لئونارد ماسلی/محمد رفیعی مهرآبادی

نفت، سیاست و کودتا

در خاورمیانه



نفت، سیاست و کودتا
در خاور میانه

ویلیام ماسلی

محمد رفیعی مهرآبادی

۱۳۶۵



این کتاب ترجمه‌ای است از:

POWER PLAY
Random House
London 1978

شرکت انتشاراتی رسام

نفت، سیاست و کودتا

چاپ اول

۴۰۰۰ جلد

چاپخانه کامران

حروفچینی مسعودتایپ

صحافی نوردانش

مراکز پخش- انتشارات خامه ۹۵۷۷۱۹ و نشرویس

۹۷۵ ریال

فهرست مطالب

پیشگفتار

«دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از تأثیر بسیار قاطعی بـر منافع نفتی و استراتـژیك امریکا، بریتانیا و دیگر قدرت‌های غربی برخوردار بودند؛ از این لحاظ که درپی‌ساقط کردن رژیم ملی دکتر مصدق درایـران، نـه فقط شرایط دلخواه امریکا و غـرب در جوامع خاورمیانه‌پدید نیامد، بل این دودهه شاهد تحولات چشمگیرتری درخاورمیانه بود که اساس سلطه سیاسی و اقتصادی و نظامی غرب را براین منطقه متزلـزل کرد: اخگرملی‌کردن نفت و سایر ثروت‌های ملی شعله‌ورگردیـد؛ احساسات و تمایلات ضد استعماری و ضد صهیونیستی چنان بـرانگیخته شدکـه به جنگ‌هـای۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل انجامید؛ برخی از رژیم‌های سلطنتی این منطقه که دوستی‌دیرین با استعمار غرب داشتند ، بر اثر انقلابات مردمی فـروپاشیدنـد؛ مهمتر از همه، ایجاد سازمان اوپك است که چون خاری در چشم کارتل‌های نفت فرورفته است...»[۱]

آنچه پیش روی دارید جلد دوم از مجموعه «نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه» به قلم لئونارد فاسسلی نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی است. وی در این اثر به شرح حوادث نفتی خاورمیانه و تحولات سیاسی و اقتصادی و نظامی نـاشی از آنها دربـرهـه ۱۹۵۳-۱۹۶۹ می‌پردازد.

دراینجا باید یادآور شوم که شیوه نگرش و برخورد نویسنده با مسائل عنوان شده دراین‌کتاب ـ به اصطلاح خط فکری او ـ همان است‌که در جلداول نیزبدان اشاره شد. لیکن نظر به اهمیت پیشامدهای خاورمیانه در برهه مزبور،لازم دیدم‌که خطاهای‌تاریخی و بینشی او را در جلد دوم نیز پاسخ دهم تا خوانندگان با فراست ایرانی باآمادگی قبلی به مطالعه‌آن بپردازند. البته چون جوابگوئی‌به همه این نکات و در زیر هریك ازصفحات سبب می‌گردیدکه نوعی مواجهه و مجادله پدید آیـد وکتاب را از حالت تـرجمه خارج سازد، لذا برخی توضیحات ضروری‌را درذیل صفحات، توضیحات مفصل را دربخش‌حواشی در پـایـان هـر فصل داده‌ام و نکات اصلی‌مربوط به خط فکری نویسنده را درپیشگفتار آورده‌ام.

۱ـ والترلوی: استراتژی نفت و سیاست در سالهای۱۹۴۱ـ۱۹۸۱، کلرادو، ۱۹۸۲، انتشارات وست ویوپرس، فصل دوازدهم

به‌طور کلی، تلاش نویسنده برآن است که ضمن شرح رویدادها و تجزیه وتحلیل آنها، عملاً بر سیاست‌های بریتانیا درمنطقه مهر تأیید بگذارد و انتقادات و حملاتی راکه متوجه دولت امریکا و شرکت‌های نفتی امریکائی می‌کند نهایتاً از دیدگاه منافع دولت بریتانیا می‌نگرد؛ به همین روال است جانبداری و حمایت نویسنده از شرکت‌های نفتی امریکائی و به ویژه آرامکو. درواقع، وی برای حقوق مسلم و مبارزات ملت‌های خاورمیانه ـ آن‌چنان که بوده‌اند ـ دل نمی‌سوزانند و ارج نمی‌نهد. برخی از موارد خط فکری نویسنده در زیر می‌آید:

کنسرسیوم نفت ایران: درفصل اول کتاب می‌بینیم که امریکائی‌هائی بادر دست داشتن کارت برنده رژیم کودتای ۲۸مرداد، توانستند فکر تأسیس یک کنسرسیوم از هفت خواهران نفتی را برای اداره صنعت نفت ایران و چپاول منافع مسلم ایران تحمیل کرده و انگلیسی‌ها نیزکه در موضع ضعیف‌تری قرار داشتند، باگرفتن ۲۵۰میلیون لیره بابت غرامت ملی کردن و داشتن ۴۵٪سهام‌درکنسرسیوم، از سلطه مطلق نفتی خود درایران دست برداشتند. دراین فصل، نویسنده به تعریف و تمجید از دکتر علی امینی (وزیر دارائی کابینه زاهدی) و هوارد پیج (رئیس هیأت اعزامی کنسرسیوم) پرداخته وآن دو را افرادی شریف و دلسوز از جهت حفظ منافع ایران دانسته است (از صفحه۲۷به بعد). ناگفته پیداست که این دو شخصیت درشمار دلالان بین‌المللی نفت بودندکه وظیفه‌ای جز خدمت به شرکت‌های بزرگ‌نفتی نداشتند و نقش آن دو درمذاکرات مربوط به کنسرسیوم، چیزی جز جوش دادن معامله(برطبق طرح هوور) نبود[1]. می‌دانیم که دکترامینی ازحمایت کامل امریکا برخوردار بود و بعدها نیز باکمک آمریکائی‌ها به نخست‌وزیری رسید.

ماجرای واحه بریمی: دراین ماجرا (فصل دوم کتاب) رقابت شرکت‌های نفتی انگلیسی و امریکائی را می‌توان کاملاً مشاهده کرد، درحالی که کشورهای عربستان سعودی و سلطنت نشین مسقط و عمان و ابوظبی آلت دست سیاست‌های آنها شده‌اند.

خلیج فارس: در فصل سوم این کتاب، نویسنده از سیاست پدرانه! بریتانیا در خلیج فارس سخن می گوید (صفحه۷۳) و تلاش می کند تا براین سیاست استعماری دیرینه مهرتأیید بگذارد. درهمین محتوای، انتقاداتی که از رویه و سیره حکمرانان خودکامه خلیج فارس به عمل می‌آورد(به ویژه از شیخ شخبوط) بیشتر رنگ مصالح و منافع‌دولت غلبه بریتانیا را دارد، نه دلسوزی برای مردم محروم و استعمار زده‌آن. همین داوری را درباره سلطنت نشین مسقط و عمان و شخص سلطان سعیدبن تیمور دارد (صفحات ۷۵ تا۷۷). درمورد اعطای امتیاز نفت عمان‌به امریکائی‌ها، به‌گونه غیر مستقیم تلاش‌می‌کند

---

۱ ــ شادروان اسمعیل رائین درسال۱۳۴۴سلسله مقالاتی تحت عنوان «دلالان‌بین‌المللی نفت» در مجله تهران مصور نوشت و پرده از نقش «دلالی» دکترامینی و هواردپیج برداشت و اسراری را برملاکردکه سبب زندانی شدن موقت وی‌گردید.

تا ناپختگی شرکت‌های امریکائی را درکاروکسب نفت به‌ثبوت برساند (صفحات ۸۷تا۸۱).

ولخرجی‌ها و هوسرانی‌های شیخ‌های کویت: لازم به یادآوری است که اسراف‌کاری‌ها و هوسرانی‌های شیخ‌های کویت (صفحات ۸۳تا۸۷) نه فقط به زیان رفاه و بهزیستی‌مردم‌کویت بود، بلکه با اصول عالیه اسلام نیز مغایرت داشت و در واقع نوعی اتلاف بیت‌المال مسلمانان به شمار می‌رفت ازکیان و شکوه‌دنیای اسلام می‌کاست.

بحران‌کانال سوئز: در فصل چهارم و در رابطه با بحران کانال سوئز (یورش نظامی فرانسه و انگلیس و اسرائیل به مصر در جنگ۱۹۵۶) ضمن شرح وقایع این جنگ و پی‌آمدهای آن، به تاثیر این بحران در اوضاع کویت اشاره می‌کند (صفحات۹۵تا۱۰۲). درباره انفجار لوله‌های نفت‌کویت (صفحات۹۸-۱۰۰) بایدیادآور شدکه این اقدام مرحله‌ای از مبارزه مسلمانان حق طلب کویت با استعمار انگلیس و امریکا درکویت بود وبه‌کاربردن عنوان خرابکار برای‌آنها (صفحه۱۰۱) صرفاً‌بیانگر سیاست استعماری‌و صهیونیستی این دوکشور نسبت به‌کویت بوده است. همچنین از تأثیر این بحران درایران سخن می‌گوید (صفحات ۱۰۲تا۱۰۹)، که‌دراین‌باره درصفحه۱۱۵ به تجزیه و تحلیل‌آن پرداخته‌ام. لازم‌به‌توضیح است که درپی جنگ سوئز۱۹۵۶، حرکت‌های اسلامی ایران که هدف‌آن سرنگون‌کردن رژیم شاه بود، توسط فدائیان اسلام و سایر گروه‌های اسلامی صورت‌گرفت.[1]

ورود ژاپن و ایتالیا به صحنه نفت خاورمیانه: نویسنده درفصل پنجم به گونه غیرمستقیم تأیید می‌کند که چون ژاپن و ایتالیا فاقد منابع نفتی مستقل بودند، لذا کارتل‌های بزرگ نفتی حضورآنان را درخاورمیانه با اکراه بذیرفتند. لکن به مخالفت جدی باآنها نپرداختند.

شیخ‌عبدالله طریقی: درهمان فصل، نویسنده به انتقاد از شیخ عبدالله طریقی می‌پردازد و او را شخصیتی تندرو، عقده‌ای و لفاظ می‌داندکه قصد برچیدن بساط‌آرامکو را از عربستان دارد،درعین‌حال‌ازاقدامات خیرخواهانه! آرامکو درعربستان سخن‌می‌گوید (صفحه۱۲۱). اما می‌دانیم که شیخ‌عبدالله طریقی نه خیالباف بود، نه عقده‌ای؛ چراکه به خوبی می‌دانست آرامکو و شرکت‌های نفتی انگلیسی عامل در خاورمیانه چه منافع کلانی را به جیب مبارك خود می‌ریزند،[2] و لذا درصدد برآمد با تأسیس سازمان اوپك

۱ــ نگاه‌کنید به:

دکترسیدجلال‌الدین مدنی : تاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد اول)، دفتر نشراسلامی، چاپ سوم

۲ــ نگاه‌کنید به:

زهیر مقداشی : تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، ۱۳۵۴، انتشارات پیروز، صفحات۱۸۷ تا۲۲۱

دست استعمارگر آنها راکوتاه نماید (صفحه ۱۷۰).

انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق: نویسنده گویا تجاهل‌العارف می‌کندکه این انقلاب ثمره اثرات زیانبار استعمار انگلیس برعراق از پایان جنگ اول جهانی واستثمار ملت عراق بوده است. چراکه گناه انقلاب عراق را به گردن نوری‌السعید و بی‌کفایتی او در اداره کشور می‌اندازد (صفحه ۱۳۱). آنگاه عبدالکریم قاسم رهبر انقلاب عراق را را فردی کهنه پرست و نیرنگ‌باز معرفی می‌کندکه حاضر به قبول پیشنهادات شرکت نفت بریتیش‌پترولیوم نیست (صفحه ۱۳۵) و به شرکت مزبور حق می‌دهدکه مبادرت به‌تحریم خریداری مناطق امتیاز نفت عراق نماید. و جالب اینجا ست که دراین‌کار موفق هم می‌شود، چون از حمایت دولت امریکا و شرکت‌های نفتی امریکائی برخورداراست.

اوپك: درباره شرایط و علل ایجاد اوپك، حواشی مفصلی بر فصل ششم‌نوشته‌ام.

انریکوماته‌یی: مطالبی‌که نویسنده درباره رقابت انریکوماته‌یی باشرکت‌های بزرگ نفتی در خاورمیانه (من جمله ایران) می‌نویسد نبایستی اساساً به معنای علاقه واقعی وی به ملت‌های محروم و استعمار زده این منطقه تلقی شود (صفحات ۱۱۹و۱۲۰) بل همان‌طوری که ازفصل هفتم این‌کتاب‌برمی‌آید، شخص ماته‌یی حاضرنشد درسال ۱۳۳۱ و۱۳۳۲ نفت ملی شده ایران را خریداری نماید، چراکه نمی‌خواست خشم شرکت بریتیش پترولیوم را برانگیزد. انگیزه واقعی او درمبارزه با شرکت‌های نفتی و دادن امتیازات چشمگیر به‌کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه ، بیشتر به خاطر انتقامجوئی از شرکت‌های بزرگ‌امریکائی‌وانگلیسی‌بودکه سراو راکلاه‌گذارده و وی را به‌کنسرسیوم نفت ایران راه نداده بودند (صفحات۳۳تا۳۵).

کودتای شاهزاده فیصل: نویسنده در توجیه علل‌کودتای موفق فیصل علیه ملك‌سعود درسال ۱۹۶۴ (فصل هشتم)، می‌نویسدکه شرکت‌آرامکو از فساد حکومت‌ملك سعود به تنگ‌آمده و درپشت پرده از فیصل حمایت‌می‌کرد. این موضوع درست است،لکن به این‌معنی‌نیست‌که بر روزگار پریشان مردم بینوای عربستان دل می‌سوزاند، بلکه‌نسبت به‌ادامه‌فعالیت‌شرکت‌آرامکودرعربستان‌درتحت‌حکومت‌ملك‌سعود تردید داشت ونگران پا-گرفتن حرکت‌های انقلابی در عربستان بر اثر سیاست‌های نادرست ملك سعود و فروپاشی نظام سلطنتی عربستان (صفحات ۱۸۹و۱۹۰) بود.

درضمن بایدگفت‌که هری سنت جان فیلبی یکی از عوامل مهم دستگاه اطلاعاتی انگلستان درعربستان بودکه نقش دلال سیاسی و نفتی را بازی می‌کرد(صفحه ۱۹۰).

ذکی‌یمانی: نویسنده تلاش می‌کند تااز ذکی یمانی (وزیر نفت سعودی وجانشین شیخ‌عبدالله طریقی) یك چهره دلسوز،فعال و منطقی بسازدکه به خاطرکشورش و اعتلای اوپك تلاش می‌کند (از صفحه ۲۰۸) و بر چهره سازشکار و روحیه همکاری زیانبار او با شرکت‌های بزرگ نفتی سرپوش بگذارد (صفحات ۲۲۷و۲۲۸).

کودتای ابوظبی: درباره کودتای‌سفیدابوظبی و به قدرت‌رسیدن شیخ زاید، صحنه

را به‌گونه‌ای تشریح می‌کندکه‌گوئی شیخ زاید یك حکمران روشنفکر، آزادیخواه، حامی ملت و منافع آن می‌باشد (فصل هشتم) . لیکن به نقش انگلیسی‌ها در این‌کودتا اشاره‌ای نمی‌کند و نمی‌گوید که دولت بریتانیا نگران یك انقلاب در این سرزمین براثر لئامت و خودکامگی شیخ شخبوط بود.

کودتای لیبی: درحالی‌که‌نویسنده از فساد حکمفرما برلیبی در دوره سلطنت‌ملك ادریس سخن می‌گوید، لکن شخص او را ناآگاه از این موضوع می‌داند (صفحه‌۲۱۴)؛که فرضی غیرمنطقی و باور نکردنی‌است. لیکن داوری وی دربـاره قـذافـی و انگیزه‌های انقلابیش، از واقعیت بدورنیست (از صفحه‌۲۴۸به بعد).

مطالبی‌که در رابطه با برخی از نقطه نظرهای نویسنده گفته شد، لزوماً به معنای کم‌ارزش بودن این اثر نمی‌باشد، چرا کـه حاوی اطلاعات، شرح‌هـا و حقایـق تـازه و سودمند وآموزنده‌ای درباره تاریخ نفت خاورمیانه دریك برهۀ۱۶ساله (۱۹۵۳تا۱۹۶۹) است؛ حقایقی‌که می‌توان ازآنهابرای حال وآینده عبرت‌گرفت و به نیرنگ‌ها وترفندهای دولت‌های استعمارگر و کارتل‌های نفتی وابسته به‌آنها پی‌برد.

درپایان وظیفه خود می‌داندکـه از مسئولان شرکت انتشارات رسام ، ازکارگـران زحمتکش حروفچینی مسعودتایپ، و از همه‌کسانی‌که به نوعی مرا یاری‌کردندتااین‌اثر به مرحله چاپ برسد پاکدلانه سپاسگزاری نماید.

محمد رفیعی مهرابادی

بخش یک

فعالیت یک کارتل بین‌المللی در ایران



دکتر امینی‌وهواردپیج درآغاز مذاکرات کنسرسیوم بامقامات رژیم‌شاه

فصل اول

قرارداد دولت ایران با کنسرسیوم نفت

نخستین کسی که به‌فکر تشکیل یك کنسرسیوم افتاد، «هربرت هوور پسر[1]» مشاور نفتی آیزنهاور رئیس‌جمهوروقت امریکا بود. درست موقعی که شاه بااطمینان‌خاطر برتخت طاووس جلوس کرده بود ، هربرت هوور به‌تهران پرواز کـرد تـا درباره اوضاع نفتی ایران سروگوشی‌آب بدهـد. او دراین سفر میدان را خالی ازاغیار یافت : روس‌ها [پس از کودتای ۲۸ مرداد] دچار ترس موقت شده و کارشناسان اقتصادی و نفتی خودرا ازایران فرا خوانده بودند(هرچندکه به زودی برگشتند). دولت بریتانیا حتی‌نمایند گی سیاسی هم درایـران نداشت[2] ونزدیکترین کارشناسان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس نیز در خاك عراق چشم‌انتظار ورود بـه ایران بودند، اما درآن‌زمان به‌آنها اجازه داده نمی‌شد .

1- Herbert Hoover Jr [پسرکلارك‌هربرت‌هوور رئیس‌جمهوراسبق‌امریکا]

۲- پس ازاین‌که به‌دستورمصدق ، روابط سیاسی ایران و انگلیس در ۱۹۵۲ [۳۱ مهر۱۳۳۱] قطع شد، دولت امریکا حافظ منافع بریتانیا درایران گردید ـ نویسنده

هوور به‌خوبی مـی‌دانست که شرکت سابـق نفت چـه چشمداشتی نسبت به ایران دارد ؛ حال که دیگرمصدقی درکارنبود ، شرکت می‌خواست که‌به وضع قبل ازملی شدن نفت برگردد. تاریخ نویس شرکت یاد شده دراین‌باره می‌نویسد:

« ازهمان روزی که‌کارکنان شرکت ناگزیر به‌ترك ایران شدند، لرد استرا- تموند وهمکارانش درلندن پایشان را دریك کفش کردند تاازحقوق قانونی ومعنوی شرکت دفاع نمایند. آنها عزم خود را جزم کرده بودند که ... مـوقعیت شرکت باید مورد پذیرش واحترام [ایران] قرار گیرد.[1] »

اما غرورمردم ایران را نمی‌شد نادیده‌گرفت . وقتی هوور به‌تهران رسید ، پی برد که گرچه مصدق ازصحنه سیاست کنار گذارده شده لکن بسیاری ازافکار او هنوز به‌قوت خود باقی است . با این که ایران شدیداً درقـرض فرو رفته بـود ، اما هوور درگفتگوهایش بـا شاه و نخست وزیر جدید (زاهـدی) متوجه شد که هردوآنها درباره دوموضوع اتفاق نظردارند: ۱ـ هرگز اجازه ندهند که شرکت سابق نفت به‌عنوان تنها شرکت نفتی مسلط برایران ، فعالیت خودرا ازسر گیرد . ۲ـ هرگز به‌هیچ شرکت خارجی اجازه بهره برداری از میدانهای نفتـی ایران را ندهند،مگرآن که رسماً بپذیرد که منابع نفتی کشور به‌مردم ایران تعلق دارد[2] .

چگونگی تشکیل کنسرسیوم نفت

ازنقطه نظرهوور، اوضاع ایران جو دسیسه آمیزی داشت؛ هوور می‌دید که بهترین روش این است که امریکا باعنوان کردن منافع نفتی خود درایران، درواقع حد فاصلی را میان نظرات ایران وانگلیس به‌وجودآورد . امریکا می‌بایست ضمن

۱ـ به نقل از: **لانگ هرست**، ماجرای نفت‌ـ‌نویسنده

۲ـ این‌حرف‌های دهان‌پرکن که از زبان شاه و زاهدی بیرون‌می‌آمد،صرفاًمستمسکی بود برای سرپوش‌گذاردن برکودتای امریکایی ۲۸ مرداد،فرو نشاندن‌خشم مردم و فراهم کردن زمینه‌انعقاد قرارداد نفتی باکنسرسیوم.یك‌نظراجمالی به مواد قرار داد یاد شده، به خوبی ثابت می‌کندکه‌هدف‌های‌ملی کردن نفت ایران کاملاً لوث شده بود.ـم

پذیرش حقوق قبلی شرکت سابق نفت درایران، خود به‌عنوان یك شریك نیرومند وارد صحنه بشود وشاید هم ازدیگران ــ مثلاً فرانسوی‌ها وهلندی‌ها ــ دعوت کند تا به‌این صف‌بندی جدید بپیوندند، که به‌راستی یك کنسرسیوم بین‌المللی نفت‌بود. به‌این ترتیب ، می‌توانستند شاه را قانع کنند که هیچ شرکت یا ملیت واحدی نخواهد توانست انحصاربهره‌برداری ازنفت ایران را به خود اختصاص دهد ، کنسرسیوم جدید حق حاکمیت ایران بر منابع نفتی‌اش راپذیرا می‌شد و همه معاملات نفتی خودرا ازطریق یك سازمان دولتی ایران انجام می‌داد.

مخالفت انگلستان باطرح هوور ، وی را شگفت زده کرد ؛ انگلیسی‌ها تصورمی‌کردند که امریکا می‌خواهد خودرا به‌انحصارنفتی بریتانیا تحمیل نماید ، ودر واقع نیزچنین بود. اما شرکت‌های نفتی امریکایی نیزعلاقه‌ای به‌طرح‌هوور نشان‌ندادند.هوورنتوانسته‌بود تشخیص دهد که کسب وکارشرکت‌های بزرگ نفتی امریکاازبرکت تحریم‌صادرات نفت‌ایران،سکه شده‌بود: تولید نفت آرامکووفروش آن دربازارهای جهانی به‌مقادیر افسانه‌ای رسیده‌بود . کویت وقطرهم همین‌وضع را داشتند. ازاین‌رو ، چشم اندازبازگشت نفت ایران به بازارجهانی (هرچند که ازطریق کنسرسیوم انجام می گرفت) به‌جای این که شرکت‌های امریکائی‌را خشنود سازد ،بیشترموجب ترس و واهمه‌آنها می‌شد.درشرایط اقتصادی‌سال۱۹۵۴[اواخر سال ۱۳۳۲ خورشیدی] این شرکت‌ها همه نفت مورد نیازدنیا را تولید می کردند. اگرقراربود که تولید نفت ایران دوباره ازسرگرفته شود ، می‌بایست ازمیزان‌تولید عربستان وکویت وقطر وسایرمناطق نفتی‌خاورمیانه‌کاسته شود. اگر به‌حکمران کویت و امیرقطر وملك سعود غرق در قرض ، می گفتند که باید از تولید نفت خود بکاهند ، آنان چه پاسخی می‌دادند ؟ زیرا همه‌آنها هردم خواستار افزایش عواید نفتی خود بودند .

اما واقعیت این بود که اوضاع دنیادرآینده برروی همان پاشنه نمی‌چرخید، بل چنان به نفت نیازداشت که آن را از فرط عطش لیس‌می‌زد، درست همانگونه که شیخ‌های آزمند عرب نیزعواید نفتی خود را می‌لیسیدند ؛ حتی بازگشت ایران به‌صحنه بازارنفت نیزنمی‌توانست جوابگوی همه نیازهای نفتی دنیاباشد.

اگرفرض کنیم که بی علاقگی ظاهری شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا به تشکیل کنسرسیوم نفت درایران ، یك نیرنك زیرکانه نبود[1] ، بازهم وقت زیادی‌می گرفت تا شرکت سابق نفت را راضی‌کنندکه از انحصار مطلق نفت ایران دست‌بردارد. درتابستان سال ۱۹۵۴ ، دولت‌بریتانیا باتأسیس کنسرسیوم موافقت‌کرد و به‌امریکائی‌ها اجازه دادکه مذاکره با ایران در این زمینه راآغازکنند. ترکیب کنسرسیوم به‌صورت زیرمورد توافق قرار گرفت:

۴۰ ٪ سهام متعلق بـه شرکت سابق نفت ایـران و انگلیس بـود . سـایر شرکت‌های عضو کنسرسیوم موافقت‌کردندکه بیدرنك مبلغ ۳۴ میلیـون لیره را به‌عنوان غرامت ملی شدن نفت ایران به‌شرکت مزبوربپردازند . فـزون بـرآن ، قرارشدکه ۱۰ درصد ازبهای هر بشکـه نفـت صادراتـی ایران ،به‌عنوان غرامت به‌انگلستان پرداخت شود ، به‌طوری‌که جمعاً به‌مبلـغ ۵۱۰ میلیون دلار(تقریباً ۲۰۰ میلیون لیره) بـرسد[2] . ۶۰ ٪ سهام بـاقی مانده میان سایرشرکاء تقسیم مـی‌شد ؛ شرکائی‌که هم ازلحاظ فعالیت در بـازارنفت خاورمیانه ، وهم نسبت به‌یکدیگر ، تازه وارد به شمار نمی‌آمدند . شرکت رویـال داچ شل[3] ۱۴ ٪ سهام و شرکت نفت فـرانسه[4] ۶٪ سهام را در اختیـار داشتنـد . ۴۰ ٪ سهام بـاقی مـانده میان ۵ شرکت امریکائی (هریك ۸ درصد)تقسیم شده بود: استانداردایل‌نیوجرسی[5] ،

۱ـ این شرکت‌ها می‌بایست قبلاً موافقت وزارت دادگستری امریکا را مبنـی بر این‌که تأسیس‌کنسرسیوم مزبور مغایرتی با قوانین ضد تراست امریکا نـدارد ، جلب‌کنند ـنویسنده

۲ـ این غرامت ازبابت ارزش تأسیسات شرکت درایران(من‌جمله پالایشگاه‌آبادان) بود. درسال ۱۹۵۳ ، ارزش تأسیسات نفتی بریتانیا درایران جمعاً بـه ۵۵۰ میلیون لیره برآورد شده بود ـ نویسنده

3- Royal Dutch Shell

4- Compgnie Francaise Des Petroles

5- Standard Oil Of Newjersey

سوکونی موبیل[1] ، استاندارداویل کالیفرنیا[2] ،تگزاس[3] ، گالف اویل کارپوریشن[4] .

یکی ازمدیران شرکت سابق نفت ایران وانگلیس، پس از دیدن فهرست شرکای کنسرسیوم گفت: «جای شکرش باقیست که برای غریبه‌ها کارنمی کنیم!»[5] اگرازفتوای وزارت دادگستری‌امریکا درباره «انطباق کنسرسیوم‌بامقررات قانونی امریکا» وعدم شمول قوانین ضد کارتل برآن بگذاریم، دراین صورت کنسرسیوم کاملاً قیافه یك کارتل بین‌المللی را داشت .

مذاکرات کنسرسیوم بامقامات رژیم شاه

هیأتی که ازطرف کنسرسیوم عازم ایران شد ، وعده دادکه هرچه زودتر قراردادی با دولت ایران به‌امضاء برساند ومیدان‌های نفتی را دوباره به‌کاراندازد . درهنگام ورود این هیأت به‌ایران ، خشم ایرانیان فروکش کرده[6] وروس‌ها از نو وارد بازی سیاسی شده بودند.

در حالیکه اقتصادایران ویران گردیده و مخالفان غرب یا کشته‌شده و یا در بند بودند،[7]این‌تصورمی‌توانست وجود داشته‌باشد که دولت ایران سریعترین‌معامله را با کنسرسیوم جدید بسه عمل آورده و ازمحل عواید نفتی، بدهی‌های خود را

1- Socony Mobil
2- Standard Oil Of California
3- Texas Company
4- Gulf Oil Corporation

۵ـ اشاره به‌همکاری قبلی این شرکت‌ها درسایرکشورهای خاورمیانه‌است ـم

۶ـ اشاره به‌آرامشی است که پس ازکودتای ۲۸ مرداد و درپـی سیاست سرکوب و اختناق مخالفان رژیم به‌وجودآمد ـم

۷ـ اشاره به‌سرکوب هواداران مصدق (جبهه ملی) وحزب توده‌است. این سیاست بیدرنگ پس ازکودتای ۲۸ مردادآغازگردید ـم

بازپرداخت کند[۱]. اما اوضاع تهران دگرگون‌شده وشاه‌جوان نیز دچار تحول شده بود؛ او ازکشور خود گریخت تا به دیگران اجازه دهد که‌حکومت مصدق را سرنگون سازند، اماوقتی به‌مملکت خود بازگشت،متوجه شد که‌اصولاً حق با پیرمرد [مصدق] بود. زیرا اگرچه مصدق آدم بسیارلجوج و سر سختی بود که شاید ازبیگانگان بیزار بود، اما یك‌ایرانی واقعی به‌شمار می‌رفت که می‌خواست از حقوق‌مردم کشورش دفاع نماید[۲]. به‌این جهت، شاه‌به نخست‌وزیر جدیدتوصیه کرد که اقدامات مصدق را برای سرنگون کردن رژیم‌شاه نادیده گرفته و در مجازاتش شدت‌عمل به خرج ندهد[۳].

۱- اشاره به ۴۵۲۰ میلیون ریال بدهی‌کابینه مصدق به‌بانك ملی است. لازم به یادآوری است‌که استقراض دولت ازبانك ملی ، فقط به‌دلیل قطع عواید نفتی‌کشوربود . در ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ ، قانونی به تصویب مجلس رسیدکه به موجب آن به هیأت نظارت براندوخته اسکناس اجازه داده شد تا معادل مبلغ ۱۴ میلیون لیره ارزهای موجود در حساب پشتوانه را دراختیاردولت بگذارد تا برای مصارف عمومی دولت به‌کار رود . همچنین، مقداری اسکناس جدید منتشرشد ـم

۲ـاین عبارات نویسنده، برداشت غیرمستقیمی‌است ازکتاب مأموریت برای وطنم. شاه سابق درفصل پنجم‌کتاب یاد شده ، تحت عنوان «ایام‌پرآشوب وتشنج»، ضمن‌پذیرش این حقیقت‌که مصدق فردی درستکار وناسیونالیست بوده است ، سایر سیاست‌های مصدق را درزمینه موازنه منفی، قانون مربوط به‌ملی‌کردن نفت ، مذاکرات باشرکت‌های‌نفتی، سیاست اقتصادی ومالی‌کابینه او ، و... را به‌باد انتقاد می‌گیرد ـم

۳ـ درحالی‌که دیگران به‌گونه ددمنشانه‌ای مجازات شدند، مصدق فقط به سه‌سال زندان محکوم‌گردید ودرزندان نیز با احترام زیاد با ورفتارمی‌شد ـ نویسنده

پرواضح است‌که به‌دلیل وجهه مصدق درداخل‌کشور ودرسطح جهانی، شاه قادر نبود مجازات شدیدی‌را علیه اوبه‌کاربرد . به‌ویژه‌که مصدق حاضرنشد ازشاه طلب‌بخشش کند وعقاید خودرا باصراحت درمحکمه نظامی بیان‌کرد. نکته موردنظرنویسنده، عبارات زیر ازکتاب مأموریت برای وطنم (صفحه ۱۰۴) است :

«...من درآن موقع، نامه‌ای به‌محکمه نگاشتم واظهارداشتم که وی‌را ازتقصیراتی که نسبت به‌شخص من مرتکب شده، بخشیده‌ام ودراثرهمین نامه و به‌علت‌کبر سن ... ازاعدام رهائی یافت وبه سه سال زندان محکوم‌گردید...» ـ م

شاه در نزد نزدیکان خود اعتراف کرد که وقتی می‌بیند بازگشتش به کشور به کمك سازمان سیا انجام گرفته،که در واقع بازوی اطلاعاتی یك کشور خارجی است، احساس سرافکندگی و شرم می‌کند.

شاه دیگراحساس دودلی یا ترس نمی کرد؛ حتی متوجه‌این حقیقت شده‌بود که‌برای ادامه‌سلطنتش نیاز به‌یك وارث‌پسر دارد، واگر لازم باشدبایدملکه کنونی را طلاق داده‌و همسر دیگری اختیار نمایدتا برایش فرزندپسری بیاورد[1]. دربـاره امتیاز نفت [به‌کنسرسیوم]، وی‌نخست‌وزیر (زاهدی) و وزیر دارائی (دکتر علی امینی) را به‌حضورطلبید وبه آنها گفت:

امریکائی‌ها عازم تهران‌هستند تا یك معامله‌نفتی راحت‌را انجام دهند. هـر کس که‌به راحتی‌این امتیاز را به آنها بدهد، بایدپاسخگوی من‌وملت ایران‌باشد! باید کاری کنید که مردم‌مطمئن شوند نفت متعلق به ملت‌ایران‌است، وهر مذاکره کننده نفتی که این نکته را از یاد ببرد، مردم ایران در باره مجازات اوتصمیم خواهند گرفت![2]

سپس شاه‌برگی‌از دفتر دیپلماسی مصدق‌را دزدیدو به نخست وزیر دستور داد که‌به روس‌ها تفهیم نماید که‌دولت ایران از اعزام‌کارشناسان نفتی‌شوروی‌به‌این کشور استقبال‌می کند و روس‌هاهنوز هم می‌توانندنسبت به‌امتیاز نفت‌شمال‌امیدوار باشند. هدف شاه ازاین‌کار این‌بود که‌با عنوان کردن‌فرض نفوذ نفتی شوروی در ایران، امریکائی‌ها را وادار‌به دادن‌امتیازات بیشتری به‌ایران‌بنماید.

شرفیابی نخست‌وزیرو وزیر دارائی درفوریه ۱۹۵۴ [بهمن ۱۳۳۲]صورت گرفت. درپی این‌شرفیابی، صحنه برای‌مذاکرات‌دشواری آماده شد که هیچ یك از اعضای هیأت مشترك‌امریکا و انگلیس‌خود راآماده آن نکرده‌بودند.مذاکرات

۱- چون ملکه ثریا نتوانست فرزندی برای شاه به‌دنیا آورد ، شاه وی‌را طلاق‌داد وثریا به‌اروپا تبعید شد. شاه سپس بایك دانشجوی‌جوان ایرانی[فرح دیبا] ازدواج‌کرد و صاحب فرزند پسرشد. پدرملکه ثریا ایرانی ومادرش‌آلمانی بود - نویسنده

۲- به‌نقل ازدوستان دکترامینی: دکترامینی اینك درملك خود در بیرون از تهران «در انزوا» زندگی می کند - نویسنده

مقدماتی یك ماهه هیأت کنسرسیوم به‌سرپرستی رونالد هاردمن[1] (یکی از نایب رئیس‌های شرکت استاندارد اویل نیوجرسی) بامقامات ایرانی، سرانجام به‌این نتیجه ختم‌شد که فقط درهنگام عزیمت هیأت‌از ایران به‌مقصد لندن، هیأت ایرانی یك یادداشت[2] حاوی پیشنهادات ایران‌رادر فرودگاه‌تسلیم کرد که به «یادداشت‌فرودگاه»[3] معروف شد. دراین‌یادداشت، دولت ایران درخواست‌های چنان شدید و سازش ناپذیری کرده بود که بی‌مناسبت نیست گفته یکی از مقامات شرکت استاندارد اویل‌نیوجرسی رادر مصاحبه‌ای که اخیراً انجام داده است، نقل کنم: « در لندن، همه می گفتند که‌مذاکرات باایرانی‌هابی فایده بوده‌وبهتراست نفت‌ایران‌رافراموش کنیم، چون امکان توافق باآنها ناممکن است.»

در حالی که هیأت‌نفتی مشترك‌امریکا وانگلیس حاضر به رها کردن‌مذاکرات بود، دولت‌بریتانیا نظر به‌اهمیت بسیارزیاد موضوع، مایل نبودمذاکرات متوقف شود. دولت امریکا نیز میل‌داشت که مذاکرات ادامه‌یابد. بریتانیا نیاز به‌عوایدنفتی وگرفتن غرامت ازشرکای جدید خود درکنسرسیوم داشت، درحالی که دولت امریکا می‌خواست مطمئن شود که نفت ایران به‌دست روس‌ها نیافتد. همان مقام مصاحبه‌کننده شرکت نیوجرسی، در این باره اظهارداشت: «دو دولت امریکا و انگلیس مارا زیر فشارشدید گذاردند و با اصرار ازماخواستند که‌دوباره به تهران برگردیم وبخت‌خود را یك‌بار دیگرآزمایش کنیم».

در میان امریکائی‌ها فقط‌یك نفروجود داشت که معتقد بود رسیدن به توافق باایران امکان‌دارد.این شخص هوارد پیج[4] نماینده شرکت‌استاندارد اویل‌نیوجرسی در لندن‌بود. اودر خانواده‌ای‌به دنیا آمده‌بود که در صنعت‌نفت فعالیت داشتند.

1- Ronald Hardman

۲ـ کلمه یادداشت دربرابر Memorandum آورده شده‌که مقصود ازآن: «اعلام نظریك دولت دریك موضوع، به‌طرف مذاکره‌کننده است» واصطلاحاً «یادداشت غیررسمی» هم نامیده می‌شود ـ م

3- Airport Memorandum

4- HowardW.Page

او درمیدان نفتی کالیفرنیا به دنیا آمده و درهمان‌جا بزرگ شده بود. در رشته‌شیمی نفت تحصیل کرده بود. در کار معاملات پیچیده امتیازات نفت، بسیار خبره‌بود.[۱] هنگامی که هواردپیج وارد اتاق مذاکره شد، حالت دوستانه یك فرد شریف‌را به خود گرفت(واقعاً هم آدم شریفی‌بود) وخود را آماده کرده بودتا معامله عادلانه‌ای را باکسانی‌بکند که به‌اندازه اوپاکدامن نبودند،در حالی که‌مخالفان پیج صفت پاکدامنی‌او را یك‌نقص بزرگ به‌شمار می‌آوردند. پیج هفته‌های‌متوالی‌راصرف مطالعه شرایط «یادداشت فرودگاه» کرد ودر پایان این‌مدت،یقین نمود که امکان به توافق رسیدن‌با ایران وجود دارد، در حالی که ظاهراً چنین توافقی بعید به‌نظر می‌رسید. پیج درمصاحبه‌ای که اخیراً به‌عمل‌آورد، اظهارداشت:

«فکر می کردم که‌زمینه‌های کافی‌توافق وانعطاف‌پذیری‌ازهردو طرف وجود دارد تاانعقاد قرارداد را مقدورسازد. با خود می‌اندیشیدم که‌اگر قرار باشد چیزی به‌دست‌آوریم، باید چیزی‌راازدست‌بدهیم. همچنین تجربه‌قبلی‌من در عراق به من آموخته‌بود که اگر واقعاً بخواهیم‌به‌توافق‌برسیم، حتماً موفق خواهیم شد.احساس می کردم که‌مقامات‌ایرانی مایل به‌توافق هستند وبه آن‌نیازدارند؛ اما اگرنمایندگان آنها درمذاکرات شرایط‌بسیار دشواری‌را عنوان می کردند، به‌دلیل ترسشان‌ازخشم مردم ایران‌بود. سپس نظر دنیس‌رایت[۲] کاردار تازه وارد بریتانیا در ایران راکه دیپلمات‌برجسته‌ای‌بود، جویاشدم. وی عقیده‌داشت که برخلاف‌نوشته‌جرایدایران مقامات‌ایرانی برای مذاکرات‌انعطاف‌پذیری دارند.چون من‌مفاد«یادداشت‌فرودگاه» را از حفظ‌بودم و نیزتابعیت امریکائی داشتم و نه انگلیسی، به عنوان رئیس هیأت اعزامی به‌تهران و گشایش مجددمذاکرات‌تعیین‌شدم. »

هیأت اعزامی‌باهواپیمای دربست درآوریل ۱۹۵۴ [اواخر خرداد ۱۳۳۳] وارد ایران شد. همراهـان پیج عبارت بودند از ویلیام اسنو[۳] از بریتیش پترولیوم[۴]

۱ـ هواردپیج‌شرایط قرارداد۱۹۵۲ دولت‌عراق‌وشرکت‌نفت‌عراق‌راتنظیم کرد-نویسنده

2- Dennis Wright

3- William Snow

۴ـ تغییرنام شرکت‌نفت ایران وانگلیس‌به بریتیش‌پترولیوم(British Petroleum)←

و جان لودن [3] از رویال داچ‌شل. هر دو آنها در شمار نفتی‌های برجسته بودند اما با توجه به‌امریکائی بودن و نیز تجربه زیاد پیج درمذاکرات‌نفتی، نسبت به ریاست هوورارد پیج تردیدنداشتند. ریاست هیأت‌نمایندگی ایران‌با دکترعلی‌امینی بود؛یك انتخاب بسیار بجا! پیج بعدها گفت:« بایدبگویم که دکترامینی در شمار ده نفر شخصیت دنیا است که احاطه کامل به مسائل نفتی دارد». امینی یـك شخصیت بسیار درخشان و زیرك به‌شمار می‌رفت؛ هرگزدچارخشم نمی‌شد، شوخ‌طبع بود، و دل وجرأت بزرگترین سرمایه‌اش بود،درحالی‌که زیردستانش از خشم‌شاه ومردم می‌ترسیدند. امینی کاملا آماده بود تا امتیاز بدهد وبگیرد. هوارد پیج می گوید:«امینی‌تنها آدمی بود که می‌توانست مسئولیت این‌کار راقبول‌کند. اوهمواره درصدد بود کـه‌بـه توافق برسد وآمادگی‌دادن و گرفتن امتیاز را داشت. بدون حضور او، ماهـرگز موفق نمی‌شدیم. هیچ یك از کارشناسان او دل و جرأت کافی نداشتند و نمی‌توان آنها را به‌این خاطر ملامت کرد زیرا همواره خطر ترور شدن برای اعضای هـر دو هیأت وجود داشت.»

چند ساعت پس‌ازورود پیج به‌تهران، ازاو دعوت شد تا به سفارت امریکا برود وبا هربرت‌هوور ملاقات کند. هوور به اواطلاع‌داد که روس‌ها دوباره وارد بازی شده‌اندومذبوحانه تلاش می‌کنند تا از پیشنهادات و شگردمذاکـرات‌هیأت کنسرسیوم آگاه شوند. هوور گفت: «هرجا که بخواهی حرف بزنی، روس‌هـا صدایت را ضبط‌خواهند کرد. به تو توصیه‌می کنم که‌محل کنفرانس‌را در‌سفارت امریکا تعیین کنی چون‌فقط دراینجا است که روس‌ها نمی‌توانند استراق سمع کنند وما این محل‌را از لحاظ امنیتی مجهز کـرده‌ایم». اما هوارد پیج ایـن پیشنهادرا نپذیرفت،به ویژه که‌نمی‌خواست دولت امـریکا از طرح‌هـا و گفته‌های هیأت سر در بیاورد ، فزون‌بر این. همکاران انگلیسی و هلندیش حاضر نبودند مذاکرات در محل سفارت امریکا انجام شود. در جریان مذاکرات پیج بـا هوور یك کارشناس

←به‌این خاطربودکه دولت انگلستان درقراردادکنسرسیوم دیگربه‌عنوان صاحب‌امتیازمنحصر به‌فرد به‌شمارنمی‌آمد وازاین به‌بعد نیزعنوان اخیر به‌کارخواهد رفت ـ نویسنده

3- John Loudon

الکترونیك سفارت نکته‌ای را به او گفت که پیج آن را بـه خاطـر سپرد: «تنها چیزی که مانع استراق سمع روس‌ها می شود، صدای ریزش آب است». هوارد پیج محلی را می‌شناخت که آب در آنجا جریان داشت. هیأت کنسرسیوم در هتل دربند (شمیران) اقامت داشت که در دامنه‌های مشرف به تهران قـرار دارد. یك روز که پیج در حال قدم زدن بود، متوجه یك باغ بزرگ شد: «در داخـل باغ، خانه‌ای قرار داشت که به هیچ‌وجه ارزش ملکی نداشت اما آب در استخر شنای آن جاری بود؛ جـائی کـه آب از لوله بیرون می‌آمد و بـه استخر می‌ریخت امن‌ترین مکان برای مذاکرات بود». محل یادشده را کرایه کردند و کلیه باغبانی آن را تبدیل به اتاقی برای منشی‌هـا کـردند و مذاکرات [از اول تیر ۱۳۳۳] آغاز شد.

مذاکرات هیأت کنسرسیوم با مقامات رژیم شاه پیچیده و طولانـی بـود. ایرانی‌ها ورق‌های ضعیفی در دست داشتند اما دکتر امینی بازیکن خوبـی بود. همچنین، بعداً کاشف به عمل آمد که روس‌ها یك «ژوکر» را در داخل ورق‌های بازی کرده بودند. یکی از اعضای هیأت ایران کـه نماینده مجلس بـود و نیزدر کمیسیون نفت عضویت داشت، عامل روس‌ها بود. البته در هنگام مذاکرات، این موضوع را نمی‌دانستند. این شخص که نامش آقای سلیم بود (نام مستعار او است و نه نام واقعی‌اش)، با هر گونه انعطاف‌پذیری امینی مخالفت می کرد وساعت‌های پی در پی در باره «نفت مقدس ایران» و « حقوق غیر قـابل انتقال آن از لحاظ میراث گرانبهایش» سخن می گفت و مذاکرات را از موضوع اصلی آن منحرف می‌ساخت.

این مذاکرات که درماه آوریل[تیر۱۳۳۳] آغاز شده بود، تاژوئن[مرداد۱۳۳۳] ادامه یافت . به‌طوری که کم کم کاسه صبر شاه لبریز شد ودکترامینی و هـوارد پیج را به‌حضور طلبید وبه آنها گفت که‌چون قرار است در هفته آینده کمیسیون نفت‌مجلس به‌قرارداد رسیدگی کند، لذا یا باید تمام‌جزئیات قرارداد را درظرف یك هفته‌مشخص کنند ویا این که مذاکرات را قطع خواهد کرد واقدامات دیگری به‌عمل خواهـد آورد . شاه تأکید کرد : «آقایان، فقط یك هفته فرصت دارید! » مهلت یك هفته،

فرصت خوبی بود تا آقای سلیم درکار انعقاد قرارداد کارشکنی کند . تا این زمان ، یك پیش نویس قرارداد با زحمات زیاد به‌زبان انگلیسی تهیه شده وترجمه فارسی آن هم انجام گرفته بود . باتوجه به‌این که هر دومتن فارسی وانگلیسی قانوناً معتبر بودند ، لذا لازم بود که ترجمه دقیقی صورت گیرد . این‌کاردشوارمی‌نمود ، زیرا برای برخی اصطلاحات فنی معادل فارسی وجود نداشت . فزون برآن، آقـای سلیم عهده‌دار نظارت برترجمه قرارداد گردید و[درنتیجه] برسرهرنکته ساعت‌هـا بحث می کرد .

هووارد پیج می‌دانست که حرف شاه جدی است ، درحالی که سه روزطول می کشید تا ترجمه فارسی قرارداد را به‌لندن و لاهه ونیویورك ببرند و به امضای رؤسای شرکت‌های ذی‌نفع برسانند . وی یك هواپیمای دربست دراختیارداشت که خلبان آن در هرموقع آماده پروازبود . اما براثر کارشکنی‌های آقـای سلیم ، وقت اضافی خلبان به‌سررسید وپروازآن لغو گردید . سپس معلوم شد که سرویس عادی ك . ل . ام[1] درظرف ۴۸ ساعت آینده عازم آمستردام است وسفیرهلنـد نیز با این هواپیما عازم کشورخویش است . سفیرهلند می‌توانست این سند گرانبها را با خود به‌هلند ببرد و به‌امضای نمایندگان شرکت رویال داچ شل برساند ، و در مرحله بعد ، نمایندگان سایرشرکت‌های نفتی آن را امضاء نماینـد . هیأت کنسرـ سیوم با این اقدام موافقت کرد .

امضای قرارداد نفت با کنسرسیوم

باوجود تعلل‌ها وکارشکنی‌های مداوم آقای سلیم ، سرانجـام متن قـرارداد آماده شد. مراتب به‌مجلس اعلام گردید وقرارشد که به امضای اعضـای کمیسیون نفت برسد . اعضای این کمیسیون دریکی ازاتاق‌های انتظارمجلس جمع شدند و آقای سلیم نیز باقیافه ناراضی، درمیان آنها بود. پیج اخیراً درمصاحبه‌ای گفته‌است: « ترتیب همه‌کارها را داده بودم ، به‌طوری که یك‌ساعت وسی‌دقیقه فرصت

1- K. L. M [شرکت هواپیمائی هلند]

داشتیم تا این سند را درفرودگاه مهرآباد به سفیرهلند برسانیم . اعضای کمیسیون یکی پس ازدیگری وارد شدند ، برروی صندلی نشستند وزیرسند را امضاء کردند. اما آقای سلیم به‌عذررفتن به‌توالت ازاتاق خارج شد و به‌مدت یکساعت وپانزده دقیقه غیبت کرد . حسابی نا امید شده بودیم چون هیچ کس نمی‌دانست او به کجا رفته است. فقط این طرف وآن طرف پرسه زدیم ودرانتظاربازگشت اوماندیم . دراین لحظات من فقط به‌پروازهواپیما فکرمی کردم تا مبادا آن را ازدست بدهیم، چون اگر دیر به‌هواپیمامی‌رسیدیم می‌بایست این‌سند را درکوزه بگذاریم و آبش را بخوریم !سرانجام آقای سلیم برگشت . بی آن که ازبابت غیبت خود عذرخواهی کند یاتوضیحی دهد، برروی صندلی نشست وزیرسند را امضاء کرد.

تا این زمان ، به‌قدری فرصت کم بود که حتی وقت نداشتیم اوراق سند را لفاف کنیم . از این‌رو ، باشتاب اوراق را برداشتم وبی‌آن که باکسی خداحافظی کنم ، ازاتاق بیرون آمدم . ازبخت خوش ، مقداری کاغذ ونخ دراتومبیل داشتم. به راننده دستوردادم که هرچه سریعتر به‌فرودگاه برود. این راننده بسیار بـی پروا بود ، ودرحالی که اتومبیل برروی دست اندازهای جاده بالا و پـائین می‌رفت ، من شروع به‌لفاف کردن سند نمودم. وقتی به فرودگاه رسیدیم ، یکی از کارمندان شرکت ك . ال . ام که منتظرما بود ، به داخل اتومبیل پرید و گفت که بـاسرعت به‌سمت برج مراقبت برویم . هواپیما درحال پروازبود ، موتورهایش گرم شده و آماده پریدن بود . راننده چنان سرش بفرمان اتومبیل گرم بود که اطراف خودرا نمی‌دید ؛ درست مثل گربه‌ای که یك قوطی را به دمش بسته باشند وبی‌هدف بدود! هواپیما ازنوعی بود که پیستون‌های بزرگ قدیمی دارند . رانـنده که متوجه ملخ هواپیما نشده بود.یك راست به‌سمت آن‌می‌رفت و کم‌مانده بود که به‌زیرچرخ‌های هواپیمابرویم که راننده را از آن‌مسیردور کردم وتوانستیم‌به‌موقع خودرا ازبرملخ هواپیما نجات دهیم . فریادزنان ازخلبان هواپیما خواستم که توقف کند وخودم‌را ازماشین بیرون انداختم . درب هواپیما بازشد ومن درحالی که اوراق قرارداد را دردست داشتم ، به‌داخل هواپیما رفتم وآن را به‌سفیرهلند رساندم وبیرون‌آمدم.

موقعی که هواپیما ازبرابرما می گذشت ، سفیرهلند انگشت شست خود را

بالا آورد و به‌من بفهماند که قرارداد را دراختیاردارد . به‌این ترتیب بود که‌توانستیم قرارداد را به‌امضاء برسانیم .»

اهمیت قرارداد امضاء شده باکنسرسیوم

قرارداد بین کنسرسیوم ودولت ایران دراوت ۱۹۵۴ به‌تصویب مجلس رسید وازاکتبر همان سال به مرحله اجرا درآمد[۱] . اعتبار قرارداد تا سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ خورشیدی] بود. شرایط قرارداد طوری بود که‌جای‌هیچگونه گله‌ای رابرای بریتیش پترولیوم باقی نگذارده بود: شرکای انگلستان درکنسرسیوم تعهد کردنـد که ۲۰۰ میلیون لیره غرامت بریتانیا را به‌اقساط بپردازند. همچنین، دولت ایـران موافقت کرد که مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ لیره غرامت به بریتیش‌پترولیوم را در مـدت ده سال پرداخت کند . سایرشرکت‌هـای عضو کنسرسیوم نیز به صورت عاملان یکـی از میدان‌های بزرگ نفتی جهان درآمدند وهزینه و این امتیازرا که در معامله خوبی به دست آورده بودند ، می‌توانستند ازعواید آینده جبران کنند. دولت ایران‌عجالتاً غرولندنمی کرد، هرچند که بعداً گلایه راآغاز کرد.ایران دربرابرپرداخت‌غرامت‌به بریتیش پترولیوم ، مالك همه تأسیسات‌شرکت سابق نفت‌شد که اختصاص به‌تولید وپالایش نفت داشت . همچنین مالك تمام تأسیساتی گردید که کنسرسیوم در آینده می‌ساخت. همه این تأسیسات متعلق به‌شرکت ملی نفت ایران بود که توسط مصدق تأسیس شده بود. کنسرسیوم با تأسیس دوشرکت جدید، مبادرت به استخراج و فروش نفت به‌شرکت ملی نفت ایران می کرد وشرکت اخیر نیزازطریق شرکت‌های بازرگانی تعیین شده توسط‌شرکای کنسرسیوم، نفت را به‌فروش می‌رسانید[۲] .

۱ـ در ۲۹ مهر ۱۳۳۳ به‌تصویب‌مجلس شورای ملی ودر۶ آبان ۱۳۳۳ به تصویب مجلس سنا رسید وازهفتم‌آبان ۱۳۳۳ به‌مرحله اجرا درآمد ـم

۱ـ تأسیس‌دوشرکت‌عامل‌با تابعیت‌هلندی‌وثبت‌شده‌درایران: یکی به‌نام‌شرکت‌سهامی اکتشاف و تولیدنفت ایران(Iranse Aardolie Exploratie En Productie) ودیگری به نام شرکت‌سهامی تصفیه‌نفت‌ایران (Iranse Aardolie Raffinage)

←

دولت ایران ازبابت سودی که نصیب‌شرکت‌های بازرگانی مزبورمی‌شد، به‌میزان ۵٪ مالیات می‌گرفت.

قرارداد کنسرسیوم برای همه طرف‌ها سودآور بود و عجالتاً از امضای آن خشنود بودند. نفت به‌شرکت ملی نفت ایران تعلق داشت و اعضـای ایرانی در هیأت مدیره کلیه شرکت‌های وابسته به‌کنسرسیوم عضویت داشتند. در گذران سه‌ـ سال بعد، دولت ایران توانست ۴۹۰ میلیون دلار ازمحل عواید نفتی به‌دست آورد.

سر انریکوماته‌یی بی‌کلاه ماند!

انریکو ماته‌یی توقع داشت که در تـأسیس کنسرسیوم نفت ایران سهمـی داشته باشد. کشورایتالیا فاقد منابع نفتی است وانریکوماته‌یی رئیس شرکت‌ملی نفت ایتالیا (موسوم به‌آجیپ) همواره خریدهای نفتی خودرا ازشرکت‌های سابق نفت ایران وانگلیس انجام می‌داد. همان‌طوری که قبلاً گفته شد، مصدق پس از ملی کردن نفت ایران درصددفروش‌نفت‌برآمد وباانریکوماته‌یی تماس گرفت،لکن همان گونه که فرانکل[1] زندگینامه نویس ماته‌یی وهمکارسابق وی می‌نویسد:

«شایان یادآوری است که در طی سال‌های مجادله شرکت سابق نفت و مصدق، ماته‌یی کاملاً ثابت کرد که ازسیاست شرکت سابق نفت هواداری می‌کند. این شرکت‌تنها تأمین کننده‌نفت‌ایتالیابود وحتی‌وقتی‌یك مؤسسه‌گمنام ایتالیائی‌بنام سوپور نفت ملی شده ایران‌را خریداری کرد، ماته‌یی‌ازخریداری این نفت‌خودداری کرد زیرا آن را نوعی قدرنشناسی در برابرشرکت سابق نفت می‌دانست وتـوقع داشت که این قدرشناسی در موقع‌مناسب جبران شود... گویا ماته‌یی درباره امکان عضویت‌ایتالیا در کنسرسیوم نفت ایران تحقیق کرده بود.»

1- P H. Frankel

←

درضمن‌هریك‌ازشرکت‌های‌عضو کنسرسیوم‌یك‌شرکت‌بازرگانی(Trading Company) را مسئول خریداری وصدور نفت ایران درحدود سهمیه‌آن شرکت کردند ـ م

ماته‌یی به‌انتظارنشست تاکنسرسیوم تشکیل شد وسپس درخواست عضویت آن راکرد. اماآشکارا به‌اوپاسخ منفی داده شد : «آشکارا گفته شدکه فقط شرکت‌هائی می‌توانند درکنسرسیوم‌عضوشوندکه قبلاً دارای‌امتیازات نفتی در خاورمیانه بوده‌اند واگر به‌ایتالیا اجازه‌عضویت‌داده شودسایرشرکت‌هانیزدرخواست‌عضویت خواهند نمود، درحالی که‌کنسرسیوم قادرنخواهدبود به‌همه‌آنها پاسخ‌مثبت‌بدهد[1].»

سپس ماته‌یی به‌این نتیجه رسید که شرکت‌هـای بزرگ نفتی سر او کـلاه گذارده وزیرقولشان زده‌اند. هوواردپیج به‌این اتهام چنین پاسخ می‌دهد:

«ماته‌یی هیچ‌گاه درخواست خودرا بامن درمیان نگـذارد ونشنیده‌ام که بـا دیگران هم در میان گذارده باشد. مطمئن هستم اگرتماس‌های محرمـانه‌ای در این زمینه‌گرفته بود، به‌نحوی از آن آگاه می‌شدم. پس چگونه می‌تواند ادعاکندکه ما سراو راکلاه گذارده‌ایم؟چون نیازی به‌این کارنبود.[2] »

عضویت شرکت‌های امریکائی درکنسرسیوم نفت ایـران موقـعی صورت گرفت‌که وزارت دادگستری امریکاکنسرسیوم مزبوررا شامل قـوانین ضد تراست ندانست. اما پس‌ازامضای قرارداد کنسرسیوم، وزارت دادگستری ازنظرخودعدول کرد.زیرا براثرفشار ودرخواست‌های شرکت‌های‌مستقل‌نفتی،این وزارتخانه‌ناگهان اعلام‌کرد که‌مشارکت‌شرکت‌های‌امریکائی‌ذیربط درکنسرسیوم‌فقط موقعی‌معتبراست که‌به‌شرکت‌های نفتی مستقل نیز اجازه داشتن سهامی درکنسرسیوم داده شود. لذا پنج شرکت بزرگ نفتی امریکاکه قرارداد باکنسرسیوم را امضاء‌کرده بودند ، جلسه‌ای تشکیل دادنـد و تصمیم گـرفتند کـه ۵٪ از سهام خود (هریك ۱٪) را به‌شرکت‌های مستقل نفتی‌بدهند وقال قضیه را بکنند. به‌این ترتیب بود که۹شرکت مستقل‌نفتی که ۷ شرکت‌آن قبلا درخاورمیانه فعالیت‌های نفتی نداشتند، وارد بازار

۱ـ فرانکل:ماته‌یی وسیاست نفت وقدرت ـ نویسنده

۲ـ به نقل ازگفتگوی هوارد پیج بانگارنده. به‌نظرمی‌رسدکه آقای پیج از ملاقات انریکو ماته‌یی با لرد استراتموند در هنگام بحران نفتی ایران بی خبربود . این ملاقات موقعی صورت‌گرفت‌که شرکت‌های امریکائی هنوز داخل معرکه نفت ایران نشده بودند نویسنده

پررونق نفت ایران شدند بی‌آن‌که ورودیه‌ای بپردازند[1] . همان‌گونه‌که فرانکل یادآورمی‌شود:

«تقریباً عجیب‌به‌نظرمی‌رسدکه چند سرمایه دارامریکائی [شرکت‌های‌مستقل نفتی] فقط به‌خاطراحترام ظاهری دولت امریکا به‌اصل رقابت‌آزاد، صاحب چیزی شوندکه درحکم‌سواری رایگان‌است. سهم نفت‌کنسرسیوم به‌شرکت‌هائی داده‌شد که عضویت درکنسرسیوم هیچ‌گونه تأثیر عمده‌ای در فعالیتشان پدید نیاورد ، در حالی‌که‌کشوری مانند ایتالیا وپالایشگر و توزیع‌کننده‌ای همچون آجیپ از آن محروم شدند[1] ».

ماته‌یی می‌گفت‌که عضویت شرکت‌های مستقل نفتی درکنسرسیوم نفت ایران « درحکم اجازه چاپ اسکناس » بود. ماته‌یی هرگزشرکت‌های عضوکنسر- سیوم‌را به‌خاطرحذف‌کردن‌آجیپ نبخشید واین‌روحیه را تا هنگام مرگ ناگهانی ومرموزش در ۱۹۶۲ حفظ‌کرد ودست به‌اقداماتی‌زدکه فرانکل‌آن را به‌مثابه «یك مسیربرخورد» باشرکت‌های بزرگ نفتی می‌دانست .

در این میان ، ۹ شرکت تازه وارد امریکائی درکنسرسیوم، که ازآنها توقع نمی‌رفت تا درعملیات‌آن شرکت‌کنند ، به‌گوشه‌ای نشستند تا ازسودهای غیرقابل پیش‌بینی خود بهره‌مند شوند . گوئی‌که ماجرای‌گلبنیکان از نوتکرار شده بود ، با این تفاوت‌که ۹ شرکت خوشبخت برای به‌دست‌آوردن پنج‌درصد خودزحمت کمتری‌کشیده بودند.

۱- ازمجموع ۹شرکت مستقل نفتی امریکا، دوشرکت Getty Oil Company و Tidewater Oil Company متعلق به‌ژان پل‌گتی بود . سایرشرکت‌ها عبارت بودند از: Richfield Oil Corporation ، Standard of Ohio ، Signal Oil And Gas Company ، Atlantic Refining ، Hancock Oil Company ، Dan Jacinto Petroleum Corporation و American Independent ـ نویسنده

۲ـ فرانکل : همان ـ نویسنده

حواشی مترجم بر فصل اول

۱- وضع نفت در دهه ۱۹۵۰

دهه ۱۹۵۰ را باید نخستین دهه توسعه اقتصادی (بنا برتوجیه سازمـان ملل) به شمارآورد . دراین مقطع زمانی ، کشورهای درحال رشد وعقب مـانـده جهان سرگـرم برنامه‌های اقتصادی خود بودند ؛ دنیای صنعتی غرب (به‌ویژه اروپای غربی) تازه داشت از زیربارسنگین ویرانه‌های جنگ دوم جهانی قد علم می‌کرد وتأسیسات ویران شده خود را مرمت وبازسازی می‌نمود . کشورهای جهان سوم (به ویژه‌کشورهای نواستقلال) در صدد پی ریزی ساختاراقتصادی خود وتوسعه‌آن بودند. امریکا ـ بـه‌عنوان سردمدارجهان غرب ـ باتوجه به‌کاهش اهمیت بخش تسلیحات ـتوجه خود را معطوف به‌سایربخش‌های اقتصادی‌کرده بود . دولت انگلستان‌که زیان‌های مالی هنگفتی را متحمل شده بود ، در صدد بود تاقدرت اقتصادی ومالی بریتانیا را احیاءکند . همه این عوامل نشان می‌دادکه بازارشکوفای نفت ـ دست‌کم تا اوایل دهه ۱۹۶۰ـ ادامه خواهد یافت.

۲- درباره کارتل بودن‌کنسرسیوم نفت

کنسرسیوم درواقع یک‌کارتل بین‌المللی بود اما براثرفشار دولت امریـکا بردستگاد

قضائی آن کشور، فتوای قانونی بودن آن صادرشد. لازم به‌یادآوری است که درسال ۱۹۱۴، (پس ازتجزیه کارتل راکفلر به ۳۲ شرکت جزء) کمیسیونی به نام کمیسیون بازرگانی فدرال (Federal Trade Commission)، با گذراندن قانون خاصی تأسیس و موظف گردیدکه به وضع کارتل‌ها درصنایع عمده فولاد، مس، نفت و وسایل برقی رسیدگی کند. گزارش‌های این کمیسیون درسال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰، نشان می‌دادکه کلیه عوامل صنایع مزبور دردست عده معدودی ازشرکت‌های بزرگ امریکائی و اروپائی است که میان خود قرارداد های محرمانه‌ای را امضاء نموده‌اند. هنگامی که نفت ایران ملی شد، گزارش مزبور در کمیسیون یاد شده تحت بررسی بود. لذا شرکت‌های امریکائی علاقه‌ای بـه همکاری با انگلستان در کار نفت ایران نشان نمی دادند. پس از سقوط حکومت دکتر مصدق، وزیر خارجه امریکا که موافق با تشکیل کنسرسیوم نفت بود، با ارسال نامه‌ای برای کمیته قضائی کنگره امریکا، خواستارمساعدت آن درتشکیل کنسرسیوم گردید. در بخشی از این‌نامه، آمده است:

«... ایران در وضع خطرناکی قرارگرفته بود و چیزی نمانده بود کـه کمونیستها برکشور مسلط شوند. ظاهر امر نشان می‌دهد که اگر این قیام عمومی رخ نداده بود، در ظرف چند روز ایران بـه دست کمونیستها می‌افتاد. با برقراری حکومت زاهدی ایران دارای یك رژیم قوی ضد کمونیست گردید که هم قادر و هم آماده بود به اینکه برای جلوگیری از خرابکاری اقدام‌جدی به عمل‌آورد و همچنین وارد‌مذاکراتی به‌منظورتجدید صنعت نفت شود، امابا وجود این تحول امیدبخش، در عمل هنوز اشکالات فوق‌العاده‌ای برای رسیدن به راه حل مناسب وجود داشت. در طـول مدت سه سال گـذشته طرفین اختلاف‌به حدی از یکدیگردور شده بودند و وضع هر یك به اندازه‌ای مغایروضع‌دیگری شده بود که پیدا کردن یك راه حل مرضی‌الطرفین‌غیر ممکن بود و موانعی ازنوع‌سیاسی و بازرگانی و حقوقی راه نزدیك شدن آنها را بـه یکدیگـر سد می‌کرد. احساسات بـه درجه‌ای از غلیان رسیده بود که به‌نظر می‌آمد هیچ‌گونه طریقهٔ رفع اختلاف مورد قبول عامه قرار نخواهد گرفت.

... به خاطر حفظ آزادی و استقلال ایران و برگشت آن‌کشور به مقامی که حقاً بایستی در جامعهٔ دنیای آزاد داشته باشد لازم بود اقدامات خارق‌العاده‌ای برای‌تصفیهٔ مسئلهٔ نفت و تجدید توانایی مالی ملت ایران به‌عمل آید. وزارت خارجه تصفیهٔ‌موضوع نفت را از نظر مصالح ممالك متحدهٔ امریـکا ضروری می دانست و بنابراین درصدد پیدا کردن فورمولی برآمد که تجدید جریان نفت ایران را عملی سازد. از مدتی قبل یعنی

از سپتامبر ۱۹۵۲ (شهریور ۱۳۳۱) شورای امنیت ملی به‌این نکته متوجه گردیده بود که صنعت نفت در تأمین ثبات کشور ایران دارای سهم عمده‌ای است و بنابسر توصیه شورای مزبور در آن‌موقع رئیس جمهور تصمیم گرفت که سیاست امریکا باید براین‌هدف متکی باشد که به ایران در تجدید صنعت نفت خـود و دست یافتن به بازار های جهان کمك کند. در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۲ (۵ آذر ۱۳۳۱) رئیس جمهور به وزیر خارجه دستور داد که‌به فوریت در این باب مطالعاتی به عمل‌آورد که چه نوع اقداماتی ممکن است منجر به نتیجهٔ مطلوب گردد و مخصوصاً به چه طریق ممکن است یکی یا بیشتراز شرکتهای امریکایی با شرکت نفت انگلیس برای خرید و توزیع نفت ایران همکاری‌کند. علیهذا مذاکرات مقدماتی بـا چند شرکت امریکایی شروع شد، اما هر چند فکـر تاسیس کنسرسیوم را می توان مولود آن مذاکرات دانست ولی در آن موقع عملی نمودن چنین طرحی امکان نداشت و تقریباً یك سال از آن‌مقدمه گذشت تا بالاخره با برقراری‌حکومت زاهدی در ایران شروع اقداماتی به این منظور ممکن‌گردید.

... بنابراین در حدود مقتضیات و بـا پیروی از دستورهای شورای امنیت ملی و رئیس جمهور طرحی به‌منظور تشکیل یك کنسرسیوم شرکتهای نفتی تنظیم شد.شرکتهای امریکا اظهار تمایل به ورود در این‌کار نمی‌کردند مگر به این شرط که وضع آنهادربرابر قوانین ضد تراست (Anti-Trust) به وسیلهٔ یك تضمین رسمی حفظ شود.طرح‌مقدماتی به شورای امنیت ملی فرستاده شد، شورا آن را تصویب کرد ولی در بارهٔ قانونی بودن آن از دادستان کل تقاضای اظهار نظر نمود؛ بنابراین تقاضا دادستان کل در تاریخ ۲۱ ژانویهٔ ۱۹۵۴ (اول بهمن ۱۳۳۲) چنین اظهارنظر نمود کـه طرح پیشنهادی با قانون ضد تراست مغایرت ندارد ... بر طبق دستور شورای امنیت ملی وزارت خارجه نظریـهٔ دادستان کل را به شرکتهای امریکایی ذیعلاقه ابلاغ کرد و ضمناً باز به دستور شورا به آنها اعلام نمود که شرکت آنها در کنسرسیوم مورد نظر منطبق با مصلحت ملی‌می‌باشد. روز بعد (۲ بهمن) کمیسیونی در وزارت خارجه مرکب ازهیئت رئیسهٔ هر دو مجلس‌مقننه تشکیل شد و تصمیم شورای امنیت ملی و اصول طرح پیشنهادی و نظریه دادستان کل و اقداماتی که در نظر گرفته شده بود کاملا مورد شور قرارگرفت ... پس از تکمیل این مقدمات در طی مدت شش ماه کوششهای لازم به عمل آمد که طرفین در جزئیات امـر توافق‌کنند... در طی مدت‌بن‌بست سه‌ساله کار طرفین به خصومت کشیده بودونظریه‌های آنان اجازهٔ هیچ سازشی نمی‌داد و بغض و کینهٔ سیاسی به وجود آمده بود. به‌منظوررفع همین‌موانع آقای‌هوور بارها به لندن‌و تهران مسافرت کرد و سفیرکبیر امریکالوی‌هندرسن

هم تقریباً هر روز با مقامات ایرانی مذاکره می‌کرد تا راه حل برای مسائل حساس‌دیگری پیدا کند...»

۳) قرارداد نفتی ۱۹۵۲ عراق

لازم به یادآوری است که پس از ملی شدن نفت ایران، نوری‌السعید نخست‌وزیر عراق شرکت های نفتی را تهدید کرد که اگر بهره مالکانه عراق افزایش نیابد، قرارداد امتیاز نفت با شرکت نفت عراق را لغو خواهد کرد. با توجه به مذاکراتی که از سال ۱۹۴۸ به بعد در زمینه افزایش بهره‌مالکانه عراق انجام گرفته و به نتیجه نرسیده بود، شرکت های نفتی با درخواست عراق موافقت کردند و در سوم فوریه ۱۹۵۲ قرارداد جدیدی بین طرفین به امضاء رسیدکه رئوس مطالب آن در زیر می‌آید:

۱) دولت عراق در منافع حاصل از عملیات شرکت-پس از کسر مالیات- براساس ۵۰ - ۵۰ سهیم خواهد شد. به‌علاوه، هر یك از شرکت‌ها باید سالانه مبلغ ۲۰/۰۰۰ لیره به عنوان معافیت مالیاتی بپردازد (مواد ۲ و ۹ قرارداد).

۲) دولت‌عراق می‌توانست تا ۱۲٫۵درصد تولید خالص هر یك از شرکت‌هاراجنساً بابت سهم‌سود استحقاقی خود دریافت کند و آن را در بازار آزاد یا به خود شرکت‌ها به قیمت رایج بین‌المللی بفروشد (ماده ۳).

۳) شرکت نفت عراق می‌بایست تعهدکند که حق‌السهم دولت در هر سال‌تقویمی از ۲۵درصد ارزش تولید خالص شرکت نفت عراق و شرکت نفت موصل به قیمت‌اعلان شده و $\frac{1}{3}$۳۳ درصد ارزش‌تولید خالص شرکت نفت بصره کمتر نباشد (ماده ۴).

۴) هر یك از شرکای شرکت نفت عراق می‌بایست از اول ژانویه ۱۹۵۴، حداقل تولید سالانه را تضمین‌نماید (ماده ۵).

۵) شرکت نفت عراق تعهدکرد که بهره مالکانه دولت در سال‌های ۱۹۵۳و۱۹۵۴ سالانه از ۲۰ میلیون لیره، و در سال ۱۹۵۵ و سال‌های بعد از ۲۵ میلیون لیره کمتر نباشد(ماده ۶).

۴) جریان مذاکرات‌وانعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم

جای تردید نیست که انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم (در آبان ۱۳۳۳) را باید

علت واقعی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانست. در واقع، از دیدگاه شرکت سابق نفت ایران و انگلیس (وسایر شرکت‌های بزرگ نفتی امریکائی و اروپائی) تنها راه پایان‌دادن به بحران نفت ایران، سرنگون کردن رژیم‌قانونی دکتر مصدق و فراهم‌کردن‌زمینه‌انعقاد این قرارداد بود. لذا کابینه زاهدی که پس از کودتا بـر سر کار آمد-در واقع هر کابینه دیگری هم که بر سر کار می‌آمد-وظیفه داشت که پای میز مذاکره بنشیند و زیر قرارداد نفت را امضاء کند. در باره شخصیت سپهبد زاهدی، همین بس‌که وی فاقد درایت‌سیاسی بود و در محافل سیاسی فرد خوشنام و شایسته‌ای‌برای احراز مقام نخست‌وزیری‌به‌شمار نمی‌رفت. کابینه زاهدی دو وظیفه‌اساسی را در خدمت به شاه‌دنبال می‌کرد: انعقادقرارداد با کنسرسیوم و سرکوب مخالفان شاه.

با این توضیح کوتـاه، اینک به سراغ جریـان انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم می‌رویم. کابینه زاهدی درشرایطی بر سرکار آمد که می‌بایست به هدف‌های زیر جامه‌عمل بپوشاند:

۱) تجدید روابط سیاسی با انگلستان

۲) انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم

تجدید روابط سیاسی با انگلستان

دولت انگلستان حل بحران نفت را مشروط به تجدید روابط سیاسی دو کشورکرده بود کـه از اول مهر ۱۳۳۱ قطـع شده بود. در تـاریخ ۲۸ مهر ۱۳۳۲، آنتونی‌ایدن (وزیر خارجه وقت انگلستان) طی نطقی در مجلس عوام اعـلام داشت: «... دولت انگلستان آماده است تا دست دوستی به ملت و کابینه جدیـد ایـران دراز کند و روابط سیاسی با ایران برقرار نماید و پس از آن مبادرت به حل مسأله نفت نماید ...». در ۳۰ مهر، چرچیل (نخست‌وزیر وقت انگلستان) مشابه این اظهارات را در مجلس عوام بـه زبان‌آورد. عکس‌العمل کابینه زاهدی نسبت به‌این پیشنهاد، عوامفریبانه و سیاست‌مآبانه بود؛ در عین حال که در پشت درهای بسته مذاکرات انجام می‌گرفت، ظاهراً علاقـه‌ای نشان داده نمی‌شد. در ۱۱ آذر ۱۳۳۳، جلسه‌ای‌باحضور شخصیت‌های معروف آن‌زمان نظیر سهام‌السلطان‌بیات، نصرالملک‌هدایت، جمال امامی و... در کاخ وزارتخارجه تشکیل شد. همگی شرکت‌کنندگان دراین‌جلسه معتقدبودند که «... اگردرحل اختلاف نفت‌بازهم تأخیر شود... مملکت از دست خواهد رفت‌وبنابراین دولت موظف است که در باره‌اعاده

روابط با انگلستان و تصفیه امر نفت به فوریت اقدام کند...»

بدین‌سان بود که در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲، سخنگوی دولت اعلام کرد که روابط سیاسی بین ایران و انگلستان برقرار شده و در همان روز اعلامیه مشترك زیر ازرادیوی تهران پخش شد:

«دولتین ایران و انگلیس تصمیم گرفته‌اند که روابط سیاسی را برقرار سازند و هر یك به زودی سفیرکبیر به کشور دیگر اعزام دارند و سپس در نزدیکترین موقعی که‌مورد توافق طرفین باشد، در باب حل اختلافات نفت که اخیراً موجب تیرگی روابط بین‌آنها شده بود، شروع به مذاکرات نمایند. دولتین اطمینان دارند که با حسن‌نیت بـه راه حلی می‌توان رسید کـه آمـال و آرزوهای مردم ایـران در خصوص منابع طبیعی کشورشان ملحوظ و شرافت و منافع طرفین براساس عدل‌وانصاف تأمین‌شود.»

در ۳۰ آذر ۱۳۳۲، دنیس‌رایت کاردار انگـلیس[1] و در ۲۹ بهمن ۱۳۳۲ سرراجر استیونس سفیر جدید بریتانیا واردتهران شد. موضوع تجدید روابط با انگلستان که‌مقدمه بازگشت این کشور به صحنه نفت ایران بود، بـا مخالفت شدید جناح های مخالف شاه روبرو شد. آیت‌الله کاشانی در یك مصاحبه مطبوعاتی در ۲۰ آذر ۱۳۳۲، بـا قاطعیت گفت: «ملت شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و هر روزی که دولت‌اعلام تجدید رابطه بدهد، روزعزای ملی است ...». در ۱۶ آذر، تظاهرات‌شدیدی‌در دانشگاه تهران انجام گرفت که به شهادت سه دانشجو بـه نام‌های بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی انجامید.

در این شرایط بودکه سر و کله نیکسون(معاون ریاست جمهوری امریکا)درتهران پیدا شد تا حمایت بیشتر دولت امریکا را از رژیم شاه اعلام دارد.

جریان مذاکرات نفت

نقش مسلط امریکا و مأموریت هوور: با توجه‌به موفقیت امریکا در کودتای ۲۸مرداد، مشکل‌گشای واقعی مسأله نفت دولت امریکا و شخص زیرکی چون هربرت هوور(مشاور نفتی آیزنهاور) بود. نویسنده کتاب به درستی نگاشته است که هربرت هوور درصد بود

۱ــ این شخص در سال‌هـای بعد با مقام سفیر به ایـران آمد و کتابـی تحت عنوان «انگلیسی‌هادر میان ایرانیان» نوشته که به فارسی هم ترجمه شده است.

تا یك کنسرسیوم نفت مرکب از شرکت های نفتی بزرگ جهان را به خاطر مقاصد زیـر تأسیس کند:

با بازکردن پای شرکت های امریکائی به صنعت نفت ایران وپرداخت غـرامت به بریتیش پترولیوم، سر و صدای انگلیسی‌ها را بخواباند؛ اصل‌ملی شدن نفت‌ایران ظاهراً حفظ گردد اما باطناً لوث شود.

این موضوع را می‌توان از نامه جان‌فاستردالس (وزیر خارجه‌وقت امریکا) به‌کمیته قضائی کنگره امریکا، به خوبی دریافت :

«کمی بعد از روی کارآمدن زاهدی، من از آقای هربرت هوور خواهش کردم که انجام بررسی‌های مقدماتی را به عهده گرفته و کوشش کند کـه پایه و اساس مناسبی را برای حل این اختلاف پیدا کند. برای این‌کار، لازم بود چند حقیقت مسلم که امکانات حل اختلاف را بسیار محدود می‌کرد، در نظرگرفته شود. اولاً ملی شدن نفت‌ایران یك واقعیت به شمار می‌رفت و هرگونه راه حل عملی اجباراً می بایست از این نقطه مبداء سرچشمه‌بگیردکه از این پس مالکیت قانونی تأسیسات امتیازی قبلی به ایران‌تعلق‌خواهد داشت. ثانیاً این موضوع نیز مسلم بود که هیچ پیشنهادی ممکـن نبود عملی شود مگر در صورتی که پرداخت غرامت تأسیسات‌ملی شده به شرکت نفت ایران و انگلیس‌تضمین گردد. ثالثاً هر شرکتی‌که ممکن بود به پخش و فروش نفت ایران علاقمند شود، لازم‌بود دارای وسایل حمل و توزیع مقادیر هنگفت نفت ایران در بـازارهای بین‌المللی بوده و مورد قبول سایر طرف‌های ذیعلاقه بـاشد. رابعاً از نقطه‌نظر ممالك متحده امریکا، لازم بود که راه برای سهیم شدن سایرشرکت‌های امریکائی درآینده بازشود.»

هربرت هوور فرزند «کلارك هربرت هوور» سی و یکمین رئیس‌جمهور امریکاست وی در سال ۱۳۳۲ و هنگامی که شرکت‌های استاندارد واکیوم و سینکلرمایل برتحصیل امتیاز نفت در ایران بودند، به تهران آمدتا در باره این امتیاز اظهار نظر نماید. وی‌در آبان ۱۳۳۲ وارد تهران شد و با نخست وزیر، وزیر خارجه و سایر مقامات (به ویژه هیأت مشاوران مخصوص نخست‌وزیر) ملاقات کرد. هوور پیشنهاد کرد که برای فروش نفت ایران، یك کنسرسیوم‌بزرگ تشکیل شود. هوور اصولا دو پیشنهاد به‌مقامات‌ایرانی کرد: (۱) بنا را بر معامله با شرکت‌های بزرگ بگذارد و صادرات خود را به‌رقم‌زیادی بالا ببرد (۲) به معامله با شرکت‌های مستقل امریکائی اکتفاء کند، کـه در این صورت قادر نخواهد بود سالانه بیشتر از ۵ میلیون تن نفت صادر کند ـ و آن هم قطعی نخواهد بود . مقامات ایرانی راه حل اول را انتخاب‌کردند. هوور افزود که در این صورت باید

دو شرط مورد قبول ایران قرار گیرد: (۱) اصل‌تنصیف عواید (۲) واگذاری عملیات‌به شرکت‌های ذیعلاقه.

حکومت زاهدی در اساس با شرایط مزبور موافقت کرد و هوور نقش میانجی بین شرکت سابق نفت و شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا از یکسو و میان شرکت‌های مزبورو دولت ایران از سوی دیگر را بازی کرد. در تاریخ ۳ آذر ۱۳۳۲، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد که پیشنهاد مشترکی از جانب دولت‌های امریکا و انگلیس تهیه شده‌که‌تسلیم ایـران خواهد شد. در ۱۵ آذر ۱۳۳۲، کنفرانس سران امریـکا و فرانسه و انگلیس در «برمودا» تشکیل شد و توافق مقدماتی برای تشکیل کنسرسیوم مرکب از شرکت هـای بریتیش‌پترولیوم‌و پنج شرکت امریکائی (استاندارد نیوجرسی،سوکونی‌واکیوم، استاندارد کالیفرنیا، تگزاس و گالف) و شرکت رویال داچ‌شل و شرکت نفت فرانسه‌فراهم‌شد

اقدامات کابینه زاهدی: در حالی‌که کاملا معلوم بود کابینه زاهدی زیربارطرح تأسیس کنسرسیوم خواهد رفت، برای حفظ ظاهر کمیسیونی در سطح وزیـران مرکب از علی سهیلی (سفیر ایران در لندن) نصرالله انتظام (سفیر ایران در امریکا) عبدالله انتظام (وزیر امور خارجه) دکتر شادمان (وزیر اقتصاد ملی) دکتر علی امینی (وزیر دارایی) حاج محمد نمازی وشخصی‌به نام ساموئل ناکازیان تشکیل‌شد. این کمیسیون برپیشنهادات هوور مهرتأیید نهاد. در اول بهمن ۱۳۳۲، دولت اعلام کردکه به‌زودی مذاکرات‌نفت آغاز خواهد شد.

مذاکرات با کنسرسیوم: سفیر انگلستان در نامه مورخ ۲۰ فروردین۱۳۳۳خود به وزیر خارجه ایران، ترکیب کنسرسیوم را به صورت زیرا اعلام‌کرد:

بریتیش پترولیوم ۴۰٪ ـشرکت استاندارد نیوجرسی ۸٪ ـ شرکت‌سوکونی‌واکیوم ۸٪ ـ شرکت استاندارد کالیفرنیا ۸٪ ـ شرکت‌گالف ۸٪ ـ شرکت تگزاس ۸٪ ـشرکت رویال داچ‌شل ۱۴٪ ـ شرکت نفت فرانسه ۶٪

سفیر انگلستان همچنین آمادگی کنسرسیوم را برای مذاکره با ایران اعلام‌داشت.

مذاکرات‌در دو مرحله انجام گرفت. درمرحله اول‌از۲۵ فروردین تا۲۸اردیبهشت ۱۳۳۳ با هیأت کنسرسیوم بـه ریاست هـاردن، و در مرحله دوم از اول تیر لغایت ۱۱ مرداد ۱۳۳۳ با هیأت کنسرسیوم به ریاست هوارد پیج. ریاست هیأت نمایندگی ایران با دکتر علی امینی بود.

طولانی شدن مذاکرات ظاهراً بر اثر مخالفت نمایندگان کنسرسیوم با پیشنهادات هیأت ایرانی دایر بر اجرای قانون ملی شدن نفت ایران و به‌ویژه در خصوص واگذاری

عملیات به شرکت ملی نفت ایران بوده است.

سرانجام‌نمایندگان کنسرسیوم‌توانستند نظرات خود را به کرسی نشانده‌وقراردادی را در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ در تهران به امضاء برسانند.

نظری اجمالی به قرارداد نفت با کنسرسیوم: این قرارداد که با نام «قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز عملیات آن» در تاریخ ۲۹ مهرماه۱۳۳۳ به تصویب مجلس شورای‌ملی رسید، حاوی مقررات بسیاری است که رئوس مطالب‌آن در زیر می‌آید:

طرف های قرارداد ـ دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یکسو و شرکتهای عضو کنسرسیوم[1] ازسوی‌دیگر

ناحیه قرارداد_ناحیه عملیات‌قراردادهمان‌ناحیه‌مذکور در قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی است (در مورد جزایر خلیج فارس ترتیب دیگری داده شد).

مدت قرارداد ـ ۲۵ سال از تاریخ‌اجرا می‌باشد (لغایت ۱۹۷۹/ ۱۳۵۷خورشیدی)

ترتیبات سازمانی و طرز اداره عملیات_تأسیس دو شرکت عامل برای‌اموراکتشاف و تولید نفت به نام‌های «شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران» و «شرکت سهامی تصفیه نفت ایران» , دو شرکت مزبور تابعیت هلندی داشتند و در ایران به ثبت رسیده بودند. دولت ایران دارای دو نماینده در هیأت مدیره شرکت‌های فوق بود. هر یك از شرکت‌های عضو کنسرسیوم یك شرکت بازرگانی تاسیس خواهند کرد که اقدام به خریداری نفت از شرکت ملی نفت ایران و فروش‌آن به بازار بین‌المللی‌می‌نماید.

اداره عملیات غیر صنعتی به عهده شرکت ملی نفت‌گذارده شده است.

تولید ـ کنسرسیوم تعهدکرد که تولید نفت ایران را از رقم ۱۸ میلیون مترمکعب (در ۱۹۵۵) به ۳۵ میلیون مترمکعب در ۱۹۵۷ برساند.

عواید نفتی ایران_ شامل دو رقم است: (۱) معادل قیمت (به نرخ اعلان شده) ۱۲/۵٪ مجموع تولید نفت خام به عنوان بهره مالکانه (۲) مالیات بردرآمد ازشرکتها (بر اساس ۵۰٪ سود ویژه).

---

۱ ـ در تاریخ نهم اردیبهشت ۱۳۳۴، شش‌شرکت مستقل نفتی به نام‌های، آمریکن ایندی‌پندنت اویل کمپانی ـ آتلانتیك ریچفیلد کمپانی. کنتی‌نانتال اویل کمپانی، گتی‌اویل کمپانی، سگنال‌کمپانیز واستاندارد اویل‌اوهایو به کنسرسیوم ملحق شدند و گروه «ایریکن» را تشکیل دادند.

معایب قرارداد نفتی ۱۳۳۳ خورشیدی : اگر بخواهیم این قرارداد را با توجه به اهمیت نهضت ملی‌کردن نفت ایران و کوتاه نمودن دست استعمار انگلیس از ایران تفسیر کنیم، نواقص و معایب زیر آشکارا در آن دیده می‌شود :

۱) استخراج، پالایش و فروش نفت ایران کاملا بـه دست کنسرسیوم سپرده شده است. به عبارت دیگر، عملیات اصلی و صنعتی را کنسرسیوم انجام خواهد داد، در حالی که عملیات غیر صنعتی به ایران سپرده شده است. منظور از عملیات غیر صنعتی «عملیاتی است که از لحاظ فنی جزو صنعت نفت نیست ولیکن برای اداره صنعت نفت به‌آنها نیاز می‌باشد، نظیر احداث منازل و تهیه‌وسایل‌زندگی و رفاه‌کارکنان، ایجاد و اداره‌بیمارستانها راه‌ها، آب و برق و خدمات عمومی.

۲) نمایندگان دولت ایران در دو شرکت عامل، فاقد مسئولیت اجرائی‌هستندوفقط در جلسات هیات‌مدیره شرکت می‌کنند.

۳) شرکت‌های عامل مزبور در واقع عامل‌کنسرسیوم هستند.

۴) دولت ایران حق فسخ قرارداد را ندارد.

۵) رسیدگی و تفسیر مواد قرارداد از صلاحیت محاکم ایـران خارج بـوده و تابع تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی خواهد بود.

۶) از دیدگاه سیاسی، نوعی قرارداد استعماری به شمار می‌آید که ۷ شرکت چند ملیتی (معروف به هفت خواهران نفتی) را بر صنعت نفت ایران مسلط کرده وعملااصل ملی کردن نفت را نادیده گرفته است. سوای این‌که دولت ایران مبلغ ۲۰۰ میلیون‌لیره غرامت به انگلستان‌پرداخت‌کرد، سایر شرکت‌های‌عضوکنسرسیوم نیز مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار غرامت به انگلستان داده‌اند.

عملکرد این‌سیاست استعماری را می‌توان در میزان تولید نفت ایران ازسال۱۳۳۴ تا ۱۳۵۲ مشاهده‌کرد:ازرقم ۱۲۰ میلیون‌بشکه (در سال ۱۳۳۴)به۱/۶۵۰/۰۰۰/۰۰۰ بشکه (در ۱۳۵۰) رسید و جمعاً ۱۳/۳ میلیارد بشکه نفت استخراج شد. درآمـد نفتی ایران در این‌مدت ۱۳/۷ میلیارد دلار بود.

برای اطلاعات بیشتر در باره‌مطالب‌فوق، نگاه کنید به:

ـ فؤاد روحانی: صنعت نفت ایران بیست‌سال پس از ملی‌شدن

ـ پنجامین شوادران: خاورمیانه، نفت و قـدرت‌های بـزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، شرکت سهامی‌کتاب‌های‌جیبی، تهران، ۱۳۵۲

ـ عبدالحسین بهنیا: پرده‌های سیاست

- منوچهر فرمانفرمائیان: ملاحظاتی چند درباره صنعت‌نفت، تهران، ۱۳۳۳
- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تـاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد اول) ، دفتر انتشارات اسلامی

- Richard Nixon: The Memories of Richard Nixon, 1978 Grosset and Dunlapco newyork' page 133
- John Foster Dulles to the Honourable Emanuel celler July 13 1955

بخش دوم

یورش

فصل دوم

دردسر در واحه بریمی[1]

کوستو در خلیج فارس

درسال ۱۹۵۳ ،ناخدا ژاکزکوستو[2] فرانسوی که به کاشف اقیانوس‌ها شهرت دارد،[3] سفینه تحقیقاتی خود بـه نـام کالیپسو[4] را به سمت خلیج فارس راند و در

1- Buraimi

2- Captain Jaques Cousteau

۳- ژاکزکوستو اقیانوس شناس‌پرآوازه معاصر، درسال ۱۹۱۰ در «سن‌آندره دو کوبزاك» به دنیا آمد. در دوران جنگ دوم جهانی در نیروی دریائی فرانسه خدمت می‌کرد . در دهه ۱۹۵۰، فرماندهی سفینه تحقیقاتی «کالیپسو» را بـه عهده گرفت. سپس بـه ریاست «موسسه اقیانوس‌نگاری فرانسه» و «رئیس موزه اقیانوس نگاری موناکو» نائل آمد. وی بنیانگذار گروه تحقیق زیر دریاها در تولون و مسئول پژوهش های زیر دریا در فرانسه بوده است.سوای فیلم‌های مستند و علمی‌که در باره دنیای زیر اقیانوس‌ها تهیه کرده‌است، ←

کنار یك جزیره کوچك لنگر انداخت که هشتاد میل با سواحل ابوظبی فاصله داشت. این جزیره که به «داس [1]» موسوم است، در آن زمـان یکی از کانون‌های شگفت‌انگیز پرنده شناسی به شمار می‌رفت. هرسال میلیون‌ها پرستوی دریائی از سراسر آسیا و آفریقا به آنجا هجوم می‌آوردند ودر ساحل دریـا تخم گذاری می‌کردند. کوستو و دیگر کارکنان سفینه‌اش می‌توانستند بـوی چلغوز پرندگان دریائی را از فاصله‌پانزده میلی‌ببویند وصدای حرکت‌پرستوهای دریائی رابشنوند که در ارتفاع زیاد آسمان آبی رنگ پرواز می‌کردند وسپس به سمت قسمت‌های کم‌عمق آب در نزدیکی سطح خلیج فارس ودرجائی که‌آب براثرحرکت ماهی‌ها به‌غلغل افتاده‌بود، فرودمی آمدند.

درگذران چندماه بعد، کوستو وغواصانش برروی عرشه کشتی‌باقی ماندند تا به ترسیم نقشه‌و عکسبرداری از بستر دریا در زیر کشتی بپردازند. کوته زمانی بعد، یك سفینه آب ـخشکی[2] سرویس بین‌المللی و یك زیردریائی ساخت سوئد به‌آنها پیوست.

سفر بـه‌خلیج‌فارس درشمار یکی‌از مأموریت‌های بسیار چشمگیر درحیات کوستو است، زیرا بهشتی از حیوانات وپرندگان و مـاهی‌ها را در آنجا یافت. سواحل ابوظبی و جزایر آن پراز روباه، خرگوش صحرائـی، غـزال وآفتاب گردك‌های بزرگ بود که رنگ بدنشان براثر تیزدوی دگرگون می‌شد.[3] دریاها

←

او آثار متعددی نیز در همین زمینه به رشته تحریر درآورده که عبارتند از: در عمق۱۸ متری آب، دنیای خاموش‌و دریای زنده ـ م

4-Calypso

1- Das [جزیره‌ای در سواحل ابوظبی]

۲- سفینه‌هائی که هم در خشکی حرکت می‌کنند و هم در آب‌ـم

۳- آفتاب گردك (Chamelon) نوعی مارمولك است کـه در هنگام دویدن رنگ پوستش تغییر می‌کندـم

پرازکوسه، سرپاوران،[۱] میگو،لاك‌پشت آبی، مـاهی اسقومری، باراکوتا ،[۲] و ماهی‌های چندرنگ از انواع مختلف درعمق کم‌آب بود و آسمان ازصدای‌بال پرندگان می‌لرزید .

شروع فعالیت‌نفتی در سواحل خلیج‌فارس

باوجود این همه زیبایی،کوستو شادمان نبود .چرا که می‌دانست وقتی که مأموریت خودرا باکامیابی به‌سررساند، وجود منابع نفت دراین‌منطقه‌سبب‌خواهد شد که این زندگی پرشور و حال حیوانی دچار مرگ تدریجی گردد . کوستو درست می‌اندیشید ؛ دهه۱۹۵۰ آغازگر فعالیت شرکت‌های نفتی در آب‌های کم عمق خلیج فارس بود.پانصد میل از مساحت دریا ،که‌رودخانه شط‌العرب‌درشمال آن وتنگه هرمز در جنوب شرقی‌اش قرار داشت ، میان کشورهائی تقسیم شده بود که‌سواحل آن‌هاالبریز ازآب دریا بود . درابوظبی،امتیازاصلی نفت‌به‌شرکتی به نام«ابوظبی مارین ایریـا»با مسئولیت محدود[۳] داده شده بود کـه دو شرکت بریتیش‌پترولیوم وشرکت نفت فرانسه درآن عضویت‌داشتند و ستاد عملیاتی خود را قبلا در جزیره داس مستقر کرده‌بودنـد.[۴] نخستین تخم‌های گرانبها زیر پاله شدند وکارگران‌نفتی پرستوهای دریائی خشمگین راازآنجا دور کردند.دراواخر سال، یك کشتی حفاری ۴۰۰۰ تنی بـه نام آدماانترپرایز[۵] در ساحل جزیـره لنگر

۱ـ سرپاوران (Squid) جانوری است دریائی که ده بازو دارد و معمولا طعمه خوبی برای ماهی‌ها استـم

۲ـ باراکوتا (Barracuta) نوعی ماهی خطرناك است ـ م

3- Abudhabi Marine Area Ltd

۴ـ شرکت‌مزبور حوزه نفتی «ام‌الشیف» را از راه یك لوله زیر آبی به جزیره داس‌پیوند داد. در جزیره داس، انبارهائی برای ذخیره کردن نفت و لنگرگاه‌هائی برای پهلوگرفتن نفتکش‌های بسیار بزرگ ساخته شد. یك شرکت دیگر که امتیاز نفت در ابوظبی به‌دست آورد، شرکت Petroleum Development of trucial coast بودـم

5- Adma Enterprise

انداخت و چهار پایه قابل باز و بسته شدن خودرا تاعمق هشت‌قلاج[1] بستر دریا پائین آورد؛ درست در نقطه‌ای که کوستو در آنجا مأموریت خود را انجام می‌داد. «آدماایتترپرایز» یك سفینه جالب ساخت آلمان بود که می‌توانست تاعمق ۵۰۰۰ پائی دریا را حفاری کند.اما نیازی به‌حفاری در این‌عمق نبود زیرا سر مته حفاری ازمیان شن وسنگ گذشت و در عمق۵۵۰۰ پائی به یك میدان نفت خیز رسید. نفت شروع به‌بالا آمدن به‌سطح آب کرد ونخستین ماهی مرده درآب شناورشد.

هنگامی که‌کوستو با سفینه‌اش «کالیپسو»از آنجا دورمی‌شد، بولدوزورها سرگرم درهم‌کوبیدن جبال‌های کوچك جزیره داس بودند تا فضای‌کافی رابرای ساختن اردو،پارك‌های مخزن، یك‌باند هوائی‌ویك زمین کوچك برای بازی‌گلف فراهم سازند.نفت‌خام برروی سطح‌زمین می‌غلتید تاگرد وخاك را بپوشاندورایحه نفت را جایگزین بوی چلغوز پرندگان دریائی سازد .تازه واردها تخم پرستوها را از روی زمین جمع کردند و به‌عنوان یك غذای خوشمزه ،آن را خوردند . پرستوهائی که سرسختی به‌خرج‌دادندودرجزیره باقی ماندند،به‌صورت هدف‌های خوبی برای تیراندازان شرکت نفت درآمدند.

طولی نکشید که‌حتی شکل‌جزیره هم دگرگون‌شد: جبال‌هارا صاف‌کردند تاکارگاه بسازند؛ براثرنشت نفت وتأسیس یك مرکز جمع‌آوری وبارگیری نفت در این‌جزیره،زمین‌را تسطیح کردندوحیات گیاهی‌محو شد؛درجائی که‌روزگاری اره ماهی‌ها سطح آب‌را می‌شکستند ،درهمان‌جا شعله‌های گاز در سراسر خلیج فارس شعله‌ور شد. این جزیره بسیار زیبا وپرنده پرور که‌درنوع خودبی‌نظیربود، وجودش‌را ازدست‌داد زیرا دنیای‌متمدن که آزمندنفت‌بود این‌زیبائی رانابود کرد.

ماجرای واحه بریمی

امروزه یك هتل هیلتون درواحه بریمی وجوددارد.[2] اگر بخواهید به این

۱ـ قلاج یا قولاج (Fathom) واحد درازا برای عمق پیمائی در دریا و برابر باءفوت (۱/۸۲۹ متر) است.ـم

۲ـ در قسمتی از بریمی‌که به «شهرالعین» شهرت دارد.ـم

هتل بروید، باید مسافت ۹۰ میل‌را درشرق عرض‌صحرا (ازپایتخت ابوظبی‌درخلیج فارس)بپیمایید تابه یك بزرگ راه‌شش‌باندی‌برسید. وقتی‌پس از تحمل گرمای این دریای بزرگ شن به واحه بریمی می‌رسید ، انگار که به‌خوشبختی طبیعی دست یافته‌اید. این واحه جزیره‌ای سرسبز و انباشته از درختان خرما و باغ‌های‌بزرگ است[1] . آبیاری آن به‌وسیله یك دریاچه بزرگ زیرزمینی‌صورت می گیرد که‌تقریباً ۲۰ میل طول‌وده میل‌عرض‌دارد. موش‌های‌صحرائی‌درمیان‌جاده می‌دوندوبلبل‌های زرد رنگ در بین‌درختان نغمه سرمی‌دهند. مردهائی که حلقه مویشان برشانه‌هایشان می‌ریزد،درگودال‌های پر از آب‌حمام می کنند. زنان این جزیره‌ـبه‌جبران حجاب وپوشاندن صورتشان ـ بازو وپیشانی‌خود رابارنگ سبززننده رنگ‌می کنندوبرابرو وفرق سرخود حنا می گذارند.

تا وقتی‌درهتل‌هیلتون هستید ، شخصاً نمی‌توانید تصور کنید کـه این واحه پاتـوق عقرب‌های بزرگ وعنکبوتهائی به بزرگی یك استکان است وگـودال‌های‌آب‌آن انباشته ازانگل‌هائی‌است که‌براثررشد، به صورت کرم درمی آیند ومصرف کنندگان این آب را دچاربیماری می‌سازند . چمن‌های هتل هیلتون بسیارسبزو باروراست و مرتباً به‌آن‌حشره کش می‌زنند وآن را وجین می کنند . دیواراتاق‌های هتل‌ازسنگ مرمرساخته شده ومجهزبه دستگاه خنك‌کننده است . کارکنان هتل را اعراب بدوی ولبنانی‌های دست به سینه تشکیل می‌دهند. آب‌استخرهتل که مرتب عوض می‌شود واسترلیزه می گردد ، به گونه دلپذیری خنك است . رختخواب‌ها بسیار راحت و غذای‌آن هم بسیارعالی‌است وباشراب‌های درجه یك فرانسوی ازمهمانان‌پذیرائی می کنند . حاصل کلام ، اگراز تنهائی حوصله‌تان سرنرود ، معمولاشما تنها مسافر این‌هتل ۳۰۰ اتاقه هستید؛ دست کم برای هرمسافر، ۱۵۰ گارسن و کارمند وجود دارد و هرچه دستوردهید بیدرنگ انجام خواهد شد . اما اگر واحه بریمی درآینده به صورت پایتخت فدراسیون امارات عربی متحده درآید (همان‌گونه که همه امیدآن را درسردارند) آن‌وقت اوضاع عوض می‌شود واین‌هتل‌صحرائی پرازمسافرخواهد شد .

۱ـ شهرالعین ـ م

هزینه هتل بریمی ازمحل عواید نفتی تأمین می‌شود و بزرگ راه شش‌باندی منتهی به آن نیز به همین ترتیب . اما بیست سال پیش بود که وجود نفت سبب شد برسرمالکیت زمین‌های سرسبز بریمی ، جنگی درگیرشود . دولت عربستان‌سعودی همواره براین عقیده بوده است که واحه بریمی درقلمروی آن کشورقرارداد، به این دلیل که قبایل « بنی یاس »[1] به مدت دوقـرن ازچاه‌های آب آن استفاده کرده‌اند . با توجه به این کـه واحه بریمی دست کم ۶۰۰ میل با نزدیکترین منطقه مسکونـی عربستان فاصله دارد ، درحالی که فاصله آن با پایتخت ابوظبی و بندر عمان و سحور[2] فقط ۹۰میل است ، از ایـن رودولت‌های عمان و ابـوظبی دربرابر ادعای مالکیت عربستان سعودی قویاً ایستادگی می کنند و ده الی یازده قریه واقع در ایـن واحه ، به‌طورمشترك توسط ابوظبی وعمان اداره می‌شود.

دراول سپتامبر۱۹۵۲،یکی ازمأموران دولت عربستان به نام«ترکی بن‌عبدالله ابن عطیشان»[3] ، بدون اعلام قبلی دررأس یك گروهان ازارتش‌سعودی وارد بریمی گردید . بعداً کاشف به‌عمل آمد کـه کامیون‌ها و وانت‌های حامل نظامیان وتدارکات نظامی‌عربستان ، متعلق به شرکت آرامکو بوده‌است. افراد گروهان یادشده‌نقشه‌هائی را با خود همراه داشتند که درکتابخانه و آرشیوشرکت آرامکودردمام‌ترسیم وتهیه شده بود .(۴)به طوری که ازاین نقشه‌ها برمی آمد دولت عربستان سعودی‌علاوه بر این که خود را مالك بریمی می‌دانست، مساحت بزرگی‌ازقلمروی ابوظبی (منتهی به خلیج‌فارس)رانیزجزء خاك عربستان محسوب می کرد. به این‌جهت اتفاقی‌نیست که می‌بینیم حکومت ابوظبی بعدها امتیاز نفت بوریمی را به شرکت نفت عراق دادکه رقیب آرامکودرخلیج فارس‌به شمارمی‌رفت . بنابراین ، اگرادعای مالکیت عربستان‌سعودی بربریمی به‌ثبوت می‌رسید ،امتیازشرکت‌نفت عراق‌ازدست‌می‌رفت.

1- Bani yas

2- Sohor

3- Turki Bin Abdullah Ibn Utashin

۴- مسئول آرشیو آرامکو در آن موقع دکتر جورج رنتس بود. اینك وی استاددانشگاه استانفورداست ـ نویسنده

ترکی‌بن‌عبدالله وافرادش‌درروستای« حماسه »[1] متمرکزشدند . کوته‌زمانی بعدترکی به سکنه محلی آنجا اعلام کرد که به فرمان دولت عربستان ، امیر بریمی شده است . وی افزود کـه بـه مناسبت فرا رسیدن عید قربـان ، درنظر دارد کـه ضیافت بزرگی بدهـد و از همه سکنه آنجـا دعوت کرد تا به این ضیافت‌بیایند. چون یك عرب بـادیه نشین هـرگز پیشنهاد سورچرانی را رد نمی‌کند ، لذا عده زیـادی از سکنه این روستا و روستاهای همسایه آن به این ضیافت روی آوردند تا به خوردن گوشت گوسفندان زیادی بپردازند که به همین‌مناسبت ذبح شده‌بودند . پس‌ازصرف غذا ، ازمهمانان خواسته شدکه دفترمدعوین راکه مشاوران ترکی بر روی یك میزدرزیردرختان‌نخل گذارده بودند امضاکنند. چون رقم باسوادان‌بریمی ازتعداد انگشتان دست تجاوزنمی‌کرد ، ازاین رومتوجه نشدندکـه با انگشت زدن زدن دردفترمزبور ، درواقع برسند مالکیت عربستان بر بریمی مهرتأیید زده‌اند .

خبراین موضوع به سرعت‌به « سلطان‌بن تیمور»[2](حکمران‌مسقط وعمان) و شیخ شخبوط (حکمران ابوظبی) رسید . آن دو ، مشاوران انگلیسی خود را احضار کردند . در آن زمان ، هم عمان[3] وهم ابوظبی ، هردوآنها مانند سایرکشورهای خلیج فارس، تحت‌الحمایه بریتانیا بودند .[4] دوحکمران یاد شده که هراس داشتند عربستان‌سعودی سوای‌تصرف بریمی، سرزمین‌های فراسوی‌آن راکه دارای ذخایر بالقوه نفت بود نیز تصاحب کند ، از مشاوران انگلیسی خود خواستندکـه نیروی نظامی فراهم‌کرده وبیدرنگ متجاوزان را ازبریمی بیرون‌کنند . مشاوران یادشده این‌کاررا نکردندوفقط به لندن هشداردادند . درلندن دولت انگلستان‌که قبلا براثر هشدارشرکت نفت عراق تحریك شده بود . تصمیم گرفت‌که با دوراندیشی اقدام کند . براساس گـزارش‌های اطلاعاتی‌که به دست دولت انگلستان رسیده بـود ،

1- Hamasah

2- Sultan Bin-Taymur

۳- عنوان رسمی آن «سلطنت‌نشین مسقط و عمان» است-نویسنده

۴- این‌تحت‌الحمایگی‌از سال ۱۸۵۳ آغاز شدکه انگلیسی‌ها این‌منطقه را از وجوددزدان دریائی پاك کردند-نویسنده

متجاوزان سعودی باکامیون‌های شرکت آرامکو سفر کرده‌بودند ومشارکت ضمنی دولت آمریکا دراین ماجرا ، وزارت خارجه انگلستان راکمی نگران می کرد . سرانجام تصمیم گرفته شدکه اقدامات دیپلماتیك انجام گیرد ؛ به وزیرمختاربریتانیا درجده دستورداده شدکه به وزارت خارجه عربستان اعتراض کرده وازآن دولت بخواهدکه بیدرنگ نیروهای خود را ازبریمی فرا خواند . اما سعودی‌ها ترجیح دادندکه این اعتراض را نادیده بگیرند . ترکی بن‌عبدالله با برگزازی ضیافت‌های بیشتردرواحه بریمی ودادن رشوه‌های بیشتربه روسای قبایل محلی،توانست «دفتر مدعوین» ضیافت‌ها را ازامضای بیشتری پرنماید . تا این زمان ، شایعاتی درلندن پیچیده‌بود که زمین‌شناسان آرامکووارد بریمی‌شده‌وآنجارابه عنوان‌مرکزاکتشافات نفتی درقلمروی ابوظبی وعمان قرارداده‌اند . شرکت نفت عراق وشرکت نفت ایران و انگلیس که دراین قضیه ذی‌نفع بودند ،آشکارا گلایه سردادندکه «یانکی‌ها می‌خواهند نفت ما رابدزدند!». مطبوعات بریتانیانوشتندکه نابکارهای آرامکوجای سعودی‌ها را گرفته‌اند ؛ به ویژه پس‌ازاین که‌نماینده مقیم بریتانیا در«حضرموت»(که جزئی از تحت‌الحمایه عدن بود) گزارش کردکه یك گروه ازخدمه نفتی آرامکورا درحال حفاری نفت درسی میلی داخل این سرزمین به‌تله انداخته است . وی‌اعلام کردکه افرادآمریکائی این گروه را اخراج نموده ، اما گاردهای محافظ سعودیشان را زندانی کرده است. کاری کرده است که ۳/۰۰۰/۰۰۰ **دلار** **وسایل‌خوددرصحرا** باقی بگذارند .[1] روزنامه‌های انگلیسی نوشتند که باید با دزدان نفتی این گونه رفتارکرد !

پس از سه‌هفته که هیچ نشانه‌ای از خروج نیروهای سعودی از بریمی مشاهده نشد، سلطان سعیدبن تیمور حکمران‌عمان برآن شد که شخصاً دست‌به‌کار شود.وی اتومبیل کادیلاك زردرنگ خود را سوار شدواز مسقط (پایتخت‌عمان) تا«سحور» راند. درآنجا یك ارتش ۷۰۰ نفره شتر سوار در انتظارش بود ،سلطان درحالی که‌یك‌شمشیر طلائی را به سگك کمربندش بسته وتفنگی بردوش‌داشت، برای اعراب‌بادیه نشین سخنرانی کرد و به‌آنها گفت که فرماندهی افراد خود را

۱ـ نگاه‌کنید به: باد صبحگاهی، اثر سر هپوزبوستد ـنویسنده

درجنگ باسعودی‌های منفور وبرای دفاع از میهن به عهده گرفته‌است .اما پیش از این که فرمان حمله‌را صادر کند،حادثه‌ای پیش آمد.یك کامیون کوچك درطول ساحل باسرعت به‌سمت کادیلاك سلطان آمد و یك هیکل دراز وباریك کـه لباس خاکستری به‌تن‌داشت وکلاه‌شاپو قهوه‌ای‌رنگ به سر گذارده بود،از کامیون‌پیاده شد؛ درحالی که لباس خاکستری رنگ او در میان هیاهوی اعراب بادیه نشین ، بی‌رنگ می‌نمود . سرگـرد «چانسی[1]» کنسول بریتانیادر مسقط ، حامل ایـن پیام فوری وزارت خارجه انگلستان برای سلطان بود : «سلطان باید از حمله به‌بریمی منصرف‌شود ودولت انگلستان وعده می‌دهد که‌راه حل مسالمت آمیزی را برای مسأله‌بریمی بیابد».سلطان به‌این پیام اعتراض‌می کردو کنسول انگلیس درقبولاندن آن پافشاری می‌نمود. یك‌ساعت تمام‌جروبحث کردند تا این که‌سلطان سرانجام بالحن اسفباری به افراد خود دستور پراکنده شدن داد. یکی ازدوستان آمریکائی سلطان سعید بعداً نوشت:

«شایع است که برخی از مقامات امریکائی پس‌از تلاش‌های زیاد،توانستند دولت بریتانیا را راضی نمایند که‌مداخله‌کرده وبابه کار بردن«مساعی‌جمیله» خود، مانع پیشروی سلطان سعید به‌سوی بریمی شود. درواقع ،اگرسلطان می‌توانست نیروهای سعودی‌را از بریمی بیرون کند وآرامش را در آنجا ازنو بوقرار سازد، حیثیت عربستان سعودی بسیار متزلزل‌می‌شد.»[2]

«چانسی» بعدها گفت:

«مانمی‌توانستیم‌به سلطان سعید اجازه این‌کارا بدهیم،زیرا آمریکائی‌هادر گیر موضوع بودند ... فرض کنیم که سلطان تحت‌نظر ما به این حمله دست می‌زدو [مثلا] یك‌زمین‌شناس ابله آمریکائی کشته می‌شد، آنوقت می‌بایست بهای گزافی می‌پرداختیم.»[3]

در ۱۲ اکتبر ۱۹۵۲ ، سفیر آمریکا در عربستان سعودی انعقاد یك «قرارداد

1- F C. L. Chauncey

۲ـ به نقل از: تاریخ عمان، تالیف وندل‌فیلیپز ـ نویسنده

۳ـ به نقل از: سلطان عمان، تالیف جیمز موریس ـ نویسنده

حفظ وضع موجود» را به‌عربستان پیشنهاد کرد. دولت انگلستان از جانب ابوظبی وعمان ، با این قرارداد موافقت کرده بود . قرارداد یادشده در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۲ به امضاء رسید. اما دیری نپائید که‌شایعاتی از بریمی به‌بیرون درز کرد، مبنی براین که ترکی‌بن عبدالله از فرصت استفاده کـرده وبه دادن رشوه بیشتر به‌رؤسای قبایل و تبلیغات به‌سود عربستان سرگرم است. از این‌رو، دولت بریتانیا سرانجام تصمیم گرفت که متوسل به‌جنگ بشود . نیروهای مشترك ابوظبی وعمان که‌فرماندهی آن باافسران ودرجه‌داران انگلیسی بود ، «حماسه» را محاصره کردند . نبرد شدیدی در گرفت کـه به‌کشته شدن یك گروهبان و چند سرجوخـه انگلیسی انجامید و روزنامه‌های انگلستان نسبت به کشته‌شدن سربازان انگلیسی دراین گوشه دورافتاده از دنیا اعتراض کردند. مذاکرات فوری بین سفیر بریتانیا در واشنگتن و وزارت خارجه آمریکا انجام گرفت وایالات متحده شفاهاً قول داد که به عربستان سعودی توصیه خواهد کرد همه نیروهای خود را از بریمی خارج کند. اما پیش‌ازرسیدن این دستورات به سفیر آمریکا درجده، ناگهان وزارت خارجه آمریکا تغییرعقیده‌داد و بر آن شد که‌در موضوع مداخله نکند. بعدها ادعا شد که هواداران آرامکو در درکنگره آمریکا «در تغییر سیاست آن دولت به‌بیطرفی» مؤثربودند.[۱] در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۴، یك «موافقت‌نامه‌داوری» به‌امضای طرفین رسید. به موجب این‌موافقت‌نامه، دولت بریتانیا نیروهای مشترك عمان و ابوظبی را (که یك نیروی پلیس جایگزین آنها شده‌بود) فراخواند و کلیه عملیات نفتی در این منطقه متوقف شد . یك‌دادگاه بین‌المللی داوری درژنو تاسیس شدتا دعوای مربوط به«تعیین‌مرز مشترك عربستان‌ـ سعودی‌وابوظبی‌و مسأله حاکمیت برواحه‌بریمی»را حل‌وفصل کند.

دولت عربستان سعودی ادعانامه‌ای راجهت دادگاه مزبور فرستاد، مبنی بر این که نه فقط خواستار مالکیت واحـه بریمی است ، بل سواحل و کناره‌هـای رودخانه‌وجزایر[واقع در خلیج فارس] نیز به آن دولت تعلق دارد زیرا ازدوقرن

۱ـ نگاه کنید به: سیاست معاصر عرب، تالیف کرك (G. E. Kirk) ـ نویسنده

پیش تاکنون قبیله«بنی‌یاس»در آنجا صیدماهی ومروارید کرده است[۱]. ریاست این دادگاه با یك بلژیکی به‌نام «دکترشارل‌دوویشر» [۲] بود وچهار عضو دیگر آن را یك کوبائی، یك حقوقدان پاکستانی، به‌اضافه یك‌عضو (ازهردو طرف دعوی) تشکیل می‌دادند. «سرریدربولارد» [۳] به‌نمایندگی دولت بریتانیاوشیخ‌یوسف‌یاسین [۴] از طرف دولت عربستان سعودی، دوعضو دادگاه را تشکیل‌می‌دادند. سرریدربولارد پیش ازجنگ دوم جهانی وزیر مختار بریتانیا در عربستان بود. وی با ابن‌سعود دوستی داشت ودرشمار تحسین کنندگانش بود. اروپائی‌های ساکن جده، شیخ یوسف‌یاسین را چنین توصیف مـی‌کردند :«یك‌رجل درستکار وپاکدامن در عربستان غرق در فساد» آوازه‌آن‌دو به‌گونه‌ای بودکه حل منصفانه دعوی‌را مقدورمی‌ساخت. دولت عربستان سعودی خلاصه گزارشی ازادعای خود ارائه‌داده بود که‌توسط‌یك گروه ازوکلای بین‌المللی آمریکائی درنیویورك تهیه‌شده بود. ادعای عربستان نیزاستوار بردلایل بسیار قوی ونقشه‌هائی بودکه درآرشیو آرامکو کشیده شده بود. دولت عربستان آشکارا خودرا آماده‌کرده بود تادلایلش‌را بدون پرده‌پوشی عنوان‌کندو برعدالت دادگاه وحقانیت هدف خویش نیز امیدوار بود.

طولی نکشید که بریتانیا شکایت کرد:«عربستان سعودی‌ازشرایط داوری که درمبادله یادداشت‌ها مورد توافق قرار گرفته بود، تخلف کرده است»واین شکایت بجا بود.[۵] انگلیس‌هـا مدارکی را ارائه دادند حاکی از این که دولت عربستان سعودی افراد ناراضی درخانواده شیخ‌شخبوط را تحریك به‌کودتا علیه وی کرده،

۱- به نقل از: دادخواست تسلیم شده توسط دولت عربستان سعودی به دادگاه‌بین‌المللی داوری در ژنو، در خصوص دعوای واحه بریمی در ۱۹۵۴ - نویسنده

2- Dr. Charles de visscher

3- Sir Reader Bullard

4- Sheik yusuf yasin

۵- بیانیه وزارت خارجه بریتانیا در باره اوضاع بریمی، لندن، به نقل از روزنامه‌تایمز لندن مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۵۵ - نویسنده

اما وقتی این توطئه‌به‌شکست انجامید، سعودی‌ها شخصی بنام «قریشی»[۱] رابرای گفتگوبا «شیخ‌زاید»[۲] برادر کوچکتر شیخ شخبوط، گسیل داشتند که در یك قلعه قدیمی در یکی ازروستاهای بریمی‌زندگی‌می‌کرد. دربیانیه‌وزارت خارجه‌بریتانیا نوشته‌شده بود که‌قریشی به‌شیخ‌زاید اظهار داشت که ازدادگاه‌داوری شنیده‌است که‌واحه بریمی به‌عربستان‌داده خواهدشدوبه شیخ پیشنهاد کرد که اگر ازعربستان حمایت کند، این دولت موقعیت وی را دربریمی تضمین خواهد کرد ، پول‌هائی را در اختیاروی خواهد گذارد، به‌اضافه ۵۰درصد ازسود نفت‌کشف شده‌درآنجا. قریشی افزود که اگر دادگاه به‌زیان عربستان رأی دهد ، کشور وی این واحه‌رابه زور تصرف‌خواهد کرد.[۳]

به‌شیخ‌زاید که با اتوموبیل «وینتیج»[۴] مدل پیش از جنگ دوم خود در اطراف بریمی گشت می‌زد، پیشنهاد یك کادیلاك دارای دستگاه خنك کننده (به عنوان‌هدیه‌ای از جانب آرامکو)ویك بخشش آنی‌به‌مبلغ ۹۰۰۰۰ دلار(به‌نشانه‌احترام دولت عربستان‌برای‌وی) شد.تا این‌زمان،شیخ زاید همه این پیشنهادات‌را به‌اطلاع سروان «کلیتون»[۵] مأمور نظامی بریتانیا درآن‌محل رسانده‌بود. افسر یادشده اورا تشویق‌کرد تابه تماس‌های خود با عربستان ادامه‌دهد.

دربیانیه‌وزارت خارجه بریتانیا، آمده‌بود:

«دردیدار بعدی شیخ زایدو قریشی درچهارم اوت، قریشی اظهارداشت که اگرشیخ جلوی‌عملیات شرکت نفت عراق‌رادر سرزمین‌های مورد اختلاف‌بگیرد ومیدان را برای آرامکو خالی بگذارد ، ملك سعود مبلغ ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ روپیه (۹۰/۰۰۰/۰۰۰دلار)به‌وی خواهدداد.حتی ملك‌سعود حاضراست یك‌ضمانت‌نامه کتبی در این زمینه به وی بدهد ، لکن چون نگران است که این سند به دست

1- Quraishi
2- Sheik zaid
۳- منبع پیشین ـ نویسنده
4- Vintage
5- Clayton

انگلیسی‌ها بیافتد لذا از این کار واهمه‌دارد.»[۱]

بعدها، سعودی‌ها این موضوع‌را تکذیب کردندو یکی از آنها گفت:«اگر قراربود چنین رشوه کلانـی بدهیم،نیازی به بیابان شیخ نداشتیم و می‌توانستیم بریتانیا را هم‌بخریم!» .هر چند شیخ‌زایـد مبلغ رشوه را یـك رقم‌باور نکردنی می‌دانست،[۲] اما رقم سرراست آن این تصور را در شیخ پدیدآورد که سعودی‌ها علاوه‌بر این که می‌خواهند ابوظبی‌را درسلطه خود درآورند، بل پس‌از رسیدن‌به منظور خویش ، همه‌وعده‌های خود را به‌کسانی که ازآنها حمایت کرده‌اند زیرپا خواهند گذارد.

شیخ‌زاید به‌جای پذیرفتن این رشوه،به‌همراهی سروان کلیتون به ژنورفت تادر دادگاه حکمیت علیه عربستان‌سعودی شهادت‌دهد وهرگونه بازجوئی وکلای آمریکائی عربستان ازشهود دعوی[۳] نمی‌توانست در تصمیم اوتزلزلی پدید آورد.

سپس، قریشی‌نماینده سیاسی‌عربستان [درابوظبی] به‌جایگاه شهود احضار شد.اما وقتی اعتراض‌شد که شیخ یوسف یاسین (عضوسعودی دادگاه)با قریشی مبادله یادداشت می‌کند و نکات جدیدی را علیه شیخ زایدعنوان می‌نماید،شهادت قریشی اعتبار خودرا ازدست‌داد. دکترشارل دوویشر رئیس دادگاه بالحن آرامی از شیخ یاسین درخواست‌کرد که از مداخله درکار شاهدان دست‌بردارد.درمقابل، شیخ یاسین حرفی را زد که به‌کارداوری خاتمه داد . وی گفت که به عنوان‌مقام مسئول عربستان سعودی برای اداره امور بریمی، قریشی را استخدام کرده ولذا مسئولیت کامل اعمال اورا به‌عهده می‌گیرد .در این‌مرحله بودکه‌سرریدربولارد با صدای بلندی ازشیخ‌یاسین‌پرسید که در این صورت چگونه می‌خواهد با بیطرفی درباره این‌دعوی‌داوری کند؟یاسین نیزفریاد زنان پاسخ داد: «بیطرفی؟ چه‌ارتباطی بااین‌دعوی دارد؟من برای داوری به اینجا آمده‌ام ونیامده‌ام که‌بیطرف باشم!»

دراینجا بـود کـه بساط داوری بر چیده‌شد . زیـرا در فـردای آن‌روز ،

۱- پیشین ـ نویسنده

۲- البته به پای درآمد کنونی شیخ‌زاید نمی‌رسد ـ نویسنده

۳- یعنی مواجهه دادن شهود دعوی ـ م

سر ریدر بولارد به‌دلیل زیر ازداوری استعفاء کرد:

«استعفای من ناشی از رفتار شیخ یوسف‌یاسین وموضوعات زننده‌ای‌است که‌عنوان‌شده است. تصور نمی‌کنم که این دادگاه در وضعی باشد که بتواند به اتفاق آراء یك‌تصمیم قضائی بگیرد.»[1]

پس ازچند ساعت، دکترشارل دوویشر وعضو کوبائی دادگاه نیز استعفاء دادند وهرکس بساطش را جمع کرد وبه کشور خود بازگشت. سنت جان فیلبی بعدها اظهارعقیده کرد که‌رذالت پادشاه عربستان وفساد درباریان او سبب شکست عربستان‌در این‌داوری‌شد، درحالـی‌که عربستان می‌توانست مالك واحه‌بریمی و سرزمین‌های اطراف آن‌شود،شرکت نفت عراق را از آنجا بیرون کند وا متیازش را به‌آرامکو بدهد:

«اگر ادعای عربستان سعودی به طرزصحیح و براساس خلاصه گـزارش (تهیه‌شده توسط وکلای‌امریکائی) انجام می گرفت، امکان زیادی داشت که‌براساس موازین‌قانونی‌وسوابق تاریخی موردقبول‌قرار گیرد... اما چشمه سلحشوری عرب براثر نفت آلوده‌شد وطلا دهان‌واعظان ورسولان را بسته‌بود.»[2]

واقعیت این است که‌هردادگاه بیطرف دیگری نیز که برای رسیدگی‌به‌این دعوی تشکیل می‌شد، امکان داشت که ادعای عربستان سعودی را دایر برمالکیت بریمی نپذیرد(زیرا این‌واحه دورازمنطقه مسکونی عربستان بودوبرعکس به‌پایتخت ابوظبی وبنادر عمان نزدیك‌بود) یاآن‌را بپذیرد. اما چون عربستان سعودی‌بادست خود کار را خراب کرد، لذا نمی‌توان در موردپذیرش یاعدم‌پذیرش‌ادعای‌عربستان توسط دادگاه اظهار نظری کرد.

پس‌از انحلال‌دادگاه مزبور، ملك‌سعود همچنان ادعای مالکیت بریمی را می‌کرد.درسال۱۹۵۶ (یك‌سال‌پس‌از انحلال دادگاه) بیانیه زیر درریاض پایتخت

۱ـ به نقل از: استعفاء نامه سرریدر بولارد (تایمز لندن، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۵) ـ نویسنده

۲ـ به نقل از: مقاله‌ای در روزنامه ساندی تایمز چاپ لندن، شماره ۲۳ اکتبر ۱۹۵۵ـ نویسنده

عربستان انتشار یافت:

«دولت عربستان سعودی بدین وسیله به‌کلیه اشخاص ذیربط اعلام می‌دارد که واحه بریمی‌را به‌عنوان جزئی ازقلمروی عربستان می‌داند وهرگونه امتیازی را که‌حکومت یا مقامات این واحه برای استخراج نفت یاسایرمواد معدنی وکلاً هرنوع امتیاز اعطاء شده را معتبر نمی‌داند. لذا هرشرکت یا موسسه یاشخصی که داخل‌چنین قراردادهائی‌شود، باید مسئولیت خطرات آن‌را نیزعهده‌دار گردد زیرا دولت عربستان سعودی یك‌چنین قراردادی‌راکان‌لم‌یکن‌تلقی کرده وخود رانه‌ملزم به‌رعایت آن‌ونه مسئول عواقبت آن‌می‌داند.»[1]

ازسوی‌دیگر،شرکت آرامکونام بریمی‌را ازهمه پرونده‌های خود پاك‌کرده است‌و هرگاه از مقامات این شرکت در باره نقش آن در ماجرای بریمی‌پرسش می‌شود، باحیرت وشگفتی به‌پرسش‌کننده می‌نگرند. موضوع درخور نکوهش دراین ماجرا، این است که در سراسر ماجرای بریمی وجریان دادگاه، شرکت آرامکو هرگز باشرکت نفت عراق مشورت نکرد، درحالی که دوسهامدارعمده شرکت اخیر به‌نام‌های استاندارد اویل نیوجرسی وموبیل، در شمار سهامداران عمده آرامکو نیزبودند. یك سخنگوی شرکت آرامکو (که مایل نیست نامش فاش شود)در این‌زمینه‌می‌گوید: «مافقط می‌توانستیم به آنها بگوئیم که مال ما را دزدیده‌اند!»

اگرادعای عربستان سعودی ازاعتبار برخوردار بود -درواقع اعتبارزیادی داشت- عربستان می‌توانست مناطقی‌ازابوظبی رابه قلمروی خود ملحق کند، در حالی که‌بعدها ثابت‌شدکه‌این‌مناطق‌دارای غنی‌ترین میدان‌های‌نفتی‌خاورمیانه‌است.

۱- متن این بیانیه به صورت آگهی در نشریه Oil Forum، چاپ نیویورك (ژانویه ۱۹۵۶) به چاپ رسید - نویسنده

حواشی مترجم بر فصل دوم

مسأله واحه بریمی

مسأله واحه بریمی یکی از مسائل نسبتاً مهم در منطقه عربی خاورمیانه است که تاکنون نیز حل نشده باقی مانده است. این واحه بین مرزهای ابوظبی و مسقط و عمان در شبه جزیره عربستان قرار گرفته و مساحت آن بالغ بر ۱۳/۴۹۰ میل مربع است و ۲۵۰۰۰ نفر سکنه دارد (آمار سال ۱۹۸۳). واحه مزبور از هشت قریه تشکیل میشود که شش قریه آن متعلق به ابوظبی و دو قریه‌آن تابع مسقط و عمان است.

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۴۰، ایـن واحه موجب اختلاف عـربستان سعودی و ابوظبی شد، زیرا منابع نفت در آنجا کشف شده بود. عربستان سعودی ادعای مالکیت آن راداشت و استناد به این موضوع می‌کرد که پادشاهان سعودی نجد در قرن‌های‌هجدهم و نوزدهم میلادی، بر بریمی حکمرانی می‌کردند. بحران بریمی در سال ۱۹۵۲ آغازشد، و به احتمال زیاد، در پشت پرده، شرکت نفتی آرامکو و شرکت نفت عراق صحنه‌گردان این بحران بودند

در اوت ۱۹۵۲، دولت عربستان برای این که حاکمیت خود بر بریمی را مـورد تأکید قرار دهد، امیر ترکی‌بن عبدالله ابن عطیشان را در رأس یك گروه، به عنوان حاکم به واحه بریمی گسیل داشت. بنابه ادعای عربستان «وی در رأس یك گروه غیرنظامی، مرکب‌از ۴۰ نفر کارمند و خدمه و تکنسین و مأموران پلیس، به آنجارسید». انگلیسی‌ها

این اقدام را «هجوم نظامی» به شمار آوردند و ادعا کردند که همراهان امیر ترکی هشتاد نفر و من‌جمله ۵۰ سرباز بـودند. سپس سعودی‌ها ادعا کردند که یك ماه پس از ورود امیر ترکی، پنجاه و نـه نفر از رؤسای قبایل بریمی فرمـانبرداری خود را از ملك‌سعود اعلام داشته‌اند و سایر رؤسا نیز بعداً به آنان تأسی کـرده‌اند. در مقابل، انگلیسی‌هـا مدعی شدند که این فرمانبرداری از طریق اغوا و رشوه صورت گرفته است. لـذا چند واحد از نیروهای مشترك ابوظبی و مسقط را به نواحی مجاور آنجا فرستادند. به‌علاوه هواپیماهای نیروی‌هوائی سلطنتی از پایگاه شارجه مرتباً به بریمی پرواز می‌کرد واوراق تبلیغاتی را علیه عربستان سعودی به زمین می‌ریخت.

برای چند صباحی، خطـر برخورد مسلحانه طـرفین وجود داشت اما سعودی‌هـا خواستار میانجی‌گری امریکا شدند. در ششم اکتبر ۱۹۵۲، قراردادی در باره «حفظ‌وضع موجود در بریمی» از طرف ریموند هیر (Raymond Hare) سفیر امـریکا در جده پیشنهادشدکه بعداً به امضای‌نمایندگان‌انگلیس و عربستان رسید. سپس، عربستان‌سعودی پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی را در بریمی داد. انگلستان نپذیرفت و متقابلا پیشنهاد کرد که اختلاف به داوری ارجاع شود. پس از مجادلات، زیاد در باره حضور قوای‌تحت فرماندهی انگلیسی‌ها در اطراف بریمی (که سعودی‌ها آن را محاصره بـریمی می‌نامند) سر انجام در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴ موافقت‌نامه‌ای در باره داوری بین طرفین، در جده بـه امضاء رسید: طرفین توافق کردند که همه نیروهای متمرکز در بریمی را فراخوانند و هر یك فقط یك‌گروه ۵۵ نفری پلیس در آنجا داشته باشند. عملیات نفتی شرکت نفت عراق در قسمت شمالـی واحه بریمی و عملیات نفتی آرامکـو در جنوب و غـرب آنجا مجاز شناخته شد.

دادگاه بین‌المللی داوری کار خود را از ۲۲ ژانویـه ۱۹۵۵ آغاز کرد. داوران عبارت بودند از دکتر شارل دو ویشر بلژیکـی (رئیس دادگاه)، دکتر ارنستودی هیگو (Ernesto Dihigo) از کوبـا، دکتر محمود حسن از پاکستان، سرریدر بولارد از انگلستان و شیخ یـوسف یاسین از عربستان سعودی. هر یك از طـرفین اختلاف، عرض حال‌های مشروحی را به دادگاه ارائه دادند تا حاکمیت خود بر بریمی را ثابت کنند. در اواخر مـاه اوت، نماینده انگلستان به دادگاه اطلاع داد که در نظر دارد در جلسه مـاه سپتامبر پنج شکایت در مورد تخلف عربستان از قرارداد داوری را تسلیم دادگـاه کند و موارد مزبور به این شرح بودند:

۱ـ تعداد نیروی پلیس عربستان در بریمی بیشتراز تعدادتعیین‌شده (۱۵ نفر) است.

۲ـ هواپیماهای مأمور آذوقه رسانی، مبادرت به‌حمل مسافر کرده‌اند.

۳ـ دولت سعودی چندبار تلاش کرده است تا به این منطقه اسلحه برساند .

۴ـ سعودی‌ها مانع ارسال کمك جنسی انگلستان بـه آسیب دیدگـان آتش‌سوزی قریه حماسه شده‌اند.

۵ـ مقامات سعودی به برخی از رؤسای قبایل محلی پیشنهاد دادن رشوه‌کرده‌اند. جلسات دادگاه از ۱۱ سپتامبر آغاز شد و رسیدگی به اتهامات انگلیس مورد بررسی‌قرار گرفت. با این که انتظار می‌رفت دادگاه در ظرف یك هفته به شکایت انگلستان رسیدگی کند، به دلیل استعفای سرریدر بولارد، جلسه تعطیل شد و در پی استعفای سایر داوران، دادگاه منحل گردید .

در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۵، نیروهای مشترك ابـوظبی و عمان (به فـرماندهی افسران انگلیسی) وارد بریمی شدند و نیروی نظامی سعودی را بیرون‌کردند. به موازات‌این‌امر، دولت انگلستان با ارسال یادداشتی برای دولت عربستان سعودی، خط مـرزی جدید را اعلام داشت که تقریباً همان خط قرارداد ۱۹۳۵ بـود و دولت سعودی را از تجاوز بـه آنجا برحذر داشت. اعتراضات عربستان سعودی و محکوم‌کردن اقدام انگلستان‌وپیشنهاد کمیته سیاسی اتحادیه عرب (در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۵) به منظور نظارت کشورهای بیطرف بر بریمی، سودی نبخشید و نیروهای انگلیسی همچنان در بریمی باقی‌ماندند . در دسامبر ۱۹۵۵، نیروهای‌سلطان‌مسقط شهر «نزوه» مقر امام عمان را اشغال‌کردند وبه‌این‌ترتیب انگلستان توانست موقعیت خود را در منطقه جنوب شرقی شبیه جزیره عربستان تقویت کند. عربستان سعودی در سال ۱۹۵۶ (که ماجرای کانال سوئز پیش‌آمد) روابط سیاسی خود با انگلستان را قطع کرد و اعلام داشت مادامی که مسأله بریمی حل نشود، روابط دو کشور به حال عادی برنخواهد گشت. مع‌الوصف، در سال ۱۹۶۳ با انگلستان تجدید رابطه سیاسی کرد.

ماجرای واحه بریمی به همین‌جاخاتمه نمی‌یابد. پس از به قدرت رسیدن ملك‌فیصل در عربستان (۱۹۶۴) و آغاز حکمرانی شیخ‌زاید بر ابوظبی، تحولات دیگری روی‌داد. شیخ‌زاید که داعیه حکومت بر امارات‌متحده عربی را داشت،لازم می‌دید که ابتدامسأله بریمی را حل و فصل کند. امارات عربی متحده در اول دسامبر ۱۹۷۱ به وجود آمد و عنوان رهبری آن به شیخ‌زاید تعلق‌گرفت .

در سال ۱۹۷۲، با وساطت امیرکویت، ملاقاتی میان شیخ‌زایـد و ملك فیصل در مکه‌صورت‌گرفت و شیخ **صباح‌الاحمد** (وزیر خارجه‌وقت کویت) نیز در این‌دیدارحضور داشت. نقشه‌های واحه بـریمی ارائه گردید و موضوع از تمام جهات بـررسی شد. در پایان این دیدار، ملك‌فیصل اظهار داشت که شیخ زاید با علامت‌گذاری مرزی این‌ناحیه

(که به موجب آن قسمت مهمی از سرزمین مورد ادعای عربستان، به آن‌کشور واگذار گردیده است) موافقت کرده است. شیخ‌زاید پس از بازگشت به کشورش، تغییرعقیده‌داد و اظهار داشت که فقط قول داده بود راه حلی برای این مشکل بیابد. معروف است که علت تغییر تصمیم او، صرف میلیون‌ها لیره برای ایجاد «شهرالعین» در بریمی بوده‌است.

در سال ۱۹۷۳ که عربستان سعودی نقش مهمی را در دنیای عرب بازی‌کرد(جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعـراب و اسرائیل) **شاهزاده فهد** توانست اختلافات‌مرزی عربستان با عراق و کویت را حل‌و فصل نماید. وی ملك فیصل را تشویق به‌حل مسأله بریمی‌کرد مشاوران شیخ زاید ضمن تماس با شاهزاده فهد، آمادگی خود را برای مذاکـرات اعلام کردند. سپس **محمد مهدی‌التاجر** (سفیر امارات در لندن) با **کمال ادهم** (مشاور وبرادر زن‌ملك‌فیصل) تماس گرفت. محمد مهدی‌التاجر به عربستان سفر کرد ودرپایان‌مذاکراتش به شیخ‌زاید اطلاع داد که ملك‌فیصل از استرداد «شهرالعین» به عربستان صرف‌نظرکرده است. سپس شاهـزاده فهد زاهی ابوظبی شد. در پی آن شیخ زاید بـه عربستان رفت و موافقت‌نامه مرزی را امضاء کردند. توافق شد که یك‌کمیته مشترك (مـرکب از **شیخ احمد ذکی‌یمانی** وزیر نفت عربستان،**مانع‌عتیبه** وزیر نفت ابوظبی) مأمورترسیم‌خطوط مرزی شوندویك شرکت نقشه‌برداری‌رابرای این‌کار استخدام‌کنند. موافقت شدکه‌نخستین جلسه کمیته مشترك در چهارم آوریل ۱۹۷۴ تشکیل شود.

پیش از برگزاری کمیته مزبور، وزیر نفت ابـوظبی درخواست تعویق این اجلاس را کرد زیرا ظاهراً اشتباهائی در ترسیم نقشه خطوط مرزی شده بود و بخشی از سرزمین عمان را به عربستان سعودی داده بودند. از سوی دیگر، سلطان قابوس (پادشاه عمان) به این قرارداد مرزی اعتراض‌کرد.

از آن زمان تاکنون، اختلاف مرزی عربستان با ابوظبی، پای عمان را هم به‌میان کشیده و به‌رغم تلاش‌های زیاد، لاینحل باقی مانده است.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه‌کنید به:

- لنچافسکی:نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی،انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۲، صفحه ۱۹۰ تا ۱۹۴
- لنچافسکی: تاریخ خاورمیانـه، ترجمه دکتر هادی جزایـری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۷، صفحه ۴۵۷ تا ۴۵۸
- روزنامه کیهان: شماره مورخ نهم آبان ۱۳۵۵
- دکتورکیانی: موسوعةالسیاسه، البیروت، ۱۹۸۵ [دکتر کیانی: فرهنگ سیاسی، چاپ بیروت، ۱۹۸۵، جلد اول، ماده بریمی]

فصل سوم

سه شیخ و یك آمریکائی

ابوظبی در دوره حکمرانی شیخ شخبوط

در دهه ۱۹۵۰، شیخ نشین‌هـای خلیج فـارس (ابـوظبی، دوبی، شارجه، رأس‌الخیمه، عجمان، ام‌القوین و الفجیره) توسط یك اولیگارشی[1] از شیخ‌هـای آزمند اداره می‌شد که از لحاظ تصمیم‌گیری در باره مرگ و زندگی اتباع خود، در جهان بی‌نظیر بودند؛ به ندرت می توان اولیگارشی آزمندتر و کوته‌بین‌تر از این حکمرانان یافت.

ابوظبی در آستانه یکی از دستآوردهای مشهور خـود در تاریخ اکتشاف نفت بود. به تازگی، عوایـد سرشار نفتی بـه خزانه شیخ سر ازیـر می‌شد، لکن

۱ـ اولیگارشی(Oligarchy) به‌معنای رژیم حکومتی است که به‌وسیله عده معدودی ازصاحبان نفوذ اداره‌شود. دراصطلاح سیاسی، گاهی نیز هیأت حاکمه‌مزبوررا اولیگارشی می‌نامند ـ م

«شخبوط‌بن‌سلطان» حکمران ابوظبی قصد استفاده از این ثروت فزاینده را برای بهبود زندگی اکثریت سکنه کشورخود نداشت. او ترجیح می‌داد که این‌ثروت را به شکل شمش‌های طلا در زیر بسترش پنهان کند و یا به‌صورت انبوه‌اسکناس در اتاق مجاور اتاق خوابش نگاهدارد.[1] او پیر مردی لئیم‌و بدبخت بود که از نظافت بوئی نبرده و کنیزهای باکره‌ای کـه مورد علاقه‌اش بودند می‌بایست بـا نفرت وی را تحمل‌کنند. او بدگمان، حسود، خودخواه و بدغضب بود. درهنگام خشم، همچون کودکی از شدت ناراحتی تمام‌بدنش می‌لرزید.

هرکس که تلاش می‌کرد تا امضای شیخ شخبوط‌بن‌سلطان را بر روی‌یك سند بیاورد،کاملا متوجه می‌شد که وی تا چه اندازه محتاط است.مشاورانگلیسی شیخ، خاطره‌ای را در باره یکی از مدیران یك بـانك بزرگ امـریکا نقل می‌کند که برای‌گشایش شعبه بانك خود در ابوظبی تلاش می‌کرد. «بریتون»[2] می‌نگارد:

«همراه با مدیر بانك، یك لبنانی متشخص به عنوان مترجم آمده بود. این لبنانی در برابر شیخ زانو زد و به ستایش از شخصیت، خردمندی، بخشندگـی و کمالات او پرداخت. طوری تعریف‌و تمجید می‌کرد که به‌راستی برای‌شیخ‌دشوار بود کـه به پیشنهاد مدیر بانك امریکائی رضایت ندهد. اما موقعی کـه مدیر بانك دستش را داخل جیب‌کتش کرد تا سندی را بیرون‌آورد که شیخ می بایست آن را امضاء کند،شیخ مانند حیوانی که به تله افتاده باشد، عقب عقب رفت.مترجم لبنانی در حالی که بر روی زانوی خود به طرف شیخ می‌رفت، دست‌هایش رابه عنوان التماس بلند کرده بود. حکمران وحشت‌زده به پشت مبل تکیه‌داد. من بـا اشاره سر به مدیر بانك فهماندم که فوراً سند را در جیبش فرو کند، و او از سر دستپاچگی سعی‌کرد تا به سرعت این کار را انجام دهد. همین موضوع سبب‌شد که نگرانی حکمران‌فزونی یابد و در تصمیم خود مبنی‌بر امضاء نکردن‌سند ثابت

۱ـ وقتی‌شیخ شخبوط دردهه ۱۹۶۰ از مقام خود برکنارشد، معلوم گردیدکه‌چندین یارد مربع اسکناس‌راکه ارزش آن به‌دومیلیون‌دلارمی‌رسید، موش‌ها خورده‌بودند ـ نویسنده

2-Briton

قدم‌ترشود.»[۱]

با این‌که در دهه ۱۹۵۰ شیخ شخبوط هر سال مبلغی نزدیک به ۲۰ میلیون دلار را از محل عواید نفتی دریافت می‌کرد و با این مبلغ کلان می‌توانست اقداماتی‌را برای رفاه درمانی‌و آموزش و پرورش ۱۵۰۰۰ نفر از مردم کشورخود به‌عمل‌آورد، اما‌از این‌کار خودداری‌کرد زیرا حاضر نبود از اسکناس‌های گرانبها و شمش‌های طلایش بگذرد.

[در آن زمان] همه شیخ‌نشین‌های‌خلیج‌فارس در زیر سلطه پدرانه[!]بریتانیا بود. دولت انگلستان نزدیک به صد سال بود که بر این منطقه سلطه می‌راند؛ از زمانی‌که کشتی‌های جنگی بریتانیا در سال ۱۸۵۳ به دزدان دریائی حمله کردند. چون شیخ‌های خلیج‌فارس از عملیات دزدان دریائی به ستوه آمده بودند، از این رو ناگزیرشدند برای‌جلوگیری از فعالیت دزدان دریائی، قراردادهائی رابادولت انگلستان ببندند. به این جهت بود که نام این منطقه از «ساحل دزدان دریائی»[۲] به «دولت‌های متصالح»[۳] تغییر کرد. از همان زمان بود که پای مشاوران انگلیسی به خلیج فارس بازشد. این مشاوران سیاست خارجی‌شیخ نشین‌ها را هدایت‌می‌کردند و از وجود افسران و درجه داران انگلیسی برای تحکیم موقعیت دفاعی این منطقه استفاده می‌نمودند. مشاوران انگلیسی قول دادند که در امور داخلی «این جوجه‌های تازه‌از تخم درآمده صحرا[۴]» دخالت نکنند؛ به این ترتیب، چشم خود را بر روی اعمال این «حکمرانان نسبتاً مستقل» که‌در واقع «بدترین خودکامه‌های تاریخ بودند» بستند.

نفت و درآمدهای حاصل از آن، کم‌کم پای خارجی‌ها و اندیشه‌های سده بیستم‌را به این سلطنت نشین‌های کم جمعیت گشود، لکن نادر بودند شیخ‌هائی که

۱ـبه نقل از:بادصبحگاهی اثرسرهیبولوستد‌ـنویسنده

2-Pirate coast

3-Trucial states

۴ـکنایه ازحکمرانان این‌شیخ‌نشین‌ها است‌ـم

از این جریان استقبال کردند. نمایندگان سیاسی بریتانیا آرزو داشتند که شاهد استفاده از این عواید نفتی درطرح‌های ارزشمند باشند! [از برای نمونه]سرهنگ هیوبوستد[1] نماینده سیاسی بریتانیا در ابوظبی، شیخ شخبوط را زیر فشارگذارد تا با صرف بخشی از ثروت‌خود، واحه‌بریمی را که بیماری خیز وتك‌محصولی بود به صورت یك نمایشگاه از باغ‌های سرسبز در شبه جزیره عربستان درآورد. بوستدبرای این که‌به آرزوی خود جامه عمل بپوشاند، یك طرح مفصل کشاورزی را به شیخ ارائه داد و یك کارشناس کشاورزی را به وی معرفی کرد. امااین‌حرفها به گوش ناشنوای شیخ فرو نرفت و شیخ خطاب به کارشناس کشاورزی گفت:

«مردم کشور من در باره اوضاع کشاورزی‌مملکت خودبیشتر از آن‌می‌دانند که شما می‌خواهید به آنها بیاموزید، لذا بودجه طرح کشاورزی فقط اتلاف پول‌است. ما این طرح‌را نمی‌خواهیم و نخواهیم خواست ؛مگر شماچه‌چیزهائی را می‌توانید به ما بیاموزید که ما آن را نمی‌دانیم؟»[2]

چنین پیشامد کرد که شیخ‌زاید (برادر شیخ شخبوط) در این گفت و شنود حضور داشت. چون خانه [کاخ] او در بریمی بود، بوستد توانست حالت خشم و نا امیدی را درچشم‌های خشمگین این جوان عرب ببیند. بوستد بعدهانوشت:

«او [شیخ‌زاید] یك کارشناس ورزیده پاکستانی‌به نام «خان»[3] را استخدام کرد و از بودجه خود حقوق او را پرداخت. اما این حمایت مالی کافی نبود ودر نتیجه توسعه کشاورزی کشور متوقف شد... نا امید کننده‌ترین عامل آن،خودداری مطلق شیخ‌شخبوط‌در دادن کمك‌های مالی از ثروت فزاینده‌خود به‌مردم کشورش بود که جامعه‌ای روستائی، کشاورزی و ماهی گیر به‌شمار می‌رفت[4].»

[جای تردید نبود که] در آینده منازعه‌ای بین شیخ شخبوط و برادرش

1-Hugh Boustean

۲-پیشین- نویسنده

3-A H.Khan

۴- پیشین -نویسنده

شیخ‌زاید روی می‌داد همان‌گونه که این منازعه همواره بین دو برادر در تاریخ خونبار خاندان‌های حکومتگر شیخ نشین‌های خلیج‌فارس روی، داده است. در آن موقع هیچ‌کس نمی‌توانست زمان این منازعه را مشخص کند یا حدس بزند که چه‌کسی برنده خواهد شد. اما بوستد تردید نداشت که اگر مردم ابوظبی ناگزیر به داشتن یك حکمران شوند، شیخ‌زاید را ترجیح خواهند داد.[1]

اوضاع اجتماعی و اقتصادی سلطنت‌نشین عمان و مسقط

شیخ‌های آزمند [خلیج فارس] رویای ثروت‌وقدرتی رادر سرمی‌پروراندند که کشف نفت می‌توانست به آن جامه عمل‌پوشاند؛ به ویژه حکمران خودکامه سلطنت‌نشین مسقط و عمان. سواحل این کشور در طول دریای عرب به سمت خلیج عدن، از خلیج‌فارس آغاز می‌شد و تا دریای‌عمان گسترش می‌یافت. «سلطان سعیدبن تیمور» از قماش شیخ‌های عربی بود که نویسنده کتاب «سلطان صحرا» حتماً در باره او اندیشیده بود[2]. سلطان سعید در جامه عربی و با ریش پر پشت خود شباهت زیادی با پیامبران عهد عتیق داشت. اما همچنین دوست داشت که‌به بدنش روغن بمالد، کاملا خود را بیاراید و لباس‌های غربی بپوشد که به وسیله خیاط‌های «ساویل‌رو»[3] بریده شده بود. زبان انگلیسی را با فصاحت صحبت می‌کرد زیرا آن را در مدرسه و در یکی از دانشگاه‌های انگلستان فرا گرفته بود. قیافه بسیار جذابی داشت که آن را برای جلب نظر زن‌های اروپائی به کارمیبرد–

۱ـشیخ زاید درسال۱۹۶۶، باکمك‌انگلیسی‌ها شیخ شخبوط را برکنار کرد وخودبه قدرت رسید وجریان‌آن‌در فصل‌دهم این کتاب آمده‌است‌ـم

۲ـاشاره به‌کتاب «سلطان صحرا :ابن‌سعود وعربستان او» اثر دیویدهوارث‌است‌که درسال ۱۹۶۴ توسط موسسه Collins در لندن و موسسه مك‌گروهیل در نیویورك به‌چاپ رسیدـ م

3-Savile Row[از خیاط‌های‌معروف لندن درآن‌زمان]

و اغلب این زن‌ها زنده ماندند تا بر دلبستگی خود به او تأسف بخورند. سلطان سعید حکمران خودکامه‌ای بود که یك رژیم بسیار سخت و مستبدانه را بر مردم کشورش تحمیل کرد، رژیمی که از لحاظ مقدس‌مآبی ریاکارانه، حتی فراتر از فرقه‌اخوان عربستان‌سعودی [وهابی‌ها] رفته بود. در مسقط پایتخت آن، که‌هوائی مرطوب داشت، موسیقی و رقص ممنوع بود. زن‌ها فقط پس از تاریك شدن هوا حق آمدن به خیابان‌ها را داشتند، آن هم به همراهی محافظان شخصی خود. منع عبور و مرور شبانه وجود داشت و در آن هنگام، دروازه‌های شهر را محکم می‌بستند و همه کسانی که می‌خواستند از خانه خود خارج شوند، می‌بایست یك فانوس همراه داشته باشند ــ البته منظور سلطان‌سعید چراغ‌قوه نبود[1]. خلافکاران‌را بی رحمانه شلاق می‌زدند یا چوب و فلك می‌کردند و یا تا سر حد مرگ‌شکنجه تدریجی می‌دادند.

اما بزرگترین جنایتی که سلطان سعید در حق مردم کشورش مرتکب شد، بی توجهی او به وضع این مردم بود. در هیچ کشور دیگری از خاورمیانه‌تعداد بیماری‌های درمان‌پذیر به پای سلطنت‌نشین مسقط و عمان نمی‌رسید: سفیلیس، اسهال خونی، سل، مالاریا و امراض انگلی، همه این امراض را حکیم‌باشی‌های حقه‌باز قبایل با آهن‌داغ درمان می‌کردند و سپس محل زخم‌ها را با پیشاب‌شتر می‌شستند تا در معرض مگس‌ها قرار گیرد. فقط یك بیمارستان وجود داشت که به وسیله چند مبلغ مذهبی امریکائی اداره می‌شد. البته سلطان وجود این کافران را تحمل می کرد زیرا خرجی را برای وی نمی‌تراشیدند. قلمروی او سرزمین ممنوعیت‌ها و تبعیضات ددمنشانه بود، و در این میان، زن‌ها بیشتر از هر کس‌دیگر رنج می کشیدند. به گفته یکی از زنان مبلغ مذهبی امریکائی:

«یك بار دیگر فریاد پر دردی به گوش رسید که می گفت دکتر زودبیااینجا زن من در حال زایمان است اما نمی تواند وضع‌حمل کند! آیا نخستین بارداری

۱ــبرای این که صورتشان‌همواره‌دیده‌وشناخته‌شود،درحالی که چراغ‌قوه‌رابه‌راحتی می‌توان خاموش کرد ــم

او است؟ نه، بار دوم است و دفعه اول ناراحتی نداشت. آترزیا[۱]! این بیماری بود که پزشك به آن مشکوك بود و سر انجام‌تأییدشد. آترزیا بیماری است که‌موجب مرگ زائو و فرزند تولد نشده‌اش می‌شود... ناشی از تـرس... ترس از طلاق است. در بیمار مبتلابه آترزیا، بافت طبیعی مهبل به صورت نسجی از زخم‌های سخت درمی‌آید. در چنین وضعیتی، زائو قادر به زایمان نیست. در اتاق زایمان، زائو دائماً رنج می برد زیرا در بدنش نیروی غیر قابل مقاومت انقباضات زایمان سبب می‌شود که‌جنین را به‌کنار مانع‌غیر قابل برداشتن نسج‌های غیرقابل‌ارتجاع سوق‌دهد، در حالی که براثر وجود این زخم‌ها، مجرای زایمان مثل یك‌نخ کیسه باز و بسته می‌شود. ناگهان همه چیز پاره می‌شود. چگونه این نسج زخم تشکیل شده است؟ پاسخ این است که پس از تولد بچه اول، مقداری نمك درمهبل‌جمع شده است. چرا نمك؟ به‌دلیل انقباض مهبل؛ زیرا زن قبل از زایمان نگران است که شوهرش او را طلاق بدهد... فقط با عمل جراحی می‌توان جان مادر و بچه‌را نجات داد. هر سال، مواردی از ایـن نوع جراحی در بیمارستان مبلغین مـذهبی امریکائی در مسقط انجام می گیرد.[۱]»

فقط تعلیم و تربیت می‌توانست‌به این بربریت پایان دهدو مردم این‌سرزمین را تشویق‌کند که به جای روش درمان وحشیانه قبیله‌ای در معالجه امـراض نفرت انگیزی که به ارث برده بودند، در جستجوی درمان پزشکی برآیند. امافقط یك مدرسه ابتدائـی در مسقط وجود داشت که تعداد دانش‌آموزان آن انـدك بود و معمولا پسران بازرگانان هندی بودند. وقتی که بریتانیا برنامه‌ای را برای‌ساختن مدارس در این سرزمین ارائه داد، سلطان سعید گفت که اصلا مدرسه نمی‌خواهد: «علت این که شما انگلیسی‌ها هند را از دست دادید، به خاطربا سواد کردن مردم بود!»

1-Atresia [فقدان‌مدخل یامجرای زایمان‌طبیعی]

۲- این شرح از خانم«بتاتومس» همسر دکتر «ولزتومس» پزشك عضوهیأت مبلغان امریکائی‌درعمان است که‌در کتاب«عمان ناشناخته» اثر«وندل‌فیلیپز»آمده است- نویسنده

ماجرای امتیاز نفت عمان

سلطان سعید در طلب نفت بود. وی به کشور همسایه شمالی‌اش کویت سفر کرده و دولتمندی پر زرق و برقی را که حاصل عواید نفتی بود به چشم دیده بود. او یقین کرده بود که‌در قلمروی وسیع صحرائی و کوهستانی کشورش می‌بایست به اندازه کویت رگه‌های سرشار نفتی وجود داشته باشد. اما چه کسی این نفت را برای او بیابد؟ تاکنون بخت و اقبال به سراغش نیامده بود. شرکت نفت عراق هنوز در طول دشت ساحلی حجرغربی[1] (که درست در قلمروی عمان قرار داشت) درجستجوی نفت‌بود. هر چند که در سال‌های آتی ذخایر ارزشمندی از نفت در آنجا کشف شد، اما تا آن موقع زحمات شرکت نفت عراق به کشف هیچ میدان نفتی زنده‌ای نیانجامیده بود. در جنوب این سرزمین، یعنی درمنطقه کوهستانی ظفار، شرکت‌نفت عراق که‌مغلوب‌شرایط‌سخت زمین، نبودن‌جاده‌ها، فقدان آب وهراس ازرخنه قبایل سعودی ویمنی به‌آنجا بود، از امتیازنامه نفتی خود درسال ۱۹۵۰ دست‌برداشت. دریکی ازروزهای سال ۱۹۵۳، سلطان سعید درهنگام گفتگو بایك امریکائی به‌نام وندل‌فیلیپز[2] درکاخ کناردریای خود واقع در سلاله،[3] گفت: «زیاد امیدوار کننده نیست، همین‌طوراست؟». یك سال پیش ازآن فیلیپز دررأس یك هیأت اکتشاف باستانشناسی به‌یمن آمده بود تادرغرب این سرزمین به‌جستجوی محل شهرهای باستانی سبا[4] بپردازد. این هیأت مورد حمله طوایف یاغی قرار گرفت وناگزیر به‌فرار به‌ظفاروباقی‌گذاردن بسیاری ازوسایل وتجهیزات باستانشناسی خود شد. وندل‌فیلیپز به‌حضور سلطان شرفیاب شد و بدبختی‌های هیأت خودرا برای اوشرح داد. وی درکمال حیرت مشاهده کرد که

1- Western Hajar

2-Wendell Philiphs

3-Salal

۴ـشهری در عربستان قدیم که در منطقه یمن قرار داشت‌وملکه آن‌به‌نام «بلقیس» مشهور است‌ـم

سلطان سعید بادلسوزی به‌حرف‌هایش گوش می‌دهد ؛ درواقع ، بیمدرنگ یك پیوند دوستی بین آن‌دو پدید آمده بود. فیلیپزبلند بالا ورنگ پریده بود،درلباس عربی وباشلولی که به‌کمرش بسته بود قیافه یك هنرپیشه‌را داشت وزبان عربی‌را بافصاحت وباشوروشوق یك واعظ‌مذهبی صحبت می کرد. باچنان هیجانی‌درباره مأموریت هیأت خودسخن‌می گفت که سلطان سعیدبن تیموررا به‌بخشندگی‌شگفت انگیزی واداشت ؛ سلطان ازفیلیپز ودیگراعضای گروه او خواست که به‌تحقیقات خود درظفار ادامه‌دهند ومساعده‌ای‌دراختیارفیلیپز گذارد تاوسایل جدید خریداری کرده وکارگران بومی‌را استخدام کند.

اینك فیلیپز درخواست شرفیابی به‌حضور سلطان‌را کرده بود تابه‌اوبگوید که مساعده‌را خرج کرده‌وهیأت وی عازم بازگشت به‌نیویورك‌است . سلطان‌سعید ازخبرعزیمت بسیار نزدیك فیلیپز که بی‌اندازه به‌اوعلاقمند شده بود ، آشکارا یکه خورد . برای لحظه‌ای به‌فکرفرورفت وسپس گفت : «ما نیاز به‌نفت ظفارداریم ، نه‌پرداخت سالانه حق اکتشاف بی‌ثمر . انشاءالله خداوند به‌ما نفت خواهد داد . لذا امتیازنفت‌ظفاررابه‌شمامی‌دهم». فیلیپزبایادآوری‌آن لحظه، اخیراً درمصاحبه‌ای گفت :

«نخست نمی‌دانستم چه پاسخی بدهم وفقط به‌ذهنم رسیدکه ازاو درباره بزرگی این منطقه پرسش کنم. سلطان دستش‌را تکان‌داد و گفت که به‌بزرگی‌ایالت اوهایوددرامریکااست. اماکم کم که‌پی‌بردم که سلطان می‌خواهدحقوق بهره‌برداری ازاین منطقه‌بزرگ‌را به‌من بدهد؛ ازاو به‌خاطر سخاوتمندیش سپاسگزاری کردم. چون سرعقل‌آمده بودم، به‌سلطان‌گفتم که من‌هیچ اطلاعی درباره نفت‌یا امتیازات نفتی یاامتیازات نفتی سایرکشورهای عربی ندارم. سلطان‌گفت که بعداً یادخواهی گرفت ، خوب آیا حالا مایلی درباره این قرارداد نفت صحبت کنی یا ترجیح می‌دهی که فردا به‌نیویورك برگردی؟ » . همان‌گونه که بعدها فیلیپز نوشت: «وقتی شماصاحب‌امتیازنفت باشید اماآه دربساط‌ندارید وازکار وکسب نفت هم‌بی‌اطلاع باشید ، طبعاً باچند مشکل‌روبروخواهید شد وبرای حل این مشکلات باید به‌کجا مراجعه کنید !»

فیلیپز باهواپیما راهی نیویورك‌شد درحالی که یقین‌داشت سند خوشبختی‌را درکیف دستی‌اش دارد وفقط کافی‌است که درب نزدیکترین شرکت نفتی‌را بزند و امتیاز خود را ارائه دهد . امـا این‌کار چندان هم آسان نبود . فیلیپز بـه‌خـاطر می‌آورد :

«شرکت نفت عراق، به‌دلیلی ، پس ازپانزده‌سال ازامتیاز خود دست‌برداشته بود . اما آنها هرگزدراین مدت یك چاه نفت‌را حفاری نکردند وبه‌تحقیقات ژئو فیزیکی بسنده نمودند. شکست شرکت به‌خاطر شرایط سخت‌زمیـن ، ونیز دور بودن ظفار بود . می‌بایست می‌پذیرفتم که وقتی‌تابستان‌فرا برسد هوا به‌راستی گرم خواهدشد_البته‌نه‌بهاندازه مسقط که‌گرمترین آب وهوای جهان‌را دارد ــ ودرپایان موسم گرما سیلاب‌های گل تشکیل می‌شود . دیری نپائید که پی‌بردم هزینه‌اکتشاف نفت بسیـار گران خواهد بود زیرا فاقد بندروباراندازاست و باید همه چیزرا بـا هواپیما آورد وباقایق به‌ساحل رسانید. مدیران شرکت‌های نفتی بارهابه من گفتند که بهتراست این امتیازنامه‌را به‌عنوان یك «زینت» برروی دیوار اتاقم بچسبانم.»[۱]

سپس ، سام‌پریور[۲] که‌یکی ازرهبران حزب‌جمهوریخواه امریکا ونایب‌رئیس شرکت هواپیمائی پان‌امریکن[۳] بود به‌صاحب امتیاز جوان پیوست و درنیویورك شرکتی‌را به‌نام فیلیپ‌رویور[۴] تأسیس کرد. این شرکت برای استخراج نفت ظفار، می‌توانست برروی کمك دوستان ودانش علمی نفت حساب‌کند. امـا این امتیاز دست به‌دست گشت: نخست آن را به شرکت مرکزی[۵] سیتیز سرویس[۶] واگذار کرد وازآن طریق به‌یك شعبه جدیدمنتقل شد . درجریان این دست‌به‌دست گشتن،فیلیپز صاحب نخستین یك میلیون‌دلارخودشد .فیلیپزدر این‌باره می‌نویسد:

۱ـ پیشین ـ نویسنده

2-Sam Pryor

3-Pan American

4-Philiproer

۵ـ به‌شرکتی گفته‌می‌شودکه سرمایه‌آن از سهام سایرشرکت‌ها تشکیل شده‌است‌ـم

6- Cities service

«به‌یادمی‌آورم که حساب‌مختصری دربانك چیس[1] داشتم که‌از ۳۰ دلارتجاوز نمی‌کرد. وقتی داخل همان بانك شدم تا چك یك میلیون دلاری را که تازگی از دلال‌های نفتی گرفته بودم به حساب بگذارم ، تنها چیزی که بعداً به خاطر آوردم این بود که دوپلیس بازوی‌مرا گرفته بودندزیرا تحویلدار آژیررا به‌صدا درآورده بود. آری، .... بالاخره پلیس را قانع کردم که چك‌من جعلی نیست. روزبعد ، مدیربانك مرا برای صرف ناهار دعوت کرد ودخترش‌را هم آورده‌بود. این حادثه نخستین نشانه داشتن یك میلیون دلار وبرخورداری از امکانات بالقوه کسب وکار نفت بود؛درحالی که حتی‌هنوز ماکار استخراج نفت‌درظفاررا آغاز نکرده بودیم.»

دوسال بعد، یعنی در۱۹۵۷، فیلیپز توانست‌درمرمول[2](واقع‌در۳۷میلی ظفار) درعمق۳۲۰پائی‌زمین‌به‌نفت‌دست‌یابد.درپی ماه‌هاشکست‌دل‌شکن، چنین می‌نمایاند که‌گوئی شرکت یك میدان نفتی راکشف‌کرده بود که دست‌کم ۱۷ میل طول و ۵ میل عرض داشت.

وقتی خبر این‌اکتشاف به‌سلطان سعیدبن‌تیمور رسید ، چنان شادمان شد که بیدرنگ دستوردادازعوارض گمرکی‌واردات قهوه بکاهند وبه‌مدت یك‌ساعت‌منع عبور ومرور شبانه‌را لغو کرد . سلطان به‌دوست امریکائی‌اش [فیلیپز] گفت:

« ـ وندل ، حالا تو ثروتمندخواهی شد ، ثروتمندشدن‌چه احساسی‌دارد ؟

ـ من آدم باجنبه‌ای هستم ونیازی ندارم که یاد بگیرم چگونه یك میلیاردر باجنبه باشم.»

اما هردو آنها می‌بایست فرا می‌گرفتند که درکار کسب نفت همواره‌ثروت سرشار به‌دست نمی‌آید.

الکویت[3]:شهر رویائی اعراب

الکویت شهری‌رویائی به شمار می‌رفت‌که هر عرب به‌آن غبطه می‌خورد.

1- Chase Bank
2-Marmul

۳-پایتخت کویت‌ـم

درسال۱۹۵۲، جمعیت ایـن شهر ۳۱۰/۰۰۰نفر بـود و سالانه۶۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار درآمد نفتی داشت. دوسال بعد، ایـن درآمد به۲۱۰ میلیون دلار، و در۱۹۵۵ بـه ۳۰۰ میلیون دلار فـزونی یـافت. هرسال پـول بیشتری به خزانه‌های ایـن کشور کوچك سرازیـر می‌شد تـاکار بـه جائـی رسید که نزدیك بود در زیربار سنگین پول خفه شوند. کولین مك‌گرگور[1] (که اینك مشاور مالی دولت کویت است) اخیراً در مصاحبه‌ای گفته است:

«درابتدا عادت داشتیم که عوایدنفتی را در یك گاوصندوق بزرگ دردفتر کارم نگاهداریم. انبوه اسکناس روپیه هندی، شمش‌های طلا و گونی‌های پرازلیره طلا را دراین صندوق می‌گذاردیم که ارزش آنها به میلیون‌ها می‌رسید. یك بار، خویشاوندان حکمران کویت داخل دفترکارمن‌شدند ویك میلیون روپیه را باخود بردند و وقتی ازآنها رسید خواستم، خشمگین هم شدند! همچنین بـه خاطـر می‌آورم کـه یك بار یکی از بـرادران ولخرج شیخ عبدالله (حکمران کویت) برای من پیغام فرستاد که به مقدار زیادی پول به شکل لیره طلا و دلارمسلوك نیاز دارد. من این پول‌ها را دردو گونی بزرگ جای دادم وبـرای او فرستادم، لکن دستور اکید دارم کـه در برابر تحویل پول‌ها رسید بگیرنـد. یك ساعت بعد کـه حاملان پول برگشتند، یك تکه‌کاغذ کهنه به من ارائه دادند که بر روی آن نوشته شده بود: دو گونی پول دریافت شد!»

شیخ عبدالله السالم الصباح حکمران کویت ازسال ۱۹۵۰ جانشین پدرش شده بود. شیخ که آدم زیرك ونیرنگ بازی بود پیش خودش فکر کرد که اگر بخواهد این همه پول را به خزانه شخصی خود بریزد، مردم خواهند گفت کـه اونیزمانند ابن سعود این ثروت هنگفت را برای شخص خود ودوستانش نگاه داشته است. ازاین رو، به فکرافتاد که بخش بزرگی ازاین ثروت را به مردم کشورش بدهد. کولین مك گرگور وسایرمشاوران مالی نیز اورا تشویق کردند که یك سوم عواید نفتی کشور را به عنوان سرمایه درسرمایه‌گذاری به‌کاراندازد وبقیه آن را میان سکنه

1-Colin Mcgregor

کویت وبرحسب وضع‌شان سرشکن نماید .

حکمران کویت دستور داد که شهرقدیمی و کثیف الکویت و بندری که در آنجا غواصان صید مروارید می کردند و بازارهای خرید و فروش‌آن را با خاك یکسان کرده و شهر جدیدی بنا کنند . شیخ موافقت کرد که از صاحبان اراضی تخریب شده سلب مالکیت شود ، ودربرابر به‌آنها غرامت عادلانه پرداخت گردد. دیری نپائید که براثرشکوفائی الکویت ، قیمت هرفوت مکعب [1] زمین به ۲۰۰دلار رسید . ازاین زمان به بعدبود که کویت به صورت یك شهرمرفه درآمد وهریك از شهروندان کویتی صاحب فضای کافی ، مراکزتفریح و درمان رایگان شدند . یك استراحت‌گاه بزرگ و یك بیمارستان برای سالخوردگان ساخته شد ؛ این تسهیلات در سرزمین عربی انجام گرفت که قبلا در آنجا پیران را براساس سنت رایج ، در وضعیت پست رها می کردند . مدرسه‌ها ، جاده‌های عریض ، میدان‌های زیبا وایستگاه‌های کنترل راهنمائی ورانندگی از دل شن‌ها سربرآوردند .

دیری نپائید که سیل اتومبیل به‌کویت سرازیر شد تا شهری پر ترافیك پدید آورد . از آن زمان به بعد ، اگرمردی را می‌دیدند که سوار بر شتریا الاغ بود ، مردم می گفتند که او یك کویتی نیست !

همه این‌کارها با صرف هزینه گزافی انجام‌گرفت (نزدیك به ۲۸۰ میلیون دلار درمدت پنج سال) و چون فقط عده انگشت شماری ازکویتی‌ها از کارهای ساختمانی سردر می آوردند،این شهربه صورت‌پاتوق بساز وبفروش‌های خارجی درآمد . سقف خانه‌ها فروریخت واسفالت جاده‌ها ناصاف‌شد وترك برداشت . خانه‌های‌که با مصالح ساختمانی ارزان قیمت ساخته شده بودند، براثر توفان‌های شن یا باران‌های زمستانی فروریخت . مقاطعه‌کاران در مرحله ساختمان سازی هزینه‌های خود را بالابردند زیرا می‌دانستند که کویتی‌ها بعداً سفارش ساختن یك استخرشنا جدید یا تکمیل ساختمان یك مدرسه تازه را خواهند داد . دراواخر سال۱۹۵۶، رئیس‌سازمان عمران کویت(که اتفاقاً برادر امیر کویت هم بود)نا گزیر

۱ـ هرفوت برابر با۳۰٫۴۸ سانتیمتراست‌ـ م

به اعتراف شد که ۲۰۰میلیون دلار بیشتر از بودجه خود خرج کرده است . اومورد توبیخ قرار گرفت و به وی دستور داده شد که در آینده گشاد بازی نکند! اما فقط در دهه ۱۹۶۰ بود که از کارشناسان مالی و حسابداران دعوت کردند تا به حساب این گشادبازی‌ها برسند .

مع‌الوصف شیخ عبدالله السالم الصباح عقیده داشت که همه این کارها به خاطر هدف ارزشمند ادامه خوشبختی مردم کشورش انجام می گیرد . درمورد اقوام نزدیك شیخ، وی آماده بود که هرسال حداکثر تا یك میلیون دلار به آنها بپردازد، چرا که عقیده داشت اگر به مرد جوانی پول کافی برای ولخرجی بدهید ، دیگر به فکر توطئه یا یك ترور خانوادگی یا کودتا نمی‌افتد . ازاین رو، نزدیکان خود را تشویق به گشاد بازی می کرد. یکی ازنزدیکان شیخ برای این که درجه قدرشناسی خود راازسخاوتمندی وی ثابت کند، ضیافت بزرگی ترتیب داد: این ضیافت بایك آتش سوزی بزرگ آغاز شد وصدها اسکناس پنج دیناری (هرپنج دینار برابر با ۱۲ دلار) را در آتش سوزاندند . نقطه اوج آن هنگامی بود که ماکت یـك دکل نفتی را که از طلای ۲۴ عیار ساخته شده بود ، به حکمران کویت هدیـه داد . درایـن ضیافت ، میهمانان گوشت شترهای بریان را خوردند که درداخل هرشتریك گوسفند بریان و دردل هر گوسفند پرندگان کباب شده نظیر مرغابی و کبوترو درشکم هرپرنده بریان شده یك تخم‌مرغ آب پزقرارداشت .

درطول سواحل خلیج فارس ، امروزه می‌توان بقایای چیزهائی را دید که نزدیکان حکمران کویت با پول کلان خود آنها را ساخته بودند ؛ کاخ‌هائی راساخته بودند که مجهزبـه استخرهای بزرگ (با فیلتر تصفیه) ، تهویـه مطبوع ، اتاق‌های مرمرین بزرگ وانباشته از کالاهای گران قیمت ومدرن فروشگاه‌های بزرگ اروپا بود . آنگاه اجازه دادند که این کاخ‌ها بر اثـر یورش توفان‌های شن ، رطوبت ، مورچه ، موش‌های خانگی و صحرائی بپوسد. زمین‌های خصوصی بازی گلف را درصحرا بنا کردند و آنها را با گیاهانی مفروش نمودند که با هزینه زیادی ازامریکا واروپا وارد شده بود. آنگاه به دلیل نبودن آب، همه این گیاهان پـژمرده وخشك شدند . کاباره‌های بیروت وقاهره واستانبول اززیبا رخان خالی شد زیرا همه آنها را

بـه کویت آوردند تا در کاخ‌های پـرزرق و برق دلربائـی کنند . چند صباحی،، خیابان‌های شهر انباشته ازصدای زن‌هائـی شد کـه ازپشت حجاب صورتشان بـه زبان‌های آلمانـی ، مجار ، فـرانسه ورومانی حرف می‌زدند . سپس ، یك موج گسترده از بیماری‌های مقاربتی‌شایع شد وروسپی‌های خارجی رابیرون کردند.این روسپی‌ها به جهان غرب بازگشتند ، در حالی که ازثمره روسپیگری خود در ایـن سرزمین بسیار گرم شادمان بودند و با النگوهای طلا و جواهرات گـرانبها راهی غرب شدند .

موج بعدی زنان خارجی که به‌کویت آمدنسبتاً پرخرج‌تربود،چراکه‌اصولا این زن‌ها گذشته محترمانه‌تری داشتند!چشم وهم چشمی میان شاهزادگان ولخرج بـرای آوردن دختران جوان غربی به‌کویت ، بالاگـرفت : آنها می‌بایست زیبا و دارای قیافه باب روزبوده ودر عین‌حال باکره و ازخانواده‌های اشراف‌هم باشند .

اثبات‌این‌موضوع که‌یك‌دخترغربی دارای همه این شرایط باشد، هزینه‌بسیار زیادی رابه بارمی‌آورد ونمونه‌آن را می‌توان درخواسته شیخ جابر وزیرچاق وچله کویت یافت . شیخ‌جابر که شصت سال ازعمرش می‌گذشت، یك دل‌ونه صد دل عاشق یك دختر۱۹ساله‌آلمانی شده بود که پدرش‌هتل‌دار بود . شیخ‌جابرتا به‌حال ۳۱ بار ازدواج کرده وآخرین همسرش یك پریروی لبنانی بود . مادر ایـن دختر آلمانی پایش را دریك‌کفش کرد کـه اگرشیخ طالب وصال دخترش است بـایـد همه زن‌هایش راطلاق دهد ، من جمله آن پریروی لبنانی که برای شیخ سه‌میلیون دلارخرج تراشیده بود. سرانجام‌این‌عروس‌موبور آلمانی‌وارد کویت شدتاکادوهای عروسی را تحویل بگیرد: یك اصطبل ازاسب‌های اصیل عربی (که‌نمی‌توانست سوار آنها بشود)، ۲۳ کادیلاك (اما رانندگی نمی‌دانست) و انبوهی جـواهرات گرانبها(که همه‌آنها را به‌آلمان فرستاد تا مدل‌آنهاراعوض کند) ، یك‌کاخ مرمرین درخلیج فارس(که از آن بیزاربود زیرا علاوه برهوای مرطوب ،آب خلیج فارس هم بومی داد !) وبالاخره شوهری که حتی قادربه ایستادن نبود.هنوزسالی‌نگذشته بود که این دختر آلمانی به‌کشورش بـازگشت تا طلاق بگیرد ؛ طلاقی که به‌بهای چند میلیون دلاردیگر تمام شد .

شیخ عبدالله السالم الصباح به این گناهان صغیره اهمیتی نمی‌داد؛ شخص او نیز برای همسر جوان و تازه خویش، بهای گرانی راپرداخته بود. این دختر اهل لاذقیه[لبنان] بود ویك روز که دراستخرشنای یکی ازکاخ‌های شیخ درلبنان شنا می کرد، مورد توجه شیخ قرار گرفت. شیخ در آن موقع ۶۰ سال داشت ومعروف بود که دختران لاذقیه پیرمردها را سرحال می‌آورند!

[ازدیدگاه حکمران کویت] این همه اتلاف بی‌پروای پول به صورت ساختن کاخ‌هاو مدارس وبیمارستان‌هاوجاده‌های بسازو بفروش، قابل جبران بود، چرا که همه این کارها سرانجام بـه کویت یك سیمای ثروتمند، نوگرای و خوشبخت می‌داد که هدف اصلی شیخ عبدالله به شمارمی‌رفت. از این رو، دیگر اهمیتی نداشت که برای ایجاد این سیما، ثروت کشوراتلاف شود وفسادرایـج گردد. مگرهـزاران کویتی دراین جریان به نان ونوائی نرسیده بودند؟ پول چه اهمیتی داشت؟: در طول جاده منتهی به صحرا، شعله‌های گاز[چاه‌های نفت]همچون شمعی که محراب را روشن می‌سازد، به خیال‌هاروشنی می‌بخشید. دردل خلیج فارس، تانکـرهای نفتی برای بارگیری نفت پایان ناپذیـر کویت بـه صف شده بـودند. چـرا شیخ می‌بایست نگران این ولخرجی‌هاباشد، درحالی که مقادیرزیادی نفت برای فروش دارد؟ سرانجام شیخ به این نتیجه می‌رسید که «همه اینها جزئی ازفرآیند سازگاری با شیوه زندگی درعصر نفت است.»

دراین رهگذر، شهروندان کویتی به تدریج به زندگی اشرافی خو گرفتند. اعراب بادیه نشینی که روزگاری ازداشتن یك جفت شتر به خود می‌بالیدند، اینك اعضای خانواده خود را سوار اتومبیل‌های کاملا نوی امریکائی می کردند. آنان حاضر نبودند که پسران خود را به دبیرستان‌ها و مدارس فنی بفرستند که حکمران کویت ساخته بود؛ برای چه آنها را به این مدرسه‌ها بفرستند؟ درس بخوانند تا مبل سازوتعمیرکاراتومبیل و وسایل برقی بشوند؟ این حرفه‌های پست درشأن فرزندان کویتی‌های نو کیسه نبود! بل آنها را به خارج فرستادند تا حرفه‌هـای پوسیده‌تری را فـراگیرند. آری، کارهای تعمیراتـی و کثیف را اعراب سایـر کشورها انجام می‌دادند؛ عراقی‌ها ویمنی‌های گرسنه‌وفلسطینی‌ها ومصری‌های انباشته ازخشم. این

اعراب به‌خدمت دولت مرفه کویت درآمدند. لکن سوای مزدی که می گرفتند، از آن طرفی نیستند. به‌اعراب بینوائی می‌ماندند که‌برسفره رنگین طعام اعراب‌ثروتمندتری نشسته بودند. وسرانجام دریکی از روزهای سال ۱۹۵۶ بود که‌تلخکامی خود را از بی‌نصیب بودن دراین خوان رنگین ، برای یك شاهزاده ولخرج کویتی به نمایش گذاردند!

حواشی مترجم بر فصل سوم

تاریخچه ابوظبی وحکمرانان آن

سرزمین ابوظبی تاقرن هفده میلادی در سلطه پرتقالی‌ها قرار داشت. درسال ۱۶۲۶، اعراب محلی قیام کردند و پرتقالی‌هارا بیرون نمودند. تاریخ جدیدابوظبی از سال ۱۷۶۱ آغازمی‌شود؛ دراین‌سال قبایل بنی‌یاس به‌جزیره ابوظبی رسیدند ودرهمانجا ماندند. بنی‌یاس ایل بزرگی است که طوائف مختلف داردوافراد آن اکثراً در نواحی جنوب شرقی‌شبه‌جزیره عربستان زندگی می‌کنند. طایفه آل‌نهیان و آل‌فلح(آل‌فلاح) وآل‌بوفلاسه ازقبایل‌بنی‌یاس محسوب می‌شوند.

ابوظبی سرزمین فقیری بود که سکنه آن از راه صید ماهی و دامداری روزگار می‌گذراندند. درمیان‌قبایل بنی‌یاس، طایفه آل نهیان از قدرت زیادی برخوردار بودو بانی حکومت ابوظبی شخصی به‌نام‌ذیاب‌بن‌عیسی آل نهیان بود وفرزندش به نام شیخ شخبوط بن‌ذیاب اولین حکمران ابوظبی‌شد(از۱۷۹۳ تا۱۸۱۶) .از اوایل قرن نوزده میلادی که تجاوزات خاندان وهابی عربستان به ایل بنی‌یاس شروع شد، متوجه حمایت انگلستان شدند و بعداً دولت‌انگلیس با امضای قراردادهائی ، این سرزمین را تحت الحمایه‌خود قرار داد.

خاندان حکمران ابوظبی به ترتیب عبارتند از

شیخ شخبوطبن‌ذیاب(۱۸۱۶-۱۷۹۳)
شیخ محمدبن شخبوط (۱۸۱۸-۱۸۱۶)
شیخ طنحون بن شخبوط(۱۸۳۳ -۱۸۱۸)
شیخ خلیفه بن شخبوط(۱۸۴۵-۱۸۳۳)
شیخ سعیدبن طنحون(۱۸۵۵-۱۸۴۵)
شیخ زائد بن خلیفه(۱۹۰۹-۱۸۵۵)
شیخ طنحون (۱۹۱۲-۱۹۰۹)
شیخ حمدان (۱۹۲۲-۱۹۱۲)
شیخ سلطان (۱۹۲۷-۱۹۲۲)
شیخ صقر (۱۹۲۸-۱۹۲۷)
شیخ شخبوط (۱۹۵۶- ۱۹۲۸)

خاطره مشاور انگلیسی شیخ شخبوط

مطلبی که تحت عنوان بالا در این فصل آمده، یکی از ماجراهای معروف در دوره حکومت شیخ شخبوط است وبرای مردم ابوظبی حالت یك شوخی را دارد. ماجرا از این قرار بود که نمایندگان Eastern Bank انگلستان قراردادی باشیخ شخبوط بستند، مبنی براین که درظرف ۲۵ سال آینده بانك‌های خارجی از باز کردن شعبه در ابوظبی محروم باشند وبرای امضای این قرارداد رشوه کلانی‌هم به‌شیخ شخبوط دادند. مع‌الوصف، باتوجه به‌رونق اقتصادی ابوظبی، بانك‌های دیگرهم برای بازکردن شعبه فشارمی‌آوردند. ازجمله یك بانك امریکائی توانست نظرموافق انگلیسی‌هارا جلب کند ونماینده‌بانك به‌اتفاق‌مشاور انگلیسی حکمران و احمدعبیدلی (مترجم انگلیسی و کارمند شرکت بریتیش پترولیوم در بحرین) به نزد شیخ رفتند. مشکلی که در هنگام این ملاقات پیش‌آمد، این‌بود که‌احمد عبیدلی حرف‌های شیخ را به اختصار ترجمه کرده‌وشیخ نیز دستور اخراج وی‌رااز ابوظبی داد. احمدعبیدلی که اینك یکی از مقامات برجسته ابوظبی است، درسال۱۹۶۶درکودتای شیخ‌زاید علیه شیخ‌شخبوط شرکت‌داشت.

نفت ابوظبی

سرزمین ابوظبی ازلحاظ وجود ذخایر نفت (چه‌درخشکی‌و چه در دریا وفلات قاره)

یکی ازکشورهای بسیارغنی خلیج فارس است. برطبق برآورد یکی از کارشناسان نفتی، ذخیره ثابت نفت ابوظبی نزدیك به۱۵ میلیارد بشکه ومیزان گاز آن ۸۰۰ میلیارد فوت مکعب است.

استخراج نفت دردهه۱۹۵۰(دقیقا از۱۹۵۶) آغاز شد و در ۱۹۵۹ منابع نفت‌در اطراف جزیره‌داس به‌دست‌آمدو صادرات نفت ازسال ۱۹۶۲ آغازگردید.درابوظبی،چهار منطقه نفتی به نام‌های «ام‌الشیف»و«زاکوم» (در دریا)و «موریان» و«بوحا» (درخشکی) وجود دارد.

شرکت‌های نفتی فعال در ابوظبی تاسال۱۹۶۶، عبارت بودنداز:

۱ـشرکت نفت ابوظبی بامسئولیت محدود[1]، عامل در خشکی و فلات‌قاره زاکوم.

۲ـشرکت مناطق‌دریائی ابوظبی با مسئولیت محدود، عامل درام‌الشیف

تاریخچه عمان‌ونفت‌آن

به‌طوری که از تحقیقات مورخین برمی‌آید، هزار سال پیش از میلاد مسیح‌دوشاخه ازقبایل مقیم جنوب عربستان به‌منطقه‌عمان مهاجرت کردندودرآنجاسکنی گزیدند.سرزمین عمان بخشی از متصرفات اسلام به‌شمار می‌آمد، درحالی که امام‌های عمان زیربار سلطه خلفای بنی‌امیه‌و بنی‌عباس‌نمی‌رفتندوادعای استقلال داشتند.

درسال۱۵۲۶ میلادی،پرتقالی‌ها که‌در خلیج فارس رخنه کرده‌بودند، متوجه‌عمان شدند وناوگان‌دریائی پرتقال به‌فرماندهی «هکتورداسپلوا» آنجا را تصرف کرد. سرزمین عمان به‌مدت یك‌قرن در سلطه‌پرتقالی‌ها بود. سپس پای‌رقبای هلندی‌وانگلیسی‌به‌آنجاباز شدو سرانجام انگلیسی‌ها برآنجا مسلط‌شدند.

سلسله«آل‌بوسعید»درسال۱۷۴۹ میلادی توسط«احمدبن‌سعید»تأسیس شد.وی‌درسال ۱۷۸۹ قراردادی را با حکومت هندشرقی بست وپای انگلیسی‌هارا به‌خلیج بازکرد.پس ازمرگ سلطان سعید درسال۱۸۶۵،جنگ قدرت میان‌دوپسرش به‌نام‌های«مجید»و«توینی» درگرفت .درپی توافق فرانسه وانگلستان،منطقه عمان به‌توینی وزنگبار به‌مجیدداده‌شد. فرانسه و انگلستان با صدور اعلامیه سال ۱۸۶۲ ، استقلال سلاطین عمان و زنگبار را تضمین کردند.

1- Abudhabi Petroleum Co Ltd

سلطان سعیدبن تیمور به‌مدت ۳۸ سال برعمان سلطنت کرد وسرانجام درژوئیه ۱۹۷۰ باکودتای پسرش «قابوس‌بن‌سعید» سرنگون شد. سلطان سعید بااین که دریکی ازدانشگاه‌های لندن درس خوانده‌بود، اما مردی متعصب، خودکامه وبسیار کوته‌بین بود وبرای منزوی کردن عمان درجامعه بین‌المللی اقدامات زیررا به‌عمل‌آورد:

ـ نداشتن روابط با دیگر کشورهای جهان.

ـ ورود خارجی‌ها به‌عمان، مشروط به موافقت سلطان بود و فقط خود اوحق داشت برای آنان روادید ورود صادرکند.

ـ مردم درهنگام‌شب ناگزیربودند چراغی جلوی‌صورت خود بگیرندتاشناخته‌شوند.

سیاست نادرست سلطان سعید را می‌توان ناشی ازعواملی‌چون‌وجودجامعه‌عشایری، اختلافات‌مذهبی وخودکامگی‌شخص سلطان‌دانست.

نخستین قرارداد نفتی‌عمان درسال ۱۹۳۷ باشرکت نفت‌عراق بسته‌شد وسلطان‌سعید شخصاً این قرارداد را امضا کرد. درسال ۱۹۴۲ که‌مدت قرارداد پایان یافته بود، سلطان با تمدید آن به‌مدت دوسال‌دیگر موافقت کردودرسال ۱۹۴۴ شرکت نفت عراق به صورت‌یك شرکت اکتشاف درآمد.

کویت ونفت آن

کلمه کویت مصغر «کوت» است که‌درزبان هندی‌به معنای‌دژودژبان است. خانواده الصباح از اواخر قرن‌هجده میلادی ازصحرای نجد به‌کویت مهاجرت کردند. شیخ‌مبارك با امضای قرارداد ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹، کویت را تحت‌الحمایه بریتانیا قرارداد. شیخ‌عبدالله السالم‌الصباح از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ (از ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۴ خورشیدی) بر کویت حکومت کرد.

شرکت نفت‌کویت (kuwait oil company) دردسامبرسال ۱۹۳۴ تاسیس‌شدو دوشرکت «بریتیش‌پترولیوم» و «گالف» درآن سهیم‌شدند.

درسال ۱۹۵۱، این قرارداد مورد تجدید نظر قرار گرفت و امتیاز شرکت مزبور تاسال ۲۰۲۶ میلادی تمدیدشد. صادرات‌نفت‌کویت ازسال ۱۹۴۶ آغاز شد ودرسال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ خورشیدی) که‌صادرات نفت ایران قطع گردید، کویت به صورت بزرگترین‌صادر کننده نفت خاورمیانه درآمد.

برای اطلاعات بیشتردرباره مطالب فوق‌نگاه کنید به:

ـ محمد علی جناب: خلیج‌فارس وآشنائی‌با امارات آن، تهران، ۱۳۴۹

Peter Mansfield: The Arabs, Penguin Books' 1980' England

Political Dictionary of Middle East in the-20th century;1974
Newyork times Book Company, Newyork

فصل چهارم

انفجار لوله‌های نفت کویت

بحران کانال سوئز

در ژوئیه ۱۹۵۶ ، بنا بـه اصرار جان فاستردالس وزیـرخارجه وقت امریکا ، دولت‌های امریکا و بریتانیا پیشنهادات خودرامبنی‌بر کمك مالی‌به مصربرای احداث یك سدعالی [1] در این کشور پس گـرفتند . ساختن سدآسوان رویای رهبر جـدید مصرپرزیدنت جمال عبدالناصر را تشکیل می‌داد؛ درواقع ، پس گرفتن پیشنهادات یاد شده به منزله سیلی بود که بر گونه ناصرزده می‌شد تا اورا سرجایش بنشاند و وادار به موافقت با برخی از شرایط دشواری کند کـه انگلیسی‌ها و امـریکائی‌ها می‌خواستند درقرارداد وام به‌مصربگنجانند . اماآنهادرباره ناصربد داوری کردند، زیرا وی که به‌گونه استواری بـریك موج ناسیونالیسم عرب سوار بـود ، پاسخ امریکا وانگلیس را با ملی کردن کانال سوئزداد که متعلق به فرانسه وانگلستان بود. دراواخراکتبر، بریتانیا وفرانسه درپی یك توافق سری با اسرائیل ، ارتش‌مشهر کی

1- High Dam

را به مصر گسیل داشتندتا کانال‌سوئزرا به زور ازمصربازپس بگیرند .

حتی دردوره ملکه ویکتوریا که انگلستان نیرومندترین کشور جهان به شمار می‌رفت ،دست‌زدن به‌یك‌چنین اقدامی ، یك عمل ابلهانه بـود؛ چه برسد به‌دوران افول قدرت بریتانا که [در آن زمان] نوعی‌خودکشی تلقی‌می‌شد. اگرچه امریکائی‌ها متحدان سوگندخورده بریتانیا بودند،امابیدرنگ خود را عقب کشیدند و این‌اقدام بریتانیا را محکوم کردند. حتی‌سفیربریتانیادرقاهر به محض این که‌صدای‌هواپیماهای نیروی هوائی سلطنتی انگلستان را دربالای سرخود شنید وچتربازان انگلیسی را دید که وارد قلمروی مصرمی‌شوند،ازاین اقدام یکه خورد و اظهارنظر کرد :

«شکست دادن نیروهای مصر کار دشواری نیست ، اما در پی این شکست مشکلات آغاز خواهدشد. مصری‌ها جنگ‌چریکی به‌راه خواهندانداخت وبرای‌ما دشوار خواهد بودکه خود را درگیر چریك‌های سازمان یافته ناصر کنیم ، یادر صورت‌سقوط وی،با جانشین اعلام‌شده‌اش رویارو شویم. هر حکومتی که‌بایاری نیروی اشغالگر برسرکار آید،دوام چندانی نخواهدداشت‌وفقط حکومتی که بدنام به‌همکاری با بریتانیا نباشد می‌توانـد از موقعیت محکمی برخوردار گردد . اگر فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها یك مدیریت‌بین‌المللی برکانال سوئز به وجود آورند، در این‌صورت برای خارج کردن نیروهای خود از کانال سوئز وباقی گذاردن یك شرکت‌تحمیل شده باکمك زور،با دشواری روبروخواهندشد.»[۱]

این عملیات نافرخنده و نسنجیده وبد تدارك‌شده. نتایج متعدد واسفباری‌را در دنیا درماه‌های آینده‌درپی‌داشت واعتبار بریتانیارا به‌عنوان یك قدرت جهانی‌از میان برد. درخاورمیانه ، واکنش‌های فوری نسبت به این اشتباه سیاسی ونظامی انگلستان بروزکرد.

تاثیربحران کانال سوئز دروضع کویت

اشتباه سیاسی بریتانیا در مصر، به نتایج انفجار آمیزی درکویت انجامید.

۱ـ به نقل از: انقلاب در خاورمیانه، اثر سرهامفری ترولیان ـ نویسنده

چرا که سوای ضدیت بابریتانیا که‌هدف اصلی قیام‌کنندگان به‌شمار می‌آمد، علیه آمریکاوهیأت حاکمه کویت نیز موضع‌گیری کردند.

همان‌گونه که در پیش گفته شد، تقریباً به درستی می‌توان گفت که‌هر شهروند بومی کویتی عضوی از خانواده هیأت حاکمه کویت به شمار می‌رفت‌و همه‌شهروندان از افراد طبقه ممتازه در درجات مختلف بودند. سربازانی که در نیروی کوچك دفاع ملی خدمت می‌کردند و هفته‌ای ۱۵۰ دلار حقوق می‌گرفتند، به‌دلخواه خویش به‌سربازی نرفته بودندزیرا می‌توانستند با زحمت کمتری درآمد بیشتری به‌دست آورند. وام‌هـای مسکن یا تأسیس محل‌های کسب و کار به هر شهروند کویتی بدون بهره‌داده می‌شد ومبلغ این وام‌ها ازچشم کارگران امریکائی وانگلیسی، کلان جلوه می‌کرد. کافی‌بودیك کویتی ادعاکند که‌یکی ازفرزندانش به‌بیماری ناشناخته‌ای‌مبتلاشده است، آن‌وقت باهزینه دولت همهٔ اعضای خانواده اورا باهواپیما به‌اروپامی‌فرستادند تابیمار را درمان کنند. امادرحالی‌که شهروندان «عادی» کویت می‌توانستند به‌راحتی ازکمك‌های مالی دولت برخوردار شوند و بازرگانان کویتی از طریق قرار دادهای دولتی میلیون‌ها دلار به‌جیب می‌زدند و شاهزادگان کویتی ارقام نجومی‌را صرف زندگی اشرافی‌خود می‌کردند، اعراب فاقد تابعیت کویت از نابرابری خود به خشم‌آمده بودند. بحران کانال سوئزکه موجب بروز احساسات شدید ضدانگلیسی در سراسر خاورمیانه شده بود، فرصتی را در اختیار اعراب یادشده گذارد که‌مدت‌ها در انتظارش بودند تابه‌ارباب‌های مستکبر خود ضربه‌بزنند.

درابتدا به‌نظر می‌رسید که‌راه‌پیمائی‌های اعتراض‌آمیزی که در خیابان‌های کویت آغازشد واکنش ضدانگلیسی داشت که کویتی‌ها خود را آماده آن کرده بودند. حکمران کویت و مشاورانش پیش‌بینی می‌کردند که مراکز بازرگانی بریتانیا درهم شکسته خواهد شد، پرچم بریتانیا را آتش خواهند زد، وشاید چند نفر انگلیسی نیز به شدت کتك بخورند یا کشته شوند. این نتایجی بود که‌انتظار پیش آمدن آن‌می‌رفت، چرا که‌انگلستان‌بادست خود برای خویش دردسر تراشیده بود. به‌این‌ترتیب، درنخستین ۴۸ ساعتی که‌خبر

یورش نظامی به مصر در کویت پخش‌شد و تهدیدات رادیوقاهره از بلندگوهای قهوه‌خانه‌ها به‌گوش رسید،مقامات محلی کویت شانه‌های خودرا به‌نشانه بی‌اهمیتی بالا انداختند.وقتی شیخ‌عبدالله السالم‌الصباح این‌خبر را از زبان‌گاوین‌بل[1] نماینده سیاسی بریتانیا مقیم کویت شنید ، اهمیتی به آن نداد در حالی که گاوین بسیار دستپاچه ونگران به‌نظر می‌رسید.[در این باره] گاوین گفته‌است:

«شیخ را کاملا خونسردیافتم،او فقط می‌خواست بداند که چه‌مدتی را به دفع‌الوقت بگذراند تا خودرا آلوده سیاست اعراب نسازد . آخرین حرفی که‌در این‌دیدار به‌من‌زد این‌بود:پسرم، سرکارت برگرد و نگران نباش!سپس شیخ‌سوار بر قایقش‌شد و به‌جزیره‌فلکیه[2] که۲۰ میل دور از پایتخت قرار داشت رفت. وی به مدت سه‌هفته در این جزیره باقی ماند،بی آن‌که تماسی بادولت کویت یاحکومت علیا حضرت ملکه انگلیس‌بگیرد!»[3]

تااین زمان ، شعارهای ضدانگلیسی‌و هواداری از ناصر در سراسر کویت مشاهده می‌شد. جمعیت زیادی در برابر دفتر نمایندگی سیاسی بریتانیا جمع شده بودند. اتومبیل‌هـای بزرگ کویتی‌ها به‌صف شده وسرنشینان آنها سرشان را از پنجره بیرون کرده بودند تا این صحنه‌را تماشا کنند .در همین موقع بود که‌یکی از توفان‌های‌شن که‌در کویت شهرت دارد،غرش‌کنان ازصحرای عربستان وزیدن گرفت. عده‌ای از خرابکاران ، در پوشش این توفان شن ، به صورت گـروه‌های کوچك داخل احمدی[4] شدند . احمدی شهرك نفتی است که در۴۰ میلی ساحـل الکویت قرار داردو مقر شرکت نفت کویت‌است. مدیرعامل انگلیسی شرکت‌به نام‌جوردن[5] که‌برای بازدید از تأسیسات جمع آوری نفت رفته بود ،در میان‌توفان بااتومبیل خود برمی‌گشت که ناگهان یك برق سرخ‌فام را درمیان تاریکی متمایل

1- Gawain Bell

2- Falaika

۳ـ به نقل‌از: هوینز، رویای طلائی ـ نویسنده

4- Ahmadi

5- L T. Jordan

به‌قهوه‌ای رنگ در برابر خود دید . دیری نپائید که اتومبیل وی در میان مردابی از نفت فرار قرار گرفت وشروع به‌سرخوردن ولغزیدن کرد. دود سیاهی که‌ازیك خط لوله منفجرشده به‌هوا برمی‌خاست، سبب شده‌بود که‌توفان‌شن به‌صورت‌یك مه خفه‌کننده‌و رخنه‌ناپذیر درآید.جوردن سرانجام توانست کنترل اتومبیل خود را حفظ کند، دورزدو به‌یك پست گشتی رفت تا ازآنجا آژیر خطر را به‌صدا در آورد .

تاوقتی که آژیرهای خطر به‌صدادرآمد،۱۹ خط لوله‌دیگر نیز که‌منفجرشده‌بود،به شدت‌می‌سوخت‌وشعله‌های آتش براثرشدت‌توفان‌پراکنده‌می‌شد.خرابکاران که حتی مجهز به‌وسایل‌غواصی‌هم‌بودنددرنزدیکی‌خطوط‌زیردریائی که‌نفت رابه تانکرهای در انتظار بارگیری می‌رساند، داخل آب شدندودیری نپائید که یکی‌ازاین‌خطوط منفجر گردید ونفت‌خام به‌داخل آب‌های خلیج فارس‌نشت کرد . دستور داده شد که‌سرهمه‌چاه‌هاراببندند وپارك مخزن را مهروموم نمایند.درسراسرصحرا،چاه‌هااز کار ایستاد وآتش‌هائی که‌از سوختن گاز مایع به‌هوا برمی‌خاست ، خاموش شدند اما خطوط نفتی منفجرشده‌به سوختن خود ادامه دادندوروزهاسوختند .

پس معلوم‌شد که تظاهرات یادشده فقط جنبه ضدیت باانگلستان رانداشت، بل تلاشی برای تعطیل صنعت نفت کویت هم‌بود. وقتی خبر این خرابکاری‌ها به پایتخت رسید مقامات دولتی ازحالت بی تفاوتی خشنود آمیز خود بیرون آمدند وبه اقدامات‌سریع‌و بی‌رحمانه‌ای‌دست زدند که کارمندان نفتی‌انگلیسی وامریکائی بااکراه[وبه‌ظاهر] به‌عنوان تحسین،برای آنهاسوت کشیدند.

مسئول امنیت داخلی کویت مرد جوانی به نام‌شیخ‌عبدالله‌مبارك ، از اقوام حکمران کویت بود.سیمای رنگ پریده و عصبی‌اش را از مادر چرکس خودبه ارث برده بود،همراه بایك سبیل تاب داده که آن را زینت می‌داد . ضیافت‌های باشکوهی در کاخ‌های بیشمار خود ترتیب می‌داد وشهرت داشت که یك تعلیمی فیلدمارشال ساخته‌شده از طلاونقره داشت که آن‌را در صندوق نسوز دفتر کارش گذارده‌بود.مبارك ازنیروهای امنیتی کویت به عنوان محافظان شخصی خود نیز استفاده می‌کرد وعلاوه برحقوق دولتی،به‌آنها حقوق اضافی نیز می‌پرداخت وبه

آنها اجازه داده‌بود که برای حفظ نظم وقانون،به‌هرکاری دست بزنند،شیخ‌عبدالله مبارك به‌مأموران امنیتی دستور داد کـه به محل تظاهرات در برابر دفتر نمایندگی سیاسی بریتانیا بروندو خود شیخ با صدای بلند از جمعیت خواست که پراکنده شوند وبه‌آنها گفت که‌آلت‌دست محرکان کمونیست‌شده‌اند . کسانی که‌به‌سرعت پراکنده نگردیدند گرفتار ضربات چوب دستی شیخ مبارك شدند، اما فلسطینی‌ها ومصری‌ها وعراقی‌ها وایرانی‌ها که بادیدن‌شیخ از آنجا می‌خواستند دور بشوند، بنا به‌دستور شیخ آنها را به‌صف کردند تامورد بازجوئی قرار دهند. در این‌میان، همه باشگاه‌ها وکافه‌های کمونیستی که درآنجا آموزگاران‌خارجی‌ودیگرکارگران بیگانه جمع می‌شدند، به‌صورت بازداشتگاه موقت صدها تظاهر کننده در آمد. نخست، آنها را حسابی کتك زدند وسپس ازآنان بازجوئی کردند.مبارك‌می‌دانست که‌فرصت زیادی‌ندارد.زیرا الکویت شهری است که‌زندگی آن بستگی به‌نفت‌و فرآورده‌های نفتی‌دارد: ازطریق لوله کشی‌گاز میدان‌های نفتی ، سوخت گرما و روشنائی‌وبرق پایتخت را تأمین می کنند.چنانچه تعطیل چاه‌ها از چهارروزتجاوز کند، ذخایر گاز از دست می‌رود وزندگی کویتی‌ها ـ که‌شیخ عبدالله آن‌را مظهر ترقی‌و پیشرفت‌می‌داند ـ متوقف خواهدشد.[1] همچنین ،خبرچین‌های پلیس گزارش کردند که بمب‌های دیگـری در خطوط نفتی شرکت نفت کویت ومنطقه نفتی بیطرف، به‌ویژه در خط لوله‌ای که‌ازگتیزبرگ[2] (مجتمع نفتی ژان‌پل گتی) شروع می‌شود، نصب گردیده‌است.

به‌شکرانه روش‌های‌ددمنشانه مبارك!خرابکاران‌به حرف‌آمدندودر ۲۴ساعت آینده، بمب‌هائی که‌حداقل صددقیقه‌ای‌بود، در کنار خط‌لوله نفت کشف شد وبه وسیله‌کارشناسان مواد منفجره شرکت نفت کویت خنثی گردید . فقط‌یك بمب‌در

۱ـ یك رشته توفان‌های مداوم‌در خلیج فارس دربهار سال ۱۹۷۲ وزیدن گرفت و سـبب شدکه تانکرهای بزرگ نفتی از نقاط بارگیری فاصله بگیرند و اجباراً سرچاههای نفت را ببندند . نتیجه این شدکه سراسرکویت‌به‌مدت چهار ساعت بـرق نداشت تااین‌که توفان تمام شد ـ نویسنده

2- Gettysburg

سریك چاه واقع درصحرای جنوب غربی بورقان منفجرشد اما خوشبختانه بمب ضعیفی بودو خسارات جزئی به‌بار آورد.

کویت براثر این پیشامد زخمی برداشته بودکه فراموش کردن آن نیاز به گذشت زمان داشت. یکی ازشیخ‌های کویت اخیراًدرمصاحبه‌ای گفت:

«خرابکاران ادعامی کردند که‌قصد حمله به امپریالیسم بریتانیا را داشتند ، اما ما کویتی‌ها چوب آن‌را خوردیم: نفت کویت بودکه‌در معرض خرابکاری قرار گرفت؛ عواید نفتی‌ما زیان‌دید؛ شهرما بود که بامخاطره تعطیل شدن‌رو برو گردید. درمیان خرابکاران،چند کویتی‌ساده‌لوح‌وتنبل وبیکاره‌هم وجود داشت.ماآنهارابه نزد پدرانشان فرستادیم تا پس‌ازخوردن کتك‌حسابی ازخانواده‌شان،سرعقل بیایند، به‌ویژه که خانواده آنها نخستین قربانی این خرابکاری بودند . اما رهبران شبکه جدی‌تر بودند؛اکثراً فلسطینی و مصری بودند و این موضوع وضع را دشوارتر می‌ساخت.این رهبران شهدای توطئه مشترك امپریالیسم و صهیونیسم بودند واگر کویتی‌ها به‌آنها آزار می‌رساندند کارشان‌جنبه قهـرمانی بـه خود می‌گرفت ، ما نمی‌توانستیم آنها را مجازات کنیم چون این کار مرسوم نبود . لذا آنان‌را به‌سر کارشان برگرداندیم اما زیر نظر گرفتیم تا کسی به‌آنها آسیبی نرساند . در مورد تظاهرکنندگان عادی، مشکلی نداشتیم چون اکثر آنها عـراقی و ایرانی بودند و بدون دغدغه خاطر می‌توانستیم آنها را مجازات کنیم».

همزمان‌با ازسرگرفتن تولید عادی نفت کویت ــ هرچند که لازم بودظرف چند ماه آینده با کاهش همراه باشد ــ در نوامبر ۱۹۵۶ پاکسازی در میان کارگران خارجی شروع شد. گروه‌هائی از کارگران ایرانی و عراقی را به صف کـردند، توی کامیون‌ها انداختند و در مرز شمالی (با عراق) رها کردند تـا راه خود را از میان صحرا به‌دنیای متمدن باز یابند! شیخ مبارك در مورد محرکان سرسخت‌تر به اقدامات شدیدتری دست زد. اغلب آنها را به شدت کتك زدند، اما شش نفر را در ملاء عام چوب و فلك کردند تا مایه عبرت سایریـن بشود . چنان شدت عملی به خرج دادند که وقتی خبر آن به گوش حکمران کویت در فلکیه رسید، خشمگین شد و گفت: «این موضوع سبب خواهد شد که غربی‌ها تصور بدی از

اجرای عدالت در کشور ما پیدا نمایند.»

شیخ عبداله السالم‌الصباح با این که ظاهراً خود را نسبت بـه این حـادثه خونسرد نشان می‌داد، اما در واقع ترسیده بود؛ شیوه تظاهرات ضد انگلیسی، که نهایتاً متوجه صنعت نفت کویت هم شده بود، شیخ را شگفت‌زده ساخته بود. اما شیخ به آن اندازه زیرك بود که درك کند لازمه ادامه خوشبختی کویتی‌ها، فزونی گرفتن حسادت کارگران خارجی خواهد بود. شیخ درصدد برنیامد که این کارگران را در خوشبختی مردم کویت سهیم کند و از حسادت آنها بکاهد چون این کار را برای آنها خیلی زیاد می‌دانست، بـل بر آن شد که جلوی ولخرجی‌ها و گشاده‌بازی شیخ‌های زیر دستش را بگیرد. در گذران چند ماه بعد، یك رژیم ریـاضت اقتصادی به مردم تحمیل شد؛ حکمران کویت که قبلاً یك کرجی و یك هواپیمای خصوصی برای شخص خودش سفارش داده بود، سفارش خود را لغو کرد[1]. چند طرح مربوط به ساختن کاخ‌های جدید برای شیخ‌ها لغو گردید و مجلل‌ترین کاخ کویت که به پسر شیخ تعلق داشت، به صورت یك میهمانسرای دولتی درآمـد. ولخرجی کویتی‌ها در روزهای آینده ادامه یافت، اما با پنهانکاری بیشتری. فزون بر این‌ها، شیخ کویت برای این که نشان دهد همه اعراب برادرند و کویت بـا تمام وجود در جبهه ضد امپریـالیست قرار دارد، از اقدام نظامی مشترك فرانسه و انگلیس در کانال سوئز ودسیسه‌های صهیونیسم ابراز نفرت کرد و به‌ستایش بیش از حد از جمال‌عبدالناصر پرداخت. درباره تغییر جو سیاسی کویت، یك فلسطینی می گفت:

«هر چند ما هنوز همان منزلت درجه دوم خود را در جامعه کویت داشتیم، اما دست کم کویتی‌ها کم‌کم متوجه این حقیقت می‌شدند که سرنوشت ما و آنها یکی است؛ فعلاً همین‌اندازه کافی بود.»

تأثیر بحران کانال سوئز در اوضاع ایران

هیچ کـلام فریبنده‌ای قادر به سرپوش گذاردن بر این حقیقت نیست کـه

۱ــ شیخ کویت یکی از هواپیماهای شرکت هواپیمائی نوبنیادکویت را قرض گرفت و این شرکت ازمحل سفارش شیخ، یك هواپیمای جدید خریداری کرد ـ نویسنده

اقدام مشترك نظامی انگلیس و فرانسه در مصر در سال ۱۹۵۶، از نظر اخلاقی و نظامی و سیاسی یك فاجعه بود. چرا که به عمر سیاسی آنتونی ایدن (نخست‌وزیر انگلستان که دستور این حمله را داده بود) پایان داد؛ به‌دنیا و به‌ویژه‌به‌کشورهای خاورمیانه‌ثابت کرد که «سیطره درخت‌بلوط‌امپراتوری‌بریتانیا‌به‌آخر رسیده‌است[1]» کسانی که درسایه این‌درخت پناه گرفته بودند، در جستجوی منابع حمایتی بهتری برآمدند، درحالی که سایرین‌شروع‌به‌کندن نام‌خودبر روی‌بدنه‌این درخت کردند. درمورد کسب‌وکارنفت، هرگونه اقدام‌تلافی‌جویانه‌علیه منافع بریتانیا، خواه‌وناخواه پای‌شرکت‌های امریکائی‌راهم‌به میان می‌آورد، زیرا به‌استثنا عربستان سعودی که امتیازات‌نفتی آن کاملا‌به امریکاتعلق‌داشت، امریکائی‌هادرسایرفعالیت‌های‌بزرگ‌نفتی بریتانیاسهیم‌شده بودند. عربستان سعودی‌به‌روال گذشته به‌همکاری‌باآرامکو ادامه داد، درحالی که بابریتانیاتجدیدروابط‌سیاسی‌نکرده‌بود[2].

امادرسایر نقاط‌خاورمیانه، اعراب به‌متجاوزان‌کانال سوئز ضربه‌زدند، آن‌هم با راه‌هائی که‌می‌شناختند؛ بامنفجر کردن‌لوله‌های‌نفت‌درعراق‌وسوریه، ادامه‌اعتصاب درمیدان‌های نفتی ومسدود کردن صادرات‌نفت به‌اروپا[3]. کارشناسان نفتی امریکا در خاورمیانه به اندازه همتاهای‌انگلیسی‌خودمورد دستبردوبی‌حرمتی‌قرار گرفتند.

احساسات‌ضدانگلیسی‌مردم ایران کمتراز کشورهای‌عربی‌نبود زیرا هنوزهم خاطره‌مداخله‌نظامی انگلیس در کشورشان راباتلخکامی به‌یادمی‌آوردند.[4] ناخشنودی

۱- کنایه از انحطاط قدرت امپراتوری بریتانیا است ـ م

۲- به دلیل مسأله واحه بریمی ـ م

۳- صنعت نفت امریکا یك برنامه صادرات اضطراری نفت به اروپا را پیاده‌کرد تا کمبودهای این قاره را جبران کند. افزایش سریعی که نتیجتاً در قیمت داخلی نفت امریکا پیش‌آمده بود، منجربه تحقیقی توسط مجلس سنای امریکاگردیدکه جزئیات جالبی رادرباره ماهیت ادغام و ائتلاف شرکت‌های بزرگ نفتی به‌دست داد.

نگاه کنید به:

ـ تحقیقات سنا دربارهٔ لغو حالت اضطراری نفت، برنامه ومشکلات مربوط به این حالت اضطراری، ۸۵ دوره کنگره امریکا، ۱۹۵۷ ـ نویسنده

۴- اشاره به اشغال نظامی ایران در جنگ دوم جهانی است ـ م

مردم ایران متوجه کنسرسیوم جدید نفت شد که امریکائی‌ها وانگلیسی‌ها به‌طور مساوی سهام عمده آن‌را در دست‌داشتند. این کنسرسیوم به‌تازگی شروع به‌صادرات نفت به بازارهای جهان کرده ومیدان‌های نفتی فعال‌شده‌بود؛ هرچندکه به دلیل بستن موقتی کانال‌سوئز توسط مصر، کنسرسیوم ناگزیر شد تامحمولات خودرا از مسیر دیگری حمل نماید.

اما کنسرسیوم موردعلاقه ایرانیان‌نبود، ازشاه گرفته!! تامقامات پائین کشور! اکثرایرانیان عقیده داشتند که‌مذاکره کنندگان امریکائی کنسرسیوم ایران‌را زیر فشار گذارده‌بودند وفقط به‌دلیل نیاز مبرم ایران به‌صادرات نفت‌بود که تن به‌شرایط آنهاداد. اینك ناخشنودی‌مردم‌شدت گرفته وباخشم آنان از اقدام آمرانه بریتانیادرمصر درهم آمیخته‌بود؛ ازاین‌رو، هنورمرکب‌قرارداد کنسرسیوم خشك‌نشده‌بود که‌تلاش‌برای اصلاح آن آغاز شد. اماهنوز خیلی‌زود بـود واین‌تغییرات می‌بایست بعداً صورت می‌گرفت. دراین‌میان، ایرانیان‌عزم خود راجزم کرده‌بودند که هرگز دوباره تن به پذیرش شرایط‌سخت‌قرارداد کنسرسیوم ندهند.

تأسیس شرکت نفت ایران و ایتالیا

درتابستان سال ۱۹۵۷ [۷ مرداد ۱۳۳۶] با تصویب قانون نفت، دولت‌ایران به یك اقدام انقلابی در زمینه قانونگذاری دست زد و نهایتاً پای انریکوماته‌یی را دوباره به صحنه بین‌المللی نفت بازکرد. در مدت دو سالی که شرکت‌های‌بزرگ انگلیسی و امریکائی سهمی از کنسرسیوم ایران را به ماته‌یی نداده و به گفته خود ماته‌یی «سرش راکلاه‌گذارده بودند»، وی سرگرم فعالیت بود. بیشتر اوقـات او صرف یافتن راه‌ها و وسایلی برای‌حل مشکل مزمن نفت ایتالیا شده بود که‌ازلحاظ تهیه آن، کاملا متکی بر شرکت‌های بزرگ نفتی بود. ماته‌یی بـه عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایتالیا[1] ، بیشتر از گذشته درصدد بود که بر منابـع نفت مستقل از کارتل‌های نفتی دست‌یابد. اگر او می‌توانست طوری به منظور به خود برسد که

۱ـ شرکت‌آجیپ (Agip) یکی از شرکت‌های تابعه‌آن بود ـ نویسنده

زندگی را هم بر شرکت‌های امریکائی و انگلیسی تلخ سازد، دیگر غم و غصه‌ای نداشت. ماته‌یی که در ابتدا در شمار هواداران بنیتوموسولینی[1] بود، از وی برید و به گروه ملیون ضد فاشیست ایتالیا در جنگ دوم جهانی پیوست. اما هنوز هم یك وجه مشترك با موسولینی داشت: می‌خواست یك نقش تاریخی را بازی کندو احساس سرشکستگی که از رفتار کنسرسیوم کرده بود، به راستی یك احساس اصیل بود. ماته‌یی آدم مغرور و مستکبری‌بود که هرگز نمی توانست امریکائی‌ها و انگلیسی‌ها را به خاطر رفتارشان ببخشد، از این‌رو، هر نقشه‌ای را که به زیان آنها بود و تا جائی که به شخص وی مربوط می‌شد، پر و بال می‌داد

جو ضد انگلیسی که آشکارا پس‌از بحران سوئز پدید آمد وشدت گرفتن احساسات ضد امریکائی در سراسر خاورمیانه، درست همان چیزی بود که‌ماته‌یی برای رسیدن به‌منظور خود به آن نیاز داشت. جو حکم‌فرما بر خاورمیانه‌موجب بروز احساسات ضدیت با ائتلاف های[2] بزرگ نفتی شده بود؛ اعتقاد راسخ به این که دولت‌ها و ملت‌های‌خاورمیانه مورد استثمار خارجیان در این نقطه‌ازجهان قرار گرفته‌اند، و به گفتهٔ والترلیپمن[3]: «مردم‌خاورمیانه‌اعتقاد داشتند که قراردهای مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت در مناطق جدید، بایستی‌استوار بر اصولی گردد که متفاوت از اصول موضوعه‌شرکت‌های بزرگ‌نفتی‌باشد.[4]»

در جریان بحران کانال سوئز و ماه‌های ناآرامی که در پی آن آمد، انریکوماته‌یی‌زمان زیادی‌را در قاهره و تهران سپری ساخت. وی چندبار با شاه

1- Benito Mussolini

۲- «ائتلاف» در برابر کلمهٔ Combine آورده شده‌که در حقوق‌تجارت بین‌الملل به معنای اتحاد و ائتلاف چند شرکت در یك رشته تولیدی، بازرگانی یاخدمات است و می‌توان آن را نوعی«ادغام»دانست - م

۳- والتر لیپمن(Walter Lipman) نویسنده و مفسر سیاسی معروف امریکاکه مقالات سیاسی وی درروزنامه هرالد تریبون سال‌ها به‌چاپ می‌رسید - م

۴- روزنامه هرالد تریبون، شماره ۴ نوامبر۱۹۵۷ - نویسنده

ایران و دکتر علی امینی وزیر دارائی[1] دیدار کرد و در هنگام تصویب قانون نفت توسط مجلس شورای ملی، در آنجا حضور داشت. ماته‌یی برای وارد کردن یك ضربه شدید به ائتلاف‌های نفتی، بهترین راه را ارائه داد: اصلی را عنوان کرد که شرکت‌های بزرگ امریکائی و انگلیسی همواره با آن مبارزه کرده بودند؛ سرمایه گذاری مشترك کشور تولید کننده نفت و شرکت نفتی صاحب امتیاز. این اصل کاملا متفاوت از اصل مشارکت ۵۰ - ۵۰ بود که در قرارداد آرامکو با عربستان وجود داشت. در واقع، عنوان «مشارکت» در اصل ۵۰ - ۵۰، یك ظاهر سازی بود و یکی از مورخان و کارشناسان نفتی در این مورد حق مطلب را به خوبی اداء کرده‌است: «قرارداد مشارکت ۵۰-۵۰ در سود... تقریباً به‌همان‌اندازه مشارکت به حساب می‌آید که رابطه بین دولت امریکا و هزاران شرکت امریکائی از لحاظ پرداخت‌مالیات بردرآمد»[2]. شرکت آرامکو ۵۰/ از عواید خالص خود را به عنوان مالیات بردرآمد [به دولت عربستان سعودی] پرداخت می کرد اما از لحاظ مدیریت، یك شخصیت حقوقی مستقل بود که نمایندگی چهار شرکت عضو خود را داشت. عربستان سعودی یك نماینده در هیأت مدیره این شرکت داشت (بعداً به دو نماینده افزایش یافت)، لکن این نماینده حق رأی نداشت و از اعمال قدرت مستقیم در سیاست نفتی شرکت بی بهره بود. آری، روش ۵۰- ۵۰ چنین بود و شرکت‌های انگلیسی و امریکائی می خواستند این رویه را همچنان حفظ کنند.

اما پیشنهاداتی که ماته‌یی رئوس مطالب آنرا برای مقامات ایرانی تشریح کرد وبعداً درقانون نفت گنجانیده‌شد، متضمن سرمایه گذاری مشترك کشور تولید کننده نفت وشرکت صاحب امتیاز بود، بی آن که مخاطره مالی رامتوجه این کشور سازد. نخستین قرارداد ازنوع قراردادهای مورد نظر ماته‌یی، بین شرکت آجیپ (یکی ازشرکت‌های

۱- وزیر دارائی ایران در سال ۱۳۳۶ (درکابینه دکتر اقبال) علی‌اصغر ناصر بود. دکترعلی امینی پس از امضای قراردادکنسرسیوم نفت، به عنوان سفیر ایران به واشنگتن رفت و تا سال ۱۳۳۷ درآنجا بود - م

۲- به نقل از استاکینگ درکتاب نفت خاورمیانه - نویسنده

تابعه‌شرکت‌ملی نفت‌ایتالیا) وشرکت‌ملی‌نفت‌ایران پس ازتصویب قانون نفت به امضا رسید . ایـن قرارداد در ۲۴ اوت ۱۹۵۷ [دوم‌شهریـور ۱۳۳۶] به تصویب مجلسین رسید. در حالی که مقامات ایرانی این قرارداد را به عنوان « مترقی‌ترین قرارداد نفتی در کشورهای خاورمیانه» توصیف می کردند، یك امریکائی از آن به عنوان «لگدی بر شکمبه‌ما» یاد کرد. از مشارکت‌شرکت‌ملی‌نفت ایران و شرکت آجیپ، شرکتی به‌نام سیریپ[۱] تأسیس‌شد. ایـن شرکت‌دارای حقوق انحصاری استخراج و بهره‌برداری ازنفت‌ایران در مساحت ۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع واقع در مناطق شمال‌خلیج‌فارس و امتدادآن درطول فلات قاره، ۱۱۳۰۰ کیلومتر مربع‌در سراشیبی‌های شرقی کوه‌های زاگرس و ۶۰۰۰ کیلومتر مربع در سواحل ایران‌در دریای‌عمان بود.

شرکت‌های انگلیسی‌و امریکائی ازمطالعه این قرارداد که موردقبول ماته‌یی قرار گرفته بود، بسیار شگفت‌زده‌شدند، زیرابرطبق این قرارداد(۱):رئیس هیات مدیره شرکت‌می‌بایست‌یك‌ایرانی‌بوده و دو طرف‌دارای اعضای مساوی در هیأت مدیره باشند(۲) کلیه‌کارگران بایدایرانی باشند و همه مشاغل فنی‌حتی‌الامکان بـه کارکنان ایرانی واجدشرایط سپرده شود(۳) تاسیس‌یك مدرسه فنی‌برای‌آموزش کارشناسان‌نفت(۴)طرف‌ایتالیائی‌تعهدنموده بودکه ۲۲ میلیون دلار رابرای‌اکتشاف نفت‌اختصاص بدهد (۶ میلیون‌دلار درچهارسال اول و ۱۶ میلیون دلار در ۸ سال بعد) و به‌محض‌این که‌یك چاه‌نفت‌بازرگانی کشف شود، ایتالیائی‌هادرصدداکتشاف چاه‌های‌دیگربر آیندتااین که‌مبلغ۲۲میلیون‌دلار تمام‌شود(۵) مشارکت‌طرف‌ایرانی در هزینه‌های‌اکتشاف‌از موقعی‌خواهدبود که چاه‌ها آماده بهره‌برداری‌شوند(۶) پس ازاستخراج، نفت‌به‌دست‌آمده به‌طورمساوی‌بین آن‌ها تقسیم‌خواهدشد و بـه‌همین ترتیب سودآن (۷) چون‌سیریپ می‌بایست ۵۰٪ ازدرآمدخالص خودرا به‌عنوان مالیات‌به‌دولت ایران‌بپردازد، لذاشرکت‌ملی‌نفت ایران در واقع‌صاحب ۷۵٪ سود شرکت می گردید.

۱- سیریپ(Sirip) علامت اختصاری شرکت نفت ایران وایتالیا(La Societe Irano - Italiene Des Petroles) می‌باشد - م

هنگامی که‌سخنگویان‌شرکت‌های نفتی امریکائی‌و انگلیسی‌ازحیرت‌زدگی خودبیرون‌آمدند، با نیش‌و کنایه می گفتند که‌فقط یك آدم‌شکست‌خورده و مأیوس در کار نفت، که‌درعین‌حال درصدد انتقامجوئی ازائتلاف‌های‌نفتی‌است، می‌توانـد چنین شرایط‌سختی‌را بپذیرد. شخصیت‌های تندروتر بالحن قاطعانه‌ای‌می گفتند که ماته‌یی فقط‌یك‌هدف‌رادنبال کرده است؛ خرابکاری در دارائی (سهام)شرکتهای بزرگ نفتی در خاورمیانه[۱]. اما وی به‌این‌نیش‌زبان‌ها، چنین پاسخ‌داد:

«ضرورتی نمی‌بینم که‌حق‌کشور خودرابرای تأمین مستقل‌نفت مورد تأکید قراردهم. برتری کارتل‌های‌بین‌المللی نفت‌یك‌امر مسلم‌به‌شمار نرفته و دولت‌ایتالیا تصمیم ندارد که به‌آن احترام بگذارد. فزون‌بر آن، امروزه در همه‌جا کارتل‌ها در حال سقوط هستند. از طریق یك‌شرکت‌دولتی‌که افتخار ریاست‌آن‌رادارم، ایتالیا اینك می‌تواند مستقلا نفت مورد نیاز خود را تهیه‌کند... تردید ندارم که قرارداد ایتالیا با ایران نه فقط به سودما است، بل دارای نفع‌عمومی‌نیز هست.»[۲]

شرکت‌های نفتی‌پاسخ‌دادند کـه ماته‌یی مزخرف می گوید، زیرا در تحت این شرایط هیچ‌کس حاضر نخواهد بود با یك‌کشورتولیدکننده نفت واردمعامله بشود چرا که مستلزم خطرات زیاد و هزینه‌های‌بسیار گران‌خواهد بود

تاسیس شرکت سهامی ایران پان‌امریکن

اما سه‌ماه‌بعد، دولت‌ایران اعلام‌داشت که هنوز یك‌منطقه‌نفتی‌دیگر باقی‌مانده است که‌می‌خواهدامتیاز آن‌رابراساس سرمایه گذاری‌مشترك وبه‌موجب‌قانون‌نفت، واگذار کند. هیچ یك‌ازشرکت‌های‌امریکائی و انگلیسی‌عضو کنسرسیوم‌نفت‌ایران حتی به‌خودش‌زحمت‌نداد که‌به این‌پیشنهاد پاسخ دهدوسخنگوی این‌شرکت‌ها بـا لحن بدبینانه‌ای‌اظهار نظر کرد که سایر شرکت‌های‌نفتی نیز آن رانخواهندپذیرفت.

۱ـ کنایه ازکاستن‌ارزش سهام شرکت‌ها است ـ م

۲ـ به‌نقل‌ازمقاله‌ای‌به‌قلم‌انریکوماته‌یی‌درنشریه Politique Etrangere چاپ پاریس (سه ماهه چهارم سال ۱۹۵۷) ـ نویسنده

اما این سخنگو اشتباه کرده‌بود زیرا ۵۷ شرکت(از ۹ کشور مختلف) درخواست پر کردن پرسش‌نامه مزایده‌را کردند. پس‌از بررسی که توسط کارشناسان ایرانی‌به عمل آمد، ۱۱ شرکت را صددرصد واجد شرایط (مالی و غیر مالی) وشرکتهای باقیمانده را بین ۱۰ تا ۷۶درصد واجد شرایط دانستند. همه این شرکت‌ها خشنود بودند که با پرداخت مبلغ ۲۷۰۰ دلار بابت شرکت در مزایده، بخت خـود را آزموده‌اند.

از میان آنها، یك شرکت برنده اعلام شد. دولت ایران بـرای تـرساندن شرکت‌های عضو کنسرسیوم ، این بار بـه سراغ فرد ماجراجوئی چـون ماته‌یی نرفت ، بل یك شرکت محترم امریکانی ! به نام پان امریکن اینترنشنال [1] (یکی از شرکت‌های تابعه استاندارد اویل ایندیانا [2]) را بر گزید .

یك یا دو هفته بعد، یکی از نایب رئیس های یك شرکت نفتی امریکائی که برای گذراندن مرخصی عـازم کشورش بود، سر راه خود در رم تـوقف کرد و شبی را در یکی‌از هتل‌های این شهر گذرانید. وی در سالن هتل انریکوماته‌یی را دیدکه‌در حال قدم‌زدن‌است و با لحن تندی به اوگفت: «هنوز موقع‌خاکسپاری ما نرسیده اما آدمی‌که نخستین میخ را به تابوت‌ما کوبید، خودش‌زودتر به خاك سپرده خواهد شد!»

کسب و کار نفت در خاورمیانه هرگز به شکوفائی و پول سازی گذشته بر نمی‌گشت. بعدها برآورد شد که پاسخ منفی کنسرسیوم‌نفت ایران به‌ماته‌یی‌سبب شد که یك میلیارد دلار خرج بر روی دست کارتل‌هـای نفتی امـریکا و انگلیس گذارد؛ اما همان‌گونه که شرکت‌های نفتی بعداً کشف‌کردند. ماته‌یی برای آنها خرج بیشتری تراشیده بود.

1- Panamerican lnternational

2- stanuaru oil of lnuiana

حواشی مترجم بر فصل چهارم

بحران کانال سوئز

بحران کانال سوئز یکی از مسائل مهم خاور میانه در دهۀ ۱۹۵۰ به‌شمار می‌رود. این بحران از یک‌سو ارتباط مستقیمی با اهمیت استراتژیک این کانال از لحاظ منافع ابرقدرت‌ها در سدۀ نوزدهم و بیستم میلادی دارد، و از سوی دیگر در سرنوشت سیاسی و اقتصادی مصر نیز بسیار مؤثر بوده است.

می‌دانیم که سرزمین مصر اسلامی در قرن شانزده میلادی به تصرف عثمانی درآمد و حکمرانان مصری (معروف به خدیو) دست‌نشانده سلطان عثمانی بودند. باتوجه به اینکه مصر سرراه دریائی هند قرار دارد، لذا ناپلئون بناپارت مصر را متصرف شد و مدت یکسال و شش ماه برآنجا حکومت راند. اما سرانجام انگلیسی‌ها توانستند فرانسه را وادار به تخلیه مصر بنمایند، مع‌الوصف نفوذ فرانسوی ها در دستگاه اداری مصر به قوت خود خود باقی ماند. با در نظرگرفتن اهمیت استراتژیک مصر از لحاظ ابرقدرت‌های آن‌زمان (انگلیس، فرانسه وروسیه تزاری)؛ می‌توان پی‌به اهمیت کانال‌سوئز نیز برد.

کانال سوئزکه مصری‌ها به‌آن «قنات‌السویس» می‌گویند، یک‌آبراه دریائی است که درمیان ترعه سوئز در قلمروی مصر قرار دارد. اهمیت جغرافیائی و ژئوپولیتیک آن از چند جهت است: (۱) دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می‌کند (۲) کوتاهترین راه

دریائی بین اروپا و جزایر واقع در اطراف اقیانوس هند و اقیانوس آرام است (۳) محل تردد سفینه‌های بازرگانی و به‌ویژه نفتکش‌ها است.

احداث کانال سوئز از قرن‌ها پیش مورد نظر بوده است تا به این طریق اراضی خشك مصر را آبیاری نمایند. نخستین کانالی که در ترعه سوئز حفر شد، در سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد و به منظور استفاده از آب آن برای مشروب کردن «وادی تومیلات» بود. بعدها همین کانال تا سواحل دریاچه‌های نمك کبیر و صغیر (واقع در دریای سرخ) ادامه وسپس تا اطراف شمال نیل توسعه یافت. هنگامی که اسلام به مصر راه یافت، مسلمانان از این کانال به‌عنوان یك راه تجارتی استفاده می‌کردند. در قرن پانزده میلادی، ونیزی‌ها درصدد ساختن کانال سوئز برآمدند که با مخالفت دولت عثمانی روبرو شد و عملی نگردید. درسال ۱۷۹۸، ناپلئون بناپارت شخصا از کانال باستانی سوئز دیدن کرد و دستور بررسی دربارهٔ کانال جدیدی را داد که مستقیماً به مدیترانه متصل بشود. این بررسی در سال ۱۷۹۹ انجام گرفت و نتیجه گیری شد که سطح دریای سرخ ۳۳ فوت (هر فوت برابر با ۳۰/۴۸ سانتیمتر است) بلندتر از مدیترانه است و از این رو نیاز به احداث سد دارد. مطالعات مشابهی درسال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۴۶ انجام گرفت. درسال ۱۸۵۴، مهندس فردیناند دولسپس (کنسول سابق فرانسه در مصر) با حمایت ناپلئون سوم پادشاه وقت فرانسه، امتیاز احداث کانال سوئز را از محمد سعید پاشا (خدیو مصر) گرفت. در سال ۱۸۵۶ شرکت سهامی کانال سوئز تأسیس شد و این شرکت حق داشت به مدت ۹۹ سال (پس از احداث کانال) آن را اداره نماید. احداث کانال در سال ۱۸۵۹ آغاز شد و ده سال بعد تکمیل گردید.

شرکت کانال سوئز از نظر حقوقی یك «شرکت سهامی مصری» به شمار می‌رفت که مقر آن در پاریس بود. انگلیسی‌ها به دلیل این‌که نگران نفوذ فرانسه در مصر (و نهایتاً در هند) بودند، نهایت تلاش خود را کردند تا جلوی احداث این کانال را بگیرند، لکن موفق نشدند. فردیناند دولسپس که مایل بود سهام این شرکت به کشورهای مختلف فروخته شود، اعلام پذیره نویسی سهام آن را کرد. دولت فرانسه علاقمندی نشان داد، درحالی که انگلستان از خریداری سهام خودداری کرد.

خدیو مصر ۴۴ درصد سهام و فرانسوی‌ها ۵۲ درصد سهام را خریداری کردند و بقیه متعلق به چند کشور دیگر اروپائی بود. پس از سقوط کابینه گلادستون و روی کار آمدن کابینه دیزرائیلی در انگلستان، این دولت درصدد برآمد که با به‌دست آوردن سهام کانال سوئز جلوی نفوذ فرانسوی‌ها را بگیرد و موضوع بدهی‌های خدیو مصر (اسمعیل پاشا) نیز به سود انگلستان تمام شد وی برای پرداخت بدهی‌های خود (به مبلغ سه میلیارد فرانك

فرانسه) سهام خود را به فرانسوی‌ها عرضه‌کرد اماآنها حاضر به خریداری نشدند.دراین میان، **بارون دوروچیلد**(بانکدار معروف یهودی انگلیسی) به تشویق دیزرائیلی این سهام را خریداری کرد. تاسال ۱۹۵۰ ،هیأت مدیره شرکت کانال سوئز مرکب بود ازنمایندگان فرانسه، بریتانیا ، هلند و ایالات متحده امریکا . دولت مصر در سال ۱۹۳۶ با خریداری ۷ درصد سهام مجدداً جزءشرکا درآمد.

دولت انگستان در سال ۱۹۳۶ ازطریق قراردادی‌که با دولت مصربست، نیروهای نظامی خود رادرکانال سوئز استقرار داد. در دوران جنگ دوم جهانی،انگلیسی‌هابهترین استفاده نظامی و سیاسی را ازکانال سوئز بردند. در پی انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ مصر، تحولاتی در سیاست خارجی مصر انجام گرفت و به سمت شوروی و کشورهای اروپای شرقی متمایل شد. هدف‌ناصر ازاین‌اقدامات این بودکه موقعیت مصر را دربرابر قدرتهای غربی حفظ کند.

در سال ۱۹۵۴ ، مصر در صدد ساختن سد آسوان برآمد و از انگلستان و امریکا کمك مالی خواست و سرانجام با پرداخت ۲۷۰ میلیون‌دلار وام موافقت گردید. توسعه مناسبات بازرگانی مصر وکشورهای سوسیالیست جهان سبب شدکه جان فاستردالس(وزیر خارجه وقت امریکا) در ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۶ به سفیر مصر در واشنگتن اعلام داشت‌که‌تعهد امریکادایربرپرداختن‌وام‌به مصر لغو شده است. انگلستان نیز به همین ترتیب عمل کرد. جمال‌عبدالناصر نیزدر ۲۶ ژوئیه۱۹۵۶ودرطی یك سخنرانی دراسکندریه ، ملی‌شدن کانال سوئز را اعلام کرد و اضافه نمود: «دولت مصر به صاحبان شرکت و دارندگان سهام غرامت خواهد پرداخت، به پیمان ۱۸۸۸ دربارهٔ آزادی‌کشتی‌رانی درکانال سوئز وفادار خواهد ماند و ازدرآمدکانال برای توسعه اقتصادی مصر استفاده خواهدکرد». اقدام ناصر یك عمل‌کاملا قانونی بود زیرا اولاشرکت‌کانال سوئز قانوناً مصری بودو ثانیاً ناصراصل پرداخت غرامت را پذیرفته بود .

دولت‌های غربی در برابر ملی شدن‌کانال سوئز واکنش شدیدی نشان دادند . ملکه بریتانیا در ۳ اوت ۱۹۵۶ باانتشار بیانیه‌ای به «خطرسایه‌افکنده‌برسر ملت‌انگلستان» اشاره کرد و در همان روز نیروهای احتیاط انگلیسی به‌حالت‌آماده‌باش درآمدند. در۳۱ ژوئیه، بنا به‌دستور سفارت فرانسه در قاهره، همه زنان‌وکودکان‌فرانسوی به‌کشورخودبازگشتند. کریستین پینو وزیرماوراء بحار فرانسه‌آشکاراگفت:«ما ناچاریم اقدامات نظامی را تحت بررسی قرار دهیم».در دوم اوت ۱۹۵۶، خواستار گردهم‌آئی نمایندگان۲۴کشوربهره‌مند ازکانال‌سوئزدرلندن شدند تا دربارهٔ پس‌گرفتن آن از مصر اقدام‌نمایند. درگردهم‌آیی ۱۶

اوت نیز موضوع بین‌المللی کردن کانال سوئز عنوان شد. موضوع به شورای امنیت‌سازمان ملل ارجاع شد، اما شورا اقدام دولت مصررا مورد تأیید قرارداد.

حمله نظامی مشترک فرانسه وانگلیس به مصر (برای بازپس گرفتن کانال‌سوئز) به بهانهٔ آغاز نبرد مصر و اسرائیل صورت گرفت. جریان ازاین‌قرار بودکه اسرائیل درنیمه‌شب ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ به مصر حمله‌کرد. در ۳۰ اکتبسر انگلیس‌و فرانسه به مصرواسرائیل‌هشدار دادندکه ظرف ۱۲ ساعت آینده باید عملیات نظامی را خاتمه دهند و نیروهای خود را تا ۱۵ میلی کانال سوئز عقب بکشند و به نیروهای بریتانیا و فرانسه اجازه ورود به «پرت سعید» را بدهند. چون نیروهای اسرائیلی در ۲۰۰ کیلومتری کانال بودند، هشداررا پذیرفت اما مصر زیربار نرفت. در دوم نوامبر ، نیروهای اسرائیلی باریکه غزه وسراسر شبه جزیره سینا را تصرف کردند . در شب ۳۱ اکتبر، نیروی هوائی مشترک انگلیس و فرانسه به بمباران قاهره، اسکندریه و شهرهای واقع درکنارکانال سوئز پرداختند . در ۵ نوامبر، چتربازان انگلیسی در پرت‌سعید فرودآمدند و درپی‌آنها نیروهـای دریابرد وارد عملیات شدند . مقاومت مصری ها در برابر اشغالگران خارجی بسیار تحسین‌آمیز بود . در پی دخالت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی در ۷ نو مبر ۱۹۵۶ باصدور قطعنامه‌ای خواستار خروج نیروهای خارجی از مصر شد. این نیروها در ۲۲ دسامبر خاك مصر را ترك گفتند و نیروهای سازمان ملل جای‌آنها راگرفتند.

آنتونی ایدن نخست‌وزیر انگلستان که باعث وبانی این‌جنگ بود ، به‌دلیل‌شکست سیاسی خود ، از پست نخست وزیری انگلستان کناره گرفت و تا پایان عمـرش دست از سیاست شست .

بحران کانال سوئز نتایج سیاسی مهمی رادر سراسرکشورهای جهان سوم ـ به‌ویژه درخاور میانه ـ به همراه داشت : (۱) زمینهٔ وحدت اعراب را فراهم ساخت (۲)تمایلات ضد غربی درکشورهای عربی شدت‌گرفت (۳) زمینه نفوذشوروی درخاورمیانه هموارشد (۴) تحولات عمده‌ای چون کودتای ۱۹۵۸ عراق و سرنگـونی رژیم سلطنتی آن کشور (۵) وحدت مصر وسوریه و...

تاثیر بحران کانال سوئز در وضع کویت

اصولا مخالفت مردم‌کویت با سلطه انگلستان بر این سرزمین، از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد که در واقع نقطه اوج توسعه صنعت نفت‌کویت بود . از جمله باید به «کمیته میهنی

دوستدارصلح»و«اتحادیه دموکراتیك مردم کویت»اشاره‌کرد که خواستار قطع دخالت امریکا و انگلیس درکویت و خاتمه دادن به رژیم سرپرستی بریتانیا بودند.

در ۱۵ اوت ۱۹۵۶، به مناسبت حمله نظامی‌فرانسه و انگلیس و اسرائیل به‌مصر، عده زیادی از مردم‌کویت به خیابان‌ها ریختند و درحمایت از جمال عبدالناصر تظاهراتی برپاکردند. نیروهای امنیتی‌کویت با تظاهرکنندگان به زدوخورد پرداختند و۸۰ نفرکشته شدند. بنا به درخواست نماینده سیاسی بریتانیا درکویت، رزمناوهای انگلیسی درسواحل کویت لنگر انداختند. در شب‌های ۱۰ و۱۱ دسامبر ۱۹۵۶، مبارزان کویتی لوله نفت بندر احمدی را منفجر کردند، اما نیرو های انگلیسی بلافاصله در مناطق نفتی کویت مستقر شدند.

تأثیربحران کانال سوئز در اوضاع ایران

تحولات نفتی ایران در نیمهٔدوم دههٔ ۱۳۳۰ خورشیدی درواقع دنباله نهضت‌ملی کردن نفت و قطع‌نفوذ انگلیس و امریکا بود؛ در حالی‌که شاید بتوان گفت ملی شدن نفت ایران خود عامل مهمی درملی شدن‌کانال سوئز به شمار می‌رفت. البته مبارزهٔ ضدانگلیسی جمال‌عبدالناصر از تأثیربسیارمطلوبی‌در ایران برخوردار بود. نارضائی مردم ایران از قرارداد نفتی با کنسرسیوم، انگیزه اصلی بود که رژیم شاه را ترساند و بنا به توصیه کارشناسان نفتی غرب در فکر تهیه قانون نفت افتاد تابتواند مشروعیت ظاهری به اعمال خود بدهد. از سوی دیگر، درگیری‌انرِ یکوماته‌یی (مدیرعامل شرکت ملی نفت ایتالیا) با شرکت های عضوکنسرسیوم، خود عامل نسبتاً مهمی در تحولات‌نفتی ایران به‌شمار می‌رفت. فؤاد روحانی درکتاب صنعت نفت ایران، بیست سال پس‌از ملی شدن (صفحه ۵۲) می‌نویسد:

«... علیهذا در سال ۱۳۳۵، شرکت شروع به یك‌رشته مطالعات دقیق باکمك نظری و مشورتی‌کارشناسان خارجی نمود تا معلوم نماید که چه امکاناتی عملی برای علاقمند بودن شرکت‌های خارجی برای ورود در صحنه عملیات نفتی ایران وجود دارد و این‌گونه امکانات را در طرح قانون نفت پیش‌بینی‌کند...»

رئوس مطالب مربوط به قانون نفت، مصوب ۷ مرداد ۱۳۳۶، در زیر می‌آید:

هدف از قانون نفت: تسریع عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور وفلات‌قاره (به‌استثنای حوزهٔ عملیات‌کنسرسیوم‌نفت ایران) ... به منظورواگذاری

آن به هر شخص ایرانی یا خارجی که صلاحیت مالی یافنی‌اومحرزشده باشد.

مدت قرارداد: مـدت قرارداد اصلی حداکثر ۲۵ سال ازتاریخ شروع بهـره‌برداری تجارتی است ولی ممکن است **تحت شرایطی**(مندرج در مواد۷و۸) حداکثر به مدت سه دوره پنجساله تمدیدیابد.

مساحت حوزه‌عمل: حداکثر ۱۶۰۰۰ تا ۹۰/۰۰۰ کیلومترمربع.

لایحهٔ قانونی مربوط به تأسیس شرکت سهامی نفت ایران وایتالیا (سیریپ) دردوم شهریور ۱۳۳۶ به تصویب مجلسین‌رسیدکه نکات مهم‌آن درزیر می‌آید:

ـ سرمایه گذاری مشترك‌ومتساوی دوطرف.

ـ حوزهٔ عمل قرارداد شامل سه منطقه بود: در فلات قاره خلیج فارس، در دامنه شرقی کوه‌های زاگرس مرکزی‌و بالاخره در منطقه ساحلی دریای عمـان. مساحت این سه منطقه جمعا ۲۲۹۰۰ کیلومترمربع بود.

ـ در صورت‌کشف نفت، سیریپ مخارج طرف ایتالیائی را خواهد پرداخت.

ـ سیریپ‌کلیه هزینه‌های جاری و استهلاکات و زیان‌های قابل محـاسبه‌به‌موجب قانون مالیات بردرآمد را ازدرآمد ناویژه‌کسر نموده‌و از سودویژه‌ای‌کـه به‌این تـرتیب به‌دست‌می‌آید، نصف آن را به صورت مالیات بردرآمد به دولت ایران می‌پردازد وبقیه آن بالمناصفه بین شرکت ملی نفت و آجیپ تقسیم می‌شود. به این جهت است که این قرارداد به قرارداد مشارکت بر مبنای ۷۵-۲۵ معروف شده است.

قرارداد بین شرکت ملی نفت ایـران و شرکت امریکائی پان امریکن پترولیوم در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۳۷ به امضارسید ودر۱۵مرداد ۱۳۳۷توسط مجلـین‌تصویب شد. مشارکت دو طرف‌در این قرارداد به صورت تأسیس یك «دستگاه مختلط» می‌باشد که اصولاًفاقد شخصیت حقوقی است. درکنارآن،یك شرکت سهامی غیر انتفاعی به نام«شرکت سهامی‌ایران‌پان‌امریکن»تأسیس گردید. دستگاه‌مختلط‌تقریبا ۱۶۰۰۰ کیلـومترمربـع‌از خلـیج فارس‌را در حوزه عمل خود داشت . سایر شرایط آن مشابه شرکت سهامی نفت ایران و ایتالیا است .

برای اطلاعات بیشتر درباره حواشی این فصل نگاه‌کنید به:

ـ دائرةالمعارف بریتانیکا، مادهٔ‌کانال سوئز.

ـ گراندلاروس فرانسه، مادهٔ‌کانال سوئز.

ـ والترلاکور: فرهنگ سیاسی،مادهٔ بحران‌کانال سوئز .

ـ فلورانس الیوت: فرهنگ سیاسی، مادهٔ‌کانال سوئز.

ـ دکتر حسن ستوده تهرانی : تاریخ دیپلماسی عمومی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، فصل یازدهم .

ـ پیتر کالوا کورسی: تاریخ معاصر سیاست جهان بعد از جنگ بزرگ، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران انتشارات توس، فصل هشتم .

ـ فؤاد روحانی: صنعت نفت ایران؛ بیست سال پس از ملی شدن ، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، فصل‌های چهارم و پنجم و ششم.

ـ دکتر حسین اهری : قرارداد های نفتی و قیمت و درآمد نفت ، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۱۳تا ۱۸ و۲۷تا ۲۹.

ـ تاریخ معاصر کشورهای عربی: ترجمه محمدحسین‌شهری، تهران۱۳۶۱ ، انتشارات کاوه، جلد دوم ، صفحات ۸۴تا ۸۸ و ۱۸۳ تا ۱۸۷.

ـ خاطرات خروشچف: به‌کوشش ادواردکرانکشاو، فصل شانزدهم.

فصل پنجم

ورود ژاپن به صحنه نفت خاورمیانه

انریکو ماته‌یی به راستی آغازگر یك تحول به‌شمار می‌رفت. در سراسر خاورمیانه، شیخ‌های عرب عبارت «سرمایه‌گذاری مشترك» را پیوسته بر زبان می‌آوردند، گویی که یك حکم مقدس‌را تکرارمی‌کنند. شرکت‌های بزرگ نفتی با ترس و لرزدرمی‌یافتند که این «خرمگس معرکه ایتالیائی» همه چیزرا دگرگون کرده است. اگر آنها از امتیازات ترقی‌خواهانه‌ای که وی به دولت ایران داده‌بوددچار شگفتی شده بودند ، اما پیامدهای آن نیز هشدار دهنده بود؛ شرایطی که شرکت پان‌امریکن اینترنشنال برای سرمایه‌گذاری مشترك با ایران پذیرفت، به مراتب سخت‌تربود. این‌شرکت بابت به‌دست‌آوردن امتیازخود، بیدرنگ ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار به دولت ایران پرداخت کرد ، در حالی که ماته‌یی پشیزی را از این بابت نپرداخته بود. شرکت اخیر موافقت‌کردکه ۸۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار را صرف‌کاوش و توسعه منابع نفتی ایران بنماید (در مقایسه با ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ میلیون دلاری که

از سوی ماته‌یی توافق شده برد).در سایر موارد،شرایط هردو قرار دادیکسان‌بود.
یك حقیقت روشن وجود داشت؛ روزگار قراردادهای قدیمی نفت بـه سر آمده‌بود.درست است که مدت اکثر قراردادهای امتیاز امضاء شده با شرکت‌های بزرگ انگلیسی و امریکائی تا چند دهه دیگر اعتبار داشت[1]، اما دولت‌های عربی و ایران که اینك قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترك سود آورتری را با شرکـای خارجی خود امضاء کرده بودند،تاچه‌مدت دیگری می‌توانستند پذیرای‌کارتل‌های نفتی شوند که در کنار آنها فعالیت می کـردند؟ دوران سختی در پیش بود و در اتاق هیأت مدیره‌های شرکت‌های بزرگ در لندن، لاهه و نیویورك ، نام انریکو ماته‌یی را با لعن و نفرین یاد می کردند.

شیخ عبدالله طریقی، دشمن سرسخت آرامکو

در عربستان سعودی یك نفر وجود داشت که مذاکرات ایران و ماته‌یی‌را با علاقه زیادی دنبال‌کرده بود و عقیده داشت‌که پیروی از الگوی قراردادسرمایه گذاری مشترك، برای از هم‌گسستن بنیان های انحصار نفتی آرامکو در عربستان ضرورت دارد. او که نامش عبدالله طریقی[2]بود، مهری از امریکا،آرامکو یا هـر سازمان سرمایه‌داری بزرگ، به دل نداشت.
در سال ۱۹۵۷، سی و دو سال از عمر طریقی می گذشت. او که فرزند یك کارمند دولت بود، در دوران جنگ دوم جهانی برای ادامه تحصیل بـه قاهره فرستاده شد. در آنجا، در رشته زمین‌شناسی لیسانس گرفت، و در عین حـال با جوانان تندروی مصری و مرام سیاسی آنان آشنا شد؛ جوانانی کـه مقدر بود در سال‌های آتی در شمار هواداران سرسخت عبدالناصر درآیند . سپس به دانشگاه

۱ ـ نزدیکترین تاریخ انقضای این قراردادها ـ مربوط به‌قراردادکنسرسیـوم نفت ایران بودکه درسال۱۹۷۹ به‌سرمی‌رسید.امابرخی‌کشورها . نظیرکویت قراردادنفتی‌را تاسال‌های اوایل سده بیستم تمدیدکرده بودند ـ نویسنده

2 - Abdullah Tariki

تگزاس (امریکا) رفت و در سال ۱۹۴۷ در رشته زمین شناسی نفت فوق لیسانس گرفت. مدت یك سال را به عنوان کارآموز در شرکت نفت تگزاس (که یکی از سهامداران عمده آرامکو بود) سپری ساخت. اگر چه وی درباره دوران کارآموزی خود حرفی نزده است، اما می‌بایست در این مدت پیشامدی برایش روی داده باشد که این چنین به امریکائی‌ها بدبین شده بود. وقتی به عربستان سعودی بازگشت، آرامکو به او پیشنهاد کار کرد اما وی نپذیرفت، به جای آن، به عنوان یك کارمند جزء در دفتر معادن به کار پرداخت. دیری نپائید که شغل مأمور رابط با آرامکو در ظهران به وی داده شد. به نظر می‌رسید که وی در آنجا نیز از نوعی تجربه شکست‌های تلخ رنج برده است، چرا که احساس ضدیت با آرامکو در او تقویت گردید.

مدیریت امریکائی شرکت آرامکو رفتار معصومانه‌ای با تکنیسین ها و کارمندان سعودی دارد که در خدمت آن هستند. سیاست شرکت این است که به هر طریق ممکن به آنها کمك کند تا خود و پسرانشان را با سواد سازد، به آنها وام می‌دهد تا خانه بسازند ، و برای ترفیع مقام ، به آنان آموزش حین خدمت می‌دهد، به محض این که شروع به بالا رفتن از نردبان ترقی کردند، آنها را پذیرا می‌شود و باب دوستي را با آنها بازمی کند. اما در رفتار باکارمندان جزء سازمان‌های دولتی عربستان، با گستاخی و خشونت عمل می کند زیرا احترامات و تشریفات فقط از آن شیخ‌ها و وزیران است و به‌ندرت شامل حال کارمندان جزء می‌شود.

شاید بر اثر یك مجادله لفظی با یك تگزاسی پر فیس و افاده، یا همان گونه که برخی می گویند به این خاطر بود که یك بار یکی از مدیران آرامکو به‌مدت دو ساعت عبدالله طریقی را در آفتاب سوزان روی پا نگاهداشت در حالی که خودش در اتومبیل ارکاندیشن‌دار نشسته‌بود؛ به هر دلیلی که بود، آرامکوشرکت دلخواه طریقی نبود. وی در سال ۱۹۵۷ به مقام مدیر کل منابع نفتی و معدنی دولت عربستان نایل شده بود، اما این افزایش مقام از ضدیتش با امریکائی‌ها نکاسته بود. وقتی در میان همکاران نزدیکش بود، با تلخی از «امپریالیسم اقتصادی امریکا» سخن می گفت و چون سخنران ورزیده‌ای بود، دلایل قانع کننده‌ای را در باره

لزوم‌فعالیت شرکت‌های‌جدیدنفتی در عربستان برای‌از هم گسستن پایه‌های‌انحصار آرامکو ارائه می‌داد.

در عربستان سعودی یك منطقه نفتی بالقوه وجود داشت‌که کاملا خارج‌از حوزه عملیات آرامکو و در فلات قاره [1] منطقه بیطرف عربستان سعودی و کویت بود[2]. برخی از شرکت‌های بزرگ و تعداد زیادی‌از شرکت‌های مستقل نفتی‌قبلا در مزایده‌های موقتی برای کسب حقوق بهره‌برداری از آن شرکت کرده بودند. در میان آنها ، یك شرکت ژاپنی به نام «شرکت تجارتی نفت ژاپن »[3] بود که از گروهای مختلف بانکی، الکترونیك، بیمه و صنعتی تشکیل می‌شد و دو شرکت میتسوئی[4] و میتسوبیشی [5] نیز در میان آنها بودند.

تارویاماشیتا [6] رئیس‌شرکت مزبور قبلا گفتگوهائی را با برخی از وزیران و مقامات رسمی عربستان در جده به عمل آورده بود. وجود تارویاماشیتا برای عبدالله طریقی یك موهبت به‌شمار می‌رفت و وی بعدها گفت: « یاماشیتا به مثابه انریکو ماته‌یی برای ما بود» . یاماشیتا ــ همچون ماته‌یی ــ نماینده ملتی فاقد نفت بود که مستقیماً با کارتل‌های انگلیسی و امریکائی در رقابت‌بود . از همه بالاتر از چشم طریقی وی‌یك امریکائی نبود .

طریقی براساس چند گفتگوی مقدماتی با یاماشیتا ومشاورانش، پیش‌نویس

۱ــ فلات‌قاره (Cnntinental Shelf ;Plateau Continental) دراصطلاح حقوق بین‌الملل عبارت‌است از: « بستردریا وزیرکف مناطق تحت‌البحری مجاورساحل ، اما بیرون از منطقه آب‌های ساحلی تاعمق ۲۰۰ متریابیش از آن تاجائی‌که عمق دریا اجازه بهره‌برداری ازمنابع طبیعی مناطق مزبوررا می‌دهد.» ــم

۲ ــ جائی دربین منطقه‌ای‌که ژان‌پل گتی وامین اویل به‌تولید بسیارسودآور نفت مشغول بودند ــ نویسنده

3 - Japanese Petroleum Trading Co

4 - mitsui

5 - Mitsubushi

6 - Taro Yamashita

قراردادی را تنظیم کرد که یقین داشت نخستین سرمایه گذاری مشترك را نصیب عربستان خواهد ساخت و در مقایسه با قرارداد ماتهیی با دولت ایـران، حتی از امتیازات بیشتری برخوردار بود. طریقی پیش‌بینی می کرد که وقتی به ریاض برود و پیش‌نویس این قرارداد را بـه ملك سعود و برادر کوچکترش شاهزاده فیصل (که در عین حال نخست‌وزیر هم بود) بدهد، با دردسری روبرو خواهد شد؛ او می‌دانست شرکت‌های رقیب تا چه اندازه مشتاق به دست آوردن این امتیاز بودند و جو فساد در دربار سعودی چنان بود که می‌ترسید امریکائی‌هـا از پیش ترتیب قرارداد را برای خودشان داده و شرایط سهل‌تری را در مقایسه با قرار داد تنظیم شده توسط وی، به دربار سعودی تحمیل کرده باشند. از این‌رو وقتی‌مشاهده کرد که نه پادشاه، نه نخست‌وزیر، هیچ‌یك از آن دو اعتراضی به این قرارداد یاورود ژاپن به صنعت نفت خاورمیانه نکردند ، بسیار شگفت‌زده شد. البته دلیلی وجود نداشت که آن دو با این قرارداد مخالفت کنند، حتی دلایل زیادی هم داشتند که به طریقی تبریك بگویند که توانسته است چنین معامله سختی را با تازه واردهای نفتی انجام دهد، لکن وقتی دید که پادشاه و نخست‌وزیر عربستان بدون‌اظهارنظر یا انتقاد از این قرارداد، آن را پذیرفتند دچار حیرت شد چراکه شیوه کارخاندان سلطنتی عربستان را به خوبی می‌دانست.

هنگامی که طریقی به جده بازگشت‌و به یاماشیتا گفت‌که همه‌کارهاروبراه است، وی به‌طور ضمنی به طریقی پاسخ داد که از موافقت خاندان سلطنتی قبلا اطمینان حاصل کرده بود. سپس، از کیف دستی خود سندی را بیرون آورد و آن را به طریقی داد تا بخواند. این سند کـه طریقی را بسیار حیرت زده کـرد، متن قـراردادی بود که در ژوئن گـذشته به امضاء رسیده و در بخشی آن از نـوشته شده بود :

«۱ـ آقای حسن خلیفه[1] موافقت می‌نماید کـه با آقای تارویاماشیتا رئیس شرکت تجارتی نفت ژاپن برای توسعه طرح اکتشاف نفت‌زیرنظر جناب آقـای

1- Hassan Khalifa

کمال‌ادهم[1] همکاری کند.

۲ـ قرارداد مربوط به امتیاز فوق‌الذکر بین آقـای تارویاماشیتا (به عنوان رئیس‌شرکت‌تجارتی نفت ژاپن) و دولت‌عربستان‌سعودی منعقدمی‌شود ...

۳ـ چنانچه دولت عربستان سعودی با اعطای امتیاز مذکور موافقت نماید، آقای‌تارویاماشیتامتعهد می‌شود که سالانه‌دو درصد (۲٪) ازسودخالص‌امتیازمزبور را به‌جناب آقای کمال‌ادهم بپردازد ...

۴ـ آقای‌تارویاماشیتا... مبلغ دویست‌وپنجاه‌هزار دلار امریکا (۲۵۰/۰۰۰ دلارامریکا) به جناب آقای کمال‌ادهم در ظرف یک‌ماه‌پس ازامضای‌قراردادمذکور بپردازد... ونیز هفتصد وپنجاه هزار دلار امریکا (۷۵۰/۰۰۰ دلار امریکا)راپس ازکشف مقادیر کافی نفت که موجب آغاز کار شرکت شود ، به ایشان پرداخت کنند ... »[2]

لازم به‌یادآوری‌است که‌جناب آقای کمال ادهم برادر زن شاهزاده فیصل و یکی‌از مقامات‌دربار سعودی بود.

طریقی که از خواندن این توافق‌نامه یکه خورده بود، از یاماشیتا پرسید که چرا با داشتن آدم متنفذی مثل کمال ادهم زیربار شرایط سخت‌ایـن قرارداد رفته است. یاماشیتا لبخندمعنی‌داری بـرلب آورد و گفت کـه در یکی از همین روزهـا شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا و سیستم قراردادهای امتیازقدیمی‌شان‌دچاردردسر خواهد شد ولذا او مایل نیست که خود را هم گرفتار سازد. وی افزود که سرمایه گذاری مشترک روشی است که درآینده اجرا خواهد شد و دولت ژاپن نیزبا این روش موافق است. وی اضافه کرد: «نباید فراموش کرد که ما تاکنون فقط ۵۰٪ امتیاز راداریم و ۵۰٪ باقیمانده را بایداز دولت کویت بگیریم، اما درآنجادوست خوبی مانند جناب آقای کمال ادهم نداریم‌ـدست کم تا این وقت نداریم.همچنین

---

1 - Kamal Adham

۲ - فتوکپی این توافق‌نامه دراختیار دفتر پژوهش وترجمه نشریه Middle East Economic Suruey چاپ بیروت (لبنان) است . نگاه‌کنید به: روزنامه الصیاد ، بیروت ،۱۹ مارس ۱۹۵۹ ـ نویسنده

می‌خواهیم از پیش به کویتی‌ها نشان دهیم که ما تـا چه اندازه آمادگی به دست آوردن یك امتیاز نفت را داریم.»

امضای قراردادهای نفتی ژاپن با عربستان سعودی وکویت

در ماه مه ۱۹۵۸، شرکت تجارتی نفت ژاپن به‌گونه کامیابانه‌ای بر سایـر رقبای خود در مزایده واگذاری امتیاز ۵۰٪ سهم کویت در ساحل منطقه بیطرف پیروز شد(در حالی‌که شرکت‌های بزرگ امریکایی و انگلیسی شدیـداً با ایـن شرکت رقابت می‌کردند) و به این‌ترتیب‌توانست حقوق حفاری‌نفت‌دراین‌منطقه را نصیب‌خودسازد. استفن‌لانگریك دراین‌باره می‌نویسد :

«شرایطی که ژاپن با آنها موافقت کرد، هم در قرارداد با عربستان و هم‌در قراردادبا کویت، در هر دو آنها بسیار سخت بود. در قراردار امتیازی که‌با کویت به امضاء رسید، مدت کامل امتیاز (من‌جمله دوره کاوش) فقط چهل و چهار سال و شش ماه بود، در حالی که در قرارداد با سعودی‌ها دو سال بیشتر بود. در هـر دو قرارداد، حق تجدید قرارداد فقط به‌طور جزئی تضمین شده بود و چنان کـه یك رقیب سعودی یا کویتی پای به میدان رقابت می‌گذارد، حق تجدید قراردادکاملا از بین می‌رفت . در هر یك از این دو قـرارداد، صاحب امتیاز می‌بایست پس از امضای قرارداد مبادرت به پرداخت مال‌الاجاره نمایـد، و در صورت کشف نفت، بر مبلغ مال‌الاجاره افزوده می‌شد.»[۱]

در قراردادی که طریقی تنظیم کـرده بـود ، دولت عربستان در ۵۶٪ سود شرکت سهیم می‌شد (در برابر ۷۵٪ در قرارداد مشابه با کویت) و مبنای محاسبه سود شامل‌فروش نفت از میدان نفت‌خیز تا مراحل نهائی فروش آن بود. به‌علاوه در قرارداد تصریح شده بود که هیچ مقدار نفت نباید به «دشمن اعراب»[۲]فروخته شود. دولت عربستان سعودی سهام عمده‌ای در شرکت جدیدالتأسیس ودو مدیر

---

۱ ـ لانگریك ، نفت خاورمیانه ـ نویسنده

۲ ـ اشاره به‌رژیم غاصب‌اسرائیل است ـ م

در هیأت مدیره آن داشت تا بر عملیات و سیاست شرکت نظارت داشته باشند. در صورتی که مشکلی برای شرکت بروز می کرد، طرف ژاپنی قبلا تعهد کرده بود که خواستار حمایت کشور متبوع خودنشود.

شرایطی که ژاپنی‌ها در این دوقرارداد پذیرفته بودند، حتی در مقایسه با قرارداد دولت ایران وماتهیی، باز هم سخت می نمایاند. یك بار دیگر شرکت‌های قدیمی نفت ادعا کردند که بهای گرانی برای این دوقراردادپرداخت شده وژاپنی‌ها پیش ازاین که موفق به کشف نفت شوند، سرمایه‌شان ته خواهدکشید. اما شرکت ژاپنی که «از سختی این مقررات بـه خود هراسی راه نداده وکشورش نیز نیاز مبرمی به نفت داشت»[1] بیدرنگ دست به‌کار شد وشرکتی به نام «شرکت نفت ژاپن و عربستان[2] تأسیس کرد. نیروی کارخود را ازافراد عربستان سعودی و کویت تدارك دید و کادر فنی خودرا ازکارشناسان نفتی ژاپنی وغیر ژاپنی تشکیل داد. سپس این نیروی انسانی رادریك مرکزعملیاتی درسواحل منطقه بیطرف متمرکز کردویك سکوی حفاری متحرك را ازتگزاس آورد.

دربعدازظهر روزسوم آوریل ۱۹۵۸بود که یك فاجعه پیش آمد. ماجـرا از این قراربود که سکوی متحرك در فاصله هشت میلی ساحل قرار داشت و در عمق ۱۰۰پائی آب حفاری می کرد. وقتی مته حفاری درزیـر بستردریا به عمق ۱۵۰۰پا رسید،ناگهان با یك مخزن بزرگ گازطبیعی برخورد کردوبناگه گازبا فشار شدیدی به سطح آب آمد و بـراثـر تماس با موتورهای سکـوی متحرك آتش گـرفت. خوشبختانه به کسی آسیبی نرسید، لکن آتش‌سوزی به مدت ۱۱ روزادامه یافت تا این که کارشناسان امریکائی که ازتگزاس آمده بودند آن را خاموش کردند. دراین میان، سکوی حفاری که به شدت آسیب دیده بـود، به سمت ساحل کشانده شده بود. [درواقع] ژاپنی‌ها یك شروع پرخرج راآغاز کـرده بـودند و شرکت‌های بزرگ نفتی که‌ازدورادوراین صحنه را تماشامی کردندپیش بینی می‌نمودند که اینك ژاپنی‌ها خواهند فهمید که شرایط کارشان «عملا تا چه اندازه دشواراست» و پیش

---

۱ ــ منبع پیشین ــ نویسنده

2 - The Japonese Arabian Oil Company

ازاین که ذخایرمالی وتجهیزاتشان سوخت شود ، ازآنجا خارج خواهند شد . اما ژاپنی‌ها به ایـن آسانی حاضرنبودند از صحنه کنار بروند . لذا دنبال یك سکوی حفاری متحرك جدیدفرستادند و فعالیت حفاری خود را ازنودرچند میلی یك‌منبع گاز واقع در فلات قاره آغاز کردند .

در اول ژانویـه ۱۹۶۰ ، شرکت نفت ژاپـن و عربستان نخستین چاه نفت خود را حفرکردکه روزانه۶۰۰۰بشکه نفت را درعمق ۵۰۰۰ پائی تولید می کرد. دو سال بعد ، شرکت ۲۴ حلقه چاه داشت ، و در سال ۱۹۶۴ روزانـه ۲۴۰/۰۰۰ بشکه نفت استخراج می‌نمود . ژاپنی‌ها بـه گونـه‌ای عادلانـه وارد صنعت نفت خاورمیانه شده بودند و تارویاماشیتا با سربلندی به سهامدارانش گزارش کرد که سرمایه گذاری ژاپن‌درنفت‌خاورمیانه «ازآینده‌ای امیدوارکننده‌وانباشته‌ازرویاها و امیدهای بزرگ برخورداراست .»[1]

هیچ کس به اندازه عبدالله طـریقی ازاین‌کامیابی خشنود نبود ؛ نمی‌خواهم بگویم که اوبه هدف خود رسیده‌بود، بل مبارزه‌اش با شرکت‌های بزرگ نفتی تازه‌آغاز شده بود .

انقلاب ۱۹۵۸ عراق

هواربیچ اخیراً گفته است : «مشکل اکثر بروبچه‌های بزرگ نفتی این بود که همواره درباره مقدس بودن قراردادها داد سخن می‌دادند . اما قادر به درك این موضوع نبودند که درپرتو پیشامدهای خاورمیانه ، تعداد زیادی از این قراردادها اهمیت و ارزش خود را ازدست داده بود . اگرما دست بـه کارشده‌وقراردادهای جدیدی را تنظیم کرده بودیم ، هرگزدرباره برخی ازشرایط قراردادهای قدیمی‌تا این اندازه پافشاری نمی کردیم . اما افراد زیادی در صنعت نفت بودند ـ و هنوز هم هستند ـ که بر مقدس بودن قـراردادها تأکید می کردند و می گفتند کـه امضاء کنندگان یك قـرارداد باید بـه شرایط آن وفادار باشند . دروواقـع ، وقتی پای

۱ ـ استاکنیك : نفت خاورمیانه ـ نویسنده

قراردادهای میان شرکت‌های نفتی بیش می‌آید واوضاع دچار نابسامانی می‌شود، ما معمولا موافقت‌می کنیم که اصلاحاتی به سودصنعت نفت‌درآنها انجام گیرد. اما وقتی صحبت ازقرارداد شرکت‌های نفتی باکشورهای نفت خیز است ، تمایلی به اصلاح قراردادها دیده نمی‌شود . بنابراین ، وقتی ما با عراق وارد مذاکره شدیم، برخی ازشرکت‌ها با هرگونـه اصلاحی مخالف بودند و استدلال می کردند کـه قراردادها قابل نقض نیستند .»

مذاکرات با عراقی‌ها که هواردپیج به‌آن اشاره می کند ، درسال ۱۹۵۱ انجام گرفت و با برخورداری ازبردباری وکاردانی پیج ، یك قرارداد ۵۰ ـ ۵۰ برمأخذ قراردادآرامکو با عربستان سعودی مـورد قبول دوطرف واقـع شد . اما درسال ۱۹۵۸، عراقی‌ها ازاین‌نوع «مشارکت» تصنعی‌ناخشنود وطالب انعقاد یك قرارداد جدید بودند . جای شکرش باقی بودکه خط لوله‌ای که میدان‌های نفتی عراق را به مدیترانه متصل می کرد ، در طی بحران کانال سوئز توسط سوری‌ها منفجرشده وحمل محمولات نفتی به مقدار زیادی‌کاهش پیداکرده وبه همین تـرتیب درآمد نفتی عراق نیز تنزل کرده و نیازمبرمی به پول داشت.چون سهام شرکت نفت‌عراق عمدتاً متعلق بـه انگلستان و کارکنان‌آن نیزانگلیسی بودند ، لـذا هدف احساسات ضد انگلیسی قرار گرفت که سراسر عراق را پس از‌حمله نظامی فرانسه و انگلیس به مصر،درپوشش‌خودقرارداده بود.ازچشم‌ها عراقی‌های مبارزتر،حتی‌قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترك دیگر جاذبه‌ای نداشت وآنها فریاد زنان خواستارملی شدن فوری صنعت نفت عراق بودند .

در این جو ناخشنودی توفنده بودکه هریج[1] مدیرعامل شرکت نفت عراق درچهارم ژوئیه ۱۹۵۸ وارد بغداد شد تا درباره قراردادهای امتیاز به گفتگو بنشیند. رایحه انقلاب درهوا پیچیده‌بود اما هیأت اعزامی شرکت‌نفت عراق‌آن را با بوی نفت اشتباه گرفت وبا شادمانی شروع به مذاکرت نمود ،گوئی که ماجرای کانال سوئز هرگـز اتفاق نیافتاده است . پس از هشت روز مذاکـره ، هیأت انگلیسی

---

1 - G. H. Herridge

دوباره عازم لندن شد تا بادفترمرکزی خـود مشورت نماید وهنگام تـرك بغداد، اعضای هیأت درحالی که لبخند رضایت‌بخش برلب داشتند، کلمات خوش بینانه‌ای درباره «محیط دوستانه» مذاکرات و «حسن نیت دو طرف» به زبان‌آوردند. آنها به طورخلاصه گفتند که حاضرشده‌اند ازبخشی‌ازامتیازات خود چشم بپوشند ودر ظرف دوسال آینده تولید نفت عراق را بالا ببرند. این حرف‌ها فقط ژست‌هائی بود که حتی به سختی‌می‌توانست‌داروددسته حکومت عراق راکه سرسپرده‌انگلستان بود، خشنود سازد. نوری‌السعید مرد نیرومند عراق نیاز به ژست‌های آزادمنشانه‌تری داشت تا بتواند درپرتو آنها موج توفنده ناخشنودی مردم عراق راآرام‌کند. بـه هرتقدیر، این موضوع اهمیت خود را ازدست داد زیرا ۴۸ ساعت پس ازخروج هیأت انگلیسی از عراق، داروددسته حکومتگـر انگلستان در عراق دیـگر وجود خارجی نداشت.

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، نیروهای‌عراقی‌کاخ سلطنتی رادربغداد محاصره کردند و خواستار تسلیم ملك فیصل دوم و پسرعمویش‌ملك‌عبدالله (ولیعهد و نایب‌السلطنـه سابق‌عراق) شدند. وی عنوان نایب‌السلطنه را هنگامی‌به‌دست آورد که‌ملك‌فیصل در موقع رسیدن به سلطنت صغیربود. هنگامی که ملك‌فیصل وملك‌عبدالله، به‌اتفاق مادرعبدالله ودو خواهر شاه، ازکاخ بیرون‌آمدند تا خود را تسلیم‌سازند، سربازان آنها را به‌گلوله بستند. ملك‌عبدالله به عنوان یك شخصیت بددهن و فاسد ومتکبر مورد نفرت همهٔ مردم‌عراق بود. جنازهٔ اورا به میان جمعیتی بردند که دربیرون‌کاخ ایستاده بودند، و درآنجا مردم با شادمانی‌اعضای بدنش را قطعه‌قطعه‌کردندوروی زمین‌کشیدند. مردم عراق در مواقع بحـرانی و انقلاب، دو ورزش پر تماشاچی دارند: نخست دارزدن در میدان بزرگ پایتخت،[1] دوم بستن بدن یك دشمن‌اعلام شده مردم به پشت یك‌کامیون و کشیدن‌آن درخیابان‌ها.

البته ملك عبدالله تنها کسی نبود کـه می‌بایست ظرف چند ساعت آینده جنازه‌اش برروی زمین‌کشانده شود. نوری‌السعید نخست‌وزیرعراق نیز که‌دوست

۱ــ ساحته التحریر) میدان آزادی) ــم

نزدیك دولت بریتانیابه شمار می‌رفت و آدم لجوج و یك‌دنده‌ای بود، هدف عمده انقلابیون عراقی محسوب می‌شد. اما او توانست ازراه دجله فرار کند و درخانه یکی از دوستانش پنهان شود. یکی از نوکران نوری‌السعید که تصور می‌شدنسبت به وی بسیار وفادار و ایثارگر است، دربرابرگرفتن پاداش بسیارزیادی حاضرشد محل اقامت او رالوبدهد وموقعی که نوری‌السعید بالباس زنانه از خانه دوستش خارج می‌شد، به دام‌افتاد. او را نیزتیرباران کردندر جنازه‌اش‌را به دست جمعیت سپردند .

در این ضمن، مردم در سراسر شهر به راه افتاده و تظاهرات می کردند . چند خارجی از جمله سه امریکائی را در هتل محل اقامتشان دستگیر کردند و با کامیون در شهر گرداندند تا این که جمعیت نابردبار به سوی آنها هجوم آورد و آنان را تا سرحد مرگ کتك زدند و جنازه‌شان را «بر روی زمین کشیدند». یکی از این امریکائی های مقتول شخصی به نام «یوجین برنز[1]» و اهل ساسالیتو[2] (ایالت کالیفرنیا)بود. بعداً انقلابیون عراق ادعا کردند که‌وی‌مامور سازمان سیاودر پوشش صندوقدار یك موسسه خیریه کودکان فعالیت می کرد. اگراین ادعا درست باشد، پس معلوم می‌شود که‌او مأموربسیاربی‌لیاقتی بود زیرا نتوانسته‌بودبه‌موقع به سازمان خودگزارش بدهد و بعدها به ثبوت رسید که این کودتا سازمان سیا و سرویس مخفی بریتانیا را غافلگیر کرده بود.

سپس جمعیت به سوی سفارت بریتانیا راه افتاد ، یکی از اعضای سفارت را به ضرب گلوله ازپای درآورد، اموال سفارت راغارت کرد، ساختمان سفارت راآتش زد و با خاك یکسان کرد. چون شب فرارسید، مملکت در دست انقلابیون بود و گروهی به رهبری یك افسر ارتش به نام‌عبدالکریم قاسم اداره امور کشوررا به دست گرفته بودند

عبدالکریم‌قاسم‌همواره‌یکی‌ازافرادموردا‌عتماد نوری السعید و ملك عبدالله

---

1 – Eugene Burns

2 – Sausalito

به شمار می‌رفت. سرهمفری تریولیان سفیر انگلیس در بغداد که پس از انقلاب این کشور و در پی محو شدن دود آتش ساختمان‌ها و بوی متعفن جنازه‌ها وارد بغداد شده بود، می‌نویسد:

«پادشاهی خاندان‌هاشمی که نزدیك به چهل سال پیش توسط دولت انگلستان بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی بناشد و اساس کار آن دوستی با بریتانیا بود، سرانجام سرنگون گردید. داستان پرماجرای اتحاد انگلستان و اعراب، پیوندویژه‌ای که از دوران‌های دور نشات می‌گرفت، تقارن منافع عراق و انگلستان در دوران جنگ دوم جهانی، تصویری که با تصرف بیت‌المقدس به وسیلهٔ آلنبی[1] و ورود فیصل اول به دمشق ترسیم شده بود و در وجود شخصیت‌های رومانتیك آن دوران نظیر لارنس[2] و گرترودبل[3] و پرسی کاکس[4] تجسم یافته بود، سرانجام در ویرانه‌های سفارت بریتانیا در بغداد درهم شکسته شد. عمر اتحاد خاندان هاشمی عراق و انگلستان به سررسیده بود. نوری‌السعید نخست وزیر عراق که از آغاز تاسیس سلسله هاشمی شاهد این سلطنت بود و با آن به پیری رسیده بود، به دلیل سرسختی و بی‌توجهی به امنیت عراق، نتوانست خود را با مقتضیات زمان سازگار سازد. سرانجام دوران فروپاشی آن فرا رسید و درمدت یك روز پیوندهای کهنه عراق با انگلستان از هم

---

۱ ـ فیلد مارشال آلنبی (Allenby) فرمانده نیروهای بریتانیا درفلسطین (۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸) درجنگ اول جهانی و کمیسرعالی بریتانیا درمصر (از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵). وی درسال ۱۹۳۶ درگذشت ـ م

۲ ـ توماس ادوارد لارنس (Lawrence) فرزانه وسرباز معروف انگلیسی که به «لارنس عربستان» شهرت دارد. وی درقیام اعراب علیه عثمانی شرکت داشت و خاطراتش را درکتابی بانام «هفت ستون خرد» نگاشته است. وی درسال ۱۹۳۵ به‌طرز نامعلومی کشته شد ـ م

۳ ـ گرترودبل (Gertrude Bell) جهانگرد ونویسنده انگلیسی که نقش عمده‌ای را درروی کارآوردن خاندان هاشمی عراق بازی کرد. وی دختر کمیسر سیاسی بریتانیا دربغداد بود وسفرنامه‌ای هم درباره ایران به‌رشته تحریر درآورده است ـ م

۴ ـ کمیسرسیاسی سابق بریتانیا درعراق ، م

گسست و هرگزبه وضع گذشته بازنگشت.»[1]

سیاست عبدالکریم قاسم در زمینه نفت

شاید تصور می‌شد که اینك شرایط بسیار نامناسب و غیر دوستانه‌ای برای ازسرگرفتن مذاکرات شرکت نفت عراق بارژیم انقلابی آن کشور وجود داشت. به‌علاوه، یك رهبر پیروزمند انقلاب که می‌خواست شوروشوق انقلابی مردم‌پابرجا بماند، به‌سختی امکان داشت که بتواند درشرایط معقولی به گفتگو درباره مسأله‌نفت بنشیند. اما ناگهان دولت‌امریکا ازسربی‌ملاحظگی به‌کمك بریتانیا آمد ونیروهای خود را در لبنان پیاده کرد؛ درست مانند اقدامی که انگلستان دوسال پیش درمصر انجام داد ودولت‌امریکاآن رامحکوم کرده‌بود.[2] آری، آیزنهاور رئیس‌جمهوروقت امریکا«بنابه درخواست» دولت لبنان که نگران اوضاع«بسیار خطرناك» خاورمیانه بود، نیروهای‌امریکائی را وارد لبنان کرد.[3] درهمان زمان، نیروهای انگلیسی‌نیز به بهانه نابسامانی اوضاع در اردن وبه صدا درآمدن‌آژیرهای خطر درعدن، به‌آن دو کشور اعزام شدند. اقدامات دودولت انگلستان و امریکاازچشم‌اکثر اعراب‌توجیه ناپذیر می‌نمود. نخست وزیر مسیحی‌لبنان اعلام‌داشت که گفته رئیس جمهورامریکا مبنی براین‌که وی(نخست‌وزیرلبنان)ازدولت‌امریکا درخواست کمك کرده موجب حیرت او شده است، اما امکان دارد که رئیس جمهور امریکااین بهانه را برای‌آرام کردن رأی دهندگان عرب خود به‌کار برده است[4].

هرچندکه دنیای عرب از مداخله نظامی امریکا درلبنان عمیقاً ناخشنود بود اما در وضعی قرار نداشت که دست‌کم‌عجالتاًبا آن مقابله‌نماید. جای تردیدنیست

---

۱ - تریولیان : انقلاب درخاورمیانه ـ نویسنده

۲ ـ اشاره به‌بحران کانال‌سوئزاست ـ م

۳ ـ به‌حواشی‌شماره(۱)این فصل مراجعه شود ـ م

۴ ـ واقعیت این است که ورود این نیروها بنابه‌درخواست کامیل شمعون صورت گرفت . به‌حواشی (شماره ۲) این فصل مراجعه شود ـ م

این اقدام امریکا سبب شد کـه موقعیت منـاسبی برای حفظ منافع شرکت‌هـای نفتی امریکائی و انگلیسی درعراق پدیدآید. وزارت‌خارجه امریکاویلیام‌راندتری[۱] معاون آن وزارت‌خانه را برای دیدار باعبدالکریم قاسم به بغداد فرستاد،وهرچند مردم بغداد او را هو کردند اما رهبرعراق با صمیمیت وی را به حضورپذیـرفت. جورج استاکینگ در این‌باره می‌نویسد:

«قاسم... که از اهمیت درآمدهای نفت آگاه بود و شاید تحت تاثیر ورود تفنگداران دریائی امریکا به لبنـان و ورود نیروهای انگلیسی به اردن و عدن قرار گرفته بود، تلاش کرد تا نگرانی های غرب را درباره قطـع تولید نفت عراق و به مخاطره افتادن دارائی شرکت نفت عراق برطرف سازد.»[۲]

در ۲۸ ژوئیه، قاسم از رادیو بغداد اعلام کرد:

«نظر به اهمیت نفت به عنوان‌ثروت ملی عراق ونقش آن در اقتصادجهان، رژیم عراق تمایل خود را برای ادامهٔ تولید وصدور نفت به بازار هـای دنیا اعلام داشته و نیز خود را ملزم به اجرای تعهدات این کشور در برابـر همه طرف‌های ذی‌نفع می‌داند. دولت عراق‌اقدامات لازم را برای مراقبت از میدان‌ها وتأسیسات نفتی به عمل آورده و امیدوار است که طرف‌های ذیربط نیز به درخواست عراق مبنی بر توسعه صنعت نفت این کشور پاسخ مثبت دهند.»[۳]

دیری نپائید که سخنگویان رژیم جدید عراق به همه اطمینان دادند کـه‌قصد ملی کردن نفت عراق‌را ندارند. سرهنگ عبدل فائق[۴] طی‌مصاحبه‌ای درسفارتخانه آن کشور در لندن اظهار داشت : «جمهوری عراق در صدد ملی کردن نفت خود نیست زیرا مامعتقدیم که اگرنفت در بازارهای عادی خود جریان یابد،هردوطرف

---

1 - William Roundtree

۲ ـ استاکینگ : همان منبع ـ نویسنده

۳ـ به‌نقل‌از Middle East Economic Sorvey،شمار«۲۵ ژوئیه۱۹۵۸- نویسنده .

4 - Abdul Faik

ازآن سود خواهند برد؛شما نفت خود را تحویل می گیرید و مالیره‌های خودرا»[1]

در ژانویه ۱۹۵۹، یك هیأت جـدید شرکت نفت عراق وارد بغـداد شد تا مذاکراتی را با رژیم جدید عراق آغاز کند. این بارریـاست هیأت اعزامی بالرد مـانکتون[2] بود . وی یك شخصیت نفتی نبود، بل یك حقوقدان دوست داشتنی‌بود که به‌عنوان یك میانجی شهرت‌داشت[3].درمذاکراتی که انجام‌گرفت،رویه دوستانه وی بر مهارتش می‌چـربید ، و پس از بازگشت به لندن اعلام داشت : «به خاطر نمی‌آورم که تا کنون مذاکراتی در چنین محیط دوستانه‌ای انجام گرفته باشد . عراقی‌ها همـوازه می گفتند کـه می‌خواهند در جهت‌منافع متقابل با مـا همکاری کنند .»[4]

اما همکاری باشرکت نفت عراق درچه زمینه‌ای وباچه شرایطی ؟ عراقی‌ها اعلام‌کردند که شرکت نفت عراق باید بیدرنگ برنامه افزایش تولید نفت‌رااجرا کرده‌وصادرات نفت خام را تاسال ۱۹۶۲ دوبرابر سازد و شرکت باید یك طرح ساختمانی را برای تأسیس چند پـالایشگاه نفت در داخل کشور به مرحله اجرا درآورد. یك‌روز پس از آن، مقامات شرکت نفت عراق یك مصاحبه مطبوعاتی

۱ ـ به‌نقل ازروزنامه تایمزمالی ، شماره ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۸ ـ نویسنده

2 – Lord Monckton

۳ ـ درسال ۱۹۳۶ ودرجریان معروف‌به «بحران استعفاء» ، وی به‌عنوان‌میانجی بین ادوارد هشتم (که بعداً به‌دوك‌دوویندسورمعروف شد) واستانلی بالدوین نخست‌وزیر وقت‌بریتانیاتعیین گردید . همچنین، دردوران جنگ‌جهانی دوم سمت نماینده وزیر خارجه بریتانیا را درخاورمیانه داشت ـ نویسنده

اشاره به‌جریان استعفای ادوادهشتم است . وی درسال ۱۹۳۶ به‌سلطنت رسید و فقط ۹ ماه دراین مقام باقی ماند زیرا دولت انگلستان باازدواج وی بایك بیوه امریکائی به نام «والیس سیمپیون» مخالفت می‌کرد.همچنین، برخلاف‌سنت معمول ، وی در سیاست داخلی و خارجی بریتانیا دخالت می‌نمود . درپی استعفای وی ، جورج ششم به‌سلطنت رسید ـ م

۴ ـ به‌نقل ازروزنامه تایمزلندن : ۲۴ آوریل ۱۹۵۹ ـ نویسنده

ترتیب دادندو طی آن بیانیه‌ای را که ازپیش تهیه‌شده‌بود خواندند، مبنی براین‌که برنامه افزایش تولیدنفت عراق باید تابع «شرایط بازارجهانی نفت» باشد. سخنگوی شرکت نفت عراق برای ارباب جراید خاطرنشان کرد که این کار [افزایش تولید نفت عراق] عجالتاً مقدورنیست و شرکت قصدندارد که حتی یك پالایشگاه جدید نفت‌را در عراق‌بسازد[۱]

فرصت مناسبی فراهم‌شده بود تاشرکت نفت عراق یك‌ژست‌سخاوتمندانه را دربرابر واقعیت‌های سیاسی رژیم جدید عراق بگیرد [اما فرصت راازدست داد]. سخنگویان شرکت وتاریخ نویسان صنعت‌نفت ازآن‌زمان تاکنون ابرازعقیده کرده‌اند که پذیرش درخواست‌های رژیم قاسم مثمرثمر نبود ، زیرا قاسم ثابت کرد که‌فرد نیرنگ‌بازی است ونمی‌توان به‌حرف‌وی اعتماد کرد ؛ وبه هر تقدیر عمر او باگلوله‌های قاتلانش به سررسید. برخی از کارشناسان نفتی دوراندیش‌تر بانظر بالامخالفند وهواردپیج می‌گوید:

«به‌مدت چندسال،شرکت‌های بزرگ نفتی به‌من به‌چشم یك‌لیبرال‌خطرناك می‌نگریستند زیرا عقیده داشتم که باید اوضاع واحوال را بررسی و تحلیل کرد ودر برخی موارد به این‌نتیجه‌رسید که‌اگر بخواهیم همه‌چیز را ازنوشروع کنیم، ناگزیر به‌دادن امتیاز هستیم. تا وقتی‌که این بروبچه‌ها [کشورهای نفت خیز]برما کنترل‌نداشتند ماحاضرنبودیم هیچ امتیازی‌را به‌آنها بدهیم.چون پیشنهاد می کردم که ما ناگزیریم امتیازاتی به‌کشورهای نفت خیزبدهیم، به‌من به‌چشم یك‌شخصیت خطرناك نفتی می‌نگریستند.»

شرکت‌نفت عراق نیز همان مشکل‌را داشت. اگرعبدالکریم قاسم‌ثابت‌کرد که فرد کهنه‌پرست ونیرنگ بازی است، شاید شرکت نفت عراق‌هم به این‌کار کمك‌کرد. عراقی‌ها درسال۱۹۵۹ در یك موضع ضعیف مذاکره قرار داشتند :در سطح جهانی، مازاد تولید نفت وجودداشت وعرضه‌نفت برتقاضا می‌چربید. تولید کنندگان نفت در ایالات متحده بر میزان تولید خود در دوره بحران کانال‌سوئز

---

۱ ـ روزنامه تایمزمالی ؛ شماره‌های ۲۹ تا ۳۰ آوریل ۱۹۵۹ ـ نویسنده

افزوده بودند؛ اما باخشنودی نفت خودرا می‌فروختند زیرا فارغ از اندیشه‌رقابت بودند،چراکه‌کنگره آمریکا سهمیه‌ای را برای واردات نفت خارجی‌درنظر گرفته بود. روس‌ها مقادیر زیادی نفت را بـا قیمت نـازلتر به بازارهای اروپا وآسیا می‌فروختند. شرکت‌های مستقل نفتی جدید مانند ژان‌پل گتی‌و کنتینتال[1] شروع به بازاریابی محصولات خود کرده وتا کنون زیرسلطه‌شرکت‌های‌بزرگ‌[کارتل‌ها] قرارنگرفته‌بودند.شرکت‌نفت‌عراق نقاط‌بیشماردیگری‌رادردنیاداشت که‌می‌توانست نفت موردنیاز خودرا از آنجا خریداری کند. شرکت‌هـای عضو شرکت نفت عراق نیز همین وضعیت را داشتند ومی‌توانستند همه نفت مورد احتیاج خود را ازعربستان سعودی، قطر، ابوظبی، کویت و امریکای جنوبی تهیه نمایند.

بنابراین، شرکت نفت عراق می‌توانست درخواست‌های قاسم را ازطریق دادن چند امتیازواعمال‌فشار معقول امابی‌سروصدا برآورده‌سازد(این‌درخواست‌ها درپرتو تحولات زمان‌حاضر،چندان شدید نبود).اگرهوارد پیج با این نوع‌اعمال فشار مخالف بود،سایرین باوی هم‌عقیده نبودند،چرا که سایر شرکت‌های بزرگ امریکائی نظاره‌گر مجادله قاسم‌وشرکت نفت عراق‌شده‌وهمگی‌آنان طرفداراتخاذ یك خط مشی شدیدبودند. [استاکینگ دراین‌باره‌می‌نویسد]:

«این شرکت‌هامی‌دانستند که‌رژیم‌عراق از تجربه تلخ ملی کردن‌نفت‌ایران که سبب تعطیل صنعت نفت این‌کشور گردید وسرانجام آن‌نیز کودتائی بود که‌به سقوط رژیم مصدق انجامید، درس گرفته‌است.بحران ایران هنگامی روی دادکه ظرفیت نفت مازاد[دربازارهای جهان]به مراتب کمتراز[دوران‌قاسم] بود وصنعت نفت به‌راستی توانست کمبودهای خود را جبران کند . . . موضوع مهم‌تر برای شرکت‌های نفتی این بود که هرگونه امتیاز عمده‌ای که به عراق می‌دادند سایر کشورهای خاورمیانه نیز بیدرنگ آن را مطالبه می‌کردند زیرا در روابط خودبا صاحبان امتیاز نفت تابع اصل«دول‌کاملة‌الوداد»بودند. شرکت‌های نفتی به‌هیچ‌وجه آماده نبودند تا الگوی امتیازات نفتی خاورمیانـه را که ازقبل براثر ظهور تـازه

---

1 - Continental

واردها به میزان زیادی ضعیف‌شده بود کاملا تغییردهند.»[1]

بنابرآنچه گفته‌شد، سیاست اعمال فشار شرکت نفت عراق که از موافقت شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا و انگلیس نیز برخورداربود، یك‌سیاست‌باب‌روز به‌شمار می‌رفت. روشن‌ترین‌راهی که شرکت نفت عراق برای‌نشان‌دادن‌قدرت‌خود به‌کار گرفت، این‌بود که‌عراقی‌هارا محروم از افزایش درآمد نفتی نماید؛ درحالی که پس از اعلام موافقت قبلی شرکت نفت عراق مبنی برافزایش تولید نفت‌این کشور، قاسم خواستار اجرای آن‌شده بود. شرکت نه تنها از دوبرابر کردن تولید نفت عراق خودداری کرد، بل بدون سروصدا به مدیران سر چاه‌ها دستور داد که از تولید نفت بکاهند. به این ترتیب، درحالی که مذاکرات ظرف سه سال آینده ادامه یافت، افزایش تولید نفت‌عراق‌بین۰.۵ ٪ و۱ ٪ بود . در همان دوره زمانی ، تولید نفت ایران‌وعربستان سعودی و کویت به‌ترتیب به‌میزان۱۲ ٪ و۹ ٪ بالارفت، درحالی که درماه اوج مجادله‌عراق وشرکت نفت عراق، تولید این کشوربه‌میزان ۳۰ ٪ پائین آمد.

شرکت‌های بزرگ نفتی برای‌نشان‌دادن ماهیت بین‌المللی‌ویکپارچگی‌خود، استفنز[2](نماینده شرکت شل) و فیشر[3](یکی از نایب رئیس‌های استاندارد اویل نیوجرسی) را به‌بغداد گسیل‌داشتند تابه هریج مدیر عامل شرکت جدید شرکت نفت عراق‌دلگرمی‌دهند. به‌آنهادستورداده‌شده بود که‌درهنگام‌مذاکرات باعراقی‌ها، صرفاً قراردادهای‌امتیاز موجود رامد نظر قراردهند وهرچیزی فراسوی‌توافق‌های انجام گرفته‌در۱۹۵۱ــتعدیلات مختصر درقراردادها ــرا پذیرا نشوند . همان گونه که‌هوارد پیج گفته بود، از نقطه نظر فیشر یك قرارداد مقدس به شمار می‌رفت . ازاین‌رو، وقتی رهبران عراق درخواست کردند که شرکت‌های عضو شرکت‌نفت عراق موافقت نمایند که‌مردم عراق حقی در بهره‌برداری از حقوقشان داشته‌باشند، فیشر پاسخ‌داد:« این یك‌قرارداد بازرگانی بین دوطرف است .ما مشکلات دولت

۱ ــ استاکینگ : همان منبع ــ نویسنده

2-F. J Stephens

3-H.W . Fisher

مردم عراق را کاملا درك می‌کنیم... اما باید اصول بازرگانی را مبنای کار خود قرار دهیم...»[1]

بر اثر این انعطاف ناپذیری لجوجانه شرکت نفت عراق بود که رهبر عراق به تدریج به موضع گیری‌های تند کشانیده شد و سرانجام به شکست مذاکرات انجامید؛ همان‌گونه که یکی ازوزیران کابینه عراق گفت :«چند روزپیش بود که برای چندمین بار تلاش کردم تا برای نمایندگان شرکت تشریح کنم که نظرات آنها تا چه اندازه منفی و نامعقول است . به آنها گفتم که شما تلاش زیادی می‌کنید تا از طریق دادن وام‌های دراز مدت واعطای کمك‌های فنی به کشورهای در حال رشد، به این کشورها کمك کنید و ظاهراً هدف شما این است که سطح زندگی مردم این کشورها را بالا ببرید وجلوی خرابکاری‌ها را بگیرید.ماعراقی‌هاخواستار این کمك‌ها نیستیم ... فقط حق ما را بدهید و دست کم تلاش کنید با حسن نیت رفتار نمائید. شما از این که‌ما را سر می‌دوانید واز مشروعترین حقوق‌مان محروم می‌کنید رذیلانه لذت می‌برید. همه این اعمال در ذهن مردم عراق باقی می‌ماندو روزی خواهدرسید که این خاطرات علیه شما وعلیه اصولی که هنوز«دنیای آزاد» نامیده‌می‌شود،به‌کار خواهدرفت.»[2]

قاسم ازشرکت نفت عراق چه درخواست‌هائی کرده بود؟این‌درخواست‌ها قطعاً مستلزم یك تجدید نظر کامل درقرارداد امتیازبود، اما از دیدگاه دهه۱۹۷۰ که اغلب این‌درخواست‌ها برآورده‌شده ویا مورد گفتگو است، موجب‌ترس وهراس دردل محافظه کارترین شرکت‌های نفتی نمی‌گردد . درخواست‌های قاسم را می‌توان فهرست‌وار درزیر آورد:

۱ـ دولت[عراق] خاطر نشان ساخت که اگر چه از حق تعیین دو مدیر در

۱ـ استاکینگ : همان‌منبع ، به نقل‌ازصورت مذاکرات چاپ شده در Platts Oil Gram New Service ، ۲۴ نوامبر ۱۹۶۱ ـ نویسنده

۲ ـ به‌نقل‌از:مصاحبه‌محمدسلمان‌وزیرنفت‌عراق،چاپ شده در Le Commerce Du Levant ، بیروت ، دوم فوریه ۱۹۶۳ ـ نویسنده

هیأت عامله شرکت نفت عراق و شرکت‌های تابعه آن در این کشور برخوردار است ،لکن وظایف این هیأت عامله محدود بوده و سیاست آن توسط مدیران اجرائی شرکت در لندن ونیویورك هدایت می‌شود ولذا دولت عراق درخواست دارد که درآینده یکی ازمدیران اجرائی ازعراق باشد.

۲ـ دولت عراق که مایل است از منافع عملیات کامل صنعت نفت توسط شرکت نفت عراق بهره‌مند شود، درخواست دارد که شرکت اولویت حمل نفت خام را به یك ناوگان نفتی عراق بدهد که این دولت درصدد ایجاد آن است.

۳ـ درسراسر میدان‌های نفتی، شرکت نفت عراق گاز گوگرد مازادرا به هدر می‌دهدو لذا دولت عراق درخواست دارد که شرکت یا غرامت این گاز را بپردازدویا آن‌را با لوله‌به دپوها[انبارها]ی دولتی برساند.

۴ـ دولت عراق خاطرنشان ساخت که براساس شرایط قرارداد امتیاز،هرگاه شرکت بخواهد سهام خودرا برای فروش به‌مردم عرضه کند، باید این اولویت‌را قایل شود که‌دست‌کم ۲۰٪ سهام را عراقی‌ها خریداری نمایند. اما بعداً کاشف به‌عمل آمد که مقررات مزبور یك نیرنگ بود زیرا شرکت نفت عراق یك شرکت سهامی خاص است نه‌عام[1] و ازاین‌رو هرگز سهام آن برای فروش عرضه نشدونه دولت عراق، ونه مردم‌عراق، هیچ‌یك نتوانستند ۲۰٪ سهام‌را خریداری‌نمایند.

پذیرش درخواست‌های ۲و۳ دولت عراق تاثیرعمده‌ای درقدرت انحصاری شرکت نفت عراق به جای نمی‌گذارد وشرکت حاضر بود که در این دو مورد امتیازاتی رابدهد. آری آنها می‌بایست به عراق توصیه می‌کردند که چگونه یك ناوگان نفتی تشکیل‌دهدو از سفینه‌های آن برای حمل نفت عراق استفاده کند(هر چند که‌عقیده داشتند برای تشکیل این ناوگان به زمان زیادی نیاز است) . آری، آنها می‌بایست ترتیباتی‌را برای‌لوله‌کشی گاز به‌عمل می‌آوردند تاضمن جلوگیری

۱ ـ لازم به‌توضیح‌است که در«شرکت‌سهامی خاص» اصولاًفروش سهام جنبه‌عمومی نداشته وفقط به‌شرکاء عرضه می‌شود ، درحالی که درشرکت سهامی عام قابل عرضه‌به‌همه مردم‌است ـ م

ازاتلاف آن، این گاز به‌مصارف شهری وسوخت برسد. اما مواد۱و۴ جنبه اساسی داشتند: چنانکه عـراقی‌ها دارای یك مدیر اجرائی در لندن می‌شدند ، آن وقت می‌توانستند در تعیین خط‌مشی، قیمت ومیزان تولید نفت عراق‌دخالت نمایندواین موضوع هرگز نمی‌توانست موردقبول شرکت قرار گیرد.

دیری نپائید که دوطرف‌یکدیگر رابه عدم انعطاف وحیله‌گری‌متهم کردند؛ همزمان باتعلل بیشترشرکت نفت عراق و کاهش تولید نفت، مواضع رهبرعراق نیز به‌همان اندازه تندروتر می‌شد. باکمترشدن تمایل شرکت به دادن امتیازات به عراق، رژیم عراق نیز امتیازات بیشتری مطالبه می کرد تا بـه مردم‌کشورش نشان دهدکه این‌شرکت‌های خارجی قادر نیستند آن رژیم رادرهم‌بشکنندرتحقیر کنند. وقتی شرکت انگلیسی اعلام‌کرد که عجالتا عملیات را درمیدان نفتی بالقوه غنی رومیله[1] (واقع درجنوب عراق وجزئی از قرارداد امتیاز سال۱۹۲۵) تعطیل‌خواهد کرد، عبدالکریم قاسم واکنش سریعی نشان‌داد.وی در ۱۱دسامبر ۱۹۶۱اعلام‌کرد که به‌موجب یك‌قانون‌جدید به‌نام«قانون‌شماره ۸۰»،همه مناطق عملیات‌نفتی‌شرکت را به‌جز۱۹۳۷ کیلومترآن، پس خواهد گرفت و آنچه باقی می‌ماند فقط ۵٪ کل مساحت حوزه‌عملیات وشامل منطقه‌ای بود که‌اکثر چاه‌های‌شرکت‌درآنجافعالیت داشت. به‌این ترتیب، ۳۸۵/۷۰۰ کیلو باقی مانده به دولت عراق بر می گشت و می‌توانست آن رابه‌صاحبان امتیاز جدید واگذار کند.

شرکت نفت عراق بیدرنگ موضوع ضبط مناطق نفتی توسط دولت‌عراق را به‌حکمیت بین‌المللی ارجاع کرد وهردودولت‌امریکا وانگلیس‌یادداشت‌هائی‌برای قاسم فرستادندو ازاو خواستندکه داوری‌بین‌المللی را بپذیرد . اما قاسم آب پاکی برروی‌دست آن‌دوریخت‌وگفت:«چرا شرکت نفت عراق باید همچنان این منطقه وسیع‌را در اختیار داشته‌باشد،درحالی که فقط از۳٪ آن‌بهره‌برداری می کند ومانع می‌شود که سایر شرکت‌های نفتی با بهره‌برداری از این مناطق ، به مردم کشورما نفع برسانند ؟»

1 - Rumeila

دولت عراق مناطق ضبط شده را به‌سایر شرکت‌های بزرگ نفتی پیشنهاد کرد تا فوراً از آن بهره‌برداری نمایند. اما شرکت نفت عراق نگرانی از این بابت نداشت. زیرا اطمینان‌داشت که‌کارتل‌های بزرگ نفتی امریکا وانگلیس ازموضع شرکت حمایت می‌کنندوهیچ شرکتی‌در مزایده‌آن شرکت نخواهدکرد. شرکت نفت عراق کاملادرست می‌اندیشید؛جبهه بین‌المللی نفت استوار بود ومناطق‌ضبط شده توسط دولت عراق‌به‌مدت هفت‌سال‌دیگر دست‌نخورده‌باقی‌ماند.[1] اماشرکت نفت‌عراق‌هم چوب سرسختی خودرا خورد. در سال ۱۹۶۳، عبدالکریم قاسم به ضرب گلوله‌های قاتلانش ازپای‌درآمد وسر گلوله‌باران‌شده وی‌راازتلویزیون‌بغداد نشان‌دادند،درحالی که فریادمی‌زدند:«عنصر طرفدار انگلستان مرده است! زنده‌باد انقلاب‌عراق!». جانشینان‌قاسم متعصب‌تر از او بودند و خواستار امتیازات بیشتری شدند. در این‌میان،وضع نفت‌جهان نیز شدیداً تغییر کرده‌بود؛ بیرون ازعراق، نوع دیگری از انقلاب بروز کرده بود که برای شرکت‌های بزرگ نفتی به مراتب تهدیدآمیزتر از درخواست‌های ژنرال قاسم بود.

---

۱. شرکت نفت عراق اعلام کردکه هرشرکتی بخواهد امتیاز این مناطق‌را بگیرد، علیه آن اقامه دعوی خواهد کرد وبه‌این ترتیب این مناطق تقریباً ممنوعه اعلام شد ـ نویسنده

حواشی مترجم بر فصل پنجم

تاسیس شرکت نفت ژاپن وعربستان

درهشتم دسامبر ۱۹۵۷ ، امتیازی جهت استخراج نفت ازسهم تفکیک نشده عربستان سعودی درناحیه ساحلی منطقه بیطرف عربستان سعودی و کویت ، به‌شرکت تجارتی نفت ژاپن داده شد . براساس این امتیاز:

۱ - ۵۶ تا ۵۷ درصدازسود عملیات‌تولید ، پالایش ، حمل وصادرات نفت، به‌دولت عربستان سعودی پرداخت می‌شد.

۲- دولت عربستان حق خریداری ۱۰ تا ۲۰ درصد سهام شرکت‌را باناسازلترین قیمت داشت.

۳ - صاحب امتیازژاپنی موظف‌بودکه شرکتی‌را برای اجرای کلیه عملیات تولید، پالایش وحمل ونقل نفت‌تأسیس‌کند . زیرا شرکت نفت ژاپن دراساس فعالیت نفتی‌نداشت وچند شرکت بزرگ ژاپنی‌که مصرف‌کننده فولاد وبرق وشرکت‌های بیمه وبانک‌ها بودند، درآن عضویت‌داشتند .

۴ - بیست درصد ازنفت تولید شده می‌بایست به‌طوررایگان (به‌صورت جنسی یا نقدی) به‌عنوان حق‌الامتیاز به‌دولت عربستان داده شود.

۵ - فروش تولیدات خود به‌دولت‌عربستان باقیمت ۵٪ ارزانتر ازسایر مشتری‌ها.

۶ ـ مدیریت ودفاترشرکت بایستی درعربستان سعودی مستقرشود.
۷ ـ هفتاد درصد ازنیروی‌کار مورد نیازازاعراب تأمین شود.
۸ ـ پرداخت ۵۰۰/۰۰۰ دلار بابت مال‌الاجاره.
۹ ـ مدت این قرارداد ۴۰ سال بود.

پرواضح‌است‌که شرکت‌های بزرگ نفتی ازموفقیت ژاپن ناراحت شدند، اما اقدام آشکاری ازطرف آرامکو یادولت آمریکا انجام نگرفت. شاید به‌این دلیل بودکه ژاپنی‌ها بدون همکاری غرب قادربه‌اجرای این امتیازنبودند.

سیاست نفتی شیخ‌عبدالله طریقی

شیخ‌عبدالله طریقی‌نظریه‌ای راعنوان کرد که به‌مشارکت‌ازتولیدتامرحله‌توزیع‌وفروش (Downstream System) مشهوراست. وی درتوجیه این سیاست گفته‌بود:

« ما معتقدیم‌که همه صاحبان امتیاز درمحدوده قلمروی ما بایدکارنفتی جامعی‌را شروع کرده وادامه دهندکه استوار برتولید نفت آن ازعربستان سعودی، به‌اضافه پالایش، حمل ونقل، فروش ونیزتولید فرآوردهای نفتی باشد.»

ریشه‌های انقلاب عراق

انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸عراق ازعلل‌گوناگونی نشأت می‌گرفت‌که شرح مختصر آن‌درزیر می‌آید:

۱ـ **قطع استعمار سیاسی واقتصادی انگلستان:** پس ازپایان جنگ دوم جهانی و گسترش نهضت‌های آزادیبخش درسراسرخاورمیانه، مبارزه برای قطع استعمار سیاسی و اقتصادی انگلستان شدت‌گرفت. در۲۳ فوریه ۱۹۴۶، کابینه توفیق سویدی برسرکار آمد که به‌عنوان یك شخصیت بورژوا ـ لیبرال شهرت داشت. دردوران نخست‌وزیری او، زمینه فعالیت آزادی‌نسبی احزاب وگروه‌هافراهم شد. دولت انگلستان‌که نگران سیاست وی بود، دوباره‌نوری‌السعیدرابرسرکارآوردکه به‌سرکوب‌آزادیخواهان پرداخت. همین سیاست درکابینه صالح جبرنیزدنبال‌شد. درمرحله بعد، دولت انگلستان قرارداد معروف به‌پرت اسموت (Portsmouth)رادر۱۵ ژانویه(۱۹۴۸)به امضاء رسانید. این قرارداد به‌دولت انگلستان حق می‌دادکه درهنگام صلح یاجنگ، عراق‌را اشغال نظامی‌کند. این

قرارداد بامخالفت شدید مردم روبروشد ، به‌طوری‌که صالح‌جبر (نخست‌وزیر وقت) در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۸ ازمقام خودکناره گیری کرد وملك‌عبدالله (نایب‌السلطنه عراق) ابطال قرارداد پرت‌اسموت‌را اعلام کرد.

۲ـ جنگ فلسطین۱۹۴۷ : حمایت مردم عراق از مبارزه با اسرائیل در جنگ ۱۹۴۸ ، منجر به‌تظاهرات شدیدی درداخل عراق وعلیه رژیم عراق گردید ، شدت این تظاهرات به‌حدی بودکه دوباره نوری‌السعیددرششم ژانویه۱۹۴۹ برسرکارآمد وبه‌سرکوب مخالفان رژیم پرداخت.

۳ـ پیمان‌بغداد : زمزمه انعقادپیمان بغدادکه ازسال ۱۹۵۳ شروع شد وسرانجام درفوریه ۱۹۵۵ تحقق‌یافت ، ازدوجهت‌برتعداد مخالفان رژیم عراق افزود : (۱)تشدید فعالیت هواداان ناصر درعراق . (۲) توسعه فعالیت مخالفان وابستگی عراق به‌دوقدرت امریکا وانگلیس .

۴ـ بحران‌کانال سوئز: درجریان تجاوز نظامی‌فرانسه وانگلیس واسرائیل به‌مصر، اقشارمختلف مردم عراق حمایت‌خودراازناصراعلام‌کردند وتظاهرات‌شدیدی انجام‌گرفت. به‌طوری‌که‌نوری‌السعیدناگزیرشد آمادگی‌دولت عراق‌را برای‌کمك به‌مصر و قطع روابط بافرانسه‌اعلام دارد . همزمان بااین وعده ووعیدها ، سرکوب داخلی مخالفان رژیم آغاز شدکه نقطه اوج آن درنجف بود.

پس ازتشکیل جمهوری متحده عربی (سوریه ومصر) ، براثرفشار امریکا وانگلیس دولت عراق بااردن متحد شد و «اتحاد عربی» پدید آمد.

۵ ـ تحولات نفتی: پس ازامضای قرارداد نفتی۱۹۵۲ ، دوتحول عمده پیش‌آمد: (۱) بسته شدن‌کانال سوئز ازطرف مصر. (۲) قطع لوله نفت ترانزیت عراق توسط سوریه .

بحران‌کانال‌سوئز درسال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ تأثیرات بسیارسوئی برصنعت‌نفت عراق به‌جای‌گذارد: از۳۱اکتبر۱۹۵۶کانال‌سوئز برروی حمل‌ونقل نفت عراق بسته شد.تقارن این موضوع باقطع لوله نفت صادراتی عراق (از داخل خاك سوریه) سبب شدکه تولید نفت این‌کشوراز ۱۹۵۶تا۱۹۵۷ ، به‌ترتیب به ۳۰/۶۰۳/۰۰۰ و ۲۱/۳۶۱/۰۰۰ تن کاهش یابد . به‌همین ترتیب ، عواید نفتی عراق نیز روند نزولی‌را پیمود ، یعنی از رقم ۷۳/۷۴۰/۰۰۰ دینار (در۱۹۵۶) به۶۸/۸۴۰/۰۰۰ دینار (در۱۹۵۷) رسید.

باتوجه‌به‌مراتب‌فوق‌بودکه‌رژیم‌پادشاهی‌عراق‌درمذاکرت‌نفتی سال۱۹۵۸ ، خواستار افزایش تولید نفت این‌کشورشده بود.

انقلاب عراق

درروز۱۳ ژوئیه ۱۹۵۸ ، به‌دوتیپ ازلشگر سوم عراق فرمـان داده شدکه برای کمك به‌لبنان (درسرکوب‌مخالفان رژیم)روانه اردن شوند. فرماندهان این دوتیپ‌عبارت بودند ازسرلشگرعبدالکریم‌قاسم‌وسرهنگ عبدالسلام عارف. این دوفرمانده‌که در«سازمان افسران آزادعراق» عضویت داشتند، تصمیم گرفتندکه به‌جای رفتن به‌اردن رژیم پادشاهی عراق‌را سرنگون سازند . ازاین‌رو دربامداد روز۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، هردوتیپ روانه‌بغداد شدند ، مراکزاستراتژیك‌را تصرف‌کردند ، کاخ شـاهی‌را محاصره‌نمودند وبساط خاندان هاشمی عراق‌رابرچیدند.

اشغال نظامی لبنان

اصولا پس ازجنگ دوم‌جهانی ، ازنفوذ فرانسه درلبنان به‌مقدار زیادی کاسته شد وجای‌کافی برای نفوذ اقتصادی‌وسیاسی امریکا بازشد . این سیاست نفوذی طی مراحل‌زیر صورت‌گرفت:

- دولت لبنان قراردادی‌را باشرکت‌آرامکودرسال ۱۹۴۸ درباره احداث بخشی از خط لوله سراسری‌کشورهای عربی (تاپلاین) امضاءکرد.
- تأسیس یك پالایشگاه نفت در«صیدا» توسط شرکت‌های نفتی امریکائی.
- دولت لبنان درسال ۱۹۵۱ مشمول برنامه اصل چهارشد.
- سرمایه‌گذاری کلان امریکا درلبنان.
- پذیرش «دکترین‌آیزنهاور » (کمك‌امریکابه‌کشورهائی‌که درمعرض خطر کمونیسم قراردارند) ازسوی دولت لبنان.

دولت امریکا برای روی‌کار آوردن کابینه‌کامیل شمعون درانتخابات سال ۱۹۵۷ ، ناوگان ششم خودرادربیروت مستقرکرد. موج مخالفت باامریکا درسال ۱۹۵۷ بالاگرفت وباتأسیس جمهوری متحده‌عربی درفوریه ۱۹۵۸ ، به‌نقطه اوج رسید. درهفتم‌مه ۱۹۵۸، نسیب‌المتنی(یکی‌ازروزنامه‌نگاران‌مخالف‌امریکا)درشهربیروت‌ترورشد.درپی‌این‌ترور،موج انقلاب لبنان‌را فراگرفت وکامیل‌شمعون برای حفظ موقعیت خود خواستـار کمك نظامی امریکا شد . به‌این ترتیب بودکه تفنگداران دریائی امریکا وارد لبنان گردیدند.

ازسوی دیگر ، دولت بریتانیا نیز به‌بهانه‌های مشابه قوای خودرا دراردن وعدن

متمرکز ساخت .

برای اطلاعات بیشتر درباره مسائل این فصل ، به‌منابع زیرنگاه کنید:

ـ پنجامین شوادران؛ همان منبع

ـ تاریخ معاصر کشورهای عربی؛ همان منبع ، جلد اول

ـ دکترحسین اهری ؛همان منبع

فصل ششم

تأسیس اوپك

در تابستان سال ۱۹۶۰ ، شرکت استاندارد اویل نیوجرسی دست به عملی زد که موجب اتحاد کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه شد ؛ اتحادی که قبلاً وجود نداشت و حتی دشمنی مشترك آنها با رژیم اسرائیل نیز نتوانسته بود چنین اتحادی راپدیدآورد . وقتی شرکت نیوجرسی قیمت اعلان شده نفت خاورمیانه را به میزان ۱۴ درصد در هربشکه کاهش داد، اخبار مربوط به این اقدام همچون صفیر گلوله‌های سرایبوا[1] دردنیای عرب طنین‌اندازشد . دیری نپائید که‌سایرشرکت‌های

۱ـ اشاره‌به ترور آرشیدوك فرانسوا فردینان‌دولیعهد اتریش به دست یکی‌ازانقلابیون صربستان (یوگسلاوی)به‌نام‌پرنسیپ درشهر سرایوو(Serajevo) است. درپی این‌ترور، دولت اتریش‌به صربستان اولتیماتوم داد و ۴۸ ساعت بعد(۲۸ژوئیه۱۹۱۴) جنگ‌جهانی اول‌با حملهٔ اتریش به صربستان‌آغازگردید زیرا فرانسه وانگلستان وروسیه به حمایت‌از صربستان پرداختند و دولت های آلمان و عثمانی نیز به یاری اتریش‌آمدند ـ م

بزرگ نیز شروع به کاهش قیمت نفت خود کردند. از بغداد تا ریاض، از تهران تا کویت، درهمه‌جا شیخ‌ها و سلاطین خاورمیانه فریادهای اضطراب و خشم خود را از این وضع با صدای بلند سردادند. در ظرف چند هفته، کشورهای تولید کنندهٔ نفت خاورمیانه تصمیم گرفتند که اقدام مشترکی را برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت و نجات سیستم قیمت اعلان شده که تولیدکنونی آنان بر آن استوار بود، به عمل آورند.

تاریخچه سیستم قیمت اعلان شدهٔ نفت

نخست باید درباره مفهوم قیمت اعلان شده نفت توضیح داد. به استثنای شرکت‌های مستقل تازه وارد در صنعت نفت خاورمیانـه، همهٔ شرکت‌های عامل نفتی که در کشورهای عربی و ایران فعالیت می‌کردند در واقع شرکت‌های تابعه کمپانی‌های بزرگ انگلیسی و امریکائی بودند(وهستند). کنسرسیوم نفت ایـران متعلق به بریتیش پترولیوم، پنج‌غول نفتی امریکائی[1]، شرکت نفت فرانسه ورویال داچ شل است. درشرکت نفت‌عراق،شرکت‌های بریتیش پترولیوم، شرکت نفت فرانسه،استانداردداویل نیوجرسی‌و موبیل عضویت دارند. سهام شرکت آرامکو در عربستان سعودی، میـان شرکت‌های استاندارد اویل کالیفرنیا، استاندارد اویل نیوجرسی، تکزاکو و موبیـل تقسیم شده‌است. شرکت نفت کـویت متعلق به بریتیش پترولیوم وشرکت گالف است.

شرکت‌های یاد شده اصولا تولیدکننده نفت هستند وهیچ نقشی دربازاریابی آن درخارج ازکشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه ندارند. این‌شرکت‌ها نفت تولید شده رابه شرکت‌های مادر[2] می‌فروشند تا به نوبه خود آن را به بازارهای دنیا

۱ــ شامل استاندارد اویل نیوجرسی، موبیل، استاندارد اویل کالیفرنیا، گالف و تکزاکو است ــ نویسنده

۲ــشرکت‌مادر(Parent Co)ازمشارکت سرمایه گذاری‌چندشرکت‌تشکیل‌می‌شود و اصطلاحاً به‌آن شرکت اصلی، ناظر یاکنترل‌کننده نیز می‌گویند ــ م

عرضه کنند. در گذشته، شرکت‌های تابعه نفت‌خام‌خود را به قیمت‌ارزان به‌شرکت‌های مادر می‌فروختند و برمأخذ این قیمت‌گذاری نازل که جنبه عامدانه نیز داشت، بهره مالکانه کشورهـای صاحب نفت را پرداخت می‌کردند. سپس شرکت‌هـای مادر همین نفت ارزان قیمت را به قیمت های بالاتر و رایج در بازار ، یعنی بـر مأخذ قیمت تمام شده نفت امریکا (که گرانتر بود) به فروش می‌رساندند. در نتیجه، بهره مالکانه مختصری به‌کشورهای صاحب نفت پرداخت می‌شد و سودزیـادی نصیب شرکت‌های بزرگ‌انگلیسی و امریکائی می گردید.

هنگامی کـه سیستم قراردادهای قدیمی امتیاز کـه استوار بر پرداخت بهره مالکانه بود به سیستم ۵۰-۵۰ و سپس به سیستم سرمایه‌گذاری مشترك تغییریافت، سرانجام کشورهای تولیدکننده نفت توانستند در منـافع فروش نفت خود سهیم شوند. به‌این‌ترتیب، چون اینك درآمدآنها بستگی‌به فروش‌نفت داشت، لذادرصدد بودند که تضمین‌هائی را درباره حداقل قیمت آن از شرکت‌هـای نفتی بگیرند . هوارد پیج (از شرکت‌استاندارد اویل نیوجرسی) دریکی‌ازمذاکراتی که دراین‌باره داشت موافقت‌کرد که یك قیمت رسمی اعلان شده برای فروش نفت آن شرکت در منطقه خلیج فارس تعیین گردد و همـهٔ مشتریان باید همان قیمت را مأخذ قرار دهند، تا به این‌ترتیب هیچ‌گونه تقلبی‌درقیمت‌گذاری نفت صورت نگرفته و کشور صاحب نفت مطمئن شود که سهم منصفانه‌ای در سود حاصل از فروش آن دارد .

ازآن‌زمان به بعد، قیمت‌های‌اعلان شده نفت جنبهٔ رسمی داشت و بالابود، اما به پای قیمت تولید شده در داخل‌آمریکا نمی‌رسید. سیستم قیت اعلان شده‌نفت کلاً موردقبول کشورهای نفت‌خیزخاورمیانه قرار گرفت و برای نخستین‌بار بسیاری از این‌کشورها توانستند محاسبه‌کنند کـه در ظرف یك‌سال چه میزان عواید نفتی دراختیار داشته وبر اساس‌آن بودجه خودرا تنظیم نمایند.

با این که همهٔ‌کشورهای خاورمیانه ازقیمت اعلان شده نفت راضی نبودندو برخی از این‌کشورها شرکت‌های مادر رامتهم می کردند که ازطریق‌حساب سازی و انتقالات مالی سودهای پنهانی را به جیب می‌زنند، امابه طورکلی از این‌سیستم استقبال شده بود. تا ماه اوت ۱۹۶۰ یك بازار از خریداران خـارجی برای نفت

خاورمیانه وجود داشت. درهمان ماه،شرکت استاندارد اویل نیوجرسی بی آن که به کشورهای صاحب نفت ازپیش اطلاع بدهد ، مبادرت به کاهش قیمت نفت اعلان شده کرد، یعنی ۱۴ سنت ازقیمت هـر بشکه نفت صادراتی خلیج فارس (یك دوم ۷٪ کاهش در هرتن)یا درپالایشگاه ترمینال طرابلس [1] کاست . سپس ،سیل نفت شوروی به اروپا سرازیرشد، وبا برطرف شدن موقعیت اضطراری نفت که زائیده بحران کانال سوئز بود،نفت لیبی والجزایر نیز وارد بازارهای جهانی گردید.ازیك نقطه نظر کاملا بازرگانی، شرکت نیوجرسی دلائل کافی برای کاهش قیمت اعلان شده نفت داشت.حق این بود که شرکت مزبور ضمن کاهش قیمت اعلان شده نفت خاورمیانه،قیمت فروش نفت پالایش شده درجایگاه‌های بنزین در اروپارانیز کاهش می‌داد، اما این کاررا نکرد.

تولداوپك

درآن زمان ،برخی از کشورهای عربی اظهار نظرمی کردند که اقدام یکجانبه شرکت نیوجرسی نه فقط به منظور کاهش بازرگانی نفت صورت گرفته بود، بل به عنوان بخشی از فشاری بود که شرکت‌های نفتی امریکائی و انگلیسی بـر ژنرال عبدالکریم قاسم وارد می کردند تا او را وادار سازند داخل خط سازش شود.اگر چنین بود، شرکت نیوجرسی می بایست ازپیش تصمیم خودرا به شرکای انگلیسی اش اطلاع می‌داد(که نداد) وشرکت بریتیش پترولیوم نیز قویاً به کاهش قیمت اعلام شده نفت اعتراض کرد،اما بعداً از سر اکراه ناگزیر شد همگام باسایرشرکت‌های نفتی، قیمت نفت خودرا پائین بیاورد.

دردناکترین عکس العمل از جانب عربستان سعودی بروز کرد ونه ازسوی عراق ؛ آنهم در لحظاتی که ملك سعود یکی از اقدامات تاریخی خود را برای اصلاح اوضاع مالی کشور اتخاذ کرده بود . وی قول داده بود که بودجه کشور را متعادل سازد، به فساد پایان دهدو پیشرفت‌های گسترده‌ای را در زمینه آموزش و

۱ـ منظور قیمت صادراتی نفت از پالایشگاه طرابلس لیبی است ـ م

پرورش و بهداشت و ارتباطات به‌عمل آورد. به این‌منظور ، برنامه‌ای در نظر گرفته شده‌بود که استوار برعواید تخمین زده شده ملت از محل قیمت اعلام شده نفت بود. در این برنامه، اجرای چند طرح بزرگ ساختمانی و چند پروژه پر خرج پیش‌بینی شده بود. ضربه اولی که براثر کاهش قیمت اعلان شده نفت وارد آمد، درآمد نفتی عربستان درسال‌مالی ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ به میزان ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار تنزل کرد. شیخ عبدالله طریقی که اینك وزیر نفت عربستان شده بود ، بیدرنگ عازم بغداد شدتا همبستگی خودرا باقاسم دررویاروئی با فشاروارده ازجانب شرکت‌های امریکائی و انگلیسی ابراز دارد. سایروزیران نفت خاورمیانه نیز راهی بغداد شدند، ودرپی آنها، دکتر خوآن پرز آلفونزو[1] وزیرنفت وهیدروکربون ونزوئلا نیزبه آنان پیوست.[2] آلفونزو از ایران و کشورهای عربی درخواست کرد که‌با یکدیگر متحد شوند، امانقش رهبری در تشکیل سازمان رسمی اوپك را شیخ‌عبدالله طریقی ایفاء نمود. ازاجتماع اضطراری وزیران نفت خاورمیانه در بغداد (در سپتامبر ۱۹۶۰) که ریاست آن باطریقی بود، سازمانی ظاهر شد که به‌سازمان کشورهای صادر کننده نفت(اوپك) [3]معروف گردید و کشورهای عراق، ایران، کویت ،عربستان‌سعودی و ونزوئلا [4] در آن عضویت داشتند . کشورهای عضو قول دادند که قیمت‌های ثابتی را از شرکت‌های نفتی مطالبه‌نمایند و کاهش قیمت نفت‌را فوراً به‌وضع سابق آن برگرداندند . کشورهای عضو پافشاری کردند که هرگونه کاهش قیمت

1-Dr Juan Perez Alfonzo

۲ـ دیری نپائید که‌قطر، ابوظبی‌ودوبی،ومدتی بعد لیبی‌والجزایر ونیجریه‌واندونزی نیز به این‌سازمان پیوستند ـ نویسنده

2-Organization of The Petroleum Exporting Countries(Opec)

۴ـ ونزوئلا به عنوان تأمین کننده عمده نفت امریکا ، منافع مسلمی در ترغیب کشورهای خاورمیانه به حفظ قیمت بالای نفت داشت. سوای این‌که‌ونزوئلا ۶۰٪ مالیات برسود خالص شرکت‌های عامل نفتی در ونزوئلا وضع کرده بود ، این کشورتاب تحمل فروش نفت به صورت زیر قیمت توسط عربستان سعودی ، کویت ، ایران و عراق را نداشت ـ نویسنده

اعلان شده نفت درآینده با مشورت اوپك انجام گیرد. کشورهای عضو اوپك تعهداتی را در برابر شرکت‌های‌نفتی(نظیر ضمانت اجرای قراردادها) پذیرا شدند ومتقابلاً درخواست‌هائی از اوپك کردند :(۱) تضمین درآمد ثابت کشورهای تولیدکننده‌نفت.(۲)عرضه‌ثابت‌نفت‌به کشورهای‌مصرف کننده.(۳)برگشت‌عادلانه سرمایه‌های این‌کشورها که‌در سیستم سرمایه‌گذاری مشترك به کاررفته‌بود.

کشورهای عضو اوپك وعده دادندکه همبستگی خود را حفظ کرده‌و درهر شرایطی متحد یکدیگر باشند و هر امتیاز خاصی‌را که امکان دارد کارتل‌های نفتی به‌یکی از آنها بدهد تا جبهه متحدشان را درهم بشکنند، ردنمایند.

بدین‌سان بودکه اوپك تولد یافت، درحالی‌که حتی دول‌عربی‌نیز ازشانس زنده‌ماندن این‌نوزاد مطمئن نبودند. زیرا ملت‌های خاورمیانه درگذشته‌بارهاتلاش کرده‌بودند تا دریك جبهه‌واحد متحدشوند اما براثر ارتشاء خارجی یا رقابت‌ها واختلافات داخلی، موفق به‌این‌کار نشده بودند پس چگونه این بار می‌توانستند امیدوار باشندکه این اتحاد جدید به‌سرنوشت سایر اتحادها [1] نیانجامد؟ در مورد شرکت‌های بین‌المللی‌نفت باید گفت که این شرکت‌ها از شنیدن خبر تـأسیس سازمان اوپك که در حکم یك هشدار بود، کمی به خود لرزیدنداما از شناسائی موجودیت اوپك خودداری‌نمودندو سیاست خود را بر این قرار دادند که‌کماکان با فردفرداین کشورها مذاکره‌کرده‌وتحت هیچ شرایطی بایك سازمان متشکل سرو کار پیدانکنند. باب‌براوان [2] که در آن زمان ریاست شرکت آرامکو را داشت، گفت:«ما این سازمان به‌اصطلاح اوپك را به رسمیت نمی‌شناسیم و معاملات مابا عربستان خواهد بود ونه باغریبه‌ها.» [3]

اکثر شرکت‌های بزرگ نفتی تصمیم گرفتند که با نادیده گرفتن سازمان اوپك، آن‌راازبین ببرند ــ همان‌گونه که این رویه‌را قبلاً در باره سایر سازمان‌های

۱ـ اشاره به اتحادهای سیاسی کوتاه مدت دولت‌های عربی پس از جنگ دوم جهانی است که‌غالباً به‌شکست انجامیدـ م

2-Bob Braun

۳ـ به‌نقل‌ازاحمدذکی‌یمانی که‌درحال‌حاضر(۱۹۷۳)وزیرنفت‌عربستان‌است‌ـ نویسنده

[سیاسی] عرب به‌کار گرفته بودند. سایر شرکت‌ها عقیده داشتند خطری که آنها راتهدید می‌کند اساساً ازجانب سازمان اوپـك نبوده، بل‌ناشی از شخص عبدالله طریقی‌است که‌رهبری این سازمان را به‌دست دارد. بنابراین زمزمه‌هائی به گوش می‌رسید که اگرفقط بتوانند شیخ‌عبدالله طریقی‌را یك‌فرد کهنه‌پرست ومخالف با غرب (که‌در واقع باغرب ضدیت داشت) جلوه دهند، اساس و مبنای سرکشی کشورهای خاوو میانه از میان خواهدرفت، ولذا درصدد برآمدند تا دریك فرصت مناسب اورا بی‌آبروسازند. این فرصت در اکتبر ۱۹۶۰ به دست آمد و کارتل‌های امریکاوانگلیس مرتکب‌بزرگترین اشتباه خودشدند.

افشاگری‌های طریقی در کنگره نفت بیروت

درروز پنجشنبه ۲۹ اکتبر ۱۹۶۰، کنگره نفت کشورهای عربی در بیروت گشایش‌یافت تاسخنرانی شیخ عبدالله طریقی را درباره «قیمت‌گذاری نفت خام و فرآوردهای پالایش شده» بشنود. از وزیران نفت کشورهای بزرگ خاورمیانه، روسای شرکت‌های بزرگ نفتی وگروه‌زیادی ازکار شناسان نفتی دعوت شده‌بود تادر این کنگره شرکت‌کرده ودر باره نکات و موضوعات آن به شور و بحث بپردازند.[۱]

طریقی امیدوار بود که این کنگـره باسرپرستی سازمان جدید یعنی اوپك تشکیل‌شود، اما شرکت‌های نفتی امریکائی درعین حال که‌مایل‌بودنددراین کنگره شرکت کرده و دماغ او را به‌خاك بمالند، لکن به وضوح گفتند که اگر اوپك سرپرستی این‌کنگره‌را به‌عهده‌گیرد آنها به هیچ‌وجه درآن شرکت نخواهندکرد وحرف خود را به‌کرسی نشاندند. ازاین‌رو، گرچه نام اوپك برروی لب‌های همه

۱-این‌شرح استواربرسوابق Middle East Research And Publishing Center,
مورخ ۲۸ اکتبر، ۱۹۴و۱۱و۱۸ نوامبر ۱۹۶۰، و نیز شرح‌های جراید آن زمان است-نویسنده

شرکت کننده‌گان در راهروها بود، لکن رسماً اسمی از آن برده نمی‌شد.

شرکت‌های نفتی و نماینده‌گان کشورهای صاحب‌نفت خاورمیانه در دوجبهه مخالف یکدیگر قرار داشتند: براثر کاهش قیمت اعلان‌شده نفت، نه‌فقط یك‌ضربه اقتصادی براعراب وایران وارد شده‌بود، بل‌این‌ضربه به گونه‌ای‌بود که غروراعراب و ایرانیان را جریحه‌دار کرده‌بود، به‌طوری که یکی از وزیران نفت خاورمیانه با تلخکامی گفت : «آنها حتی‌قبلاً به‌ما اطلاع ندادند که قصدکاهش قیمت اعلان شده را دارند[1] ». ازسوی دیگر، نماینده‌گان شرکت‌های نفتی یقین داشتند که اعراب حقایق‌حیات بازرگانی‌را درك‌نمی‌کنند ولذابی‌توجه به‌غرور اعراب، می‌خواستند ثابت‌کنند که در دنیای رقابت بین‌المللی که استوار برنابودکردن یا نابود شدن است، دولت‌های خاورمیانه بهتر است فراگیرند که باافزایش زیاد قیمت نفت ، فروش آن متوقف ویاکاهش می‌یابد .

سخنرانی طریقی درست همان چیزی بود که شرکت‌های نفتی پیش‌بینی می‌کردند : پرازالفاظی وتهی از حقایق [!]. قبلاً متن سخنرانی پر بحث وجدل طریقی میان شرکت‌کننده‌گان درکنگره توزیع شده بود وکارشناسان امریکائی و انگلیسی پاسخ‌های قاطعی را آماده‌کرده بودند تاحسابی جواب وی‌را بدهند. اما طریقی درمیان‌سخنرانی خود، ناگهان ازمتن‌خارج شد وبا متهم‌کردن شرکت‌های نفتی به‌کلاهبرداری ازطریق حساب‌سازی، شگرد شرکت‌های نفتی‌را بی‌اثرکرد. طریقی ادعاکردکه شرکت‌های نفتی ازطریق قیمت‌گذاری خودسرانه وتبعیض - آمیزنفت خاورمیانه ونیز ازراه انتقال سود از چاه‌ها به‌تانکرها، درهفت سال اخیر صاحب سودهای اضافی شده‌اندکه‌کمتر از ۵/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار نمی‌باشد و نیمی از آن می‌بایست به کشورهای صاحب نفت پرداخت می‌شد . نماینده‌گان شرکت‌های نفتی ازاین ادعای عجیب وغریب طریقی مات ومبهوت شدند زیرا حتی راکفلر نیز در دوره اوج فعالیت خود هرگز متهم به‌اختلاس سه‌میلیارد دلار نشده بود. آنها به‌قدری شگفت‌زده شده‌بودند که درپایان جلسه اول کنگره تقاضا

۱- هوارد پیج (از شرکت نیوجرسی) گفت[؟]: «اگر قبلا به‌آنها اطلاع می‌دادیم ، تلاش می‌کردند تامانع کارما بشوند.» - نویسنده

کردند که یك‌روز اضافی برای بحث درباره این موضوع درنظر گرفته شود. پس از یك کار شبانه برروی اسناد و تلفن‌های مکرر به‌لندن ونیویورك، آنها مطمئن شدند که طریقی به‌عنوان یك سخنران حراف، بسیار خطرناك خواهد بود.

دربامداد روز بعد، شرکت‌های بزرگ نفتی تمام حملات خود را متوجه وزیرنفت عربستان سعودی کردند. گرووز[1] (ازشرکت سرکونی موبیل) یك‌فهرست دقیق از شخصیت های نفتی را تهیه کرده ودر شب پیش‌از طریق تماس تلفنی با نیویورك، ازآنها خواسته بودکه تاظرف همان‌شب خودرا به بیروت برسانند و ثابت نمایندکه شرکت‌های‌نفتی نه‌فقط ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار سود مخفی ازطریق تانکر های نفتی خود نداشته‌اند، بل شرکت او ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار هم زیان کرده است.

طریقی که ازابراز احساسات مدعوین که‌اکثراً هوادار اوبودند به‌وجدآمده بود، دربرابر استدلال یادشده خودرا نباخت و پاسخ داد: «چه اهمیتی داردکه در چه مرحله‌ای سود یازیان دردفاتر ثبت می‌شود؟ شما درعملیات حمل نفت توسط تانکرها زیان می‌کنید تاسودها را به‌پالایشگاه وبازاریابی وابسته به‌آن منتقل‌کنید. این‌سود اضافی درجائی به‌دست‌آمده‌است وشمابه‌ندرت به‌کسانی نفت می‌فروشید که فاقد وابستگی به‌شرکت هستند». این‌بار، گرووز جای خودرا به جورج بالو[2] ازشرکت استاندارد اویل‌کالیفرنیا داد. وی بالحن آرامی طریقی را ملامت‌کردکه فرمول‌هائی را برای محاسبه قیمت‌نفت عنوان می‌کندکه هرگز به‌این منظور به‌کار نرفته‌است وبه‌طریقی‌اطمینان دادکه شرکت‌های‌نفتی کاملاً درجهت منافع کشورهای تولیدکننده نفت فعالیت می‌کنند. طریقی پاسخ داد: «چگونه مـی‌توانیم مطمئن شویم که‌شما درجهت منافع ما فعالیت دارید؟ ببینید درعربستان سعودی چه‌وضعی پیش‌آمد!». وی سپس به‌شرح این موضوع پرداخت که چگونه کوته‌زمانی پس‌از امضای قرارداد ۵۰ ـ ۵۰ بین دولت عربستان سعودی و شرکت آرامکـو، قیمت اعلان‌شده نفت خام این‌کشور عبارت بود از۱/۷۵ دلار در هـر بشکه. اما بعداً

1- B.H. Groves

2- George Balou.

وزارت نفت عربستان کشف کرد که آرامکو آن‌را به‌مبلغ ۱/۴۲ دلار دردفاترخود ثبت کرده است. طریقی در دنباله حرفش گفت: «وقتی پرسیدیم چرا چنین است، آرامکو پاسخ داد کـه این تفاوت قیمت درواقع تخفیفی است که به شرکت‌های مادر ازلحاظ تسهیلات بازاریابی داده می‌شود». طریقی مکثی کرد وسپس افزود: «اما هرگز درطی مذاکرات این موضوع را به‌ما نگفته و در قـرارداد هم گنجانده نشده بود. نتیجه این که سهم ما به‌جای ۵۰-۵۰ به ۶۸-۳۲ رسیده بود.»

طریقی که شوق سخن گفتن در او بیدار شده‌بود، به‌حرفش ادامه داد: «به‌ما می‌گوئید که ناگزیرید به‌شرکت مادر ۱/۴۲ دلار بفروشید تاتسهیلات بازاریابی‌را فراهم سازد. اما درهمان زمان، به دولت ایالات متحده می‌گفتید کـه ۱/۷۵ دلار حداقل قیمتی است که می‌توان ازطریق آن سود معقولی‌را به‌دست آورد. می‌بینید؟ آنها به دو دولت دو حرف متفاوت را می‌زنند، پس بـه‌این ترتیب ما نمی‌توانیم حرف‌های آنان‌را بدون تحقیق واقعی بپذیریم. به‌ما نمی‌گویند که درمرحله پس‌از تولید چه می‌گذرد، فقط می‌گویند که‌کار پیچیده‌ای است و بـه شرکت‌های مادر مـربوط می‌شود. بـا مـا مثل یك بچه رفتار می‌کنند. اگر به راستی خـواستار بـه دست‌آوردن اعتماد ملت‌ها و دولت‌های خاور میانـه هستند، حال موقع آن رسیده است که شرکت‌های نفتی خود را ازمراکز کنترل خود [شرکت‌های مادر] جدا سازند وبرای دولت‌ها و مردم کشورهائی کارکنند که درآنجا به‌عملیات نفتی سرگرم‌اند.»

طریقی درمیان کف‌زدن بسیار شدید مدعوین برروی صندلی خودنشست، دستش‌را به‌دسته صندلی تکیه داد تابه‌سخنان آندرسون[1] یکی‌از سخنگویان بریتیش پترولیوم گوش فرا دهد که می‌گفت تا جائی کـه به‌شرکت او مربوط می‌شود، با کشور تولیدکننده نفت شریك واقعی هستند. سپس طریقی دوباره از جای خود بلندشد و گفت: «شما می‌فرمائید که ما بـاهم شریك هستیم؟ وقتی پای سود به‌میان می‌آید فقط برای خودتان بـرمی‌دارید، اما درموقـع ضرر وزیان پای مارا به‌میان می‌کشید وقیمت‌های اعلان‌شده نفت را پائین می‌آورید. یك‌نفر دراینجا گفت که

1- R. Anderson.

ما به‌فرمولی احتیاج نداریم، می‌خواهم بگویم که ماهم احتیاجی نداریم امانیاز به فرمولی برای مراقبت ازخود داریم، چراکه بدون آن شما می‌توانید هربشکه نفت مارا به‌راحتی به ۵۰ سنت بفروشید وازطریق تانکرها، پالایشگاه‌ها و بازاریابان‌خود سود حسابی ببرید. هروقت که دلتان خواست ازاین فرمول استفاده می‌کنید و اگر خوشتان نیامد استفاده نخواهید کرد.»

دراین موقع ، نوتال[1] سخنگوی شرکت رویال داچ‌شل از جای خود بلند شد ودرانتظار ماندتاکف‌زدن مدعوین برای طریقی‌تمام‌شود. وی‌شروع به‌صحبت کرد و گفت: «اجازه دهید بگویم که تاحدی که به‌شرکت شل مربوط می‌شود، ما اصلاً نمی‌خواهیم ایـن امور را از او (طریقی) یا هرکس دیگـری پنهان کنیم . حتی خوشحال خواهیم شد اگرآقای طریقی به‌دفترما درلندن سری بزنند وماهمه نکاتی را کـه به‌نظر ایشان مخفی نگاه داشته شده است، برایشان توضیح خواهیم داد». طریقی پاسخ‌داد: «بسیار متشکرم». سپس، بادستش به‌نمایندگان شرکت‌های آرامکو و نیوجرسی و موبیل اشاره کرد و گفت : «فقط از شما می‌خواهم کـه دوستان خود را در اینجا قانع کنیدکه قیمت اعلان‌شده را پیش از مشورت باما و متقاعدکردن ما به‌این‌کار، افزایش یاکاهش ندهند».

همه اعرابی که درکنگره حضور داشتند ، از روی صندلی خود بلند شدند و به شدت برای طریقی ابراز احساسات کـردند. وزیران نفت اوپك به‌سمت او رفتند تا دست‌هایش را (به عنوان تبریك) بفشارند. فقط کارشناسان نفتی غرب از جای‌خودتکان‌نخوردند ودرحالی که تظاهر به‌شگفت‌زدگی از شورو شوق مدعوین می‌کردند، سرهای خود را تکان می‌دادند.

به این ترتیب، شیخ عبدالله طریقی نه‌تنها بی‌آبرونشده بود، بلکه موضع‌ـ گیری تازه‌ای را دربرابر شرکت‌های نفتی باب‌کرده بود؛ به‌گفتهٔ یك مفسرنفتی، طریقی«مهارت چشمگیری» از خود نشان داد واین درس رافراگرفت که هرگز به خودش اجازه ندهد «کـه در یك موقعیت غیر قابل دفاع قـرار گیرد» . وی جو

1- W. Nuttal.

کنگره را به سود خود معکـوس کرده بود و بنا به نوشتهٔ یك روزنامهٔ انگلیسی : طریقی‌مسائلی را علنی کرد که‌از هجده ماه پیش یابیشتربه‌این سو، موجب‌تحریك شده بود. درواقع، طریقی می‌خواست بگوید که : (۱) اگـر ارقام ما[اعراب] را درست نمی‌دانید پس چرا ارقـام مربوط به سود و زیان در هرمرحله جداگانه از عملیات مجتمع رااراته نمی‌دهید؟ (۲) اگر با فرمول قیمت گذاری موافقت ندارید پس چرا نمی‌آئید تا آشکارا درباره همه چیز با ما بحث و گفتگـو کنید ؟ درست همان گونه که ژاپنیها چنین کاری راکردند. (۳) صرف‌نظر از سود یا زیان احتمالی شما در عملیات بعدی، ما می‌خواهیم سهمی درآنها داشته وبدانیم که به راستی‌در مراحل مختلف عملیات‌چه می‌گذرد.[1]

بی ثباتی بنیانی در روابط کشورهای میزبان و شرکتهای نفتی انگلیسی و امریکائی که دارای امتیازاتی در خـاور میانه بودند آشکار شده بود . یان‌سیمور[2] می‌نویسد: «اوضاع خراب است ودرباره پیشامدهای آینده فقط می‌توان به حدس و گمان بسنده کرد.»[3]

عبدالله طریقی قهرمان نفت خاورمیانه

اینك شیخ عبدالله طریقی درسراسرخاورمیانه به عنوان یك قهرمان‌به‌شمار می‌رفت و سازمانی که اوبه‌وجود آورده بود(اوپك)، درپرتوعظمت شخصیت وی شکوفا گردید. سران کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه که ازسراکراه عضویت دراوپك را پذیرا شده ونسبت‌به بقای آن تردید داشتند، به ناگه شروع به‌همدردی با وزیران نفت‌اوپك نمودند . به‌عنوان نشانه‌ای از اعتمادآنان‌به اوپك، باید به‌این موضوع اشاره کرد که شاه[ایران]وشیخ‌های‌عرب حتی‌رضایت دادند که‌مساعده‌ای

۱ ـ یـان سیمور : Middle East Economic Survey ، ۲۸ اکتبر ۱۹۶۰ ـ نویسنده

2- Ian Seymnur

۳- منبع پیشین ـ نویسنده

را در اختیار سازمان جدید اوپك قرار دهند. درنتیجه، اوپك توانست یك بودجه ۱۵۰/۰۰۰ لیره‌ای را برای خود تنظیم کند و مقر و دبیرخانه‌اش را درژنو(سویس) دایر نماید [1]

تنها کاری که باقی مانده بود تعیین یك دبیر کل برای سازمان اوپك بود. به نظر می‌رسید که عبدالله طریقی یك انتخاب منطقی برای احراز این مقام به‌شمار می‌رفت. اما درحالی که اعضای اوپك سر گرم بحث دربـاره این موضوع بودند، طریقی آتشین مزاج به‌کشورش بازگشت تاپیروزی خود رابیازماید و باپشت گرمی ابـراز احساسـات وزیـران نفت ، خود را آمـاده جهادی با آرامکـو کـرده بود که هدف عمده وی به شمار می‌رفت. هرروز، روزنامه نگاران عرب از بغداد مکه، قاهره و بیروت با او دیدار می کردند وطریقی برای فرد فردآنها گلایه‌هـای خود را از شرکت آرامکو بازگو می کـرد. طریقی می گفت که آرامکو سرمردم عربستان کلاه گذارده‌است: مثلا خط لوله تاپلاین راکه‌از ظهران تا مدیترانه کشیده شده است در نظر بگیـرید. این خط لوله به شرکت آرامکو تعلق دارد، امـاآیا آرامکو دولت عربستان سعـودی را در منافع حاصل از حمل نفت از طریق آن سهیم کرد؟ نه، نکرد! به جای‌آن، این سودها را برای شرکت‌های مادر درایالات متحده فرستاد. طریقی اعلام کرد: «این رویه ناعادلانه است . تقاضای ما این است که سودهای تاپلاین به صورت ۵۰ ـ ۵۰ به ما داده شود. شرکت آرامکو ازبابت سودهای قبلی آن در سال های گذشته، مبلغ ۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار به ما بدهکار است».[2] طریقی درخواست کرد که‌این سود معوقه فوراًپرداخت شود. درپی آن وی خواستار تجدیدنظر کامل درقراردادامتیاز آرامکو،مسترد کردن بخشی ازحوزه‌نفتی قرارداد که درآنجاعملیات آغازنشده بود ، افزایش پرداخت از سیستم ۵۰ـ۵۰ به

۱ـ چون سویس درباره اعطای مزایای دیپلماتیك به اعضای دبیرخانه اوپك‌درنگ کـرد ، مقر آن به اتریش منتقل شد (در ژوئن ۱۹۶۵) و در آنجـا دولت اتریش رویه دوستانه‌تری نسبت به اوپك دارد ـ نویسنده

۲ـ به نقل از یك مصـاحبه طریقی با نشریه الزمـان (چاپ بغداد)، ۱۷ آوریـل ۱۹۶۱ـ نویسنده

۲۵-۷۵یا حتی بالاتر، و«عربی کردن» سریعتر کارکنان شرکت آرامکو گردید.

شرکت آرامکو که بر اثر تبلیغات مربوط به درخواست‌های طریقی دچار بیم و هراس شده بود، بیانیه‌ای‌صادر کرد وطی آن به شرح تلاش‌های بزرگ‌خود در سال‌های اخیر برای«عربی کردن» عملیات نفت پرداخت و جزئیـات اقدامات خود را درزمینه رفاهی تشریح کرد. آرامکو خواستار مذاکـرات بی سروصدا درباره این مسائل «باروحیه همکاری وحسن نیت» گردیدکه می‌توانست‌بین شرکت و دولت وجودداشته باشد. در این اطلاعیه‌آمده بود:

«در این مسأله [سود معوقه ازبابت خط تاپلاین] دولت عربستان سعودی و آرامکو با یکدیگر اختلاف نظر دارند زیراآرامکـو معتقد است که از این‌بابت بدهی به دولت عربستان ندارد. مع‌الوصف ، به مردم سخاوتمند عربستان اطمینان می‌دهدکه آمادگی گفتگو یا داوری - در صورت لزوم- در باره هر مسأله مورد اختلاف با دولت سعودی را دارد.»[1]

پاسخ‌طریقی به این بیانیه به این‌صورت بود که وی‌قویاً تأیید کرد که‌آرامکو هیچ گونه حقی بـرای ارجاع به داوری در مسائل مالیاتی ندارد زیرا این مسائل صرفاًدر صلاحیت دولت سعودی است و تهدیدکردکه «استثمارناعادلانه»آرامکو را به اوپك‌گزارش خواهدکرد.

سقوط طریقی از اریکه قدرت

ناگهان اضطرابی در محافل دربار درریاض و مکه مشاهده شد زیرا دوباره وجوهات دربارکاهش یافته بود؛ یك‌بار دیگرملك‌سعودبه دوستان فاسد خوداجازه داده بودکه دست بالا را بگیرند و اضافه بر اعتبـار خرج کنند. [در این شرایط] ملك سعود نیازمند متحدان خود و نیزنظم مالی حکومتش بود. لذا در ۱۵ مارس ۱۹۶۲ شرایط برادرش (شاهزاده فیصل) را پـذیرفت و کابینهٔ جدیدی را تشکیل دادکه خود وی نخست‌وزیر و شاهزاده فیصل مقام نایب نخست وزیر را به عهده

۱- به نقل از استاکینگ : همان منبع- نویسنده

داشت. چون شیخ عبدالله طریقی مورد علاقه شاهزاده فیصل نبود، لذا نام وی در اسامی وزیران جدید دیده نشد.[۱] به جراید اجازه داده نشد که هیچ‌گونه تفسیری درباره برکناری شیخ عبدالله طریقی بنویسند. کوتاه زمانی بعد، بدون سر و صدا عربستان را ترك گفت تا دوران تبعید خود را به عنوان یك مشاور نفتی در بیروت سپری سازد و آرامکو تنها شرکت نفتی غرب نبود که با حذف طریقی از صحنه نفس راحتی کشید.[۲]

در این میان، اوپك برای انتخاب دبیرکل خود به‌جای دیگری روی آورد. اعضای اوپك فؤاد روحانی (از ایران را) به‌عنوان دبیرکل این سازمان برگزیدند[۳]. شخصیت فؤاد روحانی ـ در مقایسه با شیخ عبدالله طریقی آتشین مزاج ـ کاملا متفاوت بود. وی مردی آرام، باادب، با فرهنگ، و آشنا به فرهنگ و شراب! و خوراك وادبیات غرب بود. اینك وی وظیفه داشت کاری کند که شرکت‌های نفتی غرب سازمان جدید اوپك‌را به‌رسمیت بشناسند، بی‌آن‌که به‌سیره طریقی تأسی جوید که می‌خواست شرکت‌های نفتی را درپشت میزهای مذاکرات ناگزیر به التماس کردن بنماید.

۱ـ شیخ احمد ذکی یمانی (فارغ‌التحصیل حقوق بین‌الملل ازدانشگاه هاروارد) جانشین شیخ عبدالله طریقی شد ـ م

۲ـ درسال ۱۹۷۱ ، بنا به درخواست دولت‌عربستان سعودی، شیخ عبدالله‌طریقی ممنوع از اقامت در لبنان گردید . وی اینك (۱۹۷۳) مشاور نفتی دولت‌های الجزایر لیبی، کویت وعراق است ـ نویسنده

۳ـ درباره علل این انتخاب، درحواشی این‌فصل توضیح داده شده است ـ م.

حواشی مترجم بر فصل ششم

اوپك

ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك) درسال ۱۹۶۰ به‌طورفی‌البدیهه صورت نگرفت ، بل‌ثمره یك رشته فعل وانفعالات سیاسی ، اقتصادی وبازرگانی درمنطقه خاورمیانه وشمال‌افریقاازپایان جنگ دوم‌جهانی به‌این‌سوبود. اگربخواهیم فلسفه‌وجودی اوپك‌را بشکافیم، بایدآن‌را درمقوله‌های گوناگون سیاسی ،اقتصادی‌وبازرگانی آن‌جستجو کنیم . این مقولات درعین‌استقلال فردی ، ازتأثیرات متقابل دریکدیگر برخورداربودند وتحولات سرنوشت سازی‌رابه‌همراه آوردند.

۱ـسیاسی: اهمیت استراتژیك نفت خاورمیانه‌که ازجنگ اول جهانی نمایان شده بود ، دردوره جنگ دوم جهانی بیشترشد ودرسال‌های نخستین پس ازجنگ به‌صورت‌یك ماده حیاتی عمده برای جهان غرب‌درآمد وپیامدهای سیاسی مهمی داشت . من‌جمله‌باید از روی‌کار آوردن رژیم‌های سرسپرده درخاورمیانه وانعقاد قراردادهای نفتی دراز مدت واستثمارگرانه بارژیم‌های این‌کشورها نام برد . نکته مهم دراین میان آن‌است‌که تقریباً همه امتیازات نفتی خاورمیانه‌ازآن‌کارتل‌های بزرگ نفتی بودکه به «هفت‌خواهران‌نفتی» شهرت دارند . واکنش‌ملت‌های خاورمیانه،که ناشی‌ازآگاهی آنان ازاوضاع کشورهایشان

بود ، دردرجه اول متوجه صنعت نفت وکوتاه‌کردن دست استثمـارگران نفتی شد ، چرا که اکثر این کشورهادارای تك محصول نفت‌بودندوازطریق عواید آن زندگی می‌کردند. نخستین جرقه باملی شدن نفت ایران درسال ۱۳۳۰ خورشیدی زده شد که کمترین تأثیر آن‌رامی‌توان درقراردادهای معروف به۵۰-۵۰ و ۲۵ - ۷۵ یافت. این جرقه‌ها ، درواقع سرآغاز یك فرایند ضد استعماری بودکه برحسب شرایط زمانی ومکانی تفاوت می‌کرد. به این جهت ملاحظه می‌شودکه آرزوی تشکیل یك سازمان متشکل از کشورهای نفت‌خیز قبل ازدهه ۱۹۶۰ نیزوجودداشت وبه‌تدریج‌شکل می‌گرفت ؛درواقع نوعی اتحاد سیاسی دربرابراستثمارگران غرب بود. دردهه ۱۹۵۰ ، پیشنهاداتی ازسوی چند کشورعربی (و ونزوئلا) برای‌تأسیس‌یك سازمان نفتی ارائه شدکه استوار براصول زیربود:

(۱) ایجاد سیاست قیمت‌گذاری مشترك نفت

(۲) حفظ ذخایرنفت

(۳) حفظ امنیت نفت حمل ونقل شده

درآن سوی سکه ، سیاست شرکت‌های بزرگ نفتی به‌گونه‌ای بودکه برخشم مردم خاورمیانه می‌افزود. شرکت‌های‌نفتی تلاش‌می‌کردند تاسلطه انحصاری خودرا به‌هرطریق که ممکن باشد برمنابع نفت خاورمیانه حفظ‌کنند و دولت‌های متبوع آنهـا نیز (به‌ویژه انگلستان وامریکا)درجهت حمایت ازاین شرکت‌هاگام برمی‌داشتندوسیاست خارجی خودرا برهمان روال تنظیم می‌کردند . این موضوع ، همراه بایکپارچگی‌کارتل‌های بزرگ نفتی دربرابرکشورهای صاحب نفت،به‌آنان موقعیت برتری‌را برای زورگوئی می‌داد .

۲-اقتصادی‌وبازرگانی:دردهه ۱۹۵۰ ، صنعت نفت جهان (وبه‌ویژه خاورمیانه) شاهد تحولات مثبت ومنفی زیربود :

- تشکیل بازار مشترك اروپا که یکی از مصرف‌کنندگان عمده نفت خـاورمیانه بوده است .
- قیمت‌ارزان نفت درمقایسه باسایرمواد انرژی‌زا (ذغال، ذغال سنگ ،گازطبیعی وبرق هیدرولیك) .
- درحالی‌که درپنج‌سال اول دهه ۱۹۵۰ تولید نفت‌خاورمیانه (به‌جز ایران تاسال ۱۹۵۳) بالا رفت ، باپیش آمدن ماجرای‌کانال‌سوئز وبسته شدن این آبراه توسط مصر، اروپای تشنه‌نفت متوجه نفت شمال افریقا (لیبی) گردید وسیل نفت شوروی وارد اروپا وجهان غرب شد .
- کاهش قیمت نفت اعلان شده ازسوی استاندارد اویل‌نیوجرسی (طبق نوشته‌جراید غربی) ناشی ازملاحظات زیربود:

۱ . کشف منابع جدید نفت درلیبی.
۲ . توسعه فعالیت شرکت‌های مستقل نفتی.
۳ . ورود فعال شوروی دربازار نفت .
۴ . مصرف مازاد نفت موجود توسط شرکت‌ها .
۵ . کم بودن هزینه جاری دربرابرکل هزینه‌ها .

۳ـ تاریخچه تاسیس اوپك : «اتحادیه عرب» اززمان تأسیس آن درسال ۱۹۴۵، درفکر ایجاد یك سازمان نفتی ازکشورهای عربی بود . درآوریل سال ۱۹۵۹ ، اولین کنگره نفتی اعراب درقاهره (باحضور نمایندگان ایران ونزوئلا به‌عنوان اعضای ناظر) تشکیل شد . هرچند موضوع اصلی این‌کنفرانس برمحورایجاد شرکت‌های ملی نفت عربی بامشارکت‌کشورهای عربی درعملیات نفتی دورمی‌زد ، زمزمه‌هائی درباره امکان ایجادیك سازمان نفتی ازدولت‌های عرب‌وغیرعرب‌نیزبه‌گوش می‌رسید . درزمینه اخیر،شیخ‌عبدالله طریقی (وزیرنفت عربستان‌وپرزآلفونزو(وزیرنفت ونزوئلا) ابتکارعمل‌را دردست داشتند ویك قرارداد شرافتی سری به‌امضای نمایندگان شرکت‌کننده درکنفرانس رسیدکه درواقع نخستین هسته ایجاد سازمان اوپك بود .

درماه مه ۱۹۶۰ ، پرزآلفونزووشیخ‌عبدالله طریقی اعلامیه‌ای صادرکردند وطی‌آن از همه کشورهـای تولید کننده نفت خواستندکه برای تأمین دفاع از منـافع نفتی‌شان سیاست مشترکی‌را اتخاذنمایند . دراوت ۱۹۶۰ ، شرکت‌های نفتی مبادرت به‌کاهش‌قیمت اعلان شده نفت‌کردند وازعواید نفتی‌کشورهای صاحب نفت به‌مقدارقابل توجهی کاسته شد . این اقدام به‌منزله جرقه‌ای‌بودکه آتش تأسیس اوپك‌را شعله‌ورساخت . همان‌طوری که نویسنده می‌نگارد ، درپی فشار نفتی‌که به‌رژیم عبدالکریم قـاسم وارد آمد ، وزیران نفتی‌کشورهای خاورمیانه دربغدادگرد آمدند ومنشورسازمان اوپك در۱۴ سپتامبر۱۹۶۰ (۲۳ شهریور۱۳۳۹) به‌امضاء نمایندگان عراق ،کویت ، عربستان سعودی ، ونزوئلا و ایران‌رسیدکه «دول‌عضو مؤسس» نامیده می‌شوند.* بی‌مناسبت نیست یادآورشودکه‌سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (Oapec)درژانویه ۱۹۶۷ (دی ۱۳۴۶) تأسیس گردید که اصولا جنبه تجاری واقتصادی دارد .

۴ـاهداف اوپك : هدف‌های اوپك‌را بایدباتوجه‌به‌امکانات بالقوه‌آن بررسی کرد . اگرصرفاً امکانات بالقوه نفتی پنج‌دولت مؤسس اوپك مد نظرقرارگیرد ، ملاحظه خواهد شد که درسال ۱۹۶۰ :

ـ ۶۷٪ ذخایر نفت جهان‌را دردست داشتند.

- ۳۸٪ کل نفت جهان‌را تولید می‌کردند.
- ۹۰٪ دادوستد نفت جهان (غیراز کشورهای‌سوسیالیستی) را فراهم می‌ساختند.
هدف‌های اوپک‌را می‌توان فهرست‌وار چنین برشمرد:
- وحدت بخشیدن به‌سیاست‌های نفتی‌کشورهای عضو وتعیین بهترین طریق حفظ منافع دسته‌جمعی آنها.
- برگرداندن قیمت نفت به‌سطح قبل ازآخرین‌کاهش وجلوگیری ازنوسانات غیر ضروری آن.
- تغییر شرایط قراردادها برحسب‌اوضاع واحوال روز.
- ایجاد هماهنگی درسیاست‌کلی‌کشورهای عضو (ازنظر مسائل فنی نفت)
- جمع‌آوری اطلاعات وآمارنفتی‌مربوط به‌کشورهای عضو وسایرکشورهای تولید کننده جهان.

۵ - اعضاء اوپک : طبق اساسنامه‌اوپک ، کشورهائی‌که ازصادرکنندگان عمده‌نفت خام بوده ودارای اشتراك منافع اساسی‌بااعضای‌اوپك باشند،می‌توانند درخواست عضویت دراین سازمان‌را بنمایند وچنانچه تقاضای آنها مورد تصویب حداقل سه‌چهارم‌کلیه اعضاء (من جمله اعضای مؤسس) قرارگیرد، به‌عضویت سازمان پذیرفته می‌شوند . دراساسنامه اوپك سه طبقه ازاعضاء پیش‌بینی شده‌است : مؤسس ، جدید ووابسته .

اعضای مؤسس پنج‌کشوری‌هستندکه درکنفرانس ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ بغداد شرکت کردند (عراق ، کویت، عربستان سعودی ، ونزوئلا وایران) . اعضای جدید کشورهائی هستند که بعداً‌وارد این سازمان شده‌اند(قطر ، لیبی، اندونزی ، ابوظبی، الجزایر).عضو وابسته به‌کشوری‌گفته می‌شودکه تولیدکننده عمده نفت نیست، لکن درمصالح عمومی نفتی وهدف‌های‌کشورهای عضو سهیم‌است (اوپك عضووابسته ندارد).

۶ - تشکیلات اوپك : درسازمان اوپك چهارارگان زیروجود دارد :
کنفرانس-عالی‌ترین مقام این‌سازمان است‌که ازنمایندگان طراز اول‌کشورهای‌عضو (درسطح وزیران) تشکیل شده ولااقل سالی دوبار برگزارمی‌شود . جلسات آن درمقر سازمان یایکی ازکشورهای عضوویامحل مناسب دیگری منعقد می‌گردد . اهم وظایف کنفرانس عبارت‌است از:(۱) تعیین خط مشی‌سازمان . (۲) رسیدگی به‌درخواست‌عضویت کشورهای‌جدید . (۳) تعیین رئیس هیأت عامله وتأیید انتصاب اعضای هیأت عامله . (۴) بررسی گزارش هیأت عـامله وتصویب بودجه سازمان . (۵) تعیین دبیرکل و قائم مقام دبیرکل سازمان.

هیأت‌عامله ـ نمایندگان هریك‌ازکشورهای عضواوپك‌درهیأت‌عامله‌عضویت‌دارند. جلسات آن دست‌کم سالی دوبار تشکیل می‌شود ووظایف عمده آن عبارت‌است از: (۱) نظارت مستقیم برامور سازمان و اجرای تصمیمات کنفرانس. (۲) تنظیم بودجه سالانه سازمان. (۳) تعیین دستورجلسات کنفرانس.

دبیرخانه ـ به‌عنوان رکن اجرائی سازمان، دبیرخانه دارای یك دبیرکل یاقائم مقام وی وتعدادکافی کارمندان‌است. دردبیرخانه‌پنج‌اداره به‌نام‌های امورادارای، حقوقی، اطلاعات، اقتصادی وفنی وجود دارد.

همچنین کمیسیون‌اقتصادی به‌عنوان‌یك ارگان ویژه، درامرتعدیل وتثبیت قیمت‌های نفت به‌سازمان کمك می‌کند. این‌کمیسیون‌که حداقل سالی چهاربار برگزارخواهد شد، باعضویت نمایندگان‌کشورهای عضوتشکیل می‌شود.

۷ـ مقراوپك: برطبق‌مندرجات‌قطعنامه‌ای که‌دردومین‌کنفرانس اوپك‌در۱۹۶۱ صادر شد، این سازمان تصمیم‌گرفت که ادارات مرکزیش‌را درشهرژنو مستقرند و به دبیرکل دستورداد که بادولت سویس برای عقد قرارداد اجازه دایرکردن تأسیسات اوپك درکشور دیگر، وارد مذاکره بشود، درمارس ۱۹۶۱، دبیرکل این موضوع‌را به‌اطلاع مقامات سویسی رسانید، وچون می‌دانست‌که دولت سویس دراعطاء یارد اجازه مورد درخواست کاملا مختاراست، لذا فقط تأسیسات‌کوچکی درژنو دایرکرد. درسپتامبر ۱۹۶۱، اداره سیاسی فدرال به‌اوپك اجازه دادکه تأسیسات خودرا درسرزمین کنفدراسیون سویس دایر کرده ودرچارچوب اساسنامه خود عمل نماید، اما موضوع قرارداد اجازه دایرکردن تأسیسات درکشور دیگررا موکول به‌بعدکرد.

سازمان اوپك خواستار برخورداری ازمزایا ومصونیت‌هائی بودکه معمولاً به‌یك سازمان بین‌المللی داده می‌شود. اما این درخواست مورد قبول مقامات سویسی قرار نگرفت. لذادرسال ۱۹۶۴ سازمان‌اوپك تصمیم گرفت‌که ادارات مرکزی خودرا به‌اتریش منتقل نماید. در۲۴ ژوئن ۱۹۶۵، قراردادی بین دبیرکل اوپك ووزیر خارجه اتریش امضاءگردیدکه‌در۶ دسامبر۱۹۶۵ به‌تصویب رئیس جمهوراتریش رسید. نکات مهم این قرارداد ۲۷ ماده‌ای به‌شرح زیراست:

ـ سازمان اوپك ازحق برون مرزی برخورداراست.
ـ تأسیسات اوپك شامل اصل مصونیت قضائی می‌شود.
ـ شناسائی شخصیت حقوقی اوپك
ـ مصونیت قضائی اموال، بایگانی، مکاتبات ومکالمات اوپك.

ـ معافیت گمرکی ومالیاتی .
ـ آزادی عمل درخرید وفروش ارزخارجی ومعاملات ارزی.
ـ مصونیت قضائی برای کارمندان سازمان اوپك

برکناری شیخ‌عبدالله طریقی ودبیرکلی فؤاد روحانی

برکناری شیخ‌عبدالله طریقی‌را که‌می‌توانست نخستین دبیرکل انقلابی اوپك باشد، می‌توان ناشی ازملاحظات‌زیرداشت :

۱ـ اساساً وی یك‌فردانقلابی‌بودکه‌می‌خواست تاجائی‌که ممکن باشد دست‌آرامکورا ازعربستان سعودی‌کوتاه‌کند ونوعی مبارزه بااستثمار نفتی درخاورمیانه‌را شروع نماید . باتوجه‌به‌مشی محافظه‌کارانه رژیم پادشاهی‌عربستان(به‌دلیل وابستگی سیاسی واقتصادی به‌امریکا) طبعاً اوتازمانی می‌توانست‌درقدرت باقی‌بماندکه این مشی محافظه‌کارانه‌رادچار دگرگونی نسازد . نه‌ابن‌سعود ، نه‌ملك‌فیصل ، هیچ‌یك قلباً بـاشیخ‌عبدالله طریقی همدل نبودند ؛ منتهای مراتب تاوقتی‌که عوایدکافی‌نفتی به‌آنها می‌رساند ،وی‌رابرکنارنکردند. شیخ‌عبدالله طریقی به‌درستی تشخیص داده بود که شرکت آرامکو نوعی حکومت نامرئی برعربستان سعودی دارد وبه‌اصطلاح حکومت‌ساز است.

۲ ـ جناح‌محافظه‌کار ومیانه‌روی‌اوپك (نظیررژیم شاه وکویت) باادامه‌کارطریقی موافق نبودند . دراین میان جناح تندرو (رژیم قاسم درعراق) وجناح مترقی(ونزوئلا) ازوی حمایت می‌کردند .

شیخ‌احمد ذکی یمانی که جـانشین طریقی شد فردی ملایم وسازشکار ومحافظه‌کار بوده است.

درمورد فؤاد روحانی باید گفت که‌وی یکی ازآگاهان طرازاول درصنعت نفت‌ایران وخاورمیانه‌است، اما به‌سرسپردگی‌به‌رژیم شاه وحفظ منافع شرکت‌های بزرگ نفتی‌شهرت داشت. انتخاب وی‌به‌عنوان دبیرکل‌اوپك نشانگرآن بودکه جناح محافظه‌کار این‌سازمان پیروزگردیده ورهبری‌را به‌دست گرفته‌است.

برای‌اطلاعات بیشتردرباره موضوع‌های یاد شده به‌منابع زیرنگاه‌کنید :

ـ دکترفیروزه خلعت‌بری : اقتصاد نفت ، تهران ، دانشگاه ملی ایران ،صفحات ۳۵۳ تا ۴۰۳

- فؤاد روحانی : تاریخ اوپك، تهران ، ۱۳۵۳ ، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی .
- فتح‌الله سعـادت : نقش ایران درسازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك) ، جزوه، بی‌نا.
- فرد هلیدی : دیکتاتوری وتوسعه سرمـایه‌داری درایران، ترجمه فضل‌الله نیك‌آئین ، تهران ، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸ ، صفحات ۱۴۹ تا۱۵۶
- فتح‌الله‌سعادت:پژوهشی‌درمسائل‌نفتی‌ایران، تهران،شرکت سهامی کتاب‌های جیبی

- Joseph S . Szyliowicz And Bard E. O'neil : The Energy Crisis And U.S Foreign Policy' 1975'
Praeger Publishers, PP 89 - 93

بخش سوم

کودتاهای دهه ۱۹۶۰



ملک فیصل با یک کودتای سفید به قدرت رسید

فصل هفتم

مرگ یك خرمگس

اگر بتوان یك نفر را به‌خاطر شتاب بخشیدن بـه کاهش قیمت‌های اعلان شده‌نفت خاورمیانه دردهه۱۹۶۰ و نهایتاً حملات اعراب به شرکت‌های بزرگ نفتی‌ملامت کرد، این شخص انریکوماته‌یی ایتالیائی است .زیرا رئیس شرکت ملی نفت ایتالیا هنوز هم دشمن سرسخت کارتل‌های نفتی انگلیسی و آمریکائی به‌شمار می‌رفت‌و تصمیم او مبنی‌برسخت ساختن زندگی برآنها ، اینك به صورت یك‌جهاد درآمده بود . او برفراز منطقه عملیات آنهـا وزوز می‌کرد ، همچـون خرمگسی که در بالای سر یك گاو در حال نشخوار پرواز می‌کند و هروقت که می‌بیند حیوان احساس راحتی می‌کند ، پائین می‌آید تا گاو را نیش بزند . در واقع شرارت حملات اونه‌تنها بازتاب آزردگی وی از کارتل‌های نفتی بود ، بل براثر دل‌شکستگی ازشکست در سرمایه گذاری‌های نفتی‌اش نیزبود.

اگرچه ماته‌یی به‌عنوان پیشتاز سرمایه‌گزاری مشترك با ایران ،دگرگونی در

ماهیت بهره‌برداری ازنفت خاورمیانه پدید آورده بود، اما نه شخص او ،نه‌دولت ایتالیا، هیچ‌یك نفع زیادی از این مشارکت نبردند.به‌طور یقین ، هیچ سرمایه‌ای از لحاظ هزینه‌های انجام گرفته به‌هدر نرفته بود لکن دست یافتن برمنابع نفتی‌در حوزه امتیاز سیریپ[شرکت نفت ایران و ایتالیا]فقط به‌منافع متوسط انجامیده‌و ماته‌یی‌نـاگزیر شده بود که چراگاه‌های [1] جدیدی را در مصر ، لیبی ، سودان و مراکش بیابدو امیدوار بود درآنجا محصول پرباری از نفت را برداشت کند که برای ادامه حیات شرکت نفت ایتالیا به آن نیازمند بود ؛ شرکتی که وی هنوز نیزریاست آنرا به‌عهده داشت وسوخت ایتالیا را تأمین می کرد .تا به حال ،هیچ سودسرشاری‌را در آینده‌نزدیك پیش‌بینی‌نمی کردو از این که می‌دید شرکت‌های بزرگ نفتی به‌رغم مشکلاتی که‌داشتند، همچنان به‌دولتمندی خود ادامه می‌دادند، ازضدیت وی با این‌شرکت‌ها کاسته‌نمی‌شد.

مبارزه‌ماته‌یی‌با شرکت استاندارد اویل نیوجرسی

ماته‌یی ازهرفرصتی‌برای آسیب رساندن به‌کارتل‌های نفتی استفاده کرد. در اواخردهه ۱۹۵۰ بود که وی در واقع با وارد شدن در بازارهائی که در آنجا شرکت‌های بزرگ نفت وبنزین خودرا عرضه‌می کردند، بافروش زیر قیمت نفت وبنزین در همان بازارها ضربه بسیار سبکی را به‌آنها وارد ساخت . هدف عمده ماته‌یی در این عملیات، شرکت استاندارد اویل نیوجرسی بود که در اروپا با نام اسواینترنشنال[2] فعالیت داشت. این ضدیت ، یك مورد کلاسیك از نیش زدن‌شدید بود زیرا شرکت‌نیوجرسی از خانواده کارتل‌های قدیمی امریکا به شمار می‌رفت. شرکت اصلی [3] آن توانسته بود با استفاده از منابع وسیع مالی خود و بافروش

۱ـ کنایه از مناطق نفتی است‌ـم

2-Esso International

۳ـ منظورشرکت اولیه(Original Company)است که در ابتداتأسیس گردیده بودـم

زیرقیمت نفت وورشکسته کردن‌رقبایش ، راه قدرت بین‌المللی خود را هموار سازد. چون ماته‌یی‌فاقد ذخایر وسیع مالی‌بودکه زمانی‌راکفلر [۱] آن را برای نابود کردن رقبای خود به کارگرفته بود ،لذا استاندارد اویل نیوجرسی بر اثر عملیات ماته‌یی‌هرگز در معرض خطر ورشکستگی قرار نمی‌گرفت اما می‌توانست‌زندگی را براین شرکت تلخ سازد.

درحالی‌که‌ماته‌یی نتوانسته بود تاکنون بر یك میدان نفتی پربار دست یابد، پس چگونه می‌خواست شرکت استاندارد اویل نیوجرسی را ورشکسته کند؟ پاسخ این است که با کمك‌نفت شوروی. درآن زمان، اتحادشوروی‌درنظرداشت که‌پس از تامین نیازهای نفتی‌کشورهای اقمارش ،مازاد نفت خود را که به مقادیر زیادی می‌رسید به‌فروش برساند. لذا وقتی انریکوماته‌یی با هواپیما راهی مسکو شد تایك رشته گفتگوهارا با نکیتاخروشچف‌رهبر شوروی به‌عمل آورد، نوعی‌تفاهم نظر یا ضدیت‌های نسبتاً مشترك بین آن‌دو وجود داشت . ازنقطه نظر هردو آنها، یك‌رابطه سازنده فراهم‌بود: شوروی نفت داشت و مایل بود که آن را به قیمت ارزان‌بفروشد،ماته‌یی نیز بازارهای فروشی برای نفت‌ارزان‌قیمت شوروی‌داشت؛ هریك از آنها باآسیب رساندن‌به آمریکائی‌ها، سوداضافی‌را ازمحل تقسیم‌سودها نصیب خود می کرد.[۲]

درسال‌های۱۹۵۹ تا۱۹۶۱ نفت خــامی که از شوروی وارد ایتالیا می‌شد روند فزایندگی داشت . این‌نفت درپالایشگاه‌های ایتالیا تصفیه می‌شد وسپس‌براثر یك‌رشته معاملات که ماته‌یی در سراسر اروپا قبلاً انجام داده بود، باقیمت‌های‌زیر قیمت‌کارتل‌هــای نفتی وارد بازارمی‌شد. دوشرکت استانــدارد اویل نیوجرسی و شرکت نفت‌عراق که‌هردوآنها مقادیرزیادی از نفت خام خلیج فارس و عراق‌را به منطقه مدیترانه و به‌ویژه به بازار اروپا حمل می‌کردند ، از این کاهش قیمت

---

1 -John Rockefeller

۲-نویسنده یك‌عبارت طنزآلود بازرگانی‌را به‌کار برده ومی‌خواهد بگوید که‌براثر مشارکت شوروی‌و انریکو ماته‌یی ، سوای سهم هریك از بابت سود عادی تقسیم شده شرکت، همچنین باآسیب‌رساندن به آمریکائی‌ها صاحب یك سود اضافی نیز می‌شدند -م

زیان‌دیدند.

درروزگار راکفلر، یك جنگ شدید قیمت معمولاً به این نتیجه می‌انجامید که‌شرکت استاندارد اویل‌نیوجرسی در کنف حمایت عرضه نا محدود نفت،بازار را پرازبنزین ارزان قیمت می‌کرد ،به‌طوری که موجودی بنزین وسرمایه شرکت رقیب تمام‌شود . ازیك‌سو، انریکوماته‌یی به‌نفت خام موردنیازش دسترسی داشت واتحاد شوروی هم نگرانی از قیمت فروش نازل آن نداشت ، از سوی دیگر ، شرکت استاندارد اویل نیوجرسی به‌دلیل عضویت در آرامکو وسایر کارتل‌های نفتی خاورمیانه، ناگزیر بود که سیستم قیمت‌های اعلان شده‌نفت را رعایت کندو اگرمی‌خواست آنرا به‌بهای نازلتری بفروشد می‌بایست به سود ودرآمد کمتری درکشورهای‌نفت‌خیز خاورمیانه بسنده کند . دوراهی که‌شرکت مزبور برسرآن قرار گرفته بود ، تاحدودی برای همه شرکت‌های بـزرگ نفتی وجود داشت، بااین تفاوت که‌شرکت مزبور می‌بایست زیان به مراتب بیشتری را تحمل کند.

سرانجام،وقتی سیل نفت ارزان‌قیمت شوروی ـ ایتالیا به بازارهای اروپا سرازیرشدو فروش اسورا تقلیل داد، شرکت استاندارد اویل نیوجرسی مخاطره را پذیرا شد وقیمت اعلان شده نفت خام صادراتی از خلیج فارسی را نخست به میزان ۱۰ ٪ کاهش داد وسپس ۷½٪دیگر نیز ازآن کاست . همان طوری که قبلا گفته شد ، این‌اقدام بدترین تدبیری بود که به‌کار گرفته‌شدزیرا شرکت‌های‌بزرگ نفتی‌مایل بودند که‌وضع موجود امتیازات نفتی خود را درخاورمیانه حفظ کنند. اما براثر این اقدام ، خشم دولت‌های عربی ودولت ایران که به نحو بی‌سابقه‌ای برانگیخته‌شده‌بود ،موجب اتحاد آنان‌وتأسیس‌سازمان اوپك گردید.فزون‌براین‌ها، جنگیدن با ماته‌یی بی‌فایده‌بود زیرا روس‌ها ازکاهش قیمت نفت خود ـدررقابت ماته‌یی بااسو ـخم‌به‌ابرونمی‌آوردند . تااین زمان ، حتی برای شرکت‌استاندارد اویل‌نیوجرسی نیزکاملاروشن شده‌بود که قادر نیست برای شکست دادن ماته‌یی قیمت صادراتی نفت خاورمیانه را دوباره و دوباره کاهش دهد . زیرا دولت‌های خاورمیانه‌تاب تحمل کاهش‌های بیشتررا نداشتند و این موضوع رادر کنگره‌نفت بیروت‌وپس‌ازآن نیز اعلام کرده بودند وهرگونه تغییر قیمت احتمالی در آینده

می‌بایست نخست با مشورت این‌دولت‌ها صورت گیردوپرواضح بود که آنهاهرگز تن به کاهش قیمت نفت صادراتی خود نمی‌دادند.

درطول ماه‌های سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ که‌بازرگانی نفت راکدبود، استاندارد اویل نیوجرسی درباره مقابله‌با «رقابت ناعادلانه» انریکوماته‌یی اندیشید وبرخی از مدیران این شرکت کلمات درشتی را درباره اوبه زبان‌آوردندکه مؤدب‌ترین آنها کلماتـی چون «سرسپرده مسکو» و «آلت دست کمونیسم بین‌المللی» بـود . سرانجام کمیته اجرائی شرکت استانداردداویل نیوجرسی که متوجه شده بود با سروصدا به راه انداختن درباره ماته‌یی ، اورا بزرگ جلوه داده است و خود را به خاطر این اشتباه لعن‌می‌کرد ، تصمیم‌گرفت که چون قادرنیست وی را از پای درآورد، پس بهتراست که اورا تشویق به همکاری نماید . اما چگونه ؟ ماته‌یی زودرنج‌تراز یك شیخ عرب بود وهرگز نتوانسته بود شکست‌هائی‌راکـه شرکت نیوجرسی به او وارد کرده بودبه دست فراموشی بسپارد. دوموردازاین شکست‌ها به شخص‌ماته‌یی مربوط می‌شد : پیش ازجنگ دوم جهانی که ماته‌یی‌یك‌کارمند ساده نفتی درددوران موسولینی بود ، مقامات شرکت نیوجرسی متوجه شده بودندکه وی سد راه‌آنها برای کسب یك امتیازنفت درمنطقه نفتی واقـع در دره پو[1] (درشمال ایتالیا)بـود ؛ حتی یکـی ازمـدیـران اجـرائـی شرکت نیوجـرسی کلمات زشتی را درباره بذله‌گوئی‌های ماته‌یی به زبان‌آورده بود . ماته‌یی نیز که یك دهقان‌زاده نیمه‌مغرور ونیمه شرمگین ازاصل ونسب خود بود ، حرف‌های مدیریاد شده را جدی گرفته‌و آن را فراموش نکرده یا نبخشیده بود . همچنین ، سال‌ها بعدکه ماته‌یی به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایتالیا از دفاتـر مرکـزی شرکت نیوجرسی درنیویورك بازدید می‌کرد ، توقع داشت که ازوی به عنوان یك شخصیت مهم‌استقبال شود . اما ازچشم‌مقامات‌این شرکت ،شرکت ملی‌نفت ایتالیا یك شرکت کوچك به شمار می‌آمد ولذا ماته‌یی را زیاد تحویل‌نگرفتند .

با توجه به این سابقه، شرکت نیوجرسی نمی‌توانست توقع داشته باشدکه فقط از راه دست دادن با ماته‌یی ، وی ایـن خاطرات تلخ را فراموش‌کند و لذا

1- Povalley

می‌بایست با زیرکی بیشتری به وی نزدیك شود . این کارمی‌بایست با سرعت‌انجام گیرد ، پیش از این که سیل نفت خام ارزان شوروی بازارهای نیوجرسی را بـه ویرانی بکشاند .

خودداری ماته‌ی ازسرمایه‌گذاری نفتی درالجزایر

شرکت‌های بزرگ نفتی تنهااشخاصی نبودند که‌ازانریکوماته‌یی‌می‌ترسیدند، بل‌ژنرال شارل دوگل ودولت فرانسه نیزدلایل قویتری برای اعتراض به‌شیوه‌های ماته‌یـی داشتند . درآن زمان ، الجزایـرهنوز مستقل نشده و جنگ‌های استقلال طلبانه این سرزمین به‌اوج خونین‌خود رسیده بود. فرانسوی‌ها درصحرای الجزایر شروع به بهره‌برداری گسترده ازمیدان‌های نفت واقع درمنطقه صحراکرده بودند و به تأثیرآن دروضع الجزایر اهمیتی نمی‌دادند ، چراکه عزم خود را جزم‌کرده بودند تا این منابع را برای خود نگاهدارند .

به منظور بین‌المللی‌کردن عملیات نفتی مزبور، یك نماینده ژنرال‌دوگل‌عازم رم شد و به ماته‌یی و شرکت ملی نفت ایتالیا پیشنهاد مشارکت دربهره‌بـرداری از امتیاز نفت فرانسه درالجزایر را کرد . ماته‌یی این پیشنهاد را بـه دو دلیل قوی رد نمود ؛ دلایلی که فرانسوی‌ها را خشمگین کرد . ماته‌یی دلیل آورده بود که فرانسه درجنگ با الجزایر بازنـده خواهد شد و سپس میدان‌های نفتی خود را ازدست خواهد داد[1].اگر چه فرانسوی‌ها ازاحتمال پیش‌بینی‌های ماته‌یی هراس داشتند اما مصمم بودند که ازبروزاین احتمالات جلوگیری کنند . وقتی خبراظهارات ماته‌یی به پاریس والجزایردرز کرد ، مقامات دولت فرانسه مهرسکوت‌برلب زدند اماافراد ارتش و به ویژه سازمان ارتش سری فرانسه[2] که یك سازمان تـروریست نظامی دست راستی به شمارمی‌رفت ، با صدای بلندی ماته‌یی را تقبیح کردند. دیری نپائید که

۱ـ همان‌گونه‌که سیرحوادث‌نشان داد ، ماته‌یی درهر دومورد درست می‌اندیشید ـ نویسنده

2-Organization De L’armee Secrete

شایعاتی مبنی برتماس ماته‌یی باانقلابیون الجزایررواج یافت وسازمان ارتش‌سری فرانسه‌تهدید کردکه ماته‌یی راتروزخواهدکرد . این تهدیدات را نمی‌شد سرسری گرفت زیرا افراد این سازمان قبلاً بـی‌رحمی خود را در چند موردآدم ربائی و ترورهای نفرت‌انگیز درفرانسه، سویس وبلژیك، به ثبوت رسانده بودند . ماته‌یی دربرابر این تهدیدات جاخالـی نکرد . بخشی ازگفت وشنود وی درایـن باره با خبرنگاری به نام ژیل مارتینه[1] درزیرمی‌آید :

مصاحبه‌کننده : دست‌کم یك نکته وجود داردکه وجه مشترك وزیران ژنرال دوگل و کسانی است‌که ما آنها را«افراطیون» [2] می‌نامیم؛ اتفاق نظردرباره شما. ازچشم‌آنها، شما شخصی‌هستید که می‌خواهد منافع فرانسه را در دنیای عرب نابودکند وبه ویـژه چشم طمع برمنابع سرشارنفت صحرا دوخته است .

ماته‌یی: بارملامتی که‌به‌راستی به‌دوش‌می‌کشم، صرفاً به‌این خاطراست که حاضرنشدم خود رادربرابرنوعی‌سیاست متعهد سازم ؛ به بیان دیگر ، به خاطر خودداری از همکاری نفتی درکنار شرکت‌های فرانسوی وانگلیسی وامریکائی در صحرا .چندین‌بار به من پیشنهاد شدکـه امتیازی را درنفت صحرابگیرم . اما نپذیرفتم زیرانمی‌خواستم که‌تکنیسین‌های من ناگزیر شونـد در چترحمایت مسلسل‌ها کارکنند . وقتی جنگ دوم جهانی بـه پایان رسید ، ایتالیا مستعمرات خود را ازدست داد واگرچه برخی ازاشخاص‌آن‌را یك‌بدبیاری می‌دانستند ، اما درواقع معلوم شدکه یك امتیازبزرگ‌برای ما بود ، چون دیگرمستعمره‌ای نداریم ، لذا از مادر ایران ،

1-Giles Martinet

۲-افراطیون(Ultras)کنایه از افراد تندرو وسازمان ارتش‌سری فرانسه است ـ م

جمهوری‌متحده عربی،تونس، مراکش، غنا وسایر کشورها به گرمی استقبال کردند. دلیلی نمی‌بینم که با مشارکت در عملیاتی که هرکس می‌داند قابل ادامه در آینده‌نیست ، این موقعیت را به‌خطربیاندازیم. وقتی‌جنگ‌الجزایر به‌پایان برسد ، آن‌وقت بررسی خواهیم کرد که چه تصمیمی در این باره خواهیم گرفت.»[۱]

کوته‌زمانی‌پس‌ازچاپ این‌مصاحبه،ماته‌یی‌باهواپیما به‌تونس‌رفت که‌در آنجا شرکت های نفت ایتالیا منافع و امتیازات نفتی داشت ، امادرعین حال‌چند هزار انقلابی الجزایری نیز درآنجا آموزش می‌دیدند. احتمال دارد که ماته‌یی در این سفر با برخی از رهبران الجزایر دیدار کرد ودرطی دوازده ماه بعد ، گفتگوهای بیشتری‌را با نمایندگان انقلابیون‌الجزایر درنقاط مختلف اروپا انجام داد. گزارش شد که‌نام‌وی درفهرست ترور سازمان ارتش سری فرانسه قرار گرفته بود ، اما او نگرانی به‌دل راه‌ندادوفقط به هرجا که می‌رفت یك مراقب مسلح همراهش‌بود.

مرگ ماته‌یی

با توجه به‌سوابق یاد شده و نیز فراوانی نفت ارزانتر شوروی ، شرکت استاندارد اویل‌نیوجرسی درتابستان سال۱۹۶۲ درصدد برآمد که‌با فریفتن‌ماته‌یی، نظر مساعد اورا نسبت بـه امریکائی‌ها جلب کند. ترکتازی نفت خام شوروی در بازارهای‌اروپاوازطریق‌ماته‌یی، بـه حدی‌رسیده‌بود که شرکت نیوجرسی تصمیم گرفت ازطریق سیاست اعمال نفوذ درکاخ سفید،خواستار کمك جان کندی‌رئیس جمهور وقت امریکا دراین زمینه‌شود. یکی از مدیران باهوش‌شرکت که‌می‌دانست ماته‌یی‌قلباً از زندگی فقیرانه ابتدائی‌خود که سبب‌شده بود نتواند به دانشگاه راه یابد رنج می‌برد، فکر خوبی به‌ذهنش رسید. نقشه‌ای کشیده شد تا او رابه امریکا دعوت کنندودانشگاه استانفورد (که‌همواره به مسائل نفتی‌علاقمند بوده است) به

۱ـ به‌نقل‌از: روزنامه‌فرانس‌ابزرواتور، پاریس،دهم اوت۱۹۴۱ـنویسنده

وی[*] درجهٔ دکترای افتخاری بدهد. سپس به واشنگتن برود و با جان کندی ملاقات نماید. کارهـای مربوط به مراحل پس از آن را مـدیران شرکت نیوجرسی به عهده گرفتند.

درپیشبرد این‌نقشه، جان کندی به‌جورج بال[1] معـاون وزارت خارجه امریکا مأموریت‌داد که به‌رم‌رفته‌وباماته‌یی ملاقات‌کند.وی در سفارت امریکا دررم، به‌طور محرمانه با ماته‌یی شام خورد.[2] پس از چند روز،ماته‌یی موافقت‌کرد که با مقامات شرکت استاندارد اویل نیوجرسی ملاقات کند. دیری نپائید که تعریف و تمجید آشکار ازماته‌یی درهمه‌جا آغازشدووی برای یکی از دوستانش درددل کرد:«اینك امریکائی‌هامی‌خواهندنفت‌رابه‌قیمتی به‌من‌بفروشند که‌باقیمت‌روس‌هابرابری‌می‌کند.»

درباره گفتگوهای بعدیِ ماته‌یی ومقامات نفتی امریکایی، یك سند موجود درآرشیو نشریه«میدل‌ایست‌اکونومیك سروی» افشاگر آن است که امضای یك قرارداد باشرکت اسومورد گفتگوقرار گرفته بود:«دراین قرارداد، مسائلی نظیر عرضه دراز مدت نفت خام به شرکت ملی نفت ایتالیا (احتمالاً از منابع لیبی)، خریداری مقادیر زیادی تجهیزات نفتی از شرکت مهندسی گروه نوآواپیگنونه[3] (وابسته به‌شرکت ملی‌نفت ایتالیا) و فروش فرآورده‌های پالایش شده به شرکت بازاریابی‌انی(آجیپ)[4] درمناطقی که‌درآنجا انی‌پالایشگاه ندارد.»

برطبق بیانیه‌ای‌که بعداً توسط شرکت نیوجرسی انتشار یافت، قراربودکه قرارداد فوق در اوایـل ماه نوامبر وهنگامی‌که ماته‌یی به امریکا می‌رود تا درجه دکترای افتخاری خودرا بگیرد ،به امضاء برسد. امادر۲۷ اکتبر ۱۹۶۲، ماته‌یی کشته‌شد. وی‌هنگام بازگشت ازدیدار تأسیسات شرکت انی، درفرودگاه سیسیل سوارهواپیما شدو این‌هواپیما درهوا سقوط کردو همه سرنشینان آن کشته‌شدند. تاکنون هیچ‌کس نتوانسته است کشف‌نماید که آیا سقوط این هواپیما یك‌سانحه

1-George Ball

۲ـروزنامه تایمز مالی، لندن،۲۹ اکتبر۱۹۶۲

3-Nuova Pignone

4-Eni(Agip)

طبیعی بود یا خرابکاری انجام گرفته‌بود .شرکت اویل نیوجرسی بیدرنگ دست به‌کار شدو از طریق سخنگوی خود در شعبه ایتالیایی‌اش به نام استانداردایتالیانا[1] بیانیه‌ای صادر کرد واز مرگ نابهنگام ماته‌یی ابراز تأسف نمود، و تأکید کردکه حالت دشمنی بین آن‌شرکت وشرکت نفت ایتالیا در شرف تبدیل به‌یك همکاری بسیار نزدیك بود.اما واقعیت این است که یك گاو برمرگ خرمگس که‌سال‌هادر بالای سر آن‌وزوز کرده است گریه‌وزاری سر نمی‌دهد، وقتی که خبرمرگ ماته‌یی اعلام‌شد هیچ‌چهره افسرده‌ای در سازمان‌های پوششی شرکت‌های بزرگ نفتی دیده‌نمی‌شد. مدیران سایر شرکت‌ها با نظر بدبینی به بیانیه یادشده می‌نگریستند زیرا تردید داشتند که یك چنین قراردادی می‌توانست‌ماته‌یی را به مدت طولانی تحت‌کنترل درآورد .ماته‌یی بیشتر عمر خود را صرف مبارزه با کارتل‌های نفتی امریکایی‌و انگلیسی کرده‌و احساسات خودرا در این باره هرگز پنهان نمی‌داشت. اویك‌بار گفته‌بود:

«شرکت‌های بین‌المللی نفت ازطریق تمرکز دادن تولید و بازاریابی نفت دردست چندنفرو حفظ رابطه فروشنده‌ومشتری دریك بازار بسته ومقید و پرداخت سهم سود کشورهای‌صاحب نفت فقط ازمحل‌برگشت سرمایه‌شان،نه فقط برقدرت خود افزوده‌اند بل شرایطی را نیز برای درهم شکستن یا متحول کردن سیستمی که براثر ورود نیروهای جدید زیر فشار قرار گرفته‌است،فراهم کرده‌اند»[2].

ماته‌یی همواره خود را یکی از این «نیروهای جدید» به شمار می‌آوردواز هرگونه سازشی با هر عضو یك کارتل بین‌المللی خودداری می‌کرد ، هرگاه‌که احتمال‌داشت این سازش از فشار وارده برکارتل‌ها دریك مدت زمان معین‌بکاهد. مرگ اویك فاجعه بود، اما مغلطه‌آمیز ست اگر وانمود کنیم که‌کارتل‌های‌نفتی‌با شنیدن خبرمرگ‌ماته‌یی ،فقط نفس‌راحتی کشیدند.

1-Standard Italiana

۱-به‌نقل‌از:مقاله‌ای‌در Politique Etrangere،پاریس، بهار۱۹۵۷-نویسنده

حواشی مترجم برفصل هفتم

نفت الجزایر

اکتشاف نفت درالجزایرازسال ۱۹۵۲ آغازمی گردد . دراین سال، فرانسه پروانه‌های اکتشاف را برای چهار شرکتی صادرکردکه به همین منظور تأسیس شده بودند . سهام این شرکت‌ها ـ به نسبت‌های مختلف ـ متعلق به دولت وقت الجزایر، دفتربررسی‌های نفتی ، شرکت امانی‌آزاد نفتی فرانسوی ، شرکت فرانسوی نفت و گروه رویال داچ شل بود . در ژانویه ۱۹۵۶، عملیات این شرکت‌ها منجربه‌کشف یك میدان نفتی دراجله گردید وسپس سایرمیدان‌های مهم نفتی نظیر زارزیتن ، حسی مسعود و حسی رمل کشف گردید . درنوامبر ۱۹۵۸، «قانون نفت صحرایی» به‌تصویب رسیدکه به موجب‌آن به قوه حاکمه(فرانسه) اختیارکامل داده شده بودکه حق استخراج معادن‌نفت را بانظارت اکید دولت اعطاءکند. این قانون درواقع تلفیقی ازقوانین نفتی‌فرانسه وروش‌های عمومی ومرسوم درکشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه بود وازلحاظ مالی شباهت زیادی به سیستم قراردادهای ۵۰-۵۰ داشت، منتهی بادوتفاوت عمده : (۱) شرکت صاحب امتیاز می‌توانست ازاصل‌ذخیره استهلاك‌منابع(Depletion Allowances) استفاده کند(۲) تعیین‌درآمدمشمول‌مالیات‌بر مأخذ قیمت‌های جاری‌بازاربین‌المللی‌صورت‌می گفت(Depriciationn Allowances).

با انعقاد قراردادهای ماه مارس ۱۹۶۲ بین دولت فرانسه و جبهه آزادیبخش ملی الجزایر، مقررشدکه الجزایر پس‌ازرفتن فرانسوی‌ها ، به عنوان «مقام اعطاء کننده وتعیین

کننده حقوق و امتیازات و تعهدات ، به جای دولت فرانسه در صحرا» عمل نماید ، اما همکاری دودولت درزمینه استخراج نفت‌درقالب انجمن همکاری(Ascop) انجام می گرفت که بعدآدرقرارداد نفتی۱۹۶۵ گنجانیده شد. دوشرکتی که مأمورتشکیل این انجمن شدند، عبارت بودند از شرکت ملی الجزایر ، یعنی شرکت حمل ونقل وتجاری‌کردن هیدروکربورها معروف‌به سوناتراش
(Societe Nationale De Transport Et
Commercialisaton Des Hydrocarbures - Sonatrach)
ودیگری شرکت نفت فرانسوی درالجزایر معروف به سوپه فال
(Societe Petroliere Francaise En Algerie-Sopefal)
درمرحله بعد، چند شرکت انگلیسی، هلندی وایتالیائی به‌آن ملحق شدند . دولت‌الجزایر درسال ۱۹۶۹ به عضویت اوپك درآمد .

سازمان ارتش سری فرانسه

سازمان ارتش سری فرانسه با عضویت فرانسوی‌هائی‌تشکیل شد که سالیان درازدر الجزایرزندگی‌کرده ودرهمانجاسرمایه‌گزاری‌های مالی‌کرده بودند. این سازمان بااستقلال الجزایرتوسط‌فرانسه مخالف بود وبه همین‌جهت فرانسوی‌ها آنها را افراطیون(Ultras) می‌نامیدند . درسال ۱۹۶۰ که ژنرال دوگل سیاست اعطای استقلال‌به مستعمرات فرانسه و من‌جمله الجزایر را درپیش‌گرفت ، سازمان مذکور سربه طغیان برداشت ودرسال۱۹۶۱ به رهبری ژنرال سالان به کودتای نظامی دست زد . افـراد وی بـه قتل عام مسلمانان پرداختند وشهرهای‌الجزایر را بمباران‌کردند . حتی در۸ سپتامبر۱۹۶۱، قصد ترورردوگل را داشتند . پس از امضای قرارداد آتش بس با رژیم الجزایر در مارس ۱۹۶۲ ، سازمان مزبور شکست خورد وژنرال سالان درتاریخ ۲۰آوریل ۱۹۶۲ درالجزایر دستگیر و بعداً محاکمه‌گردید . وی پس ازمرگ ژنرال دوگل ، مشمول بخشودگی شد و آزادگردید و اینك دراملاك خود در فرانسه زندگی می‌کند . برای اطلاعات بیشتردر باره دو موضوع یاد شده،به منابع‌زیرنگاه‌کنید :

- فؤاد روحانی : تاریخ اوپك ، صفحات ۱۱۳-۱۱۵و۹۳ تا ۹۴
- شارل دوگل: خاطرات امید، ترجمه هوشنگ حافظی‌پور، انتشارات دریا ، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۴۸ تا ۱۶۰

فصل هشتم

کودتای شاهزاده فیصل

حکومت فاسد ابن‌سعود

سردمداران شرکت آرامکو در اظهارات علنی خود در باره ملك‌سعود پادشاه عربستان سعودی، سیمای وی‌را به‌عنوان یك‌پادشاه‌روشنفکر ترسیم‌می‌کردند که فقط به‌رفاه مملکت ومردم آن علاقمند است. اما همه آنها می‌دانستند که پادشاه عربستان دوره مصیبت باری‌را برای کشورش به ارمغان آورده ورژیم او انباشته ازفساد ومملو از افتضاح‌هائی بود که موضوع روز خاورمیانه را تشکیل می‌داد. اگرچه درآمدهای‌نفتی به‌دست آمده‌از آرامکو وسایر شرکت‌های عامل مستقل‌نفتی (درمنطقه‌بیطرف) همچون دوره سلطنت پدرش، به خزانه‌شاهی واریز می‌شدو اینك میزان آن‌به ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار در سال‌می‌رسید ، اما او توانسته‌بود

۱ـ نگاه کنیدبه: شهادت اف.آ.دیویس (رئیس‌آرامکو) در برابر یکی ازکمیته‌های سنای‌امریکا ـ نویسنده[فصل چهاردهم، صفحه ۳۰۰، جلداول‌این‌کتاب]

که‌هم شخص خودش‌وهم مملکت سعودی‌را گرفتار قرض‌های سنگین‌سازد! تاسال ۱۹۶۰، دولت عربستان سعودی مبلغ ۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بدهی خارجی و ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال‌بدهی داخلی‌داشت واسکناس بدون پشتوانه‌چنان بی‌حساب چاپ‌شده بود که ارزش ریال سعودی از نرخ برابری ۳/۷۵ ریال در برابریك دلار امریکا، به‌۶/۲۵ ریال سعودی بالغ‌شده‌بود.

مع‌الوصف، ملك‌سعود ازولخرجی‌های خود به صورت‌خریداری اتومبیل، هواپیما، گرفتن همسران جدیدو مخارج کمرشکن‌حرمسرایش، دست‌برنمی‌داشت. عوامل ملك‌سعود درقاهره، بیروت وتهران، دختران‌جوان را برای‌حرم اومی‌خریدند وصادرات پسران و دختران جوان از قاهره برای ارضای خواسته‌های جنسی ۵۰۰۰ نفر از درباریان ولخرج پادشاه به‌قدری برسرزبان‌ها افتاده‌بود که‌مطبوعات مصر خواستار جلوگیری از این‌کارشدند.

شرکت آرامکو علاوه براین که بسیارنگران فساد اخلاقی پادشاه سعودی بود [1]، آزمندی‌وی‌به‌پول‌ومیل‌قلبی‌اش مبنی برموافقت با هر برنامه پول‌ساز نیزبر نگرانی این‌شرکت می‌افزود. ازاین‌رو، مقامات شرکت برای خنثی‌کردن «طرح انحصاراستفاده از تانکرهای‌نفتی‌ارسطواوناسیس[2] برای حمل‌نفت‌عربستان‌سعودی» ناگزیر به تلاش زیادی‌شدند. درواقع این طرح در روزهای آخر عمر پادشاه‌سابق (ابن‌سعود)اعلام گردید اما ملك سعودواپادی دربارپش باکمك چند واسطه ترتیب آن‌رادادند. یکی از این‌واسطه‌ها هیالمار شاخت [3] (مشاور مالی سابق آدولف

۱ـشرکت آرامکو ازسالوس و دوروئی ملك سعود رنج می‌برد، زیرا درحالی‌که‌این پادشاه درشهوترانی‌حدوحصری نمی‌شناخت، اما یك‌رژیم‌مذهبی بسیار سخت‌رابه‌کارکنان شرکت آرامکو تحمیل می‌کرد: زن‌های امریکائی وغیر سعودی حق رانندگی نداشتند؛ مسیحیان ازکلیسای خود محروم شده بودند؛ همه نوع نوشابه‌های‌الکلی ومن‌جمله‌آبجو ممنوع اعلام‌شده بود.ـنویسنده

2-Aristotle Oansis

۳ـهیالمارشاخت (Hjalmar Schacht) که در ایران به دکتر شاخت معروف است، دردادگاه نورنبرگ تبرئه‌شد وفعالیت‌های شغلی خود را ازنوآغازکرد. وی‌دراوایل دهه ۱۹۷۰ درگذشت.ـم

هیتلر) بود. دیگری یک یونانی به‌نام اسپریدون کاتاپودیس[1] بود. شخص اخیر بعداً به دادگاه شکایت کرد که اوناسیس از پرداخت مبلغ ۴/۲۱۰/۰۰۰ دلار بابت واسطه‌گری وی در این طرح، خودداری کرده است. اما بیشترین رشوه را شخص ابن سعود گرفته بود؛ ۷/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای امضای قرارداد مربوط به‌این طرح. در برابر این احتمال ضعیف که ممکن است اوناسیس به‌زودی در وضعیتی قرار گیرد که بتواند تصمیمات خود را درزمینه تانکرهای حامل نفت و نرخ کرایه بار آن تحمیل کند، واکنش شرکت آرامکو این بود که ملک سعود و دولت عربستان سعودی را تهدید کرد که به‌یک دادگاه بین‌المللی شکایت خواهدنمود. درهمان زمان، شرکت‌های عضو آرامکو پیشدستی کردند و اوناسیس را زیرفشار گذاردند. به‌این ترتیب که به یک تحریم بی‌سروصدا اما کارساز تانکرهای اوناسیس دست زدند؛ اقدامی که ازلحاظ خراب کردن این‌معامله ازتأثیرکارسازتری در مقایسه باتوسل به اقدام قانونی برخوردار بود[2].

موضوع یادشده نه تنها یک ماجرای پرخرج را برای آرامکو پدید آورده بود، بل‌دروغها ونیرنگ‌های ملک‌سعوددراین‌مذاکرات نیزسبب‌شده‌بود که‌مدیران شرکت آرامکو نسبت‌به‌ادامه‌عملیات فعالیت خود درتحت لوای‌یک‌چنین‌پادشاهی دچار ترس وبی‌اعتمادی شوند. این‌امکان‌وجود داشت که ملک‌سعود علاوه‌برایجاد دردسر برای شرکت‌آرامکو، برای عربستان سعودی نیز مشکلاتی را پدید آورد زیرا خودبینی متکبرانه‌ای داشت وپول خود را به‌طرزی به‌هدر می‌داد که آوازه ولخرجی‌اش درسراسر دنیای عرب پیچیده‌بود. مشهوربود که ملک‌سعود به‌شهرت ونفوذ ناصر غبطه می‌خورد و آرزو داشت که شخص او می‌توانست رهبری دنیای عرب‌را به دست گیرد؛ حتی به‌خودش اجازه داده‌بود که دریک توطئه نافرجام علیه

1- Spyridon Catapodis

۲- بعدها اوناسیس این‌تحریم‌را یکی‌از لحظات حساس درزندگی خود توصیف کرد. وی به‌ویلی (Willi) زندگینامه‌نویس خود گفت: «چون شرکت‌های نفتی مرا تحریم کرده بودند ونمی‌توانستم تانکرهای خود را به‌طور دربست کرایه بدهم، لذا تعداد زیادی از کشتی‌های من عاطل وباطل مانده بودند» ـ نویسنده.

جان ناصر شرکت کند . درنتیجه ، ارگان‌های نیرومند مطبوعات مصر و رادیوی قاهره حملات شدیدی به‌او می کردند .

آنچه که موجب نگرانی بیشتر آرامکو شده‌بود، احتمال نابسامانی بود که سیل تبلیغات مخالفان سلطنت می‌توانست در عربستان سعودی پدیدآورد زیرا در آن زمان شرکت آرامکو به‌قدری به‌تخت وتاج سلطنت نزدیك بود کـه هرگونه طغیان علیه رژیم، به‌احتمال قریب به‌یقین تبدیل به‌یك انقلاب علیه‌آرامکو می‌شد؛ به‌گفتهٔ یك منتقد انگلیسی : «هروقت که پادشاه سعودی عطسه می کند، آرامکو یك بیمارستان دیگر می‌سازد!» .

باوجود همه‌این حرف‌ها، هیچ امریکائی جرأت نداشت که اززیاده‌روی‌های ملك‌سعود انتقاد کند وتنها فرد غیرسعودی که شهامت این‌کاررا داشت، هری‌سنت‌جان فیلبی بود. اما به رغم این حقیقت که فیلبی مشاور مورد اعتماد پـادشاه سابق عربستان بود ، ملك‌سعود دربهار سال ۱۹۵۵ فرمان اخراج اورا صادرکرد واو را متهم به دروغگوئی، خیانت وکلاهبرداری نمود وبدین‌سان پاداش خدمات او را داد. این‌فرد انگلیسی ــ ایرلندی‌تبار که درمعرض بهتان قرار گرفته بود، باخشم به لبنان رفت ودرآنجا عجز ولابه سرداد که‌عربستان‌سعودی دوست‌داشتنی ومحبوب او سقوط کرده است[1] .

شاهزاده فیصل رقیب ملك‌سعود

ازبخت‌خوش، درسرزمین‌عربستان فقط یك‌مرد وجود داشت که ملك‌سعود به‌او حسادت می کرد واز او می‌ترسید. این مرد، شاهزاده فیصل برادر کـوچکتر پادشاه بود. وجه مشترك دوبرادر دریك‌چیز خلاصه می‌شد؛ مزاج مستعد بیماری. اما ازلحاظ سیمای ظاهری، خلق و خوی، تحصیلات وبینش فکـری، نقطه مقابل

۱ـ چون انتقادات فیلبی درتبعید گاهش لحن‌شدیدتری یافت، ملك‌سعود ازاودعوت کردکه دوباره به‌عربستان‌سعودی بازگردد، بااین‌فرض که درداخل عربستان بهترمی‌تواند اورا تحت‌کنترل درآورد ـ نویسنده .

یکدیگر بودند. درحالی که ملك‌سعود جثه گوشتالو وچروك‌شده‌ای داشت. شاهزاده فیصل حالت نگاه بی‌رمق یك‌عقاب گرسنه را داشت؛ درواقع نیازشدیدی به‌سیر کردن یك‌انگل درشکمش داشت که همواره اورا آزار می‌داد. پدرش یك‌بار گفته بود: «یك مشت برنج ـ همچون یك‌گلوله توپ ـ در دهانش جای می‌گیرد. او یك قهرمان پرخوری است، مرتب می‌خورد ومی‌خورد[1]!»

سوای افراط در غذاخوردن، شاهزاده فیصل به‌ندرت درکاری زیاده روی می‌کرد: درسال ۱۹۶۰، او۸پسر داشت (درمقایسه باچهل واندی پسر ملك‌سعود). زندگی خوشی‌را باتنهاهمسرش می‌گذرانید (درحالی‌که ملك‌سعود دارای زن‌های بیشمار وکنیزان بود و دختران کاباره را هم در اختیارش می‌گذاردند). شاهزاده فیصل ازپسرهای انگشت‌شمار ابن‌سعودبودکه به خارج ازکشورش سفرکرده‌بود وافق اجتماعی و سیاسی وی از مناره‌های مکه و شن‌زارهای ربع‌الخالی فراتر می‌رفت. زندگی ساده‌ای را درمنزل کوچك‌خود می‌گذرانید (درمقایسه‌باکاخ‌های پرزرق وبرق شاه). اگرچه همچون سایراعضای خاندان سعودی عاشق طلا بود، اما به‌ندرت ثروت چشمگیر خودرا به‌رخ دیگران می‌کشید.

هیچ‌تردیدی درذهن دوبرادر وجود نداشت که فیصل‌پادشاهی شایسته‌تر بود، واین آگاهی گه‌گاه روابط بین آن‌دو را شکرآب می‌کرد. مع‌الوصف، هربارکه ملك‌سعود بابحرانی روبرو می‌شد، ازفیصل می‌خواست که به‌یاری او بیاید ویك رژیم ریاضت اقتصادی را به مرحله اجرا درآورد. ازاین رو، بـه شاهزاده فیصل به‌عنوان ولیعهد، معاون نخست‌وزیر یا نخست‌وزیر اختیار می‌دادکه مواجب‌تعداد زیادی از شاهزادگان بی‌خاصیت‌راکاهش دهد وحتی خزانه خصوصی شاه را حد اکثر به ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار درسال محدودکند. اماوقتی بحران برطرف می‌شد وهمه ازفقررژیم گلایه می‌کردند، دیگرفیصل در صحنه دیـده نمی‌شد و آهنگ گشادبازی ازنو نواخته می‌شد.

نمی‌خواهم‌بگویم که ولیعهدآدم روشنفکر یاآزادیخواهی درحیات‌عربستان

۱ـ به‌نقل از: ریحانی، ابن‌سعود عربستان ـ نویسنده.

سعودی به‌شمار می‌رفت ویا مخالفت‌او باولخرجی‌های برادرش به‌خاطر ایجادیك رژیم دموکراتیك درآن کشور بود. بدون تردید ، شاهزاده‌فیصل اجازه نمی‌داد که عواید نفتی کشور از ید پادشاه خارج شود. او باقیافه جدی گوش به استدلال‌های شیخ عبدالله طریقی داده بود، درحالی که ازاو بیزار بود. سوای دلایل شخصی ، علل سیاسی نیزبرای این نفرت داشت زیرا نظرات طریقی‌را درباره به‌عهده گرفتن مدیریت شرکت آرامکو نوعی خطرهم برای رژیم سعودی و هم برای شرکت آرامکو می‌دانست . فیصل یقین داشت که شیخ عبدالله طریقی درواقع سخنگوی مخفی سعودی‌هائی است که درخارج درس خوانده وتوسط خارجی‌ها تعلیم داده شده بودند ویك‌نهضت سری به‌نام «جبهه‌آزادیبخش ملی[1]» را دایر کرده بودند . لذا مادامی که طریقی شرکت‌های نفتی‌را ناگزیر می کرد تابهای بیشتری را برای نفت عربستان بپردازند ، اورا برسرکار نگاهداشت . حاصل کلام، شاهزاده فیصل یك آدم منظم، کاردان، پول پرست و محافظه‌کار بود که هرچند با گشادبازی‌های برادرش مخالفت می کرد اما مایل نبود دگرگونی در ساختار اساسی حکومت داده شود .

همان‌طوری که قبلا گفته شد، ملك‌سعود دربهار سال۱۹۶۲ خودرا نخست ـ وزیر وبرادرش‌را معاون‌نخست‌وزیراعلام کرد، اما معاونت نخست‌وزیری برادرش را مشروط به‌تبعید شیخ‌عبدالله طریقی کرد . فیصل که می‌دانست از عمر سلطنت برادرش چندصباحی بیش باقی‌نمانده است وسپس‌نوبت به‌او خواهد رسید، این مقام را پذیرفت زیرا می‌دانست که برادرش از نظر جسمی و روحی قادر به‌انجام وظایف نخست‌وزیری نیست. درآن‌موقع، ملك‌سعود به تازگی ازامریکا به‌کشور خود بازگشته‌بود. وی‌به‌امریکا رفته بود تابیماری تراخم خود راکه درمیان اعراب بسیار رایج بود، درمان کند . دربیمارستان «پیتربرنت بریگهام[2]» بوستون چشم اورا عمل کرده بودند. ازاین‌رو، وقتی به‌عربستان بازگشت تنهاکاری که از اوساخته‌بود

1- National Liberation Front.

2- Peter Brent Brigham.

این بود که برسر سفره شاهانه‌اش بنشیند وپس از خوردن شام، به‌بستر آخرین زن محبوبش برود، بی‌آن که ناگریر به اداره کـردن امور کشور باشد. این امور جنبه فوری وفوتی داشت زیرا بنابه‌اصرار شاهزاده فیصل، یك‌برنامه احداث مدارس و بیمارستان‌ها آغازشده ونیاز به اجرای سیاست ریاضت اقتصادی بود تابودجه این برنامه‌تأمین‌شود. درهمان زمان، مصرازشورشیان جمهوریخواه درسلطنت‌نشین یمن حمایت می‌کرد، درحالیکه عربستان سعودی به‌طور مخفیانه کمك‌های مالی زیادی را به طرفداران سلطنت دریمن می‌کرد . درشرایطی که ملك‌سعود همچنان آماج حملات ناصربود وازآن رنج می‌برد ونیروهای عربستان سعودی را برای‌مقابله با ارتش مصر گسیل داشته وخلق‌وخوی او زودرنج‌تر وحساستر می‌شد، ملك‌فیصل توانست بر برادرش پیشدستی کند واورا ازاریکه قدرت به‌زیر بکشد.

سقوط ملك‌سعود از اریکه قدرت

در سال ۱۹۶۴ خشم و ناراحتی مردم ازحکومت ملك‌سعود به‌حدی رسیده بودکه حتی‌فیصل بردبار نیزقادر به‌تحمل‌آن نبود . او احساس می‌کرد که به‌زودی پادشاه یك‌بار دیگر وی را برکنار خواهدکرد وبه‌همان شیوه‌های بی‌خاصیت خود دست خواهدیازید. لذا تصمیم‌گرفت که ازاین موقعیت بسیار مناسب استفاده‌کرده وبه عمرپادشاهی ملك‌سعود بسیارنامسئول‌پایان دهد. درآخرین‌روزهای ماه‌اکتبر، شاهزاده فیصل مأموران خودرا به‌تالارهای‌پذیرائی وقهوه‌خانه‌های‌اطراف ریاض، مکه وجده فرستاد تادوست ودشمن اورا بشناسند . درماه‌های‌گذشته، توانسته بود چندتن از شاهزادگان متنفذرا ازطریق برقرارکردن بی‌سروصدای مواجب آنها و وعده‌پست‌هائی‌دررژیم‌آینده عربستان درصورتی‌که «برادر گرامی ماقربانی‌مصیبت دردناکی شود»، باخود متحد سازد. همچنین، باعلمای دینی نیز صحبت کرده و به آنها اطمینان‌داده‌بودکه چنان‌که پادشاه عربستان بشود، حکومت اوبیشتر ازگذشته تابع احکام قرآن وضوابط شاق فرقه وهابی خواهدبود.

درشب دوم اکتبر ۱۹۶۴، یك نشست از شاهزادگان وعلمای دینی برگزار

شد وتوطئه‌کنندگان به‌اتفاق آراء خواستار برکناری ملك‌سعود وپادشاهی شاهزاده فیصل شدند. کوته‌زمانی پس‌از آن، قصرملك‌سعود توسط نیروهای ضربتی محاصره شد وفیصل شخصاً این‌اتمام‌حجت‌را برای برادرش‌فرستاد: یااستعفابدهد وموافقت کندکه ازکشور خارج بشود ویا این‌که هرگز زنده از قصرخارج نخواهد شد.

ملك‌سعود این‌اتمام‌حجت‌را پذیرفت وبیدرنگ سند استعفای خودرا امضاء کرد. وی برادرش‌را به‌خاطر این‌کار ملامت نکرد وفقط ازاو درخواست‌کرد که چندزن حرم خودرا (که‌نام‌آنها را تهیه خواهدکرد) باخود به‌تبعید ببرد. این‌زن‌ها و دیگر زن‌های آینده وی، به او کمك می‌کردند تا ۳/۰۰۰/۰۰۰ دلار مستمری سالانه‌اش را خرج‌کنند ؛ امانه برای مدت زیادی، زیرا ملك‌سعود درفوریه ۱۹۶۹ دریونان درگذشت .

مردم عربستان سعودی تحت‌تأثیر تبلیغات دستگاه دولت، ازسلطنت ملك‌ـ فیصل استقبال‌کردند. درظهران، نفتی‌های امریکائی به‌ستایش ازاو پرداختند . آنها می‌دانستندکه رژیم‌وی مقیدات وتعصب مذهبی خود را حفظ خواهدکرد وشاید امکان نوشیدن یك گیلاس‌آبجو دشوارتر ازگذشته شود ، اما دست‌کم بایك رژیم منظم سروکار داشتند وامیدوار بودندکه دوران اتلاف پول و رشوه‌خواری به‌سر برسد. این‌نفتی‌ها باخوشحالی به‌سرکارخود بازگشتند ودستور افزایش تولیدنفت را دادند. شرکت‌آرامکو هنوز در جستجوی میدان‌های تازه‌نفت بود، اما عجالتاً به‌میدان‌های موجود بسنده‌کرد .

ازاین جهت، شرکت‌آرامکو خوشبخت‌تر از برخی شرکت‌های امریکائی رقیب بودکه دردل صحرا ودرسمت جنوب شرقی، درکوهستان‌های ظفار فعالیت می‌کردند .

وضع شرکت‌های نفتی درعمان

دادن امتیازنفت دریك استان به‌مساحت ایالت‌اوهایوی امریکا یك‌چیزاست، اما تبدیل‌آن استان به‌یك میدان زنده‌نفتی چیزدیگری است. همان‌طوری‌که وندل

فیلیپز ودوستش سلطان سعیدبن تیمور حکمران عمان متوجه شدند، نفت یك ماده خاصی است. بااستفاده از پیشرفت‌های ژئوفیزیك، جاذبه مغناطیس و بـررسی‌های زلزله‌نگـاری و همه وسایل نوین، می‌توان به نقشه برداری هوائـی از ساختمان سنگ‌های سیاه آذرین پرداخت که امکان دارد نفت درآنها انباشته شده باشد. در مرحله بعد، زمین‌شناسان می‌توانند براساس آزمایش نمونه‌های این‌سنگ ووضع ساختمانی آن، پیش‌بینی نمایند که‌آیا ذخایرنفت درآنها وجود دارد یاخیر. امافقط از طریق حفاری چاه‌های اکتشافی[1] است کـه می‌توان از وجود ذخایر نفت درآن مطمئن شد، هرچند که ممکن‌است مقدارآن کم بوده وازنوع نامرغوب باشد. لذا هرچه چاه‌های بیشتری دریك منطقه حفرشود، امکان دست‌یافتن برمنابع غنی‌نفت بیشتر خواهد بود، لکن هزینه‌آن ازلحاظ خدمه، مواد، وقت وتلاش، بسیار زیاد خواهدبود. وندل‌فیلیپز وهمکارانش نیزروش بالارا دراستان‌ظفار به‌کاربرده‌بودند. تاسال ۱۹۶۱، شرکت سیتیز سرویس پترولیوم ظفار[2] مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاررا صرف حفاری چاه‌های اکتشافی کرده بود، بی آن که موفق به‌کشف یك میدان زنده‌شود. به‌تدریج سرمایه‌آنها تمام می‌شد وسلطان عمان نیزناشکیباتر می‌گردید.

در ابتدا به‌نظر می‌رسید که اوضاع کاملا بروفق مرادبود وسلطان سعید نیز ثابت کرده بود که میزبان خوش‌خلقی ازلحاظ فراهم‌کردن تسهیلات زندگی برای نفتی‌ها است. نوارساحلی این‌قسمت ازشبه‌جزیره عربستان ـ درمقایسه باصحرای سفید وسوزان ربع‌الخالی ـ یك‌بهشت به‌شمار می‌رود. قلعه سلطان برروی ساحل دریا ودرخارج ازسلاله قرار دارد. این‌قلعه درپشت دیوارهای بلندی درانتهای یك ردیف ازدرختان نخل پنهان شده‌است. ساختمان‌آن که دارای کنگره وبرج وبارو است، مشرف براقیانوس هندبوده واز باران‌های موسمی خنك می‌شود. درهمین جابود که وندل فیلیپز با سلطان دیدار می‌کـرد تاگزارش پیشرفت‌کارش را بدهد.

1- Wild cat wells

2- The Dhofar cities Service Petroleum corporation.

[نام‌گروهی که امتیاز فیلیپزرا خریداری‌کرده بود].

اردوگاه وندل‌فیلیپز دریك‌غار کوچك صخره مانند ودر ده‌میلی ساحل «یسوط»[1] قرار داشت. دربالای سرآن، صخره‌ای وجود داشت که به‌سمت بقایای یك دژ قدیمی پرتغالی‌ها ادامه می‌یافت. پس‌ازاین‌که فیلیپزدرنیمه دهه۱۹۵۰کار خودرا آغازکرد، خدمه او جاده‌ای را ساختند که ازمیان جبال «القرا»[2] (کوه‌هائی به‌ارتفاع ۴۰۰۰ پا) به‌سمت شمال می‌رفت وبه‌صحرای صاف بایری درپشت آن ختم می‌شد. درآنجا بودکه به‌حفاری نفت در بخشی از «مرمول»[3] پرداخته بودندکه امید می‌رفت نفت در آنجاکشف گردد. ازدو چاه اولیه‌ای که حفرکردند مقدار زیادی نفت‌خام به‌دست آمد ولذا ازسلطان دعوت‌کردند تابه‌تماشای جریان‌نفت بیاید. سلطان نیزبیدرنگ نامه‌هائی‌را برای حکمرانان کـویت، دوبی، ابوظبی ویمن فرستاد وباسربلندی به آنها اعلام‌کردکه موفق به‌کشف نفت درکشور خود شده وبـه زودی به‌عضویت باشگاه خصوص آنها درخواهدآمد[4].

اما برای‌همه مایه تأسف‌شدکه نفتی‌که به‌این‌راحتی جریان یافته‌بود، ازنوع مرغوبی نبود. چنانچه این‌نفت درایالات متحده یادرنزدیکی یك‌مرکزتمدن کشف می‌شد، استخراج‌کنندگان آنرا ثروتمند می‌ساخت. این‌نفت ازنوع‌نفت‌خام‌دارای کیفیت پائین‌بودکه معمولاً بـرای جاده‌سازی بسیار مناسب است اما به‌عنوان یك سوخت، ارزش آنرانداردکه بااحداث‌یك‌خط لوله، آنرا به‌بندر رسانده وسپس با تانکر به‌دنیای خارج حمل‌کنند.

در اواخرسال ۱۹۶۱ شرکت سیتیز سرویس از شرکت «ریچفیلد»[5] خواست که به‌آن ملحق شود تادرصددکشف‌نفت مرغوبتری برآیند. شرکت سیتیزسرویس تاکنون ۲۳حلقه چاه حفرکرده بودکه ۶حلقه‌آن تاعمق ۱۰/۰۰۰ پائی بود اما بـه

1- Risut.

2- Qara.

3- Marmul.

۴ـ کنایه از این است‌که عمان نیز به سلك کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس خواهد پیوست ـ م.

5- Richfield.

نتایج مهمی دست‌نیافته بود. آنچه‌که کارآنها را دشوارتــر ساخته بود، طغیان یك امام محلی‌علیه سلطان بودکه ادعای حاکمیت برظفاررا داشت. لذا خدمه حفاری درتحت مراقبت مأموران مسلح‌کارمی‌کردند تامورد حمله تیراندازان ماهری‌قرار نگیرندکه درکوهستان‌های اطراف آنجا پنهان شده‌بودند. وندل‌فیلیپز که قد بلند و صورت رنگ پریده‌ای داشت ، ششلولی بــه کمرش می‌بست و در اطراف اردو گشت می‌زد، به سنگ‌ها تیراندازی می‌کرد و یا به قابوس پسر سلطان تیراندازی می‌آموخت .

برای مدت‌کوتاهی، خواهر ومادر فیلیپز به‌نزد وی آمدند. خواهرش نه‌تنها زن زیبائی‌بود، بل یك‌تیرانداز قابل ویك راننده ورزیده‌کامیون در جاده‌های شنی نیز به‌شمار می‌رفت. مادرش به‌نام «سان‌شاین[1]» کــه ازنامش خوشش می‌آمد[2] ، یکی ازکهنه‌کاران جویندگان طلا در سیرانوادا[3] درسال‌هــای اول قرن بیستم بود . بااین‌که‌درهرم سنی ۷۰ سالگی قرارداشت، اماهنوزهم می‌توانست بهترازاطرافیان خود بدود وازکوه بالا برود. حضور این‌دوزن به‌کارکنان شرکت دلگرمی داد و فیلیپز پریده‌رنگ را پریده‌رنگتر ازگذشته‌کرد. تاوقتی‌که آن‌دو درصحنه بودند ، سلطان سعیدبن‌تیمور برخشم‌خود غلبه‌کرد ومزاحمتی برای شرکت فراهم‌نیاورد. اما پس‌از رفتن آنها، سلطان به‌مأموران خود اجازه دادکه باایجاد محدودیت‌هــای جزئی، افراد شرکت را به‌ستوه‌آورند .

تا این زمان ، شرکت مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج‌کرده و وندل فیلیپز کم‌کم احساس گناه می‌کردکه به‌خاطر به‌دست‌آوردن یك‌میلیون دلار (که‌دربانك چیس‌منهاتان قرار داشت) به‌این‌راه‌کشانده شده است. درسال۱۹۶۲، یك‌تگزاسی

1- Sunshine.

۲ـ به‌معنای «نورآفتاب» است ـ م.

۳ـ سیرانوادا (Sierra Nevada) یك رشته‌کوه در شرق‌کالیفرنیا است وقله آن موسوم به«مونت ویتنی» ۱۴/۴۹۵پا ارتفاع دارد. دراین منطقه‌کان‌های طلا وجوددارد وپیش‌از قرن نوزدهم، پاتوق جویندگان طلا بوده است ـ م.

به‌نام جان‌مکوم[1] در صحنه فعالیت آنها ظاهر شد. مکوم که قد غول آسائی داشت، یك‌بار بالحن سرزنش آمیزی درباره ژان‌پل گتی گفته بود: «او نمی‌داند که نیم‌میلیارد دلار دیگر او ازکجا می‌آید». مکوم خودش‌را یك میلیاردر متواضع نشان می‌داد؛ درواقع نیزچنین بود چون نیازی به‌فریبکاری نداشت زیرا زندگی‌وی می‌توانست یك سناریوی کلاسیك برای یکی‌از فیلم‌های جان‌وین[2] باشد. اوکارش را به‌عنوان «یك همه‌کاره» درمیدان‌های نفتی تگزاس آغاز کرد وتامرحله چاه‌های اکتشافی در جنوب تگزاس وبخش جنوبی لوئیزیانا ادامه داد، ودرهمانجا بود که عمیق‌ترین چاه‌نفت جهان‌را باعمق ۲۵۰۰۰پا حفرکرد. چون تنهامالك شرکتش بود[3]، لذا همچون گلبنگیان بساط خود را همه‌جا همراه می‌برد، بیشترپول خودرا به‌مخاطره می‌انداخت تاسرمایه دیگران، ونگرانی ازبابت عقاید شرکاء نداشت. مکوم عقیده داشت‌که ازهر ۲۰ چاهی که حفر بشود، همه‌آنها به‌جز یکی خشك خواهدشد؛ سایر چاه‌ها پرازآب شوربوده یا جنبه تولیدی ندارد، اماآن یك چاه می‌تواند در ظرف شش‌ماه از تولیدش، سیل پول‌را چنان سرازیر کند که به‌مراتب بیشتراز جبران هزینه سایر چاه‌ها باشد. وی یك‌بار گفته بود: «برای کشف وبهره‌برداری ازنفت باید پول‌زیادی خرج کرد، اما به‌محض این‌که به‌نفت دست یافتید، درحکم یافتن کیمیا است». مکوم امتیاز قرارداد نفت ظفاررا به‌دقت خواند وسپس به‌فیلیپز وهمکارانش پیشنهاد کرد که‌یك‌چاه‌جداگانه (ازطریق همکاری با پیوراویل‌کمپانی اوهایو[4] (که‌یکی‌از پنج شرکت بزرگ مستقل به شمار می‌رفت ومکوم مالك آن بود) در محل مورد نظروی حفر کنند. چندماه بعد، وی به‌عملیات شرکت سیتیز سرویس علاقمند شد. درطول سه‌سال بعد، او ۵ چاه حفر کرد و نشانه‌های امیدوارکننده‌ای ازنفت درآنها یافت اما چندان سودآور نبودند.

1- John W. Mecom.

2- John Wayne [هنرپیشه معروف امریکائی]

۳- در اصطلاح تجاری به‌آن شرکت یك‌نفره (One - man corporation) می‌گویند - م.

4- Pure oil company of Ohio.

درسال ۱۹۶۵، حتی مکوم‌نیز از کشف نفت درعمان ناامید شده‌بود، وندل فیلیپز فقط به۰۰۰/۰۰۰/۱ دلار خود دلخوش کـرده بود وسلطان سعیدبن تیمور پدرش درآمده بود. تاکنون این‌امتیاز نزدیك به۰۰۰/۰۰۰/۵۰ دلار خرج‌برداشته بود، بی‌آن که دگرگونی در بخت واقبال مـردم سیه‌بخت عمان پدیدآید[1] ؛ این تحول فقط پس‌ازکناره‌گیری سلطان سعیدبن تیمور جامه عمل پوشید .

۱ـ اشاره به‌این موضوع است که سلطان‌سعید عواید نفتی ازبابت حق‌الامتیاز نفت را صرف رفاه وبهبود مردم‌کشورش نکرده‌بود ـ م.

حواشی مترجم برفصل هشتم

زندگینامه ملك سعود

عبدالعزیزبن‌سعود معروف به «ملك‌سعود»را بایستی بدنام ترین‌پادشاه عربستان به شمأر آورد زیرا نه‌تنها فاقد درایت سیاسی واداره امورکشور بود، بل‌در ولخرجی وگشاد بازی دست پدرش راازپشت بسته بود. وی درسال۱۹۰۲ به‌دنیا آمدو به‌عنوان پسربزرگ «ابن‌سعود»درسال۱۹۲۶ به‌مقام‌ولیعهدی‌عربستان رسیدوحکمران نجدگردید. اوازکودکی ازناراحتی چشم(تراخم) رنج می‌بردوقادر به مطالعه نبود. این‌نقص جسمانی‌سبب گردید که توجه‌عمده‌وی به‌زنبارگی،قدرت طلبی‌واتلاف ثروت معطوف گردد.

پس‌از مرگ ابن‌سعود، اعضای خاندان سلطنتی عربستان به سه‌گروه تقسیم‌شدند: (۱) شخص ملك‌سعود که سعی داشت‌فرزندان‌و افراد مورداعتمادش‌را برسرکارآورد (۲) شاهزاده فیصل خواستار اصلاحاتی درسیستم مالی واداری‌کشور بود (بی‌آن که‌در اساس سیستم تغییری‌داده‌شود)(۳) امیرطلال که خواستار اصلاحات عمیق در نظام حکومتی‌و سیاست خارجی‌کشوربود. دولت امریکانیز که نگران اوضاع‌عربستان وازدست‌رفتن‌منافع خود درآن‌کشور بود، ازشاهزاده فیصل حمایت کرد. به‌همین‌جهت ملاحظه‌می‌شودکه‌وی ازسال ۱۹۵۳ پست‌های مختلف وزیر مالیه ،معاون نخست‌وزیر ونخست‌وزیررا عهده‌دار

بوده است .

در دوره سلطنت ۱۱ ساله مـلك سعود حوادث مهمی پیش آمد که فهرست‌وار در زیر می‌آید:

۱ـ ازلحاظ مالی، بااین که عربستان نزدیك به ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلارعوایدنفتی‌داشت، لکن به‌دلیل ولخرجی‌های دربار سعودی این‌کشور گرفتار بدهی‌های خارجی وداخلی نیز گردید. نزدیك به‌یك‌چهارم بودجه کل‌عربستان به‌دربار اختصاص‌داشت. به‌عنوان‌مثال، برای ساختن‌قصر«الناصریه»درریاض، مبلغ ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج گردید .

۲ـ از جهت سیاست داخلی، ملك‌سعود مبنای کار خود را برخودکامگی و سرکوب مخالفان رژیم قرارداده بود وهرصدای مخالفی را در گلو خفه‌کرد. از جمله می‌توان‌به اعتصاب کارگران صنعت نفت سعودی وطغیان(شاید هم کودتا) امیر طلال اشاره کرد.

۳ـ ازنقطه‌نظر سیاست خارجی، سوء تدبیر ملك‌سعود کاملا به ثبوت رسید. سیاست خارجی‌وی‌را می‌توان به‌دو مرحله متفاوت تقسیم کرد: از ۱۹۵۳ تا۱۹۵۸واز۱۹۵۸تا ۱۹۶۴ .در مرحله‌ای‌که اوج ناصریسم درخاورمیانه‌عربی بود، وی (به تحریك امریکا) به‌جبهه‌گیری علیه ناصروجمهوری متحده عربی پرداخت ودر طرح یك کودتا برای ترور ناصر دست داشت. پس از جنگ ۱۹۵۸ که ناصریسم از قوت بیشتری برخوردار گردید ، ملك سعود تظاهر به سیاست ضد امپریالیستی‌کرد وکمك‌های مادی رادر اختیارناصر گذارد. این‌موضوع سبب تیرگی روابط وی باامریکائی‌ها شد و موضع شاهزاده فیصل را محکم‌تر نمود؛ درحالی‌که هدف ملك سعود این بودکه مخالفان خود را تطمیع نماید. اودر جریان حوادث یمن دخالت کردومشکلات بیشتری را برای خود به‌وجود آورد.

۴ـ به‌طورکلی جناح‌های داخلی‌وخارجی(امریکا وشرکت آرامکو) با ادامه سلطنت اومخالف‌بودند. ازاین‌رو، همه‌کارهای‌کشور به‌دست شاهزاده فیصل اداره می‌شد. درمارس ۱۹۶۴، ملك‌سعود خواستار لغو اختیارات شاهزاده فیصل‌شدوبحران قدرت شدت گرفت، اما بازنده گردید. دردوم نوامبر ۱۹۶۴، شورای علمای‌وهابی عربستان ملك سعود رااز سلطنت خلع‌و ملك فیصل‌را به قدرت رسانید.

وی پس ازبرکناری، چندسالی‌را در چند کشور اروپائی گذرانید . در سال ۱۹۶۶، به‌قاهره‌رفت وآلت‌دست ناصردرکشمکش اوبا فیصل گردید . سپس به‌یونان رفت ودرسال ۱۹۶۹ درآنجا درگذشت.

قرارداد اوناسیس و ملک سعود

موضوع تأسیس یک ناوگان نفتی متعلق به عربستان سعودی (برای حمل نفت صادراتی این کشور به بازارهای جهان) در اواخر سلطنت ابن سعود عنوان گردید و قرار شد که یک شرکت به نام شرکت نفتکش دریائی عربستان سعودی (Saudi-Arabian Maritime Tanker company) تأسیس گردد. در این مرحله بود که یک افتضاح بزرگ به وجود آمد.

ملک سعود، عبدالله سلیمان (وزیر مالیه) و گروهی از سردمداران عربستان سعودی به فکر افتادند که این شرکت را برای مقاصد شخصی خود تاسیس کنند. ازاین‌رو، از طریق دکتر شاخت و اسپیروس کاتاپودیس با اوناسیس تماس گرفتند و پس از تعیین مقدار رشوه‌ای که می‌بایست به واسطه‌ها و دربار سعودی داده می‌شد، زمینه امضای قرارداد را فراهم کردند. این قرارداد در ۷ آوریل ۱۹۵۴ به امضاء رسید و به‌موجب آن: اوناسیس متعهد گردید که با تأسیس یک شرکت نفتکش با حداقل ظرفیت ۵۰۰/۰۰۰ تن، همه نفت صادراتی (به استثنای نفتی که با کشتی‌های صاحب امتیاز یا شرکت‌های مادر آنها حمل می‌شود) در برابر پرداخت ۱/۵ شیلینگ بابت هر تن به دولت عربستان سعودی حمل نماید.

این قرارداد عملاً مغایر با قرارداد ۱۹۳۳ دولت عربستان با آرامکو بود که براساس آن: «شرکت آرامکو علاوه بر حق انحصاری اکتشاف واستخراج نفت، از حق انحصاری حمل و نقل، معامله و انتقال نفت به سایر نقاط جهان برخوردار بود. ماجرای قرارداد ملک سعود و اوناسیس، خیلی زود به خارج درز کرد زیرا اسپیروس کاتاپودیس که یک قمارباز حرفه‌ای بود، خبر آن را در کازینوها پخش کرد. وقتی شرکت آرامکو از موضوع باخبر شد، از طریق وزارت خارجه آمریکا به ملک سعود اعتراض کرد. به علت لحن تند این یادداشت، ملک سعود خشمگین گردید ورسماً این قرارداد را مورد تأیید قرارداد. شرکت آرامکو دست به تحریم اوناسیس زد و تهدید کرد که به کشتی‌های وی اجازه بارگیری در بندر رأس‌التنوره را نخواهد داد. سرانجام، موضوع به دادگاه حکمیت کشانده شد و به نفع شرکت آرامکو رأی داده شد.

جبهه آزادیبخش ملی عربستان

این جبهه را باید نخستین حزب سیاسی عربستان به‌شمار آورد که اکثریت اعضای آن را طبقات تحصیل کرده و روشنفکران تشکیل می‌دادند. این جبهه که در سال ۱۹۵۳ تأسیس

گردید، دارای مرامنامه‌ای بودکه درآن خواستارتأمین‌آزادی‌های دموکراتیك برای همه مردم، آزاد ساختن‌عربستان ازسلطه امریکا، انجام‌اصلاحات اقتصادی وفرهنگی، خاتمه دادن به‌قراردادهای نظامی امریکا وعربستان، اتخاذسیاست‌بیطرفی‌وپذیرش‌همبستگی اعراب‌بود. درسال ۱۹۵۵، کارگران آرامکو به‌دلیل‌کمی دستمزد دست، به اعتصاب‌زدند وجبهه‌مزبور ازآنها حمایت کرد. پلیس عربستان به سرکوب نهضت پرداخت وعده زیادی را به‌زندان انداخت. در۱۹۵۸ که‌توطئه ملك‌سعود علیه‌جان‌ناصر کشف‌شد، نهضت مزبور قویاً ازناصر حمایت کردودراین‌رابطه، خواستاراخراج سفیر آمریکا درجده‌ودومشاورشاه(ابویوسف‌یاسین و جمال‌حسین) گردید. این‌مبارزه تاسال ۱۹۶۱ ادامه یافت، به‌طوری که ملك‌سعوددر۱۳ مارس۱۹۶۱ باگذراندن قانونی ،مجازات‌های سختی را برای اعضای این جبهه در نظر گرفت. دردسامبر۱۹۶۲ ،این‌جبهه‌با «جبهه‌همبستگی‌مردم‌جزیرةالعرب» متحد شدوسازمانی‌به نام «جبهه آزادیبخش‌میهنی عربی» پدید آمد که دبیر کلی آن با امیرطلال برادر ملك سعودبود.

ماجراهای امام‌عمان

ازگذشته‌دور، جنگ قدرت بین‌سلاطین‌یمن‌وامام‌های آن‌وجودداشته است. درگذران قرن‌نوزدهم، انتخاب امام‌عمان براساس سنت‌های دیرین انجام نگرفت زیرا سلاطین‌بااین کار مخالف‌بودند. ازاین‌رو ، همواره یك نارضائی بزرگ نسبت به رژیم در بطن جامعه وجودداشت . در سال ۱۹۱۳ قبایـل مختلف عمان باهم اتفاق کردند و شخصی بـه نام سلیم‌بن‌رشیدرا به امامت برگزیدند. درهمان‌سال، سلطان فیصل‌بن‌ترکی درگذشت وپسرش تیمور به‌سلطنت رسید. عده‌ای از روسای عشایر از اطاعت، تیمور سرباز زدندوامام سلیم‌را به‌منازعه باسلطان برانگیختندو این‌مبارزه سال‌های سال‌ادامه‌داشت .درسال ۱۹۲۰، براثر وضع مقررات جدیدی از طرف سلطان‌سعیددرباره دریافت عوارض کالاهای داخلی، دامنه نارضائی بالاگرفت وامام‌عمان‌در این تظاهرات‌کشته‌شد دولت انگلستان پا درمیانی کرده ودرشهر«سیب»قراردادی‌را به امضای سلطان سعیدوامام‌جدیدرسانید. براساس این‌قرارداد، سلطاق‌متعهدشدکه‌ازکالاهائی‌که ازداخل عمان به مناطق ساحلی آورده می‌شود بیشتر از ٪۵ عوارض مطالبه نکند، آزادی‌عبور ومرور را برای‌همه مردم تأمین‌کند و جنایتکاران عمانی را به امام مسترددارد. درمقابل، امام تعهد کرد که موجبات آشتی رؤسای قبایل‌و شیوخ را باسلطان فراهم کرده و مانع هجوم آنها به شهرها شود وبه‌مجرمین وگناهکاران پناه ندهد.

بر اثر این‌قرارداد، به‌مدت۱۷ سال درعمان آرامش برقرار شد، اما امام‌های عمان همواره مخالف اعطای امتیازنفت‌به‌خارجیان بودند.درسال ۱۹۵۴ که‌امام محمدبن‌عبدالله درگذشت و امام غالب‌بن‌علی به‌جای وی برگزیده شد، وی روابط نزدیکی با عربستان سعودی برقرارکردو بی‌اعتباری قراردادنفتی۱۹۳۷ را اعلام نمود . دراین مرحله بودکه جنگ‌بین امام‌وسلطان سعید آغازشد.امام‌یمن می‌گفت که با انگلیسی‌ها مبارزه می‌کندواز این‌رو توانست ازحمایت جناح‌های مترقی کشورهای عربی برخوردار شود . چون‌قوای سلطان سعید ازعهده‌نیروهای امام برنیامد، از انگلستان کمك خواست‌ونیروهای‌انگلیسی به‌مدت پنج‌سال درعمان جنگیدند.امام‌غالب ازجامعه عرب خواستارعضویت‌عمان مستقل گردیدکه به‌علت اختلاف نظردول عربی، این درخواست به‌جائی نرسید و شورای امنیت سازمان‌ملل نیزنتوانست در این‌باره تصمیمی بگیرد. سرانجام سلطان‌عمان‌توانست باکمك انگلیسی‌ها امام غالب‌را شکست دهد ووی وبرخی از همراهانش به قاهره رفتند. درسال ۱۹۶۵، مجمع‌عمومی سازمان ملل ازدولت انگلستان خواست‌که‌به‌اعمال فشارعلیه‌مردم عمان خاتمه‌داده‌و نیروهای خودراازآن‌منطقه خارج‌سازد.درهمان سال«کمیته۲۴نفری» معروف به‌کمیته ضد استعمار سازمان‌ملل، مامور رسیدگی به شکایات امام غالب شد و قطعنامه‌ای صادرکرد که‌همچون سایرقطعنامه‌ها به‌جائی‌نرسید. درآوریل۱۹۶۸، یك‌هیأت پنج‌نفری مرکب از نمایندگان ایران ،عراق، مالی، تانزانیا و ونزوئلا ماموررسیدگی‌به وضع عمان‌شد. اما از این ماموریت هم‌نتیجه‌ای به‌دست نیامد. این‌وضع تاپایان‌حکومت سلطان سعید ادامه داشت.

برای اطلاعات بیشتردرباره موضوع‌های بالا، به‌منابع‌زیرنگاه‌کنید:

-فردهالیدی: عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۰

-بنجامین شوادران : همان‌منبع؛ صفحه۳۳۹

-تاریخ معاصرکشورهای عربی ؛ همان منبع(جلداول)، صفحات ۲۸۱-۲۷۳

-سلطنت‌نشین مسقط‌وعمان : نشریه‌وزارت‌خارجه ایران، ۱۳۵۳

رابـرت‌لیسی : سرزمین سلاطین (جلد دوم)، ترجمه فیروزه خلعتبری، انتشارات شباویز، تهران، ۱۳۶۳، صفحات ۴۵۲-۴۴۳

- تپری‌دژاردن : صدمیلیون‌عرب ، ترجمه حسین مهری، انتشارات توس،تهران، ۱۳۵۷

فصل نهم

برندگان قمار لیبی

شرکت آرامکو و اوپك

همه کشورهای عرب صاحب‌نفت، همراه باایران وونزوئلا، اینك به‌سازمان کشورهای صادرکننده نفت(اوپك) پیوسته‌بودند. همان‌طوری که ائتلاف‌سازمانی شرکت‌های بزرگ نفتی به زیان‌کشورهای یادشده بسود ، به‌همین‌ترتیب تشکیل سازمان اوپك نیز یك‌جبهه مؤتلف و متحد در برابر شرکت‌هـای مزبور به شمار می‌رفت.هرماه که می گذشت برتجربه ودانش علمی‌اوپك افزوده می‌شد و به‌تدریج اما به‌گونه دردناکی‌درمی‌یافتند که قدرت این‌سازمان دراتحاداعضای آن‌نهفته‌است‌ـ البته، گه‌گاه فلان وبهمان‌کشور عضو براثـر وسوسه و اغوای بریتانیا وامریکا ، موقتاً ازعضویت خود دست می‌کشید .

درسال‌های پس‌ازتأسیس اوپك (۱۹۶۰)، این سازمان به‌پیشرفت‌های‌بزرگی نایل‌آمد، اماهنوز هیچ‌گونه شناسائی رسمی از موجودیت‌آن توسط شرکت‌های بزرگ نفتی صورت‌نگرفته‌بود. این‌شرکت‌ها درمذاکراتشان با کشورهای‌صاحب نفت خاورمیانه، حاضر به‌اندیشیدن درباره توافق‌کلی با اوپك نبودند و پافشاری

می کردند که هرقرارداد محدود به مرزهای کشوری‌است که درآنجا به‌امضاء رسیده است. [دراین شرایط] وزیرنفت جدید عربستان سعودی درصدد برآمد که تدبیری به‌کاربرده‌وموقعیت اوپك‌را [ازلحاظ شناسائی‌آن‌توسط شرکت‌های نفتی] تحکیم نماید. احمد ذکی‌یمانی کارشناس حقوق بین‌الملل از دانشگاه هاروارد می‌باشد. وی درسال ۱۹۶۲ وپس‌از برکناری‌شیخ‌عبدالله طریقی، بنابه‌اصرار شاهزاده‌فیصل یا ملك‌فیصل کنونی، عهده‌دار پست وزارت نفت عربستان سعودی شد. یمانی بــه عنوان یك‌عرب بسیار خونسرد وباپشتکار در خاورمیانه، اصولاً اهل بحث وجدل نبود وبیشتر مایل بودکه معقول بودن نظرات خود را به‌اثبات برساند. یمانی یك مذاکره کننده خوش‌قیافه است که درهنگام مذاکرات، بازبان چرب ونرم خود و درنهایت جاذبه وتدبیرسخن می گوید.اوبودکه به‌اوپك کمك کرد تابرموانع‌عمده درسال۱۹۶۲غلبه‌کرده وقطعنامه‌ای‌را به‌تصویب آن برساندکه شرکت‌های‌انگلیسی وامریکائی را وادار به‌پذیرش یك سیستم جدید ریشه‌ای برای برداخت بهره مالکانه بنماید. این موضوع سبب شد کــه درآمد کشورهای تولیدکننده نفت به گونه چشمگیری افزایش یابد، درحالی‌که اوپك می‌خواست به‌عنوان یك‌سازمان، این سیستم‌جدیدرا موردمذاکره قراردهد: ضمن قبولاندن‌سازمان اوپك به‌شرکت‌های نفتی، کاری کندکه کشورهای کوچك یاضعیف اوپك گرفتار وسوسه کنارآمدن با شرکت‌های بزرگ نفتی‌نشوند. اخیراً ذکی‌یمانی درمصاحبه‌ای‌گفت:

«آرامکو به عنوان نخستین شرکتی انتخاب شد که ما می‌بایست با آن به توافق برسیم. لذا به شرکت اطلاع دادم که یك‌کمیته اوپك مایل به‌گفتگو باآن است. تصور می کنم که اگرفقط به‌عهده خودشان‌گذارده می‌شد، آرامکو احتمالاً حاضر به مذاکره می‌شد امــا موضوع را به شرکت‌های عضو خود اطلاع دادند وآنهارا دستپاچه‌کردند. به‌این‌جهت‌بودکه باب‌براون رئیس شرکت‌آرامکو حتی حاضرنشدکه نام‌اوپك درمذاکرات به‌زبان بیاید و گفت که: «ما سازمان به‌اصطلاح اوپك را به‌رسمیت نمی‌شناسیم» ؛ این گفته تاحدی شبیه به‌شیوه ابلهانه‌ای است‌که ما اعراب دنبال‌کرده ومی‌گوئیم‌که «ما چیزی به‌نام اسرائیل‌را به‌رسمیت نمی‌شناسیم[1]» .

۱- این گفته‌آقای ذکی‌یمانی (که‌هنوزهم سردمدار اوپك‌است) به‌خوبی‌نشان‌می‌دهد ←

به هر تقدیر ، یمانی به‌تلاش خود ادامــه داد و یك کمیته سه‌نفری ازجانب عــربستان سعودی و سایر کشور هــای عضو تشکیل داد و سپس آنها را بــه اتاق کنفرانس فرستاد:

«مقامات آرامکو بیدرنگ به‌معارضه بامشروعیت کمیته سه‌نفری پرداختند. امامن رئیس این کمیته بودم و گفتم که هرکس را بخواهم انتخاب می‌کنم وفقط موقعی مذاکره خواهم کرد که مارا بپذیرند. به‌اعضای کمیته گفتم که سرجای خود بنشینند. به‌این‌ترتیب اعضای کمیته را به‌آرامکو تحمیل کردم؛ فقط به‌این خاطر که اوپك‌را به‌آنهاتحمیل کنم. درپایان مذاکرات، آنهااوپك‌را به‌طور دفاکتو به‌رسمیت شناخته بودند، لکن‌هنوز شناسائی «ژوره» صورت نگرفته بود.

لیبی پاشنه‌آشیل اوپك

تا سال ۱۹۶۲، اعضای اوپك ۹۰٪ نفت صادراتــی جهان [آزاد] را تأمین می‌کردند (زیرا ایالات متحده یك صادرکننده عمده نفت به‌شمار نمی‌رود) . در زمانی نزدیك به‌سال ۱۹۶۲، دولت لیبی که درشمال افریقا قرار دارد ، به‌تدریج به عنوان یك کشور صادرکننده عمده‌نفت درجهان ظاهر می‌شد . لیبی به‌مثابه پاشنه آشیل[1] اوپك به‌شمار می‌رفت ، زیرا باوجود تولید بالای‌نفت، دعوت‌های مکــرر

← ۱

که‌شخص‌وی (ورژیم عربستان سعودی) قلباًمایل‌به‌شناسائی رژیم‌اشغالگر اسرائیل‌هستند؛ درعین‌حال توجیه می‌کندکه چرا مبارزه پیگیرعلیه رژیم مزبور ، تاکنون به نتیجه نهائی خود نرسیده است ـ م.

۱ـآشیل (Achilles) ازارباب انواع یونان وپسر «تتیس» و «پله» ، مشهورترین قهرمانان یونان درداستان ایلیاداثر همراست. وی هکتوررا به‌قتل رسانید وعاقبت به‌دست «پاریس»کشته شد. تنهانقطه آسیب‌پذیربدن‌وی پاشنه پاهای‌او بودکه پاریس به‌همانجاتیر مسمومی را زد . پاشنه آشیل (Achilles Hell) مجازاً به‌معنای نقطه ضعف و آسیب است ـ م

سازمان اوپك‌را برای عضویت در آن رد کرده‌بود. رژیم‌لیبی نفت‌خام خود‌را کاملاً زیرقیمت اعلان‌شده اوپك می‌فروخت؛ بدین‌سان، همه توافق‌های اوپك‌را درزمینه قیمت اعلان‌شده نفت به‌مخاطره می‌انداخت.

حقیقت‌این‌بود که هرچند زمامداران لیبی گرفتارجهل اقتصادی، ساده‌لوحی وآزمندی بودند، اما منابع نفت‌لیبی پیش‌فروش شده بود. بسیار نسنجیده است اگر بگوئیم که شرکت‌های بزرگ امریکائی که اینك در صحرای طرابلس (در تریپولیتانیا[1]) و سیرینکا[2] فعالیت‌نفتی داشتند، دولت لیبی‌را فریب داده بودند، لکن جای تردید نیست که این‌شرکت‌ها برای به‌دست‌آوردن امتیازات خود بسیار چانه زده بودند.

پیش‌از این‌که ارتش‌های متفقین لیبی‌را درسال ۱۹۴۳ آزاد سازند، لیبی‌در زمره مستعمرات ایتالیابود. درآنجا، باافراد قبایل سنوسی[3] باخواری وخفت رفتار می‌کردند ومناطق بارورکشاورزی ــ به‌ویژه دراطراف جبال اخدار[4] یا جبل‌الاخضر[5] درسیرینکا ــ دراختیارکشاورزان مهاجر ایتالیائی قرارداشت. به‌دستورموسولینی، لیبیائی‌ها محروم از آموزش و پرورش یاهرگونه حقی در اداره امورکشورشان بودند ورهبر روحانی‌آنها به‌نام ملك‌ادریس[6] به‌خارج تبعید شده بود. وقتی جنگ دوم جهانی به‌پایان رسید، ملك‌ادریس با سربلندی به‌طرابلس پایتخت کشورش بازگشت، درحالی‌که سوار براسب سفیدی شده‌بودکه دیکتاتور ایتالیا نیز سوار آن می‌شد ویك‌بار ازسر بالندگی گفته بودکه می‌خواهد سوار براین اسب به یك رژه پیروزی درقاهره دست بزند.

اینك لیبی‌آزاد ومستقل بود. اما وقتی تعداد مدیران بسیارکم است و هیچ

1- Tripolitania.
2- Cyrenaica.
3- Senussi.
4- Akhdar.

۵ـ کوهستان سبز ـ م

5- King idris.

مدرسه یاکاردان فنی حتی‌برای اداره‌صنایع کوچك وجودندارد، آزادی واستقلال به‌چه‌کار می‌آید؟ ازاین‌رو، لیبی چاره‌ای جزاستفاده ازکارشناسان اروپائی، به‌ویژه انگلیسی، نداشت. به‌کارگران ومکانیك‌های ایتالیائی اجازه اقامت درلیبی داده‌شد تاچراغ‌ها را روشن نگاهدارند وکامیون‌ها را به‌راه اندازند ـ هرچندکه درگذشته ازوجود این کارگران ظالم ایتالیائی درکشورشان، احساس بیزاری می کردند. در برابراین کمك انگلیسی‌ها، به‌آنها اجازه داده‌شدکه پایگاه‌هائی درطبرق[1] و بنغازی[2] داشته باشند. طبرق جائی است که درآنجا سخت‌ترین نبرد افریقا انجام گرفت. انگلیسی‌ها همچنین در بنغازی، دارای یك‌پایگاه هوائی بودندکه درواقع پایگاه مرکزی هوائی بریتانیا درسراسر افریقا به‌شمارمی‌رفت. فزون براین‌ها، دراجرای «آئین‌آیزنهاور برای حفظ صلح درخاورمیانه»، نیروی هوائی امریکا یك‌پایگاه بزرگ در ویلوس[3](درنزدیکی طرابلس)داشت. درواقع حکومت ملك‌ادریس برلیبی اسماً وجود داشت.

تاریخ نفت لیبی

درنیمه دهه۱۹۵۰ بودکه منابع‌نفت درسیرینکا کشف شد. درصحرای غربی لیبی ـ همچون سرزمین‌های افسانه‌ای عربستان سعودی ـ همواره شعله‌های گاز و نشت قیر نفتی مشاهده می‌شد و بـه طور یقین به نظر می‌رسید که در زیـر آنها انباشت هـای سرشاری از نفت قـرار دارد. پس از آزمـایش چند نمـونـه، دلایل زیادی بـه دست آمـد کـه ثابت می‌کـرد لیبی دارای ذخایـر نفت بسیار مرغوبی است که درصدگوگرد آن کم بوده و مناسب برای فروش در بازار اروپا می‌باشد.

وقتی خبر احتمال وجود نفت در لیبی در سراسر دنیای نفت پخش شد،

1- Tobruk.

S- Benghazi.

3- Wheelus.

شرکت‌های نفتی جوینده امتیاز مانند مگس دوراین شیرینی جمع شدند. امالیبی درباره چگونگی اعطای امتیازات نفت تردیدرأی داشت. مشاوران خارجی (که متاسفانه هیچ یك از آنهاکارشناس امور نفتی نبودند) به وزیران‌شاه توصیه‌کردند که‌باید بیدرنگ یك‌قانون نفت را به‌تصویب رسانده‌وشرایط اعطای امتیاز نفت‌را دراین‌قانون مشخص کنند. چون‌رژیم بسیار مشتاق بود که هرچه‌زودتر منابع‌نفتی بالقوه کشور را به ارز معتبر تبدیل نماید، لذا وقتی شرکت‌های نفتی امریکائی پیشنهاد کردند که جهت تسریع در این‌منظور، کارشناسان حقوقی خودرادراختیار دولت لیبی بگذارند تاپیش‌نویس قانون نفت را تهیه نمایند، دولت لیبی از این پیشنهاد آنان استقبال وسپاسگزاری کرد. درنتیجه، قانون نفت لیبی در سال۱۹۵۵ به تصویب رسید.

قانون‌مزبور مشابه یك لایحه قانونی بود که‌منافع دو طرف قرار داد را ملحوظ داشته‌بود. با نظری اجمالی برمفادآن، آشکارمی‌شود که این‌قرارداد تفاوت چندانی‌باقراردادهای امتیازقدیمی‌نفت‌در خاورمیانه نداشت: وصول ۵۰٪مالیات از سودشرکت صاحب امتیاز ؛ پرداخت ۱۲/۵٪ بهره مالکانه از بابت هر بشکه نفت صادراتی که از میزان مالیات برسود شرکت کسر می گردید . مقامات لیبی بعداً متوجه شدند که مواد حساسی را در این‌قانون گنجانده‌اند. در این‌قانون که‌توسط کارشناسان حقوقی امریکائی تدوین‌شده بود، دوماده وجود داشت که کاملاً به نفع عملیات تجاری شرکت‌های عامل بود . یکی از این مواد ، به ذخیره استهلاکی شرکت‌ها مربوط می‌شدوبه‌صاحبان امتیاز اجازه می‌داد که میزان ۲٪ از ارزش دارائی‌های خریداری شده خود پیش از بهره‌برداری از نفت را از میزان مالیات کسر نمایند . به‌علاوه، صاحبان امتیاز می‌توانستند ۲۰٪ از هزینه‌های قبل از بهره برداری‌ویا۲۵٪ ذخیره استهلاك منابع نفتی‌را از درآمد خالص خود کسر نمایند (یا هر کدام که بیشتر مقرون به‌صرفه‌بود) . برطبق‌مقررات یکی دیگر از مواد این قانون، پرداخت بهره مالکانه تابع سیستم قیمت اعلان شده نبود (در حالی که سایر کشورهای خاور میانه این سیستم‌را اجرا می کردند)، بلکه‌برمأخذ قیمت نفت در بازار تعیین می‌شد. درحالی که ایران ودولت‌های عربی مایل به‌حفظ

سیستم قیمت اعلان‌شده بودند ـ حتی درشرایط سقوط قیمت نفت[1] ـ دولت لیبی به‌دلیل مقررات مزبور، میلیون‌ها دلار را درسال‌های آینده از دست می‌داد.

به‌محض این که قانون نفت لیبی به‌تصویب رسید ، هجوم‌شرکت‌های نفتی جوینده امتیاز آغاز گردید. این‌قانون عملیات نفتی را خصوصاً برای شرکت‌های مستقل نفتی بسیار گیرامی‌ساخت زیــرا به دلیل نبودن سیستم قیمت اعلان شده نفت درآن، این‌شرکت‌ها می‌توانستند محصول خود را با قیمت‌هــای نازلتری فروخته‌وبرای‌خود جای‌پائی دربازارهائی بیابند که‌هنوزعمدتا در سلطه شرکت‌های بزرگ نفتی(کارتل‌ها) بود. در طول‌چندماه،۱۴ شرکت متقاضی ، من جمله شش شرکت بزرگ نفتی[2] ، صاحب ۴۷ امتیاز مختلف شده بــودند . اسواینترنشنال نخستین شرکتی بود که‌درحوزه امتیاز خود قطعه(شماره ۲۰) به‌نفت دست‌یافت. دیری نپائید که یك گروه مستقل نفتی موسوم‌به«وآسیس[3] (که ترکیبی ازسه‌شرکت امریکائی ماراتون[4]، کنتینانتال[5] وآرمدرا[6] بود) موفق به کشف نفت گردید . کوته‌زمانی بعد که اهمیت لیبی به‌عنوان یکی ازکشورهای بسیار نفت خیزجهان به‌ثبوت رسید، ملك‌ادریس‌و وزیرانش تازه متوجه شدند که شرکت‌های نفتی با شتابِ زیادی قانون نفت لیبی‌را تدوین کرده‌و سرآن دولت کلاه گذارده‌اند.

در اقدامی که به‌منظور اصلاح قانون‌مزبور صورت گرفت ، دولت لیبی‌در

۱ـهمان طوری که‌قبلا گفته شد، شرکت‌های نفتی فقط یك‌بار قیمت اعلان شده را پائین آوردندو خشم اعراب از این اقدام به‌حدی بودکه‌دیگر جرأت تکرار آن‌را نکردند. ازآن‌پس، قیمت اعلان شده همواره بالاتر ازقیمت بازار تعیین می‌گردید ؛ براساس قیمت اعلان شده است که‌درآمد اعضای اوپك محاسبه می‌شود ـ نویسنده

۲ـشامل‌اسواینترنشنال(یك‌شرکت تابعه استاندارد اویل‌نیوجرسی)،شل، استاندارد اویل کالیفرنیا،بریتیش پترولیوم ،موبیل‌وتگزاکوـ نویسنده

3-Oasis

4-Marathen

5-Contiental

6-Armedra

سال۱۹۶۱ اصلاحیه‌ای‌به‌قانون نفت اضافه کرد که‌درآمد مشمول‌مالیات شرکت‌های نفتی‌را تابع قیمت‌های اعلان‌شده می‌کرد.اما مقامات لیبی اجازه دادند ماده‌ای در قانون‌نفت گنجانیده شود، مبنی براین که «فوق‌العاده‌بازاریابی» شرکت از میزان مالیات کسرشود. به این‌ترتیب ،لیبی یك بار‌دیگر خود را قربانی شتابزدگی در وضع قانون‌نفت کرد. مقصود مقامات لیبی از گنجاندن این‌ماده این‌بود که‌تصریح نمایند که‌هزینه‌های اختصاص داده‌شده بازاریابی نفت نبایستی بیشتراز۲٪ باشد،اما وضعی پیش آمد که‌درصد مزبور در ماده قانون‌گنجانیده نشد. لذا دیری نپائید که بسیاری از شرکت‌های‌نفتی منابع کلانی را به‌عنوان Rebate[1] منظور کردند تابتوانندباقیمت‌های شرکت‌های بزرگ نفتی به رقابت پردازند. وقتی که این‌راه فرار نیز بسته‌شد، یك اصلاحیه دیگر به‌قانون‌نفت اضافه شد که مقرر می‌داشت که پس از این تاریخ هیچ اصلاحیه‌ای نمی‌تواند در حقوق قرار دادی دارندگان امتیاز«بدون‌رضایت آنها» تاثیر سوءبگذارد.

چرا رژیم لیبی اجازه داد که شرکت‌های بهره برداری‌کننده از نفت آن کشور برآن‌رژیم پیشی گیرند؟ جهل‌و بیگناهی توجیه کافی برای آن نیست: ملك اوریس یك سنوسی ساده‌لوح‌بود که سال‌های جوانی‌اش را در انتظار آزادی مردم کشورش سپری کرده و اینك قدرت رزمندگی خود را از دست داده بود. دلخوشی عمده او این‌بود که همسر جوان عشیره‌ای خود را به محل کوچکی ببرد که درطبرق ساخته‌بود تادرآنجا شنا و استراحت کنند. علاقه او به نفت فقط جنبه‌منفی‌داشت؛ وقتی می‌دید نفت خامی که‌در نزدیکی کاخش بارگیری شده بود، به‌کاخ اومی‌نشت می‌کرد وآب ساحل را آلوده می‌ساخت ، خشمگین می‌شد .با وجود این ، اجازه داده بود وزیرانی در اطرافش جمع شوند که آزمندیشان

۱ـدراصطلاح حقوق تجارت بین‌المللی،Rebate به این معنی‌است که‌یك‌شرکت برای فروش محصولات خود درشرایط رقابتی، با مشتریان خود توافق می‌کند‌که ظاهراً آن‌را به قیمت منعکس برروی فاکتور بفروشد اما در واقع به آنها تخفیف داده وپس از انجام معامله، میزان تخفیف‌را به‌آنها مسترد خواهد کرد. شاید بتوان این‌کلمه راباتوجه به‌اصول حقوق تجارت‌وبازرگانی، به «استرداد وجه تخفیف داده شده»معنی کرد–م

به‌پول‌حد وحصری‌نداشت وعادت‌به‌فساد ورشوه‌خواری درهمه مقامات‌رسمی‌لیبی به وجودآمده بود. تردید کمی وجود دارد که بسیاری ازمقررات سستی که درسال‌های نخستین استقلال لیبی به‌زیان آن‌کشور وضع گردید، ثمره‌رشوه‌های کلانی بودکه شرکت‌های بزرگ نفتی به مقامات وزارت نفت لیبی داده بودند . این شرکت‌ها رشوه می‌دادند،زیرا عقیده داشتند که راهگشای مشکلات آنها است. اما در مقایسه با شرکت‌های مستقل نفتی ، شرکت‌های بزرگ با دوراندیشی بیشتری عمل می کردند. شاید گفته شود که‌این‌شرکت‌ها برای‌حفظ قراردادهای‌جهانی‌شان، ناگزیر به‌دادن رشوه بودند. این‌موضوع‌ممکن‌است درست باشد، لکن‌این‌حقیقت نیزوجود دارد که پس‌از این که دولت‌لیبی نارسابودن قانون‌نفت ومالیات پرداخت شده بر مأخذآن (۹۰سنت درهر بشکه) را خاطرنشان کرد ، شرکت‌های بزرگ (نظیر اسواینترنشنال) مبادرت به فروش نفت‌لیبی به‌قیمت اعلان شده خاورمیانه (نزدیك به‌۲/۱۶دلار درهربشکه) کردند،درحالی که شرکت‌های نفتی مستقل(نظیر گروه اوآسیس) به فروش زیر قیمت نفت (نزدیك به ۱/۵۵ دلار در هر بشکه) ادامه دادند و مالیاتی کمتر از ۳۰ سنت برای هر بشکه نفت صادراتی پرداخت می کردند .

مسأله عضویت لیبی دراوپك

چون شرکت‌های بزرگ نفتی تاکنون سازمان اوپك‌را به‌رسمیت نشناخته بودند ، از این‌رو رسماً نمی‌توانستند درباره عضویت لیبی درآن سازمان حرف زیادی‌بزنند، امامتوجه شده‌بودند که عضویت‌لیبی دراوپك تنها امیدی بودکه‌برای حل‌مشکلات وپایان‌دادن به نابرابری‌های دریافت‌های نفتی آن‌کشور وجودداشت. اما هربار که اوپك به‌دولت لیبی نزدیك می‌شد ، یکی‌از شرکت‌های مستقل نفتی یك‌حساب خصوصی دریکی‌از بانك‌های سویس برای یکی‌از مقامات نفتی دولت لیبی بازمی‌کرد تاازنفوذ او برای مخالفت باعضویت لیبی دراوپك استفاده‌کنند .

شرکت‌های مستقل‌نفتی دلایلی‌هم برای مخالفت‌خود باهرقانونی که مالیات قابل پرداخت به‌لیبی را در خط کشورهای واقع درحوزه خلیج فارس و ایران

درآورد ، داشتند. این شرکت‌ها در ملاقاتی کـه با حسین مزیق[1] نخست‌وزیر لیبی داشتند ، استدلال کـردند که عضویت لیبی در اوپك نه‌تنها به‌منافع این شرکت‌ها زیان می‌رساند، بل‌سبب کاهش فروش‌نفت آن کشور در سطح جهانی خواهد شد. جورج استاکینگ در این‌باره می‌نویسد:

«آنها به‌تضاد منافع شرکت‌های مستقل وشرکت‌های بزرگ نفتی ازیك‌سو، وتعارض منافع شرکت‌های بزرگ ودولت‌لیبی ازسوی دیگر، اشاره کردند. آنان استدلال می‌کردند که چون شرکت‌هـای بزرگ از لحاظ تولید نفت خام نسبتاً پرخرج لیبی- درمقایسه باتولید کم‌خرجترعربستان سعودی- نفع کمتری می‌برند، لذا بااجرای مقررات جدید مربوط به پرداخت بهره مالکانه ومالیات ، در متوسط کل هزینه‌های این شرکت‌ها افزایش مختصری پدید خواهدآمد، درحالی که تأثیر این‌مقررات برشرکت‌های مستقل بسیارشدید خواهدبود. شرکت‌های بزرگ‌نفتی ازاین وضعیت بهره‌گیری کرده وبرای‌خریداری شرکت‌های مستقل به‌بهای ارزان اقدام خواهندکرد . همچنین دلیل آوردندکـه به محض خارج‌شدن شرکت های مستقل ازصحنه لیبی ، شرکت‌های بزرگ به‌دلیل هـزینه بالای تولید نفت لیبی ، تلاش خواهندکرد تاتولید نفت خلیج فارس‌را به‌زیان لیبی بالاببرند[2] ».

به‌عبارت دیگر ، شرکت‌های مستقل نفتی عقیده داشتند که هرگونه قوانینی که ترتیبات قیمت گذاری موجودرا تغییردهد، منجر به «یك سود کوتاه‌مدت ویك زیان درازمدت برای لیبی خواهدشد». سپس شرکت‌های مستقل نفتی گرفتار یك خبط روانی شدند. این‌شرکت‌هاکه به‌قوت‌استدلال‌های خود یقین داشتند ومطمئن بودندکه حمایت وزیران مربوطه لیبی را تأمین کرده‌اند ، دست خودرا رو کردند و گفتندکه به هیچ وجه تن به‌قانون جدیدنفت نخواهند داد، وهمان داستان قدیمی مقدس‌بودن قراردادها را تکرار کردند. این‌موضوع، حتی‌برای اعضای فاسدرژیم ملك ادریس هم قابل تحمل نبود. دیدگاه مستکبرانه شرکت‌های مستقل نفتی بـه مطبوعات مصروعربستان درازکرد وجرایدمصری شروع به‌صحبت از«استخراج-

1- Hussein Maziq.

۲- به‌نقل از: استاکینگ، نفت خاورمیانه ـ نویسنده .

کنندگان استثمارگـری » نمودندکه پایگاه هوائی امریکا در ویلوس را مستمسك درخواست‌های غیرقانونی خود قرار داده‌اند [۱]

دیری‌نپائید که‌دولت لیبی اعلام کرد که سرانجام تصمیم به عضویت در اوپك گرفته است .حسین‌مزیق نخست‌وزیر لیبی طی بیانیه‌ای اعلام داشت:«اگر آنها [شرکت‌های مستقل] به‌طرز تفکر خود ادامه بدهند ،ما ناگزیر خواهیم بود بـاگـذراندن قوانین جدیدی آنان را ناگزیر به قبول سیستم جدید بنمائیم» [۲] نخست‌وزیر لیبی به‌وضوح گفت که مقررات آینده شدید خواهد بود ودرصورت لزوم توسط ارتش اعمال خواهد شد،جلوی صادرات نفت آنها گرفته خواهدشد وتأسیسات آنها تا هنگام پرداخت مالیات ضبط خواهد گردید . برای حمایت از تهدیدات مزیق، اوپك به‌یاری عضو جدید خودآمدودر قطعنامه‌ای که‌دریك اجلاس اضطراری اوپك دروین به‌تصویب‌رسید، کشورهای عضو متعهد شدند که‌ازدادن هرگونه امتیاز«به‌هرشرکت یاشرکت تابعه یك شرکت که‌حاضر نیست‌به‌سیاست جدید نفتی‌لیبی گردن‌نهد، خودداری نمایند.»[۳]

براثر فشار مختصری که از سوی دولت امریکا وارد شد (یعنی به وضوح اعلام کردکه‌شرکت‌های ذیعلاقه درلیبی در صورت روبروشدن با مشکلاتی، باید خودشان مسئولیت آن را بپذیرند) شرکت‌های مستقل نفتی داخـل خط شدند و نرخ‌های جدید مالیات دولت لیبی‌را پذیرفتند.اینك لیبی یکی از اعضای اوپك به شمار می‌رفت که از موقعیت خوبی بـرخوردار بود و مـی‌توانست از ثمرات مذاکرات مشترك اعضای این سازمان بهره‌مندشود.در این‌ضمن،کارشناسان اوپك تخمین می‌زدند که‌دولت لیبی برابر اولین قانون نفت خود که توسط مشاوران حقوقی شرکت‌های‌نفتی تدوین‌شده‌بود ، نزدیك به۱۰۰/۰۰۰/۸۰۰ دلار مالیات راازدست داده بود. این‌رقم در ذهن رزمندگان جوانی باقی ماند کـه‌به تـازگی فعالیت‌های[ضدرژیم] خود را درمیان جوانان ونظامیان آغاز کرده و مقدربودکه

۱ـ روزنامه الاهرام: شماره دوم دسامبر ۱۹۶۲ ـ نویسنده .
۲ـروزنامه الاهرام : شماره۲۳ دسامبر۱۹۶۵
۳ـMiddle East Economic Survey، ۳۱دسامبر ۱۹۶۵ـنویسنده

بعدها آن‌را ازشرکت‌های‌نفتی پس‌بگیرند.

ماجرای امتیاز نفت شرکت اکسیدنتال

نمی‌خواهم بگویم که پیوستن لیبی به‌اوپك یك‌درمان آنی برای‌سوء مدیریت مزمن‌ونادرستی‌های مالی این کشور بود، بل‌همان گونه، که‌یك‌مفسر آمریکائی گفت، هنوز نیز لیبی سرزمین «درختان‌نخل وخرماهای نفت‌زده» بود. درسال ۱۹۶۵، دولت لیبی مناطق جدید نفتی‌را درترپیولیتانیا برای بهره برداری اعلام کردوشرکت‌های نفتی همراه با پیشنهادات خود، از سراسر جهان به آنجا سرازیر شدند. به رغم غرولندهای این‌شرکت‌ها مبنی براین که‌قوانین‌جدید نفتی لیبی کسب‌وکار آنهارااز بین خواهد برد، اغلب شرکت‌های مستقل نفتی که از قبل در این کشور فعالیت می‌کردند، درمیان برندگان‌مزایده‌بودند. در برابر شگفتی‌دنیای بیرون از لیبی_اما نه‌کسانی که به شایعات در داخل لیبی گوش فرا می‌دادند _ دوقطعه نفتی‌مرغوب نصیب‌شرکت‌های مستقردرلیبی‌نگردید، بل‌از آن‌یك شرکت غریبه به‌نام‌اکسیدنتال پترولیوم کورپوریشن کالیفرنیا [1] شد. هشت سال پیش بود که اداره این شرکت به‌دست یك سرمایه‌دارنیرومند به‌نام دکتر آرماند همر [2] افتاد. وی‌کارشناس امور مالی بود وبرای پی‌بردن به‌زرنگی او، همین بس که گفته شود که درسال‌های جوانی‌اش به دلیل برقراری تجارت پرسود باشوروی میلیونر شده بود. آرماند همر پسر بزرگ یك روسی‌بودکه به‌امریکا مهاجرت کرده بود. در سال ۱۹۲۱، آرماند همرجوان به‌شوروی‌رفت وپی‌بردکه روس‌ها نیازشدیدی به‌واردات غلات دارند، درحالی که امریکا مازاد تولید گندم داشت. آرنولد همر یك میلیون دلار ازخانواده خود به‌ارث برده‌بود (پدرش فروشنده داروبود) واین پول‌را به‌روس‌ها قرض‌داد تاازامریکا گندم بخرند. روس‌هااین‌وام‌را به‌صورت فروش‌آسبست [3]، الوار

---

1 - Occidental Petroleum corporation 0f california.

2- Armand Hammer.

۳_آسبست(Asbeste به‌فرانسه وAsbetos به‌انگلیسی) عبارت است ازسیلیکات←

وپوست، به‌او بازپرداخت کردند .

به‌این ترتیب، در۲۳سالگی ثروتمند شده‌بود. سپس درایالات متحده دریك طیف گسترده از فعالیت‌های مختلف شرکت کـرد که نشانه تنوع سلیقه وعلایق او بود؛ ازتولید نوشابه‌های الکلی گرفته تافعالیت‌های هنری. درسال ۱۹۵۷ بود کـه یك شرکت متوسط را درکالیفرنیا به‌نام اکسیدنتال خریداری کرد وشروع بـه تهیه مقدمات ورود خود به‌بازار بین‌المللی نفت کرد.

دکترهمر بخت خوش خودرا دربردن امتیاز نفت‌لیبی ناشی‌از دو موضوع می‌دانست:(۱) دقت‌شدید شرکت‌اکسیدنتال درتهیه‌پیشنهاداتش(۲) اوبرای‌احترام‌به غرور ملی مردم لیبی، پیشنهادات خودرا با روبان‌هائی به‌رنگ پرچم لیبی پیچیده بود. اما تحولات بعدی ثابت کردکه این کامیابی بیشتر مدیون دلارهائی بود کـه همراه با خودش بـه لیبی برده بود . روزنـامه وال استریت جورنال[1] بعداً در این باره نوشت :

«ازچند مدرك کمتر موردتوجه قرار گرفته‌که درپرونده دادگاه بخش فدرال اینجا[نیویورك] دررابطه بایك دعوی علیه شرکت اکسیدنتال که‌توسط آلن‌وشرکاء[2] موجود است، چنین برمی‌آید که شرکت اکسیدنتال ازطریق اعمال نفوذ توانست درمزایده نفتی لیبی برنده‌شود. من‌جمله ، قراردادی است که براساس آن شرکت اکسیدنتال تعهد کرده است مبلغ ۲۰۰/۰۰۰دلار را به‌شخصی به‌نام فردیناندگالیك[3] بپردازد. این شخص یك‌تاجر خوشگذران[4] اروپائی وواسطه این‌امتیاز نفتی بوده

طبیعی کلسیوم ومنیزیوم. این کانی‌رشته‌ای‌شکل‌است وهنگامی که‌رشته‌های‌آن سفیدرنگ و قابل انعطاف وبافتن‌باشد، به‌آن پنبه‌کوهی می‌گویند. درصنایع، ازآسبست به‌عنوان عایق استفاده می‌شود ـ م.

1- Wallstreet Journal.
2- Allen and co.
3- Ferdinand Galic.
4- Bon vivant.

است. همچنین، پرداخت ۱۰۰/۰۰۰ دلار برای تهیه یك فیلم مستند که سناریوی آن را فؤادکبازی[1] وزیر سابق نفت لیبی نوشته است. و نیز پرداخت‌هائی به طاهرعبقی[2] (نماینده شرکت در لیبی که بعداً وزیر کار وامور اجتماعی شد) وتعهد پرداخت‌هائی به‌شخصی به‌نام ژنرال دوروون[3]، که یك کلاهبردار معروف بین‌المللی ونام‌واقعی‌اش فرانسوا لوئی پگولو[4] است. همچنین دعوای مطالبه ۱۰۰/۰۰۰ دلار غرامت از شرکت اکسیدنتال به دلیل نقض قرارداد امضاء شده با شرکت آلن و شرکاء[5]».

مدارکی که در سال ۱۹۷۲ به‌دادگاه بخش نیویورك تسلیم‌شد حکایت از آن داشت که ماجرای کامیابی شگفت‌انگیز شرکت اکسیدنتال شاید در تابستان سال ۱۹۶۴ آغاز شد. درآن‌زمان، دوشخصیت پرزرق وبرق که خودرا ژنرال دوروون و فردیناند ـ گالیك می‌نامیدند درپاریس بایکدیگر دیدار کردند. اسناد موجود در دادگاه افشا می‌سازد که دوروون که در آن موقع ۳۶سال داشت، یك کلاهبردار بین‌المللی در برلین،وین وهرجای‌دیگر در دوران پیش‌ازجنگ‌دوم جهانی‌بود. دردوران‌جنگ، بانازی‌ها معاملاتی‌داشت ویك دادگاه فرانسوی باحکم‌غیابی‌اورا به‌مرگ محکوم کرده‌بود. پس‌از این که جنگ دوم جهانی به‌پایان رسید، وی به‌امریکای جنوبی و کانادا رفت و باجعل چك زندگـی خود را می‌گذرانید . سرانجام با نام دروغین دوروون ، ازآرژانتین به‌فرانسه بازگشت. یك‌مؤسسه فرانسوی اورا استخدام‌کرد امادیری نپائیدکه سرمایه‌آن مؤسسه‌را به‌باد داد. درفوریه ۱۹۷۰، یکی‌ازدادگاه‌های فرانسه وی را بـه جرم تخلف از مقررات ارزی فرانسه غیاباً بـه یك سال زندان محکوم کرد[6] ...»

1- Fuad Kabazi.

2- Taher Obqi.

3- General de Rovin.

4- Francois Louis Pegulu.

۵- به‌نقل‌از: روزنامه وال‌استریت جورنال، شماره۸ فوریه۱۹۷۲.

۶- همان منبع. این‌موضوع درشماره نهم‌فوریه ۱۹۷۲ روزنامه هرالدتریبیون نیز آمده است ـ نویسنده.

گالیك که اصلاً اهل چکوسلواکی بود، بایك زن امریکائی که درمحافل [اجتماعی] پاریس شهرت زیادی داشت، پیوند زناشوئی بست. وقتی برای نخستین بار بادوروون ملاقات کرد، آگاهی از گذشته اونداشت. دوروون به او پیشنهاد کرد که اگر بتواند یك شرکت نفتی مایل به میلیون‌ها دلار سرمایه‌گزاری را بیابد، وی از طریق یك مقام بلندپایه لیبی ترتیب اعطای یك امتیاز سودآورنفت به آن شرکت درلیبی را خواهد داد. گالیك نیز بیدرنگ به یکی ازدوستانش به نام چارلز آلن[1] تلفن زد. این شخص یك میلیاردر ویکی از شرکای عمده شرکت آلن وشرکا (یك مؤسسه دلالی درنیویورك) بود. گالیك بعدها در دادگاه شهادت داد: «چارلی به من گفت که کمی فرصت بده تایك نفررا پیدا کنم».

درسپتامبر ۱۹۶۴، دکتر آرماندهمر و هربرت آلن[2] (برادر چارلز آلن) و گالیك و دوروون درهتل کلاریج[3] لندن بایك تاجر لیبیائی به نام طاهرعبقی دیدار کردند. به زودی آشکار شد که طاهر عبقی همان مقام بلندپایه لیبی است که دوروون قبلاً درباره او صحبت کرده بود. بعدها ادعا شد که درطی این دیدار قراردادهائی میان شرکت اکسیدنتال و گالیك و دوروون و طاهرعبقی امضاءشد[4]، ونیز گفته‌شد که یك قرارداد جداگانه نیزباشرکت آلن وشرکاء به امضاء رسید.

دراین مرحله بود که فؤادکبازی وارد صحنه شد. کبازی به عنوان وزیر نفت لیبی ویکی از افرادصاحب‌قدرت دررژیم ملك ادریس، ازطریق طاهرعبقی به گالیك معرفی شد. کبازی بعدها دردادگاه بخش نیویورك شهادت داد: «ازنخستین دیدارمان، بایکدیگر دوست شدیم ومفتون شخصیت ونفوذش دردنیای تجارت شدم». به این ترتیب، کبازی وی را کاملاً درجریان نظردولت لیبی درباره امتیازات نفت گذارد و حتی ملك ادریس را زیرفشار قرارداد تاامتیاز دومنطقه مرغوب نفتی را به شرکت

1- Charles Allen.

2- Herbert Allen.

2- Claridge.

۴- شرکت اکسیدنتال اعتراف کرد که بعداً ۲۰۰,۰۰۰ دلار به گالیك پرداخت کرد، مبلغ کمتری به طاهرعبقی داد، اما پرداخت پول به دوروون را انکار کرد ـ نویسنده

اکسیدنتال بدهد. البته، بعدها وزیر نفت لیبی ابراز عقیده کرد که این کار را هرگز به خاطر شرکت اکسیدنتال و در برابر گرفتن رشوه نکرده است. وی گفت که از ابتداء می‌دانست که گالیك می‌خواهد از این دوستی برای دادن امتیاز نفت به‌دکتر همر استفاده کند. کبازی در دادگاه شهادت داد: «هدف گالیک از تماس و ابراز دوستی بامن، فقط این بود که قرارداد را به‌امضاء برساند». کبازی با این که می‌دانست هر مقام لیبیائی که اسرار کابینه را فاش سازد به‌مجازات زندان محکوم خواهد شد، اما این اطلاعات را دراختیار گالیک می‌گذارد زیرا وی نماینده شرکت اکسیدنتال و «فردمجازی بود که من می‌بایست درباره همه‌چیز با او سخن بگویم». کبازی تأکید کرد که این کار را «به‌سود دولت لیبی می‌دانستم». اینک جای تردید نیست که او درست می‌گفت زیرا گالیک توانسته بود کاملاً نظر وی‌را جلب کند. گالیک پی‌برده بود که کبازی طبع شعر دارد، یک روشنفکر است و علاقه‌زیادی به‌مطالعه کتاب و سینما دارد. به‌این جهت، ساعت‌های پی‌درپی درباره تکنیک‌های فیلمسازی صحبت می‌کردند. کبازی درادامه‌شهادتش گفت: «تصور می‌کنم هربار که[گالیک]به‌لیبی می‌آمد، اول از همه ازمن دیدار می‌کرد. دراروپا هم یکدیگر را می‌دیدیم. هردوهفته یک بار، باهم مکاتبه می‌کردیم، چون‌ارسال‌نامه و رسیدن‌پاسخ آن معمولاً دوهفته‌طول می‌کشید».

آن‌دو برای تماس بایکدیگر، از اسم رمز «مارتو»[1] استفاده می‌کردند که درزبان فرانسه به‌معنای چکش است. گه‌گاه، دیدارهای آنها به‌صورت فیلم‌های جیمز باندی انجام می‌گرفت. یک‌بار وقتی که مزایده امتیاز نفت به‌مرحله حساسی رسیده بود، دو دوست متوجه شدند که‌هردو سوار یک هواپیما هستند، به‌گفته کبازی: «وانمود کردیم که یکدیگر را نمی‌شناسیم».

تااین زمان، گالیک موافقت کرده بود که ۱۰۰/۰۰۰ دلار را برای تهیه‌فیلمی سرمایه‌گزاری کند که سناریوی آن‌را وزیر نفت‌نوشته وقرار بود که نام آن «برروی قله توده شن[2]» باشد. همچنین قرار شد که یک کارگردان ایتالیائی به‌نام گوئیدوآراتا[3]

1- Marteau.
2- On thc crest dune.
3- Guido Arata.

کارگردانی آن‌را به‌عهده گیرد و ۹۰٪ سودی که از فروش این‌فیلم به‌دست آید به برادرزن کبازی پرداخت شود[1]. آراتا شهادت داد که هنگام گفتگو با کبازی درباره سناریوی فیلم، متوجه شد که همه حواس وفکر وی متوجه به‌دست آوردن امتیاز نفت، برای شرکت اکسیدنتال است، زیرا برخی از مقامات متنفذ لیبی مایل بودند که دوقطعه‌نفتی‌مرغوب را به‌سایرشرکت‌ها بدهند. کبازی تردید داشت که‌شرکت اکسیدنتال‌سرمایه‌کافی‌برای اجرای‌طرح‌های وسیع حفاری این امتیاز داشته باشد، اما گالیك به او اطمینان داد که‌شرکت آلن وشرکاء این سرمایه را فراهم خواهدکرد. آراتادردنباله شهادت‌خودگفت: چنین به‌نظر می‌رسید که کبازی خودرامتعهدبه‌کمك‌کردن‌به‌گالیك‌می‌دانست‌تااین امتیازرانصیب شرکت‌اکسیدنتال سازد،وبه‌آراتا گفته بود«عده‌زیادی‌چشم‌طمع‌به‌این‌امتیازدوخته‌اند. انگارکه‌سگهای زیادی گرد یك ظرف بزرگ پراز استخوان‌های کوچك جمع‌شده ویکدیگر را کنار می‌زنند تا استخوان‌ها را نصیب خود سازند، اما چون گالیك از همه این سگ‌ها بزرگتر است،پس‌استخوان‌ها نصیب اوخواهدشد[2].»

در اوایل‌سال۱۹۶۵ ،شرکت آلن‌و شرکاء کشف کرد که ژنرال‌دوروون همان آدمی نیست که خودش ادعا می‌کند و وظیفه خود دانستند که گذشته اورا به‌دکتر همر وشرکت اکسیدنتال اطلاع دهند. مهلت تسلیم پیشنهادات برای شرکت در مزایده نفت لیبی در۲۹ ژوئیه ۱۹۶۵ به سر می‌رسید و فقط دوهفته‌پیش از این مهلت بود که‌شرکت اکسیدنتال باارسال تلگراف‌هائی برای ژنرال‌دوروون و گالیك، لغو قراردادهای امضا شده باآن دو درلندن در سپتامبر ۱۹۶۴ را اعلام کرد. درهمان موقع، تلگرافی نیز به‌دست شرکت آلن وشرکاء رسید،مبنی‌براین که قرارداد دکتر همر باشرکت مزبور لغو شده است.دیگر فرصتی برای گالیك‌و شرکت آلن‌وشرکاء باقی نمانده بود که ترتیب مشابهی را با یك شرکت دیگر

۱ـ این‌فیلم‌بعداً ساخته‌شد، اما هرگزبه‌طور تجارتی به‌نمایش گذارده نشد. ـ نویسنده

۲ـشهادت گوئیدوآراتا درمرحله پیش ازمحاکمه ،به نقل از روزنامه‌وال استریت جورنال، شماره۸ فوریه ۱۹۷۲ـنویسنده

بدهند. پیشنهادات شرکت اکسیدنتال که با روبانی به رنگ پرچم لیبی لفات شده بود، ازپیش توسط کبازی توصیه گردیده و مورد حمایت کابینه لیبی قرار گرفته بود(وزیر نفت شهادت داد که «بالاخره حمایت نخست وزیر را جلب کردم ») در طرابلس تسلیم دولت لیبی شد ودر برابر شگفتی دنیای خارج، پذیرفته شدو قطعه‌های شماره۱۰۲و۱۰۳ نصیب آن شرکت گردید.

اینك فؤاد کبازی به جرم خیانت به کشور، درزندان رژیم جدید لیبی به‌سر می‌برد. فردیناند گالیك ۲۰۰/۰۰۰ دلار خودرا از شرکت اکسیدنتال وصول کرده است، اما همراه باشرکت آلن وشرکاء دعوای جبران خسارت ازشرکت اکسیدنتال را در دادگاه مطرح کـرده است . شرکت اکسیدنتال روز به روز دولتمندتـر می‌شود زیـرا ثابت گـردید که قطعه‌های نفتی ۱۰۲و۱۰۳ سود آورترین میدان‌های نفتی لیبی است و درسال ۱۹۷۰ میزان ۲۴۰/۶ میلیون بشکه نفت خام درجه یك تولید کرده است . [به این ترتیب] شرکت اکسیدنتال که پیش ازسال۱۹۵۷ یك شرکت کوچك بـه‌شمار می‌رفت ، اینك یـك غول صنعت نفت گـردیده که۴۰۳/۵ میلیون دلار سرمایه گذاری نفتی دارد و سود خالص سالانه آن نزدیك به ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار است . همـان طـور که روزنامه وال استریت جورنال می‌نویسد:«البته معاملات پیچیده‌ای دربسیاری از ترتیبات کسب و کارهای بین‌المللی وجودداردو تا به‌حال هیچ کس حتی به‌طور تلویحی نگفته‌است که شرکت اکسیدنتال برای به‌دست آوردن این امتیاز بزرگ، به‌کار غیرقانونی دست زده‌است». [1] فزون براین، شرکت اکسیدنتال مدعی است که به‌دلیل شرایط و پیشنهادات عالی که ارائه‌داد ، در این مزایده برنده گردید: پیشنهاداتی مبنی بر وعده ساختن یك کارخانه آمونیاك درلیبی وصرف۵٪ از سود ادعا شده برای اجرای یك پروژه کشاورزی. روزنامه وال استریت جورنال می‌نویسد: «مع الوصف فعالیت‌های شرکت اکسیدنتال نشانگر نحوه فعالیت پشت پرده شرکت‌های بزرگ در سر زمین‌های دوراست.»[2]

۱ـ همان منبع ـ نویسنده

۲ـ پیشین ـ نویسنده

جای تردید نیست که وقتی‌دعوی حقوقی شرکت آلن‌وشرکاء به دادگاه کشانده‌شود ،جزئیات بیشتری‌از این نوع فعالیت‌ها برملا خواهد شد.اما دراین صورت،بعید به‌نظرمی‌رسد ژنرال دورروون که سریع سخن می‌گوید وآدم جهان وطنی‌است،حاضر به‌شهادت دردادگاه بشود .درموقع تألیف این کتاب [۱۹۷۳] هیچ‌کس از محل اقامت‌وی اطلاعی‌ندارد.

حواشی مترجم بر فصل نهم

پیشنهاد ذکی یمانی در خصوص سیستم جدید بهرهٔ مالکانه

در هنگام تأسیس اوپك ، وضع کشور های عضو از لحاظ میزان حق‌الامتیاز (بهرهٔ مالکانه) به شرح زیر بود: ایران، کویت، لیبی و قطر حق دریافت ۱۲/۵ درصد ازقیمت نفت‌تولید شده رابراساس قیمت‌های‌اعلان شده داشتند. عربستان سعودی بابت‌حق‌الامتیاز ۲۲ سنت در هربشکه دریافت می‌کرد که معمولا معادل با۱۲/۵درصد قیمت نفت خام تولید شده بود. در اندونزی‌که درقانون نفت خود ذکری ازحق‌الامتیاز به میان نیاورده بود ، صاحبان امتیاز مکلف بودند در برابر تمام تعهدات مالی خود، ۶۰ درصد از منافع خود را به دولت بپردازند. ونزوئلا تنهاکشور عضو اوپك بودکه ازحق‌الامتیاز بیشتر از ۱۲/۵ درصد استفاده می‌کرد و به ۱۶ و دوسوم می‌رسید. قطعنامه‌ای‌که درژوئن ۱۹۶۲ در این زمینه به تصویب اوپك رسید (قطعنامه شماره ۳۳/۴) نتیجه پیشنهادات متعدد دول عضو اوپك بود و آقای ذکی یمانی بانی‌آن به شمار نمی‌رفت. متن این قطعنامه که در چهارمین‌کنفرانس اوپك(ژوئن ۱۹۶۲) صادر شده است در زیر می‌آید:

«کنفرانس با توجه به این‌که:

۱ـ شرکت‌هائی‌که درکشورهای عضو از حق استخراج نفت‌که سرمایه‌ای غیرقابل جبران است استفاده می‌نمایند، باید برطبق‌اصولی‌که مورد قبول دنیا است و رویه‌ای‌که

عموما به‌آن‌عمل می‌شود،علاوه بر تعهداتی‌که به عنوان مالیات بردرآمد به عهده‌دارند، مبلغی هم به عنوان ارزش ذاتی نفت به‌کشورهای مزبور بپردازند؛ و

۲ـ ترتیباتی‌که در حال حاضر بین‌کشورهای عضو و شرکت‌های نفتی برقرار است ودرواقع‌متضمن هیچ‌گونه پرداختی از بابت‌ارزش‌ذاتی نفت نمی‌باشد، زیرا هرچه‌به‌عنوان حق‌الامتیـاز یا پرداخت مشخص به حساب می‌آید عیناً از میزان بدهی مالیات شرکت ها کسر می‌شود؛ و

۳ـ حق‌کشورهای عضو برای دریافت ارزش ذاتی نفت، غیرقابل تردید است؛

لذا توصیه می‌نمایدکه:

هرکشور عضوی‌که مشمول‌ترتیبات فوق می‌گردد، با شرکت یاشرکت‌های مربوطه وارد مذاکره شده و فرمولی را پیداکند که بر طبق‌آن حق‌الامتیاز (یا پرداخت مشخص) به میزانی‌که کشورهای عضو آن را عادلانه تشخیص داده وبرای همهٔ‌آنها یکسان باشد تعیین گردد و رویه فعلی دایر بر کسر کردن این پرداخت ها از بدهی مالیاتی شرکت ها متوقف شود.»

به زبان ساده‌تر، کشورهای عضو اوپك حق دارند ازشرکت‌ها بخواهندکه ازیك‌سو بر میزان حق‌الامتیازها بیفزایند، و از سوی دیگر به‌عمل‌کسرکردن حق‌الامتیازها ازبدهی مالیاتی خاتمه دهند و روش«به هزینه‌گذاردن حق‌الامتیازها» را برگزینند. درپی‌آن ، یك تذکاریه توضیحی به شرح زیر، در همین زمینه صادرشد :

«هیچ دلیل موجهی برای درهم آمیختن پرداخت هـای حق‌الامتیاز با بدهی مالیات بردرآمد، به نحوی‌که حق‌الامتیازواقعیت خود را ازدست بدهد وجود ندارد، و این‌همان روشی است‌که هم‌اکنون درمورد قراردادهائی‌که درخاورمیانه معتبر است اعمال می‌شود. تحت شرایط این‌قراردادها، پرداخت‌های حق‌الامتیازفقط درصورتی می‌تواند واقعیتی پیدا کندکه مبلغ‌آن از قرار ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده از۵۰ درصـد منافع خالص (یعنی مالیات بردرآمد) تجاوزکند و چنین پیشامدی اصولا قابل تصور نیست...»

مفهوم شناسائی دفاکتو و دژوره

در حقوق بین‌الملل عمومی، شناسائی دولت‌ها به دوصورت دفاکتو و دژوره انجام می‌گیرد. شناسائی دفاکتو به این معنی است‌که یك دولت،دولت دیگر را موقتاً به‌رسمیت بشناسد، منتهای مراتب روابط محدود به مناسبات تجاری است (نه سیاسی و فرهنگی) و

این شناسائی در هرزمان قابل پس گرفتن است. لذا اصطلاحاً بـه‌آن شناسائی «موقت» یا «ناقص» می گویند. در شناسائی دژوره، شناسائی مستلزم روابط کامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بوده وقابل پس گرفتن نمی‌باشد(مگر درشرایط فورس ماژور مانند جنگ و.... شناسائی اخیر را شناسائی«کامل» یا «حقوقی» می‌نامند.دو اصطلاح دفاکتو ودژوره،مجازاً به معنای شناسائی یا پذیرش«غیر رسمی» و«رسمی» است.

تریپولیتانیا وسیرنیکا

کشور لیبی از لحاظ طبیعی به سه ناحیه مشخص جغرافیایی زیر تقسیم می‌شود:

۱- تریپولیتانیا : منطقه‌ای است که ازغـرب به سمت جنوب غربی امتداد دارد و مساحت آن در حدود ۱۳۶،۰۰۰ میل مربع است . استان تـریپولیتانیا ۷۰۰ سال قبل از میلاد بناشد و در شمار مستعمرات«فنیقی‌هـا» بود. سپس ، بربرها آن را تصرف کردند. مرکز این استان شهر طرابلس (پایتخت لیبی) است .

۲- سیرنیکا: در سواحل شرقی لیبی و در امتداد دریای مدیترانه قراردارد ومرکز آن بنغازی است . منطقه‌ای است کـوهستانی که رشته کوه های «جبل‌الاخضر» در آنجا قرار دارد .

۳- فزان : سومین استان لیبی و در قسمت جنوبی این کشور قرار دارد.

اشغال لیبی توسط ایتالیا

می‌دانیم که سرزمین لیبی در شمار مستملکات عثمانی در شمال افریقابود. در اواخر قرن نوزده میلادی که سیاست استعماری اروپا متوجه دست انداختن برمستملکات عثمانی بود، دولت ایتالیا در سال ۱۹۱۱ به عثمانی اعلان جنگ‌داد . چون عثمانی در این‌جنگ شکست خورد و تن به قرارداد«اوشی» در ۱۹۱۱ داد، لیبی به تصرف ایتالیادرآمد . اما جنبش‌های مقاومتی که در تریپولیتانیا و سیرنیکا تشکیل شد، با مهاجمان ایتالیائی‌مبارزه پیگیر می کرد، که از جمله باید از شخصیت برجسته‌ای مانند «سید عمرالمختار» نام‌برد. پس از شکست ایتالیا در جنگ دوم جهانی، این سرزمین عملا زیر سلطه بریتانیـا درآمد و در سال ۱۹۵۱ رسماً استقلال یافت .

قبایل سنوسی

قبایلی هستندکه در سیرنیکااقامت دارند. این قبایل ـ درمقایسه باسایر قبایل‌سیرنیکا (مـانند قبایل سعدی،غیرسعدی ومسمیر) ازقدرت سیاسی بیشتری برخوردار بودند و لذا توانستند پس از استقلال لیبی، حکومت را به خود اختصاص دهند.

زندگی‌نامه ملك ادریس

«سید ادریس» معروف به ملك ادریس،اولین و آخرین پادشاه لیبی است. وی‌که‌در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در واحه «جاغوب» واقع در سیرنیکا به دنیاآمـد، نوه «سنوسی» بنیان‌گزارآئین سنوسی است. وی از سالها پیش با مقامات انگلیسی در تماس بودو پس‌از استقلال لیبی در ۱۹۵۱، به‌کمك انگلستان به سلطنت رسید. پس ازکودتای موفق‌قذافی در ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیـدی)، ملك ادریس به لندن ومصر رفت و در خرداد ۱۳۶۲ درگـذشت.

آئین آیزنهاور برای حفظ صلح در خاور میانه

اشاره به «دکترین‌آیزنهـاور» است. این سیاست در سال ۱۹۵۷ وپس از ماجرای بحران سوئز، از طرف ژنرال آیزنهاور در خاورمیانه اتخاذ شد. بر مبنای این سیاست، آیزنهاور حمایت‌آمریکا را ازبرخی ازکشورهای خاورمیانه(که به زعم‌آمریکا) در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند اعلام کرد و وعده‌هـای کمك نظامی و مالی و اقتصادی را به‌آنها داد. این سیاست در شرایط جنگ سرد امریکا و شوروی دردهه ۱۹۵۰ اجراگردید.

برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ موضوع‌های فوق، به منابع زیرنگاه‌کنید:

ـفؤادروحانی: تاریخ اوپك، همان منبع،صفحات ۲۹۶و۲۹۷

ـبهرام افراسیابی: لیبی‌و تاریخ، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۳

ـفرهنگ سیاسی‌لاکور،چاپ نیویورك،صفحهٔ ۱۶۱.

فصل دهم

کودتا در ابوظبی

ماجرای لوله‌کشی آب بریمی به ابوظبی

شیخ شخبوط حکمران ابوظبی نه تنها آدم خسیسی بود، بل فرومایه هم بود. در سال ۱۹۶۵ همان گونه که درآمدهای نفتی[این کشور] به اتاق خلوت پشت اتاق خواب او که ثروت خود را در آنجا نگاه می‌داشت سرازیر می‌شد و تقریباً صدای موش‌های خانگی وصحرائی به‌گوش می‌رسید که سرگرم جویدن اسکناس‌ها بودند، سرهنگ هیوبوستد مشاور انگلیسی شیخ نیزمرتب او را زیرفشار می گذارد تا فکری به حال کمبود آب در این جزیره کوچك درخلیج فارس بنماید که نام خود را به این سلطنت نشین صحرائی داده بود.[1] صدها تکنیسین در میدان‌های نفتی واقع در خشکی یا در دریا در فلات قاره خلیج فارس سرگرم کار بودند. ابوظبی که

۱- سرزمین ابوظبی از ۲۰۰ جزیره کوچك و بزرگ تشکیل می‌شود و یکی ازجزایر آن به‌ابوظبی موسوم است که درکنارآن شهر ابوظبی (پایتخت) قراردارد واخیراً به‌کمك پلی به خاك اصلی وصل شده است ـ م

جمعیت آن از ۱۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد، قادر به تأمین نیروی کار مورد نیاز دو شرکت نفتی عامل نبود. لذا سیل کارمندان دفتری از هند و پاکستان، و کارگران از یمن و سایر امارات فقیرتر و واقع در میان سواحل خلیج فارس، به آنجا سرازیر شد. به دلیل جریان یافتن این نیروی انسانی، لازم بود که آب آشامیدنی را از واحه بریمی لوله‌کشی کنند زیرا در جزیرهٔ ابوظبی فقط چند حلقه چاه وجود داشت که کفاف این جمعیت زیاد را نمی‌داد.

اما لوله کشی آب نیاز به یك میلیون دلار خرج داشت. این رقم که در پیشنهاد مؤسسه انگلیسی پالینگز[1] ارائه شده بود، شیخ شخبوط را چنان ترسانید که رنگ از رخسارش پرید. درسال ۱۹۶۵، شرکت نفت ابوظبی[2] (یکی از شرکت‌های تابعه شرکت نفت عراق) بابت حق‌الامتیاز نفت مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار و شرکت عامل دیگر به نام مناطق دریائی ابوظبی[3] (یکی از شرکت‌های تابعه بریتیش پترلیوم) نیز ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار از بابت حق‌الامتیاز نفت فلات قارهٔ ابوظبی به شیخ شخبوط پرداخت کرده بودند. با این وصف، شیخ حاضر نبود این پول‌ها را خرج کند؛ شاید «فقط به این دلیل که نسبت به ادامه عواید نفتی اطمینان نداشت.»[4] اما وقتی سرانجام بیماری اسهال خونی در جزیره ابوظبی همه‌جا گیر شد و سرهنگ بوستد نیز به او هشدار داد که اگر جلوی بیماری اسهال خونی گرفته نشود ممکن است وبا هم درپی آن بیاید، شیخ رضایت داد که درباره هزینه لوله‌کشی آب با شرکت پالینگز به گفتگو بنشینند. شرکت مزبور بیدرنگ تلکس زد که مدیر عامل خود را فوراً برای مذاکره خواهد فرستاد. شیخ شخبوط در بارهٔ نام وی پرسش کرد و چون به او گفتند که فاقد عناوین اشرافی است لذا شیخ بیدرنگ پیشنهاد مذاکره خود را پس گرفت و به مشاورانش گفت که گفتگو کردن بایك فرد فاقد عناوین

1- Paulings

2- Abudhabi Petroleum Co

3- Abudhabi Marine Areas Co

۴- به نقل از: بوستد، باد صبحگاهی ـ نویسنده

اشرافی راکسر شأن خود می‌داند.. به‌این جهت، فقط‌موقعی راضی به مذاکره‌شد که‌شرکت یك پیر[۱] واقعی‌را برای گفتگو با شیخ به ابوظبی گسیل‌داشت.

درحالی که‌بسیاری‌ازمؤسسات‌انگلیسی‌درهیأت‌مدیره‌خودیك‌بارون[۲] یاbارونت[۳] دارند،شرکت‌پالینگز چنین افرادی را نداشت اما با به مخاطره انداختن‌یك‌میلیون لیره‌توانست صاحب‌یك اشراف زاده‌شود. لرد برنت فورد[۴] موقتاً به ریاست‌شرکت برگزیده شد وبا هواپیما راهی ابوظبی گردید تادربارهٔ طرح لوله‌کشی آب باشیخ مذاکره کند.

شیخ‌شخبوط قرارداد را امضاءکرد اما چون‌دلش‌نمی‌آمد برای‌این‌کار پول خرج کند ، مسئولیت پرداخت آن را به‌گردن سرهنگ بوستد انداخت . بوستد ماه‌های پی‌درپی در انتظار ماند تا شیخ پول اورا پرداخت‌کند ، به‌طوری که‌موقع بازنشستگی‌اش رسید وقرار شد که به انگلستان بازگردد. لذا ناگزیر گردید که با فرستادن نماینده‌ای نزدشیخ شخبوط برای مطالبهٔ پولش، خود را سبك‌کند. روز بعد دو نفر از غلامان شیخ در حالی که حامل دو گونی بودند وارد اتاق بوستد شدند و آن را روی میز کار او گذاردند . این گونی‌ها پراز سکه‌های پول خردی بود که دقیقاً معادل بدهی او به بوستد می‌شدند . مرد انگلیسی رسیدی را امضاء کرد و آن را به دو غلام داد و در انتظار رفتن آنها ماند . اما چون از اطاق وی بیرون نرفتند، بوستد علت،آن را پرسید ویکی ازآنها پاسخ داد: «والاحضرت[۵] به‌مادستوردادند که تحت‌هیچ‌شرایطی‌بدون گونی‌های‌خالی‌برنگردیم!»

۱- پیر (Peer) به‌کسی گفته می‌شود که دارای‌عنوان دوك،مارکیز، کنت ، ویکنت بارون و... باشد ـ م

۲- بارون (Baron) درتاریخ‌انگلستان به‌کسانی‌اطلاق می‌شدکه عنوان مالکیت و تیول خود را ازدست شاه می‌گرفتند. در عرف تشریفاتی ، کمترین مقام نجیب‌زادگان رابارون می‌نامیدند ـ م

۳- بارونت (Baronet) به همسر یك بارون اطلاق می‌گردید ـ م

4- Lord Brent Ford

۵- معادل‌انگلیسی His Highness است که‌درزبان‌عربی‌به‌آن«جلاله»می‌گویندـم

کودتای شیخ زاید

شیخ زاید برادر کوچکتر شیخ شخبوط که در قلعه صحرائی خود درواحه بریمی زندگی می کرد، رفتار بخیلانه برادرش‌را بادیده تمسخر و بیزاری فزاینده می‌نگریست؛ خصوصاً دوچیز اورا بسیار خشمگین می‌ساخت. نخست، مخالفت کامل شیخ شخبوط با عضویت ابوظبی در سازمان اوپك به‌دودلیل : (۱) نگرانی ازمداخله احتمالی اوپك درامور داخلی این کشور (۲) پرداخت سهمیه عضویت. دوم، نظرتنگی اونسبت به‌بهبود ورفاه مردم. به‌این‌جهت بودکه وفاداری شیخ‌زاید به برادرش شیخ شخبوط در جریان بحران بریمی(باعربستان) نه‌تنها سپاسگزاری شیخ‌را برنینگیخت ، بل‌ملایمت واقدامات رفاهی‌شیخ‌زاید را درباره سکنه‌ابوظبی دراین‌واحه به‌باد مسخره گرفت. هرگاه شیخ‌زاید به‌ابوظبی می آمد، شیخ‌شخبوط با گفتن این‌جمله که «وی ازمرحله پرت است»، به‌او توهین می کرد . شیخ‌شخبوط بایستی می‌دانست که‌کار درستی نمی کند چون شخص خوداو نیزباکشتن یکی از اقوامش [شیخ صقر بن‌زاید] به‌قدرت رسیده بود. هیچ‌یك ازپنج حکمـران قبلی ابوظبی به‌طور موروثی به‌قدرت نرسیده بودند، بل بایك کودتای خونین وکشتن حاکم‌قبلی باچاقو یاتفنگ، قدرت‌را قبضه کرده بودند . اما شیخ شخبوط باوجود دنائت طبعی که داشت، آدم‌ترسوئی‌نبود وبه‌هرحال‌یك‌فرد معتقد به‌تقدیروسرنوشت بود و عقیده داشت که همه کارها به‌دست خداوند است وفقط با مشیت الهی تغییر می‌یابد. مع‌الوصف، شیخ‌شخبوط ثروتش‌را ازتخم چشمش بیشتر دوست‌داشت وحاضرنبود که برای ایجاد محبوبیت درمیان مردم، پولی‌را صرف آنها بکند .

درچنین شرایطی، یك کودتا اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، واگر انجام‌می گرفت بی‌تردید ازحمایت قلبی‌مردم نیزبرخوردار می‌شد. شیخ‌زاید درسراسر ابوظبی و به‌ویژه دربریمی که یکی‌ازمراکز پرجمعیت‌ابوظبی بود، محبوبیت داشت. بوستد می‌نویسد :

«همواره حیرت می کردم وقتی که می‌دیدم شیخ‌زاید به‌هرنقطه از بریمی که می‌رود،مردم زیادی گرد اورا می گرفتند وبانوعی احترام وتوجه که خاص قدیسین است ، بااو رفتار می کردند . شیخ همواره بازبان خوش بامردم سخن می گفت و

بسیار بخشنده وبلند نظر بود. اقداماتی که در زادگاهش در العین برای رفاه مردم انجام داده‌بود، مراتحت تأثیرقرارداد. قنات‌هائی حفرشده بود تاذخیره آب باغها را افزایش دهد، چاه‌ها حفر شدند، تلمبه‌ها تهیه گردید و حمام‌های سیمانی برای سکنه فلوجه[1] ساخته شد. هر کس که به‌بریمی می‌رفت، به‌خوشبختی سکنه آنجاپی می‌برد[2].»

درشرایط یادشده، اگر شیخ‌زاید به‌شیوه مرسوم حکام گذشته گلوی برادرش را بایك برش سریع چاقو می‌برید ، مردم ابوظبی بنه این‌کار اهمیتی نمی‌دادند . واقعیت این است که برخی ازیاران نزدیك شیخ زاید به‌او توصیه کردند که اگر می‌خواهد درآینده گرفتاری نداشته باشد، بهتراست برادرش را بکشد. اماوی به شیوه معمول خود پاسخ داد: «اگربرادرم بتواند افرادکافی‌را برای حمایت‌ازخود دریك حرکت ضدانقلابی‌بیابد، من‌داوطلبانه قدرت‌را به‌او تسلیم خواهم کردزیرا معلوم‌می‌شود که من به‌وظایف‌خود دربرابر کشورم‌به‌درستی عمل‌نکرده‌ام. به‌محض این که‌او [شیخ‌شخبوط] ازاینجا برود، احتمالاً هیچ کس مایل به‌بازگشت اونیست مگر این که یك‌زمامدار دیکتاتور جای اوراگرفته باشد .»[3]

بدین‌سان، شیخ‌شخبوط نخستین حکمران ابوظبی بود که ضمن ازدست‌دادن تخت و تاجش توانست جان سالم بدر برد. درلحظاتی که نگهبانان‌کاخ او (افرادتعلیم‌دیده توسط انگلستان وافسران‌انگلیسی) صورت‌خودرا به‌سمت‌دیگری برگردانده‌بودند! شیخ‌زاید وهمراهانش‌داخل کاخ شدند وبه‌او اتمام‌حجت کردند: استعفاء یامرگ. اما به‌محض این که به او اطمینان دادند که در تبعید از گرسنگی نخواهد مرد، شیخ‌شخبوط بیدرنگ این اتمام حجت‌را باروی خوش پذیرفت و فردای آن‌روز بایك هواپیمای نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا راهی اروپا شد.

1- Fallujahs

۲- بوستد : همان منبع ـ نویسنده

۳- یکی‌از نزدیکان شیخ‌زاید این‌موضوع را برای نگارنده تعریف‌کرد ـ نویسنده

نخستین مصاحبه مطبوعاتی شیخ‌زاید

چندساعت پس‌از اعلام کودتا، نخستین خبرنگار انگلیسی وارد ابوظبی‌شد واورا به‌کاخ حکمران جدید بردند. وقتی‌او واردشد، شیخ زاید را دید که دروسط بارگاه ایستاده وانگشت کوچك دست چپش را درانگشت یك‌عرب جوان به‌نام احمد عبیدلی[1] که طراح کودتا بود، حلقه‌کرده است[2]. این خبرنگار انگلیسی که نامش «رالف ایزارد»[3] و درکار انقلاب‌های شرق وغرب خبره بود، باشنیدن نخستین سخنان شیخ‌زاید غرق حیرت شد:

«ـ آقای ایزارد به‌من‌بگوئید که اگرشماناگهان حکمران ابوظبی می‌شدید، اولین کاری که می کردید چه‌بود؟

ـ من‌دوکار می کردم. اول اعلام‌می کردم که قصدساختن مدرسه و بیمارستان را دارم. سپس، به‌وعده‌خود عمل‌می کردم. بسیاری اززمامداران دنیا وعده‌می‌دهند اما هرگز به‌آن عمل نمی کنند.

ـ ما ثابت خواهیم کرد که «مردعمل هستیم»[4]

شیخ زاید دست به‌اصلاح سازمان حکومت مصیبت‌بار برادرش زد وتلاش کرد تاابوظبی را تبدیل به‌رژیمی سازد که قادر به‌استفاده ازعواید سرشارنفتی‌خود باشد. وی ازکارشناسان کشاورزی، معماران، آموزگاران وخبرگان بانکی[5]، در این‌کارکمك خواست. از یك‌کارشناس نفتی‌عراقی به‌نام ندیم‌پاچه‌چی[6] خواست که درقوانین مالیاتی ابوظبی به‌طرزی تجدیدنظر کند که درآمدهای اضافی نفت‌صرف اجرای پروژه‌های جدید شود. شیخ‌زاید اعلام‌کرد که به‌محض سروسامان دادن به

1- Ahmad Abaidly

۲ـ وی اینك یکی‌از مشاوران نزدیك شیخ‌زاید است.ـ نویسنده

3- Ralph Izzard

۴ـ این قول‌را رالف‌ایزارد برای نگارنده بازگوکرد ـ نویسنده

۵ـ این کارشناسان بانکی تلاش زیادی‌کردند تا اسکناس‌های موش‌خورده دراتاق شیخ‌شخبوط را تبدیل به‌اسکناس قابل‌استفاده نمایند، امادراین‌کارکامیاب نشدند ـ نویسنده

6- Nadim Pachachi

اوضاع مالی ابوظبی به‌این سازمان ملحق خواهدشد وبه‌سازمان کشورهای صادر ـ کننده‌نفت (اوپك) امکان‌خواهد دادکه یك‌جبهه متحداستوار را دربرابرشرکت‌های نفتی درخاورمیانه تشکیل دهند.

وضع اوپك درسال ۱۹۶۶

سال ۱۹۶۶ سالی بود که دولت‌های خاورمیانه به‌دلیل منافع مشترکشان در امرافزایش قیمت‌نفت، هرگز تااین اندازه‌بایکدیگرمتحدنشده‌بودند. این کشورها ـ به‌عنوان یك‌بلوك ـ منابع‌نفتی وتولیدی را درکنترل خـود داشتند که سایر منابع تأمین کننده جهان‌را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. اگرثروت نفتی خاورمیانه با امریکا مقایسه بشود، می‌توان پی به ارزش بارز این‌ثروت بـرد: درسال ۱۹۶۶، چاه‌های نفت‌ایالات متحده (براساس یك‌تخمین، تعداد ۴۰۰/۰۰۰ حلقه‌چاه درامریکا وجود داشت) روزانه به‌طور متوسط ۱۴/۲ میلیون بشکه‌نفت تولید می‌کردند. چاه‌های نفت در چهار کشور بزرگ خاورمیانه (ایران، عراق، عـربستان سعودی ومنطقه بیطرف، کویت) ازلحاظ تعداد از امریکا کمتربود اما هریك ازآنها روزانه ۷۵۰۰ بشکه نفت تولید می‌کرد. تعداد ۱۸۴ حلقه چاه‌نفت ایران روزانـه به‌طور تقریب ۱۱/۵۸۶ بشکه تولید می‌کرد، درحالی‌که تولیدکویت به تنهائی ۴/۹۳۸ بشکـه بود.[1] سال۱۹۶۶ آخرین سالی‌بودکه بازده تولیدنفت امریکا بیشتراز چهارکشور مزبوربود (۳/۰۲۷/۷۶۳/۰۰۰ بشکه دربرابر۲/۹۰۸/۵۴۸/۰۰۰بشکه)؛ درحالی که ارقام افزایش تولیدنفت درابوظبی، لیبی، قطر ودوبی منظور نشده‌بود. پس‌از سال ۱۹۶۶، تولیدنفت خاورمیانه به‌قدری افزایش یافته‌که به‌مراتب برمیزان‌تولید داخلی نفت امریکا فزونی گرفته است.

گزارش شده‌است که شیخ‌عبدالله طریقی یك‌بارگفته بود: «به‌محض این که ما به‌اندازه‌کافی قوی‌شویم تابتوانیم همه چاه‌ها ولوله‌های نفت‌را ببندیم، آن‌وقت شرکت‌های‌نفتی پی‌به اهمیت ما خواهندبرد ومتوجه خواهند شدکه دنیا نمی‌تواند

۱ـ این‌ارقام ازکتاب نفت خاورمیانه، تألیف استاکینگ نقل شده است ـ نویسنده

بدون نفت ما زندگی کند.»[1] اما در آن روزها، اوپك هنوز یك بچه قنداقی بود که تازه دندان درآورده ودرچند رویاروئی باشرکت‌های نفتی، قدرت فزاینده گاز ـ گرفتن خود را نشان داده‌بود. بااین‌وصف، تعداد بسیار کمی از اعضای اوپك [با شیخ‌عبدالله طریقی] هم‌عقیده بودند که باید ازتعطیل کامل صنعت‌نفت به‌عنوان یك وسیله اعمال فشار بر شرکت‌های نفتی استفاده کرد ، ولذا حرف‌هائی نظیر گفته یادشده شیخ‌عبدالله طریقی‌را دراضطراب توأم باسکوت گوش می‌دادند. اماپس‌از عضویت ابوظبی دراوپك (لیبی قبلاً عضو شده‌بود) دراواخر سال ۱۹۶۶ ، اوپك احساس کرد که پیوندهای کافی میان دولت‌های نفتی برای ساختن یك‌حلقه زنجیر اتحاد به‌وجودآمده است که درهربحران آتی باشرکت‌های نفتی، ناگسستنی باشد.

اعضای اوپك ، بااطمینان خاطر، به‌سال۱۹۶۷ به‌عنوان یك‌سال مذاکرات پربار می‌نگریستند؛ سالی که هردولت‌نفتی می‌بایست شرایط مالی‌خودرا دررابطه باشرکت‌های عامل‌نفتی درقلمروش بالاترمیبرد وسایراعضاء در طی این مذاکرات به حمایت استوار ازآن دولت عضو بپردازند وعربستان سعودی دراین‌کار پیشقدم شد.خبرنگار یکی‌از جرایدبغداد پیش‌بینی کرد:«سال۱۹۶۷ سال‌بلوغ‌اوپك‌است.»

اماهمه برنامه‌هائی که برای جشن‌تولد اوپك ریخته شده‌بود و نیز رشته‌های مذاکراتی که به‌آن دل‌بسته‌بودند، براثرحادثه‌ای که‌ارکان خاورمیانه‌را لرزاندکاملاً برهم خورد. درژوئن ۱۹۶۷، جنگ‌اعراب واسرائیل روی داد وسازمان اوپك‌نیز درمبادله‌آتش این‌جنگ آسیب دید.

۱ـ به‌نقل ازیك‌مقاله به‌قلم هارولد مارتین(Harold H. Martin) درروزنامه Saturday Evening post، شماره۱۷ فوریه۱۹۶۲. البته‌بعداً طریقی تکذیب کرد که‌چنین اظهاراتی راکرده است ـ نویسنده

حواشی مترجم برفصل دهم

زندگینامه شیخ‌شخبوط

شیخ‌شخبوط درسال۱۹۲۸ (وپس‌ازکشتن شیخ‌صقر بن‌زاید) حکمران ابوظبی گردید. هنگامی‌که وی به‌قدرت رسید، صید مروارید درابوظبی (وسایرمناطق خلیج فارس) درحال نابودی بود و مردم این سرزمین ده‌سال بسیار سخت‌را پشت سرگذاردند. پس‌از اکتشاف نفت در ابوظبی درسال ۱۹۵۹ و صادرات‌آن به بازارهای جهان در۱۹۶۲، مردم‌کشور امیدوار بودند که عواید نفتی صرف رفاه‌آنان بشود. اما شیخ شخبوط‌که به خسیس بودن شهرت داشت، حاضر نبود پشیزی را به خاطر مردم کشورش خرج کند. درباره رفتار غیرعادی وناهنجار وی داستان‌های زیادی در افواه مردم ابوظبی وجود دارد.

ابوظبی درسال ۱۹۶۷ به‌عضویت اوپك درآمد.

«احمد عبیدلی» که‌کارمند شرکت بحرین بود، قبلا به‌عنوان مترجم انگلیسی برای شیخ‌شخبوط‌کار می‌کرد.

برای اطلاعات بیشتر درباره موضوع‌های بالا، نگاه‌کنید به:

ـ محمدعلی جناب: خلیج فارس و آشنائی باامارات‌آن، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۳

بخش چهارم

پایان یك عصر



ملك فیصل درحین بازدیدازیك پالایشگاه نفت

فصل یازدهم

تحریم نفتی سال ۱۹۶۷ و کودتای قذافی

در ۴ ژوئن ۱۹۶۷ که جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آغاز شد، جمال عبدالناصر به‌دنیا اعلام کرد که بریتانیا و ایالات متحده نیز متحد اسرائیل در این تجاوز هستند. اگرچه گفته‌وی درست‌نبود [1]، اما اکثر اعراب یقین داشتند که امریکاو بریتانیا بایك‌رشتهٔ ناگسستنی به‌اسرائیل پیوند خورده‌اند. نخستین واکنش اعراب خشمگین، به صورت تلافی کردن درجائی ظاهر شد که‌بیشترین آسیب را می‌رساند؛ تاسیسات نفتی امریکاوانگلیس درخاورمیانه. درکویت، عربستان‌سعودی ودر سراسر خلیج فارس، گروه‌هائی از رزمندگان که مجهز به مواد منفجره بودند خودرا آماده کردند تاتأسیسات نفتی شرکت‌های بزرگ را یك‌بار و برای همیشه‌نابود کنند.

همان گونه که گردش حوادث‌نشان داد، بخت واقبال‌یاری کرد ورژیم عراق

۱ـ ناصردرست می گفت. به‌توضیح این‌قلم در حواشی آخر این‌فصل‌مراجعه‌شود ـ م

درشب چهارم ژوئن۱۹۶۷ اعلام داشت که به منظور محروم کردن «تجاوزگران امپریالیست»از نفت‌عراق، تصمیم به کنترل‌عملیات شرکت نفت عراق گرفته‌است. وزیران خارجه سایر کشورهای اسلامی- به‌جز ایران [1] -باشتاب‌راهی‌بغدادشدند تا بایکدیگربه‌تبادل‌نظر بپردازند. آنگاه اعلام‌کردندکه‌آنها نیز رویه عراق رادنبال خواهند کرد. درسراسر خاورمیانه، انگلیسی‌ها وامریکائی‌ها نفس راحتی کشیدند زیرا نیروهای نظامی مبادرت به اشغال میدان‌های نفتی‌و پالایشگاه‌ها کرده بودند. زیرا اگرچه به سربازان دستور داده‌شده‌بود که جریان‌نفت‌را قطع کنند، امادست کم‌حضور آنها ازبروز خرابکاری جلوگیری می کرد.

دولت‌های‌عرب تولید کننده‌نفت ،بااین اقدام سریع توانستند مانع آسیب رسانی همیشگی به‌صنعت نفت خود شوند، اما تحریم‌نفتی که براثر تبلیغات ناصر ناگزیر به پذیرفتن آن‌شده‌بودند، یك‌ضربه مهلك را بر اقتصاد آنها وارد ساخت. همان‌گونه‌که آنها درظرف چند روز پی‌بردند ، هیچ‌یك از این دولت‌ها دارای ذخایرمالی‌نبود تابتواند بدون‌عواید نفتی وصول شده از شرکت‌ها ، به‌حیات‌خود ادامه‌دهد. عربستان سعودی نخستین کشوری بودکه این‌ضربه‌را قویاً احساس‌کرد. در۱۲ ژوئن، یعنی کمتر از یك هفته پس از اعلام تحریم ، وزیرمالیه عربستان به ملك فیصل اطلاع‌دادکه دیگر پولی درخزانه باقی نمانده وآرامکو قادر به کمك [مالی] به‌عربستان‌نیست. فیصل گفت که در این صورت باید دوباره چاه‌های نفت را به‌کارانداخت، وازاین موضوع گذشته،اینك معلوم می‌شود که ناصر حقیقت را نگفته است.وزیر مالیه باسخ‌داد برفرض که‌چنین باشد ،هیچ عربی حرف شما را باور نخواهدکردوعربستان سعودی‌را متهم به خرابکاری‌درمصر، آن‌هم درلحظات شکست آن کشورخواهندکرد.

ملك فیصل خاطرنشان‌کردکه این اتهام در مقایسه بازیانی که ناصربه خود زده‌است، اصلابه‌حساب نمی‌آید.[2]

۱-به‌حواشی این‌فصل مراجعه‌شود-م

۲-این اطلاعات ازیك منبع سعودی که‌مایل نیست نامش افشا شود،به‌دست‌آمده است-نویسنده

لغو تحریم نفت وپیامدهای آن

دراین مرحله، ذکی‌یمانی وزیر نفت عربستان پیشنهاد کرد که از آرامکو خواسته‌شود تولید نفت رااز سر گیرد،لکن این شرکت کتباً تضمین نماید که از فروش نفت‌به«کشورهائی که ازسوی دولت پادشاهی‌عربستان به عنوان متجاوزبه دول‌عربی‌شناخته‌شده‌اند» [1] خودداری‌کند. یمانی خاطرنشان کرد که چون نفت آرامکو عمدتاً به‌خاوردور می‌رود وفقط مقدار کمی از آن به«دول‌متجاوز» بریتانیا وامریکاصادر می‌شود،لذا بایدظاهراً ازدولت‌های تندروی‌عرب‌حمایت کرد،وبه‌این ترتیب اقتصاد عربستان کمترین زیان را خواهد دید . رفع تحریم نفت باشرایط مزبور،در۱۳ ژوئن اعلام‌شد. اما فقط در اواخر ژوئن بود که‌حمل‌و نقل‌عادی‌نفت از سر گرفته شد ، درحالـی که یمانی قبلا محاسبه کرده بود که عربستان مبلغ ۳۰/۲۶۴/۹۰۰/۰۰۰ دلار عواید نفتی خودرا ازدست خواهد داد.

کویت که‌زیان‌روزانه خودرا کمتر از یك میلیون دلار برآورد کرده‌بود، دومین کشوری بودکه همین رویه را دنبال کرد واکثر کشورهای نفت‌خیز عربی نیزبعداباشتاب‌همین‌کار راکردند،به‌جزعراق که‌تاآخرژوئیه به تحریم‌خودادامه‌داد.

اینك کشورهای‌عربی تـولید کننده نفت به تدریج متوجه ضعف اوپك می‌شدند،درحالی که چندماه پیش از آن تصور می‌کردند‌که این‌سازمان بسیارقوی ومتحد است.درست است که از اوپك به‌عنوان یك سازمان خواسته نشده بودتا صدورنفت‌را متوقف کند، اما ازدوعضو مهم وغیرعرب آن یعنی ایران وونزوئلا توقع می‌رفت که‌با حفظ تولید پیش از جنگ ،به یاری سایر اعضای‌اوپك‌بیایند. اما این‌دوکشور نه‌تنها تولید خودرا محدود نکردند،بل بر تولید خویش افزودند تااز موضوع کمبود نفت که‌زائیده تحریم نفتی اعراب و بسته شدن کانال سوئز بود ، به سود خـود بهره بـرداری نمایند . ازچند صباحی پیش ، شاه ایران کنسرسیوم را ترغیب بـه افزایش تولید نفت مـی‌کرد ، اما کنسرسیوم که همه اعضای آن منافعی درسایرنقاط خاورمیانـه داشتند ، در بـرابر خواست شاه

۱ـ بیانیه‌دولت عربستان سعودی در ۱۳ژوئن۱۹۶۷ـ نویسنده

ایستادگی می‌کردند[1] زیرا فروش بیشتر نفت ایران به معنای کاهش خریداری نفت ازعربستان، ابوظبی، عراق و کویت بود و دشمنی اعراب را برمی‌انگیخت. اما اینك که تولید نفت کشورهای عربی متوقف شده بود، مانعی برای افزایش تولید نفت ایران نمی‌دید. نتیجه این شد که افزایش بسیار زیادی در فروش نفت ایران به بریتانیا و آلمان[2] ــ دو هدف عمده تحریم نفتی اعراب ــ صورت گرفت. ونزوئلا که بازار عمده عادی آن ایالات متحده امریکا بود، نفت بیشتری را به اروپا فروخت. درهمان زمان، ملك ادریس پادشاه لیبی که کاملا بدور ازطرفداری ازناصر بود واصولا اشکی برشکست او نمی‌ریخت، موافقت کرد که فروش نفت به بریتانیا را تحریم کند و آلمان غربی را شامل این تحریم نکرد، به‌طوری که عرضه نفت به آلمان غربی به‌قدری زیاد شد که می‌توانست به‌بازار بریتانیا نیز راه‌یابد.

در ۲۹ اوت ۱۹۶۷، کشورهای عرب تولید کننده نفت درخارطوم گردیکدیگر جمع شدند تا به‌بررسی اوضاع بپردازند. اینك اکثر آنها متوجه شده بودند که خودشان بیشتر ازهر کس دیگر، ازتحریم نفتی زیان دیده‌اند. سخنرانان باکلمات دلیرانه‌ای درباره «استفاده ازنفت به‌عنوان یك سلاح سیاسی» داد سخن دادند، اما درگفتگوهای خصوصی پذیرفتند که این تحریم یك مصیبت اقتصادی را برای آنها به ارمغان آورده است. ازنقطه‌نظر اعراب، این تحریم نفتی به‌دلایل زیر شکست خورده بود:

۱. ایالات متحده که ازچشم اعراب به‌عنوان متجاوزاصلی به‌شمارمی‌رفت، آسیبی ندید زیرا واردات نفت امریکا ازخاورمیانه چشمگیر نبود (روزانه نزدیك به ۳۰۰/۰۰۰ بشکه)، وبرعکس این وضعیت اضطراری به‌شرکت‌های امریکائی امکان داد تاازفروش بیشترنفت ونزوئلا یاشمال افریقا، سودحسابی به‌جیب بزنند.

۲. صنعت بین‌المللی نفت باتأمین کمبودهای خود ازسایر منابع وبا وجود بسته‌بودن کانال سوئز، موفقیت بزرگی را نصیب خود ساخت. دراین شرایط،

۱ــ مع‌الوصف نفت‌اضافی‌را به‌شرکت ملی نفت ایران فروختند ــ نویسنده

۲ــ این‌اقدام‌شاه، نوعی‌موضع گیری طرفدار اسرائیل در ۱۹۶۸ بود ــ نویسنده

بحران نفتی جهان که از لحاظ یافتن منابع نفتی بااشکالی مواجه نشده بود، ازجهت وسایل حمل‌ونقل [تانکرهای نفتی] دچار تنگناشد.

۳. هرسقف سهمیه‌ای که درمورد برداشت نفت تحمیل شده‌بود، موردقبول دولت‌های عربی ذیعلاقه قرار نگرفت؛ بـرعکس ، برداشت اضافی از مدیترانه و سایربنادر را افزایش داد. بی‌تردید ، این‌نفت مازاد راه خودرا ازآلمان غـربی به بریتانیا گشود .

۴. تفسیرواحدی ازحدود این‌تحریم وجودنداشت وکشورهای شمال‌افریقا درواقع آلمان غربی‌را مشمول تحریم قرارندادند.

۵. هم‌بریتانیا، هم‌آلمان غربی، هردوآنها دارای ذخایر نفت به‌مدت ۸تا۱۲ هفته بودند وبا به‌کاربردن سیستم جیره‌بندی می‌توانستند نیازهای نفتی خود را به مدت ۵تا۶ماه تأمین کنند ــ حتی بافرض این که ذخایر اضطراری هم فراهم‌نبود.[۱] نمی‌خواهم بگویم که بریتانیا وسایرکشورهای اروپائی به‌راحتی توانستند خودرا ازاین بحران برهانند، بل منظورم این است که ناراحتی‌های‌آنها بیشتر به‌بسته‌بودن کانال سوئزمربوط می‌شد تاتحریم جزئی اعراب.[۲]

همه اعراب اعتراف کردند کـه تحریم نفتی‌را به‌طرز بدی انجام داده‌اند . ذکی یمانی دراین باره گفت: «اگر سلاح نفت به‌طرز غیرعاقلانه‌ای مورد استفاده قرارگیرد، ازاهمیت وکارسازی‌آن‌بسیارکاسته‌خواهدشد.اگرآن‌را به‌طرزصحیحی به‌کار نگیریم ، به‌آدمی می‌مانیم که تیرش به‌دشمن اصابت نکرده وبه هوا خورده است ولذا ناگزیراست دوباره فشنگ گذاری کند».[۳]

۱ـ کشورهای اروپائی دارای چند نوع ذخیره نفتی هستند: انباری (اضطراری) و استراتژیك . معمولا ذخایر انباری (اضطراری) برای مدت ۸ تا ۱۲هفته کافی است، ودر صورت فقدان‌آن، می‌توان ازذخایر استراتژیك استفاده‌کرد ــ م

۲ـ فؤادایتام: به‌نقل‌از شماره مخصوص نشریه Middle East Economic Survey، مه ۱۹۷۰ـ نویسنده

۳ـ به‌نقل ازنشریه Middle East Economic Survey، شماره۲۱ ژوئیه ۱۹۶۷ـ نویسنده

برای این که رشوه‌ای به هواداران ناصر داده باشند ، کشورهای عربستان سعودی و لیبی و کویت موافقت کردند که سالانه مبلغ **۱۳۵** میلیون دلار کمک‌مالی به‌هریك از کشورهای مصر و اردن بکنند. درعین‌حال، این کشورها بسیار امیدوار بودند که در آینده هیچ سیاستمدار عوامفریب! خاورمیانه هرگز دیگر نتواند آنها را دریك چنین وضعیت‌ناخوشایند و پرخرجی قراردهد. ازبخت‌بد، دیری‌نپائید که احتمال‌آن بسیارزیاد شد.

ریشه‌یابی کودتای قذافی

در یکی از شب‌های ماه اکتبر ۱۹۶۷، یعنی نزدیك به‌چهار ماه پس‌ازپایان جنگ شش‌روزه اعراب واسرائیل، یك‌تاکسی دربرابر رستوران آمباسادور[1] (واقع در پارك لین[2] لندن) ایستاد و چهارمردجوان‌ازآن‌پیاده‌شدند وداخل‌رستوران گردیدند. این‌رستوران‌یك‌باشگاه خصوصی‌است که پاتوق هنرپیشگان‌سینما، سرمقاله‌نویسان جراید وافراد سرشناس اجتماع است. درطبقه بالای‌آن، شرط‌بندی‌های کلانی در قمارصورت‌می گیرد که‌سطح آن‌حتی‌بالاتر ازقمارخانه‌های مونت‌کارلو[3] و لاس‌وگاس[4] است. درآن زمان، مالك این‌رستوران یك‌گروهبان سابق لهستانی به‌نام جان میلز[5] بود. چون وی دوست داشت که این رستوران را خصوصی نگاهدارد، لذا امکان داشت به‌افرادی که صاحب اسم‌ورسم نبودند وبه‌نظر می‌رسید که میلیونر نباشند ، اجازه ورود ندهد.

دونفر از تازه‌واردها دو جوان عرب بودند و یکی از آنها به‌طوری که از گذرنامه‌اش برمی‌آمد، یك‌شیخ عرب ازامارات خلیج فارس بود. چون‌بسیاری از

1- Les Ambassadeurs
2- Park Lane
3- Monte Carlo
4- Las Vegas
5- John Mills

گـردانندگان قمارخانه‌های لندن ثروت خود را مدیون رفتار مؤدبانه با شیخ‌های عرب بودند، ازاین‌رو بیدرنگ به‌چهارمرد جوان اجازه ورود داده‌شد. این چهار نفـر به‌طبقه بالای رستوران رفتند تابازی قماربازان را تماشاکنند. یکی از آنهاکه جوانی خوش‌قیافه بود اما صورت خشنی داشت، ناگهان درکنار یکـی از میزها ایستاد وگفت: «من این مردرا می‌شناسم! او باچه‌کسی بازی مـی‌کند؟» . یك نفر انگلیسی‌که همراه وی‌بود،برایش توضیح دادکه‌آن قمارباز یك یونانی است کـه مالك یك شرکت کشتی‌رانی بزرگ است. مردگندمگونی‌که بااین یونانی شومان دوفر[1] بازی می‌کرد واهل لیبی بود، یکی از مشاوران نزدیك ملك ادریس به‌شمار می‌رفت. عرب جوان به‌مدت یك‌ساعت تمام به‌تماشای بازی آنها پرداخت وتقدیر براین بودکه این‌لحظات سبب دگرگونی درزندگی وی‌بشود. درمدتی که‌سرگرم تماشابود، دوقمارباز نزدیك به۱۵۰/۰۰۰ لیره بردوباخت داشتند. دراین‌لحظات، عرب‌جوان برسرجای‌خود میخکوب‌شده وآتش‌خشم ازچشم‌هایش‌زبانه‌می‌کشید. وقتی همراهانش سعی‌کردند او را ازکنار میزقمار دورکنند، آنها راکنار زد وبا لحن خشمگینی گفت: «بگذارید آن‌دورا تماشاکنم! لاشه‌خور! لاشه‌خور! اول ما را می‌چاپند وبعد باپول ما قمار می‌کنند!»

این نخستین‌بار وشاید آخرین‌باری بودکه این مرد جوان لیبیائی پا به‌یك قمارخانه می‌گذارد، وهمین یك‌بار کافی بودکه بـر درستی عقایدش درباره فساد حکمفرما برکشورش یقین‌کند. وی‌به‌لندن‌آمده بود تا یك‌دوره نظامی‌را ببیند، اما تماشای قمار چندهزار لیره‌ای هموطن وی و یك‌یونانی، احساس نفرت‌را دروی را برانگیخت. چراکه این‌دو عنصر، یعنی یونانی‌های مالك‌کشتی ووزیران‌دولت لیبی بودندکه به‌زیان اعراب در جنگ شش‌روزه اعراب واسرائیل ، سود زیادی برده بودند. این‌جوان‌لیبیائی باخودش عهدکردکه‌دریکی ازهمین‌روزها، به‌حساب این‌نوع آدم‌ها برسد[2] . نام این‌جوان معمرقذافی بود و می‌بایست دو سال دیگررا

1- Chemin De Fer

۲- این عکس العمل قـذافی را شیخ احمدالاباح (از عمان) بـرای نگارنده نقل کرد ـ نویسنده

درانتظار بماند تارهبری کشورش را به‌دست گیرد .

اگرچه حقیقت دارد که یونانی‌های صاحب کشتی درپیامد جنگ شش‌روزه اعراب واسرائیل وبسته‌شدن کانال سوئزکار وکاسبی‌شان سکه‌شد، اما به‌پای کسانی نمی‌رسیدند که تانکرهای نفت کش اجاره می‌دادند. این جنگ خیلی زود شروع شد، به‌طوری که شرکت‌های بزرگ نفتی قادرنبودند تانکرهای غول‌آسائی را که پس‌از بسته‌شدن کانال سوئز(درطی جنگ سوئز۱۹۵۶) سفارش داده بودند تحویل بگیرند ولذا ناگزیر شدند که ازتانکرهای نفتی کرایه‌ای استفاده کنند. یك یونانی به‌نام باسیل ماوروئلون[1] اعتراف کرد که تانکرهای‌نفتی ۸۰۰۰تنی‌خودرا ازقرار ۵۰۰۰ لیره درهرروز به‌شرکت‌های نفتی‌عامل درخلیج فارس کرایه داده‌بود تابه‌دلیل بسته‌شدن کانال سوئز، راه‌طولانی دماغه‌امیدرا بپیمایند. تقریباًدرهمان زمان، یك‌نروژی به‌نام زیگوال برگسون[2] یکی از تانکرهای ۸۰/۰۰۰ تنی خود را به شرکت شل از قرار یك میلیون دلار بابت دو سفر رفت و برگشت به خلیج فارس کرایه داده بود[3] .

قذافی درباره‌قماربازی صاحبان تانکرهای‌نفتی توهمات نادرستی داشت[4] . همان‌گونه که هنری دتردینگ یك‌بار گفته بود : «کسب و کار تانکرداری یعنی بزرگترین‌کرپ[5] شناور درجهان». یك یونانی درهنگام اجاره‌دادن تانکرهای خود به همان اندازه قماربازی می‌کرد که درسایرمواقع ریسك‌های زیادی‌را دریك کلوب شبانه لندن پذیرا می‌شد وحتی‌امکان داشت که پیراهن‌خودرا هم دربازی قمارببازد. یك یونانی را به سختی می‌توان ملامت کرد که چرا تانکرهایش‌را به‌قیمت ۱۷۵۰ دلار برای‌هرتن محموله نفت کرایه داده است؛آن‌هم دریك دوره‌بحرانی. این‌نرخ

1- Basil Mavroleon

2- Sigval Bergeson

۳ـ به نقل از اظهارات چاپ شده در روزنامه ساندی تایمز لندن ، شماره ۲ ژوئیه ۱۹۶۷ـ نویسنده

۴ـ قذافی به‌عنوان یك‌مسلمان، حق داشت که قماربازی را حرام بداند ـ م

۵ـ کرپ (Crap) نوعی قمار است ـ م

بیدرنگ پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل به‌وجود آمد، درحالی که در مواقع رکود به ۱/۲۰ دلار مـی‌رسید. مثلاً در سال ۱۹۷۳ به‌رقم اخیررسید زیرا تعداد زیادی تانکر نو به‌کار افتاده وکرایه دهندگان تانکـر، خصوصاً یونانی‌ها و نروژی‌ها، ناگزیر شدند که‌تانکرهای خودرا دراسکله‌بخوابانند یاازآن برای‌حمل گندم استفاده کنند.

باوجود آنچه که گفته شد. قذافی حق‌داشت که ازولخرجی‌های هموطنانش به‌خشم آید. زیرا درسال۱۹۶۷ کشور لیبی به‌صورت یك کلوندایك عربی[1] درآمده وانباشته‌ازشیاطین به‌معنی واقعی‌این کلمه‌بود: طرابلس پربود ازمعامله‌گران‌بزرگ ازسراسر دنیای غرب، ودنبال آنها فروشندگان دست‌دومی می‌آمدند که چشم به کیسه‌پول معامله‌گران بزرگ دوخته‌بودند. وزیران‌لیبی برای‌خود ویلاهای‌اشرافی ساخته، حساب‌هائی‌را دربانك‌های سویس‌باز کرده وبرای‌خوشگذرانی وقماربازی به لندن می‌رفتند. اما مدرسه‌ای وجود نداشت، تعداد بیمارستان‌ها بسیار کم بود وبچه‌های شیطان وپابرهنه بالباس‌های مندرس درخیابان‌ها ول می‌گشتند.

محل تردید است که ملك‌ادریس ازاین فساد آگاه بوده‌است؛ بی‌تردید، وی به‌دلیل پیری، ضعف جسمانی وخلق وخوی مهربان خود قادر به جلوگیری ازاین فسادنبود. اما از چشم رزمندگان ارتش لیبی - همچون قذافی - کـه هوادار جمال عبدالناصربودند، بزرگترین گناه ملك‌ادریس این‌بود که ازحمایت ازرهبرمصر در جنگ شش‌روزه اکراه داشت. ملك‌ادریس نیز نظیر ملك‌فیصل پادشاه عربستان سعودی، ازرهبر مصر به‌خاطر تظاهرات سوسیالیستی وضدسلطنتی‌اش می‌ترسید. اگرلیبی درجریان این جنگ وکوته‌زمانی پس‌ازآن، ارسال نفت لیبی‌را متوقف کرد، صرفاً به‌این خاطربود که چاره دیگری نداشت. زیراکارگران بنادر اعتصاب کرده وکارگران میدان‌های‌نفتی نیزجریان‌نفت ازخط لوله‌هارا متوقف کرده‌بودند.

۱- کلواندیك (Klondike) منطقه‌ای است درشمال غربی‌کاناداکه دراواخردهه قرن نوزدهم مرکزفعالیت جویندگان طلابود. واژه «کلواندیك عربی» مجازاً به‌معنای‌یك سرزمین پرثروت عربی است - م

ملك ادریس برای این که این کارگران را بەسرکار خود بازگرداند و درعین حال تظاهر به همبستگی با مصر نماید، موافقت کرد که همراه با کویت و عربستان‌سعودی زیان‌های مالی مصر را درجنگ جبران کنند. اما وزیران ملك‌ادریس یادآورشدند که لازمه این کمك‌های چند میلیون دلاری این است که میدان‌های نفتی دوباره به کار افتد.

سرانجام کارگران بەسرکار خودبازگشتند. بەشرکت‌های نفتی دستور داده شد که برتولید خود بیافزایند تالیبی بتواند جوابگوی تقاضای روز افزون نفت باشد که با توجه بەقطع عرصه‌نفت خلیج فارس (بەدلیل بسته بودن کانال‌سوئز)از قبل قابل پیش‌بینی بود. درهمان‌زمان، از شرکت‌های نفتی خواسته شد که قیمت اعلان شده نفت لیبی را به میزان ۸۰ سنت در هر بشکه بالا ببرند . دولت لیبی اعلام کرد:

«دراوضاع کنونی، سه‌عامل‌زیر وجوددارد که تجدیدنظروتعدیل قیمت‌های اعلان‌شده‌را ضروری می‌سازد:

۱ـافزایش قیمت نفت و فرآورده‌های آن در سطح جهانی وبەویژه دربازار اروپا، کەناشی از تجاوز صهیونیست‌هااست.

۲ـموقعیت مساعدترلیبی(در مقایسه با منطقەخلیج فارس) برای عرضه نفت به این بازارها،بەدلیل بسته‌بودن کانال‌سوئز.

۳ـافزایش نرخ کرایەبار، کەبراهمیت موقعیت مساعدلیبی افزوده‌وسبب افزایش تقاضای نفت لیبی (در مقایسەباخلیج‌فارس)می‌گردد.»[1]

البته قسمت بیشتر درآمد نفتی لیبی صرف بهداشت ورفاه مردم‌نمی‌گردید ومقدار زیادی از آن بەجیب وزیران پادشاه‌وانگل‌های‌پیرامون آنها سرازیر می‌شد. گفته‌می‌شد که یك‌خانواده‌لیبیائی(که اینك به حال تبعید در سویس به سرمی‌برند) در فاصله‌سال‌های۱۹۶۹ـ۱۹۶۷ بـه میزان ۴/۰۰۰/۰۰۰ دلار درآمد داشته است . کارمندان ارشد دولت، افراد پلیس ، کارمندان گمرك و مستخدمان جزء که از

۱ـبەنقل از: بیانیه‌دولت لیبی کەدریك مصاحبه مطبوعاتی درلندن‌در۹ اوت۱۹۶۷ خوانده‌شد. نویسنده

آزمندی مقامات بالادست خود باخبر بودند، دربرابر انجام خدمات خودخواستار رشوه‌های بیشتر می‌شدند، به‌طوری که نفتی‌ها لیبی را «سرزمین «شوه‌خواران[1]» می‌نامیدند. از نظر معمر قذافی جوان که درجه سروانی در ارتش داشت، صحنه اجتماع لیبی تهوع‌آور به نظر می‌رسید. وی تاسن ۱۶ سالگی خود را در صحرای تریپولیتانیا ودرنزد خانواده خود گذرانده بود که از قبیله سنوسی بودند و خانه آنها از چادری تشکیل می‌شد که از پوست بز ساخته‌شده بود. ازچشم او، شهرهای لیبی به هرجال مراکز فساد به شمار می‌رفتند. اما آنچه که بیشتر انزجار او را برمی‌انگیخت، وجود نشانه‌های فزاینده لکه ننگ تمدن پوسیده غرب در همه جا بود. قذافی نه تنهاهواداار ناصربود واندیشه‌های سوسیالیستی داشت، بل یك مسلمان بنیادگرای نیز به‌شمارمی‌رفت. در فهرست قهرمانان محبوب او فقط دو غیر عرب وجودداشت: آبراهام‌لینکلن[2] وژنرال برناردمونتگمری[3]؛ اولی به‌خاطر پایان‌دادن به‌بردگی [در امریکا] و دومی به دلیل زندگی خصوصی زاهدانه ودلاوری نظامی‌اش. اگر از این‌دومورد بگذریم، وی از تمدن غرب بیزار بود و می گفت عرب‌هائی که دنباله‌رو اروپائی‌ها شده‌اند، بازنان غربی می‌آمیزند و قمار می کنند یا مشروب می‌خورند، «حال‌مرا به‌هم می‌زنند!»

درسال ۱۹۶۹ که‌صنعت نفت لیبی‌در اوج شکوفائی بود، حادثه‌ای پیشامد کرد که‌می بایست به‌راستی برنفرت قذافی افزوده‌باشد. دربهار همان‌سال، شرکت

1-Gimme Gimme Land [Give Me Give Me Land]

۲-آبراهام‌لینکلن(Abraham Lincoln) شانزدهمین رئیس‌جمهور امریکا(۶۵-۱۸۶۱) ازحزب جمهوریخواه است. وی‌ازهنگامی که عضو کنگره امریکا بود، مبارزه‌با بردگی‌را آغاز کرد. پس‌از رسیدن به‌مقام ریاست جمهوری، جنگ داخلی امریکا بر سرلغو بردگی‌شروع گردید. سرانجام دراین‌جنگ پیروز گردیدواعلامیه لغوبردگی را انتشارداد، اما توسط یك‌نژادپرست امریکائی به‌نام‌جان و یلکزبوت (John willkes Booth) ترورشد —م

۳-فیلد مارشال‌برناردمونتگمری(Bernard montgomery) فاتح‌نبرد معروف العلمین ویکی ازطراحان نظامی سازمان پیمان‌آتلانتیك شمالی(ناتو)—م

اکسیدنتال‌کار احداث‌یك‌خط لوله‌نفتی ازحوزه عملیات خود(واقع‌درتریپولیتانیا) به خلیج سرت[1](واقع‌دردریای مدیترانه)را تکمیل کرد.درآن زمان ،شرکت مزبور سود زیادی برده و جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل از نظر این شرکت یك موهبت به‌شمار می‌رفت.روابط دکترآرماندهمر (رئیس شرکت) با ملك ادریس ووزیران وی بسیار دوستانه‌واستواربر تحسین‌متقابل‌بود .لذا ملك‌ادریس رضایت دادکه‌رسما خط‌لوله‌جدید را افتتاح نماید و وقتی اعضای یك گارد احترام برای این مراسم انتخاب می‌شدند، قذافی نیز یکی از آنها بود. البته این‌انتخاب کاملا جنبه اتفاقی‌داشت.دکترهمر میهمانانی را از میان دوستان و اعضای هیأت مدیره شرکت ازامریکا دعوت کرده بود.همه‌وزیران‌کابینه ومن‌جمله‌کبازی وزیرنفت‌لیبی (البته‌بدون‌شرکت دوست عزیزش گالیك)در این مراسم شرکت داشتند . حضور خانم‌های‌ایتالیائی که درلیبی اقامت داشتند، به این مراسم‌زیبائی‌بیشتری‌می‌بخشید. سروان جوان لیبیائی [قذافی] با دقت به هموطنان خود می‌نگریست که سوار بر اتومبیل‌های رولزرویس و کادیلاك از راه می‌رسیدند ، شامپاین می‌آشامیدند ، سیگارهای برگ می‌کشیدند ، علاوه بر چاپلوسی میهمانان امریکائی ، مجیز ایتالیائی‌هارا هم‌می‌گفتند؛ همان‌کسانی که‌زمانی مردم لیبی‌را به یك‌نیمه‌برده تبدیل کرده‌بودند.به‌نظر می‌رسدکه این‌منظره موجب تقویت‌احساسات قذافی گردیده‌و اورا به‌یقین رسانده است که کشورش با سرعت به صورت یك منجلاب گناه درمی‌آید.هنگامی که‌قذافی‌پس‌از پایان‌مراسم به‌سربازخانه‌اش‌درباب‌العزیزیه[2](واقع درخارج از طرابلس) بازگشت، ساعت‌های درازی از شب را صرف گفتگو با افسران همقطارش در این باره کرد.پس ازچند هفته، توانست آنها را قانع سازد که‌می‌توان انقلابی‌به‌راه انداخت وحتی برای جلب مردم به انقلاب ، این‌شعار را شخصاً نوشته‌بود: «اگرچه‌ما مردم بینوا وپا برهنه‌ای هستیم ، اما با ناصر هستیم!»

1-Sirte

2-Bab Azizia

کودتای موفق قذافی

در اوائل‌سپتامبر ۱۹۶۹وهنگامی که ملك‌ادریس‌رسماً ازترکیه دیدارمی کرد قذافی و همکارانش گروهان هـای هوادار خود را بدون سروصـدا در مواضع استراتژیك در سراسر قلمـروی پادشاهی لیبی مستقر کردند و حکومت را با یك کودتای بدون خونریزی قبضه کـردند. چند ساعت پس ازکـودتا، چند وزیر و من جمله کبازی وآن قمار بازی که ولخرجی‌هایش درلندن قذافی رابسیار ناراحت کرده بود،بازداشت شدند و بساط این سلطنت‌نشین صحرایی که‌بسیاری ازاعراب آن را «شتر پاطلایی»[1] می‌نامیدند برچیده شد.

سیاست قذافی برای مبارزه با غربزدگی

چند شب پس ازکودتا، مرد جوانی کـه شنل تیره رنگی بر روی شانه‌اش انداخته بود، واردیکی ازکاباره‌های معروف طرابلس شد . در جلوی بار ایستاد و درحالی که یك لیوان‌آب پرتقال را مزه‌مزه‌می‌کرد، به میزهای پراز جمعیتی خیره شدکه برای یك رقاصه عرب دست می‌زدند و اورا تشویق می کردند. مرد جوان ناگهان شنل خود راکنارزد و لباس‌نظامی او نمایان شد. سوتی را به‌صدادرآورد. بیدرنگ سربازان داخل‌کاباره شدند و ۱۵۰ نفرازمشتریان‌ودختران کاباره رابه‌داخل کامیون انداختندو به زندان بردند.

فردای‌آن روز، همه‌کاباره‌ها تعطیل شدند و هرگز بازنگردیدند. روزنامه‌ها عنوان‌های صفحات اول خودرا به تقبیح فساد اخلاق و انحطاطی اختصاص دادند که‌گریبانگیر لیبیائی‌ها بر اثر تماس با غرب شده‌بود.

دیری نپائیدکه همان مرد جوان، کـه این‌بار لباس ساده یك سنوسی اهل غالبیه[2]رابه تن کرده بود،در درمانگاه بیماران سرپائی یکی‌ازبیمارستان‌های‌طرابلس ظاهر شدو به گفتگوی پرستاران و انترن ها گوش کرد. سرانجام با شرم به‌آنها

۱ـ جمل ذوارجل ذهبیه‌ـم

2- Gallabiah

نزدیك شد ویکی ازپرستاران به او گفت که «فردابیا». مرد جوان پاسخ داد:«اگر فردا به اینجا برگردم، تو دیگر اینجا نخواهی بود بلکه در زندان خواهی بود!»

بزودی درسراسرلیبی صحبت ازیورش‌های شبانه‌این جوان انقلابی لیبیائی بود . قذافی به صورت هارون‌الرشید عصر جدید درآمده بود؛ بالباس‌های مبدل در میان اقشار مختلف مردم ظاهر می‌شد، به حرف‌های آنان گوش فرا می‌داد و سپس اقدام می‌کرد.

سیاست غربزدائی به‌آهستگی اما به‌گونه‌ای پیوسته‌ادامه می‌یافت، به‌طوری که هروقت نفتی‌های انگلیسی‌وامریکائی برای مرخصی‌به لیبی‌می‌آمدند نشانه‌های بیشتری را از دگرگونی زندگـی اجتماعی احساس می‌کـردند : بار هتل‌ها و ومشروب فروشی‌ها بسته شده‌بود. اسامی خیابان‌ها به نام‌های عربی‌تغییریافته بود. دیگر بچه های‌فقیر گدائی نمی‌کردند. گارسن‌هـای هتل دیگر چاپلوسی مشتریان خود را نمی‌کردند. رایحه نفرت از خـارجی در هوااحساس می‌شد و پاکدامنی رژیم جدید محسوس می‌شد.

یك مقام شرکت «اسواینترنشنال» باشتاب به دفترکارش بازگشت تاگزارش دهدکه «امروز یك سند را به امضاءرساندم بی‌آن‌که رشوه‌ای بدهم!»

تعطیل پایگاه‌های نظامی امریکا و انگلیس در لیبی

دیری نپائیدکه قذافی در صدد یافتن راه‌هائی برای وصول درآمد بیشتراز شرکت‌های نفتی برآمد. مع‌الوصف، ابتداء لازم می‌دید کـه مقـدمات ریشه‌کن کردن نفوذ [سیاسی و نظامی] غرب راکه از مدت‌ها پیش براین‌کشور حکمفرما شده بود، فراهم سازد. پس‌ازگذشت چندماه‌که مردم از نظر تبلیغاتی‌آمادگی‌پیدا کرده بودند، قذافی دستورداد‌که پایگـاه نیروی هوائی امریکا در ویلوس برچیده شده و نیروهای امریکائی از لیبی خارج شوند . دنیای عـرب در انتظار مانده و رزمندگـان نفس‌های خود رادرسینه‌حبس کرده‌بودند.[همه ازخودمی‌پرسیدندکه] واکنش ایـالات متحده در برابر مبارزه جوئی گستاخانه یك‌گروه ازافسران نوپا

با سیاست استراتژیك امریکا درخاورمیانه چه‌خواهد بود؟ معروف است که ملك فیصل برای ملك ادریس پیغام‌فرستاده بود:«نگران نباش، بزودی به لیبی برمی گردی و امریکائی ها ترتیب کار را خواهند داد، چون این جوانان گمراه خیلی تند روی کرده‌اند ! »[1]

اما نه فیصل، نه بسیاری از مقامات دیگرعربی، هیچ یك قادر به درك این موضوع نبودند که شرایط رویاروئی ابرقدرت‌ها با رژیم‌های جدیدی که ازمیان خاکستر جنگ شش روزه‌اعراب واسرائیل‌قدبرافراشته بودند، به زیان ابرقدرت‌ها تغییر کرده ومبارزه طلبی وقدرت نمائی اعراب باب روزشده ودوران نوکرصفتی به سر آمده بود. نیروی هوائی ایالات متحده دمش را روی کولش گذارد و از لیبی بیرون رفت. کوته زمانی بعد، انگلیسی‌ها نیز پایگاه‌های خود را در طبرق و بنغازی تخلیه کردند . اگرچه درست است که انگلیسی‌ها این‌کار را با بی‌میلی انجام دادند، اما چند نفر انگلیسی درتظاهرات خیابانی کتك خوردند، به‌پرستاران انگلیسی تجاوز شد و اوضاع چنان به وخامت گرائید که دولت بریتانیا ناگزیرشد بین دوراه‌حل تخلیه فوری‌یااعمال دیپلماسی‌زور، یکی رابرگزیند. اماهمان گونه که بحران سوئز ۱۹۵۶ به ثبوت رسانده بود، دوره دیپلماسی زوربه سرآمده‌بود. در حالی که ایالات متحده امریکا قادربه مقابله باانقلابیون لیبی‌نبود،دراین‌صورت تکلیف انگلستان ضعیف کاملا معلوم بود.

نیروهای خارجی ازلیبی بیرون‌رفتندوپوسترهای تبلیغاتی شرکت‌پپسی کولا و سایرنشانه‌های‌استعمار «کولاها» پائین کشیده‌شد.[2] اینك‌شرکت‌های‌نفتی می‌بایست چه مدتی را در انتظار بگذرانند تا قذافی به سراغشان بیاید؟

۱ــ به نقل ازیك گزارش‌درمجله «السیاسه»چاپ کویت، ۱۵ آوریل ۱۹۷۰ــ نویسنده

۲ــ نوشابه‌کوکاکولا قبلا درکشورهای عربی‌به دلیل فعالیت این‌شرکت دراسرائیل تعطیل شده بود ، بـه همان دلیـل شرکت اتومبیل سازی فورد وآلکـا سلتزر نیزمشمول تحریم اعراب شده بودند ــ نویسنده

رویاروئی قذافی و شرکت‌های بزرگ نفتی

واقعیت این است که دفاتر مرکزی شرکت‌های بزرگ نفتی در بریتانیا و ایالات متحده نگرانی زیادی در باره شمشیرداموکلس[1] نداشتند که اینك دربالای سر آنها آویزان شده بود.[2] اگر سال ۱۹۶۷ یا ۱۹۶۸ می‌بود، خطر مداخله قذافی در میدان‌های نفتی سبب می‌شد که زخم معده بگیرند، چراکه نفت لیبی بود که چرخ‌های [صنایع] اروپا را پس ازجنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل گردانده بود. امادر سال ۱۹۷۰، شرکت‌های امریکائی و انگلیسی بر اوضاع مسلط بودند: تانکرهای غول‌آسائی که پس‌از بحران سوئز۱۹۵۶ سفارش داده بودند، اینك به‌آب‌انداخته شده بود. هزینه‌های کرایه بار از مقصد خلیج فارس کاهش یافته بود. ذخیره کردن سوخت در دست‌اجرا بود و بزودی کمبودآن برطرف می‌شد. در شرایط یادشده، آنها ازچه چیزی می‌بایست بترسند؟ رهبـر لیبی در وضعیتی نبود کـه بتواند آنها را تهدید کند. تنها مسأله‌ای که وجودداشت تشکیل یك جبهه متحداز شرکت‌های نفتی [فعال در لیبـی] در برابر درخواست های احتمـالی قذافی و خودداری از از تسلیم شدن به خواسته‌های وی بود. چنانچه قـذافی می‌خواست ضربه‌ای وارد سازد ، لیبی بیشتر آسیب می‌دید زیرا شرکت‌ها می‌توانسنند نفت موردْ نیاز خود را از سایر منابع درخلیج فارس، و ایران وونزوئلا تأمین کرده و به مشتریان‌خود بفروشند. حتی اگر قذافی میدان های نفتی را به طورکامل تعطیل می کرد، بازهم شرکت‌های نفتی از لحاظ فروش نفت یا عواید نفتی، اصلا زیان نمی کردند، بل بازنده اصلی قذافی بود زیرا درشرایطی که قذافی درصدد اجرای برنامه‌های جدید بود، طبعاً به عواید نفت نیـاز داشت تا آن را جابگزین میلیون‌ها دلاری سازد که

1- Damocles Sword

۲ـ داموکلس (در سده پنجم پیش ازمیلاد مسیح) یکی ازدرباریان دیونسیوس اول و یکی از مداحان طراز اول وی‌بود. دیونسیوس برای این‌که وفاداری وی را بیازماید، ضیافتی ترتیب داد و او را در زیر شمشیری نشاند که دربالای سرش بهْ موئی بسته بود. اصطلاح «شمشیر داموکلس» در زبان‌سیاسی به معنای«خطرقریب‌الوقوع» است ـم

وزیران آزمند ملك ادریس از کشور خارج کرده بودند .

کهنه‌کاران نفتی در گذشته مذاکرات سختی با ایران ، عراق و ونزوئلا انجام‌داده‌بودند؛ کشورهائی که‌ده‌برابر لیبی‌مساحت‌داشتندوسن‌وسال‌دیکتاتوری‌های آنها دو برابر قذافی بود آنها یقین داشتند که به خوبی از عهدهٔ این سرهنگ جوان و شورای فرماندهی انقلاب لیبی برمی‌آیند. از چشم آنها، اعضای شورای فرماندهی انقلاب لیبی یك مشت آدم بنیادگرا و ساده دل بودند که وقت خودرا با دادن شعار به هدر می‌دادند. لذا به شرکت‌های‌نفتی خود(مستقر در لیبی)دستور دادند که در برابر درخواست‌های رژیم جدید ایستادگی کنند و ازپذیرش هر گونه تعهد نامعقول خودداری نمایند. اما همان گونه که بعداً متوجه شدند، معمر قذافی ثابت کرد که آدم ساده‌لوحی نیست و درنخستین برخوردش با شرکت‌های نفتی، برتری خود رااز لحاظ هوش و درایت نشان داد.

قذافی برای چندمین بار، با سرگرد عبدالسلام جلود به مشورت پرداخت. در میان‌کادررهبری لیبی که مسلمانان متعصبی به شماررفته و خود را وقف اجرای تعالیم قرآن وعظمت اسلام ونابودکردن صهیونیست‌ها کرده بودند، سرگرد جلود به درخت کاجی می‌ماند که در دل یك صحرا قد برافراشته باشد.[1] جلودمی‌دانست که قذافی قصد ملی کردن نفت لیبی را دارد ، اما از او خواست که عجالتاً این کار را نکند زیرالیبی قادربه اداره مستقیم صنعت نفت خود نیست.لذا به‌قذافی پیشنهاد کرد که از شرکت های نفتی بخواهد ۵۰ سنت بر قیمت اعلان شده نفت لیبی بیافزایند و مالیات را از۵۰ سنت به ۶۰ سنت بالا ببرد. قذافی می‌خواست که آن را به رقم سرراست یك دلار برساند و رویارویی با شرکت‌های نفتی را به یك آزمون قدرت تبدیل کند: «ما باید نشان دهیم که در اینجا ماارباب‌هستیم!» اما جلود به وی‌گفت که با اخراج نیروهای امریکائی و انگلیسی از لیبی ، نیازی به این قدرت نمائی سیاسی نیست، به ویژه در زمان حاضر که لیبی نیازمند عواید نفت است . جلود اظهار داشت که مشکل اصلی عبارت است از متلاشی کردن

۱- کنایه از شخصیت عقلائی و منطقی سرگردجلود است.م

جبههٔ متحد شرکت‌های نفتی، و برای شکست دادن‌این شرکت‌ها باید نخست این جبهه را از هم‌گسست . لذا عقیده داشت که اگر یکی ازآنها را ناگزیر به تسلیم سازد ، دیگران نیز سر تسلیم فرود خواهندآورد .

[ازسوی دیگر] شرکت‌های بزرگ نفتی که بحران را نزدیك می‌دیدند، با اتحاد با یکدیگر و تصمیم به ایستادگی در برابر درخواست‌های قذافی،خودرا آماده رویاروئی کردند . به انتظار نشستند تا آنها را برای مذاکره احضار کنند اما اقدامی صورت نمی گرفت . سرانجام معلوم شد که سرگرد جلود فقط‌نماینده شرکت اکسید نتال را احضار کرده است . در میان شرکت های نفتی مستقل و فعال در لیبی، شرکت مزبور ازهمه آسیب‌پذیر تر برد زیرا قدرت تهیه نفت از سایر منابع نفت را نداشت . همه دارائی و ثروتش در لیبی به کار افتاده و ۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار سود خود را در همانجا سرمایه گذاری کرده و طاقت تعطیل عملیات نفتی خود را نداشت ؛ حتی تاب تحمل‌کاهش میزان تولیدش را هم نداشت. تردیدهای این شرکت در باره درخواست های لیبی چندان به درازا نکشید، زیرا سربازان‌لیبیائی‌وارد حوزه عملیات آن شرکت شدند ودستوردادند که تولید شرکت به میزان ۳۰ درصدکاهش یابد.

در ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۰ ، شرکت اکسیدنتال اعلام کرد که حاضر به امضاء قرارداد جدیدی با لیبی است که به موجب آن بیدرنگ قیمت اعلان شده را به میزان ۳۰ سنت در هر بشکه بالا ببرد و مالیات را از میزان ۵۰ درصد به ۵۸ درصد برساند . بلافاصله همه شرکت های مستقل دیگر اعلام کردند که همان رویه را دنبال خواهند کرد . در اواخر ماه مه بود که شرکت های بزرگ نفتی نیز ناگزیر به تسلیم دربرابر درخواست های دولت لیبی شدند ؛ جبههٔ متحد آنان از هم گسسته و یکی‌پس ازدیگری قراردادهای جدیدی راامضاء می کردند.

بدین سان ، قذافی بر شرکت‌های بزرگ نفتی پیشی گرفته و پیروزی آشکاری نصیب شورای فرماندهی انقلاب شده بود، و به‌گفتهٔ یك مقام نفتی‌بدبین: «با این حساب، دیری نخواهد پائید که خواسته‌های قذافی‌از قلمروی لیبی فراتر خواهد رفت.»

حواشی مترجم برفصل یازدهم

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل

درساعت۷ بامداد روزپنجم ژوئن۱۹۶۷، ارتش رژیم غاصب اسرائیل وهواپیماهای جنگنده‌آن به‌مصر حمله‌کردند و این‌جنگ به مدت شش روز ادامه‌یافت .درباره عللِ‌این جنگ که باتجاوز اسرائیل‌آغازشدواز همکاری کامل امریکا وانگلستان نیز برخورداربود، تفسیرهای مختلفی‌وجوددارد. چنانچه‌پیامدهای نظامی، اقتصادی‌وسیاسی‌آن‌را دقیقاًمورد مطالعه قراردهیم، به‌این نتیجه منطقی می‌رسیم که دوقدرت آمریکاو انگلیس‌دردهه ۱۹۶۰ نگران دو موضوع بودند:

۱-پای‌گرفتن رژیم‌های ضد استعماری‌در مصر وسوریه که اصطلاحاً جناح مترقی خاورمیانه‌را تشکیل‌می‌دادند .

۲-پروبال گرفتن سازمان اوپك‌که امکان به مخاطره انداختن منافع‌بالقوه‌وبالفعل شرکت‌های بزرگ نفتی‌عامل در خاورمیانه را به‌همراه‌داشت.

دراین‌میان،رژیم غاصب اسرائیل‌وسیله بسیار مناسبی برای‌واژگون‌کردن‌رژیم‌های مترقی خاورمیانه‌و تضعیف اوپك، ازطریق ایجاد تحریکات وتوسل‌به‌بهانه‌های واهی‌بود. در۱۰مه۱۹۶۷،عبدالناصر ازطریق منابع اطلاعاتی (به‌ویژه‌شوروی) آگاه‌شد‌که‌نیروهای اسرائیل درمرز سوریه متمرکزشده‌اند تا رژیم‌آن‌کشور را سرنگون سازند . ژنرال رابین

(رئیس ستادوقت اسرائیل) درهمان زمان گفته بود: «... ماهرگونه اقدام لازم را جهت جلوگیری از عملیات تروریست‌های عرب در خاك اسرائیل به‌عمل آورده‌ایم و به‌نتیجه‌ای نرسیده‌ایم واکنون راهی جز سرنگون کردن رژیم دمشق نداریم...». درورای این تهدید، دست سیاست خارجی امریکا کاملا نمایان بودوناصر در سخنرانی خود در روز اول ماه مه ۱۹۶۷، اعلام کرد: «... امریکا به صورت ستاد ضدانقلابیون درآمده است.»

تیرگی روابط ناصروامریکاکه از سال ۱۹۶۳ آغازشد، ناشی از ملاحظاتی چون سفر خروشچف به‌مصر، مخالفت ناصر باسیاست استعماری امریکا در خاورمیانه، دخالت ناصردر جریان یمن و عدن بود. ازاین‌رو، ملاحظه‌می‌شود که‌جراید امریکا ازسال ۱۹۶۵ تهدیداتی مبنی بر سقوط رژیم ناصر انتشار می‌دادند. ازآغازسال ۱۹۶۶، امریکا فروش موادغذائی به مصررا قطع کردوآن‌را مشروط‌به‌عدم مداخله ناصر در ماجرای عدن وفراخواندن نیروهای مصری ازیمن کرد.

ناصر زیربار این شرایط نرفت وبه سفیر امریکا در قاهره اطلاع دادکه ازخریداری گندم از امریکا منصرف‌شده‌است. این موضوع سبب‌شد که مصر باوجود وخامت اوضاع اقتصادی ومالی خود، مبلغ ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار را به خریداری گندم ازسایر منابع اختصاص‌دهد.

در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ (سه‌هفته‌پیش ازشروع جنگ) دولت امریکا بایك کودتای نظامی، رژیم پادشاهی یونان‌را ساقط وگروهی از نظامیان دست‌راستی را بر سرکارآورد. ناظران سیاسی معتقد بودند کـه کودتای یونان مقدمه تغییرات احتمالـی در قبرس ، مصرو سوریه است.

درهفتم آوریل ۱۹۶۷، هواپیماهای اسرائیلی حومه دمشق را بمباران کردند. ناصر برای این‌که امریکائی‌ها راوادار به جلوگیری ازحمله اسرائیل‌سازد، در ۱۴ مه یکان‌های نظامی خودرا که‌عازم مرز مصرو اسرائیل بودند ، ازبرابر سفارت امریکا در قاهره عبور داد. این‌نیروها درپشت‌سر نیروهای سازمان‌ملل مستقر شدند. در۱۷ مه، اسرائیل ۱۵ تیپ‌از ازنیروهای خودرا درکناردریاچه «طبریه» مستقرکرد ونیروهای سوریه به حالت‌آماده‌باش درآمدند. دراین شرایط ، ناصر مرتکب چند اشتباه سیاسی شد . نخست، خواستار خروج نیروهای سازمان‌ملل گردید که حضور ظاهری آنها نیز می‌توانست دست کم مانع تجاوز اسرائیل بشود. علت اقدام ناصر این بود که‌وی تصور می‌کرد با بستن تنگه «تیران» و «خلیج‌عقبه» و بندر «ایلات» می‌تواند اسرائیل را در فشار اقتصادی و استراتژیك قراردهد. لازم به‌یادآوری است که‌درآن‌زمان فقط نفت مورد نیاز اسرائیل ازبندر ایلات‌می‌گذشت

وگرنه‌صادرات و واردات آن از طریق بنادر مدیترانه انجام می‌شد . دو ، مذاکراتی را بااوتانت(دبیرکل‌سازمان‌ملل)درباره خروج نیروهای سازمان ملل آغازکرد ودرعین‌حال به اوتانت گفت که مایل به کاهش بحران است . از سوی دیگر ، ناصر مذاکراتی‌را با چالزبوست (نماینده ویژه‌رئیس‌جمهور امریکا) برای حل بحران آغاز کرد .سه ، ناصرکه تصور می‌کردکشورهای‌عربی برتولید کننده نفت ازوی حمایت کامل خواهند کرد، تهدید کردکه‌مانع جریان نفت به‌غرب خواهدشد ودر کنفرانس مطبوعاتی ۸مه گفت : «...من مخالف خرابکاری‌درتأسیسات نفتی عربی هستم، اما دولت‌های صادر کننده نفت‌می‌توانند صدور نفت‌را به‌کشورهای‌غربی‌قطع کنند». چهار ، کاسیکین نخست‌وزیر شوروی از ناصر خواست‌که درجنگ پیشقدم‌نشود تا آن دولت مذاکراتی‌را باامریکا به‌عمل‌آورد. درواقع، ناصر نتوانست به‌طوردرستی ازجوضد استعماری خاورمیانه به سودخود بهره‌برداری کند، درعین‌حال فریب دیپلماسی امریکا را خورد و به اسرائیل فرصت داد تااز زمان موجود استفاده‌کرده‌ونقشه خود را باتحریکات بیشتری اجرا نماید.

در این‌شرایط،رژیم غاصب اسرائیل خود را کاملا آماده جنگ کرده‌بود،اطلاعات کافی دربارهٔارتش‌و نیروی هوائی مصر رااز منابع امریکایی‌به‌دست‌آورده‌وبه‌پیروزی خود اطمینان داشت.درجلسه کمیته دفاعی اسرائیل‌که‌درتاریخ ۲۰مه۱۹۶۷ تشکیل‌شد،مقامات نظامی خاطرنشان‌کردند:«...باید حمله‌را آغازکرد...ما نمی‌توانیم واحدهای نظامی رادر مرزمعطل‌کنیم،زیرا روحیه‌مردم در حال تزلزل است‌وهرچه‌دیرتروارد‌جنگ بشویم،اعراب نیرومندتر می‌شوند ...».

در۲۳ مه،آباابان(وزیر خارجه رژیم غاصب اسرائیل) برای جلب موافقت رسمی امریکا وانگلیس وفرانسه ،راهی‌غرب‌شد .ژنرال‌دوگل رئیس‌جمهور وقت فرانسه به‌وی گفت که‌فرانسه مایل به‌دخالت در این جنگ‌نیست.اماهارولد ویلسون (نخست وزیر وقت انگلستان)وجانسون(رئیس جمهور وقت امریکا) قول دادند که از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل حمایت مالی ونظامی بنمایند.

بدین سان بودکه‌روزپنجم ژوئن۱۹۶۷، ارتش اسرائیل وهواپیماهای جنگنده آن با یك حمله برق‌آسا به فرودگاه‌های‌مصردر سینا وقاهره،توانستند نیروی‌هوائی مصررا ازکار بیاندازندوجنگ را به‌سود خود پایان دهند .ریچارد نیکسون (رئیس جمهور سابق امریکا) در خاطرات سیاسی خود درباره سیاست امریکا نسبت به مصروترغیب اسرائیل‌به جنگ، مطالب جالب‌وخواندنی نگاشته‌است.

عدم‌شرکت‌رژیم شاه‌درتحریم نفتی ۱۹۶۷

محمدرضاشاه پهلوی‌نه تنها در این‌تحریم شرکت‌نکرد، بل‌همان‌گونه‌که نویسنده‌این کتاب می‌نگارد،ازاین‌فرصت برای‌افزایش صادرات نفت ایران به‌غرب‌هم استفاده‌کرد.حال باید دیدکه‌رژیم‌شاه‌ظاهراً چه‌توجیهی برای این اقدام خود داشته است؟ فؤادروحانی که‌از سردمداران سیاست نفتی رژیم سابق ایران به‌شمار می‌رفت، دراین باره می‌نویسد:

«...درطی‌دهه اخیر، یك‌انگیزه‌سیاسی نیز به‌علل مزبور اضافه‌شده‌است؛به این‌معنی که‌نفت دربعضی موارد خاص‌به صورت یك‌حربه سیاسی به‌کار رفته وصدور آن به بعضی کشورها،خواه به‌قصد اجبار آنها به اتخاذروش‌معین وخواه به‌شکل انتقامجوئی در برابر یك‌سیاست«غیردوستانه»ممنوع شده است.توسل به این‌تدبیر،ممکن است اشکالات سختی‌را برای‌کشورهای‌محروم‌شده‌فراهم کندو حسن‌رابطه‌بین‌کشورهای‌مربوطه را مختل‌سازدومردم کشورهای تحریم‌کننده‌را متقابلا از کالاهای ساخت ممالك مشمول سیاست تحریم محروم نماید؛ حتی بعیدنیست که چنانچه‌کشور محروم شده احتیاجات حیاتی خودرادرخطرجدی ببیند،دست به‌اقدامات خصمانه علیه کشورتحریم کننده‌بزند...»

زندگینامه قذافی

معمرالقذافی‌درسال۱۹۴۲(۱۳۲۰ خورشیدی) در یکی از روستاهای استان«فزان» به‌نام«النجعه»به‌دنیاآمد.پدرش«ابومینار» ومادرش «عایشه» نام داشت. ابومینار به‌شغل کشاورزی اشتغال داشت وقذافی به‌دلیل تنگدستی پدر ، دیرتر از موقع به مدرسه رفت. معمرقذافی لهجه دهاتی‌داشت ومورد تمسخر همکلاسی‌هایش در مدرسه‌قرار می‌گرفت.لذا هوش‌واستعداد خودرا در فراگیری دروس ـبه‌ویژه در ریاضیات‌جغرافیا ـنشان‌دادوشاگرد ممتازشد.ازهنگام تحصیل،مبارزات ناسیونالیستی اعراب‌را دنبال می‌کردو‌به‌ویژه‌به‌انقلاب مصرعلاقمند بود.قذافی فعالیت سیاسی را ازدبیرستان شروع کرد وپس از این‌که به‌چنگال دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم‌ملك ادریس افتاد ، از محل خود تبعید گردید و به«مصراته» رفت.درآنجا بودکه‌با«عبدالسلام جلود»و«عمرمحیشی» و«محمدخلیل»آشناشد وهرسه‌آنها وارد مدرسه نظام شدند وگروه‌معروف‌به«افسران متحدآزاد»راتشکیل کردند.قذافی‌درسال ۱۹۶۵ ازدانشکده‌افسری‌فارغ‌التحصیل‌شدوجهت‌ادامه‌تحصیل به‌دانشکده‌نظامی«سندهرست» انگلستان اعزام شدو بانوعی نفرت ازنظام سیاسی‌وتمدن غرب، به‌کشورخودبازگشت.

کودتای قذافی

درباره کودتای لیبی دو روایت وجود دارد: (۱) روایت نویسندگان غربی چون تیری دژاردن (۲) روایتی براساس منابع لیبیائی.

بنابه نوشته منابع لیبیائی، معمر قذافی ودوستانش افرادی وطن دوست ومسلمان بودند که می‌خواستند به‌عمر نظام سلطنتی فاسد ملک ادریس ونهایتاً نفوذ سیاسی ونظامی اقتصادی امریکا وانگلیس درلیبی پایان دهند. آنها به‌شیوه انقلاب مصر، گروه «افسران متحد آزاد» را تشکیل دادند. جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل وعدم حمایت ملک ادریس ازجمال عبدالناصر، این افسران را به‌خشم آورد. فعالیت‌های این گروه را تاکودتای موفق ۱۹۶۹، می‌توان فهرست‌وار چنین برشمرد:

۱ـ طرح ایجاد اختلال در پایگاه‌های امریکاو انگلیس درلیبی.

۲ـ تعیین کودتا برای روز ۱۲ مارس ۱۹۶۹ (۲۱ اسفند ۱۳۴۷) که مصادف باسالگرد تولد ملک ادریس بود. اما به‌دلیل مشکلات استراتژیك، به‌تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۶۹ (چهارم فروردین ۱۳۴۸) موکول شد.

۳ـ سفر ام‌کلثوم (خواننده معروف مصری) به‌لیبی، سبب به‌تعویق افتادن کودتاشد.

۴ـ درسی‌ام اوت ۱۹۶۹، نظامیان هوادار قذافی طی عملیاتی بانام رمز «عملیات قدس» برنامه‌خودرا به‌اجرادرآوردند. ایستگاه رادیو، محل جاده‌سوانی (محل اقامت ولیعهد لیبی)، موسسات دولتی ونظامی در طرابلس وسایرشهرها به‌تصرف درآمدو اعلامیه‌شورای فرماندهی انقلاب ازرادیو خوانده‌شد. جالب این است که‌عبدالعزیز شلحی (یکی ازمقامات بالای نظامی لیبی) نیز قصد کودتاعلیه‌ملک ادریس را داشته‌است.

ملک ادریس که‌در آن موقع در ترکیه به‌سرمی برد، به‌قاهره رفت وسپس راهی لندن گردید.

برای اطلاعات بیشتر درباره‌موضوع‌های یادشده، نگاه کنیدبه:

ـ غلامرضا نجاتی: جنگ شش روزه اعراب واسرائیل، تهران، انتشارات عطائی

ـ ریچاردنیکسون: خاطرات من، ۱۹۷۸، نیویورك، انتشارات گروست ودانلپ، صفحه ۲۸۳

ـ فؤاد روحانی: صنعت نفت ایران، بیست سال پس ازملی شدن، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۰

ـ دکتر رضا رئیس طوسی: نفت و بحران انرژی، تهران ۱۳۶۳، سازمان انتشارات کیهان، صفحات ۴۵ و ۴۶

ـبهرام‌افراسیابی: لیبی‌وتاریخ ،تهران، ۱۳۶۳ انتشارات‌زرین
ـتیری‌دژاردن: صدمیلیون عرب، ترجمه حسین‌مهری ، تهران ، انتشارات توس ، صفحات ۲۹۱تا۲۹۷

اسناد

۱. قانون‌راجع به‌اجازه مبادله قرارداد فروش‌نفت وگاز وطرز اداره‌آن (قرارداد امضاءشده باکنسرسیوم نفت ایران).

۲. اصلاح قانون مالیات بردرآمد دررابطه باقانون فوق.

۳. اساسنامه سازمان اوپك

۴. اساسنامه‌کمیسیون اقتصادی اوپك

۵. کودتای لیبی به‌روایت قذافی

۱

قانون راجع باجازهٔ مبادله قرارداد فروش نفت وگاز وطرز اداره عملیات آن

مصوب ۲۹مهرماه ۱۳۳۳

ماده واحده ـ مجلس شورای ملی قرارداد ضمیمه راکه قسمت اول‌آن مشتمل بر پنجاه‌ویك ماده ودوضمیمه مربوط بخرید وفروش نفت وگاز وطرز اداره عملیات مشروحه درآن میباشد و بامضای ایران وشرکت ملی‌نفت بعنوان طرف اول و بامضای شرکتهای مفصلةالاسامی زیر:

گالف اویل کورپوریشن ـ سوکونی واکیوئوم کمپانی اینکورپوریتد ـ استاندارد اویل کمپانی ـ استانداردا‌ویل کمپانی اف کالیفرنیاـ ذی‌تکساس کمپانیـ انگلوایرانین‌اویل کمپانی‌لیمیتدـن‌وـ ده‌باتافشه پترولئوم ماتشاپای وکمپانی‌فرانسزدپترول. بعنوان‌طرفهای دوم (وبامضای‌شرکتهای عامل برطبق ماده۳قرارداد) رسیده‌است‌وقسمت دوم‌آن مشتمل برپنج ماده مربوط بغرامت به‌امضای ایران وشرکت ملی‌نفت ایران ازیك‌طرف وانگلوـ ایرانین اویل‌کمپانی لیمیتد ازطرف دیگررسیده است تصویب‌نموده وبدولت اجازه اجراء ومبادله قرارداد مزبوررا میدهد.

کلیه قوانین ومقرراتی‌که بااین‌قانون مباینت داشته‌باشد ملغی است.

این‌قانون که مشتمل برماده واحده ومتن قرارداد ضمیمه است درجلسه روزپنجشنبه بیست‌ونهم مهرماه یکهزاروسیصد وسی‌وسه بتصویب مجلس شورای ملی‌رسید.

رئیس مجلس شورای ملی ـ رضا حکمت

قانون‌بالا درجلسه ۶ آبانماه ۱۳۳۳ بتصویب مجلس سنا رسیده است

متن قرارداد فروش نفت

این قرارداد مشتمل بردو قسمت است که قسمت اول آن بین ایران ازطریق دولت شاهنشاهی‌ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران (شرکتی‌که طبق‌قوانین‌ایران تشکیل‌یافته ووجود دارد) بعنوان طرف‌های اول وگالف‌اویل‌کورپوریشن GULF OIL CORPORATION (شرکتی‌که طبق‌قوانین پنسیلوانیای ممالك متحدهٔ آمریکا تشکیل یافته و وجود دارد) وسوکونی واکیوئوم اویل‌کمپانی اینکورپوریتد SOCONY - VACUUM OIL COMPANY, INCORPORATED (شرکتی‌که طبق‌قوانین نیویورك ممالك متحدهٔ‌آمریکا تشکیل‌یافته ووجوددارد)واستاندارد اویل‌کمپانی STANDARD OIL COMPANY (شرکتی که طبق‌قوانین نیوجرزی ممالك متحدهٔ‌آمریکا تشکیل یافته و وجود دارد) و استاندارد اویل کمپانی اف‌کالیفرنیا ـ STANDARD OIL COMPANY OF CALIFORNIA (شرکتی که‌طبق‌قوانین‌دلاوار ممالك‌متحدهٔ آمریکا تشکیل‌یافته‌ووجوددارد) وذی‌تکزاس‌کمپانی THE TEXAS COMPANI (شرکتی که‌طبق‌قوانین دلاوارممالك متحدهٔ‌آمریکاتشکیل‌یافته ووجوددارد) وانگلوایرانین‌ـ اویل‌کمپانی‌لیمیتد ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY, LIMITED (شرکتی‌که طبق‌قوانین ممالك متحده پادشاهی تشکیل یافته ووجود دارد) و ن ـ و ـ ده باتافشه پترولیوم‌ماتشاپای N.V. DE BATAAFSCHE PETROLEUM MAATSCHAPPIJ (شرکتی که‌طبق‌قوانین‌هلاندتشکیل‌یافته ووجوددارد) وکمپانی فرانسزده پترول COMPAGNIE FRANCAISE DES PETROLES (شرکتی‌که طبق‌قوانین فرانسه تشکیل‌یافته ووجود دارد) بعنوان طرف‌های دوم وقسمت دوم‌آن بین‌طرفهای اول وانگلوایرانین اویل‌کمپانی لیمیتد ANGLO-IRANIAN

OIL COMPANY, LIMITED (شرکتی که طبق‌قوانین ممالك متحده‌پادشاهی تشکیل یافته ووجود دارد) بعنوان طرف سوم منعقد میگردد .

قسمت اول قرارداد

نظر باینکه دولت ایران وشرکت ملی‌نفت ایران علاقمندندکه درتولید وفروش‌نفت ایران افزایشی حاصل شودکه منتج بحصول منافع بیشتری برای‌ملت ایران ازنفت‌مذکور گردد وازطرفی برای تولید وتصفیه وحمل وتهیه بازار نفت مزبور بمقادیرکافی‌که بتوان افزایش مزبور را بحد وافی ترقی‌داد سرمایه ودستگاه اداری مجرب وتخصص فنی‌بیشتری مورد احتیاج است.

نظر باینکه شرکتهای بین‌المللی نفت‌که فوقاً بعنوان طرف‌دوم این قرارداد معرفی شده‌اند قادر و مایل هستند سرمایه مزبور و دستگاه اداری و تخصص فنی را در اختیار بگذارند و

نظر باینکه شرکتهای مذکور وشرکتهای وابسته بآنها درامور حمل‌ونقل و تصفیه و تسهیلات عرضه ببازارکه بامخارج بسیار در سنین متمادی درتمام‌دنیا برقـرارنموده‌اند ذیعلاقه میباشند وقادر هستند مقادیر معتنابهی ازنفت ایران ومواد مشتقهٔ‌آن‌را ببازارهای قسمت اعظمی از دنیا بـرای مدت قابل توجهی بنفع مشترك ملت ایـران و خودشان عرضه دارند و

نظر باینکه طرفین ازلحاظ تأمین‌وجود مقدارکافـی‌نفت ومحصولات‌آن برای مقاصد فوق‌الذکردرمدت مذکور توافق دارندکه‌شرکتهای نامبرده عملیات واداره قسمتی‌ازاموال نفتی دولت‌ایران وشرکت ملی‌نفت ایران (ولـی نه‌تمام‌آن) بانضمام پالایشگاه آبادان را بشرح مشروح ذیل تصدی نمایند و

نظرباینکه دولت‌ایران وشرکت‌ملی‌نفت‌ایران ازیکطرف وکمپانیهای‌نامبرده ازطرف دیگرنیز درتسهیم عادلانه منافع‌حاصله ازمحصولات وتصفیه وفروش‌نفت ایران‌که بشرح ذیل تشریح گردیده توافق دارند و

نظرباینکه هریك ازطرفین بطیب‌خاطر وارد مذاکراتی شده‌اندکه منجرباین قرارداد

گردیده ومنظور ازاین مذاکرات که درمحیط دوستانه انجام‌شده‌آن بوده‌که از طرفی برای دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران بازار صدور مقدار معتنابهی نفت ایران تأمین‌شود و موجبات افزایش منافع مادی و سعادت مردم ایران فراهم گردد و از طرف دیگر شرکتهای مذکور باتأمین لازم اطمینان داشته باشندکه در ازاءآنکه منابع مالی ووسائل خود را در راه تجدید فعالیت صنعت نفت ایران بکار میاندازند اجر عادلانه بدست خواهند آورد و

نظر باینکه طرفین از لحاظ مراتب مذکور در نظر دارند مقررات این قرارداد با صمیمیت و حسن نیت بموقع اجرا گذارده شود.

علیهذا بدینوسیله بین طرفهای اول و طرفهای دوم توافق حاصل شد:

ماده۱ ـ تعریفات ذیل نسبت به بعضی‌از اصطلاحاتی‌که درقسمت اول این‌قرارداد مورد استفاده واقع شده است بجز در مواردیکه سیاق عبارت مفهوم دیگری اقتضا کند مربوط به محتویات همان قسمت اول خواهدبود.

الف ـ اصطلاح «این قرارداد»عبارت ازقسمت اول وضمیمه۱ پیوست‌آن می‌باشد.

ب ـ حروف‌لاتین NIOC بمعنای شرکت ملت ایران وحروف لاتینIOC بمعنای شرکت نفت ایران می‌باشد.

ج ـ اعضاءکنسرسیوم بمعنای طرفهای دوم وهرکس‌که طبق ماده۳۹ این قرارداد طرف فروش یا واگذاری یا انتقال قرارگیرد می‌باشد.

د ـ «شرکت اکتشاف و تولید» بمعنای شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران می‌باشد.

IRAANSE AARDOLIE EXPLORATIE EN PRODUCTIE MAATS. CHAPPIJ.N.V

هـ ـ «شرکت تصفیه» عبارت است از شرکت تصفیه نفت ایران.

IRAAMSE AARDOLIE RAFFINAGE MAATSCHAPPIJ. N.Y.

و ـ «شرکت‌های عامل» بمعنای شرکت اکتشاف و تولید و شرکت تصفیه میباشد.

ز ـ «شرکت‌های بازرگانی» واجد معنائی‌که درماده ۱۸ این قرارداد ذکر شده‌است

بند (۳) ـ نگاهداری ارقام و اطلاعات کامل مربوط به جمیع عملیات فنی ونگاهداری حسابها بطریقی که وضع تمام عملیات شرکتهای عامل بطرز درست و واضح ودقیق نمایش داده شود.

شرکتهای عامل برای این‌منظور بامشورت شرکت ملی‌نفت ایران روش‌حسابداری مناسبی‌انتخاب‌نموده ودرروش مزبور برطبق‌تحولاتی که‌بعداً ممکن‌است پیش‌آید تجدیدنظر خواهندکرد .

بند (۴) ـ استخدام حداقل کارمندان خارجی واطمینان ازاینکه تاحدودیکه معقولا عملی‌باشد بیگانگان‌فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوندکه شرکتهای عامل نتوانند ایرانیانی حائزمعلومات وتجربه‌کافی برای احرازآن مقامات بیابند.

بند (۵) ـ تهیه طرح وبرنامه‌ها بامشورت شرکت ملی‌نفت ایران برای کارآموزی وتعلیم صنعتی وفنی و تشریك مساعی برای اجرای‌آن بمنظور اینکه ایرانیان بافراگرفتن تعلیم‌لازم درکوتاهترین مدتی که عملاممکن‌باشد جایگزین کارمندان بیگانه‌بشوند وهرنوع فرصت ممکنه برای‌اینکه ایرانیان دراین عملیات شرکتهای‌عامل شاغل‌مقامات مهم‌بشوند فراهم گردد .

بند (۶) ـ توجه دائم بحقوق ومنافع ایران درجریان عملیات خود.

جزء ز ـ شرکتهای عامل تسهیلات مشروحه ذیل‌را برای‌ایران وشرکت ملی‌نفت ایران فراهم خواهندآورد تا ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران بتوانند نظارت لازم درعملیات شرکتهای عامل بکاربرده واطمینان حاصل‌کنندکه شرکتهای عامل تعهداتی‌راکه طبق‌جزء (و) این‌ماده برعهده دارند انجام میدهند.

بند (۱) ـ درصورتیکه ایران وشرکت ملی نفت ایران حسابرسی عادی حسابهای شرکتهای عامل راکه توسط حسابرسی خارج ازسازمان شرکتهای عامل صورت‌گرفته باشد نپذیرنـد میتوانند این حسابها را بخرج خود وسیله بنگاههای بین‌المللی حسابرسی مستقل یاحسابرسان مستقل صلاحیتدارکه درامور محاسباتی استخراج وتصفیه‌نفت‌آزموده باشند واز طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران عمل‌کنند مورد رسیدگی مخصوص قرار دهند در چنین موردی شرکت ملـی نفت ایران در ظرف ششماه پس از انقضای سالی کـه حساب آن از طرف حسابرسی خارج از سازمان شرکت های عامل بطور عادی رسیدگی

شده کتباً تمایل خود را برای حسابرسی مخصوص بشرکت عامل مربوط اطلاع خواهد داد وتأمین خواهدکردکه این حسابرسی مخصوص هرچه زودتر انجام شود تا در تصفیه حساب نهایی شرکت‌های عامل نسبت بآنچه‌که مربوط بحسابرسی است تأخیر غیرموجهی حاصل نگردد.

بند (۲) ـ بتقاضای شرکت ملی‌نفت ایران ودرظرف مدت معقولی شرکتهای عامل بخرج خود هرگونه اطلاعی راکه شرکت ملی نفت‌ایران لازم‌بداند ازقبیل رونوشت‌های دقیق‌طرح‌ها ونقشه‌ها ومقاطع‌وگزارشهای مربوط به‌نقشه‌برداری‌وزمین‌شناسی وژئوفیزیك وحفاری تولید وتصفیه وسایرامور مربوطه درناحیه عملیات‌که جنبه‌قطعیت یافته بشرکت ملی‌نفت ایران تسلیم خواهندکرد .

بند (۳) ـ شرکتهای عامل برحسب تقاضای شرکت ملی‌نفت ایران درظرف مدت معقولی جمیع اطلاعات علمی‌وفنی مهمی‌راکه درنتیجه عملیات مشمول این‌قرارداد بدست آورده‌اند برای شرکت ملی‌نفت ایران ارسال خواهند نمود.

بند (۴) ـ شرکتهای عامل وسایلی‌فراهم خواهندکردکه متخصصین فنی منتخب از طرف شرکت ملی‌نفت‌ایران عملیات فنی‌آنهارا درمواقع مناسبی بازرسی‌نمایند وکلیه‌اسناد واطلاعات مربوطه بمسائل‌علمی‌وفنی ووسایل اندازه‌گیری وسنجش وآزمایش‌را دراختیار متخصصین مزبور خواهندگذاشت .

کلیه مخارجی‌که شرکتهای‌عامل بمنظور ایجادتسهیلات فوق برای‌ایران وشرکت ملی‌نفت ایران انجام‌میدهند بحساب هزینه‌های جاری‌آنها منظور خواهدشد.

جزء ح ـ نظارتی‌که درجزء(ز) این‌ماده مقررشده بشرط رعایت مقررات ذیل‌اعمال خواهدگردید :

بند (۱)ـ اعمال‌نظارت بصورتی نخواهدبودکه مانع‌پیشرفت یاموجب بطؤجریان عملیات شرکتهای عامل‌بشود ویااثرسوء دراین عملیات ببخشد.

بند (۲) ـ بجز درمواردی‌که بترتیب دیگر بین‌شرکت ملی‌نفت ایران وشرکتهای عامل‌کتباً توافق شده‌باشدکلیه طرح‌ها ونقشه‌ها ومقاطع وگزارشها وجداول و اطلاعات علمی وفنی وهرگونه اطلاعات مشابه مربوط بعملیات فنی شرکتهای‌عامل‌که مشمول این قرارداداست ازطرف ایران وشرکت‌ملی‌نفت ایران وشرکتهای عامل محرمانه تلقی‌خواهد

عمل آوردن نفت و گاز تولیدی‌آن شرکت تاحدودی‌که برای عملیات شرکت لازم‌است و انبارکردن نفت و گاز ومشتقات ومواد ساخته‌شده ازآن وحمل‌ونقل وتحویل این‌مواد با جمیع وسایل بانضمام وسایل بارگیری‌کشتی .

بند (۲) ـ شرکت تصفیه حقوق و اختیارات لازم را بـرای اجـرای عملیات زیر خواهد داشت :

تصفیه وعمل‌آوردن نفت‌خام و گازطبیعی محصول شرکت اکتشاف وتولید تصفیه‌و تهیه مشتقات ومحصولات دیگر باهمین‌مواد یابوسیله‌اختلاط‌آنها بامواد دیگر- انبارداری وبسته‌بندی وحمل‌ونقل وتحویل نفت‌خام و گازطبیعی ومشتقات ومحصولات دیگرباجمیع وسایل بانضمام وسایل بارگیری‌کشتی .

جزء ب ـ هریك ازشرکتهای عامل درمورد حفره‌ها رگودالها وچاهها وخندقها و حفارها وسدها وفاضل‌آبها ومجاری‌آب ودستگاهها ومخازن وآبگیرها وانواع دیگرانبارها وتصفیه‌خانه‌ها ودستگاههای تقطیر میدان نفت ودستگاههای استخراج گازولین درسرچاه و کارخانجات گوگردگیری وسایر دستگاههای لازم‌برای‌تولید وتصفیه وعمل‌آوردن نفت‌خام وگازطبیعی وخطوط لوله وتلمبه‌خانه‌ها ومراکزکوچك وبزرگ تولیدنیرو وخطوط انتقال نیرو وتلگراف‌وتلفون ورادیو وسایل‌مخابراتی وکارخانجات وانبارها وساختمانهای‌اداری ومنازل وعمارات‌وبنادر وحوضچه‌ها ولنگرگاهها واسکله‌های‌کوچك وبزرگ ودستگاههای لای‌روبی و موج‌شکنها ولوازم بارگیری انتهائی بالوله‌های‌ زیردریائـی وکشتیها و وسایط نقل‌وانتقال و راههای‌آهن و راهها و پلها وپلهای متحرك وسرویسهای هـوائی و فرودگاههاوسایرلوازم‌نقلیه‌وگاراژهاوآشیانه‌های هواپیماهاوکارگاههای‌تعمیروکارگاههای ریخته‌گری و مراکزتعمیر وکلیه سرویسهای فرعی‌که بنظر شرکت برای اجرای عملیات آن‌شرکت لازم‌بوده یابه‌این غملیات مرتبط می‌باشد حقوق واختیارات لازم خواهد داشت که‌به‌عملیات‌حفروگودکنی وچاه‌کنی ومیله‌زدن‌وساختن وساختمان‌کردن ونصب‌وپی‌ریزی‌- کردن ونصب و پی‌ریزی‌کردن وتهیه وگرداندن و نگاهداری‌کردن واداره‌کردن مبادرت نماید همچنین‌کلیه حقوق واختیارات لازم‌را دارا خواهدبود تابه‌هرنوع عمل‌دیگرکه برای ایفای وظایف شرکت لازم‌بوده یابطور معقولی مرتبط باشد بپردازد.

ایجاد خطوط‌آهن وبنادر وسرویسهای تلفن وتلگراف و تلگراف بی‌سیم و تسهیلات

مربوط بهواپیمائی درایران منوط بموافقت‌قبلی وکتبی‌ایران‌است وایران بدون‌دلیل‌موجه ازموافقت مزبور خودداری ویا دراعلام این‌موافقت تأخیرنخواهد نمود.

جزء ج ـ همچنین‌شرکتهای عامل درموارد مربوط بوظایف‌خود حقوق واختیاراتی را دارا خواهندبودکه بتوانند درخارج ناحیه عملیات طبق‌مواد ۷و۸و۹و۳۶ این قرارداد عملیاتی انجام‌دهند .

جزء د ـ درطول مدت این‌قرارداد حقوق‌واختیارات هریك ازشرکتهای عامل‌راکه دراین قرارداد تصریح‌شده نمیتوان فسخ‌نموده یاتغییرداد ولی‌مقررات این‌جزء تأثیری در مفادجزء ج ماده۱۴ نخواهد داشت.

جزء هـ ـ هریك ازشرکتهای‌عامل ازطرف ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران بطریق‌زیر ودرحدودی که ذیلاتعیین‌شده حقوق واختیارات مشروحه‌درجزءهای‌فوق این‌ماده‌را اعمال خواهدکرد .

بند (۱) ـ شرکت های مزبور در اعمال این‌قبیل حقوق و اختیارات درقبال ایران و شرکت ملی نفت ایران مقید بـه تعهدات خود بمیزان مشروح در جزء (و) این ماده خواهند بود.

بند(۲) ـ اعمال حقوق و اختیارات مزبور از طرف شرکت‌های عامل مقید بنظارت ایران و شرکت ملی‌نفت ایران خواهد بود ودر حدودی که درجزء (ز) این ماده تشریح گردیده است.

جزء و ـ تعهدات شرکت‌های عامل نسبت به‌ایران و شرکت ملـی نفت ایران از اینقرار است :

بند(۱) ـ انطباق عملیات‌خود باروش‌خوب صنعت وتبعیت ازاصول صحیح‌مهندسی در حفاظت ذخایر هیدروکاربور و در اداره فنی میدانهای نفت و پالایشگاه و در اقدامات مربوط به آماده کـردن بطریقی که در عملیات مشابه متداول و معمول است (کلا در ناحیه عملیات) .

بند (۲) ـ انجام عملیات اکتشافـی تا حدودی کـه از لحاظ اقتصادی موجه باشد به‌منظور اینکه ذخیره کافـی به مقدار متناسب بـا میزان تولید نفت در ناحیه عملیات تامین گردد .

ق ـ «شخص» عبارت‌است ازشخص‌طبیعی یاحقوقی‌وشامل‌شرکت‌تضامنی وتجارتخانه وشرکت وجمعیتهای ثبت‌نشده وشرکت ثبت‌شده میباشد .

ر ـ «مدت این‌قرارداد» و«مدت‌بقیه‌دورهٔ این‌قرارداد» دارای معانی‌میباشدکه درماده ۴۹ این‌قرارداد تصریح شده‌است.

ش ـ «مترمکعب» عبارت‌است ازیك‌مترمکعب درشصت درجه‌فارنهایت تحت‌فشار عادی جو.

ت ـ «تاریخ‌اجرا» عبارت‌از تاریخی است‌که درآن تاریخ این‌قرارداد طبق ماده ۵۱ آن بموقع اجرا درمی‌آید .

ث ـ مدتهای مصرح در این‌قرارداد برحسب سالنمای شمسی احتساب خواهدشد.

«سال» عبارت‌است ازسال تقویمی‌که ازاول ژانویه شروع می‌شود و

«دورهٔ سه‌ماهه» عبارت‌ازمدت هرسه‌ماهی است‌که‌ازاول ژانویه یااول‌آوریل یااول ژوئیه یااول اکتبر طبق‌تقویم‌گرگوری شروع می‌شود.

مادهٔ۲ـ جزء الف ـ ناحیه عملیات مشمول و موضوع این قرارداد با رعایت مقررات ماده۴۹ این قرارداد عبارت‌است ازآنچه درضمیمهٔ (۱) پیوست این‌قرارداد تشریح شده است.

جزء ب ـ کلمهٔ «میل»که درضمیمهٔ (۱) مورداستفاده قرارگرفته عبارت‌است ازمیل قانونی انگلیسی یا ۵۲۸۰ پا.

جزء ج ـ حقوق مربوطه شرکت ملی‌نفت ایران در ناحیه عملیات فوق‌الذکر باید طوری تعدیل شودکه بامقررات این‌قرارداد تطبیق نماید واین موضوع دراین قراداد عمل شده است .

مادهٔ۳ـ جزء الف ـ بمنظوراجرای‌این‌قرارداد وبرای‌آنکه‌عملیات اکتشاف وتولید وتصفیه‌وحمل‌ونقل وسایرعملیات‌مشروح درماده۴این‌قرارداد انجام‌گرددا‌عضای‌کنسرسیوم ترتیبی داده‌اندکه شرکتهای عامل برطبق قوانین‌کشور هلند تأسیس‌گردند وتعهدمیکنندکه این قرارداد را بـه‌امضای شرکتهای عامل برسانند. بمحض امضای این قرارداد هریك از شرکتهای‌عامل مزبور درحکم طرف‌این‌قرارداد شناخته‌شده واعضای‌کنسرسیوم بدینوسیله مجتمعاً ومنفرداً انجام‌تعهدات مربوطه راکه‌طبق‌این‌قرارداد برعهده شرکتهای عامل‌میباشد

تضمین مینمایند .

جزء ب ـ سازمان واداره اموردا‌خلی‌وحقوق واختیارات وتعهدات شرکتهای‌عامل تابع مقررات این‌قرارداد خواهد بود.

جزء جـ سازمان و امور داخلی شرکتهای عامل طبق اساسنامه شرکتهای مزبور اداره خواهد شد.

شرکتهای عامل مطابق‌قوانین‌ایران درایران بثبت رسیده‌اند ورونوشت‌های مصدق اساسنامه‌های آنها درتاریخ ثبت مزبور بدایره‌ثبت‌شرکتها دراداره ثبت اسناد تهران‌تسلیم شده است.

اساسنامه‌های مزبور بنظرنمایندگان‌ایران‌رسیده وقسمتهای‌مربوطه‌آن موردموافقت آنها قرارگرفته است.

جزء د ـ هیأت مدیره هرشرکت از هفت‌نفر مدیر تشکیل خواهد شد واین‌تعداد را نمیتوان درهیچیك ازدوهیأت‌مدیره بدون موافقت ایران‌افزایش‌داد. طبق‌تعهدی‌که اعضای کنسرسیوم درمقابل ایران مینمایند دونفر ازاعضای هیأت مدیره هریك‌از شرکتها ازطرف شرکت ملی‌نفت ایران تعیین خواهندشد.

جزء ه ـ حق‌الزحمه حضور مدیران هریك ازشرکتها برای شرکت‌آنها در جلسات هیأت‌مدیره بمیزانی خواهدبودکه درمواقع لازم باموافقت شرکت‌ملی‌نفت‌ایران وشرکت عامل مربوطه تعیین گـردد واین وجوه بحساب هزینه‌های جاری شرکت مربوطه منظور خواهدگردید .

ماده۴ـ جزء الفـ شرکتهای عامل درمدت این قراردادکلیه حقوق واختیارات را برای انجام وظایف زیر (درداخل ناحیه عملیات) ازطرف ایران وشرکت ملی‌نفت ایران بشرح مندرج دراین ماده دارا خواهند بود :

بند (۱) ـ شرکت اکتشاف وتولید حقوق واختیارات لازمه‌را برای اجرای‌عملیات زیرخواهد داشت:

اکتشاف ازطریق زمین‌شناسی ـ ژئوفیزیکی وطرق دیگر بانضمام حفر چاه به‌منظور تعیین‌شرایط زمین‌شناسی قشرهای تحتانی) وحفاری وتولید واستخراج وبرداشت نفت‌خام وگازطبیعی وگرداندن دستگاه‌های تقطیرمیدان نفت ودستگاههای‌گوگردگیری وبطورکلی

می‌باشد .

ح ـ «ناحیهٔ عملیات» عبارت از ناحیه‌ای است که در مواقع مختلف بموجب مقررات مواد ۴۹ این قرارداد مشمول و موضوع این قرارداد شناخته می‌شود.

ط ـ «نفت خام» عبارت است از نفت خام طبیعی ـ اسفالت (باستثنای اسفالتی که توسط اشخاص دیگری غیر ازشرکت ملی نفت ایران در تاریخ اجرا یا قبل‌ازآن ازمعادن استخراج میشود) وکلیه هیدروکاربورهای مایع بحالت‌طبیعی یاآنچه از طریق فشردن گاز یاسواکردن ازگاز طبیعی بدست‌آمده باشد.

درمواردیکه نفت‌خام بنحودیگری غیرازطریق پالایشگاه عمل‌آورده شود وقسمتی ازآن بجریان نفت خام‌بازگشت شود «نفت خام» شامل‌آن قسمتی‌که باین طریق بازگشت شده است نیزمیباشد .

ی ـ «محصول نفتی» عبارت‌است ازهرگونه محصول تمام‌شده یانیمه‌تمام‌که ازنفت خام‌ازطریق‌فشردن یاتصفیه یاعملیات شیمیائی یاهرنوع‌اسلوب یاعمل‌دیگرکه فعلامکشوف باشد یانباشد تحصیل‌گردد .

ک ـ «گازطبیعی» یعنی‌گاز تروگازخشك وکلیه هیدروکاربورهای گازی دیگرکه از چاههای‌نفت یاگازوتتمهٔ گازی که‌پس‌ازسواکردن هیدروکاربورهای مایع ازاین‌قبیل گازهای تر باقی مانده باشد.

ل ـ «پالایشگاه» عبارت است از پالایشگاه آبادان یا هرپالایشگاه یا پالایشگاههای دیگری‌که توسط شرکت تصفیه درناحیه عملیات ساخته‌شود بانضمام‌کلیه وسایل ولوازم و متعلقات‌آن .

م ـ «مصرف‌داخلی درایران» عبارت‌است ازمصرف محصول‌یاماده مربوطه درایران نه‌آنچه‌ازایران صادرمیشود ولی ازنظراین‌تعریف‌آنچه‌را شرکتهای عامل درایران مصرف میکنند شامل نمیباشد.

ن ـ «بهای اعلان‌شده» نفت خام ایران :

۱ـ در مورد نفت خام‌که برای صدور از ایران بارکشتی نفتکش شده باشد عبارت است ازقیمت فوب‌کشتی نفتکش درمرکزنهائی ساحلی وآن قیمتی‌است‌که شرکت‌بازرگانی یا وابسته آن نفت خام برابر آنرا چه ازحیث جنس وچه از لحاظ وزن مخصوص بمنظور

فروش و تحویل بخریداران عموماً تحت شرایط مشابه و در همان مرکز نهائی ساحلی عرضه میدارد.

۲ـ درمورد نفت‌خام تحویلی به‌پالایشگاه عبارت‌است ازقیمت نفت‌خام مشابه‌آنچه از حیث جنس وچه از لحاظ وزن مخصوص‌که بشرح فوق فوب کشتی در بندر پالایشگاه برای فروش عرضه شود منهای مبلغی (حداکثر هشت پنس برای متر مکعب) که بطور عادلانه و منصفانه به‌عنوان هزینهٔ بارگیری نفت خام در بندر پالایشگاه مزبور قابل ـ احتساب باشد.

س ـ «بهای‌اعلان‌شده مربوطه» درموردنفت‌خام‌ایران‌عبارت‌است ازبهای‌اعلان‌شده خاصه هریك از شرکتهای بازرگانی یاشرکت وابسته‌آن برای این‌قبیل نفت خام درتاریخ صدور یادرموقع‌تحویل بپالایشگاه برحسب مورد.

ع ـ «شرکت فرعی» یا «فرعی» در مورد عضو کنسرسیوم عبارت است ازهر نوع شرکت ثبت شده‌ای که کلیه سهام حائز رأی آن متعلق به عضو کنسرسیوم یا متعلق به‌شرکت اصلی عضوکنسرسیوم بوده یاسهام مزبور به‌هریك ازآنها به‌اتفاق یك یا چندنفر اشخاص دیگرکه هریك از اشخاص مزبور عضو کنسرسیوم یا شرکت اصلی است تعلق داشته باشد.

ف ـ «شرکت وابسته» یا «وابسته» درمورد عضوکنسرسیوم یا شرکت بازرگانی که توسط‌آن عضوکنسرسیوم تعیین شده‌باشد عبارت‌است ازهر شرکت ثبت‌شده‌که:

۱ـ مالك پنجاه درصد یابیشتر ازسهام حائز رأی آن عضو کنسرسیوم باشد یا:

۲ـ پنجاه درصد یا بیشتر از سهام حائز رأی‌آن متعلق به عضو کنسرسیوم یا تعلق به‌شرکت اصلی عضوکنسرسیوم داشته باشد یاسهام مزبور به‌هریك ازآنها به‌اتفاق یك یا چندنفر اشخاص دیگرکه هریك ازاین اشخاص عضوکنسرسیوم یاشرکت اصلی‌است تعلق داشته باشد.

ص ـ «شرکت اصلی» که دوتعریف فوق‌الاشعار ذکرشده است عبارت است ازشرکت ثبت‌شده یاشرکت‌های ثبت‌شده‌که مالك‌کلیه سهام‌حائزرأی عضوکنسرسیوم‌باشند و«مالك‌ـ بودن» که‌دراینجا ودردوتعریف‌فوق‌بیان‌شده عبارت‌است ازمالکیت‌عین ومنافع‌خواه‌مستقیماً خواه ازطریق یك‌یاچند شرکت ثبت‌شده دیگر.

حساب شرکت ملی نفت ایران خواهد گذاشت این‌مبلغ درمورد مدت بیست‌ساله عبارت‌از یك بیستم مبلغ کلی و در مورد مدت کوتاهتر معادل خارج قسمت آن مبلغ تقسیم برعده سالهای آن دوره کوتاه‌تر خواهد بود تا دین مزبور در انتهای مدت مقرر مستهلك شده باشد .

بند (۳) ـ هرگاه اراضی درمقابل مال‌الاجاره اقساطی اجاره شده‌باشد شرکت عامل مربوطه در مدتی‌که از عمر این قرارداد باقی مانده و یا در مدت اجاره (هرکدام کوتاه‌تر باشد) مال‌الاجاره را در سررسید هر قسط بشرکت ملی نفت خواهد پرداخت که بموجر تأدیه نماید .

بند (۴) ـ درمقابل منظور داشتن هزینه استهلاك بهای زمین یاپرداخت اجاره‌بها بشرح مذکور (هرکدام مورد داشته باشد) شرکت‌عامل مربوطه درمدتی‌که ازعمرقرارداد باقی‌مانده حق‌استفاده مانع‌للغیر اززمین‌هائی‌که برطبق این‌جزء تحصیل‌شده بدون‌پرداخت هیچ‌مبلغ‌دیگری خواهد داشت. هزینه‌استهلاك بهای‌زمین یامال‌الاجارهٔ مزبورجزومخارج عملیات شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد.

جزء ج ـ هرگاه‌شرکتهای عامل یاهریك ازآنها بمنظور انجام عملیات مقرر دراین قرارداد درحدود معقول حقی‌کمتراز حق‌استفاده مانع للغیر اززمین خواه نسبت‌بعین‌خواه نسبت بمنافع‌آن وخواه در داخل ناحیهٔ عملیات یا خارج ازآن لازم داشته باشند (که این موارد شامل‌حقوقی ازقبیل حقوق ارتفاقی وحق‌عبور ومرور وحق‌احداث وکشیدن راه و راه‌آهن ولوله وخطوط لوله ومجرای فاضل‌آب وزه‌کشی و سیمکشی وکابل‌کشی وخطوط ونظایرآن ازروی زمین یازیرزمین خواهد بود بدون‌اینکه منحصر به‌آن باشد) مراتب را کتباً بشرکت ملی‌نفت ایران اطلاع خواهند داد شرکت ملی‌نفت ایران باید درآن صورت چنین حقوقی‌را فوراً بنام خود ولی بمنظور استفاده شرکت‌عامل مربوطه برای‌مدتی‌که از عمر قرارداد باقی‌مانده بقیمت یامال‌الاجاره‌ای‌که باتوجه بخصوصیات زمین وکیفیت حقی که مورد احتیاج است عادلانه‌باشد تحصیل‌نماید .

هرگاه حقوق مزبور در مقابل مبلغی که یکجا پرداخت میشود تحصیل گردد مورد مشمول بند(۲) جزء (ب)این‌ماده خواهدبود وچنانچه حقوقی‌که تحصیل میشود درمقابل مال‌الاجاره اقساطی باشد مورد مشمول مفاد بند (۳) جزء(ب) این‌ماده خواهدبود. درهر

دوصورت هزینه‌استهلاك بهای‌زمین یامال‌الاجاره اقساطی جزمخارج عملیات شرکت‌عامل مربوطه منظور خواهدشد وهیچ خرج دیگری بشرکت عامل ازبابت تحصیل یااعمال حق مزبور تعلق نخواهدگرفت .

جزء د ـ هرگونه تقلیلی کـه به‌موجب ماده ۴۹ این قرارداد در ناحیه عملیات داده شود در حق شرکت هـای عامل باینکه در مورد زمینهائی که از آن صرفنظر شده است بدون هیچ پرداخت دیگـری بـه شرکت ملی نفت (بـاستثنای وجوهی که باید به شرکت ملی نفت ایران برای پـرداخت به مالك یا مستأجر هرکدام که مورد داشته باشد تأدیه شود) حقوقی را کـه در جزء (ج) این ماده ذکر شده اعمال نمایند تغییری نخواهد داد.

ماده۸۵ـ جزء الف ـ شرکتهای عامل میتوانند برای عملیات خود که بر طبق این قرارداد معین است مجاناً ولی بشرط رعایت حقوق موجود اشخاصی طـرف این قرارداد نیستند و همچنین بـه شرط پرداخت هر مبلغی کـه پرداخت آن معمول باشد از هر آبی کـه روی زمین یا زیر زمین یـا در حال عبور از زمین هـای مشروح ذیـل پیدا کنند استفاده نمایند :

بند(۱) ـ زمینهائی‌که مورد استفاده آنها است.

بند(۲) ـ زمینهای متعلق بـایران کـه در تاریخ مربوطه مـورد استفاده ایران یا دیگران نباشد بشرط موافقت ایران‌کـه در ابراز آن امتناع یاتأخیری بدون دلیل موجه نخواهد شد.

جزء بـ بند(۱)ـ اگرشرکتهای عامل برای انجام عملیات خودکه در این قرارداد مصرح است درحدود معقول احتیاج بحقوق دیگری نسبت به‌آب چه‌در داخل چه‌درخارج ناحیه‌عملیات پیداکنند شرکتهای عامل یا هریك ازآنها ازشرکت ملی‌نفت‌ایران درخواست خرید یااجاره حق‌مزبوررا (هرکدام‌که‌بتشخیص شرکت‌عامل مربوطه مقرون بصرفه‌باشد) خواهدنمود شرکت ملی‌نفت‌ایران بدون‌تأخیر غیرمعقول حق مزبوررا بنام‌خود ولی‌برای استفاده شرکت عامل مزبور طبق‌مقررات این‌قرارداد برای بقیه‌مدت قرارداد خریداری یا اجاره خواهدنمود. درصورتیکه انجام درخواست مزبور صدمه قابل‌ملاحظه‌ای بآبیاری‌یا حمل‌ونقل‌آبی وارد آورد یاموجب محرومیت زمینهای زراعتی یامساکن یامحل‌آبخوری

اضافی وتعویضی موضوع جزء«ب» این ماده‌را بدون منظورنمودن سود تأمین خواهدکرد وشرکت ملی‌نفت‌ایران قیمت هریك ازاین‌تأسیسات‌را بشرکت عامل بناکننده یانصب‌کننده مدیون خواهد بود. هردینی‌که بدین ترتیب ایجاد شود باقساط متساوی سالیانه در ظرف مدت ده‌سال ازتاریخ شروع استفاده ازتأسیساتی‌که دین مزبور ازآن ناشی‌شده یاباموافقت شرکت ملی‌نفت ایران درمدت‌کمتری قابل‌پرداخت خواهد بود.

شرکت عاملی‌که‌چنین تأسیساتی‌را نصب یابنانموده تامدت ده‌سال یامدت‌کمتری‌که مورد موافقت قرارگیرد (باقتضای مورد) همه‌ساله مبلغی بعنوان هزینه استهلاك‌تأسیسات ثابت‌بحساب بستانکار شرکت ملی‌نفت‌ایران منظورمینماید. مبلغ‌مزبور درمورد مدت‌ده‌ساله معادل یك‌دهم بهای‌تأسیسات ودرمورد مدت‌کوتاه‌تر مساوی خواهدبود بابهای تأسیسات تقسیم‌برتعداد سالهائی‌که مورد موافقت شده‌است‌بطوریکه درانقضای مدت موردنظرکلیه بدهی تصفیه خواهدگردید.

بند (۲) ـ در ازای مبلغی‌که بموجب بند (۱) این جزء بـه‌بستانکار حساب ایران منظور میشود ایران وشرکت ملی‌نفت ایران بشرکت‌های عامل اجازه خواهندداد‌که پس‌از خاتمه مدتی‌که‌این‌مبلغ به‌بستانکارحساب گذاشته میشود تأسیسات جدید یااضافی یاتعویضی مزبوررا برای‌تمام مدت قرارداد یابرای هرمدتی‌که شرکتهای‌عامل لازم داشته‌باشندبدون اینکه هیچگونه هزینه‌ای بنفع ایران یاشرکت ملـی نفت ایران منظورشود مورد استفاده قرار دهند.

شرکت‌های عامل اجازه خواهند داشت وجوهی را که باید طبق بند (۱) مذکور از بابت هـزینهٔ استهلاك تأسیسات ثـابت بپردازند به حساب هـزینه های جاری خود منظور نمایند.

ماده۷ـ جزء الف ـ شرکتهای عامل درناحیه عملیات خود حق‌استفاده مانع‌للغیر را ازاراضی مشروحهٔ زیر بدون‌هیچ پرداختی خواهند داشت:

بند (۱) ـ تمام اراضی کـه شرکت ملی نفت ایران یـا شرکت نفت ایـران برای عملیات خود غیر از آنچه مربوط به پخش داخلی است فعلاً از آن استفاده میکند یا حق استفاده از آنرا دارد جـز حق معبر برای لولهٔ نفت از میدان نفت شاه تـا پالایشگاه کرمانشاه و زمینهائی کـه مراکز تلمبه زنی و انبارهای نهائـی خط لولهٔ مزبور در آن

واقع است و

بند (۲) ـ هرقسمت ازاراضی متعلق بایران که شرکتهای عامل برای عملیات مقرر دراین قرارداد درحدود معقول احتیاج باستفاده ازآن داشته باشند مشروط براینکه استفاده از این اراضی باجازهٔ کتبی وقبلی ایران باشد درخواست مربوط باین استفاده از مجرای شرکت ملی نفت‌ایران بعمل‌خواهدآمد وایران بدون‌دلیل موجه‌ازموافقت باآن‌درخواست خودداری و در اعلام موافقت تأخیر نخواهدکرد درمورد زمینهائی کـه ایران یادیگران در تاریخ تقاضا از آن استفاه نمیکنند اجـازه استفاده مجاناً داده خواهد شد ولی نسبت به زمینهای مورد استفاده ایران یا دیگران مال‌الاجاره‌ای ازآن بابت از طرف شرکت عامل مربوط بشرکت ملی‌نفت ایران قابل پرداخت خواهدبود مانداینکه شرکت ملی‌نفت ایران آن زمین‌را برطبق جزء (ب) این‌ماده اجاره کرده باشد و علیهذا تمام‌مقررات مندرج درآن جزء مجری خواهدبود.

جزء ب ـ بند(۱) ـ هرگاه شرکتهای عامل درضمن عملیات خودکه برطبق‌مقررات این‌قرارداد انجام میدهند درحدود معقول احتیاج به‌اراضی دیگری درناحیه عملیات داشته باشند بموجب درخواستی‌که شرکتهای عامل یا هرکدام‌آنها ازشرکت ملی‌نفت خواهندکرد اراضی مزبور بدون‌تأخیر غیرمعقول خریداری یااجاره (هرکدام‌که شرکت‌عامل مربوطه آنرا باتوجه بـه اوضاع بیشتر مقرون بصرفه تشخیص دهد) خواهدشد عمل خرید یا اجاره مزبور را شرکت ملی نفت ایران بنام‌خود ولی‌برای استفادهٔ شرکت عامل مربوطه انجام خواهد داد. قیمت خرید یااجاره‌بها مبلغ منصفانه‌ای خواهدبودکه فقط براساس‌استفاده‌ای که درآن‌موقع اززمین‌بعمل‌میآید احتساب‌شده وازقیمت یااجاره‌بهای‌جاری اراضی‌مشابهی که درهمان ناحیه واقع باشد بیشتر نخواهد شد.

بند(۲) ـ هرگاه اراضی درمقابل وجه‌نقد یکجا خریداری یااجاره شود مبلغ مزبور از طرف شرکت عامل مربوطه بشرکت ملی‌نفت ایران پرداخت خواهدشد واین مبلغ دین شرکت ملی‌نفت ایران بشرکت عامل مربوطه خواهد بودکه باقساط متساوی درمدت‌بیست سال پس‌از تحصیل زمین یاظرف مدتیکه از عمر قرارداد باقی‌مانده (هرکـدام کمتر باشد) قابل‌پرداخت خواهدبود. شرکت‌عامل برای هرسال ظرف مدت بیست‌سال مزبور ویاظرف مدت کوتاه‌تر (هرکـدام مورد داشته باشد) مبلغی بعنوان استهلاك بهای‌زمین به‌بستانکار

که احتیاج داشته‌باشد ازتأسیسات مزبور درداخل ناحیه‌عملیات استفاده نموده یاآنهارا از نقطه‌ای بنقطه دیگر انتقال دهد.

جزء ج ـ بند(۱)- شرکت ملی‌نفت ایران درتاریخ‌اجراکلیه اقلام ذیل‌راکه‌مربوط بعملیات پیش‌بینی‌شده در این قرارداد است ودرآن تاریخ درناحیه عملیات وجود دارد به شرکتهای عامل تحویل خواهدداد یعنی‌کلیه موجودیهای انبارها ومصالح وکلیه ماشین‌ها و دستگاه‌های متحرك و کلیه وسائل حمل و نقل موتوری و کلیه افزارها ودستگاههای حفاری و فقط اقلام مربوط به پخش داخلی یا آنچه‌که درانبارهای پخش داخلی موجود است همچنین اقلامی که با موافقت شرکت ملی نفت ایران و شرکت های عامل برای عملیات شرکت ملی نفت ایران نزد شرکت اخیر الذکر نگاهداری می‌شود مستثنی خواهد بود .

بند(۲) ـ شرکتهای عامل درمواقعی‌که لازم‌بدانند برای‌تهیه موجودیهای‌جدید یا اضافی‌انبارها ومصالح وماشینها ودستگاههای متحرك‌ووسایل‌حمل‌ونقل موتوری وافزارها ودستگاههای حفاری اقدام خواهندکرد .

جزء د ـ نظربتعهداتی‌که اعضای‌کنسرسیوم پذیرفته‌اند وچون ازاین‌تعهدات‌ایران بهره‌مند میشود ایران وشرکت ملی‌نفت ایران اجازهٔ خواهند دادکه شرکتهای‌عامل‌بدون اینکه هیچگونه هزینه‌ای بنفع‌ایران یاشرکت ملی‌نفت ایران منظور شود ازتأسیسات ثابت مذکور درجزء (الف) این‌ماده استفاده نموده واقلامی راکه دربند (۱) جزء(ج) این‌ماده تشریح شده ازشرکت ملی نفت ایران تحویل بگیرند وشرکتهای عامل مجاز خواهند بود وجوهی راکه در بند (۱) و (۲) این جزء ذیلا مذکور است جزء هزینه‌های جاری خود منظور دارند.

بند (۱) ـ درظرف دوسال اول عملیات مقرر دراین قرارداد سالیانه مبلغ‌دومیلیون وششصد هزار (۲۶۰۰۰۰۰) لیره استرلینگ درموردشرکت اکتشاف وتولید وچهارمیلیون ویکصد هزار (۴۱۰۰۰۰۰)لیره استرلینگ درمورد شرکت‌تصفیه نسبت بتأسیسات‌مذکور درجزء (الف) این‌ماده‌ازبابت هزینه‌استهلاك تأسیسات‌ثابت‌جزو هزینه‌های‌جاری‌شرکتهای مزبور منظور خواهدشد. شرکتهای عامل مبالغ‌وصولی بابت‌هزینه‌های استهلاك‌تأسیسات ثابت‌را بهرنحوی‌که مقتضی‌بدانند مصرف خواهندکرد.

بند۲ـ شق(۱)ـ بهای دفتری اجناس‌انبار ومصالح (بهادرتاریخ وصول این‌اجناس به‌تاریخ مذکور دربند(۱) جزء(ج) این‌ماده که‌توسط یکی‌ازشرکتهای عامل بمصرف‌میرسد برحسب نوع مصرف بحساب هزینه‌های جاری یاهزینه‌های دیگر یاهزینه‌های سرمایه‌ای شرکت عامل مصرف‌کننده منظورخواهدشد. بهای‌اولیه هرماشین ودستگاه متحرك ووسیله حمل‌ونقل موتوری وافزار ووسایل حفاری (بامنظورداشتن استهلاك برای‌مدتهای قبل‌از تاریخ اجرا که طبق‌اصول صحیح حسابداری ومهندسی باتخمین عمرقابل‌استفاده این‌افزارها وماشین‌آلات احتساب شود) باتوجه بقسمتی ازعمرقابل‌استفاده برآورد شده‌که پس‌ازتاریخ اجرا باقی است (برآورد بطریقی‌که فوقاً ذکرشد) مستهلك خواهدگردید و شرکت‌عامل مصرف‌کننده مبلغ استهلاك‌را بنحومقتضی بحساب هزینه‌های جاری ویا هزینه‌های دیگریا هزینه‌سرمایه‌ای خود برحسب موردمنظورخواهدنمود. ولی‌هرگاه اجناس‌انبارها ومصالح ماشین‌ها ودستگاههای متحرك و وسائل حمل‌ونقل موتوری بمصرف غیرصنعتی (مشروح درماده۱۷ این قرارداد) که توسط شرکت ملی نفت‌ایران اجرا می‌شود برسد شرکت عامل مربوطه بهای دفتری مزبور اجناس انبار ومصالح مصرف‌شده یاسهم متناسبی از استهلاك ماشین‌ها و دستگاههای متحرك و وسائل حمل‌ونقل موتوری راکه بر اساس فوق‌الذکر احتساب شده میتواند ازدیونی‌که بابت هزینه‌های عملیات غیر صنعتی بشرکت ملی نفت ایران دارد کسرگذارد کلیه وجوهی‌که طبق مقررات فوق جزو هزینه سرمایه‌ای یکی‌از شرکتهای عامل محسوب میشود ازجمیع جهات طبق مفاد جزء(ه) این‌ماده درحکم‌بهای تأسیسات ثابت‌جدید یااضافی یاتعویضی تلقی خواهدگردید ودر آمدی‌که از منظورنمودن این قبیل هزینه‌ها طبق مقررات این‌بند ضمن هزینه‌های جاری یا هزینه‌های دیگر یاهزینه سرمایه‌ای بدست می‌آید دراختیار شرکتهای عامل خواهد بودکه هرطور صلاح بدانند به مصرف برسانند.

شق(۲) ـ نسبت‌ببهای هرنوع‌اجناس ومصالح جدید یااضافی طبق‌مقررات شق(۱) این‌بند مربوط ببهای‌دفتری اجناس ومصالح ونسبت ببهای هرنوع ماشین ودستگاه‌متحرك وسیله حمل‌ونقل موتوری وافزار ووسائل‌حفاری جدیدیااضافی طبق‌مقررات همان‌شق(۱) مربوط بروش استهلاك این‌قبیل وسائل رفتار خواهد شد.

جزء هـ ـ بند(۱)ـ شرکتهای عامل سرمایه ساختمان ونصب کلیهٔ تأسیسات جدید و

شد. باین معنی که محتویات ومطالب آن نباید ازطرف ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران بدون رضایت شرکتهای عامل یا از طرف هریك از شرکت‌های عامل بدون رضایت شرکت ملی نفت ایران افشا بشود منتها در دادن چنین رضایت بدون‌دلیل موجه امتناع یاتأخیر نباید بعمل‌آید.

جزء ط ـ شرکتهای عامل بشرط رعایت مقررات جزءهای (و) و(ز) این‌ماده‌حق تصدی واداره‌کامل ومؤثر وتعیین نحوهٔ‌کلیه عملیات خودرا خواهند داشت.

جزء ی ـ نوع و حدود حقوق و اختیارات و تعهدات شرکت‌های عامل بشرح مذکور فوق و همچنین نوع و حدود نظارتیکه ازطرف ایران و شرکت ملی نفت ایران باید اعمال شود صرفاً محدود خواهد بود به‌آنچه که بطور وضوح در این ماده تشریح گردیده است.

مادهٔ ۵ـ جزء الفـ ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران تعهد مینمایندکه هیچیك ازآنها وهیچ شخص دیگری بغیر ازشرکتهای عامل درهیچ موقعی درتمام طول مدت این‌قرارداد به‌اجرای هیچیك‌ازوظائف مصرحه دربندهای(۱) و(۲) جزء (الف) ماده‌چهارم این‌قرارداد درناحیه‌عملیات مبادرت نخواهندکرد.

جزء ب ـ شرکت‌ملی‌نفت‌ایران باوجود مقررات جزء(الف) این‌ماده وبشرط‌رعایت مفاد جزء (ج) این‌ماده :

بند (۱) ـ درنواحی‌که شرکت اکتشاف وتولید عملیات‌اکتشاف وتهیه وسایل‌تولید را بمنظور صادرات مقرون بصرفه نداند ولی شرکت ملی نفت‌ایران عملیات مزبوررا در چنین ناحیه‌ای ازلحاظ تأمین‌نفت‌خام وگازطبیعی مورد احتیاج برای تهیه محصولات‌نفتی مصرفی در داخل‌کشور مقرون بصلاح تشخیص دهد میتواند به‌عملیات اکتشاف و حفاری مبادرت‌کرده ونفت خام وگاز طبیعی برای تأمین مصرف داخلی محصولات نفتی خود را تولید نماید.

بند (۲) ـ همچنین در هر محلی در ناحیه عملیات میتواند وسایل اضافی برای تصفیه و عمل‌آوردن و انبارکردن و بسته‌بندی و حمل‌ونقل نفت خام وگاز طبیعی و مشتقات نفتی و محصولات بوسیله لوله ایجاد نموده و باین منظور بکاربرد ولی اینگونه وسائل نباید درداخل تأسیساتی‌که شرکتهای عامل درآن عمل میکنند ایجاد شود ونصب

و استفاده این وسائل اضافی تا حدی‌که مربوط به‌نفت خام یاگازطبیعی تولیدی شرکت اکتشاف وتولید یاتولیدی شرکت ملی‌نفت ایران درداخل ناحیه عملیات طبق‌مفاد بند(۱) این‌جزء باشد محدودبتأمین احتیاجات شرکت ملی‌نفت‌ایران برای‌مصرف داخلی‌محصولات نفتی در ایران خواهد بود ولی تأسیسات اضافی مزبور بنحوی نصب و بکار برده خواهد شدکه بهیچوجه ممانعت یامزاحمت نامعقولی دراجرای وظایف هیچیك ازشرکتهای عامل ایجاد ننماید.

جزء ج ـ شرکت ملی نفت ایران میتواند برای اجرای مقررات جزء (ب) این ماده با شرکت عامل مربوطه مشاوره نماید تا موافقت مرضی الطرفینی حاصل گردد که بموجب آن شرکت عامل برای شرکت ملی نفت ایران و به هزینه شرکت مزبور هر قسمت از عملیات مذکور دربند (۱) جزء (ب) و هرقسمت از عملیات مذکور در بند (۲) جزء (ب) را تا حدودی‌که مربوط به‌نفت تولید شده در ناحیه عملیات باشد انجام دهد،

مادهٔ ۶ـ جزء الف ـ شرکتهای‌عامل درطول مدت‌این‌قرارداد وضمن جریان‌عملیات خود حق‌خواهند داشت برای هرمدتی‌که لازم‌بدانند بدون‌هیچگونه قیدوشرطی ازتأسیسات ثابت (که درتاریخ اجرای قرارداد درناحیه عملیات وجود دارد) مربوط باکتشاف وتولید وحمل‌ونقل وتصفیه وبارگیری‌نفت‌خام وگازطبیعی و محصولات نفتی استفاده‌نموده یاآنها را درداخل ناحیه عملیات ازنقطه‌ای بنقطه دیگر انتقال دهند. انتقال هریك ازتأسیسات ثابت فوق‌الذکر ازیك شرکت عامل بشرکت‌عامل دیگراحتیاج بموافقت‌کتبی وقبلی‌شرکت ملی نفت‌ایران دارد ولی شرکت مزبور بدون‌دلیل موجه، ازآن موافقت خودداری و یادر اعلام‌آن تأخیر نخواهد نمود.

جزء ب ـ هرگاه شرکت‌های عامل برای انجام عملیات خود تأسیسات ثابت جدید یا اضافی یا تعویضی را لازم یا مناسب تشخیص دهند به‌نصب یا بنای آن مبادرت خواهند نمود.

چنین تأسیسات ثابت جدید یااضافی یا تعویضی به ملکیت شرکت ملی‌نفت ایران درمیآید ولی شرکت عاملی‌که آن تأسیسات را ایجاد یانصب‌نموده بدون هیچگونه قید و شرطی حق خواهد داشت‌که در طول مدت این قرارداد درضمن اجرای عملیات خود مادام

حیوانات اهلی ازمقداری‌آب‌که درحدود متعارف لازم‌است بشود شرکت ملی‌نفت مجبور به موافقت‌بااین‌تقاضا نخواهدبود.

بهای‌خرید یااجاره‌بهای حقوقی‌که بدین‌نحو تحصیل میشود باید عادلانه بوده واز قیمت‌بازار یااجاره‌بهای اینگونه حقوق درآن محل تجاوزننماید.

بند(۲) ـ هرگاه حقوق موردبحث درازای مبلغی‌که یکجا پرداخت میشود تحصیل شود مورد مشمول بند(۲) جزء(ب) مادهٔ۷ این‌قرارداد خواهدبود واگر حقوق مزبور در ازای مال‌الاجاره اقساطی تحصیل‌شود مورد مشمول بند(۳) جزء نامبرده خواهد بود در هریك ازاین دوصورت هزینه استهلاك بهای‌زمین یامال‌الاجاره اقساطی بحساب هزینه‌های جاری شرکت‌عامل مربوطه خواهد شد وهیچگونه پرداخت دیگری ازبابت داشتن حقوق مزبور یااعمال‌آن درمدت این‌قرارداد بعهده شرکت عامل مربوطه نخواهدبود.

مادهٔ ۹ ـ بمنظور اجرای عملیات مشروحه دراین قرارداد شرکتهای عامل یاهریك ازآنها میتوانند بارعایت‌حقوق موجود اشخاصیکه طرف این‌قرارداد نیستند اززمینهائی‌که ازآن استفاده مینمایند یااز اراضی دیگر واقع درناحیه عملیات که متعلق بایران‌باشد ولی مورد استفاده ایران یادیگران نباشد وشرکتهای عامل نیزدرآن تاریخ ازآن استفاده‌نکنند انواع خاك وشن وآهك وسنگ وگچ وسایرمصالح ساختمانی‌را مجاناً بکاربرند مشروط بر اینکه‌خسارات وارده باشخاص ثالث‌را که‌درنتیجه چنین‌برداشت یااستفاده ممکن‌است‌متضرر بشوند بمیزان عادلانه‌ای جبران نمایند.

هرنوع پرداخت‌ازبابت خسارت مزبور جزوهزینه‌های جاری شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد.

مادهٔ ۱۰ جزء الف ـ شرکت اکتشاف وتولید حق‌داردکه برای انجام عملیات خود نفت خامی‌راکه تولیدکرده یاهرگونه محصولات نفتی‌راکه خودآن شرکت یاشرکت‌تصفیه بسازد مصرف کند .

جزء ب ـ شرکت‌تصفیه حق‌داردکه برای انجام عملیات خود هرگونه محصولات نفتی‌راکه خودآن شرکت یاشرکت اکتشاف وتولید بسازد مصرف کند.

جزء ج ـ شرکت اکتشاف و تولید در مقابل هرمقدار محصولات نفتی‌که شرکت تصفیه بسازد وشرکت سابق‌الذکر بموجب جزء (الف) این ماده مصرف‌کند حد متوسط

واقعی‌قیمت اعلان‌شده نفت خامی‌راکه تحویل پالایشگاه شده وبمصرف ساختن محصولات نفتی رسیده باضافه هزینه‌ای که شرکت تصفیه برای تصفیه محصولات مزبور متحمل شده بشرکت تصفیه خواهد پرداخت شرکت تصفیه بهای‌هرنوع محصولی بغیراز نفت‌خام و گاز طبیعی راکه شرکت اکتشاف وتولید بسازد و شرکت تصفیه مصرف‌کند بنرخی‌که مورد توافق هردوشرکت قرارگرفته وشرکت ملی نفت‌ایران هم موافقت خودرا باآن‌کتباً اعلام نموده باشد بشرکت اکتشاف و تولید خواهد پرداخت . شرکت ملی نفت ایران نباید بدون دلیل موجه از اظهار موافقت مزبور خودداری و یا در اعلام موافقت خود تأخیرکند .

جزء د ـ پرداختهائی‌که هرشرکت عامل بشرکت‌عامل دیگر بموجب مقررات این ماده‌میکند جزوهزینه عملیات‌شرکت پرداخت‌کننده محسوب وبستانکار حساب‌هزینه‌عملیات شرکت دریافت‌کننده منظور خواهد شد.

جزء هـ ـ شرکت‌اکتشاف وتولید بابت‌نفت خام وهریك ازدوشرکتهای عامل‌بابت محصولات نفتی‌که طبق مقررات این‌ماده مصرف میکند ازهرگونه تعهد پرداختی ازطرف شرکت عامل مربوطه بایران یا بشرکت ملی‌نفت ایران، بابت‌آن نفت خام وبامحصولات نفتی آزاد خواهند بود.

مادۀ۱۱ جزء الف ـ شرکت اکتشاف وتولید میتواند ازگاز طبیعی‌که تولید مینماید تا حدی‌که برای عملیات خود احتیاج دارد بدون‌پرداخت وجهی بشرکت ملی‌نفت ایران برداشت‌کرده وبمصرف برساند .

جزء ب ـ بند (۱) ـ شرکت اکتشاف و تولید میتواند در محل تصفیه‌خانه‌گازی را که شرکت تصفیه برای مصرف سوخت در عملیاتش احتیاج دارد بشرکت تصفیه تحویل دهد .

بند(۲) ـ شرکت تصفیه برای هرهزار متر مکعب گازی که بموجب این‌جزء بآن شرکت تحویل میشود مبلغی معادل با پنج درصد حد متوسط واقعی قیمت اعلان شده (به‌نرخ؛ ؛ تحویل‌گاز) مربوط به‌یك مترمکعب نفت‌خام نوع‌آغاجاری به‌وزن مخصوص ۳۷ الی ۳۷/۹ درجه ـ ای ـ پی ـ آی ـ فوت بندر معشور بشرکت ملی نفت ایران پرداخت خواهد نمود و باضافه به شرکت اکتشاف و تولید نیز مبالغ زیر را پرداخت

خواهد کرد :

شق(۱) ـ چنانکه گاز طبیعی درنتیجه استخراج نفت‌خام بدست‌آید هزینه تحویل گاز ازدستگاه جداکننده گاز از نفت درمیدان نفت تاتصفیه‌خانه .

شق (۲) ـ چنانچه گاز طبیعی ازمیدانی بدست‌آید که محصول‌عمده‌آن گاز طبیعی‌است هزینهٔ تولید وهزینه تحویل گاز طبیعی بتصفیه‌خانه .

جزء ج ـ چنانچه درسالی‌شرکت‌تصفیه گاز طبیعی‌براساس جزء(ب) این‌ماده‌تحویل گیرد ودرهمان‌سال فروش صادراتی گاز طبیعی درمنطقه خلیج فارس بمقدار قابل‌مقایسه‌ای انجام شده‌باشد واگر درآن‌سال بفرض‌آنکه شرکتهای بازرگانی‌هم صادرکننده چنین گازی میبودند درآمدکلی‌که عاید ایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران می‌گردید براساس نرخ هرهزار مترمکعب ازمیزان پرداختی‌که طبق‌بند(ب) این‌ماده بشرکت ملی‌نفت ایران تعلق‌میگیرد بیشتربود درآن‌صورت شرکت ملی‌نفت‌ایران میتواند بوسیله اخطار ازشرکت تصفیه‌تقاضا نمایدکه پرداختهای خودرا بشرکت ملی‌نفت ایران بابت گاز طبیعی‌که درآن‌سال تحویل تصفیه‌خانه شده است برای‌اینکه بآن نرخ بالاتر برسد افزایش‌دهد چنانچه شرکت تصفیه نخواهد باآن تقاضا موافقت‌کند ملزم بچنین موافقتی نخواهدبود منتها درآن‌صورت مادام که شرکت تصفیه با شرکت ملی نفت ایران موافقتی راجع بـه‌پرداخت قیمت‌گاز طبیعی ننموده ازگاز طبیعی تولیدی شرکت اکتشاف و تولید بمنظور مصرف درعملیاتش استفاده نخواهد نمود.

جزء د ـ پرداختهائی‌که‌شرکت‌تصفیه بموجب جزء(ب) این‌ماده بشرکت ملی‌نفت ایران خواهدنمود بقرار زیر خواهد بود:

بند (۱) ـ شرکت تصفیه در ظرف پانزده روز پس از انتهای هرربع سال از روی آخرین اطلاعات موجود برآوردی از مبالغی‌که طبق جزء مزبور بابت‌گاز طبیعی تحویلی از اول‌آنسال تاانتهای‌آن ربع سال بشرکت ملی‌نفت ایران تعلق‌میگیرد تنظیم‌خواهدنمود وازاین برآورد مبالغی راکه درآن‌سال بابت دوره‌های سه‌ماههٔ قبلی پرداخته کسرنموده و بقیه‌را بشرکت ملی‌نفت ایران پرداخت خواهد نمود.

بند (۲) ـ درظرف سه‌ماه پس‌از انقضای هرسال شرکت‌تصفیه تمام مبلغی‌راکه‌بابت گازطبیعی‌تحویلی درظرف‌آن‌سال بموجب‌جزء مزبور بشرکت ملی‌نفت‌ایران تعلق‌میگیرد

احتساب خواهد نمود چنانچه درنتیجه محاسبه معلوم گرددکه شرکت تصفیه مبالغ زیادتری بشرکت ملی نفت ایران بدهکاربودهاست اضافه‌را فوراً پرداخت خواهد نمود. چنانچه درنتیجه چنین محاسبه‌ای معلوم‌گرددکه شرکت ملی نفت ایران مبلغی بشرکت تصفیه بدهکاراست آن مبلغ بحسابهای بعدی منتقل‌گشته وبعنوان پرداخت علی‌الحساب بابت پرداخت‌های سال جاری‌که شرکت تصفیه باید ازاین بابت بشرکت ملی نفت‌ایران بنماید منظور خواهد شد. چنانچه درآن سال پرداختی تعلق نگیرد شرکت ملی نفت ایران مبلغ مزبوررا بشرکت تصفیه خواهدکرد.

جزء ه ـ پرداختهائی‌که شرکت تصفیه بموجب جزء (ب) این ماده مینماید بحساب هزینه عملیات آن شرکت منظورخواهد شد.

مادهٔ ۱۲ـ شرکت اکتشاف وتولید حق خواهد داشت بارعایت شرایط ومقرراتی‌که کتباً بین شرکت ملی نفت ایران واعضای‌کنسرسیوم توافق شود نفت تقطیر شده وتفاله آن ویاهردورا ازدستگاههای تقطیرمیدان نفت بمیزانی‌که شرکت تصفیه تقاضاکندبمخازن نفتی زیرزمینی برگرداند.

مادهٔ ۱۳ـ جزء الف ـ شرکت‌های عامل ذیحق بدریافت حق‌العمل‌های زیر خواهند بود:

بند (۱) ـ شرکت استخراج وتولید.

یك شلینگ برای هرمترمکعب نفت خامی‌که طبق شرایط زیرتحویل مینماید.

بند ۲ ـ شرکت تصفیه.

یك شلینگ برای هرمترمکعب نفت خامی‌که طبق شرایط زیر تصفیه مینماید.

جزء ب هزینه‌های هرشرکت عامل‌که طبق مواد این قرارداد بآن شرکت مسترد میشود بایستی براساس اصول حسابداری معمول‌که بطور یکنواخت رعایت خواهد شد احتساب شود.

هزینه‌های مزبور شامل کلیه هزینه‌های مربوطه آن شرکت منجمله قسمت صحیحی ازهزینه‌های‌اداری وهزینه‌های عمومی وتأسیسی واستهلاك تأسیسات‌ثابت واستهلاك‌بهای اراضی مال‌الاجاره‌ها واستهلاك تأسیسات ثابت عملیات غیر صنعتی‌واستهلاك ماشین آلات ودستگاههای متحرك ووسایل‌نقلیه‌موتوری ودستگاههای حفاری‌وافزار میباشد ولی اقلام

مذکور عمومیت اصل فوق‌را محدود نمینماید .

جزء ج ـ هریك ازشرکتهای بازرگانی حق‌العمل تولید نفت خامی‌راکه تحویل گرفته ویاحق‌العمل نفت خامی‌راکه بحساب آن شرکت تصفیه شده بشرکت عامل مربوطه پرداخت خواهدنمود . شرکتهای بازرگانی آن‌قسمت‌ازهزینه‌های جاری هریك‌ازشرکتهای عامل‌را که باید بآن شرکت مسترد شود پرداخت خواهند نمود ـ آن مقدارازهزینه‌های مزبور که باید ازطرف هریك ازشرکتهای بازرگانی مسترد شود بوسیله توافق بین شرکتهای بازرگانی تعیین خواهد شد.

جزء د ـ درهرموقع که شرکتهای عامل برای انجام عملیات احتیاج بسرمایه‌کار ویابرای ایجاد تأسیسات‌ووسائل‌کار احتیاج بوجوهی‌پیداکنند وطرز تهیه آن وجوه‌بصورت دیگری دراین قرارداد پیش‌بینی نشده باشد شرکتهای بازرگانی وجوه لازم‌را بدون بهره دراختیار هریك ازشرکتهای عامل قرارخواهند داد . شرکتهای بازرگانی بین خود توافق خواهند نمود که هریك چه مقدارازاین وجوه‌را تهیه خواهد نمود .

مادهٔ ۱۴ـ جزء الف شرکت اکتشاف وتولید هرنوع محصول نفتی یامشتقات‌آن‌را که معمولا میسازد وبرای عملیات شرکتهای عامل لازم نباشد وشرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی ایران لازم داشته باشد بشرکت مزبور تحویل خواهد داد . همچنین شرکت اکتشاف وتولید هرمقدار نفت خامی‌را که شرکت تصفیه درهرموقع بمنظور تهیه محصولات ومشتقات نفتی مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی در ایران تقاضانماید بتقاضای شرکت‌تصفیه وبحساب شرکت‌ملی نفت ایران بپالایشگاه‌تحویل خواهد داد نفت خامی‌که بدین‌ترتیب بپالایشگاه بحساب شرکت ملی نفت ایران تحویل میشود بمقداری خواهد بودکه جبران نفت خام ومحصولات نفتی‌را که درضمن تهیه محصولات نفتی بحساب شرکت ملی‌نفت ایران بمصرف میرسد یاسوخته میشود ویاازبین میرود بنماید.

جزء ب شرکت تصفیه نفت خامی‌راکه‌بموجب‌جزء (الف)این ماده تحویل‌میگردد تصفیه خواهد نمود وهرمقدار محصولات ومشتقات نفتی‌که شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی لازم داشته باشد وازنوع ومشخصاتی باشدکه‌معمولا درپالایشگاه ساخته میشود بشرکت‌ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

جزءج ـ شرکت ملی نفت ایران پانزده روز پس ازتـاریخ اجرای قرارداد برآورد احتیاجات سال ۱۹۵۵ خودرا برای هردوره سه ماهه تاانتهای سال مزبور وبرای هرنوع ماده نفتی بشرکتهای عامل اطلاع خواهد داد.

درسـال ۱۹۵۵ ودرسال‌های بعد تاخاتمه قرارداد شرکت ملی نفت ایران دراول ژوئیه هرسال ویازودتر میزان احتیاجات سال بعد خودرا برای هردوره سه مـاهه وبرای هرنوع مادهٔ نفتی بشرکت‌های عامل اطلاع خواهد داد.

جزء د ـ طرز محاسبه‌مقدارنفت خامی‌که‌درهردوره بحساب شرکت ملی نفت‌ایران بموجب مقررات فوق این‌ماده تحویل میشود طبق توافق کتبی خواهد بود که مواقع‌لازم بین شرکت ملی نفت ایران وشرکتهای عامل بعمل خواهد آمد.

جزء ه ـ شرکت ملی نفت ایران بابت مقدار نفت خامی‌که طبق جزء (د) این‌ماده تعیین میشود وجوه زیررا پرداخت خواهد نمود :

بند (۱) ـ بشرکت اکتشاف‌وتولید حق‌العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ این‌قرار داد وقسمت صحیحی ازکلیه هزینه‌های جاری شرکت مزبور.

بند (۲) بشرکت تصفیه حق‌العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ مذکور وقسمت صحیحی ازکلیه هزینه‌های جاری شرکت مزبور.

مادهٔ ۱۵ ـ جزء الف ـ شرکت‌اکتشاف وتولیدازگازطبیعی‌که تولیدمینمایدتاحدی که پس ازوضع احتیاجات زیر موجود داشته باشد آنچه‌راکه شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی درایران لازم داشته باشد (من‌جمله‌گازی‌که برای تهیه مشتقات درایران لازم باشد اعم ازاینکه این مشتقات مصرف داخلی داشته ویابرای صادرات باشد) بشرکت ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

بند (۱) ـ احتیاجات شرکتهای عامل طبق ماده (۱۱) این قرارداد

بند(۲) ـ احتیاجات شرکت‌های بازرگانی بمنظورانجام تعهداتی‌که آن شرکتها و یایکی یابعضی ازآن شرکتها برعهده‌گرفته باشند واین تعهد پس ازمشورت باشرکت ملی نفت ایران وشرکتهای عامل دائربراینکه‌گاز طبیعی برای انجام آن تعهد وجود دارد یانه صورت‌گرفته باشد.

درمورد گازطبیعی‌که توأماً بانفت خام تولید میشود محل تحویل دردستگـاه جدا

کننده‌نفت ازگاز در میدان نفت خواهد بوددر موارد دیگر محل تحویل محلی خواهد بود درمیدان‌گازویا در مجاورت آن بنحوی که‌شرکت اکتشاف وتولید تعیین‌کند.

جزء ب ـ در مواردیکه گاز طبیعی که بشرکت ملی نفت ایـران تحویل شده ویا خواهد شد گازی باشد که در نتیجه تولید نفت خام بدست میآید مقررات زیـر مجری خواهدبود:

بند(۱) ـچنانچه برای تحویل گاز طبیعی بشرکت ملی نفت ایران ایجاد وسایل اضافی ضروری گردد سرمایه‌لازم برای چنین عملی بعهده شرکت ملی نفت ایران خواهد بود ولی گرداندن این وسایل اضافی‌وهمچنین سایروسایل تولیدوتحویل‌گاز طبیعی‌بشرکت ملی‌نفت ایران باشرکت اکتشاف‌وتولید خواهدبود.

بند(۲) شرکت ملی نفت ایران هزینه‌های تحویل گاز را که هزینه‌های‌گرداندن وسایل مربوطه نیز جزو آن خواهد بود بشرکت اکتشاف وتولید خواهدپرداخت.

جزء ج ـ در مواردیکه گاز طبیعی تحویلی بشرکت ملی نفت‌ایران(طبق‌این‌ماده) از میدانی تولیدشده باشد که محصول آن اساساً گـاز طبیعی باشد مقررات زیر مجری خواهدبود:

بند(۱) ـاگر گاز تولید شده ازمیدان مزبور منحصراً برای تحویل بشرکت ملی نفت ایران‌باشد.

شق (۱)ـسرمایه‌ایکه برای ایجاد وسائل اضافی بمنظور آماده کردن میدان‌برای بهره‌برداری وتولید وتحویل‌گاز پس از ورود بمرحلهٔ تولید لزوم پیدا کند بعهده شرکت ملی نفت ایران خواهد بود گرداندن تمام اینگونه وسائل‌اضافی‌وهمچنین کلیه‌وسائل‌تولید وتحویل‌گاز طبیعی بشرکت ملی نفت ایران باشرکت اکتشاف‌وتولید خواهدبود.

شق (۲) ـ شرکت‌ملی نفت ایران هزینه تولید وتحویل‌گازومنجمله‌هزینه‌گرداندن کلیه‌وسائل تولیدوتحویل را بشرکت اکتشاف و تولید خواهد پرداخت.

بند(۲)ـ اگر شرکتهای بازرگانی یا شرکتهای عامل ویا هریك ازآنها نیزازگاز طبیعی یك‌چنین میدانی استفاده کنند شرکت ملی نفت ایران ملزم نخواهد بود که‌قسمتی از سرمایه مورد احتیاج را برعهده‌بگیرد ولی کلیه هزینه‌های جاری بین‌استفاده کنندگان ازگازبنسبت استفاده هریك تقسیم‌خواهدشد.

ماده۱۶-شرکت ملی نفت ایران بابت هر دوره سه ماهه بدهی تخمینی خود را بشرکتهای‌عامل‌طبق‌مادهٔ(۱۴)و(۱۵) این قرارداد تا پانزده روز پس ازدریافت صورت حساب شرکتهای عامل پرداخت خواهد نمود . صورت حساب مذکـور روی بر آوردی خواهد بود که‌شرکتهای‌عامل نسبت بهزینه‌های‌جاری تنظیم مینمایند.شرکتهای عامل‌در ظرف سه‌ماه پس از انقضای هرسال‌صورت حسابهای مربوطه بآنسال را روی ماخذقطعی هزینه‌های جاری اصلاح خواهند نمود واختلاف حساب بسته بنوع آن بحساب بدهکاریا بستانکار شرکت ملی نفت ایران گذارده خواهدشد.

مادهٔ ۱۷ -جزء الف-بند (۱) - شرکت‌ملی نفت ایران با رعایت مقررات این قرارداد به انجام عملیات‌خود ادامه خواهدداد وعلیهذاتعهد میکندکه‌عملیات غیرصنعتی‌را بشرحی‌که در این‌ماده بعداً تعریف میشود(بجزدر مواردیکه بین شرکت مزبور و شرکت عامل مربوطه ترتیبات خاصی نسبت بآن مقرر شود) اجرا نماید.

(بند۲):شرکت ملی نفت ایران بمنظور انجام عملیات‌غیر صنعتی کلیه‌تأسیسات‌راکه در تاریخ اجرای قرارداد درناحیهٔ عملیات موجود است و برای عملیات غیر صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیردویا آماده برای‌چنین استفاده‌ای میباشد حفظ نموده‌وتعهد مینمایدکه این‌تأسیسات در تمام مدتی‌کـه قابل استفاده یا آماده بکار باشد منحصراً بمنظور انجـام عملیات غیر صنعتی مورد استفاده‌قرار گیرد.

بند(۳)-شرکت ملی‌نفت ایران عملیات غیرصنعتی‌را با توجه‌بصرفه‌جوئی وحداکثر کارآئی وباتوجه بحوائج معقول شرکتهای‌عامل انجام خواهدداد.

جزء ب- منظوراز‌عملیات غیرصنعتی‌مذکوردر این‌قرارداد تهیه وتدارك‌ونگاهداری واداره نمودن کلیه امور مربوطه بعملیات کمکی زیـر است تا حدودی که برای کمك بعملیات شرکتهای عامل لازم‌شود:

منازل وامکنه ومتعلقات‌مربوطه.

نگاهداری طرق‌وشوارع مورد استفادهٔ عامه.

امور بهداری وبهداشتی.

اداره‌نمودن خواربار وتالارهای غذاخوری ورستورانها و فروشگاههای‌البسه.

تعلیم وتربیت‌فنی وصنعتی.

حفظ اموال .

رفاه اجتماعی.

وسایل نقلیه عمومی .

آب وبرق مورد مصرف اهالی .

هر دستگاه دیگری که برای رفاه عمومی لازم باشد.

هر نوع عملیات دیگری که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه توافق‌شود.

همچنین تهیه‌و تدارك ونگاهداری واداره کردن انبارها وامور فرعی تاحدی که باامور فوق ارتباط داشته باشد جزو عملیات بالا محسوب خواهد شد.

جزء ج -.چنانچه توافق دیگری بین‌شرکت ملی‌نفت ایران‌وشرکت عامل‌مربوطه نشده‌باشد در اول نوامبر هرسال‌ویا قبل ازآن‌شرکت ملی نفت ایران با مشورت باشرکت عامل مربوطه بودجه هزینه سرمایه‌ای وهزینه‌های جاری عملیات غیر صنعتی شرکت‌ملی نفت ایران را که‌مربوط بآنشرکت عامل باشد برای‌سال‌بعد تنظیم خواهد نمود .

اقلامی که ازبابت هزینه‌های سرمایه‌ای وجاری با موافقت طرفین دربودجه‌مزبور منظور شده باشد از این‌بعد برحسب نـوع آن بعنوان « هزینه‌های سرمامه‌ای مجاز» یا «هزینه‌های جاری مجاز» نامیده خواهند شد.

خزءد-بند(۱)-شرکت ملی نفت ایران وشرکت عامل مربوطه تأمین سرمامه لازم برای انجام «هزینه‌های سرمایه‌ای مجاز» را بالتساوی برعهده خواهند داشت و شرکت ملی‌نفت ایران بهمان میزانی که‌شرکت عامـل مربوطه در پرداخت سرمایه سهیم بوده بشرکت مزبور بدهکار خواهدشد واین‌دین‌را شرکت ملی نفت ایران در ده قسط متساوی سالیانه پرداخت خواهد نمود وسر رسید پرداخت اولین قسط ظرف مدت یکسال پس از شروع‌استفاده از تامیساتی‌خواهدبودکه برای ایجاد آن‌دین‌مزبور تولیدشده است.چنانچه درآن تاریخ از مدت قرارداد مدتی کمتر ازدهسال باقی مانده‌باشد بجای‌قسط‌بندی‌دهساله قسط‌بندی روی بقیه مدت قرارداد بعمل خواهد آمد.شرکت عامل برای هرسال‌درظرف مدت دهساله مزبور یا بقیه مدت قرارداد مبلغی بعنوان هزینه استهلاك تأسیسات عملیات

غیرصنعتی بحساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران منظور خواهند نمود .درمورد اقساط دهساله این مبلغ معادل خواهدبود با یکدهم دین شرکت ملی نفت ایران ودرمورد مدت کوتاهتر این‌مبلغ معادل خواهدبود بامبلغ کل دین‌تقسیم برتعداد سنوات در مدت کوتاهتر مزبور بطوریکه درپایان مدت موردبحث تمام‌دین اداشده باشد.

بند(۲) ـ وجوهیکـه از بـابت سهم شرکت ملـی نفت ایـران برای پـرداخت « هزینه‌های سرمایـه‌ای مجاز » مورد نیاز شرکت مـزبور میباشد در دو سال اول پس از تاریخ اجـرای قرارداد بصورت وام بـدون سود از طـرف شرکت عامل مـربوطه در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار داده میشود مقررات مربوط بدیون که دربند (۱) این جزء مذکور است در مورد هردینی که باینطریق برعهده شرکت ملی نفت ایران قرارگیرد مجری خواهدبود واینگونه بدهیهای شرکت ملی‌نفت ایران ازطریق منظورداشتن آن در حساب بستانکار هـزینه‌های استهلاك تأسیسات غیرصنعتی بطرز مقرر در آن بند مستهلك خواهد شد .

بند (۳) ـ درمورد نیمی از«هزینه سرمایه‌ای مجاز»که سهم شرکت ملی نفت‌ایران است واز بابت آن شرکت مزبور از شرکت عامل مربوطه وامی طبق بند(۲) این جـزء دریافت‌ننموده شرکت ملی‌نفت‌ایران درهرسال مبلغی بپول رایج ایران‌بابت هزینه‌استهلاك تأسیسات غیرصنعتی جزو هزینه‌های جاری شرکت ملی نفت‌ایران بحساب بدهکار شرکت عامل مربوطه خواهدگذاشت واین‌مبلغ معادل همان هزینه استهلاك تأسیسات غیرصنعتی خواهد بودکه شرکت عامل مربوطه بابت همان‌تأسیسات برای همان‌سال بحساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران‌گذارده است.

بند (۴) ـ در ازای اعتبارات و هزینه‌هائی کـه نسبت بهـر تأسیساتی در این جزء پیش‌بینی شده‌است شرکت ملی‌نفت ایران موافقت مینماید مادام‌که‌ازچنین تأسیساتی بتوان استفاده نمود این تأسیسات برای عملیات غیر صنعتی مورد استفاده قـرار گرفته یا آماده بکار باشد .

جزء هـ ـ بند(۱)ـ شرکت ملی‌نفت ایران دربدوامر هزینه‌های جاری عملیات غیر صنعتی خودرا برعهده‌خواهدداشت ولی شرکت‌عامل مربوطه اینگونه هزینه‌ها را تاحدی که معقول ومربوط بهزینه‌های واقعی‌انجام‌یافته وهزینه‌های جاری مجازباشد بشرکت‌ملی

نفت‌ایران مسترد خواهد نمود.

بند (۲) ـ هرشرکت‌عامل‌درمقابل‌بدهیهای خود براساس صورت‌حسابهای‌ماهیانه‌ای که شرکت ملی نفت ایران بموجب این جزء تهیه و برای شرکت عامل ارسال مینماید پرداختهائی بطورموقت خواهدکرد. این صورت‌حسابها براساس بهترین برآورد هزینه‌های انجام شده که در آن تاریخ عملی باشد تنظیم خواهد شد و تصفیه حساب نهائی هرسال براساس صورت حسابی‌که شرکت ملی نفت ایران درظرف سه‌ماه پس از انقضای آن سال تسلیم شرکت عامل خواهدنمود ازطریق پرداخت یااسترداد وجوهی باقتضای مورد بعمل خواهدآمد .

بند(۳) ـ هرشرکت عامل حق‌خواهد داشت ازوجوهی‌که طبق‌بندهای فوق‌این‌جزء بشرکت ملی‌نفت ایران بدهکار میشود بهای اجناسی راکه بشرکت ملی‌نفت ایران تحویل نموده وهزینه کارهائی راکه برای شرکت ملی نفت‌ایران انجام داده ومربوط بآن‌قسمت از عملیات غیرصنعتی باشدکه شرکت ملی نفت ایران بنفع‌آن شرکت عامل انجام داده است کسرکند .

جزء هـ ـ هروجهی‌که ازبابت هزینه استهلاک‌تأسیسات غیرصنعتی بحساب بستانکار شرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌منظورمیشود یاشرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌مطالبه‌مینماید وهمچنین‌هزینه‌هائی که‌شرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌بعمل‌آورده‌طبق‌جزء(هـ)این‌ماده‌آنرا مسترد میداردبحساب‌هزینه‌های جاری شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد.

جزء ز ـ شرکت ملی‌نفت‌ایران‌حسابهای عملیات‌غیرصنعتی‌خودرا بنحوی‌نگاهداری خواهدنمودکه هزینهٔ شرکت برای‌این عملیات بنحودرست وواضح ودقیق نشان داده شود ودرصورت‌تقاضای شرکت‌های عامل‌این‌حسابها دراختیار شرکتهای مزبور قرار داده‌خواهد شد. برای تأمین منظور فوق شرکت ملی نفت ایران با مشورت با شرکتهای عامل روش حسابداری متناسبی انتخاب‌نموده وعنداللزوم باتوجه‌بتحولات‌آینده درروش مزبور تجدید نظر خواهد نمود.

جزء ح ـ هرگاه‌هزینه‌هائی اعم‌ازسرمایه‌ای یاجاری‌قسمتی مربوط‌بعملیات‌غیرصنعتی وقسمتی مربوط بسایرعملیات‌شرکت ملی‌نفت‌ایران‌باشد چنین‌هزینه‌ها بطورعادلانه وباتوجه باصول معموله حسابداری‌که بطرزیکنواخت اعمال شود تقسیم خواهدشد و مسئولیتهای

شرکتهای عامل طبق این ماده فقط محدود بآن‌قسمت ازمخارج یاهزینه‌ها خواهدبود که صحیحاً قابل انتساب بعملیات غیرصنعتی میباشد.

ماده ۸ ـ جزء الف ـ اعضاء کنسرسیوم ازشرکت ملی‌نفت ایران نفت‌خام خریداری خواهند کرد ومیتوانند ازشرکت مزبور گازطبیعی بخرند ومواد ذیل‌را درایران برای‌صدور ازایران بفروش خواهند رساند:

بند (۱) نفت‌خام و گازطبیعی که بدین‌ترتیب خریداری شده باستثنای مقداری ازآن که طبق مقررات این‌قرارداد بپالایشگاه تحویل میشود و

بند (۲) ـ محصولات نفتی که درایران ازنفت خامی که بدین‌طریق تحویل شده تهیه میشود. هرگونه خرید و فروش باید برطبق مقررات و شرایطی کــه در این قرارداد ذکر شده است.

جزء ب ـ هرعضو کنسرسیوم ممکن‌است درمواقع مختلف تمام یاقسمتی از حقوق وتعهدات خودرا که مربوط بخرید وفروشهای مذکور درجزء الف این‌ماده است بیك یاچند شرکت فرعی که برطبق این‌قرارداد بعنوان شرکت بازرگانی تعیین خواهد نمود واگذار نماید و ایران و شرکت ملی‌نفت ایران بدینوسیله باچنین واگذاری موافقت مینمایند ولی اینگونه واگذاری‌ها هیچ‌عضو کنسرسیوم را ازتعهداتی که بموجب این‌قرارداد داردبری‌نخواهد نمود هرشرکت بازرگانی که واگذاری مزبور نسبت بآن بعمل آمده باشد درحکم یکی‌از طرفهای این قرارداد شناخته خواهد شد. هرعضو کنسرسیوم ممکن‌است خرید و فروشهای مندرج درجزء (الف) این‌ماده‌را خود یابوسیله شعبه‌ای درایران انجام دهد دراین صورت عنوان «شرکت بازرگانی» شامل آن کنسرسیوم که این خرید و فروشها را انجام می‌دهد خواهد بود.

جزء ج ـ هریك‌ازشرکتهای بازرگانی درایران بثبت خواهدرسید وباید دارای‌همان ملیت‌آن عضوکنسرسیوم که‌آنرا تعیین‌کرده است باشد مگر آنکه عضوکنسرسیوم مذکور تشخیص دهدکه احتیاجات مالیاتی یاارزی خارج از ایران ملیت دیگری‌را اقتضامیکندکه در این صورت عضو کنسرسیوم آن ملیت را برای شرکت بازرگانی مــورد بحث انتخاب خواهدکرد.

جزء د ـ بند (۱) ـ شرکتهای بازرگانی‌مذکور درجزء (ب) این‌ماده ازشرکت‌ملی

نفت‌ایران کلیه نفت خامی‌راکه شرکت اکتشاف وتولید استخراج میکند خریداری خواهند نمود باستثنای‌آن قسمت‌نفت خامیکه شرکت اخیر برای عملیات خود بکار برند یا بمصرف میرساند ونفت خامی‌که طبق ماده(۱۴) این‌قرارداد برای‌تأمین موادنفتی مورد نیاز مصرف داخلی ایران مورد احتیاج شرکت ملی‌نفت ایران میباشد.

بند(۲)- شرکت‌های بازرگانی میتوانند ازشرکت ملی‌نفت ایران مازاد گاز طبیعی محصول شرکت اکتشاف و تولید را که شرکت‌های عامل برای عملیات خود احتیاج آنرا ندارند یاشرکت ملی‌نفت‌ایران برای‌مصرف داخلی‌ایران لازم‌نداشته باشد خریداری نمایند ولی قبل‌ازآنکه یك‌شرکت بازرگانی تعهد طویل‌المده‌ای برای مصرف یافروش گازطبیعی بنماید باید باشرکتهای‌عامل‌وشرکت ملی‌نفت‌ایران درباب موجودبودن یافروش گازطبیعی برای یك‌چنین تعهد مشورت نماید.

بند(۳)- نفت‌خام و گازطبیعی که‌شرکت‌ملی‌نفت ایران بشرکتهای‌بازرگانی‌میفروشد درسرچاه بملکیت شرکتهای مزبور درمیآید .

جزء هـ - شرکت اکتشاف وتولید نفت‌خام را برحسب تقاضای شرکت بازرگانی خریدار بپالایشگاه‌یافوب به‌کشتی نفت‌کش یابه‌هرمحل‌صدوردیگر درایران تحویل‌خواهد داد همچنین گاز طبیعی‌را برحسب درخواست شرکت بازرگانی خـریدار در هر محلی در ایران کـه بتوان آنرا از آنجا بهمان صورت یـا پس از عمل‌آوردن صادر نمود تحویل خواهد داد .

مادهٔ ۱۹- جمع‌مقدار نفت‌خامی‌که‌شرکت‌اکتشاف وتولیداستخراج میکند علاوه‌بر آن مقدارکه‌برای محصولات‌نفتی لازم‌است‌وآن‌مقدارکه بصورت‌نفت‌خام منحصراً برای‌عملیات شرکت اکتشاف وتولید ونیزبرای جبران ضایعات ضمن عملیات لازم‌است مرکب از ارقام ذیل خواهد بود:

بند(۱)- مقداریکه‌برای‌تهیه موادنفتی ومشتقات‌آن‌جهت مصرف‌داخلی ایران‌مورد احتیاج شرکت ملی‌نفت ایران است.

بند(۲)- مقداریکه (درصورت‌لزوم) طبق‌مقررات ماده۲۳ این‌قرارداد به‌صورت‌نفت خام برای شرکت ملی‌نفت ایران موردنیاز است.

بند(۳)- مقداریکه شرکت‌های بازرگانی بطریقی‌که شرکتهای مزبور تعیین‌مینمایند

لازم دارند .

مادهٔ۱۰ـ جزء الف ـ اعضاءکنسرسیوم ضمانت میکنندکه:

بند (۱)ـ هرگاه تاریخ‌اجرای قرارداد در اول اکتبر۱۹۵۴ یاقبل‌ازآن‌باشد مجموع اقلام زیر:

شق(۱) ـ مقدارنفت خامی‌که ازایران بوسیله شرکتهای بازرگانی و مشتریان آنها صادر میشود و

شق (۲) ـ مقدار نفت خامی که بپالایشگاه بحساب شرکت‌های بازرگانی تحویل میشود و

شق (۳) ـ هرمقدارنفت خامیکه‌بموجب ماده۲۳ این‌قراردادبشرکت ملی‌نفت‌ایران تحویل میشودکمتر ازمقادیر ذیل‌نباشد یعنی:

درسال ۱۹۵۵	۱۷۵۰۰۰۰۰ مترمکعب
درسال ۱۹۵۶	۲۷۵۰۰۰۰۰ مترمکعب
درسال ۱۹۵۷	۳۵۰۰۰۰۰۰ مترمکعب

بند(۲)ـ هرگاه‌تاریخ اجرای قرارداد بعداز اول‌اکتبر ۱۹۵۴ باشد مقادیری‌که‌بدین نحو تضمین شده‌است بترتیب فوق باولین سه دوره سالیانه‌ای که تاریخ ابتدای‌آن سه‌ماه ماه پس‌ازتاریخ اجرای قرارداد باشد تعلق خواهدگرفت.

جزء ب ـ پس‌از انقضای دوره سالیانه‌ای‌که مقدارنفت خام تضمین شده درآن سال باید برقم سی‌وپنج میلیون مترمکعب رسیده باشد خط مشی اعضای‌کنسرسیوم براین‌اساس خواهدبودکه بشرط وجود اوضاع مساعد درایران چه‌ازلحاظ عملیات چه ازلحاظ اقتصادی مقدارتضمین‌شده مزبوررا بطرزی تعدیل‌کنندکه جریان‌عرضه وتقاضای‌نفت‌خام خاورمیانه را بمیزان معقولی منعکس نماید .

مادهٔ۲۱ جزء الف ـ هرگاه تاریخ اجرا اول اکتبر۱۹۵۴ یاقبل‌ازآن باشد اعضای کنسرسیوم بدون تضمین سعی خواهند کـرد کـه برنامه صادرات پالایشگـاه بطریق ذیل اجرا شود:

درسال ۱۹۵۵	۷۵۰۰۰۰۰ مترمکعب نفت‌خام
درسال ۱۹۵۶	۱۲۰۰۰۰۰۰ مترمکعب نفت‌خام

درسال ۱۹۵۷ ۱۵۰۰۰۰۰۰ مترمکعب نفت‌خام

جزء ب ـ هرگاه تاریخ‌اجرا پس‌از اول اکتبر ۱۹۵۴ باشد اعضاء کنسرسیوم بدون تضمین سعی‌خواهندکردکه مقادیربالا (بهمان‌ترتیب‌فوق) دراواین سه‌دوره سالیانه که‌آغاز آن سه‌ماه پس‌از تاریخ اجراباشد حاصل‌شود.

مادهٔ ۲۲ ـ جزء الف ـ هرشرکت‌بازرگانی‌معادل دوازده‌ونیم‌درصدقیمت‌اعلان‌شده مربوطه مقادیرنفت‌خامی‌راکه درجزء(ب)این‌ماده تصریح‌شده‌است بعنوان‌پرداخت‌مشخص بشرکت ملی‌نفت‌ایران تأدیه خواهدنمود.

جزء ب ـ مقادیرمزبور مجموع مقادیرزیر خواهدبود:

بند (۱) ـ مقدارنفت خامی‌که‌آن‌شرکت بازرگانی درایران خریداری‌کرده وبفروش رسانیده است و

بند (۲) ـ مقدار نفت خامی‌که خریداری وبحساب‌آن شرکت بازرگانی بپالایشگاه تحویل شده است و

بند (۳) ـ هرمقدارنفت خامی‌که بحساب‌آن شرکت بازرگانی بموجب ماده۲۳این قرارداد تحویل شرکت‌ملی نفت‌ایران شده است.

ولی‌هرگاه‌آن شرکت‌بازرگانی مقداری‌نفت‌خام ازشرکت بازرگانی دیگرخریده‌باشد هردوشرکت بازرگانی متفقاً درمقابل شرکت ملی‌نفت ایران مسئول‌تأدیه پرداخت‌مشخص برای‌نفت خام مزبور خواهندبود.

جزء ج ـ هرشرکت بازرگانی درمقابل خرید هرهزار مترمکعب گاز طبیعی‌پرداخت مشخصی بشرکت ملی نفت ایران خواهد نمود که معادل خواهد بود با پنج درصد قیمت اعلان‌شده آن‌شرکت بازرگانی برای یك متر مکعب نفت خام ۳۷درجه تا ۳۷/۹ درجه ـ ای ـ پی ـ آی ـ از جنس نفت خام آغاجاری فوب بندر معشور در تاریخ تحویل گاز مزبور .

جزء د ـ پرداخت‌هائیکه بموجب این‌ماده بشرکت ملی‌نفت‌ایران میشود بقرارزیر بعمل خواهدآمد :

بند (۱) ـ درظرف مدت پانزده‌روز پس‌از انقضاء هرسه‌ماه شرکت اکتشاف وتولید پرداخت مشخص هریك ازشرکتهای بازرگانی‌را نسبت بهمان مدت سه‌ماه مطابق مقررات

جزءهای (الف) و(ج) بالا برآورد خواهدنمود وشرکت بازرگانی مربوطه پس‌ازکسربهای قیمت‌اعلان‌شده آن‌مقدارنفت‌خامی که‌طبق ماده۲۳قرارداد بجنس‌تحویل‌شده مبلغ برآوردی را پرداخت خواهدکرد. این برآورد براساس‌آخرین‌اطلاعات موجود مربوط بمقادیروقیمتها تهیه‌میشود وارقام‌آن برای سال موردنظر قابل‌جمع میباشد بطوریکه درتهیه برآورد مبلغ قابل‌پرداخت برای‌هرسه‌ماه مبالغ پرداختهای‌مربوط بسه‌ماه یادوره‌های سه‌ماهه قبلی‌همان سال منها خواهد شد.

بند (۲) ـ درظرف سه‌ماه پس‌ازپایان هرسال‌شرکت‌اکتشاف وتولید مجموع‌پرداخت مشخص سالیانه هریك ازشرکتهای بازرگانی‌را احتساب خواهدکرد. هرگاه درنتیجه این احتساب وبادرنظرگرفتن‌قیمت‌نفت‌خامی که بطریق مذکور درفوق به‌جنس تحویل شده‌است شرکت‌ملی‌نفت‌ایران هنوزمبلغی بستانکارباشد شرکت‌بازرگانی مبلغ‌مزبوررا فورآپرداخت خواهدنمود. هرگاه درنتیجه این‌احتساب شرکت ملی‌نفت ایران بشرکت‌بازرگانی مربوطه بدهکارگردد مبلغ بدهی بحساب‌بعدی‌برده ودرحکم مبلغ تأدیه‌شده ازبابت پرداخت‌مشخص آن‌سال منظور خواهد شد.

مادهٔ ۲۳ـ جزء الف ـ شرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌تحت‌شرایط مقرر دراین‌ماده‌حق‌خواهد داشت‌که درمقابل تمام یاقسمتی از پرداخت مشخص‌که بابت‌نفت خام مندرج درماده ۲۲ اینقرارداد باید دریافت نماید نفت خام بجنس (بقیمت اعلان‌شده مربوط تقویم می‌شود) تحویل گردد .

جزء ب ـ در تاریخ ۳۱ مارس یا قبل ازآن تاریخ در هرسال شرکتهای بازرگانی توسط شرکت اکتشاف وتولید برآورد مقدار نفت خامی راکه در هرسه ماه از سال آینده درایران فروخته خواهدشد یابپالایشگاه بحساب آن شرکت‌های بازرگانی تحویل خواهد شدکتباً بشرکت ملی نفت ایران اطلاع خواهد داد در این ماده مقدار نفت خام مزبور بعنوان « مقدار برآوردی » و سال آینده موضوع برآورد بعنوان «سال تحویل » خوانده می‌شود .

جزء ج ـ شرکت ملی نفت‌ایران ممکن است بوسیلهٔ اخطارکتبی که نباید دیرتر از ژوئن هر سال بشرکت اکتشاف و تولید داده‌شود بآن شرکت اعلام کند که قصددارد در هر سه ماه از سال تحویل هر مقدار نفت خام که در اخطار مزبور معین کرده باشد

(مشروط بر اینکه از دوازده و نیم درصد مقدار برآوردی همان سه ماه تجاوز نکند) تحویل بگیرد.

جزء د ـ نفت‌خام‌مزبورفوب‌کشتی‌نفتکش درهریك از بنادر موجود یاهربندردیگری که درآینده برای بارگیری نفت‌خام مورد استفاده قرارگیرد (بدون هیچ پرداختی ازطرف شرکت ملی نفت‌ایران) تحویل خواهدشد.

بارگیری نفت خام مزبور باید تقریباً و تا آنجا که عملی است بطور یکنواخت به‌تمام مدت سه ماه سرشکن شود و در هر یك از آن بنادر حتی الامکان از حیث اندازه و جنس و وزن مخصوص رعایت حفظ تناسب با نفت خامی که فوب‌کشتی نفت‌کش در آن بنادر در ظرف آن سه ماه برای شرکت‌های بازرگانی تحویل می‌شود باید بعمل آید.

جزء ه ـ قیمت‌نفت‌خامی «ببهای‌اعلان‌شده مربوطه» که درهرسه ماه بجنس‌بشرکت ملی‌نفت ایران بحساب شرکتهای بازرگانی تحویل میگردد از مبالغی‌که نسبت‌بآن سه‌ماه بموجب مادهٔ۲۲ این‌قراردادقابل‌پرداخت خواهدبودکسرمیشود ودرمحاسبه‌ای‌که بموجب جزء(د) آن‌ماده باید بعمل‌آید منظور خواهدگشت.

جزء و ـ نسبت بهرموضوعی‌که برای‌اجراء این‌ماده لازم ولی‌تکلیف‌آن فوقاًتعیین نشده‌باشد بطریقی‌که‌شرکت ملی‌نفت ایران وشرکت اکتشاف وتولیدکتباً موافقت‌کنند اخذ تصمیم خواهد شد.

مادهٔ۲۴ـ جزءالفـ درتاریخ‌اجرای‌این‌قرارداد یاپس‌ازآن تاریخ بمجرداینکه‌عملی باشد صورتی‌ازمقادیروانواع‌نفت‌خام ومحصولات‌نفتی‌که درانبارهای واقع‌دربنادربارگیری ناحیه عملیات موجود وعملا برای‌بارگیری درکشتی آماده باشد برداشته خواهدشد. این صورت از طرف شرکت ملی نفت ایران ویك نماینده ازهریك ازشرکتهای عامل‌کتباً تهیه خواهد شد.

جزء ب ـ پس‌از تهیهٔ صورت مزبور:

بند(۱)ـ شرکت ملی‌نفت‌ایران حق‌خواهد داشت‌که ازانواع محصولات نفتی‌موجود در پالایشگاه آبادان آنچه را که در صورت مزبور ذکر شده باشد (یا معادل آنرا) طبق احتیاجات آن شرکت برای تأمین مصرف داخلی در ایران مطالبه کند و اینگونه مواد

مورد مطالبه بدون هیچ پرداختی بجز هزینه‌های تحویل به شرکت مزبور تسلیم خواهد شد.

ماده۱۴ این قرارداد (باستثنای جزء«ج» آن) شامل مواد نفتی‌که باینطریق تحویل گرفته شود نخواهد بود.

بند(۲) ـ شرکتهای بازرگانی میتوانند هر نفت خامی را که درصورت مزبور ذکر شده باشد بمنظور صدور بفروش رسانیده یابوسیلهٔ شرکت تصفیه آنرا تصفیه نماید هریك از شرکت‌های بازرگانی پرداخت مشخص مذکور در ماده ۲۲ این‌قرارداد را نسبت به کلیهٔ نفت خامی که باین ترتیب تحویل گرفته باشد به‌شرکت ملی نفت ایران تأدیه خواهدکرد.

جزء ج ـ درانتهای مدت این‌قرارداد همان‌مقادیر وهمان‌انواع نفت‌خام که‌بموجب صورت موجودی مذکور درجزء (الف) این ماده درانبار بوده‌است ویا هرنوع وهر مقدار نفتی‌که در انتهای مدت این قرارداد یاقبل ازآن شرکت ملی‌نفت ایران کتباً قبول‌کندکه معادل آنست باید در انبار باقی گذاشته شود و شرکتهای بازرگانی میتوانند هرگونه محصولات نفتی قابل عرضه به بازار راکه درانبارهای پالایشگاه آبادان باقی‌مانده وبرای بارگیری در کشتی عملا آماده باشد بدون هیچ پرداختی در وجه شرکت ملی نفت ایران باستثنای هزینه های تحویل درظرف سه‌ماه پس از انتهای مدت این‌قرارداد بمنظور صدور بفروش رسانند.

مادهٔ ۲۵ـ جزء الف‌ـبند ۱ ـ هرشرکت بازرگانی‌موظف است‌خود یاتوسط‌دیگری بهای اعلان‌شدهٔ نفت خام خود را برای هرنقطه صدور از ایران وبرای هرنوع وهروزن مخصوصی منتشرنموده وباطلاع شرکت‌ملی‌نفت ایران برساند.

بند(۲) ـ ایران حق دارد در هر موقع ازشرکت بازرگانی اثبات این موضوع را بخواهدکه ارقامی‌که بعنوان بهای اعلان‌شده مربوطه تعیین نموده است همان قیمتهائی است که خریداران نفت عموماً میتوانند نفت خام ایران را برآن اساس ابتیاع کنند.

جزء ب ـ هر شرکت بازرگانی باید نفت خام و محصولات نفتی را در ایران بنرخهائی بفروشد که در هرسال مجموع عواید ناویژهٔ آن از این فروشها کمتر ازآنچه ذیلا شرح داده شده نباشد:

بند (۱) –مبلغی معادل قیمت کلیهٔ نفت خامی (منجمله نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران طبق مادهٔ ۲۳ این قرارداد بحساب آن شرکت بازرگانی به‌جنس تحویل گرفته است) که درآن‌سال آن‌شرکت بازرگانی و مشتریان او از ایران صادر نموده‌اند و قیمت نفت خام مزبور بنرخ بهای اعلان شده مربوطه میباشد.

بعلاوه

بند (۲) –مجموع اقلام زیر:

شق (۱)–مبلغی معادل قیمت کلیه نفت خامی که بنرخ بهای اعلام شده مربوطه‌در آن‌سال بحساب آن‌شرکت بازرگانی تحویل تصفیه خانه شده‌و

شق (۲) –مبلغی معادل مجموع حق‌العمل شرکت تصفیه برای تصفیهٔ نفت‌خامی که بآن شرکت تحویل شده و هزینه‌های جاری شرکت مزبور مربوط به تصفیه این نفت خام‌و

شق (۳)–مبلغی که در صورت اضافه شدن به حق‌العمل فوق‌الذکر نتیجه‌ای مساوی باقیمت پنج درصد نفت خام تحویلی (ببهای اعلان شده مربوطه) بدست دهد

منهای

بند (۳)– مبلغی معادل مجموع تخفیفهائی که ممکن است نسبت بکلیه‌نفت خام مذکور دربندهای(۱)و(۲) این جزء مورد پیدا کرده‌و ایران بموجب مقررات جزء (د) این‌ماده نرخ وفرمول آنرا تصویب نماید.

جزء ج– با وجود مقررات مندرجه در جزء (ب) فوق هر شرکت بازرگانی میتواند نفت خام و مواد نفتی تصفیه شده را در ایران بشرکت بازرگانی دیگری که مشمول مالیات بردرآمد ایران میباشد (چه این شرکت وابستهٔ آن شرکت بازرگانی باشد چه نباشد) بهر قیمتی بفروشد و در چنین صورت باید حداقل تعهدات شرکت بازرگانی اولی که‌جزء (ب) نامبرده تصریح‌شده طبق آن تعدیل گرددولی شرکت‌بازرگانی اخیرالذکر باید نفت خام و مواد نفتی تصفیه شدهٔ خود را (که نفت خام ومواد نفتی تصفیه شدهٔ ابتیاعی از شرکت بازرگانی نامبرده اولی هم‌جزوآن می‌باشد)بچنان قیمتهائی بفروشد که مجموع عوائد ناویژهٔ آن شرکت از اینگونه فروشها کمتر از آنچه در جزء (ب) نامبرده مشخص‌شده است نباشد.

جزء د ـ ایران از مجرای شرکت ملی نفت ایران و یا هر نماینده منتخب دیگر خود در مواقع لازم با شرکت‌های بازرگانی بمنظور تعیین تخفیف‌هائی در بهای نفت خام نسبت بقیمتهای اعلان شده آن شرکتها تبادل نظر خواهد نمود و ممکن است برای این تخفیف نرخها و فورمولهائی تصویب نماید تا برای مدتی که معین خواهد کرد قابل اجرا بوده و در تعیین حداقل تعهدات شرکتهای بازرگانی تحت جزء (ب) نامبرده منظور گرد.

ماده۲۶ـجزءالف ـمقررات زیر شامل عمل سوختگیری است که در بنادرایران نسبت بکشتی‌های متعلق بیکی از اعضای کنسرسیوم یا نماینده آن عضو و یاکشتی‌هائی که بطور دربست در اجاره یکی ازآنها باشد ویا کشتی‌هائی که سوختگیری آن تابع قرارداد یا یکی ازآنها باشد انجام‌میشود.

بند(۱)ـ در آبادان سوخت اینگونه کشتی‌ها را شرکت تصفیه بحساب شخصی یا اشخاصی که آن عضو کنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد و این شخص و یا اشخاص باید حق‌العملی ازقرار پنج شلینگ برای هر تن نفت سوختی که تحویل میشود بشرکت تصفیه بپردازند.

بند(۲)ـدربندر معشور وهر بندری که در آتیه برای بارگیری نفت خام‌درایران احداث شود سوخت اینگونه‌کشتی‌ها را شرکت اکتشاف وتولید بحساب‌شخص‌یااشخاصی که آن عضو کنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد و این شخص یا اشخاص باید حق‌العملی از قرار پنج‌شلینگ برای هرتن نفت سوختی که بکشتیها تحویل میشودبعلاوه هزینه حمل این‌نفت سوخت از آبادان بشرکت اکتشاف و تولید بپردازند.

بند(۳)ـدرسایر بنادر ایران سوخت اینگونه کشتیها را شرکت ملی نفت ایران بحساب شخص یا اشخاصی که‌درآن‌عضوکنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد واین شخص باید قیمت وهزینه‌های مربوط باین سوختگیری را بعلاوه حق‌العملی از قرار ده شلینگ برای هرتن نفت سوختی که بکشتی‌ها تحویل میشود بشرکت ملی نفت ایران بپردازند.

ـ **جزء ب‌بند(۱)ـ**مقررات زیر باستثنای آنچه که در جزء الف این ماده تصریح شده شامل سوختگیری کشتی‌هائی دربنادر ایران خواهد بودکه دارای‌پرچم‌ایران بوده‌و

یادر سواحل‌ایران ذهاب وایاب بنمایند.

شق(۱) - در آبادان و بندر معشوروهر بندری که در آتیه برای بارگیری نفت خام در ایران احداث شود سوخت اینگونه کشتی‌ها را شرکت عامل مربوطه بحساب شرکت ملی‌نفت ایران تحویل خواهد داد.

شق۲ - درسایر بنادر ایران سوخت این‌قبیل کشتی‌ها را شرکت ملی نفت ایران تحویل خواهدداد.

بند (۲)- کلیه سوخت لازم برای سوختگیری که طبق این جزء انجام میشود (ولی نه‌در سوخت دیگری که برای سوخت گیری کشتی‌ها لازم باشد)ازلحاظ‌کلیه‌مراتب مذکوره در این قراردادجزئی از احتیاجات شرکت ملی‌نفت ایران بر مصرف داخلی‌ایران تلقی خواهد شد.

جزءج - سوخت‌گیری کلیه کشتی‌هـای دیگر در بنادر ایـران طبق قرارهای جدا گانه‌ای که نسبت بآن بین شرکت ملی نفت ایران واعضای‌کنسرسیوم ویا هریك‌ازآن اعضاء توافق حاصل شود انجام‌خواهدشد.

جزء د - این ماده فقط شامل‌نفت سوختی است که ازنفت خام تولیدشده درناحیه عملیات بدست آمده‌باشد.

ماده ۲۷-جزء الف نفت‌خامی که برای صدور تحویل میشود درمخازن‌بارگیری ونفت خام تحویلی به‌پالایشگاه درمخازن پالایشگاه اندازه‌گیری خواهد شد مگر اینکه درهریك از آن دومورد طریقه دیگری برای اندازه گیری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌عامل مربوطه کتباً مورد موافقت قرارگیرد.

جزءب- گاز طبیعی در محل تحویل بوسیله کنتور یا بهر وسیله دیگری که‌شرکت ملی نفت ایران وشرکت عامل مربوطه‌کتباً موافقت نمایند اندازه‌گیری خواهد شد.

ماده ۲۸-جزء الف-ایران متعهد میشود که در مدت این قرارداد مقررات‌قانونی ومیزان مالیات بردرآمدی‌که طبق آن‌شرکتهای بازرگانی و شرکتهای عامل بایدمالیات بردرآمد ایران را بپردازند ازآنچه که درقوانین موجوددرتاریخ دهم مرداد۱۳۳۳مطابق بـا اول اوت ۱۹۵۴ و اصلاحـات مندرج در ضمیمه شماره ۲ پیوست تـصریح گردیـده نامساعدترنباشد.

جزء ب- موافقت میشود که مراتب ذیل با مفهوم قانون مالیات بردرآمد ایران

که‌طبق ضمیمه‌شماره۲ مذکور اصلاح شده مطابقت دارد .

بند (۱)- کلیه«پرداختهای‌مشخص»مربوط‌به‌نفت خام و گازطبیعی که‌در این‌قرارداد منظور شده درحدود مفهوم ماده ۳۵ قانون مالیات بر درآمد و اصلاحاتی که‌درآن بعمل آمده‌یا هر مقررات دیگری که‌بجای آن وضع شود بعنوان «پرداختهای مشخص» شناخته خواهدشد.

بند (۲)- کلیه هزینه‌های جاری شرکتهای عامل (که پرداختهای عامل در وجه شرکت‌های وابسته یادیگران برای خدماتیکه در خارج ایران انجام شده‌جزوآن میباشد) مربوط بعملیات شرکتهای عامل‌در ایران تحت ماده ۳۵ مذکورقابل کسر خواهدبودبدون اینکه لطمه‌ای بهرگونه تعدیلی که طبق بند(۱) جزء (ز) ماده چهار این قرارداد براثر حسابرسی هـای مورد تقاضای دولت ایـران یا شرکت ملی نفت ایران مورد پیدا کند وار نماید .

بند(۳) - هـزینه های قابل کسر کسر هر شرکت بازرگانـی عبارت از اقلام زیر خواهد بود :

شق (۱)- پرداختهائیکه دروجه‌شرکتهای‌عامل‌ازبابت‌حق‌العمل‌ومخارج‌وهزینه‌های جاری‌آنها نموده‌باشد و

شق(۲)- پرداختهائیکه‌ازبابت‌نفت‌خام ومحصولات‌نفتی ابتیاعی‌مذکور درماده(۲۵) این‌قرارداد دروجه شرکت بازرگانی دیگری بعمل‌آورده باشد و

شق(۳) - هزینه‌های اداری و سایرمخارج (غیر مذکور درشق (۱)و(۲) این ـ ء شرکت بازرگانی درایران (که‌حقوق ودستمزدها ومال‌الاجاره‌ها و ملزومات و احتیاجات اداری ودفتری وحق‌العمل‌های حسابداری و حسابرسی جزو آن بوده ولی منحصربابنها نمیباشد) وهزینه‌های منصفانه ومعقول مربوط به فروش که‌شامل حق دلالی و خدماتیکه درخارج ایران برای فروش انجام‌میشود میباشد ضمناً موافقت میشود که جمع مخارج اداری وسایرهزینه‌ها وهزینه‌های‌فروشی که‌در این‌شق‌بآن اشاره‌شده‌درهیچ‌صورت ازتفاوت حاصله ازکسررقمی که تحت بند فرعی(۲)ذیل احتساب شده از رقمی که تحت بند فرعی (۱)ذیل احتساب شده تجاوز نخواهد نمود.

بند فرعی۱ ـــدووسه‌دهم درصدازهشتاد وهفت ونیم درصد مجموع اقلام‌زیر:

شق فرعی (۱) ارزش تمام‌نفت خامی (بمأخذ بهای‌اعلان شده مربوطه) که شرکت بازرگانی خریده و فروخته مگر آنچه بیك شرکت بازرگانی دیگر فروخته باشدبعلاوه.

شق فرعی (۲) ارزش تمام نفت‌خامی (بمأخذ بهای اعلان‌شده مربوطه) که شرکت بازرگانی خریداری نموده وآنرا به‌پالایشگاه تحویل‌وبرای تهیه محصولات نفتی‌که‌خود آنرا فروخته است بمصرف رسیده (باستثنای آن محصولات نفتی‌که بیك شرکت بازرگانی دیگرفروخته باشد) بعلاوه

شق فرعی (۳) ارزش نفت خامی (بمأخذ بهای اعلان شده مربوطه) که بحساب شرکت بازرگانی طبق ماده ۲۳ این قرارداد بجـای دوازده‌ونیم درصد پرداخت مشخص بشرکت ملی نفت ایران تحویل شده باشد.

بند فرعی (۲) دووسه دهم‌درصد مبلغ تخفیفهائی‌که طبق‌ماده ۲۵ اینقراردادممکن است مورد پیداکند.

هزینه‌های شرکت بازرگانی مشروح دراین شق مشمول حساب‌رسی وتعیین صحت ارقام آن میباشد ولی این قبیل هزینه‌ها که عملاً دروجه شرکتهـای وابسته بادیگران پرداخت شده تاحدی‌که آن هزینه‌ها ازمیزان دوسه دهم درصد مذکور بالا تجاوز نکند معقول ومنصفانه شناخته خواهدشد.

جزء ج ـ هرگاه درآمد ودریافتی‌های واقعی شرکتهای بازرگانی وشرکتهای عامل ازفروش وعملیات‌و وظائف ناشی ازاین قراردادمطابق مقررات این قرارداد باشد ازلحاظ مالیات بردرآمد ایران چنین تلقی خواهد شدکه شرکتهای نامبرده درآمد یادریافتی‌های دیگری ازفروش وعملیات ووظائف ناشی ازاین قرارداد ندارند.

جزء دـ باستثنای مواد ذیل :

بند (۱) مالیات بردرآمدی‌که شرکتهای بازرگانی وشرکتهای عـامل بابت درآمد ویژه حاصله درایران ازعملیات مربوط به‌نفت‌وهمچنین هردرآمد ویژه دیگری‌که درایران تحصیل بنمایند فقط برطبق مقررات مصرحه دراین قرارداد باید بپردازند.

بند (۲) پرداخت‌ها واعتباراتی‌که طبق این قرارداد برعهده شرکتهای بازرگانی و شرکتهای عامل میباشد.

بند (۳) عوارض گمرکی فقط بنحو مقرردراین قرارداد.

بند (۴) پرداخت بدولت ایران بابت مالیاتی که باید ازحقوق ودستمزد مدیران و کارکنان(این مالیات بقرار نرخی که درقانون مالیات بردرآمد تصریح شده نسبت بحقوق ودستمزد هرماه قطع نظرازحقوق ودستمزد ماههای دیگر باید احتساب شود) وهمچنین آنچه که باید از پرداخت به‌پیمانکاران بابت کارهائی که درایران انجام داده‌اندکسر شود .

بند (۵)ـ عوارض وحقوقی که بمقامات دولتی درمقابل خدمات درخواست شده و یاخدماتی که بطور عموم برای عامه انجام میشود پرداخت شود مانند باج راه حق‌آبه و عوارض بهداشت وعوارضی که برای فاضل آب اخذ میشود مشروط برآنکه این عوارض وحقوق معقول وخالی‌ازتبعیض باشد.

بند (۶) ـمالیات‌وحقوقی که‌شامل عموم‌است ازقبیل حق تمبراستاد وحق‌الثبت‌امور حقوقی وبازرگانی وحق‌الثبت اختراعات وتألیفات مشروط براینکه میزان این مالیاتها و حقوق ازآنچه‌که درایران شامل عموم‌است بیشترنباشد.

اعضای‌کنسرسیوم وشرکتهای بازرگانی وشرکتهای وابسته بآنها ومشتریان هریك ازاین شرکتها وهرشرکت حمل ونقل (تاآنجاکه مربوط شود بخرید ویافروش و یاصدور ویاحمل ونقل نفت خام یاگاز طبیعی ایران ویامواد حاصله ازهریك ازاین‌دو و یادرآمد حاصله ازچنین خرید وفروش وصدور حمل ونقل) وشرکتهای عامل (نسبت بعملیات و وظائفی‌که طبق این قرارداد بعهده دارند) ازهرگونه مالیـاتی‌که مقامات دولتی درایران (چه مرکزی وچه محلی) وضع نمایند وهمچنین ازهرگونه مطالبهٔ پرداخت یااعتباری‌از هرقبیل که بنفع مقامات مزبوربعمل آید معاف خواهند بود ونیزسود سهامی‌که هریك از آنها بابت درآمد حاصله از خرید وفروش ویاصدور ویاحمل ونقل نفت خام وگازطبیعی ایران و مواد حاصله از هریك ازاین دو و یاازبابت درآمد حـاصله شرکتهای عامل از عملیات و وظائفی‌که طبق این قرار داد انجام میدهند بپردازند ازهرگونه مالیات معاف خواهد بود.

مادهٔ۲۹ ـهرنوع‌اختلاف بین ایران‌وهریك از شرکتهـای بازرگانی ویا هریك از شرکتهای عامل‌که مربوط بمالیات بردرآمد حاصله ازخرید ویافروش ویاصدور ویاحمل و نقل نفت خام یاگاز طبیعی یامحصولات نفتی ایران ویاعملیات ووظائف مشروحه دراین قرارداد باشد ازجمله اختلافاتی‌است‌که بنحومذکور درماده ۴۴ این‌قرارداد ازطریق‌داوری

حل خواهد شد.

مادهٔ ۳۰ جزء الف کلیه پرداختهای‌مشخص‌که‌طبق مندرجات‌ماده ۲۲ این‌قرارداد باید بشرکت ملی نفت ایران بعمل آید وکلیه وجوهی که بابت مالیات بردرآمد باید از طرف شرکت‌های عامل وشرکت‌های بازرگانی به‌ایران تأدیه شود بلیره انگلیسی خواهد بود بااین قیدکه اگردرهرموقع :

بند (۱) لیره انگلیسی که باین‌ترتیب ازطرف‌ایران یاشرکت ملی نفت ایران‌دریافت میشود آزادانه قابل تبدیل بدلارامریکا نباشد و

(بند۲) - دولت انگلستان ترتیباتی‌راکه مقارن بااین قرارداد درخصوص تبدیل لیره‌های دریافتی بدلار امریکا داده (یاهرترتیبی‌را که باموافقت ایران درتعدیل یاتعویض آن ترتیباتی‌بدهد) قطع‌کند.

موضوع باید بین ایران واعضاء کنسرسیوم مورد شور قرارگیرد تانسبت بشرایط دیگری راجع باینکه پرداخت بچه ارزی باید بعمل آید توافق حاصل شود.

جزء ب- چنانچه توافق حاصل نشود اعضای‌کنسرسیوم بتقاضای ایران و شرکت ملی نفت ایران وباتوجه باوضاع واحوال روزدرنظرخواهندگرفت‌که قسمتی ازوجوهی‌که باید بایران وشرکت ملی‌نفت‌ایران تأدیه شود بارزهای‌محکم غیرازلیره انگلیسی‌پرداخت گردد این عمل براساسی خواهد بود که تناسب مجموع پرداختهائی‌که بهریك از پولهای محکم مزبورانجام میشود معادل تناسبی باشدکه شرکتهای بازرگانی ازفروش نفت خام ومحصولات نفتی وگازهای طبیعی‌که شرکتهای عامل تولید میکنند بقیمت فوب بنادر ایران بمشتریان خود بدست می‌آورند.

جزء ج ـ هرگونه وجوهی‌که باید بایران یابشرکت ملی نفت ایران طبق این قرارداد پرداخت شود بجزآنهائیکه درجزء (الف) این ماده اشاره شده وتمام وجوهی‌که شرکت ملی نفت‌ایران باید بشرکت‌های عامل بپردازد بپول ایران خواهد بود بدین‌منظور هزینه‌های جاری وغیره‌که بلیره انگلیسی معین شده‌است بنرخ معدل واقعی ماهیانه که بآن نرخ پول ایران توسط‌شرکت عامل مربوطه درمقابل‌لیرهٔ انگلیسی‌درآن ماه‌خریداری شده‌است تسعیرخواهد شد.

مادهٔ۳۱-جزء الف‌بند(۱) ـ ایران اقدامات لازم‌را بعمل خواهد آورد تااعضای

کنسرسیوم وشرکتهای بازرگانی ومؤسساتوابسته بهریك ازآنها وشرکتهای عامل مطمئناً بتوانند درمقابل لیرهٔ انگلیسی پول ایرانرا بنرخ ارزبازرگانی بانك وبدون تبعیض علیه آنها خریداری نمایند.

تمام بهای گواهینامهٔ ارزی وحق العمل و یاامثـال آن جزء نرخ ارز محسـوب خواهد شد.

بند(۲) ـ نرخ ارزبازرگانی بانك عبارتست ازنرخ ارزرایج یامتداول بانك درروز مورد بحث برای خرید پول ایران درازاء پول غیرایرانی که کلا یابعضاً ازصدورکالاهـای عمده صادراتی ایران (بترتیب ارزش) غیرازنفت خام ومواد مشتقه آن حـاصله درحوزهٔ عملیات بدست آمده باشد.

اگر درهرموقع بیش ازیك نرخ بانك درمورداین قبیل کالا موجود بـاشد « نرخ ارز بازرگانی بانك» عبارت ازبهترین این نرخها خواهد بود.

بند(۳) **شق(۱)** ـ درصورت بروز اختلافی درمورد این بند هریك ازطرفین اختلاف میتواند موضوعرا بداوری حکم واحدی که بدرخواست متقاضی توسط مدیرعامل صندوق بین المللی پول معین میشود ارجاع کند مقررات مندرج درجزءهای (د) الی نهایت جزء (ك) ازماده ۴۴ این قرارداد درمورد این داوری قابل اجرا است.

شق(۲)ـ اگر بعلتی نتوان اینانتصابرا بعمل آورد یااگر انتصاب مزبور درمدت دو ماه ازتاریخ تقاضا انجـام نگیرد هریك ازطریین میتواند اختلافرا طبق ماده ۴۴ مزبور بداوری ارجاع نماید.

شق (۳) ازلحاظ مراتب مندرج درشقهای (۱) و(۲) این بند نمایندگی شرکت بازرگانی باآن عضوکنسرسیوم خواهد بودکه شرکت بازرگانی مذکوررا معین کرده‌است.

جزء ب ـ ازحیث این قرارداد وازنظرتعیین درآمدناویژه‌ای که درایران بدست آمده ازلحاظ مالیات بردرآمد دولت ایران چنانچه بهای اعلام شعبه ارزی غیر ازلیره انگلیسی باشد طبق مصرحات اساسنامه صندوق بین المللی پولهای مذکور براساس ارزش برابری روزبالیره انگلیسی تسعیر خواهد شد. درصورت تصریح چنین ارزشهائی ایران واعضاء کنسرسیوم سعی خواهندکردکه درخصوص تعیین اساس قـابل قبولی برای تسعیر مزبور توافق حاصل نمایند. درصورت حصول توافق تسعیرمذکور براساس متوسط نرخهـای

خرید وفروش ارز بین لیره انگلیسی وار زموردبحث در پایان روزکار اداری مربوطه‌طبق گواهی چیزناشنال بانك لندن بعمل خواهد آمد.

جزء ج ـ هرگاه روزی نرخ خرید وفروش ارزدرلندن معین نگردد نرخیکه بجای متوسط نرخ خرید وفروش ارزدرلندن ازلحاظ جزء (ب) این مـاده باید ملاك عمل قرار گیرد عبارت خواهد بودازمتوسط آخرین‌نرخهای قبلی ارزمورد بحث‌که بوسیله چیزنشنال بانك لندن‌گواهی شود .

درصورتیکه ارز خـارجی مورد بحث درلندن نرخ‌بندی نشود نرخیکه بـاید برای منظورهای مذکور درفوق بجای متوسط نرخهای خرید وفروش ارزدرلندن بکاررودعبارت از نرخی خواهد بود که چیز نشنال بـانك لندن باتوجه بمعـاملات باآن ارز منـاسب تشخیص‌دهد.

ماد ۳۲ ـجزء الف ـ بند (۱) ـاعضای‌کنسرسیوم وشرکتهای‌بازرگانی وشرکتهای وابسته بهریك ازآنها وشرکتهای عامل ملزم به‌تبدیل هیچ‌قسمت ازوجوه خود بپول‌ایران نخواهند بود ولی شرکتهای عامل وجوهی‌را که برای پرداخت هزینه‌های عملیات خود درایران لازم میدانند باید ازطریق بانك ملی ایران بپول ایران تبدیل‌کنند.

هیچیك ازاین اعضاء وشرکتها ووابسته‌ها ممنوع نخواهند بود وازاینکه هرگونه وجوه یادارائی‌را آزادانه‌درخارج ازایران داشته باشند یاآنرا نقل وانتقال دهند ولوآنکه این وجوه یادارائی ازعملیات آنها درایران بدست آمده باشد وهمچنیـن ممنوع نخواهند بود ازاینکه حسابهائی بارزخارجی دربانك ملی ایران داشته باشند ووجوهی‌راکه دراین حسابها بستانکار هستند نگاهداشته یاانتقال داده یاصادر نمایند .

بند (۲) ـ درخاتمه مدت این قرارداد اعضای‌کنسرسیوم وشرکتهای بـازرگانی و شرکتهای وابسته هریك ازآنها وشرکتهای‌عامل میتوانند وجوه اضافه براحتیاجات‌خودرا درایران تاجائیکه این وجوه از تبدیل ارزخارجی بپول ایران حـاصل شده باشد بلیره استرلینگ تبدیل نمـایند ومیتوانند لیره‌هائی‌را که باین طریق بدست آورده‌اند . انتقال داده یاصادرنمایند.

جزء ب‌ـبند (۱) ـ مدیران وکارکنان غیرایرانی هریك ازشرکتهـای بازرگانی یـا شرکتهای عامل وخانواده‌های این قبیل مدیران وکارکنان ممنوع نخواهند بود ازاینکه

وجوه یا دارائی راکه درخارج ازایران دارند آزادانه نگاهداشته یا انتقال دهندومیتوانند هرقسمت از این وجوه خارجی راکه برای حوائج آنها ولی نه بمنظور سفته‌بازی ضروری باشد بایران انتقال دهند این قبیل اشخاص مجاز نخواهند بودکه درایران معاملات‌ارزی از هر قبیل بغیر از طریق بانك ملی ایران یا طرق دیگرکه ایران قبول‌کند انجام دهند .

بند(۲) ـ مدیر یا کارمند هریك از شرکتهای بازرگانی یا شرکتهای عامل درخاتمه خدمت خود در ایران وهنگام عزیمت از ایران حق خواهد داشت مبلغی‌که ازپنجاه‌درصد حقوق ۲۴ ماه آخر او در شرکت یا شرکتهای مربوطه متجاوز نباشد بلیره انگلیسی یا درمورد تبعه کشور های متحده‌آمریکا بدلارآمریکاآزادانه ازایران صادرنماید.

جزء ج ـ در این ماده عنوان بانك ملی ایران شامل هر قائم مقام یا جانشین‌بانك ملی ایران خواهد بود.

ماده ۳۳ ـ جزء الف ـ بند (۱) ـ دفاتر عمده و حسابهای شرکتهای عامل و شرکتهای بازرگانی درایران بلیره انگلیسی نگهداری خواهد شد وبرای معاملاتی که‌بپول ایران انجام‌گرفته اسناد مربوطه بپول ایران نگاهداری خواهد شد.

بند (۲) ـ مبالغی‌که طبق جزء (ج) یاجزء (د) از ماده ۱۳ این قرار داد بوسیله شرکتهای بازرگانی بشرکتهای عامل مسترد یا برای آنها تهیه میشود باید بلیره‌انگلیسی مسترد یا تهیه شود . هزینه نصب یا سوار کردن تأسیسات یا تحصیل دارائی طبق مواد ۶ و ۷ و ۸ وسرمایه‌ای که ازطرف شرکتهای عامل طبق ماده ۱۷ این قرارداد تهیه شده بلیره انگلیسی معین خواهد شد.

جزء ب ـ از لحاظ‌کلیه مواتب مندرج در این قرارداد وبرای تشخیص درآمدویژه ایران از حیث مالیات بر درآمد ایران کلیه هزینه‌ها و وصولی‌های شرکت های عامل و شرکت‌های بازرگانی بلیره انگلیسی معین خواهدشد. راجع به تبدیل پول ایران درمورد هزینه‌ها و وصولی های شرکت های عامل و شرکت‌های بازرگانی بلیره انگلیسی تبدیل مزبور باید برمأخذ معدل واقعی ماهیانه نرخی‌که در ازاء لیره انگلیسی پول ایران توسط شرکت مربوطه طی ماه مذکور خریداری شده بعمل‌آید.

در پایان هرسال هرگونه تفاوت‌ارزی (بلیرهٔ انگلیسی) که بعلت تغییرات درنرخ ارز بین پول ایران و لیره انگلیسی در دفاتر شرکت مزبور بوجود آید برحسب مورد از

هزینه‌های جاری یا مخارج شرکت مورد بحث کسر یا بآن اضافه خواهد شد .

جزء ج ـ هزینه های شرکتهای بازرگانی که ممکن است بهر پولی غیر از لیرهٔ انگلیسی یا پول‌ایرانی بعمل‌آیدباید طبق معدل ریاضی متوسط نرخهای‌ارزروزانه خرید وفروش لندن با مقایسهٔ لیرهٔ انگلیسی و آن پول برای ماه مورد بحث بلیرهٔ انگلیسی تبدیل شود .

مادهٔ ۳۴ ـ جزء الف ـ کلیه ماشین‌آلات ـ وسایل ـ وسایط نقلیهٔ آبی ـ دستگاهها افزار ـ ادوات ـ قطعات یدکی ـ مصالح ـ الوار ـ مواد شیمیائی ـ مواد ضروری برای اختلاط وامتزاج ـ وسایل‌خودرو ـ وسایروسائط نقلیه ـ هواپیما هرنوع مصالح‌ساختمانی آلات فولادی ـ اشیاء ولوازم و اثاثیه اداری ـ حوائج‌کشتی ـ مواد خواربار ـ البسه و لوازم استحفاظی ـ دستگاههای تعلیماتی ـ محصولات نفتی‌که ازعملیات شرکتهای عامل در ایران بدست نیاید وکلیهٔ اجناس دیگری‌که منحصراً ازلحاظ صرفه جوئی وحسن‌جریان عملیات ووظایف شرکت ملی نفت‌ایران یا شرکتهای عامل طبق‌این قرارداد ضروری‌باشد بدون پروانه ورودی و با معافیت از هرگونه حقوق‌گمرکی وعوارض وسایر مالیاتها یا پرداختهای دیگر بایران وارد خـواهد شد . مواد فوق شامل حوائج طبی و جراحی و لوازم بیمارستان و محصولات طبی و دارو و اسباب طبی و اثاثیه و ادواتی‌که درتأسیس وگرداندن بیمارستان وداروخانه ضروری باشد نیز خواهد بود.

جزء ب ـ اجناسی‌که برای استفاده ومصرف مدیران وکارکنان (ووابستگان تحت تکفل‌آنها) شرکت ملی نفت ایران یا شرکتهای عامل مناسب تشخیص‌گردد بدون لزوم هیچگونه پروانه ورودی و با معافیت از مقررات هرنوع انحصار دولتی ولی باپرداخت حقوق‌گمرکی وسایر مالیاتهائی‌که در موقع ورود معمولا بآن تعلق میگیرد وارد خواهد شد. این قبیل اجناس قابل فروش نخواهد بود مگر بمدیران وکارکنان ومکفولین‌مذکور آنهم صرفاً برای استفاده ومصرف‌آنها.

جزء ج ـ بدون آنکه درکلیات حقوق فوق‌الذکر محدودیتی حاصل شودشرکتهای عامل در تحصیل لوازم و حوائج مورد مصرف خودشان باید نسبت باشیائیکه در ایران ساخته ومهیا میشود رجحان قائل شوند با این قیدکه اشیاء مذکوره با مقایسه آن‌بااشیاء مشابه خارجی با همان شرایط مساعد ازلحاظ نوع جنس وقیمت وسهل‌الحصول بودن‌آن

در موقع لزوم بمقادیر مورد نیاز وقابل مصرف بودن آن در موردی که برای آن منظور شده در ایران بدست بیاید. در مقایسه قیمت اشیاء وارداتی با اشیاء ساخته و مهیا شده در ایران کرایه و هر گونه حقوق گمرکی که طبق این قرارداد نسبت باشیاء وارداتی مزبور قابل پرداخت باشد ملحوظ گردد .

جزء د ـ شرکتهای عامل حق خواهند داشت در هر موقع که مایل باشند اشیائی راکه طبق جزء های (الف) و(ب) فوق الذکر واردکرده‌اند وذیگر برای آن درایران مصرفی ندارندبدون هیچگونه پروانه وبامعافیت از حقوق صادراتی یا سایر مالیاتهایاپرداختهای دیگرمجدداً صادر کنند مگر اشیائی که طبق این قرارداد بمالکیت ایران یاشرکت ملی نفت ایران درآمده باشد .

شرکتهای عامل نیز حق خواهند داشت باتصویب شرکت ملی نفت ایران که بدون جهت از تصویب مزبور خودداری نشده و تأخیری درآن رخ نخواهد داد اشیاء مذکور را درایران بفروش برسانند. بدیهی‌است درچنین‌صورتی مسئولیت پرداخت حقوق‌مربوطه وهمچنین رعایت تشریفات‌لازمه طبق مقررات جاری وتهیه اسناد ترخیص‌برای شرکتهای عامل بعهده خریدار خواهد بود.

جزء ه ـ کلیه واردات و صادرات مذکور در این قرارداد مشمول تنظیم اسناد و تشریفات گمرکی بوده (که این تکالیف ازآنچه معمولا مجری است سنگین‌تر نخواهدبود) ولی مشمول پرداختهائی که بموجب مقررات مربوطه این قرارداد ازآن معاف گردیده نمیباشد. این قبیل تشریفات وتنظیم‌اسنادبطورساده وسریع‌انجام‌خواهد شد وباین منظوربین شرکتهای عامل وشرکتهای بازرگانی یا هریك ازآنها ومقامات گمرکی ایران ممکن است عندالمزوم ترتیبات مقتضی داده شود.

مادهٔ ۳۵ ـ جزء الف ـ اعضای کنسرسیوم وشرکتهای‌بازرگانی ووابسته‌های‌هریك ازآنها ومشتریان مربوطه‌آنها باتعهد برعایت حق تقدم‌احتیاجات موردمصرف داخلی‌ایران میتوانند نفت خام وگاز طبیعی راکه از شرکت ملی نفت ایران طبق این قرارداد میخرند و نیز محصولاتی را که شرکتهای عامل از مواد مزبور میسازند بمنظور صدور ومصرف خارج ازایران بهرکس وبهرقیمتی که اعضای‌مزبور یاشرکتها یاوابسته‌های‌آنها یامشتریان شخصاً وآزادانه تعیین‌کنند بفروش رسانیده یا بهرترتیب دیگر ازملکیت خود خارج کنند

وآنرا بهروسیله وبرطبق هرگونه شرایطی که مقتضی بدانند ازایران بخارج حمل نمایند.

جزء ب ـ صدور مواد مذکور از حقوق گمرکی ومالیات صادراتی معاف بوده و مقید باداء سایر مالیاتها و عوارض یا پرداختهای دیگری بمقامات دولتی ایران (اعم از مرکزی یا محلی) نخواهد بود. اعضاء کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و وابستههای هر یك ازآنها ومشتریان مربوطه آنها میتوانند مواد مذکوررا بدون لزوم پروانه یاتشریفات خاصه دیگری باستثناء تنظیم اسناد وتشریفات گمرکی بشرح مندرج در جزء (ه) ماده ۳۴ این قرار داد یا ترتیبات دیگری که طبق ماده مزبور برقرار شده باشد آزادانه از ایران خارج نمایند .

جزء ج ـ درمواردآنچه راجع بهصادرات دراینماده قیدشده وآنچه راجعبهواردات وصدور مجددآن در ماده ۳۴ درج شده است صادرکننده یا واردکننده نسبت بهبیمهکردن یا بیمه نکردن کشتی وملوانان و محمولات وکرایه حملآن وتشخیص میزان بیمه مزبور وتعیین بیمهگر مختار خواهد بود.

مادهٔ ۳۶ـ شرکتهای عامل و شرکتهای بازرگانی و کارمندان آنها وخانوادههای کارمندان آنها در مورد رفت و آمد اشخاص وحمل اثاثیه و آلات و ادوات وکلیهکالاها آزادیکاملخواهند داشت و همچنین در مورد وسائل ارتباطیه چه در داخل ناحیهعملیات وچه بین ناحیه عملیات وسایرنقاط ایرانکه شرکتهای مزبور درآنجا عمل میکنندآزادی وتأمین خواهند داشت. طرز برقراری تسهیلات ازطرف ایران بمنظور تأمینآزادیحرکت وحمل ونقل وآزادی وتأمین وسائل ارتباطیه پس از مشاوره بین ایران وشرکتهایعامل تعیین خواهد شد.

ماده ۳۷ ـ جزء الف ـ وزارت دارائی اختیارکامل از طرف ایران برای اجرا و اعمال مقررات این قرارداد خواهد داشت . وزارت مزبور میتواند ازطرف ایرانهرگونه اقدامی بعملآورده یا هرگونه موافقتی بنمایدکه در مورد این قرار داد یا برای تأمین اجرایآن بطرز بهتر لازم یامقتضی باشد هراقدامیکه بدین نحو انجام یاموافقتیکه بدین طریق بعمل آمده باشد برای ایران الزامآور خواهد بود . هریك ازطرفهای این قرارداد که احتیاج یا تمایل بیك چنین موافقت یا اقدامی داشته باشد بوزارت مزبور مراجعه خواهد نمود اولیایِ امور ایران همه نوع دستورهایی راکه وزارت دارائی در مورداجرا

واعمال مقررات این قرارداد بآنها بدهداجرا خواهند نمود و دارای اختیارات کامل برای اجرای دستورهای مزبور خواهند بود چنانچه وزارت دارائی بهرعلتی اختیاراتی راکه بر طبق این جزء دارد دیگر اجرا ننماید اختیارات مزبور بوسیله وزارت یا دستگاه دیگری که هیئت وزیران تعیین خواهد نمود اجرا خواهد شد.

جزء ب ـ شرکت ملی نفت ایران دارای تمام حقوق واختیارات لازم خواهد بود برای آنکه درهرموقع بتواند هرگونه ترتیباتی راکه درمورد اقدامات وعملیات موضوع این قرارداد لازم یا مقتضی باشد بدهد.

ماده ۳۸ ـ جزء الف ـ ایران بدینوسیله تضمین میکندکه شرکت ملی‌نفت‌ایران تعهداتی‌راکه بموجب این قرارداد دارد انجام دهد.

جزء ب ـ هرگاه وظایف شرکت ملی نفت ایران بشخص دیگری‌که تحت اختیار ایران یا مسئول درمقابل ایران باشد منتقل شود شخص مزبورتمام تعهداتی راکه‌شرکت ملی نفت ایران بموجب این قرارداد دارد بعهده خواهدگرفت وایران درضمانت خوددر انجام‌آن تعهدات باقی خواهد بود.

جزء ج ـ هرگاه شرکت ملی نفت ایران از میان برود وظایف آن بشخص دیگری که تحت اختیار ایران یا مسئول درمقابل ایران باشد محول نگردد تمام تعداتی که‌شرکت ملی نفت ایران بموجب این قرارداد دارد تعهدات مستقیم ایران خواهد شد.

ماده ۳۹ ـ هر عضوکنسرسیوم حق خواهد داشت‌که در هروقت درمدت این‌قرارداد تمام یایك‌قسمت حقوق‌یامنافعی راکه به‌ای‌نحوکان بموجب‌این قراردادداشته باشدبشخص دیگری‌بفروشد یاواگذارکندیامنتقل‌کندبشرط آنکه چنین‌شخصی‌اگر قبلاطرف این‌قرارداد نباشد براثرعمل‌مزبور طرف این قرارداد واقع‌شود وتمام تعهداتی‌راکه‌آن عضوکنسرسیوم بموجب این قرار داد دارد بعهده بگیرد و نیز مشروط به آنکه هیچ فروش یاواگذاری یا یا انتقالی تا ایران بآن رضایت کتبی نداده اعتبار پیدا نکند ایران از دادن این رضایت بدون دلیل موجه خودداری نخواهد نمود ودراعلام رضایت تأخیر نخواهدکرد با این‌قید که اگر شخصی که بدین ترتیب آن حقوق را بدست میآورد شرکت وابسته بآن عضو کنسرسیوم که فروشنده یا واگذارکننده یا انتقال دهنده است تحصیل رضایت کتبی مزبور لزوم نخواهد داشت ولی چنین فروش یا واگذاری یا انتقالی که بنفع شرکت وابسته

صورت گیرد بهیچوجه عضوکنسرسیوم مربوطه‌را ازتعهداتی‌که بموجب این قرارداددارد بری‌الذمه‌نخواهد نمود.

مادهٔ۴-جزءالف-ایران وشرکت ملی نفت ایران تصدیق مینمایند که هیچیك از اعضاءکنسرسیوم‌ووابسته‌های آنهاکه طرف این قرارداد هستند یاخواهند بود نسبت‌بهیچ نوع دعاوی‌ومطالبات ایران‌وشرکت ملی نفت ایران‌یاهریك‌ازآنهاکه مربوط بهرموضوعی قبل ازتاریخ اجرای قرارداد باشد مسئولیتی ندارند.

جزء ب - ایران وشرکت ملی نفت ایران وهریك ازآنها بدینوسیله قبول میکنند که هرگاه‌اعضاءکنسرسیوم یاهریك ازوابسته‌های آنهاکه‌طرف این‌قرارداد هستندیاخواهند بود درنتیجه هرنوع دعاوی ومطالباتی‌که برعلیه آنها یاهریك ازآنها ازطرف هرشخصی درموارد ذیل اقامه‌گردد متحمل خساراتی شوند خسارات مزبوررا جبران نمایند:

بند(۱) -عملیات مربوط‌بنفت‌درایران‌که شرکت سهامی نفت انگلیس وایران قبل‌از وقایع سال ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ انجام داده یا

بند (۲) نتایج مستقیم یاغیرمستقیم وقایع سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ یانتایج هرگونه معاملاتی‌که ایران یاشرکت ملی نفت ایران قبل از تاریخ اجرا منعقد نموده باشد وامور مربوط بآن بشرط آنکه جبران خساراتی‌که بموجب همین بند نسبت بشرکت سهامی نفت انگلیس وایران ووابسته‌های آن مقررشده شامل موارد ذیل نباشد :

شق(۱) - دعاوی ناشی ازاخطاری‌که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بعنوان مشتریانی‌که قصد خرید داشته‌اند وبعنوان اشخاص دیگرصادرنموده وبروزاختلاف‌مربوط بحق مالکیت نفت ایران‌را باطلاع آنها رسانیده ویاناشی ازاقداماتی‌که برای دفاع از حقوق قانونی خود بعمل آورده باشد یاهرگونه حکم خساراتی‌که ازطرف دادگاههای خارجی درنتیجه دعاوی مطروحه قبل ازتاریخ اجرا نسبت بهرمعاملهٔ منعقد بین شرکت ملی نفت ایران وخریداران خارجی‌نفت ایران علیه شرکت سهامی نفت انگلیس وایران صادر شده یابشود یا

شق(۲) - هردعوی‌که ممکن‌است بوسیله اشخاص ثالث برعلیه شرکت سهامی‌نفت انگلیس وایران راجع بهرقصوری‌که شرکت مزبور دررسانیدن نفت درنتیجه وقایع سال ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰کرده اقامه شود.

مادهٔ ۴۱ جزء الف ـ طرفهای این قرارداد متعهد میشوندکه شرایط ومقررات این قراردادرا برطبق اصول حسن‌نیت وصمیمیت متقابل اجرا نموده وهم عبارات و هم‌روح شرایط ومقررات مزبوررا رعایت‌کنند.

جزءب ـ هیچگونه اقدام‌قانونگذاری یااداری اعم ازمستقیم یاغیرمستقیم ویاعمل دیگری ازهرقبیل ازطرف ایران یامقامات دولتی درایران (اعم ازمرکزی ـ ومحلی) این این قراردادرا الغاء نخواهد نمود ودرمقررات آن اصلاح یاتغییری بعمل نخواهد آورد ومانع ومحل حسن اجرای‌مقررات آن نخواهد شد.

الغاء یااصلاح یاتغییر مزبور فقط درصورت توافق طرفهای این قرارداد ممکن خواهد بود.

جزء ج ـ درصورتیکه طرفهای‌این‌قراردادتوافق دیگری‌دراین باب‌ننماید این قرارداد قبل ازانقضای مدت آن فسخ‌نخواهد شد مگردرصورتیکه هیئت داوری یاداور واحدی‌که برطبق ماده ۴۴ این قرارداد تعیین شده باشد بموجب رأی خود این قراردادرا بعلت نقض مقررات آن یابعلت اینکه اجرای قرارداد بکلی غیر مقدور گردیده خاتمه یافته اعلام‌کند.

مادهٔ ۴۲ جزء الف ـ هرگاه یکی ازطرفهای این قرارداد مدعی شودکه طرف دیگری ازاجرای هرگونه تعهد مقرر دراین قرارداد تخلف‌کرده طرف اول بدواً بموجب اخطار کتبی بطرف دیگر مورد تخلف ادعائی‌را اطلاع داده و تقاضای رفع آنرا خواهد نمود. هرگاه موضوع ظرف سی‌روزپس‌ازوصول اخطار مزبور یامدت طولانی‌تری که ممکن‌است‌مورد توافق طرفین‌قرارگیرد حل نشود شکایت مورد بحث ممکن‌است‌برطبق ماده ۴۳ این قرارداد بهیئت سازش مراجعه شود.

هرشکایتی‌که یکی ازطرفین نخواهد آنرا به‌هیئت سازش ارجاع‌کند ویاشکایتی‌که به هیئت سازش مراجعه شده ولی رأی الزام آوری ازطرف هیئت مزبورتکلیف آنرا معین ننموده باشد ممکن‌است طرف اول آنرا برطبق ماده ۳۱ یاماده ۴۴ این قرارداد (هرکدام مورد پیداکند) بداوری ارجاع نماید.

جزء ب ـ درمورداین‌ماده ومواد ۴۳ و۴۴ نمایندگی شرکت بازرگانی باآن عضو کنسرسیوم خواهد بودکه آن شرکت‌را تعیین نموده‌است.

ماده۴۳ـ نسبت‌بهرشکایتی‌که برطبق ماده۴۲ این‌قرارداد پیش آید طرفین میتوانند موافقت‌کنند که موضوع بیك هیئت سازش مختلط مرکب ازچهار عضو مراجعه شودکه هریك ازطرفین دونفر آنرا تعیین خواهد نمود ووظیفهٔ آنهاکوشش درحل موضوع بطریق دوستانه خواهد بود هیئت سازش پس ازاستماع اظهارات نمایندگان طرفین رأی خودرا ظرف سه ماه ازتاریخ ارجاع شکایت‌بهیئت صادر خواهدکرد. رأی مزبور درصورتی الزام آور خواهد بودکه باتفاق صادرشده باشد.

ماده ۴۴ ـ جزء الف ـ بند (۱) ـ باستثنای مورد مقرر درماده ۳۱ این قرار داد تنها طریقه ختم اختلافاتی‌که دربین‌طرفهای این قرارداد درنتیجه یادرمورد اجرا یاتفسیر این قرارداد وتشخیص حقوق‌وتعهدات طرفها طبق‌این قرارداد ویاعمل بمفاداین ماده‌بروز کند ویاتوسل‌بمقررات ماده ۴۲ یا ماده ۴۳ این قرارداد حل نشود مراجعه بداوری‌برطبق مقررات این ماده خواهد بود .

بند(۲)ـارجاع امربداوری بااخطارکتبی ازطرف شاکی بعنوان طرف دیگر شروع خواهد شد .

جزء ب ـ بند (۱) ـ چنانچه اختلاف‌مربوط بمسائل فنی یامحاسباتی باشد ممکن است باتوافق طرفین‌خواه بکارشناس واحد خواه بهیئتی‌مرکب ازسه‌کارشناس مراجعه‌شود. دونفر ازسه‌کارشناس مزبوررا طرفین انتخاب خواهندکرد (هریك یکنفر) و سومی بتراضی طرفین تعیین خواهد شد . اگرطرفین نتوانند درانتخاب کارشناس واحد یاکارشناس سومی تراضی‌کنند هریك ازطرفین میتوانند درموارد فنی بمدیر آیدگنوسیشه‌تکنیشه هوخشوله زوریخ EIDGHENOSSISCHE TECHNISCHE HOCHSCHULE و درموارد محاسباتی برئیس شوایتز ریشه کامرفور رویزیوئوزن زوریخ SCHWEIZERISCHE RAMMER FUR FEVITION SWESEN مراجعه‌کند که‌کارشناس واحد یا کارشناس سومی‌را تعیین نماید چنانچه ظرف یك ماه‌ازتاریخ ارجاع امربداوری طرفین درباب‌ارجاع اختلاف بکارشناس واحد یاکارشناسهائی بشرح مقرر بالا تراضی ننمایند موضوع بایستی طبق‌مقررات جزء (ج) وجزءهای زیر این ماده بداوری ارجاع شود .

بند (۲) طرفین ظرف یك ماه ازتاریخ ارجاع امر بداوری کارشناس یا کارشناسها را تعیین خواهندکرد .کارشناس سوم درصورتیکه بتراضی طرفین انتخاب نشده باشد ظرف

بند (۲) طرفین ظرف یك ماه ازتاریخ ارجاع امربداوری کارشناس یا کارشناسهارا تعیین خواهندکرد . کارشناس سوم درصورتیکه بتراضی طرفین انتخاب نشده باشد ظرف دوماه تعیین خواهدشد .

تعیین کارشناس واحد درمواردیکه بتراضی طرفین عملی نشده باشد ظرف مدت سه ماه ازتاریخ ارجاع امر بداوری بعمل خواهد آمد.

بند (۳) طرفین باید درقرارداد داوری مسائل فنی یاسحاسباتی‌را که مورد رسیدگی قرار میگیرد بطرز ووشن وصریح توضیح دهند . رأی کارشناس واحد یاسه کارشناس باید ظرف شش ماه ازتاریخ تعیین کارشناس واحد یاکارشناس سوم (هرکدام که مورد پیداکند) صادر شود.

اگر اختلاف به‌کارشناس مراجعه شود رأی کارشناسان ممکن است بـاکثریت آراء صادر شود کارشناس یاکارشناسان باید رأی خودرا منحصراً نسبت بمسائل فنی محاسباتی صادرکنند ورأی مزبور قاطع وبرای‌طرفین الزام‌آور خواهد بود.

بند (۴) ـ اگـر ضمن رسیدگی که برطبق بند (۱) و(۲) و(۳) این جزء از طرف کارشناس یاکارشناسان‌بعمل میآید مسئله‌ایکه بنظرکارشناس یاکارشناسان یاهریك ازطرفین جنبه حقوقی داشته باشد (باتوجه باینکه هرمسئله‌ایکه مربوط بتفسیـر این قرارداد واجد جنبهٔ حقوقی خواهد بود) پیش‌آید بطوریکه اخذ تصمیم نسبت بموضوع فنی یامحاسباتی مورد بحث‌مستلزم تعیین تکلیف مسئله حقوقی باشددرآن صورت اگرمسئله مزبوربتوافق طرفین حل نشود طرفین‌یایکی ازآنها بایستی خواه ابتکاراً ازجانب خودخواه بدرخواست کارشناس یاکارشناس‌ها آنرا برطبق جزء (ج) وجزءهای زیر این مـاده بداوری ارجاع کنند .

بند(۵) دراین مورد بمنظور احتساب مدتهائی‌که درجزءهای زیر این ماده ذکرشده اخطـار یکی ازطرفین بطرف دیگر دایربقصد ارجاع مسئله حقوقی بداوری بشرح فوق بانضمام توضیح مسئله حقوقی مزبور درحکم ارجاع امر بداوری ازطرف اخطـار کننده تلقی خواهد شد.

بند (۶) ـ درمرردی‌که مسئله حقوقی ضمن رسیدگی پیش آمده وبرطبق بند (۴) و(۵) این جزء بداوری ارجاع شود رسیدگی‌کارشناس یاکارشناسان الزاماً متوقف‌نخواهد

شد مگر درصورتیکه بنظر کارشناس یاکارشناسان مسئله حقوقی نوعی باشدکه قبل ازتعیین تکلیف آن ادامه رسیدگی مفید نباشد . چنانچه رسیدگی تاتعیین تکلیف مسئله حقوقی معوق بماند بمجرد تعیین تکلیف موضوع طرفین شرح آنرا باطلاع کارشناس یاکارشناسان خواهند رساندکه رسیدگی موضوع فنی یامحاسباتی‌مورد بحث‌را تعقیب نمود« هرچه‌زودتر بمرحله تصمیم نهائی برسانند .

جزء ج . بند(۱) ـ چنانچه طرفین توافق‌درارجاع اختلاف بکارشناس یاکارشناسان برطبق جزء (ب)این ماده ننمایند ویاچنانچه توافق کرده‌باشند ولی تعیین کارشناس‌یاصدور رأی‌درظرف‌مدتهای‌مقرر صورت‌نگرفته‌باشد ویاوضعی‌که‌دربند(۴)جزء(ب)این‌ماده‌پیش‌بینی شده پیش آمده ویکی ازطرفین اقدام برای تعیین تکلیف مسئله حقوقی بعمل آورده باشد هریك ازطرفین یکنفر داور تعیین خواهد نمود و دونفرداور قبل از شروع داوری داور ثالثی‌را انتخاب خواهندکردکه سمت رئیس هیئت داوری‌را خواهد داشت . چنانچه دونفر داورنتوانند درظرف چهار ماه ازتاریخ ارجاع بداوری نسبت به‌داور ثالث تراضی‌کنند و چنانچه طرفین بطرز دیگری توافق ننمایند داورثالث بدرخواست هریك ازطرفین ازطرف رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین خواهد شد .

بند (۲) ـ اگر یکی ازطرفین ظرف دوماه ازتاریخ ارجاع امربداوری داور خودرا انتخاب ننماید ویاانتخابی‌را که نموده‌است باطلاع طرف دیگر نرساند طرف دیگر حق خواهد داشت‌که برئیس دیوان دادگستری بین‌المللی مراجعه وتقاضای تعیین داور واحد بنماید .

بند (۳)ـ اگر رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تبعه ایران یاتبعه یکی از کشورهائی باشدکه طرفهای دیگر این قرارداد درآن کشورها تأسیس شده‌اند انتخابهای مصرح دربند (۱) و (۲) این جزء بوسیله مشارالیه بعمل نخواهد آمد . اگربااین دلیل‌یا هردلیل دیگری‌انتخاب داور واحد یاداور ثالث برطبق بندهای (۱) و (۲) این‌جزء بعمل نیاید وطرفین هم‌کتباً بطرز دیگری توافق نکرده باشند درآنصورت بدرخواست هریك از طرفین‌انتخاب‌مزبور ازطرف‌نایب‌رئیس‌دیوان دادگستری بین‌المللی (بشرط اینکه‌مشارالیه تبعه ایران یا تبعه یکی ازکشورهائی‌که طرفهای دیگر این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده‌اند نباشد) بعمل‌خواهد آمدچنانچه انتخاب بااین طریق هم عملی نشودبوسیله

رئیس دادگاه فدرال سویس وچنانچه باین طریق هم انجام نشود بوسیله رئیس (یاقاضی‌هم عرض رئیس) عالیترین دادگاه‌کشورهای زیر بترتیب بعمل خواهد آمد:

دانمارك ـ سوئد ـ برزیل .

بند (۴) ـ تعیین داورثالث واحد برطبق بند (۱) و (۲) و (۳) این جزء کاملاً بسته بتشخیص‌کسی خواهد بودکه اجازه انتخاب دارد وهیچیك ازطرفین نمیتواند نسبت بتشخیص مزبورتردیدکند . شخصیکه باین طریق تعیین‌میشود نباید باایران یاکشورهائیکه طرفهای‌دیگر این‌قرارداد درآن‌کشورها تأسیس شده‌اند رابطه نزدیکی داشته ویادرخدمت رسمی ایران یاآن‌کشورها بوده یاتبعه آنها باشد یاعضو جامع مشترك‌المنافع بریتانیا یا کشور تحت‌الحمـایه یا مستعمره یـا کشور تحت اداره یـا تحت تصرف یکی از ملل فوق‌الذکرباشد .

بند (۵) ـ اگراختلاف به‌هیئت داوری ارجاع شود رأی ممکن است باکثریت صادر شود وطرفین رأی داور واحد یاهیئت داوری‌را باحسن نیت اجرا خواهندکرد .

جزء د ـ محل وتشریفات داوری‌را طرفین تعیین خواهندکرد چنـانچه دراین باب توافق‌نشودمحل‌وتشریفات‌مزبورازطرف‌کارشناس‌ویاکارشناس ثالث یاداورثالث‌یاداورواحد (هرکدام‌که مورد پیداکند) تعیین خواهد شد.

جزء ه ـ طرفین همه‌نوع تسهیلات (منجـمله‌حق ورود بناحیه عملیات) را برای کارشناس یاکارشناسان‌یاهیئت داوری یاداور واحد فراهم‌خواهندکرد تاهرگونه اطلاعاتی‌را که برای تعیین تکلیف‌اختلاف لازم باشد بدست‌آورند . عدم حضوریاامتناع یکی ازطرفین داوری نمیتواند مانع یامخل جریان داوری دریك یاهمه مراحل آن بشود.

جزء و ـ مادام‌که تصمیم یارأی داوری صادر نشده توقف عملیات یافعالیتهائی‌که موضوع داوری ازآن ناشی شده است الزامی نیست. در صورتیکه تصمیم یا رأی داوری دایر بر موجه بودن شکایت باشد ضمن تصمیم یا رأی مزبور ممکن است ترتیب مقتضی برای جبران خسارات شاکی مقررگردد.

جزء ز ـ تعیین مسئولیت پرداخت هزینه داوری کـاملاً بسته بتشخیص‌کارشناس یاکارشناسان یا هیئت داوری یا داور واحد(هرکدام‌که مورد پیداکند) خواهد بود .

جزء ح ـ چنانچه بهرعلت‌کارشناس یا یکی از اعضای هیئت داوری یا داور واحد

پس از قبول وظایفی که باو محول شده قادر یا مایل بشروع یا تکمیل رسیدگی بمورد اختلاف نباشدوچنانچه طرفین بصورت دیگری هم توافق ننمایند هریك از طرفین میتواند از رئیس دادگاه دادگستری بین‌المللی تقاضاکندکه در اینباب که‌آیا انتخاب اولیه را باید خاتمه یافته تلقی کرد تصمیم اتخاذ کند اگر تصمیم مشارالیه از این قرار باشد از شخص یا اشخاصی که انتخاب اولیه بوسیله آنها بعمل آمده تقاضا خواهد کردکه ظرف مدتی‌که تعیین خواهد نمود جانشینی تعیین کنند و چنانچه ظرف مدت مقرر جانشین تعیین‌نشود یا درصورتی‌که انتخاب اولیه بوسیلهٔ خود اوبعمل‌آمده باشدمشارالیه خود جانشین را تعیین خواهد نمود . اگر رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تبعهٔ ایران یا یکی ازکشورهائی باشدکه طرفهای دیگر این قرارداد درآن‌کشورها تأسیس شده‌اند یا اگر باین دلیل یا هر دلیل دیگری وظایف موضوع این جزء بوسیلهٔ مشارالیه اجرا نشود اجرای وظایف مزبور بعهده یکی از اشخاص دیگری محول خواهدگردیدکه در بند(۳) جزء (ج) این ماده با ترتیب مقرر ذکر شده است.

جزء ط ـ هرگاه دادگاه بین‌المللی جدیدی‌که از حیث نوع‌و صلاحیت نظیردیوان دادگستری بین‌المللی باشد جانشین آن دادگاه‌گردد و یا وظایف دادگاه اخیرالذکر تاحد معتنابهی بدادگاه جدید محول یا منتقل‌گرددوظایفی‌که بر طبق این ماده اجرای‌آن‌بعهده رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی است بعهده رئیس دادگاه بین‌المللی جدید قرار خواهد گرفت بدون اینکه توافق در این‌باب بین طرفین‌لازم باشد.

جزء ی ـ تا حدی‌که مورد داشته باشد ضمن تصمیمات وآرائی‌که بر طبق این‌ماده صادر می‌شود باید مهلت اجراء تصریح گردد.

جزء ك ـ ظرف پانزده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم یا رأی بطرفین هریك ازآنها می‌تواند ازکارشناس یاکارشناسان یا هیئت داوری یا داور واحدی(هرکدام‌که مورد پیدا کند)که تصمیم‌یا رأی اولیه را صادر نموده تقاضای تفسیرآن رابنماید این تقاضا دراعتبار تصمیم یا رأی تأثیری نخواهد داشت تفسیر مزبور باید ظرف یکماه از تاریخ تقاضا داده شود واجرای تصمیم یا رأی تا صدور تفسیر یاانقضای یك ماه (هرکدام زودتر واقع‌شود) معوق خواهد ماند .

مادهٔ ۴۵ جزء الف ـ چنانچه‌تصمیم یا رأی نهائی صادر طبق‌ماده ۴۴ این قرارداد

فقط دایر به الزام پرداخت مبلغ‌معین مصرح در تصمیم یارأی مزبور به ایران یابشرکت ملی نفت ایران بوسیلهٔ هرطرف دیگر باشد و مبلغ مزبور ظرف مدت مقـرر در تصمیم یا رأی مذکور یا در صورت عدم‌قید مدت درتصمیم یا رأی ظرف سه ماه ازتاریخ آن‌تصمیم یا رأی پرداخت نشود ایران حق خواهد داشت‌که صدور تمام نفت‌خام ومحصولات نفتی از ایران را توسط طرف متخلف تا پرداخت مبلغ مزبور منع نماید.

جزء ب ـ در موردیکه رأی نهائی بر طبق ماده ۴۴ این قـرارداد صادر شده باشد چنانچه طرفی‌که موظف باجرای رأی میباشد ظرف مهلت مقـرر دررأی یا(چنانچه مهلتی ضمن رأی معین نشده باشد) در ظرف شش مـاه پس از ابلاغ رأی بطرفین مفاد رأی را اجرا نکند طرفی کـه رأی بنفع او صادر شده حق خواهد داشت کـه اعلام فسخ این قرارداد را بوسیله تصمیم هیئت داوری یا داورواحدکه برطبق مقررات جزء (ج) این‌ماده اتخاذخواهد شد بخواهدتصمیم مزبور نسبت به حقوق وتعهداتی‌که از اجرای این‌قرارداد قبل از تاریخ‌فسخ قرارداد(طبق‌این قرارداد) ناشی شده و یا بشود تأثیری نخواهدداشت. حقوق ووجوه وخسارات دیگری هم‌که‌بموجب رأی هیئت داوری‌یا داور واحد مقررشده باشد درهمین حکم خواهد بود.

جزء ج ـ تصمیمی‌که برطبق مقررات جزء (ب)این‌ماده‌پیش‌بینی شده فقط بارعایت شرایط زیر ممکن است اتخاذ شود :

بند (۱) ـ فقط هیئت داوری یا داور واحدی‌که رأی نهائی مربوطه را صادرکـرده میتواند این تصمیم رااتخاذکند.

بند (۲) ـ چنانچه هیئت داوری یا داور واحدی‌که رأی مزبور را صادر کرده بهر علتی قادر یا مایل باقـدام نباشد موضوع فسخ قرارداد به علت عدم اجرای رأی برطبق ماده ۴۴ این قرارداد و بطرزی کـه برای حل اختلافات پیش‌بینی شده بـداوری ارجاع خواهد شد .

بند (۳) ـ هیئت داوری یا داور واحد قبل‌از اخذ تصمیم دایر به فسخ این‌قرارداد بایستی اول یك مدت اضافی (که از نود روز کمتر نخواهد بود) برای اجرای رأی مقرر نماید و تصمیم‌مزبوررا فقط درصورتی اتخاذ خواهدکردکه مدت اضافی مقرر منقضی‌شده و طبق نظر آنها مفاد رأی اجرا نگردیده باشد .

مادهٔ۴۶ ـ نظر باینکه طرفهای این قرارداد تـابع ملیتهای مختلف میباشند تعبیر وتفسیر و اجرای این قرارداد تابع اصول حقوقی خواهد بودکه بین ایران وکشورهائیکه طرفهای دیگر این قرارداد درآن‌کشورها تأسیس شده‌اند مشترك باشد ودرصورتیکه چنین اصول‌مشترکی وجود نداشته باشد تابع اصول حقوقی خواهد بودکه مورد قبول‌کشورهای متمدن بطور عموم باشد (منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی طبق آن عمل نموده بـاشند) .

مادهٔ ۴۷ ـ جزءالف ـ در مورد وقـایعی از قبیل جنگ و شورش و اغتشاشات داخلی و اعتصاب و طوفان و امواج مدی و سیل وبیماری‌های همه‌گیر(اپیدمی) وانفجار وآتش‌سوزی وبرق وزلزله (وقایع ازاین‌قبیل محدود به مثالهای مذکورنیست)که ازحیطه اختیار هریك از طرفهائی که بموجب این قرارداد تعهداتی دارند خـارج باشد و اجرای تعهدات مصرح دراین قرارداد را غیرممکن سازدیا موجب جلوگیری ازانجام‌آن یاتأخیر در انجام‌آن گردد عدم انجام تعهد مزبور بعنوان قصور در اجـرای مقررات این قرارداد تلقی نخواهد شد .

جزء ب ـ بدون اینکه این جزء تأثیری در مقررات جزء(ب) ماده۴۱ این‌قرارداد داشته باشد در موردی‌که هریك از طرفهای مذکور بالا تعهدی راکه بموجب مقررات‌این قرارداد نموده در نتیجه اطاعت از هرنوع قوانین یا احکام یا مقـررات یا تصویبنامه های دولتی نتواند انجام دهد عدم انجـام تعهد مزبور بعنوان قصور در انجـام مقررات این قرارداد تلقی نخواهد شد مشروط براینکه ثابت شودکه عدم‌انجام تعهد مزبور نتیجه لازم اجرای قانون یا حکم یا مقررات یا تصویبنامه مربوطه بوده باشد.

جزء ج ـ مفاد این ماده مانع نخواهد شد از اینکه هریك از طرفهای این قرارداد نسبت به این موضوع که‌آیا قرارداد بایستی بعلت آنکه اجرای آن بکلی غیر مقدور شده فسخ شود برطبق مقررات ماده ۴۴ این قراردا بداوری مراجعه‌کند.

مادهٔ ۴۸ جزء ـالف ـ متن فـارسی و انگلیسی این قرارداد هر دو معتبر است در صورتیکه اختلافی پیش آید و بداوری ارجاع‌شود هردو متن به هیئت داوری یاداوروآحد (هرکدام مورد داشته باشد) عرضه خواهد شدکه قصد طرفین را ازروی هردو متن تفسیر نمایند. هرگاه بین دو متن مزبور اختلافی در مورد حقوق ووظایف طرفین پیدا شودمتن

انگلیسی معتبر خواهد بود.

جزء ب ـ متن‌های انگلیسی وفارسی ممکن‌است دریك تاریخ یا تاریخهای مختلف بامضاء یامهرطرفهای این‌قرارداد برسد امضای این‌قرارداد وقتی‌انجام‌یافته تلقی‌خواهدشد که‌یك‌نسخه ازیکی‌از دومتن بامضای همه‌طرفها رسیده باشد.

ماده۴۹ـ جزءالف ـ مدت این قرارداد بیست و پنج سال از تاریخ اجرا خواهد بود بعلاوه هر مدت اضافی که بشرح مندرج در این قرارداد اعتبار قرارداد برای‌آن مدت ادامه یابد.

جزء ب ـ هرگاه‌درانقضای مدت‌بیست‌وسه‌سال پس‌ازتاریخ اجرا یاقبل‌از آن‌شرکت اکتشاف وتولید بنمایندگی ازطرف اعضای‌کنسرسیوم کتباً به‌ایران وشرکت ملی‌نفت ایران اخطار کند که اعضای کنسرسیوم مایلند این قرارداد پس از دوره بیست وپنج ساله اصلی ادامه یابد اعتبار این قرارداد برای مدت پنجسال اضافی دیگر تمدید خواهد شد مشروط بر اینکه :

بند(۱)ـ هیچیك از اعضای‌کنسرسیوم درتاریخ تسلیم چنین‌اخطاری باتوجه‌بمقررات جزء (الف) ماده۴۵ این‌قرارداد قصوری نکرده‌باشد.

بند(۲)ـ شرکت اکتشاف و تولید درظرف مدت پنج‌سال قبل‌ازسالیکه درآن اخطار داده میشود برای‌اکتشاف مخازن‌نفتی درایران‌که درتاریخ اجراکشف نشده‌بوده وآماده‌ـ کردن‌آنها برای‌بهره‌برداری مبلغی بشرح زیرخرج‌کرده‌باشد. این‌مبلغ‌ازمجموع حق‌العمل‌ـ هائی‌که شرکت مزبوردرآن پنج‌سال بموجب ماده۱۳ این‌قرارداد دریافت‌کرده پس‌ازوضع مالیات بردرآمد ایران‌نبایدکمتر باشد.

بند(۳)ـ شرکت اکتشاف وتولید ضمن‌ارسال اخطار موردبحث نقشه‌ای تسلیم‌کندکه ناحیهٔ عملیات دوره‌اضافی‌را نشان‌دهد این‌ناحیه بایدنسبت‌به‌ناحیهٔ دورهٔ قبلی‌محدودترباشد باین‌معنی‌که بهیچوجه نباید ازهشتاد درصد مساحت مقرر درمادهٔ۲ این‌قرارداد تجاوزنماید ناحیه‌ای‌که بمنظور این‌تقلیل مساحت ازناحیه قبلی خارج میشود (باستثنای موردجزایر) باید شامل‌قطعاتی لااقل‌بمساحت ۲۰۰ میل مربع‌باشدکه طول متوسط‌آن ازشش‌برابرعرض متوسط‌آن تجاوز نکند.

جزء ج ـ اعضای‌کنسرسیوم حق‌خواهند داشت که‌ازمجرای‌شرکت اکتشاف وتولید

تادواخطارکتبی مشابه دیگر صادرکنند درهریك ازاین دومورد اخطارباید دوانقضای سال سوم دورهٔ پنج‌ساله اضافی‌جاری یاقبل ازآن‌داده شود ودرهرمورد اینقرارداد پس‌ازانقضای دورهٔ پنجساله اضافی‌جاری بموجب اخطار مزبور برای مدت پنج سال اضافی دیگر تمدید پیدا میکندوتمدید مزبوردرهرموردمشروط بشرایطی‌است که درمورد اخطار مذکوردرجزء (ب) این ماده ذکرشده فقط بااین استثناءکه ناحیه تقلیل یافته ازهشتاد درصد ناحیه‌ای که درنقشه پیوست به‌اخطارمربوط بدورهٔ تمدیدی جاری نشان داده شده نباید تجاوزنماید.

جزء د ــ هراخطاری که بموجب جزء (ب) یا (ج) این ماده داده شود تعهدات زیررا برقرار میدارد:

بند (۱)ــ تعهد اعضای کنسرسیوم وشرکتهای عامل دائر براینکه انجام تعهدات مربوطه‌راکه بموجب این قرارداد دارنددربقیه دوره این‌قرارداد ادامه خواهند داد و

بند(۲) ــ تعهد شرکت‌اکتشاف وتولید دائر باینکه برای عملیات خود درظرف بقیهٔ دورهٔ این قرارداد کماکان مبلغی خرج‌کنند که بطور متوسط ازمجموع حق‌العمل‌هائی که درظرف بقیه دوره این قرارداد برطبق مادهٔ ۱۳ این قرارداد دریافت میکنند پس از وضع مالیات بردرآمد ایران‌کمترنباشد .

جزء ه ــ دراین قراردادمعنی عبارت « مدت این قرارداد » هرمدتی است که‌درجزء (الف) این ماده تعریف شده ومعنی‌عبارت «بقیه دورهٔ این قرارداد» هرمدتی است که‌دریك موقع معین ازدورهٔ بیست‌وپنج‌ساله اصلی یاهردورهٔ یادوره‌های اضافی که برطبق جزء (ب) یا (ج) این ماده‌موضوع اخطار قرارگرفته باقی‌مانده باشد.

ماده ۵۰ــ هراخطاری که بموجب این قرارداد صدورآن بعنوان هریك از طرفها لازم یامجاز باشد درصورتیکه کتباً وبشرح زیرصادر شود ابلاغ شده تلقی خواهد شد.

بند(۱) ــ درمور اخطار خطاب بایران اخطار باید بوزارت دارائی یا هروزارت دیگری که ازطرف هیئت وزیران‌طبق مقررات مادهٔ۳۷ این قرارداد تعیین شود ارسال‌گردد (دفترمرکزی وزارت مربوطه) .

بند (۲) ــ اخطار خطاب بشرکت ملی نفت ایران باید به‌اداره مرکزی شرکت ارسال شود .

بند (۳) ــ اخطارخطاب بهریك ازطرفهای دوم باید بنشانی طرف مذکورکه‌درذیل

ذکر شده ارسال شود یابنشانی‌دیگری که درمواقع مختلف بایران وشرکت ملی نفت‌ایران کتباً اطلاع داده شود :

گلف اویل کورپوریشن
گلف بیلدینگ
صندوق پست نمرهٔ ۱۱۶۶
پیتزبورگ ، پن سیلوانیا . ایالات متحدهٔ آمریکا
سوکونی واکیوئوم اویل کمپانی اینکورپوریتد
۲۶ برادوی
نیویورك ۴
نیویورك ایالات متحدهٔ آمریکا
استاندارد اویل کمپانی (نیوجرزی) .
۳۰ راکفلرپلازا.
نیویورك ۲۰
نیویورك . ایالات متحدهٔ آمریکا
استاندارد اویل کمپانی آف کالیفرنیا
۲۲۵ بوش استریت
سانفرانسیسکو ۴ کالیفرنیا . ایالات متحدهٔ آمریکا
ذی تکساس کمپانی
۱۳۵ ایست خیابان ۴۲
نیویورك ۱۷ نیویورك ایالات متحدهٔ آمریکا
انگلوایرانین اویل کمپانی لیمیتد
بریتانیك هوس
فینزبوری سرکوس
لندن ی . سی ۲ انگلستان
ن . و . دوباتافش پترولیوم ماتشاپی
کارل . ون. بای‌لندتلان ۳۰

لاهه . هلاند

کمپانی فرانسزده پترول

۱۱ رودو دکترلانسرو

پاریس . فرانسه

بند (۴) ـ اخطارخطاب بیك شرکت عـامل یاشرکت عامل یایك شرکت بازرگانی باید باداره ثبت شده آن شرکت درایران ارسال شود .

بند (۵) ـ اخطـار خطاب بهرشخصی که بموجب مقررات این قرارداد ازطریق جانشینی یاانتقال عضوکنسرسیوم میشود باید باداره مرکزی آن شخص ارسال شود.

ماده ۵۱ ـ جزء الف ـ این قرارداد بمجرداینکه تمام اقدامات زیر انجام یافته‌باشد بموقع اجرا گذاشته خواهد شد یعنی :

بند (۱) ـ قسمت اول این قراردادرا طرفهای اول ودوم این قرارداد امضاء یامهر کرده باشند وقسمت دوم آنرا طرفهای اول وسوم امضاء یامهرکرده باشند.

بند (۲)ـ ایران اصلاحاتی‌را که درقانون مالیات بردرآمد مطابق جدول ضمیمهٔ۲ معین شده بصورت قانون درآورده وآن اصلاحات اعتبارقانونی پیداکرده باشد.

بند (۳) ـ قسمت اول ودوم این قرارداد بتصویب مجلسین شورای ملی وسنارسیده وبصورت قانون درآمده‌وبتوشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسیده باشد.

بشرط آنکه اگردرمدت معقولی پس ازآنکه طرفهـای دوم این قراردادرا امضـاء نمایند اقدامات دیگری که دراین جزء ذکر شده انجام نیافته باشد این قرارداد کان لم‌یکن خواهد بود .

جزء ب ـ تاریخ اجرای قانونی که متضمن مقررات قسمت اول وقسمت دوم این قرارداد خواهد بود روزی‌است که بتوشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاه برسد .

جزء ج ـ مندرجات این سند برای هیچیك ازطرفهـای این قرارداد نسبت بقبل از اجرای قرارداد یانسبت بهردوره‌ای مقدم براجرای آن مؤثر یـاالزام‌آورنبوده وتعبیری هم مخالف این معنی ازآن نخواهد شد.

اینك این قرارداد را طرفهای اول وطرفهای دوم آن درتاریخ ومحل مذکور ذیل امضاء یامهرمینمایند .

قسمت دوم این قرارداد

نظر باینکه انعقاد ترتیباتی که‌درقسمت اول این قرارداد مندرج است مستلزم‌تنظیم قراردادی درموضوع غرامت بوده و

نظرباینکه ایران و شرکت سهامی نفت‌انگلیس و ایران مسائل مالی راکه بین آنها معوق‌بود مورد توجه دقیق قرارداده و بررسی کاملی نسبت به همه مطالبات ودعاوی متقابل خود بعمل‌آورده‌اند و

نظرباینکه ضمن این بررسی ترتیباتی‌که درقسمت اول این قرارداد ذکر شده و شامل مقررات مربوط به استفاده از دارائی‌های جنوب میباشد درنظرگرفته شده و باتوجه بآن ترتیبات شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت‌کرده است‌که از کلیه دعاوی خود نسبت به دارائی مزبور صرف نظرنماید و

نظرباینکه ضمن این بررسی بهای دارائی مربوط به پخش داخلی و پالایشگاه کرمانشاه و میدان نفت شاه و اختلال‌کسب و کارشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران‌از یك طرف و اختلال اقتصادیات ایران که از عدم موفقیت طرفین در تصفیه مسائل ناشی از قانون ملی شدن نفت ایران درسال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ بوجودآمده از طرف دیگر مورد توجه قرارگرفته است و

نظر باینکه نظر ایران دائر باینکه ایران باید درموقع اجرای این قرارداد از لحاظ انصاف مبالغ اضافی راکه بموجب قرارداد الحاقی ۱۳۲۸ درصورتی که آن قرارداد بتصویب رسیده بود بایران تعلق میگرفت (و از این ببعد بعنوان «مبالغ اضافی» نامیده میشود) دریافت دارد مورد دقت قرارگرفته است.

علیهذا بین طرفهای اول و سوم بشرح ذیل موافقت میشود:

ماده۱ ـ جزء الف ـ شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مبالغ اضافی را به ایران خواهد پرداخت و موافقت میشودکه مبالغ اضافی که جمع کل آن ۵۱ میلیون لیره انگلیسی است بنوبه خود تهاتراً درمقابل وجهی که ایران باید بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد و عبارت از تفاوتی است که پس از رسیدگی به دعاوی و مطالبات متقابل دیگر (بشرح مذکور بالا) موجود مانده احتساب شود و بنابراین بین ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت شدکه نتیجة مبلغ خالص۲۵میلیون لیره انگلیسی بدون بهره دین ایران بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است که باید پرداخت شود.

جزء(ب)ـ علیهذا برای تصفیه مبالغی که دین هرطرف بطرف دیگر است و درجزء (الف) این ماده ذکر شده ایران قبول میکند که مبلغ۲۵میلیون لیره انگیسی باقساط ودر مواعدی که در جزء (ج) این ماده تعیین شده است در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد.

جزء ج ـ مبلغ مزبور در ده قسط متساوی سالیانه که هرقسط مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰لیره انگلیسی خواهد بود پرداخت خواهد شد اولین قسط سالیانه باید درلندن درتاریخ اول ژانویه ۱۹۵۷ پرداخت شود و بقیه اقساط نه‌گانه دراول ژانویه هرسال متوالی درلندن پرداخت خواهد شد.

جزء د ـ بنا بتقاضای ایران موافقت شدکه نحوه پرداخت هر قسطی که درجزء(ج) این ماده مذکور است باین طریق باشدکه درهنگام سررسید هر قسطی که باید بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران پرداخت شودآن قسط را شرکت بازرگانی که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مطابق مفادقسمت اول این قرارداد معین خواهدکرد پرداخت نماید و پرداخت چنین مبلغی که مستند برسیدکتبی شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران خواهد

بود ذمه‌آن شرکت بازرگانی را برای‌آن‌مبلغ بابت پرداخت مالیات بردرآمد ایران‌خواه تاآن تاریخ بدهی‌آن شرکت بازرگانی باشد یا بعداً بدهی وی بشود بری خواهد نمود و این پرداخت از هرحیث در حکم پرداخت‌مالیات بردرآمد ایران خواهد بود هرگاه اقساط مزبور یا قسمتی ازآن بطرزی‌که ضمن مقررات این جـزء تعیین شده بهرجهتی در وجـه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران پـرداخت نشود ایران تا میزانی‌که پـرداخت بعمل نیامده باشد ذمه‌دارآن خواهد بود.

مادهٔ ۲ ـ ایران موافقت دارد و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران قبول میکند که پرداخت مبلغ۲۵میلیون لیره انگلیسی‌که بطرز مقرردرماده۱ این قسمت از طرف‌ایران بعمل خواهد آمد بکلیه دعاوی و مطالبات متقابله ایران و شرکت ملـی نفت ایـران از یکطرف و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بابت هر مسئله‌ای مربوط بقبل از تاریخ اجراء از طرف دیگرکاملا و قطعاً خاتمه خواهد داد علیهذا:

جزء الف ـ شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بدینوسیله ذمه ایـران و شرکت ملی نفت‌ایران و هریك ازآنها را ازکلیه دعاوی و مطالبات نسبت بهرموضوعی مربوط‌به قبل از تاریخ اجرا بری مینماید.

جزء ب ـ ایران و شرکت ملی نفت ایران و هریك ازآنها بدینوسیله ذمه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران را ازکلیه دعاوی و مطالبات‌آن دو یا هریك ازآنها نسبت بهر موضوعی مربوط بقبل از تاریخ اجرابری مینماید.

جزء ج ـ ایران و شرکت ملی نفت ایـران و هریـك ازآنهـا بدین‌وسیله موافقت میکنندکه هرگاه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بر اثر هرنوع دعوی و مطالبه‌ای‌که از طرف هر شخص برعلیه شرکت مزبور نسبت بهر موضوعی‌کـه در نتیجه عملیات نفتی آن شرکت در ایران پیدا شود اقامه‌گردد متحمل خساراتی شود خسارات مزبور راجبران نمایند.

مادهٔ ۳ ـ مواد ذیـل از قسمت اول این قرارداد شامل این قسمت از قـرارداد نیز میباشد یعنی‌مواد۱و۲۸و۳۲و۳۷و۳۸و۴۱جزءهای (الف) و (ب) و۴۲جزء (ب) و۴۴و ۴۶و۴۸و۵۰.

مادهٔ۴ ـ جزء الف ـ شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران حق خواهد داشت کـه

درهر وقت حقوقی راکه بموجب ماده۱ این‌قسمت از قرارداد دارد بشخص دیگری بفروشد یا واگذارکند یا انتقال دهد وآن شخص بمجرد اینکه این فروش یا واگذاری یا انتقال منشاء اثر قرارگرفت برای منظورهای مندرج درماده۱و۳ این قسمت از قرارداد جانشین حقوق و اختیارات شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران خواهد بود.

جزء ب ـ عبارت «شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران» هرجا در جزء (الف) و (ب) و (ج) ماده ۲ این قسمت از قرارداد ذکر شده شامل وابسته‌های آن شرکت خواهد بود.

مادهٔ ۵ ـ این قسمت از قرارداد درتاریخ اجرای قرارداد بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

اینك این قرارداد را طرفهای اول و طرف سوم آن در تاریخ و محل مذکور ذیل امضاء یا مهر مینمایند.

ضمیمهٔ ۱

ناحیه عملیات

کلیه ناحیه محدود بخطی که شروع میشودازنقطه۱ محلیکه نصف‌النهارطول جغرافیائی۴۶درجه شرق «گرین‌ویچ» خط فعلی سرحد بین‌المللی ایران و عراق را قطع میکند در عرض جغرافیائی تقریبی۳۳درجه‌و ۳۰دقیقه و از آنجا درامتداد خط مستقیم‌به

نقطهٔ۲ درطول۴۵درجه‌و ۵۵ دقیقه و عرض جغرافیائی۳۴درجه و ۸دقیقه و ازآنجا درامتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۳ درطول جغرافیائی۴۵درجه و ۴۰دقیقه و عرض جغرافیائی۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه و ازآنجا بسمت شرق به

نقطهٔ۴ درطول جغرافیائی۴۶درجه و عرض جغرافیائی۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۵ درطول جغرافیائی۴۸درجه و عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۳۰دقیقه و از آنجا درامتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۶ درطول جغرافیائی۴۹درجه و عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۲۰دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطهٔ۷ درطول جغرافیائی۴۹درجه و عرض جغرافیائی ۳۲درجه و۴۵دقیقه و از آنجا بسمت شرق به

نقطهٔ۸ درطول جغرافیائی۴۹درجه و ۳۰ دقیقه و عرض جغرافیائی۳۲درجه و ۴۵ دقیقه و ازآنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۹ درطول جغرافیائی۵۰درجه و عرض‌جغرافیائی ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطهٔ۱۰ درطول جغرافیائی۵۰درجه و عرض جغرافیائی ۳۱ درجه و۳۵دقیقه و از آنجا درامتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۱۱ درطول جغرافیائی۵۱درجه و عرض جغرافیائی ۳۰درجه و ۴۵دقیقه و از آنجا بسمت شرق به

نقطهٔ ۱ درطول جغرافیائی۵۱درجه و۳۰دقیقه و عرض جغرافیائی۳۰درجه و ۴۵ دقیقه و ازآنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۱۳ درطول جغرافیائی۵۲درجه و عرض جغرافیائی۳۰درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطهٔ۱۴ درطول جغرافیائی۵۲درجه و عرض جغرافیائی۳۰درجه و ازآنجادرامتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۱۵ درطول جغرافیائی۵۴درجه و عرض جغرافیائی ۲۹درجه و۱۰دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطهٔ۱۶ درطول جغرافیائی۵۴درجه و عرض جغرافیائی۲۸ درجه و۵۰دقیقه و از آنجا درامتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۱۷ درطول جغرافیائی۵۵درجه و عرض جغرافیائی۲۸درجه و ۳۰دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطهٔ۱۸ درطول جغرافیائی۵۷درجه و۲۰دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۷درجه و۳۰ دقیقه وازآنجا بسمت جنوب به

نقطهٔ۱۹ در طول جغرافیائی ۵۷ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۶ درجه و ۲۰ دقیقه و ازآنجا بسمت غرب تا نقطه سه‌میل غرب پست‌ترین خط جزر خاك اصلی کشور و از آنجا در امتداد خطی واقع درسه میل فاصله از ساحل در دریا از خط پست‌ترین جزر خاك اصلی کشور (که جزیره‌آبادان و هرمحوطه خشکی دیگری که جزأً یاکلاً محدود بهر رودخانه یا حفار یانهر طبیعی یا مجرا یا آبهای داخلی دیگر باشد جزوآن خواهد بود) بنقطه‌ای که درآنجا این خط خط سرحدی بین‌المللی ایـران و عـراق را مجـاور مصب شط‌العرب قطع مینماید ازآنجا درامتداد خط سرحدی بین‌المللی مزبور بـه نقطه۱ که‌فوقاً تعریف شده.

مضافاً جزائر خارك وخار کووشعیب و هندورابی کیش و قشم و هنگـام و هرمز و ناحیه‌ای که در داخل خطی سه‌میل فاصله در دریا از پست‌ترین جزر هر یك از این جزائر واقع است نیز جزو ناحیه عملیات خواهد بود.

۲

اصلاح قانون مالیات بر درآمد

قانون مالیات بردرآمد۱۳۲۷(۱۹۴۹) با اضافه شدن ماده‌ای بعداز ماده۳۴اصلاح میشود.

مادهٔ۳۵ ـ درمورد شرکتهائی که درآمد ویژهٔآنها از طریق فروش نفت یا سایر هیدروکاربورهاکه‌درایران تولید و یا از ایران صادرمیشود یا از راه فروش حقوق ومنافع آن شرکتها نسبت بنفت یا هیدروکاربورهای مزبور و یا از طریق اداره عملیات تولید یا تصفیهٔ نفت یا هیدروکاربورهای دیگر تحصیل میشود بمنظور وصول مالیات از میزان مالیاتی که طبق‌ماده۷مشخص‌خواهد گردید معادل مبلغی که تحت عنوان«پرداخت‌مشخص» یا هرنوع پرداخت مشابه دیگر بدولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران یا هر هیئت‌دیگر بنمایندگی دولت از بابت نفت یا هیدروکاربورهای مزبور پرداخت شده باشدکسر خواهد گردید چنین مبلغی‌که بعنوان «پرداخت مشخص» یا پرداخت مشابه‌آن تأدیه شده باشد در محاسبه بیش از یکباراحتساب نخواهد شد و شرکتهای مزبور از نرخهای‌کمتر ازنرخ حداکثرکه درماده ۶ذکر شده و همچنین از معافیت مقرر در قسمت «الف» ماده۳لایحهٔ قانونی تشویق صادرات مصوب ۲۰آذر۱۳۳۱ استفاده نخواهند نمود.

درآمد ویژه کمپانیها برای هرمدت عبارت‌خواهد بود از اختلاف بین درآمدناویژه حاصله در ایران و هزینه‌های مربوط بتحصیل آن درآمد.

درآمد ویژه طبق روش معمول حسابداری که بطرزیکنواخت‌اجرا خواهد شدتعیین خواهدگردید.

هنگام احتساب درآمد ویژه این‌قبیل شرکتها هزینه‌های زیر درهرکجاکه انجام شده باشد بدون رعایت مقررات ماده۷قابل‌کسرخواهد بود:

الف- هزینه شرکت درموردکالاهای فروخته شده یا خدمات انجام شده‌آن شرکت مربوط بانجام عملیاتش درایران و

ب- مخارجی‌که توسط شرکت (بغیر از پرداخت مشخص یا پرداخت دیگری ازآن قبیل‌که برای‌آن بموجب مقررات قبلی مندرج در این ماده جهت قبول هزینه پیش‌بینی شده) برای انجام عملیاتش در ایران انجام میشود و بدون اینکه عمومیت این مخارج محدودگردد شامل هزینه اداری و عمومی و هزینه‌های تأسیسی و اعانات وکرایه‌ها و سایر خرجهائی‌که برای‌استفاده از هر دارائی‌لازم باشد میگردد وکلیه این‌کسورات بایستی متکی باسناد مثبته باشد و

ج- هرسال مبلغ معقولی بعنوان استهلاك فرسودگی و متروك‌شدن و تمام شدن و تهی شدن بمنظور استهلاك هزینه‌های سرمایه‌ای‌که توسط شرکت در مورد عملیاتش در ایران انجام شده‌کسر میگردد و

د- زیانهای متحمله درمورد انجام عملیات شرکت در ایران مشروط برآنکه‌توسط بیمه یا بنحو دیگری جبران نشده باشد این خسارت بدون اینکه عمومیت‌آنچه راکه در بالا ذکرشده بهیچوجه محدود نماید شامل مطالبات غیر قابل وصول و زیانهای ناشیه از دعاوی خسارت برعلیه شرکت و زیان ناشیه از خسارات وارده بذخائر تجارتی یاهرگونه دارائی‌که در ایران برای انجام عملیات شرکت استعمال شود یا انهدام یا از دست دادن آنها خواهد بود.

چنین‌شرکتهائی تابع مقررات ماده ۱۲ نسبت بپرداختهائی‌که بآنها درمورد عملیات مقرره درجمله اول این ماده مشخص گردیده و همچنین تابع مقررات ماده ۲۰ یا هرگونه نرخ مالیات بر درآمد یا مالیات اضافی علاوه برآنچه درماده ۷ واین ماده پیش‌بینی شده

نخواهد بود. مقررات ماده۲۵ هزینه‌های قابل قبول مندرج دراین ماده را محدود نخواهد ساخت و بهیچ درآمدی بیش از یکبار طبق مادهٔ ۲۷ مالیات تعلق نخواهد گرفت ومحتویات حسابهای شرکت مزبور در صورتیکه صحت آنها توسط محاسبین قسم خورده گواهی شده باشد مورد قبول وزارت دارائی بعنوان صحیح از نظر تعیین درآمد خالص مشمول مالیات بردرآمد خواهد بود.

اجازهٔ مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات مشروحه درآن مشتمل بر پنجاه و یك ماده و دوضمیمه بشرح بالادرجلسه روزپنجشنبه بیست و نهم مهرماه یکهزارو سیصد وسی‌وسه از طرف مجلس شورای ملی داده شده و صحیح است.

رئیس مجلس شورای ملی ـ رضاحکمت

۳

اساسنامه سازمان اوپك[1]

قطعنامه ۵۶ (۸)

کنفرانس ،

بنا به‌پیشنهاد هیئت عامله وبه‌منظور تأمین منافع و کارآئی سازمان اساسنامه سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك) را تصویب می‌نماید:

فصل اول

سازمان وهدفها

ماده ۱

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك)، که ازاین‌پس «سازمان» خوانده‌می‌شود، وطبق قطعنامه‌های مصوب کنفرانس نمایندگان ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلاکه درتاریخ ۱۰ الی۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ در شهر بغداد منعقدگردید به‌عنوان يك

۱ــ سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك)، قطعنامه‌ها، تقویم وقایع، کتابشناسی، تهران، ۱۳۵۳، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، صفحات ۴۵ تا ۵۶.

سازمان دائم بین‌الدول بوجودآمده‌است وظایف‌خودرا طبق مصرحات مشروحه ذیل‌انجام خواهد داد.

ماده ۲

الف- هدف‌اصلی‌سازمان عبارت‌است ازهم‌آهنگ‌کردن ویکنواخت‌ساختن سیاستهای نفتی‌کشورهای‌عضو وتعیین‌بهترین‌روش به‌منظورحفظ منافع‌کشورهای مزبور چه‌به‌صورت انفرادی یا وچه‌به‌صورت دسته‌جمعی.

ب- سازمان برای‌تثبیت قیمتهای نفت‌خام دربازارهای جهان طرق ووسائلی ایجاد خواهد نمود تابدین‌وسیله مانع‌تغییرات غیرمعقول وزیان‌آور قیمتها گردد.

ج- سازمان نسبت‌به‌منافع‌کشورهای تولیدکننده وازوم‌تأمین درآمدثابتی برای‌آنها ونیزعرضهٔ نفت به‌کشورهای مصرف‌کننده به‌طور مستمر وبه‌نحو سودمند ومقرون‌به‌صرفه و همچنین درآمد عادله‌ای برای سرمایه‌گذاران درصنعت نفت همواره توجه لازم مبذول خواهد داشت.

ماده ۳

ادارهٔ سازمان مبتنی براصل تساوی‌کشورهای عضو خواهد بود وکشورهای مزبور تعهدات خودراکه به‌موجب این‌اساسنامه قبول‌کرده‌اند باحسن‌نیت انجام خواهند داد.

ماده ۴

چنانچه درنتیجه اجرای تصمیمی‌که به‌اتفاق‌آراء ازطرف کنفرانس اتخاذ شده باشد هریك ازشرکتهای ذیعلاقه اقداماتی به‌طورمستقیم یاغیرمستقیم برعلیه یك‌عضو یابعضی ازاعضاء اعمال‌نمایند هیچ‌یك ازاعضای دیگرامتیازاتی‌را (خواه به‌صورت افزایش‌صادرات ویا شرایط بهتر درمورد قیمتها) که ازطرف شرکت یاشرکتهای مزبور به‌آن‌عضو پیشنهاد شده و منظور ازآن مرعوب‌ساختن اعضاء نسبت به اجرای تصمیمات متفق علیه‌کنفرانس باشد نخواهد پذیرفت.

ماده ۵

مقرسازمان طبق تصمیم متخذه درکنفرانس تعیین خواهد گردید.

ماده ۶

زبان رسمی سازمان انگلیسی خواهد بود.

فصل دوم

عضویت

ماده ۷

الف- اعضای مؤسس سازمان کشورهائی هستند که درکنفرانس اول منعقد دربغداد شرکت داشته وموافقت‌نامهٔ اصلی دایر برتأسیس سازمان‌را امضاء نموده‌اند.

ب- اعضای‌اصلی عبارت خواهندبودازاعضای‌مؤسس وهمچنین کشورهائی که‌تقاضای عضویت‌آنها ازطرف کنفرانس موردقبول واقع شده است.

ج- هرکشور دیگری که من‌حیث‌المجموع دارای صادرات خالص قابل‌ملاحظه نفت خام باشد و اصولا منافعی مشابه بامنافع کشورهای عضو داشته‌باشد می‌تواند با اکثریت سه‌چهارم‌آراء اعضای اصلی مشروط به‌آراء موافق‌کلیهٔ کشورهای مؤسس به‌عضویت‌اصلی سازمان درآید.

د- سایرکشورهای صادرکنندهٔ نفت‌که واجد شرایط لازم به شرح مندرج دربند ج فوق‌جهت عضویت‌نباشند می‌توانندا کثریت سه‌چهارم‌آرای مشروط به‌آرای موافق‌اعضای مؤسس وتحت شرایط ویژه‌ای که کنفرانس تعیین خواهد کرد به عنوان اعضای وابسته پذیرفته شوند.

هیچ کشوری که‌اساسا منافع وهدفهائی‌مشابه‌بامنافع وهدفهای کشورهای عضونداشته باشد به‌عضویت وابسته سازمان پذیرفته نخواهد شد.

ه ـ اعضای وابسته می‌توانند بنابه‌دعوت کنفرانس درجلسات کنفرانس، هیئت عامله وجلسات مشورتی حضوریابند وبدون اینکه حق‌رأی‌داشته‌باشند درمذاکرات شرکت‌نمایند. اعضای‌وابسته‌مانند‌اعضای‌اصلی می‌توانند‌ازکلیهٔ‌تسهیلات عمومی‌دبیرخانه ازقبیل نشریات وکتابخانه سازمان استفاده نمایند.

و ـ کلمات «اعضاء» یا «کشورهای عضو» که دراین قطعنامه دیده می‌شود به‌معنای «اعضاء اصلی» سازمان می‌باشد مگر اینکه سیاق کلام معنی مخالفی‌را افاده‌کند.

ماده۸

الف ـ هیچیك ازکشورهای عضو سازمان نمی‌توانند بدون اطلاع قبلی به‌کنفرانس ازعضویت سازمان کناره نمایند. کناره‌گیری ازآغاز سال بعداز تاریخ دریافت اخطاریه در این‌زمینه ازطرف‌کنفرانس خواهدبود‌آنهم مشروط براینکه کشور موردبحث تاآن‌زمان کلیه تعهدات مالی‌ناشی ازعضویت خودرا انجام داده باشد.

ب ـ چنانچه کشوری ازعضویت سازمان خارج‌شود قبول مجددآن‌کشور به‌عضویت طبق مصرحات بندج ماده۷ فوق صورت خواهدگرفت.

فصل سوم

ارکان سازمان

ماده۹

سازمان دارای سه‌رکن به‌شرح زیرخواهد بود:

۱. کنفرانس

۲. هیئت عامله

۳. دبیرخانه

۱. کنفرانس

ماده۱۰

کنفرانس عالی‌ترین مرجع سازمان خواهدبود.

ماده۱۱

الف . کنفرانس از نمایندگان اعزامی کشورهای عضو تشکیل می‌گردد. هریك از هیئت‌های اعزامی ممکن است مرکب از یك یاچند نماینده وهمچنین عده‌ای مشاور وناظر باشد ودرصورتیکه تعداد نمایندگان اعزامی ازیك‌نفرتجاوزکند یك‌نفر ازآنهاازطرف‌کشور مربوط به‌عنوان رئیس‌هیئت نمایندگی منصوب خواهدگردید.

ب- هریك ازکشورهای عضو باید درکلیه‌کنفرانسها شرکت جویند ودر هرصورت، جلسات کنفرانس در صورتی رسمیت خواهد داشت که سه چهارم کشورهای عضو حاضر باشند .

ج- هریك‌از اعضای اصلی صاحب یك‌رأی خواهدبود وکلیهٔ قطعنامه‌های کنفرانس بغیر ازمسائل مربوط به‌تشریفات باید به‌اتفاق‌آراء موردقبول اعضای اصلی واقع‌گردد . درصورت غیبت یکی‌از اعضای‌اصلی ازکنفرانس، قطعنامه‌های کنفرانس مجری خواهدبود مگراینکه عضوغائب ده‌روز قبل‌از تاریخ انتشار قطعنامه‌ها ، نظرخلاف خودرا به‌اطلاع رئیس‌کنفرانس رسانده باشد.

د - کنفرانس می‌تواند ازکشورهائی‌که عضو سازمان نیستند دعوت نماید تابعنوان ناظر درجلسات‌کنفرانس شرکت‌کنند.

ماده۱۲

کنفرانس سالی‌دوبارجلسه خواهند داشت وجلسهٔ فوق‌العاده بنابه‌درخواست یکی‌از کشورهای عضو توسط دبیرکل وپس‌از مشورت بارئیس هیئت عامله واحراز آرای موافق اکثریت‌کشورهای عضو تشکیل خواهدگردید .

ماده۱۳

جلسات‌عادی کنفرانس درمقرسازمان یادرهریك‌ازکشورهای عضوویا هرمحل‌دیگری که تعیین گردد تشکیل خواهد یافت.

ماده۱۴

الف-کنفرانس دراولین جلسه یك‌نفررا به‌عنوان رئیس انتخاب خواهدکرد.

ب- مادامی که‌کنفرانس ادامه‌دارد شخص‌منتخب، ریاست‌جلسات‌را داشته وتاتاریخ تشکیل‌کنفرانس بعدی سمت‌را حفظ خواهدکرد.

ج- رئیس‌کنفرانس ضمناً ریاست هریك از جلسات مشورتی راکه در خلال پایان‌کار کنفرانس وآغازکار دیگری ممکن‌است تشکیل‌گردد نیزبه‌عهده خواهد داشت.

د - دبیرکل، دبیرکنفرانس نیز خواهد بود.

ماده۱۵

وظایف‌کنفرانس به‌قرار ذیل خواهد بود:

۱. تعیین خط مشی‌کلی سازمان وتعیین‌طرق ووسائل مقتضی برای اجرای‌آن.

۲. اتخاذتصمیم نسبت به‌تقاضاهای رسیده برای عضویت درسازمان.

۳. تأئید انتصاب اعضای هیئت عامله.

۴. دستور به‌هیئت عامله برای‌تهیه وتسلیم‌گزارش یاپیشنهاد درباره اموری‌که‌مورد علاقه سازمان می‌باشد.

۵. رسیدگی‌بااخذ تصمیم‌نسبت به‌گزارشها وپیشنهادهای‌رسیده ازهیئت‌عامله دربارهٔ مسائل مورد علاقه سازمان.

۶. رسیدگی و اخذ تصمیم نسبت به بودجه سازمان‌که هیئت عامله تنظیم و تسلیم داشته است.

۷. رسیدگی واخذ تصمیم نسبت به‌گزارش مالی وحسابرسی‌که ازطرف هیئت‌عامله تسلیم می‌گردد.

۸. اقدام به تشکیل جلسه مشورتی برای هردسته ازدول عضو وبرای هرمنظور و درهرمحلی که صلاح بداند.

۹. تصویب هرگونه تغییراتی دراین اساسنامه.

۱۰. انتخاب رئیس هیئت عامله.

۱۱. انتخاب دبیرکل.

۱۲. انتخاب قائم‌مقام ودبیرکل و

۱۳. تعیین حسابرس سازمان برای مدت یك‌سال.

ماده۱۶

کلیه اموری که به سایر ارکان سازمان محول نشده باشد در صلاحیت کنفرانس خواهد بود .

۲. هیئت عامله

ماده۱۷

الف. هیئت عامله متشکل خواهدبود ازنمایندگان‌کشورهای عضوکه انتصاب‌آنان مورد تأییدکنفرانس قرارگرفته باشد .

ب ـ هریك از کشورهای عضو باید در کلیه جلسات هیئت عامله نماینده داشته باشد وحدنصاب‌لازم برای‌رسمیت‌یافتن جلسات سه‌چهارم تعدادنمایندگان مزبورمی‌باشد .

ج- هرگاه یکی‌از اعضای هیئت عامله به‌عللی قادر به‌حضور درجلسات هیئت‌عامله نباشد ، کشور عضو مزبوطه نماینده علی‌البدل دیگری‌را معرفی خواهدنمود وانتصاب وی نیازی به‌تأییدکنفرانس نخواهد داشت.

نماینده علی‌البدل مزبوربااختیاراتی‌برابربااختیارات سایرنمایندگان درجلسات‌هیئت عامله شرکت جسته ولی‌نمی‌تواند به‌عنوان رئیس انتخاب‌گردد .

د ـ هریك‌ازاعضای هیئت‌عامله دارای‌یك‌رأی خواهدبود وتصمیمات‌متخذه ازطرف

هیئت عامله با اکثریت آراء حاضرین درجلسه نافذ خواهد بود.

ه ـ مدت خدمت هریك از اعضای عامله برای دو سال خواهد بود.

ماده ۱۸

الف ـ جلسات هیئت عامله حد اقل‌دوبار در سال درفواصل‌مناسبی‌که توسط رئیس هیئت پس از مشورت با دبیرکل تعیین خواهد کرد تشکیل خواهد شد.

ب ـ جلسهٔ فوق‌العاده هیئت عامله بنا به تقاضای رئیس و دبیرکل ویا دوسوم از اعضای هیئت منعقد خواهدگردید.

ماده ۱۹

جلسات عادی هیئت عامله در مقر سازمان و یایکی‌ازکشورهای عضو و یادرمحل دیگری تعیین‌گردد انعقاد خواهد یافت.

ماده ۲۰

وظایف هیئت عامله به قرارزیر است :

۱. اداره امور سازمان و اجرای قطعنامه‌های صادره از طرف کنفرانس،

۲. رسیدگی و اتخاذتصمیم نسبت به‌گزارشات واصله از طرف دبیرکل،

۳. تسلیم‌گزارش و پیشنهاد به‌کنفرانس دربارهٔ امور سازمان،

۴. تنظیم بودجه سازمان برای هرسال و تقدیم‌آن به‌کنفرانس جهت تصویب،

۵. پیشنهاد حسابرس سازمان برای مدت یك سال ،

۶. رسیدگی به‌گزارش مالی وحسابرسی و تسلیم‌آنها به‌کنفرانس جهت تصویب،

۷. انتصاب رؤسای‌ادارات به پیشنهادکشورهای عضو وبا توجه به توصیه‌دبیرکل،

۸. اقدام به تشکیل جلسه فوق‌العاده‌کنفرانس.

۹. پیشنهاد یك نفر قائم مقام دبیرکل به‌کنفرانس برای تصویب،

۱۰. تهیه دستورجلسه کنفرانس.

ماده ۲۱

رئیس هیئت عامله ازطرف کنفرانس از بین اعضای هیئت برای مدت یك سال به ترتیب حروف الفبای لاتین انتخاب خواهد شد ولی تاریخ عضویت در سازمان مقدم بر ترتیب نامبرده خواهد بود.

ماده ۲۲

رئیس هیئت عامله:

۱. بر جلسات هیئت عامله ریاست خواهد داشت.

۲. در مقر سازمان حضور خواهد یافت تا مقدمات تشکیل جلسات هیئت را فراهم سازد و ـ

۳. نمایندگی هیئت عامله را درکنفرانسها و جلسات مشورتی خواهد داشت.

ماده ۲۳

هرگاه هیئت عامله بااکثریت دو سوم ادامه عضویت یکی از اعضای هیئت عامله را مضر به مصالح سازمان تشخیص دهد رئیس هیئت عامله مراتب را بی‌درنگ به‌اطلاع کشور مربوطه خواهد رسانید تا قبل از تشکیل جلسه معمولی هیئت عامله جانشین عضو مزبور را تعیین نماید. انتصاب جانشین مزبور موکول به تأییدکنفرانس که متعاقب این تغییر شکل می‌شود، خواهد بود.

ماده ۲۴

هرگاه یکی از اعضای هیئت عامله به عللی قادر به‌انجام وظیفه درهیئت‌عامله‌نباشد کشور عضو مربوطه جانشین او را تعیین خواهد نمود. جانشین مزبور به محض تعیین به‌کار مشغول خواهد شد ولی تصدی او منوط به تأیید کنفرانس بعدی خواهد بود.

۳ـ دبیرخانه

ماده ۲۵

دبیرخانه عهده‌دار انجام وظایف اجرائی سازمان طبق‌مصرحات اساسنامه‌حاضر تحت نظارت هیئت عامله خواهد بود.

ماده ۲۶

دبیرخانه متشکل خواهد بود از دبیر کل و قائم مقام وی و آن تعداد کارمند که ضروری باشد. دبیرخانه وظایف مربوطه را در مقر سازمان انجام خواهد داد.

ماده ۲۷

الف ـ دبیرکل نماینده قانونی و مجاز سازمان خواهد بود.

ب ـ دبیرکل ریاست دبیرخانه را به عهده داشته وامور سازمان را طبق دستورات هیئت عامله اداره خواهد نمود.

ماده ۲۸

الف ـ دبیرکل برای مدت یك سال از طرف کنفرانس انتخاب خواهد شد. انتخاب مزبور با توجه به ترتیب حروف الفبای لاتین بدواً از بین‌کشورهای اعضای مؤسس و سپس اعضای اصلی دیگر به‌عمل خواهد آمد ولی در هردو مورد تاریخ عضویت مقدم بر ترتیب حروف الفبای لاتین درنظرگرفته خواهد شد.

ب ـ دبیرکل تبعه یکی ازکشورهای عضو سازمان خواهد بود.

ج ـ دبیرکل در مقر سازمان سکونت خواهد داشت.

د ـ دبیرکل در مقابل هیئت عامله مسؤل اقدامات دبیرخانه خواهد بود و ادارات مختلف وظایف خود را از جانب وزیرنظر وی انجام خواهند داد.

هـ ـ دبیرکل درکلیهٔ جلسات هیئت عامله شرکت خواهدکرد.

ماده ۲۹

وظایف دبیرکل عبارت خواهد بود از :

۱. ترتیب و اداره امور سازمان ،

۲. نظارت درحسن انجام وظایف محوله به هریك از ادارات سازمان،

۳. تهیه گزارشهای لازم برای مطرح نمودن درجلسات هیئت عامله درباره مسائلی که احتیاج به امعان نظر و اخذ تصمیم داشته باشند.

۴. مطلع ساختن رئیس و اعضای هیئت عامله ازکلیه اقدامات دبیرخانه ومطالعاتی که انجام شده و پیشرفتی‌که دراجرای قطعنامه‌های کنفرانس حاصل شده‌است و

۵. نظارت در حسن انجام اموری که از طرف کنفرانس یا هیئت عامله به دبیرخانه محول گردد .

ماده ۳۰

الف ـ قائم مقام دبیرکل از طرف هیئت عامله از بین افراد واجد شرایط وصاحب تجربه‌ای که دول عضو معرفی‌کند انتخاب و برای تصویب نهائی به کنفرانس پیشنهاد خواهد شد .

ب ـ مدت خدمت قائم مقام دبیرکل سه سال خواهد بود و بنا به پیشنهاد هیئت عامله و موافقت‌کنفرانس برای یك سال دیگر و یا مدت بیشتری قابل تمدید است.

ج ـ قائم مقام دبیرکل به طور دائم مقیم مقر سازمان خواهد بود.

د ـ قائم مقام دبیرکل از لحاظ هم‌آهنگ ساختن امور فنی و اداری دبیرخانه در مقابل دبیرکل مسؤل خواهد بود و ادارات مختلف وظایف خود را تحت نظارت کلی قائم مقام دبیرکل انجام خواهند داد.

ه ـ دبیر کل‌می‌تواند قسمتی ازاختیارات خود رابه‌قائم مقام دبیرکل‌تفویض‌نماید.

و ـ قائم مقام دبیرکل در غیاب دبیرکل کفالت خواهدکرد .

ماده ۳۱

الف ـ رؤسای ادارات مختلف از طرف دبیرکل باموافقت هیئت عامله منصوب خواهند شد .

ب ـ انتصاب کارمندان دبیرخانه پس ازمعرفی ازجانب کشورمتبوع خود توسط دبیرکل باتوجه به‌مقررات مربوطه‌صورت‌خواهد گرفت‌واین انتصابات حتی‌الامکان‌متناسب باتوزیع جغرافیائی جمعیت آن‌کشور خواهد بود ولی این امر نباید خللی درحسن جریان کارهای دبیرخانه وارد آورد .

ماده ۳۲

کارمندان دبیرخانه افرادی هستندکه ماهیت‌کار آنها صرفاً جنبه بین‌المللی دارد . کارمندان دبیرخانه درانجام وظایف خود نباید درصدد اخذ یاقبول دستور ازدولت ویا مرجعی خارج ازسازمان‌برآیند . کارمندان دبیرخانه ازانجام هرگونه اقدامی‌که باماهیت بین‌المللی وظایف آنها مغایرت داشته باشد خودداری نموده وصرفاً هدفهای سازمان‌را نصب‌العین خود قرارمی‌دهند .

ماده ۳۳

دبیرکل دراجرای وظایف خود ازکمك قائم‌مقام دبیرکل بهره‌مند بوده وادارات امور اداری واقتصادی‌واجرائی وروابط عمومی وفنی‌وهراداره دیگری‌راکه‌کنفرانس‌لازم بداند دراختیار خواهد داشت .

ماده ۳۴

ادارهٔ امور اداری مسئول امور زیر خواهد بود :

۱ . کلیه روشهای‌سازمانی ، خدمات عمومی وکنفرانس ، امورکارگزینی،بودجه، حسابداری ونظارت داخلی.

۲ . مطالعه وبررسی سیاستهای عمومی اداری وروشهای روابط صنعتی موردعمل

درصنعت بین‌المللی‌نفت وتوصیه هر گونه بهبود اداری ممکن به‌کشورهای عضو سازمان.

۳ . همگام بودن باروشهای معمول اداری و (یا) باهر گونه تغییری که درادارهٔ صنعت‌بین‌المللی‌نفت‌حاصل‌می‌شودو ممکن‌است‌در کارسازمان‌مؤثر بوده‌ویامورد‌توجه‌سازمان قرار گیرد .

ماده ۳۵

ادارهٔ اقتصادی مسئول امورزیر خواهد بود:

۱ . بررسی جنبه‌های اقتصادی صنعت بین‌المللی نفت واجرای مطالعات دامنه‌دار اقتصادی به‌منظور نیل سریع وموفقیت‌آمیز هدفهای سازمان .

۲ . اجرای یك رشته مطالعات مخصوص اقتصادی از نظرجنبه‌های ویژه صنعت بین‌المللی نفت وتعیین اینکه از کدام راه منافع کشورهای عضو به‌بهترین وجه تأمین خواهد شد .

۳ . جلب توجه دبیرکل به‌پیشرفتهای اقتصادی حاصله درصنعت بین‌المللی نفت که ممکن‌است درتأمین منافع کشورهای عضو مؤثرباشد.

ماده ۳۶

ادارهٔ اجرائی مسئول امور زیرخواهد بود:

۱. پیگیر مورد اجرای قطعنامه‌ها وپیشنهادهای کنفرانس ازجانب کشورهای عضو یادبیرخانه‌سازمان تسلیم گزارش به‌دبیرکل ازپیشرفتهای حاصله.

۲ .بررسی جنبه‌های حقوقی صنعت بین‌المللی نفت واجرای مطالعات دامنه‌دار حقوقی به‌منظور نیل سریع وموفقیت‌آمیز به‌هدفهای سازمان .

۳ . اجرای یك رشته مطالعات مخصوص حقوقی از نظر جنبه‌های ویژه صنعت بین‌المللی نفت و تعیین اینکه ازکدام راه منافع کشورهای عضو به بهترین وجه تأمین خواهد شد.

۴ . جلب توجه دبیرکل به‌پیشرفتهای حقوقی حاصله درصنعت بین‌المللی نفت که ممکن‌است درتأمین منافع مشترك کشورهای عضومؤثرباشد .

ماده ۳۷

الف ـ اداره روابط عمومی مسئول امورزیر خواهد بود :

۱ . طرح وتنظیم برنامه‌ای درزمینه فعالیتهای روابط عمومی سازمان.

۲ . کلیه روابطعمومی وروابط سازمان بامطبوعات‌وبرقراری‌تماس باکلیه‌سازمانها وگروههای مربوطه تااینکه‌کارسازمان‌به‌شکل واقعی و به‌بهترین وجهی معرفی شود .

۳ . کلیه انتشارات سازمان .

۴ . نگاهداری وتوسعه مداوم مرکزاطلاعات سازمان منجمله تأسیس یك کتابخانه مجهز .

ب ـ هرگونه بیانیه‌ای‌راجع‌به‌مصوبات کنفرانسها وهیئت عامله یاجلسات‌مشورتی صرفاً توسط دبیرکل تهیه وتنظیم وانتشارخواهد یافت .

ماده ۳۸

ادارهٔ فنی مسئول امور زیر خواهد بود :

۱ . بررسی جنبه‌های فنی صنعت بین‌المللی نفت واجرای مطالعـات فنی دامنه‌دار به‌منظور نیل سریع وموفقیت‌آمیز به‌هدفهای سازمان.

۲ . اجرای یك رشته مطالعات فنی ازنظرجنبه‌های خاص صنعت بین‌المللی نفت و تعیین اینکه ازکدام راه منافع‌کشورهای عضوبه‌بهترین وجه تأمین خواهد شد.

۳ . جلب توجه دبیرکل به‌جنبه‌های فنی‌صنعت‌بین‌المللی نفت‌که ممکن‌است‌درتأمین منافع مشترك‌کشورهای عضومؤثرباشد.

ماده ۳۹

الف ـ دبیرکل لدی‌الاقتضامشاورینی تعیین خواهدکرد تادربارهٔ مسائل مخصوصی توصیه‌کرده ویاعهده‌دار اجرای مطالعاتی شوند که ازنظرجنبه تخصصی انجام آن‌ازطرف دبیرخانه ممکن نباشد.

ب ـ چنانچه سازمان احتیاج‌داشته‌باشد دبیرکل‌می‌تواند کارشناسانی قطع‌نظرازملیت

آنها برای مدتی که هیئت عامله تصویب می‌کند استخدام نماید مشروط براینکه اعتبار لازم برای این امور دربودجه پیش‌بینی شده باشد .

ج ـ دبیرکل می‌تواند درهرزمان اقدام به‌تشکیل «کمیسیونهای مخصوص» جهت مطالعه وبررسی دربارهٔ مسائل مورد علاقه‌کشورهای عضو بنماید .

فصل چهارم

جلسات‌مشورتی وارکان تخصصی

مادهٔ ۴۰

الف ـ جلسهٔ مشورتی مُرکب خواهد بود ازرؤسای هیئتهای نمایندگی کشورهای عضو یانمایندگان آنها .

ب ـ چنانچه کنفرانس درحال‌اجلاس نباشد درهرزمان می‌توان بنابه‌درخواست‌رئیس کنفرانس يك جلسه مشورتی تشکیل داد .

ج ـ دستور مذاکرات جلسات مشورتی توسط رئیس‌کنفرانس تهیه خواهد شد مگر اینکه دستور جلسه قبلا ازطرف خود کنفرانس تعیین شده باشد.

د ـ تصویب‌تصمیمها وتوصیه‌های جلسهٔ مشورتی‌باکنفرانس بعدی بوده مگر اینکه درکنفرانس قبلی به‌نحوهٔ دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴۱

الف ـ هرگاه ضرورت ایجاب کندکنفرانس می‌تواند ارکان تخصصی چندی تأسیس کند تادرمورد تصمیم نسبت به مسائلی‌که واجد اهمیت خاصی هستندکمك نماید.

ارکان مزبوروظایف خودراطبق‌قطعنامه‌هاویااساسنامه‌های‌مربوطه‌انجام‌خواهندداد.

ب ـ ارکان تخصصی چه ازلحاظ مالی وچه ازنظر وظیفه تابع مقررات عمومی دبیرخانه سازمان خواهد بود .

ج ـ ارکان تخصصی درتمام موارد طبق اصول قطعنامه‌های صادره از طرف

کنفرانسهای سازمان انجام وظیفه خواهندکرد.

فصل پنجم

مقررات مالی

ماده ۴۲

الف- بودجه‌سازمان برای‌هرسال‌تهیه‌وتنظیم خواهدگردید .

ب- کنفرانس‌درموقع قبول کشوری به‌عنوان‌عضو وابسته حق‌عضویت سالیانه کشور مزبوررا به‌عنوان کمك مالی به‌سازمان تعیین خواهد نمود.

ج - هزینه سازمان به‌میزان مقرر دربودجه پس ازاحتساب کمکهای مالی اعضای وابسته باید به طورتساوی بین کشورهای عضوتقسیم گردد.

ماده ۴۳

الف - هریك ازکشورهای عضو باید کلیهٔ مخارج هیئت‌ها یانمایندگان اعزامی به کنفرانسها وجلسات مشورتی وگروههای کاررا تقبل نماید .

ب - هزینه سفر وفوق‌العاده اعضای‌هیئت عامله که درجلسات هیئت عامله شرکت می‌نمایند ازطرف سازمان پرداخت خواهد شد.

فصل ششم

مقررات مختلفه دیگر

مادهٔ ۴۴

هریك ازکشورهای عضو می‌تواننداصلاحاتی درمورد این اساسنامه پیشنهاد نماید.

اصلاحات مزبور از طرف هیئت عامله مورد رسیدگی قرارگرفته وچنانچه هیئت مزبور صلاح دانست قبول آنهارا به کنفرانس پیشنهاد خواهد نمود .

ماده ۴۵

کلیه قطعنامه‌هائی که مغایر بااین اساسنامه هستند ملغی تلقی خواهدگردید.

ماده ۴۶

تاریخ اجرای این اساسنامه ازاول مه ۱۹۶۵ خواهد بود.

۴

اساسنامه کمیسیون اقتصادی اوپک[1]

قطعنامه شماره ۵۵ (۸) هشتمین کنفرانس (استثنائی) منعقد درژنو
ازتاریخ ۵ تا ۱۰ آوریل ۱۹۶۵ (۱۶ تا ۲۱ فروردین ۱۳۴۴)

کنفرانس،

پیرو قطعنامه ۵۰ (۷) که تأسیس کمیسیون اقتصادی‌را به‌عنوان یك رکن ثابت و تخصصی سازمان اوپك مقررداشته بود؛

وباستماع گزارش جلسه منعقده درژنو ازطرف دبیرکل دراجرای جزء الف ازبند قطعنامه ۵۰ (۷) اساسنامه کمیسیون اقتصادی اوپك‌راتصویب می‌نماید.

---

1 ـ پیشین ، صفحات ۴۱ تا ۴۴

تاسیس کمیسیون

ماده ۱

کمیسیون اقتصادی اوپك (که ازاین پس «کمیسیون» خواندهمی‌شود) به‌عنوان‌یك رکن ثابت وتخصصی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (که ازاین پس «سازمان»خوانده می‌گردد) به‌موجب قطعنامهٔ ۵۰ (۷) سازمان وطبق مادهٔ ۴۱ اساسنامه سازمان تأسیس می‌گردد .

کمیسیون از لحاظ سازمانی و انجام وظایف خـود تابع مقررات اساسنامه حاضر خواهد بود .

هدفهای کمیسیون

ماده ۲

نقش کمیسیون با توجه به‌روح واصول مصرحه درقطعنامه‌های ۱ (۱) و۳۲ (۴) و ۴۲ (۵) کمك به سازمـان در تثبیت قیمتهای نفت در بازار هـای بین‌المللی در سطح عادله می‌باشد.

وظایف

ماده ۳

وظایف کمیسیون بقرار ذیل خواهد بود:

۱ . برقراری تماس درصورت ضرورت با مؤسسات خصوصی وعمومی و بالاخص مؤسسات وارد درصنعت نفت؛

۲ . جمع‌آوری آماروااطلاعات لازم جهت نیل به‌هدفهای خود؛

۳ . بررسی ومطالعه مداوم درباره وضع قیمهای نفتی ؛

۴ . مطالعه پیرامون کلیه عوامل‌اقتصادی وعوامل‌دیگر که به‌نحوی ازانحاء ممکن

است دروضع قیمتهای نفتی اثر بسزائی داشته باشد ؛

۵ . تسلیم گزارشهای ماهیانه به کشورهای عضو سازمان راجع به‌وضع قیمت‌های نفتی شامل عوامل اقتصادی وسایرعوامل وهمچنین جریان کار پیشنهادهائی که داده است؛

۶ . تهیه وتسلیم پیشنهادهائی به کنفرانس سازمان توسط دبیر کل با توجه به‌هدفهای کمیسیون وبراساس نتایج حاصله ازمطالعات مربوطه ؛

۷ . تسلیم گزارش اقدامات خود توسط دبیر کل به کنفرانسهای سازمان تا اینکه کنفرانس بتواند راهنمائی وتعالیم لازم را بدهد.

ماده ۴

کمیسیون ازلحاظ اجرای وظایف خود:

۱ . تابع اصول سازمان مصرحه درقطعنامه‌های مربوطه و

۲ . مقررات عمومی دبیرخانه سازمان خواهد بود .

ترکیب

ماده ۵

ترکیب کمیسیون چنین خواهد بود :

۱ . هیئت مدیره کمیسیون

۲ . نمایندگان دول عضو و

۳ . کارمندان کمیسیون

ماده ۶

۱ . هیئت مدیره کمیسیون

الف . هیئت مدیره کمیسیون مرکب خواهد بوداز قائم‌مقام دبیر کل، نمایندگان‌دول عضو سازمان ویك نفر هم‌آهنك‌کننده (که ازلحاظ سمت رئیس ادارهٔ اقتصادی دبیرخـانه

سازمان خواهد بود)

ب . هیئت مدیره از لحاظ انجام وظایف کمیسیون در مقابل کنفرانس مسئول خواهد بود.

ج . قائم‌مقام دبیرکل سازمان عنوان ریاست هیئت مدیره را خواهد داشت.

د . جلسات هیئت‌مدیره سالی دوباردرفاصله‌های مناسب به‌تصمیم اعضاء یا رئیس هیئت یامشورت باهم‌آهنگ‌کننده تشکیل خواهدشد.

ه . جلسات هیئت مدیره معمولا درمقرسازمان تشکیل خواهدشد ولی‌چنانچه صلاح باشد می‌توان‌آنرا دریکی‌ازکشورهای عضویامحل دیگری تشکیل داد.

و . جلسه فوق‌العاده هیئت مدیره به‌صلاحدید شخص رئیس ویابه‌درخواست یکی ازاعضای هیئت می‌تواند منعقد گردد.

ز . درجلسات هیئت مدیره هریك ازکشورهای عضو یك نماینده خواهند داشت‌ولی برای رسمیت جلسه اکثریت ساده نمایندگان دول‌کافی خواهدبود.

ح . هریك از نمایندگان دول عضو صاحب یك رای می‌باشد وپیشنهادهای‌هیئت مدیره بارأی اکثریت‌که هیچ‌گاه نباید ازنصف تعدادآرای‌کلیه نمایندگان کشورهای عضو کمترباشد تصویب خواهدگردید .

۲ . نمایندگان دول عضو

الف . هریك‌ازدول عضوسازمان‌یکنفر نماینده معرفی خواهدکردکه به‌عنوان«نمایندهٔ دولت عضو» درهیئت مدیرهٔ‌کمیسیون انجام‌وظیفه نماید وضمناًرابط بین دستگاه نفتی‌کشور متبوع خویش وهم‌آهنگ‌کننده‌کمیسیون باشد.

ب . نمایندگان دول عضودربارهٔ وضع قیمتهای واقعی صادرات نفتی درکشورهای خودبررسی‌کرده‌و کلیه‌آمار و اطلاعات مربوطه وبالاخص شاخص قیمتها را ازطریق‌شخص هم‌آهنگ‌کننده دراختیارکمیسیون خواهندگذاشت.

۳ . کارمندان‌کمیسیون

الف. کارمندان‌کمیسیون عبارت خواهند بود ازهم‌آهنگ‌کننده وآن عده‌ازکارمندان دبیرخانه‌که ازطرف‌رئیس هیئت‌مدیره‌کمیسیون بامشورت باهم‌آهنگ‌کننده تعیین‌می‌گردند.

ب . کارمندان‌کمیسیون زیرنظرهم‌آهنگ‌کننده‌که خود مستقیماً درمقابل‌هیئت‌مدیره

مسئول خواهد بود انجام وظیفه خواهندکرد.

ج . کارمندان کمیسیون برای کمك بههیئت مدیره کمیسیون از لحاظ بررسی وضع قیمتهای نفتی بهطور مداوم گزارشهائی تهیه وتسلیم خواهند داشت و برای این‌منظور کلیه‌آماروواطلاعات‌لازم راجمع‌آوری‌کرده ولدی‌الاقتضا بانمایندگان دول‌عضودرکمیسیون تماس خواهندگرفت.

مقررات مالی

ماده ۷

حقوق و هزینه سفر و سایر مخارج نمایندگان دول عضو توسط‌کشورهای مربوطه پرداخت خواهدگردید. کلیه هزینه‌های دیگر که‌کمیسیون در اجرای وظایف خود متحمل خواهد شد دربودجه دبیرخانه منظور خواهدگردید .

اصلاحات

مادد ۸

اصلاحات پیشنهادی درمورد این اساسنامه ممکن است از طرف هریك ازدول عضو سازمان‌یا توسط دبیرکل ازجانب هریك از اعضای هیئت مدیره کمیسیون تسلیم‌کنفرانس گردد .

تاریخ‌اجرای اساسنامه

ماده ۹

این اساسنامه بلافاصله پس از تصویب ازطرف‌کنفرانس هشتم سازمان بهموقع‌اجرا گذارده خواهد شد.

۵

کودتای لیبی به روایت قزافی[1]

طرابلس ـ بیست و نهم اوت ۱۹۶۹ (هفتم شهریور ۱۳۴۸)

درون ساختمان ترمینال فرودگاه طرابلس معمرالقذافی نگـاهی به برنامهٔ پروازها انداخت. در این موقع از بلندگوآخرین پرواز آنروزاز«طرابلس ـ بنغازی» که درساعت ۲۰ انجام می‌گردید، اعلان شد.«معمرالقـذافی» هنوزنیم ساعت تا پرواز فرصت داشت. دستی در جیبهایش برد و دفترچه‌ای بیرون‌آورد تا بلکـه برگ سفیدی پیداکند اما اوراق دفترچه همه پر از یادداشت بودندلذا پاکت خالی سیگاری پیدا نمود ولبه های آنراصاف کرد و برروی آن نقاط نظامی‌را درطرابلس مشخص‌کرد وآنانرا با علامتی برجسته نشان داد. درکناروی«عبدالسلام جلود»مشغول تماشای وی بودامااظهارنظری ننمود وی‌هنوز راضی نشده بود زیرا در مورد زمان‌کودتا با قذافی‌اختلاف نظر داشت. هنوززمان زیادی از فاش شدن جریان عملیات دفعه قبل نگذشته بود بعلاوه تعداد زیادی از«افسران متحد آزاد» نیز قرار بود برای دیدن‌آموزش عالی به‌آمریکا و انگلستان بعنوان دومین‌گـروه

---

۱ ــ به نقل از: بهرام افراسیابی، لیبی و تاریخ، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات‌زرین صفحات ۲۹۹ تا ۳۱۲.

اعزام شوند، تعدادآنان به یازده نفر میرسید و معمرالقذافی هم جزء لیست مزبور بود. عده‌ای هم که جزء اولین گروه بودند بتازگی فرستاده شده بودند. قذافی نسبت به این اعزام مشکوك بود و بر این عقیده بود فرستادن وی به‌خارج صرفاً جهت دیدن یك دوره آموزشی نیست و مسائل دیگری درزیرآن باید نهفته باشد. مدت دورهٔآموزشی بین دوتا پنجسال ذکرشده بود و دومین گروه میبایستی در فاصله یکی دوروز خود را مهیای رفتن می‌نمودند بدین معنی که روز پرواز اول سپتامبر۶۹ مقرر شده بود. این عده درشهرهای مختلف انگلستان پراکنده می‌شدند، اما این روزدرست مصادف با روزعملیات وپیاده‌شدن برنامهٔ کودتا بود .

علت حضور معمـرالقذافی در فرودگاه طرابلس‌آن بودکـه بعد از اینکـه همراه با مغریف به «بیده» و «درنه» جهت تمـاس شخصی با دیگر افسران گـروه عازم‌آن شهرها گردید، دربعد از ظهرهمان روزبا آخرین پرواز«بنغازی ـ طرابلس» خود را به‌آنجارسانید تابا «عبدالسلام‌جلود» ملاقات ودربارهٔ آخرین تدارکات جهت اشغال‌آکادمی‌نظامی‌و سایر امور مربوط به‌کودتا گفتگو نماید.

قبلا در فرودگاه طرابلس چند تن از اعضاء انتظار ویرا می‌کشیدند. وی‌با اتومبیل یکی ازآنان کازم شهر شد و دربین راه دریافت‌که «ملك ادریس» در خارج ازکشور بسر می‌برد، ولی ولیعهد«الحسن‌الرضا» در «طرابلس» می‌باشد . موقعیکه بشهر رسیدند تقریباً دیروقت بود اما قذافی بدیـدار «خلیفه هنش» در پادگان«الغرنج» شتافت . در این موقع قذافی آخرین دستورات و دیدارهـا راانجام میداد. بعد از آنکه با ابوبکر یونس وجلود گفتگوهای ضروری را بپایان رسانید بوسیلهٔ اتومبیل عبدالسلام‌به «زنزور» رفت به امید آنکه «عبدالمنیم الهونی» را درآنجا بیابد اما دربین راه در مزرعهٔ«ستوان خلیفه‌هنش»در حومهٔ طرابلس توقف‌کردند و درنهایت دقت تمام‌جوانب کارزا بررسی نمودند. عبدالسلام جلود ابداً با اول سپتامبر جهت شروع عملیات موافقت نمیکرد.

معمرالقذافی بر این باور بود تعداد نیروئی کـه میتوان در بنغازی بسیج نمود از ۳۰۰ تن تجاوز نخواهدکرد. «قذافی» در حالیکه در«قاریونس» با دیگر اعضاء به بررسی جزئیات طرح کودتا می‌پرداخت ضمن‌آن به سلاحهای مورد نیـاز برای شروع عملیات اشاره‌کرد؛ سلاحهائی‌که اعضاءگروه برای چنین روزی در نظرگرفته و تقریباً در دسترس

بود . در این موقع ورود «مغریف» نظرهـا را متوجه وی ساخت و پس از احوالپـرسی مختصر با قذافی در مورد مکالمهٔ تلفنی که چند لحظه قبل از آن داشت بگفتگوپرداخت.

«سرهنگ مسعود سعد» رئیس پلیس برای اولین مرتبه بمن تلفن نمود و گفت می‌خواستم در مورد موضوعی «بسیار فوری» با تو صحبت کنی. من بسیار مشکوك شدم و تصورکردم اتفاقی رخ داده و تمام نقشه‌ها و طرحهانقش برآب گشته است. اما این ناراحتی زیاد به طول نیانجامید زیرا آنچه رئیس پلیس در ظاهر می‌خواسته بگـوید حضور بازرسان درپادگان و قسمتی بوده کـه زیر نظر من «مغریف» اداره می‌شـده ورئیس پلیس از من خواهش‌کرد تا باآنها فردا همکاری کنم وآنچه می‌خواهند در اختیارشان قراردهم، ضمناً تأکیدکردکه ورود آنان در ساعت۸ صبح می‌باشد...»

قذافی به سخنان مغریف در باره تلفن گوش داد و اینگونه نتیجه گـرفت که پلیس مطمئناً از جریان و ساعات عملیات که چند ساعت دیگر شروع می‌شد مطلع نیست . وی همراه با چند تن از اعضاء به ادامهٔ طرح عملیات پرداخت. ابتدا قرار شد خود پـادگان قاریونس اشغال شود، زیرااین محل از نقطه نظر مقاومت نیروهای دولتی اهمیت زیادی داشت . بعد ازآن هدف ایستگاههای فرستندهٔ رادیو بود، و سپس بترتیب مـراکز پلیس، بیمارستانهای ارتش و اداره مرکزی و مخابرات و نیز مراکز اصلی دولتی و نظامی‌همراه با دستگیری وزراء که درآن موقع در بنغازی بودند، دررأس عملیات قرارداشت. ساعت شروع عملیات ۳۰ دقیقه از نیمه‌شب اول سپتامبر تعیین شده و در اینموقع بناشد اشغال رادیوازاولین‌وسریعترین‌هدف‌هادرآن ساعت‌باشد. پادگان کوچك «برقه»در«بنغازی»نیزجزء عملیات اولیه وفوری‌گذاشته‌شدوروی‌مرکزمخابرات‌که‌نقش‌حیاتی درآن‌ساعت‌داشت تأکید فراوان گردید. بیمارستان ارتش‌که درآن‌شب چندشخصیت‌مهم‌نظامی بستری بودنداز‌اهمیتی نسبی‌برخورداربود .هرکس‌درآن شب وظیفهٔ خودرامی‌دانست. تقسیم‌افرادآمادهٔ عملیات، سلاحها ومهمات بدقت موردمطالعه قرارگرفت«مصطفی‌الخروبی» مأمور ومسؤل اجرای این قسمت ازعملیات بود. «قذافی» سرگرم‌بررسی‌آخرین‌تدارکات ومرور طرح براندازی و عملیات در شهرهای دیگر بود. نیروهای سه‌گانه‌ارتش‌بایستی دقیقاً بررسی‌می‌شدند. کارآئی ارتش، نیروی هوائی وافرادیکه به جنبش پیوسته بودند بویژه‌برای عملیات‌کودتا واجرای

طرح امتیازی بسیار حیاتی بحساب می‌آمد زیرا نیروی هوائی لیبی گرچه محدود بوداما نقش سرنوشت سازی داشت . نیروی دریائی نیزبهمین منوال درمحاسبات قرار گرفت باتوجه باین واقعیت‌ها قرارشد «پادگان درنه » نزدیك مرزهای مصر همزمان باپادگان قاریونس به‌اشغال درآید،وازآنجا نوبت به‌پادگان درنه‌میرسید . درنه مرکز ادارات‌دولتی بود وقرار شد مهره‌های رژیم بموازات عملیات دستگیرشده ومهمترازآن مرکز پستخانهٔ شهرفوراً تحت اشغال درآید وفرمانداری نظامی شهرنیزمحاصره وفتح گردد .

وزیران ونخست‌وزیر وقت‌لیبی«ونیس‌قذافی»که درآنموقع در«بیده» بسرمیبرد جزء اولین افرادی بودندکه قرار شددستگیر گردند.درمورد جاده‌ها هم تصمیماتی اتخاذ گردید؛ ارتباط جاده‌های شهرهای بنغازی،درنه، بیده‌باسایرکشورقطع شده ودستگاههای‌ارتباطاتی تلفنی وتلگرافی هم بین شهرهای مزبورنیزمی‌بایست ازکار بیافتد . «ال‌آبجـار» محلی‌که مملو ازسلاحهای‌گوناگون بود قرارشد اشغال‌گردد به‌کنترل نیروهای افسران متحد آزاد درآید سقوط این محل تقریباً ارتباط هوائی‌را بین بیشتر شهرها مختل مینمود . این‌وظیفه بگروه واحد سوم واگذارشد . واحد چهارم مأموریت یـافت‌که به «بیده» برود وفرماندهٔ نظامی‌را درآنجا دستگیرکند ؛ که این قسمت ازعملیات بسیارخطرناك وسرنوشت‌ساز بود زیرا فرماندهٔ این قسمت همان فرماندهٔ معروف«نیروهای دفاعی سیرنیکا» حامی اصلی ملك ادریس بود .

بنغازی ــ سی‌اماوت ۱۹۶۹

نقاطی‌که درطرابلس قرار بود اشغال شود یکی یکی درلیست قرارگرفت دراینجـا نیزمحل‌هائی‌که دردرجه اول اولویت قرارداشتند عبارت بودند از؛ ایستگاه رادیو وجادهٔ «سوانی» محل اقامت «الحسن‌الرضا» ولیعهدکه خود وی نیزدرلیست دستگیرشدگان قرار داشت . بانزدیك شدن ساعت شروع عملیات بنام «عملیات قدس» هیجان اعضاء گروه‌بالا میگرفت واین بازتاب را قذافی درچهرهٔ مغریف ومغریف درچهرهٔ قذافی بخوبی مشـاهده میکردند واعضاء نیز وضع مشابهی‌داشتند . گروهی‌که در «قاریونس» مستقربودند مسئول اشغال‌کلیه مؤسسات مهم‌دولتی ونظامی دربنغازی شدند ، یکی ازواحدها مأموریت یافت پادگانهارا درشهربتصرف درآورد وواحد دوم عهده‌دار اشغال ساختمان اداره پست‌گردید وسومین‌گروه مأمور محاصره وفتح ایستگاه رادیوگشت . گروههای اعزامی جداگانه‌ای

قرار شد بسوی اردوگاه برقه و «فویهت» حرکت کنند . نیروئی که در «درنه» مستقر بود مأمور دستگیری کلیه مقامات عمده لشکری وکشوری در «درنه» شد. ونیروهائی که در «المرج» مستقر بودقرارشدبه «بیده» حرکت کند و«جرناده»راکه قرارگاه موتوری محسوب می‌شد به‌تصرف درآورد . نیروی مستقردر«آبجار» فرودگاه «بنینه»را بناشد اشغال نماید بعلاوه انبار مهمات دربنغازی‌وهنگ موتوری در «بنینه»را تحت کنترل ومحاصره‌درآورد. آنها قرار شد ازطرف‌نیروهای کمکی مستقردربنغازی تقویت شوند. افسرانی که در«بردیا» بودند قرار شد به‌پادگان درنه ملحق شوند وافسرانی که درمصرانه بودند به‌واحد مستقر در «حمص» به‌پیوندند . واحدهای مستقر درحمص یگانهای توپخانه وزرهی مأمور اشغال اردوگاه تاجره شدند ومحاصرهٔ پایگاه هوائی «ویلوس» بعهدهٔ آنان واگذار شد . اشغال ومحاصره ایستگاه رادیو درطرابلس جزء مأموریت این واحد بود . به‌یگانهای مستقردر «ترهونه» شامل واحدهای زرهی‌وپیاده‌نظام محاصرهٔ فرودگاه طرابلس ومرکزمهمات‌منطقه واگذار شد که جزء وظائفشان دستگیری فرماندهان قسمت‌های مختلف مقامات بالای لشکری والحسن‌الرضا ولیعهد نیزبود . مراکزفرماندهی ارتش، وزارت دفاع وپستخانهٔ مرکزی طرابلس قرار شد توسط واحدهائیکه دراردوگاه «باب‌العزیزه» مستقر بودنداشغال شوند . همین واحدمأموریت یافتند«اردوگاه‌جورجی» راکه توسط نیروی موتوری کنترل میشد محاصره‌کرده وکلیه مقامات مهم لشکری‌را درآنجا دستگیرنمایند. کلیهٔ جاده‌هائیکه به‌پایگاه «ویلوس» منتهی میشد مسدود شد وتنها به‌خلبانان عضوجنبش اجازهٔ استفاده‌از هواپیما داده میشد . لشکرششم مستقر در «زاویه» بناشد به‌واحدهای طرابلس به‌پیوندد. ابوبکریونس‌جابر مسئولیت نیروهای ذخیره و کلیه واحدهای مسلح مستقردرطرابلس‌را بعهده داشت . نیروهای مزبور بحالت آماده‌باش جهت تقویت هرمکان ومحلی که ضرورت پیدا می‌نمود خودرا مهیاکرده بودند .

اعضاء جنبش که‌وارد اتاق می‌شدندبرای آنکه‌تمرکزحواس‌قذافی‌راکه درحال‌بررسی آخرین طرح بود برهم‌نزنند،سکوت‌میکردند . سپس چندین اظهارعقیده دراین مورد توسط «الخروبی» صورت‌گرفت بعد ازآن قذافی بهمراه «مغریف» پادگان‌را ترک‌گفت تارهسپار المرج وآبجار جهت سرکشی وملاقات افسرانیکه فرماندهی یگانهای آن نقاطرا بعهده دارند ،گردد . این‌سفرسه ساعت بطول انجامید وهنگامیکه قذافی به «قاریونس»بازگشت

شب فرا رسیده بود . قذافی به‌اطاقش رفت ورادیورا بازکرد تابه‌آخرین خبرها گوش دهد، اما رادیورا بلافاصله خاموش‌کرد ...

عقربه‌های ساعت به نیمه شب اول سپتامبر۱۹۶۹ نزدیك میشد تمام مقدمات و نقشه‌ها بررسی شده وآماده پیاده شدن بود ، امـا صدای موتورسیکلت پلیس درپـادگان قاریونس درآنموقع ازشب همهٔ امیدهارا دریك لحظه دردل قذافی واطرافیانش به‌ناامیدی تبدیل نمود؛ حضور موتور سیکلت پلیس درچنان ساعتی درآنجا مبین دلیل خاصی بودکه تصویر آن برای اعضاء جنبش به‌بن‌بست رسیدن عملیات درنطفه چیزی دیگرنبود .

چهرهٔ رانندهٔ پلیس برای «قذافی» آشنا بود ، اما این آشنائی‌کمکی به‌اصل موضوع نمیکرد ، بهرحال افسران جنبش به‌محوطه آمده وپس ازرد وبدل شدن سلام وتعـارفات معمول علت حضور وی سؤال شد وقذافی ومغـریف از اوسؤال‌کردندکه بچه علت غیر منتظره بدانجا سرزده؟ واین درحالی بود که اعضاء خودشان‌را برای بدترین شرائط‌آماده کرده بودند . گفته شد یکنفرنظـامی موتورسوار درحوالی پادگان تصادف‌کرده ومن جهت امداد و یاری بوی به‌اینجـا آمده‌ام. آن فرد درخواست وسیله‌ای جهت حمل مجروح کردکه این موضوع به‌افسر کشیك شبانه‌روزی واگذارشد . «محمدصادق» افسریکه آنشب کشیك شبـانه داشت برایش این مسئله کاملا تازگی داشت و هنوز به‌چنین موردی برنخورده بود وهمینکه موضوع بـاوی درمیان‌گذاشته شد وقبل ازهرچیز تعجب وی‌را برانگیخت. محمد صادق‌اطلاع نداشت‌که مغریف‌آنشب درپادگان‌است زیرا مطابق‌معمول افراد متأهل ازکشیك دادن معاف بودند ، مغریف‌گفت‌که چون عیال وی آنشب درمنزل یکی ازبستگانشان میهمان بوده ومی‌تواند درآنجا بمـاند وحاضراست که این کاررا انجام دهد ، محمدصادق ازروی نارضایتی قبول‌کرد . مغریف دریك لحظه به‌این فکرافتادکه‌آیا محمد صادق ازعملیات‌چیزی می‌داند وشاید جریان‌صحنه‌سازی باشد لذا قبول‌کردکه باپلیس همراهی وهمکاری‌کند وبصورتی‌وی‌رادست‌بسرنماید . ساعت دراین موقع به‌شروع‌عملیات کاملا نزدیك بود . ساعت ۳۰ دقیقه بامداد اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ را نشـان میداد که افسران‌عضو جنبش چندافسریکه درپادگان‌قاریونس خوابیده بردند بیدارکردند، واحدهای سواره آمادهٔ حرکت برودی به‌خیابانهای بنغازی رسیدند . کارهـا طبق نقشه یکی یکی به‌اجرا درآمد .

ساعت شش وربع بامداد آنروزبجای موسیقی کلاسیک که یك برنامه «صبح بخیر» بود مارشهای نظامی ازرادیو بنغازی بگوش میرسید وهمزمان ایستگاههای بیده ، طرابلس و دیگر نقاط هم همین مارش‌هارا می‌نواختند . دراین موقع صدای یکی ازکارمندان وزارت اطلاعات ازپشت تلفن بگوش رسید می‌گفت: که چرا برنامهٔ صبحگاهی اجرا نمی‌شود ؟ «ابوبکریونس جابر» بملایمت درجواب گفت: شهرتحت‌اشغال نظامیان‌است !. طرابلس‌را نیروهای عبدالسلام‌جلوداشغال کرده بودند ودیگراعضاء هریك طبق‌نقشه به‌مأموریت‌های محوله پرداختند . درطرابلس عملیات بدون‌مانع به‌پیش میرفت ومقاومتی بچشم نمی‌خورد امـا واقعه‌ای درنزدیك ایستگاه رادیورخ دادکه تنهـا مورد درگیری درآنشب محسوب می‌شود . جریان ازاین قراربود که «ستوان‌الحمیدی» وافرادش مسئول اشغـال رادیو در طرابلس درنزدیکی‌های ساختمان رادیو بایك عده پلیس مسلح مواجه می‌شوند ودرگیری آغاز می‌گردد ، از آنجائیکه تعداد پلیس‌هـا نسبتاً زیادتر ازافراد الحمیدی بود ، تقریباً چیزی به‌دستگیری وعقب‌نشینی الحمیدی نمی‌ماندکه ناگهان «محمد هراتی» باافرادش‌سر میرسند وقائله رفع می‌شود . گرچه زدوخوردکوتاه وجزئی بوده اما اهمیت رادیو درآن موقعیت کلید موفقیت محسوب میشد .

درهمـان ساعـات اولیه ابوبکر یونس جـابر به‌خـانهٔ « عبدالعزیز شلحی » حمله کـرد ، عبـدالعزیز شلحی یکی ازنیرومندترین مقـامـات لشکـری بود . او وبرادرش که درآنمـوقع خـارج از کشـور بود ـ از موقعیتی بسیـار حساس برخوردار بودند خود وی بنابه‌قرائن موجود درصددکودتائی بوده ولی حرکت افسران آزاد ویرا غافلگیر میکند . چون همـانشب که ابوبکریونس ودیگران برای دستگیری وی میروند ازخواب بیدار شده وبی‌خبرازهمه‌جا باصدائی عامرانه فریاد می‌زند : احمق‌ها !کودتاکه قرارنبود امشب انجام شود !

شخص «ملك‌ادریس» هیچگونه مشکلی ایجاد ننمود ، وی درهنگام‌کودتـا دریکی ازچشمه‌هـای آب معدنی درترکیه اقامت داشت. وی بلافاصله اعلام نمود درصورتی به کشورش بازخواهدگشت که ازاوبرای برگشت دعوت بعمل‌آید واین درحالی بود که عمر شلحی پنهانی سعی میکردکه سلطان‌را بافشارخارجی بازگرداند . «ملك‌ادریس» تنهاکاری که انجام داد ازترکیه به‌آتن پرواز نمود وبعدها باوجود حکم رسمی اعدام اودرلیبی و

برنامه‌های آن کشور برای اتحادکامل بامصر، عمل کنایه‌آمیزی صورت گرفت بدین‌نحـو که ملك ادریس درویلائی نزدیك اهرام درقـاهره سکونت گزید واغلب دراطراف شهر دررولزرویس قدیمی‌اش دیده‌میشد. حسن‌الرضا ولیعهد هم استعفاداد وازهموطنانش درخواست نمودکه ازرژیم جدید حمایت کنند ، نکته جـالب توجه آنکه اعلام‌کرد خود اوهم همین کاررا خواهدکرد.

عمرعزیز شلحی رئیس مشاورین سلطان وکسیکه قصد داشت قبل ازقذافی کودتا کند به‌لندن پروازکرد وسعی نمودکه قرارداد دفاعی «انگلیس ولیبی »راکه درسال ۱۹۵۳ بسته شده بود به‌اجرا درآورد . «میشل استوارت» وزیر امور خارجه وقت انگلستان مؤدبانه بدرخواست شلحی گوش فرا دادولی درعین‌حال روشن ساخت‌که بریتانیا هیچ‌علاقمند نیست که درآن اموردخالت‌کند .

شورای فرماندهی انقلاب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ملت بزرگ لیبی :

دراجرای اراده آزادیخواه تو، ودرراه تحقق آرمانهـای گرانقدرت، و بعنوان پاسخی صادقانه به‌خواسته همیشه تکرار شدمات مبنی برایجـاد تغییر وپاکسازی وتشویق به‌اقدام وابتکاروانقلاب وحمله ویورش ، نیروهای مسلح تورژیم ارتجاعی عقب افتاده‌را سرنگون کرد . رژیم متعفنی که گندیدگی آن هرمشامی‌را میآزرد ودیدن آثارآن هرانسانی‌را به‌لرزه انداخت . ارتش‌تو بایك ضربت بت‌هارا فروریخته‌درهم‌شکست، ودریك لحظه‌ازلحظات ترسناك‌سرنوشت، پرده تاریکی‌های زمان ،ازدوران تسلط ترك‌ها تاستم ایتالیائی‌ها تاعصر ارتجاع وخیانت وغدرورشوه وتبعیت فروانداخت .

به‌این ترتیب وازاین لحظه لیبی ، بصورت یك جمهوری آزاد باداشتن حق حاکمیت درآمده ونام (جمهوری عربی‌لیبی) به‌خود می‌گیرد .

ومراحل کاروسازندگی‌را به‌یاری خدای تبارك وتعالی آغاز وراه‌سربلندی وآزادی ووحدت وعدالت‌اجتماعی‌را درپیش‌می‌گیرد و تأمین حقوق برابربرای

هموطنـان‌را تضمین و دروازه‌هـای انجام اعمال شرافتمندانه‌را بروی آنهـا می‌گشاید .

اینك درجماهیری نه‌کسی محروم‌است ونه‌مغبون ونه مظلوم . نه‌کسی نوکراست ونه‌ارباب بل‌همه برادران آزادیخواهی هستندکه به‌یاری خدا پرچم آسایش ومساوات درجامعه‌شان به‌اهتزازدرآمده‌است.

دست‌هایتان‌راوقلب‌هایتان‌را بگشائید، کینه‌هایتان‌را فراموش‌کنید وبیائید علیه دشمن،دشمن امت عرب ، دشمن اسلام ودشمن بشریت که اماکن مقدسه مارا به‌آتش‌کشیدوشرافت‌مارا‌پایمال‌کرد، صف‌واحدی‌را تشکیل دهیم.افتخارات ومیراث‌های خودرا زنده‌کنیم وانتقام حیثیت زخم‌خورده وحقوق غصب‌شده‌را بگیریم .

ای‌کسانیکه با«عمرالمختار» درجهاد مقدس خود بخاطرلیبی وبخاطر عربیت واسلام همگام شدید ، وای‌کسانیکه درکنار«احمدالشریف» مبـارزه‌ای حق‌طلبانه‌رادرنوردیدید ... ای فرزندان‌بادیه وصحرا ... ای فرزندان‌شهرهای کهن... ای‌فرزندان‌روستاهای‌پاك‌ومطهروعزیز، لحظه‌عمل‌فرارسیده‌است،به‌پیش .

ما خوشوقتیم‌که دراین لحظه به‌برادران خارجی خود اطمینان بدهیم‌که جان ومال آنهادرحمایت قوای مسلح‌است، واین‌حرکت علیه هیچ‌کشور خارجی ویامعاهدات بین‌المللی‌ویاقوانین به‌رسمیت شناخته‌شده جهانی‌نیست ،بل‌اقدامی است‌داخلی صرف‌که بخود لیبی ومشکلات مزمن آن مربـوط میشود ... پس به‌پیش .

والسلام علیکم‌ورحمة‌الله وبرکاته
شورای فرماندهی انقلاب

آ

الف

ز

ژ

س

ص

ط

ظ

ع

ك

گ

ل

ن

و

ه

ی

ازهمین مترجم و ناشر

نفت، سیاست و کودتا در خاور میانه (جلد دوم)

«از تأسیس کنسرسیوم نفت ایران تا کودتای قذافی در لیبی»

مقطع زمانی ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۳ یک دوره بسیار حساس و سرنوشت ساز در تاریخ سیاسی و نظامی و اقتصادی خاورمیانه به شمار می‌آید؛ به ویـژه که پـای ملاحظات نفتی هم کاملاً درکار باشد. عناوین این کتاب عبارتنداز:

اسرار پشت پرده در تأسیس کنسرسیوم نفت ایران ـ ماجرای واحه بریمی ـ ابوظبی در دوره حکمرانی شیخ شخبوط ـ خودکامگی سلطان سعیدبن تیمور درعمان ـ ماجرای امتیاز نفت عمان ـ ملی شدن کانال سوئز ـ تجاوز نظامی انگلیس وفرانسه و اسرائیل به مصر در ۱۹۵۶ ـ انفجار لوله‌های نفت کویت توسط چریک‌های فلسطین ـ ورود ژاپن به صحنه نفت خاورمیانه ـ مبارزات شیخ عبدالله طریقی باکارتل‌های نفتی ـ انقلاب ۱۹۵۸ عراق وسیاست نفتی عبدالکریم قاسم ـ تأسیس اوپك ـ کودتای شاهزاده فیصل علیه ملك سعود ـ ماجرای امام عمان ـ حکومت فاسد ملك ادریس در لیبی ـ کودتا در ابوظبی ـ جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ ـ کودتای قذافی درلیبی ـ اسناد نفتی و ...

نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه (جلد سوم)

« از بحران ۱۹۷۰ خلیج فارس تا جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیـل»

دراین برهـه از زمان، نویسنده تحولات زیر را موردبررسی قرارداده است:

زمینه‌سازی برای خروج انگلستان ازخلیج فارس ـ تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی ـ واکنش قذافی درباره سیاست جدید انگلیس درخلیج فارس ـ کودتای انگلیسی‌ها درعمان ـ پیروزی انقلابیون یمن جنوبی ـ جنگ ظفار ـ مسأله جزایر ابوموسی وتنب بزرگ و کوچك ـ کنفرانس ۱۹۷۱ اوپك درتهران ـ نقش ذکی یمانی در اوپك ـ سیاست نفتی محمدرضاشاه ـ برخی اسنادنفتی و ...

خاطرات سیاسی خروشچف

بامقدمه خروشچف ودیباچه وحواشی ادوارد کرانکشاو
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی

این سند تاریخی و سیاسی بر جسته شامل اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره تحولات سیاست داخلی وخارجی شوروی ازهنگام مرگ استالین درمارس ۱۹۵۳ (۱۴ اسفند ۱۳۳۱) تااکتبر ۱۹۶۴است که‌خروشچف ازاریکه‌قدرت‌به زیر افتاد. عناوین این کتاب عبارتند از:

جدال‌برسرجانشینی‌استالین ـ توطئه برای برکناری وتوقیف و محاکمه واعدام‌بریا ـ مبارزه‌قدرت‌بین خروشچف‌ومالنکف ـ کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و آغاز سیاست استالین زدایی ـ جنگ کره ـ آشتی‌شوروی‌و یوگسلاوی ـ کنفرانس‌سران درژنو ـ سفرخروشچف‌به لندن ـ سرکوب‌قیام‌مجارستان ـ آغازاختلاف‌مسلکی چین و شوروی ـ دیدار خروشچف و کندی در وین ـ بحران کوبا ـ سیاست شوروی دراروپای‌شرقی ـ همکاران‌خروشچف در کرملین ـ متن کامل‌سخنرانی سری‌خروشچف درکنگره‌بیستم ـ ترمینولوژی و سازمان‌های سیاسی شوروی ـ بررسی دلایل‌سقوط خروشچف و...

فروپاشی تمدن غرب

تألیف: رابرت، جی، رینگر

ترجمه : احمد تقی‌پور

غرب در پرتگاه سقوط قرار گرفته است، بسیاری از آگاهان مسایل جهانی پیش‌بینی می‌کنند که تمدن غرب، درحال اضمحلال و انهدام است. مؤلف این کتاب، ضمن ارائه هشدارها و بیدارباش‌هایی به مردم غرب، عللی که زمینه را برای سقوط این تمدن مساعد می‌کنند، به بررسی می‌کشاند و ورشکستگی اخلاقی غرب را آشکار می‌سازد.

لئونارد ماسلی ۶۸ سال پیش در شهر منچستر انگلستان زاده شد. وی بیشتر زندگیش را با شغل خبرنگار خارجی سپری ساخته است. پیش از جنگ دوم جهانی، خبرنگار ارشد روزنامهٔ زنجیره‌ای کمسلی در ایالات متحده امریکا و سپس در آلمان نازی بود، به غیر از کتاب حاضر، کتاب‌های ارزنده دیگری نیز از او منتشر شده است که مهمترین‌شان عبارتند از: «آخرین روزهای حکومت بریتانیایی»، «گیدون به جنگ می‌رود»، «چگونه جنگ دوم جهانی آغاز شد»، «پشت به دیوار» و...



سلام